The Origin of God

منشاء خدا

اثر :

لارنس گاردنر



ترجمه :

مهر

بادستیاری :

Myosote

اگر کتابهای مقدس هرگز نوشته نشده بودند ، از هیچ منبع اولیه دیگری می‌توانستیم در مورد خدا آگاه شویم ؟

دیباچه

ایمان به یک خدای مذکر در یهودیت ، مسیحیت و اسلام ، رد پایش می‌تواند به حدوداً بیش از ۲۵۰۰ سال پیش بازگردد ،وقتی که کتاب مقدس عبرانی ، پیدایش ، در ششمین قرن پیش از میلاد تدوین شده بود . محتوای داستان پیدایش به روشنی از سنتی باستانی تر اقتباس‌شده . اما هم‌سطح آن ، شواهد مستند دیگری از هر منبع وابسته به فرهنگی یکتاپرست در رابطه با این خدای منحصربه‌فرد از قبل از این تاریخ نداریم . سراسر هزاره بعد از آن ، مطابق نخستین مذاهب سه‌گانه مبتنی بر تک خدایی ، تصویری از خدا ارائه‌شده‌اندکی متفاوت . اما با وجود اینکه دگرگونی آشکاری در خداشناسی مشاهده می‌شود ، با این حال معمولاً این باور در هر سیستم عقیدتی حفظ شده است که خدای بخشنده و نیک اندیش حامی پیروانش است . اما متناقض با این حکم ، همین پیروان در طول اعصار در معرض سلسله‌ای از مصائب و بلایای دائمی بوده‌اند ؛ خواه از طریق فجایع طبیعی یا اراده‌ای مستبدانه .مردم در این هزاره‌ها متحمل عذاب و مرگی قاهرانه شده‌اند تا آن حد که ذات انگاشته شده مرتبط باخدا را نیز دچار کج فهمی و یا کاملاً فاقد اثر جلوه می‌دهد .

سر آغاز نخستین دهه قرن بیست و یکم ثابت نموده که تغییری در شرایط خود وقایع ایجاد نشده اما در ادراک نقش خدا در این قبیل خرابی‌ها و عذاب‌ها مشخصاً تفاوت ایجادشده . اکنون سؤالی به وجود می‌آید که پیش از این هرگز وجود نداشته ، چه با ارجاع به رویدادی تعمدی چون انهدام مرکز تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ یا پدیده طبیعی اقیانوسی چون سونامی آسیا در سال ۲۰۰۴ ، دائما سؤالی در آن روزها پرسیده می‌شد که ، **خدا کجا بود ؟**

در پرتو آن ، برخی کشیشان و متاله هان ، کتاب‌هایی نوشته‌اند در اثبات موقعیت خدا با مفروض گرفتن دلایلی برای او ، غیر از روش‌های لاینحل داوری خدا . در ضمن ملحدان و برخی humanists [1]کارهایی منتشر کرده‌اند در تکاپوی بنا نهادن عقیده‌ای جزمی ضد دینی ، که هیچ خدایی نیست تا که بتوان انگیزه‌اش را با سؤال به چالش کشید . پس واضح است که پس از بیش از ۲۵۰۰ سال مطابق متن کتاب مقدس و تعلیمات سنتی ، این مجادله باقی مانده است . منازعه بیشتر بر مفهوم هستی خدا در بالاترین سطوح دانشگاهی . برای هرکس که ادبیات را از هر منظری از مباحثه می‌خواند از آغاز آشکار است که در حال دریافت رشته یادداشت‌هایی بر مبنای نقطه نظرات صریح و منحصربه‌فرد و اندیشه‌هایی مشتق شده از علایق فردی است . گرچه این کتب به طور گسترده و عامه‌پسند و همگی بدون استثناء

---

[1] . انسان‌گرایی **(اومانیسم)** (به انگلیسی: Humanism) رویکرد تمرکز بر توانایی‌ها و دغدغه‌های انسان؛ در آزمایش‌های تجربی، مطالعات اجتماعی، پژوهش‌های فلسفی و خلق آثار هنری است.واژه Humanism (با H بزرگ) نهضت فرهنگی فکری است که در خلال دوران تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) به دنبال ایجاد رغبت و تمایل جدید نسبت به آثار برجستهٔ یونانی و رومی پدید آمده‌است. این واژه از واژهٔ لاتینی Humus به معنی خاک یا زمین اخذ شده‌است.انسان‌گرایان میان مجردات در انتهای دوران باستان و در قرون وسطا، محققان و روحانیون، میان divinitas به معنی حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس نشات می‌گرفت و humanitas یعنی حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می‌شده‌است، فرق گذاشتند. و از آنجا که حوزهٔ دوم، بخش اعظم الهام و مواد خام خود را از نوشته‌های رومی و به طور فزاینده یونان باستان می‌گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند خود را umanisti یا humanists نامیدند. در برخی از موارد انسان‌گرایی در برابر خداگرایی قرار داده شده است. اما از نقطه نظر علمی، در آنتروپولوژی ارتباطی میان اومانیسم و ناخداباوری وجود ندارد و ارتباط عمیقی میان خداباوری و اومانیسم در تاریخ یاد شده‌است، زیرا بنیانگذاران اومانیسم در «اروپای مدرن» که دکارت و کانت می‌باشند خود سرسخت‌ترین خداباوران هستند. سارتر در کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» (Existentialisme est un Humanism) کوگیتوی دکارتی را تنها نقطهٔ تمایز اگزیستانسیالیسم از بقیه فلسفه‌ها و «تنها مبنای ممکن برای اومانیسم» می‌داند.م

خوانده می‌شوند ، بیشتر متمایل به جذب مخاطبینی هستند که انتخاب‌های ادبی‌شان را به فراخور حال خویش بر می‌گزینند ، چه مقارن یا دور از اعتقادی به خدا . مشکل این است که حجم گسترده‌ای از مردم کاملاً و یا به طور جزئی در اینکه در کجای قضیه قرار دارند مردد هستند . یک اندرز متنی از این گروه یا آن گروه ممکن است در صورت داشتن مشی مؤکد موجبات اهتزازشان را فراهم آورد . اما چنین نوشته‌هایی فضای کمی برای مانور دادن دارند ، آن‌ها مخصوصاً طراحی شده‌اند به منظور ترغیب مخاطبین برای پذیرفتن نقطه نظرات شخصی نویسندگان گوناگون . در مقابل ، منشاء خدا نه این است و نه آن ، نه یزدان گرایانه نه الحاد گرایانه . این تدبیری نیست برای وزن کشی متوازن هر کدام از آن‌ها با توسل به رویکرد میانه روانه ، بلکه مسیر یک تحقیق مستند زیست نامه‌ای را پی می‌گیرد بدون طرحی برای هر تقدیر از قبل مقدر شده در نتیجه‌گیری . هدف این است که بی‌پروا و منصفانه رد پای منشاء و سیر تکاملی خدا را به عنوان شکلی از ایمان از طریق تلفیق همه آنچه قابل شرح یا اثبات است و شواهد ضمنی دارای توالی ترتیب زمانی وقوع تاریخی عقاید توحیدی دنبال کنیم .

خدا کجا بود ؟

در تاریخ ۲۶ دسامبر سال ۲۰۰۴ بزرگ‌ترین زلزله در ۴۰ سال اخیر بین صفحات tectonic [۱] استرالیا و اوراسیا در زیر اقیانوس هند رخ داد . این گسیختگی گسل بستر اقیانوس موجب رهاشدگی امواج غول آسای تسونامی‌شد . ردی از خرابی را در خط ساحلی مسکونی جنوب و جنوب شرقی آسیا به وجود آورد . در اشاره به این وضعیت دشوار ، پس از فاجعه ، دکتر روان ویلیامز اسقف اعظم کانتربری از انگلستان ، اعلام نمود : " البته این باعث می‌شود که ما به وجود خدا شک کنیم ... " .

سؤال : شما چگونه می‌توانید به خدایی ایمان داشته باشید که اجازه می‌دهد چنین فاجعه‌ای در این مقیاس صورت بگیرد ؟

بنابراین { پاسخ او } خیلی دور از پیرامون آن بوده و اگر که چنین نبود شگفت‌انگیز بود !

اگر چه با پذیرش حقانیت نگرانی مردم با توجه به ماهیت نقش خدا در چنین فلاکتی ، دکتر ویلیامز می‌تواند جواب قطعی از طرف کلیسای وابسته به کلیسای انگلیس ارائه نکند . در بهترین حالت او سخنان یک کشیش را بیان می‌کند و می‌گوید :" من نمی‌توانم درباره آن حس وحشتی که امروزه شکل‌گرفته سخن بگویم . این را هم می‌دانم که جملات کتاب مقدس درباره وعده خدا ، اینکه در کناره ماست هرگز معنی خود را برایم از دست نداده است " .

فراسوی سوگنامه آسیا ، در بخش‌های گوناگون آفریقا ، ملت‌ها از گرسنگی و ستم عذاب می‌کشند . در عبارت بعدی ، اسقف اعظم به وضعیت اسفبار کسانی که در دارفور جایی که در تداوم نبرد بین شبه‌نظامیان وابسته به حکومت سودان

---

[۱] . زمین‌ساخت یا تکتونیک یکی از شاخه‌های زمین‌شناسی می‌باشد که به مطالعه تغییرشکل پوسته زمین بر اثر تنش‌ها و کرنش‌های وارده در طول دوران‌های مختلف زمین‌شناسی می‌پردازد هدف اصلی این رشته توجیه هندسه و نحوه پیدایش سازه‌ها و ساختارهای زمین‌شناسی مانند طاقدیس ها، گسل ها، درزه‌ها و ناودیس‌ها می‌باشد.

تکتونیک صفحه‌ای

توری تکتونیک صفحه‌ای که به حرکت تکه‌های پوسته زمین در ابعاد قاره‌ای می‌پردازد بخشی از این شاخه است. از این دانش برای مطالعه نحوه رخداد زلزله، زمین‌شناسی مهندسی و مطالعه مخازن نفت و گاز استفاده می‌شود.

مفهوم زمینساخت همچنین برای گفتگو درباره‌ٔ حرکت آهسته‌ٔ صفحه‌ها به‌کار می‌رود، که در آن مورد به آن بیشتر زمینساخت صفحه‌ای یا رانش قاره‌ای گفته می‌شود. زمین ساخت همچنین به مباحث زلزله، صفحات قاره‌ای و پدیده‌هایی از این دست می‌پردازد.م

و قلمرو جمعیت ستم دیده سیاهان منطقه جنگ در گرفته و حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر مرده‌اند[۱] توجه ویژه نموده و ادعا کرد که " خشونت ناشی از قتل‌عام بی‌رحمانه‌ای که تمامی جوامع را هدف قرار داده یکی از بزرگ‌ترین خفت‌های قرن است " . با این حال دکتر ویلیامز تحت تاثیر پاسداری خدای ظاهراً محافظ قادر به توضیح ماهیت غیر قابل‌درک رخ داد چنین فجایعی نیست .

او فقط اظهار داشت : " ما دعا می‌کنیم که مشیت خدا کمکمان کند تا در برابر حقیقت بی‌عدالتی و عذاب چشمانمان را باز نگه‌داریم " .

در آگوست ۲۰۰۵ ، مدتی نه چندان طولانی بعد از سونامی آسیا ، طوفان اقیانوس اتلسی Katrina [۲] (سومین واقعه مصیب باری که در سوابق ثبت‌شده) بر روی باهاما شکل گرفت و به سمت فلوریدای جنوبی متمایل شد و اغلب قسمت‌های شمال مرکزی سواحل خلیج شمالی آمریکا را ویران کرد . باعث تخریب شدید سراسری منطقه می سی سی پی در آلاباما شده است . مردم نیواورلئان و لوئیزیانا بیشتر از هر جای دیگر جان خود را از دست دادند . در نتیجه سیل

---

[۱] . **دارفور** ناحیه‌ای است در غرب کشور سودان دربرگیرندهٔ سه استان دارفور غربی، دارفور شمالی و دارفور جنوبی است. گفتنی است مساحت دارفور به اندازه ایالت کالیفرنیا در آمریکا است.این درگیری میان ارتش سودان و گروه شبه نظامی جنجوید در مقابل جدایی طلبان است. گفتنی است که تاکنون سازمان ملل متحد موفق به فرستادن صلحبان به این منطقه نشده و با مخالفت شدید دولت مرکزی سودان روبرو شده‌است. اکنون امنیت این منطقه تنها به دست ۱۰۰۰۰ صلحبان اتحادیه آفریقا است که به خاطر محروم بودن از امکانات کافی عملاً کارایی چندانی ندارند .در آوریل ۲۰۰۸ رئیس اداره امور انسانی سازمان ملل متحد اعلام کرد که در اثر نزاع دارفور در غرب سودان تاکنون حداقل حدود ۳۰۰هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند .**جَنجَوید**ها شبه نظامیان عرب زبان در منطقه دارفور در غرب سودان هستند. جنجویدها عرب تبار بوده (بیشتر از قبیله بقاره (هستند و در درگیری دارفور که از سال ۲۰۰۳ به این سو رخ داده نقشی اصلی را به عهده داشته و دارند. آنان از حکومت مرکزی دفاع می‌کنند. جنجوید معنای *مرد مسلح اسب‌سوار* است. جنجویدها به نوعی ادامهٔ نیروی مسلح قبیله‌ای *مراحلین* هستند که سال‌ها قبل وجود داشته‌اند.بنا به تعریف سازمان ملل، جنجوید شامل مبارزانی است با پیشینه سیاه پوست آفریقائی که به زبان عربی تکلم می‌کنند .ریشه آن نیز از پیشینه یک اباله (شتربان) ناشی می‌شود که با استخدام مهم خود از مردم بقاره (گاوچران) به وجود آمده‌اند. از سال ۲۰۰۳ تاکنون آنها یکی از بازیگران اصلی درگیری دارفور بوده‌اند که سودانی‌های بادیه نشین مسلمان با هویت عربی را علیه جمعیت ساکن مسلمان غیر عرب طی یک نبرد در منطقه و بر سر مالکیت منابع و زمین به جان هم انداخته‌اند اغلب تصور می‌شود نام «جنجوید» در لحجه غرب سودان دارای معنی خاصی است .کلاً در زبان محاوره‌ای عربی به مفهوم «سپاهیان» است. جنجویدها جانشینان یک گروه قدیمی شبه نظامی قبیله‌ای عرب، تحت عنوان «مراحلین» (یعنی »کوچگران») بوده‌اند که سالها پیش در این ناحیه بوده‌اند. این اصطلاح به جای یک مشتق کلمه فارسی، «جنگ»، «جنگاوی»، «جنگاور» بکار رفته‌است این مورد (لغوی) از سوی مهدویون در سودان در کنار اعتقاد به مهدی بکار رفته است، یک سنت مدید از سلسله قدیمی رستم عبادی در تونس که از یک پیشینه ایرانی اقتباس شده‌است .سلسله شیعی اسماعیلی فاطمیان که رستمیان را فتح نمودند، این اصطلاح را از خود برجای گذاشته و به مصر منتقل ساختند، و از آنجا به سودان. مهدویون یک روحیه ایدئولوژیک قوی شیعی نشان دادند، اما از لحاظ اعتقادی سنی بودند. اصطلاح جانجاوید نسخه عربی شده جنگاوی است، که معادل با «جنگجوی با ایمان» در بین جوامع سابق شیعی در شمال آفریقا طی قرون وسطی می‌باشد. م

[۲] . **توفند کاترینا** :به انگلیسی (*Hurricane Katrina* :یکی از فاجعه‌بارترین بلایای طبیعی در ایالات متحده آمریکا بوده است. این توفند که در سال ۲۰۰۵ میلادی رخ داد بخشی از کرانه‌های آمریکایی خلیج مکزیک از نیواورلئان در ایالت لوئیزیانا تا موبایل در ایالت آلاباما را درنوردید و به ویرانی کشید.توفان کاترینا در پگاه ۲۹ اوت ۲۰۰۵ از دریا به خشکی رسید و باعث مرگ ۱٫۸۳۶ تن و آوارگی یک میلیون نفر شد. چنین فاجعه‌ای انسانی از زمان جنگ داخلی آمریکا در ایالات متحده دیده نشده است.م

، دیواره ساحلی کم ارتفاع دوام نیاورده و سیستم دفاعی درهم‌شکسته بیش از ۱۸۰۰ نفر مردند و این سؤال یک‌بار دیگر مطرح شد که خدا کجا بود ؟

بسیاری از مردم مؤمن گیج شده بودند که چگونه است که در کوبا فقط یک ماه پیش از آن ، طوفان دنیز که ۱۵۰۰۰ خانه را ویران کرده بود فقط ۱۶ نفر را کشته . سر در گمی با توجه به این واقعیت بیشتر هم شد که اگر چه مذهبی‌های زیادی در کوبا مقیم هستند اما این کشور از سال ۱۹۵۹ طبق اعلام رسمی دولت ، بی‌خدا شده بود و پس از آن بود که حدود ۸۰ ٪ کشیش‌های کاتولیک مجبور به ترک کشور کوبا شدند .

مردم از خود پرسیدند که چگونه می‌تواند باشد که دولت کوبای بی‌خدا بخشیده شود بدون اینکه تلاشی برای محافظت از میلیون‌ها نفر به عمل آورده باشد ،آن گاه زمانی فرا می‌رسد که خشم پروردگار به سختی بر مؤمنان در ایالات‌متحده فرود می‌آید ؟ عمده ساکنان از دست رفته نیو اورلئان مسیحی بودند . درحالی‌که دو ماه بعد ۱۴۰۰ نفری که توسط زلزله کشمیر در ماه اکتبر ۲۰۰۵ کشته شدند عمدتاً مسلمان بودند . به جامعه مسلمانان هم تلفات زیادی وارد شد ، وقتی که در زلزله بم – یکی از شهرهای ایران – در سال ۲۰۰۳ حدود ۳۰۰۰۰ نفر به کام مرگ فرورفتند .

مؤمنان به توحید در سراسر جهان نمی‌توانستند درک کنند که چرا خدا روا دانسته که در مقیاسی وسیع ، مدام جنگ و کیفر را اجرت پیروان خود قرار دهد . اما بسیاری از رهبران مذهبی سریع آن را به چالش کشیدند . در تلاش خود برای توجیه و حمایت از انتقام خدا ،الگوی تغییرات آب و هوایی و پدیده طبیعی را نادیده گرفتند . جهت الحان عادلانه قصورشان بر مردمان بی‌چاره‌ای که خون دل نتایج مصیبت‌بار فاجعه‌ای را خورده بودند ، به ویژه آنچه که بر نیواورلئان سرازیر شده . بدون هیچ‌گونه توجه به کسانی که غرق‌شده‌اند یا در زیر آوار ساختمان‌های فرو شکسته مانده‌اند و دوستان و همسایگانشان ، استیو لفمین مدیر موسسه مسیحیان کلمبیا برای زندگی ، اظهار عقیده نموده که " خدا داوری نموده که نیواورلئان را برای گناه ریختن خون بی‌گناهی از طریق سقط‌جنین به حال خود رها کند " . پیشوای روحانی ، بیل شانکس از جمعیت " عهد جدید پیروان نیو اورلئان " حتی خوشحال بود که " طوفان گناهی را که حکم فرما شده بود پاک نموده " . محمد یوسف الملافی از وزارت وقف کویت ، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه را مقصر می‌داند . او طوفان را این گونه توصیف می‌کند که " باد عذاب و شری است که الله برای امپراتوری آمریکا فرستاده " .

لوئیس فراخان[1] رهبر جنجالی مسلمانان آمریکائی آفریقایی‌تبار در ایالات‌متحده ، به پیروی از این ایده ادعا نموده که کاترینا حکم خدا بوده برای جنگ آمریکا در عراق . مدت کوتاهی پیش از آن از منبر اتحاد کلیسای Bethel در نیو اورلئان ، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش ، آشکارا دکترین مسیحی را ابراز نمود که ایمان با " معجزه نجات " بهترین خدمات را ارائه نموده . درحالی‌که در قانون اساسی ایالات‌متحده بطور خاص تصریح شده که هیچ وابستگی میان دولت و دینی خاص وجود ندارد ، بنابراین عبارت که ، آمریکایی ها" ملت واحدی هستند زیر نظر خدا " . با این حال عبارتی که رئیس‌جمهور به‌کاربرده بود قطعاً اصطلاحی بود در زبان مسیحیان پروتستان / Evangelical Christianity نشانه روشن جداشدگی از آرمان قانون اساسی .[2]

---

[1] . **لوئیس فراخان** (متولد ۱۹۳۳ نیویورک)

رهبر جنبش آفرو ـ آمریکائی معروف به «ملت اسلام»

خواننده موزیک پاپ بود.تحت تأثیر **ملکوم ایکس** وارد این جمعیت شد و نام فامیلی اش را با ایکس جایگزین ساخت.ایکس بیانگر نام آفریقائی گمشده در روند برده سازی سیاهان است.بعد از سوی **علیجاه محمد**، رهبر جنبش، نام **عبدالحلیم فراخان** دریافت کرد. در بوستون سمت وزارت داشته.طرفدار جدائی نژادی است.برای نژاد سیاه حکومت ۶۰۰۰ ساله قائل می شود و نژاد سفید را فراورده آزمایشگاهی علمای سیاه می داند. نظرات ضد یهودی و ضد مسیحی را نمایندگی می کند.م

[2] . **مذهب پروتستان / Evangelical**

پروتستان (Protestant) واژه ای فرانسوی است که از زبان لاتینی آمده و معنای آن معترض است. پروتستان نهضتی بود علیه ارتجاع مذهب کاتولیک. فشار بیش از اندازه کلیسای کاتولیک و وجود دستورات بسیار سختگیرانه آن و گرفتن باجهای کلان از عوام بیچاره، مسیحی، باعث گردید که گروهی از روشنفکران از کلیسای روم فاصله بگیرند و راهی جدای از مذاهب کاتولیک و ارتودوکس بجویند. آنان نخستین جریان معترضی بودند که تاریخ مسیحیت خود می دید. لوتر رهبر این نهضت در سال ۱۴۸۸ م علیه دکان روحانیت کاتولیک مبنی بر خرید و فروش گناه و بهشت و عفو نامه های پدران روحانی آشکارا به اعتراض برخاست. و این مبنای نخستین مذهب پروتستان گردید.
فلیسین شاله می گوید: در قرون وسطی و پس از جنگهای صلیبی، در اثر پیدایش افکار نوین در اروپا، گروهی دریافتند که کلیسای روم از کلیسای اولیه دین عیسی دور شده است. از طرفی بعضی از پادشاهان اروپا از استیلاً روحانی رم رنج می بردند و در صدد بودند خود را از بند پاپ رها سازند. اخذ مالیاتهای ارضی بوسیله کلیسا موجب وخامت اوضاع و تحریک مردم علیه دستگاه روحانی شد. این علل اخلاقی و سیاسی و اقتصادی در قرن شانزدهم میلادی اصلاحات جدیدی را در دین ایجاد کرد. لوتر از این فرصت مناسب استفاده کرد و به مخالفت علیه دستگاه کلیسای رم قیام کرد و سازمان کلیساهای پروتستانی را بوجود آورد. کلیساهای پروتستانی با وجود این که در برخی از مسائل با یکدیگر اختلاف دارند، مع ذلک در اموری مشترک هستند: همگی با قدرت الهی پاپ مخالف اند؛ بر خلاف کلیسای کاتولیک دارای تشکیلات دموکراسی هستند؛ اشخاص غیر روحانی در انتخاب پاسوران سهیم اند؛ مؤ منان برای ارتباط با خدا احتیاج به روحانیون ندارند؛ مقام کشیشی همگانی است؛ کشیشان ازدواج می کنند؛ اعتراف به گناهان اجباری نیست؛ اساس شریعت کتاب مقدس است؛ مؤ من می تواند به آزادی اصول عقاید خویش را از کتاب مقدس بدست آورد و احتیاجی به روحانیان کلیسا ندارد؛ و به بکارت مریم و مقدسین و برزخ عقیده ندارند. در کلیساهای پروتستانی در یک طرف مردمانی محافظه کار و قدیمی و در طرف دیگر مسیحیان آزادیخواه و حقیقت جو و عرفانی در مقابل یکدیگر قرار دارند. بعضی از علمای الهی پروتستانی آزادیخواه، عقاید مسیحی را طبق مقتضیات زمان برای متجددین تفسیر می کنند. خودخواهی، گناه اصلی است و رستگاری در اجتناب از اغراض است. جهنم وجود ندارد ولی جهت شایستگان در جهان دیگر، سعادت برقرار است. مراسم به زبان کشوری انجام می گیرد. افکار ملی به جدائی کلیساهای پروتستانی کمک می کند. از این جهت کلیساهای کاتولیک به ذکر ارزش بین المللی بودن کلیساهای کاتولیک می پردازند و کلیسای پروتستان را موجد اختلاف و جدائی جامعه مسیحی می دانند. کلیساهای طرفدار لوتر در آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و کلیساهای طرفدار کالون در فرانسه و سویس و هلند برقرار است. کلیسای آنگلیکان و کلیسای فرقه دیگری از پروتستان در اکوس از تأسیسات انگلستان است.

از حدود پانصد سال پیش تا کنون فرقه های پروتستان بی شماری در مسیحیت پدید آمده اند. پروتستانها به رهبری متمرکز عقیده ندارند و برای روحانیت مسیحی ارزش چندانی قائل نیستند. پروتستانها بسیاری از اعتقادات فرقه های دیگر را رد می کنند و نوعی مسیحیت پیراسته را می پذیرند. البته پروتستانها نیز بسیاری اعتقادات غیر عقلانی، مانند تثلیث و فدا را همچنان حفظ کرده اند. در آئین پروتستان، مخصوصا در انگلستان و ایالات متحده آمریکا فرقه های بسیاری دیده می شود که در بعضی اعمال با یکدیگر اختلاف دارند:
مغتلسه؛ تعمید کودکان را قبول ندارند، و بالغان را با فرو بردن در مایع، تعمید می دهند. تشکیلات آنان به کلیسای ابتدائی شباهت دارد. با سوگند یاد کردن و خدمت نظام مخالفت دارند.
روشن گرایان؛ قرائت کتاب مقدس و تصفیه و تزکیه زندگی داخلی را طبق روش مخصوص از شرایط رستگاری می دانند.
انجمن دوستان یا کاکرها؛ با دروغ و جنگ و بردگی دشمنی دارند.
مورمونها؛ کتاب مقدس را حاکم می دانند.
یکتا گرایان؛ طرفدار آزادی کامل دینی هستند و از حکمت وحدت مطلقه خدا پیروی می کنند و تثلیث را انکار می کنند.
سالوتیان دسته دیگری از فرق پروتستان اند.
صوفیان، آئین بودا و هندو و سایر ادیان را با دین مسیح جمع کرده و متحد ساخته اند.

در قرن چهاردهم میلادی یک نفر از روحانیون انگلیسی به نام جان ویگلف علیه قدرت پاپ قیام نمود. این مرد که بین سالهای ۱۳۸۴– ۱۳۲۴ میلادی می زیست، با مراسم عشاء ربانی، تدهین محتضر، اعتراف به گناه، صدور عفونامه از سوی پاپ و دخالت پاپ در امور سیاسی – دنیوی مخالفت کرد. پاپ او را تکفیر نمود و چهل سال پس از مرگش، جسد او را از خاک درآورده و سوزاندند. جان برای نخستین بار کتاب مقدس را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و پیروان او مردم را آموزش می دادند. جان ویگلف با فحشأ و فساد و شرب مسکرات در میان روحانیون بشدت مخالفت کرد. دربار انگلستان از جان حمایت کرد و همین حمایت باعث شد تا افکار او بزودی گسترش یابد. (۵۶۷) اقدامات

و افکار جان ویگلف بود که زمینه های نهضت لوتر و کالون را فراهم ساخت. عصیان مارتین لوتر علیه مذهب مندرس و کلیسای مرتجع کاتولیک بسیار ریشه دار و عمیق بود. او نفی و محو مطلق مذهب کاتولیک را خواستار شد. کالون در ادامه راه لوتر اقدامات مشابه و مؤثری کرد. تعالیم کالون در فرانسه طرفداران بسیاری پیدا کرد. فرقه پروتستان در حدود نود میلیون نفر پیرو دارد که اکثرا در آلمان، آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی سکونت دارند. کلیسای لوتر از کلیسای کاتولیک جدا است؛ و از لحاظ سلسله مراتب، اختلافاتی با آن دارد. زبان مذهبی پروتستانها، انگلیسی است.

مراسم و شعائر پروتستانها

مراسم و شعائر پروتستانها عبارت است از:

۱- تعمید.

۲- اعتراف غیر اجباری

۳- تناول و افطار

۴- تلاوت کتاب مقدس.

۵- حضور در کلیسا و قرائت ادعیه لوتر

۶- ازدواج

اعیاد مذهبی پروتستانها با اعیاد کاتولیک ها یکی است. برخی آمار تعداد پروتستانها را در جهان به دویست و شش میلیون نفر می رساند. محل اجتماع پروتستانها در انگلستان، اسکاتلند، استرالیا، آمریکا و کانادا می باشد.

مارتین لوتر، رهبر و بنیانگذار فرقه پروتستان

لوتر در خانواده ای کارگری بدنیا آمد. پدرش کارگر معدن بود. زندگی لوتر به شیوه معمول هر خانواده فقیر می گذشت. او برای تأمین معیشت به کار پرداخت. فرد نیکوکاری مخارج تحصیل او را بر عهده گرفت. لوتر فلسفه و حقوق و ادبیات و موسیقی را تحصیل کرد. او در ۲۲ سالگی دچار حادثه طوفان در دریا شد و نذر کرد اگر جان سالم به در ببرد، راهب خواهد شد. در سال ۱۵۰۵ میلادی راهب صومعه اوگوستن شد و در آنجا پنج سال در لباس راهبان درآمد و معلومات مذهبی کسب کرد. او به مقام کشیشی دست یافت. مردی حساس و دارای فکری بلند بود و پیوسته از گناه و شیطان و عدل خداوند بیمناک بود. کشیشی که اعترافات او را گوش می داد، کوشش می کرد که خاطر شوریده او را آرامش بخشد. لوتر آناجیل و دیگر کتب مقدس را به دقت می خواند و آنها را برای شاگردانش تفسیر می کرد. لوتر متوجه فاصله بسیار زیاد پاپ و تشکیلات کاتولیک با مسیحیت اولیه گردید. او به بدعتهای پاپ و روحانیون در دین عیسی پی برد. فروش بهشت و خرید گناهان عوام توسط روحانیون را شیطانی دانست. اشرافیت و رفاه فوق العاده روحانیون و همدستی آنان با قیصر و حکام دولتی را نتوانست تحمل کند. او در سال ۱۵۱۷ میلادی رسما با عقاید و شعائر رسمی کاتولیک درافتاد.

بدین سان لوتر باعث بیداری و شورش مسیحیان آلمان و شمال اروپا گردید و انقلاب بزرگی علیه پاپ و کشیشان و کلیسای کاتولیک روم بپا کرد. در اکتبر ۱۵۱۷ اعلامیه رسمی خود را که اعتراض نامه او علیه آمرزش و خرید گناهان و دیگر بدعتهای کلیسای کاتولیک بود، صادر کرد. این اعلامیه اعتراضی در نود و پنج ماده بر بالای دروازه کلیسای شهر وتین برگ آلمان آویزان شد. اعلامیه او در تمام مواد مستند به کتب مقدسه عهد عتیق و جدید بود. پاپ از این اعتراض به وحشت افتاد و او را در هفتم اوت ۱۵۱۸ میلادی به وسیله نامه ای، فراخواند. ولی لوتر این دعوت را نپذیرفت. پاپ در شورای مذهبی لایپ زینک در حضور امپراطور آلمان شارل کن و اساقفه کاتولیک وی را به ارتداد و کفر محکوم کرد. امپراطور آلمان که تازه به قدرت رسیده بود و از انقلاب لوتر می ترسید، دستور پاپ را اجرا کرد. پاپ از لوتر خواست که تا پایان فرصت ۶۰ روزه می تواند توبه کند و از عقاید اعتراضی خود دست بردارد. ولی لوتر نپذیرفت. پیروان او با جان و مال از وی حمایت می کردند. لوتر نامه پاپ را به آتش کشید. پاپ او را مهدور الدم اعلام کرد و کتابهای او از طرف اولیأ کلیسا و پاپ تحریم شد. اما علی رغم این تکفیر و تحریم ها، بر تعداد پیروان لوتر افزوده می شد و مطالعه آثار او در میان جوامع مختلف مسیحی با شدت تعقیب می شد. انقلاب یا نهضت بزرگ پروتستانیزم در کشورهای فرانسه، سویس، و... اوج گرفت. دهقانان آلمان علیه پاپ شورش کردند. لوتر با سی سال فعالیت مداوم، کلیساهای پروتستان را در اروپا بنیاد نهاد و به اصلاحات عمیق مذهبی پرداخت.

مذهب او در اروپای غربی و بسیاری از دیگر جاها مقبول شد. لوتر در سن ۶۲ سالگی در سال ۱۵۴۶ میلادی درگذشت.

تفاوت های پروتستان با کاتولیک و ارتدکس

مصلحان پروتستان هیچ گونه اختلافی در محور «مسیح شناسی»، «عیسی خدایی» و «الهیات تثلیثی» با سایر مسیحیان نداشتند و همه ی آنها «اعتقاد نامه ی نیقیه» و سایر اعتقادنامه ها را تصدیق می کردند و آموزه ی «تجسّد خدا» و «تثلیث الوهیت» را کاملا قبول داشتند; در عوض در برخی مسائل اعتقادی و آیین های مذهبی راه خود را از دیگر مسیحیان جدا کرده بودند که برخی از آنها عبارتند:

۱- یکی از مهم ترین محورهای اختلاف میان پروتستان با دو شاخه ی دیگر، مسئله «حجیت کلیسا» است. پروتستان ها معتقدند که «کتاب مقدس و، تنها کتاب مقدس، حجت است. » در حالی که کلیسای کاتولیک معتقد است که: «مرجع تشخیص عقایدِ صحیح و واسطه ی فیض، کلیسایی است که سلسله ی مراتب اسقف هایش، به رسولان و در نهایت به مسیح برسد». طبق سخن کاتولیک ها کتاب مقدس باید به وسیله ی کلیسا و پاپ تفسیر گردد، در حالی که از نظر پروتستان ها کتاب مقدس به هیچ مفسّری نیاز ندارد و هر شخص مسیحی می تواند خود به کتاب مقدس مراجعه و آموزه های عقیدتی و احکام عملی را از آن استفاده کند. کلیسا جماعت مؤمنان است و رئیسی جز مسیح ندارد; بنابراین هیچ فرد و نهادی واسطه ی فیض نیست. کلیسای کاتولیک و ارتدکس، در بحث حجیت کلیسا دو نکته را مطرح می کردند:

ـ غیر از کتاب مقدس، تعالیم شفاهی دیگری از حضرت عیسی باقی مانده و سینه به سینه نقل شده است.

ـ کلیسا معصوم است و هرگاه در موضع فتوا دادن قرار می گیرد، با تأیید «روح القدس» از خطا در امان می ماند. پروتستان ها هر دو امر را بی دلیل می دانند.

۲- کلیسای کاتولیک «فیض خداوند» و «اعمال صالح» را شرط سعادت بشر می داند. اعمال نیک عبارت اند از: احکام خدا، یعنی احکام ده گانه ی عهد عتیق و اخلاق کامل مسیحیت. اخلاق مسیحیت قوانین عملی مشخصی است که برعهده اشخاص گذاشته می شود; مانند حضور در مراسم کلیسایی، شرکت در عشای ربانی، حضور برای اعتراف به گناه و مواردی دیگر. اما پروتستان ها در حصول نجات، «ایمان» را کافی می دانند. مارتین لوتر معتقد بود که: «وقتی خدا فردی را می پذیرد، او را تغییر می دهد. پس اعمال صالح نتیجه ی ضروری ایمان است.

۳- اختلاف دیگر در مسئله ی «عشای ربّانی» است. کاتولیک ها این آیین را به منزله ی تقدیم قربانی به خداوند می دانند که لازم است تحت اشراف روحانیان انجام پذیرد. به علاوه، بر این مطلب پای می فشارند که در مراسم عشای ربانی، «نان و شراب» حقیقتاً و ذاتاً به «خون و گوشت مسیح» تبدیل می شود و این آموزه را «تبدّل جوهر» می نامند. اما لوتر هر دو مطلب را رد نمود و معتقد بود که خداوند در همه جا حضور دارد و در نظریه ی «هم ذات شدن با خدا» این نکته را مطرح کرد که خداوند از همان اول در اجزای نان و شراب حضور داشته است. البته اصلاح گران سوییسی هم چون تسوینگلی به این باور رسیدند که نان و شراب صرفاً نماد حضور مسیح در آیین عشای ربانی هستند.

۴- یکی دیگر از موارد اختلاف، مسئله ی «اعتراف» است. شخص گناهکار مقابل کشیش می ایستد و اعتراف خود را در حالی که سرش را به موازات کمربند کشیش خم کرده، اظهار و اعلام پشیمانی می کند. کشیش نیز شخص توبه کننده را به تناسب بزرگی گناهش به دعا، روزه و زیارت های مخصوص مکلّف می سازد. کلیسای پروتستان مخالفت خود را با اعترافات و آمرزش گناهان به دست کشیش و با شفاعت خواستن از مقدسات اعلام کرده است. ۵- کاتولیک ها به «برزخ» اعتقاد دارند. برزخ جایگاهی است که مؤمنان گناهکار، یعنی کسانی که پس از تعمید گناه کرده و مجازات دنیوی مقرّر را تحمل نکرده اند، پس از مرگ مدتی در آن جا کفاره ی گناهان را می گذرانند. ارتدکس ها هم به برزخ اعتقاد دارند ولی چنین اعتقادی نزد پروتستان ها پذیرفته نیست.

۶- کاتولیک ها مناصب کلیسایی را به ۷ رتبه تقسیم می کنند، اما پروتستان ها و ارتدکس ها مناصب را تنها سه رتبه می دانند: اسقفی، کشیشی و شمّاسی. به علاوه، لزوم تجرّد کشیشان را هم انکار می کنند. لوتر تأکید می کرد که باید به کشیشان اجازه ی زناشویی داده شود.

۷- دعا برای مردگان، که در کلیسای کاتولیک و ارتدکس تجویز شده است و سبب دریافت احتمالی نور الهی است، در کلیسای پروتستان فاقد ارزش است. به گفته ی لوتر، زیارت اماکن مقدس، روزه و برگزاری مراسم دعا برای مردگان، باید منسوخ شود.

ربیع اوادیا یوسف، پیشوای روحانی یهودی یک حزب مذهبی راست اسرائیلی،ادعا کرد که آمریکا به دست خدا تنبیه شد چرا که حاکمیت بوش بر اسرائیل فشار وارد کرد تا از ساکنان نوار غزه صرف‌نظر کند.روزنامه‌نگار مسیحی "استن گوداپناف" برای Newszvire اورشلیم نوشت ،"آنچه آمریکا در شرف تجربه‌ی آن است ،ترفیع حراست الهی است.اجرای عدل خداوندی برای ملتی که بیش‌ترین مسئولیت‌پذیری را برای به مخاطره افتادن سرزمین و مردمان اسرائیل دارد".

Michael Marcavage از سازمان پروتستان‌های فیلادلفیا،آمریکای نادم،ادعا کرد که خداوند نیو اورلئان را سیل‌زده کرد چرا که شهر می‌خواست میزبان یک Gay Pride[1] باشد:ما این را کردار خداوندی می‌خوانیم.

یک راه دیگر نمایندگان مسیحیان ، یهودیان و مسلمانان مذاهب ، جعل استدلال‌های مختلفی است در جهت تبرئه خدا با این ادعا که اقدامات او کاملاً درست بوده و آن مردم سزاوار مجازاتشان بوده‌اند . علاوه بر این برخی علمای اسلام چنین بلاهایی را تحت عنوان " برکات / blessings " توصیف کرده‌اند . گفته‌شده که درد و رنج ، آزمون صبر و تسلیم مؤمنان است درحالی‌که غیر مؤمنان به توبه از راه لامذهبی تشویق شده‌اند .

روحانیون مسیحی و یهودی و مسلمان همگی فجایع طبیعی را به عنوان طرح هستی و تحمیل خسارت توسط خدا به منظور آزمون شکیبایی وایمان توصیف کرده‌اند . گروه پروتستان‌های آمریکا و جامعه کلیسای انطاکیه ، در واقع سونامی در سری‌لانکا را یک واقعه سودمند به حساب می‌آورند با این ادعا که آن فراهم آورنده فرصت خوبی است برای جذب اعضای جدید ، زیرا که بازماندگان ، اکنون " برای خدا بالغ شده‌اند " . که سیاق عدل الهی را از طریق چنین بلایایی شرح می‌دهد .

Rev Alex McFarland از دفتر دولتی مسیحیان کلرادو،بر تمرکز بر روی خانواده(FOTF)،بیان کرد:وقتی کسی می‌پرسد" چرا بی‌گناهان رنج می‌برند؟ من با ملایمت به آن‌ها گوشزد می‌کنم که ما واقعاً بی‌گناه نیستیم...پس از آنکه خداوند گناه انسان را در طوفان نوح دادرسی کرد،الگوهای هواشناسی که امروزه می‌شناسیم توسعه یافت". مژده رسان باپتیست جنوبی بیلی گراهام در مورد طوفان کاترینا گفت،"این می‌تواند بهترین بخت برای اثبات عشق خداوندی در این نسل باشد". این شیوه‌ی استدلال در یک محیط مذهبی متداول می‌ماند که از مرگ چشم‌پوشی می‌کند در عوض تمرکز بر لفظ غریب " خوش‌بخت" برای نجات‌یافتگان،آنان که پنداشته می‌شد که خداوند انتخابشان کرده برای نجات دادن زندگی‌شان از طریق لطف بی‌کرانش.برای واردکردن این بخش بلایای طبیعی به زمان حال که در حال نوشتن این متن هستم،جزیره‌ی کاریبِ هائیتی هفته‌ی گذشته در ۱۲ ژانویه‌ی ۲۰۱۰ به علت یک زلزله‌ی ویرانگر به شدت آسیب دید،با مقیاس ۷ بر واحد ریشتر،بدترین فاجعه‌ی هائیتی در ۲۰۰ سال گذشته،که شهر مرکزی -Port-au

---

۸- تصاویر شخصیت های مقدس کلیسایی و فرشتگان، از دیرباز مورد احترام فوق العاده کلیسای کاتولیک بوده و طبق تعالیم رسمی کلیسایی، احترام به تصاویر، تنها در صورتی که به قصد احترام به شخص صاحب تصویر باشد، جایز است. پروتستان ها وجود تماثیل و تصاویر در کلیسا را جایز نمی دانند و این گونه احترام را پرستش تلقی می کنند. امروزه بیش از نیمی از مسیحیان جهان پیرو کلیسای کاتولیک، حدود ۳۰٪ تابع کلیسای پروتستان و ۱۵٪ پیرو کلیسای ارتدکس هستند. کشورهای آلمان، هلند، فرانسه، نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند، سوییس، آمریکا، کانادا، نیوزیلند، استرالیا و آفریقای جنوبی از کشورهایی هستند که پروتستان در آن جا طرفداران بیشتری دارد. در حال حاضر تمام گرایش های پروتستانی به آمریکا راه یافته اند و این کشور از مهم ترین مراکز پروتستان به شمار می آید .

نقل از http://www.tahoordanesh.com

[1] . Gay pride راهپیمایی است که در آخرین یکشنبه ی ماه جوئن برگزار می شود و در این راهپیمایی همجنسبازان زن،مرد، دو جنسه ها و ترانسجنرها تحت حمایت جنبش خود شرکت می کنند و برخلاف دیدگاه های منفی که نسبت بهشان وجود دارد از این گرایشات جنسی خود ابراز خوشنودی و غرور می کنند،و سه محور اصلی را دنبال می کنند که؛مردمان باید از شخصیت جنسی خود راضی باشند،تنوع گونه ها و تفاوت ها یک هدیه است و گرایش های جنسی ذاتی هستند و نمی توان آن ها را عمدا تغییر کرده باشند. م

Prince را با خاک یکسان کرد،همراه با شهرها و روستاهای اطرافش.تلفات نهایی هنوز مشخص نشده،اما گمان می رود که ۲۷۰۰۰۰ نفر کشته‌شده باشند و البته بیش از یک میلیون بی‌خانمان و مجروح.

بمب‌ها و گلوله‌ها

در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ ، چهار سال پیش از فاجعه کاترینا ، گزارشگر CNN ، لری کینگ میزبان یک مناظره تلویزیونی بود در پی حمله وحشت‌افکنی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در یازدهمین روز ماه سپتامبر . عنوان مناظره این بود که **خدا کجا بود ؟**

هدف این برنامه مشخص نمودن دیدگاه‌های مختلفی بود درباره نقش خدا در این واقعه در تعریفی که میهمانان مذهبی ارائه می‌نمودند . بیش از ۲۷۵۰ نفر زندگی خود را از دست دادند آن هنگام که دو هواپیمای مسافربری توسط وحشت‌افکن‌های وابسته به القاعده در آسمان ربوده‌شده و به برج‌های دوقلو کوبانده شدند و آن‌ها را متلاشی کردند . حملات انتحاری این‌چنینی شکل جدیدی از وحشت‌افکنی نبود زیرا قبل از یازدهم سپتامبر نیز سابقه داشت . آن اساساً محصول کار داخلی وحشت‌افکن‌های ساکن در مناطق دور افتاده بود . واقعه نیویورک تفاوتش در این بود که تهاجم جنگی علیه ملتی دموکراتیک دستورش توسط سازمانی خارج از مرزها صادر شده بود . وسعت مرگ و ویرانی اش به مراتب از رخداد حملات انتحاری دیگر در سراسر جهان بزرگ‌تر بوده و آن علیه هیچ فرقه مذهبی خاص یا حزب سیاسی نبود .

این عمل نشانه تجاوز علیه قربانیان بی‌گناه داخل ساختمان‌هایی بود که فرهنگ محرک ضدیت با خشونت را نمایندگی می‌کردند . با تاکید بر دیدگاه مخالف آن ، مسیحیان ، یهودیان و مسلمانان و افرادی از سایر مذاهب کشته و معلول شدند بر خلاف اصل " بخشش " . !

پس

خدا کجا بود ؟

صحنه برای بحث لری کینگ و دیپاک چوپرا[۱] فراهم شده بود . نویسنده کتاب " خدا را چگونه می‌توان شناخت " .

او خدا را " عشق نامتناهی و شفقت نامتناهی " توصیف می‌کند . وقتی که خاخام هارولد کوشنر پرسیده بود که آیا خدا می‌توانست از فاجعه یازدهم سپتامبر جلوگیری کند ؟ او به طور شگفت‌آوری پاسخ داد که " نه " !

طبق نظرکوشنر، مداخله خدا را در وحشت‌افکنی نمی‌توان یافت بلکه در دلیری یاری کنندگان به قربانیان تجلی می‌کند . او توضیح داد که : " وعده الهی آن است که حتی اگر زندگی غیرمنصفانه باشد ما مجبور نیستیم به تنهایی با آن مواجه شویم چرا که او در دره‌ی ضلالت با ما خواهد بود " .

بروس ویلکینسون مدیر موسسه طی طریق به واسطه مذاهب کتاب مقدس تاکید کرد که دلیلی وجود ندارد که درباره موضوعات ایمانی پرسش شود برای آن که " خدا در قلب خود محزون است که چرا زمین از خشونت پر شده " . سپس لری کینگ به نامه‌ای اشاره نمود که توسط یکی از وحشت‌افکن‌های یازده سپتامبر نوشته‌شده بوده ، کسی که توضیح داده که او مسلمانی بوده که قصد ورود به ملکوت را داشته به عنوان دستاوردی خدادادی به خاطر اعمال قاهرانه اش .

لری کینگ از دکترMaher Hathout ، پژوهشگر مسلمان می‌پرسد که چگونه ستاندن زندگی یک انسان را می‌توان باخدای عشق و بخشش تطبیق داد ؟

---

[۱] . دیپاک چوپرا (به انگلیسی: Deepak Chopra) متولد ۱۹۴۶ دهلی–نو، نویسنده و پزشک آمریکایی هندی الاصل است.او بخاطر ترویج طب روحانی در میان بسیاری مردمان از کشورهای مختلف شهرت دارد.او تحصیلات عالیه پزشکی خود در آمریکا را در دانشگاه ویرجینیا به پایان برد و تا کنون در دانشگاه تافتز و دانشگاه بوستون تدریس کرده. م

Hathout پاسخ داد که " خدا اغماض نمی‌کند یا اینکه بپذیرد موجودی بتواند خود را در این راه نابود کند و ظلم را نمی‌پذیرد " . در واقع مباحثه دستاورد کمی داشت . جز تاکید بر اینکه هیچ‌کدام از شرکت‌کنندگان خواهان شراکت خدا با سبعیت یازدهم سپتامبر نبودند . بر خلاف عقاید به وجود آمده در شرایط فجایع طبیعی در آنجا به وضوح تفاوتش درک می‌شد برای وقتی که به دست انسان خشونت خسارت به بارمی آورد . همه پذیرفتند که خدا به دلایلی اجازه داده که این رویداد رخ دهد ، اما پیشنهادی وجود نداشت تا بگوید که چرا این باید آن مورد بوده باشد .

John Macarthur کشیش کلیسای جامع گریس در دره آفتاب واقع در آیداهو به شگفتی عمومی اضافه نمود وقتی که گفت : " من نمی‌پرسم که خدا چه انتخابی را روا می‌داند این موضوع عقیده من نیست " . ضمناً دیگر اعضای بیشتر افراطیِ جنبش مسیحیان بر موضعشان مبنی بر محکومیت آنان که در نیویورک متحمل عذاب شدند صراحتاً رک بودند . Rev Jerry Falwell از فرقه Baptists[1] جنوبی و televangelist[2] ، Pat Robertso از شبکه رادیو و تلویزیون مسیحی . ادعا نمودند که حملات یازدهم سپتامبر به واقع " عذاب الهی خدا بوده برای الحاد ، سقط‌جنین ، همجنس گرایی و فمینیسم و گسترش گروه‌های لیبرال " .

همین اخیراً،منتقدین اجتماعی تندروی ذیل مانند فالول و رابرتسن،مسیحیان دست راستی و دیگران اندکی بیشتر در مورد نظراتشان محافظه‌کار شده‌اند به ویژه بعد از مورد تیراندازی منجر به قتل‌عام در دانشگاه ایالتی و موسسه پلی‌تکنیک ویرجینیا[3]در بلکسبرگ . در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷ دانش‌آموز کره جنوبی Seung-Hui Cho اقدام به شلیک نموده و ۳۲ نفر از دانش‌آموزان و کارکنان را کشت و بسیاری دیگر را مجروح نمود قبل از اینکه خود اقدام به خودکشی کند .

ویکبار دیگر این سؤال برای برخی مطرح شد که خدا کجا بود ؟ چرا خدا روا دانست که این اتفاق بیفتد ؟ دکتر James Kennedyاز Coral Ridge Presbyterian Church[4] واقع در Fort Lauderdale ایالت

---

[1] . باپتیست یا تعمیدگرا نام فرقه‌ای مسیحی است. به آن‌ها تعمیدیون نیز می‌گویند.این فرقه از اصلی‌ترین مدافعان جدایی دین از سیاست است. این فرقه در نوع خود منحصر به فرد است چرا که در عین اجماع بر سر اجماع نظر نمایندگان، کلیساهای محلی خودمختار نیز هستند و در ضمن هیچ گونه سلسله مراتب مذهبی در این فرقه دیده نمی‌شود.پیروان آن معتقدند بدون واسطه می‌توان با خداوند سخن گفت و مخالف استعمال تنباکو و الکل هستند.نام این فرقه به غسل تعمید کودکان و نوزادان اشاره دارد که در مذهب پروتستان مخالفان زیادی داشت.م

[2] . به ایوانجلیست‌هایی که از تلویزیون برنامه‌های تبلیغی خود را پخش می‌کنند تلی وانجلیست Televangelist می‌نامند .م

[3] . دانشگاه ایالتی و موسسه پلی تکنیک ویرجینیا (به انگلیسی: Virginia Polytechnic Institute and State University) یا ویرجینیا تک (به طور مخفف وی تی VT) دانشگاهی است دولتی در جنوب غربی ایالت ویرجینیا در ایالات متحده، واقع در شهر بلکسبرگ.این دانشگاه پلی تکنیک حدود ۲۶،۰۰۰ دانشجو دارد. دانشگاه ویرجینیا تک در سال ۱۸۷۲ به عنوان یک مدرسه نظامی تأسیس شد. این دانشگاه یکی از دانشگاه‌های خوب و خوش نام شرق ایالات متحده می‌باشد.کشتار دانشگاه ویرجینیا تک به دو حمله جداگانه‌ای اطلاق می‌شود که به فاصله دو ساعت در روز ۱۶ آوریل ۲۰۰۷ در دانشگاه ویرجینیا تک در بلکسبرگ، ویرجینیا، آمریکا رخ داد.سئونگ هوی چو قبل از خودکشی ۳۲ نفر را به قتل رساند و بسیاری دیگر را مجروح ساخت.این واقعه مرگبارترین کشتار یک‌نفره بوسیله تفنگ در تاریخ آمریکا به حساب می‌آید.

[4] Presbyterian Church.

اعضای فرقه پرسبیتری‌ها (Presbyterian) که در قرن اول میلادی برای نخستین بار سنگ بنای این فرقه را گذاشتند، یهودیانی بودند که به آمدن عیسی مسیح عقیده داشتند و به تعالیم و گفته‌های او معتقد بودند.

به تدریج این فرقه به خاورمیانه و دیگر نقاط جهان نیز رفت. در قرن چهارم میلادی و پس از ۳۰۰سال تعقیب و گریز از چنگ امپراتوری روم، امپراتور کنستانتین اجازه داد کلیسای آنها تأسیس شود. شرقی‌ها با زبان یونانی و غربی‌ها با زبان لاتین در این مکتب همیشه به مشاجره مشغول بودند و در نهایت اروپا تحت حمایت کلیسای کاتولیک روم و شرق تحت کلیسای ارتدوکس قرار گرفت. در روم این نظام

فلوریدا در جواب سؤال خدا کجا بود ؟ گفت : " او درست اینجاست در میان درد و رنج ما ، برای هر یک از ما بیشتر از این دیر پا بوده ، همیشه بوده و همیشه خواهد بود . او به ما قدرت تحمل درد و رنج را عطا می‌کند . بصیرت مضاعف عطا می‌کند . کندی اظهار می‌کند که خدا از عذاب و فلاکت برای شایستگی زندگی ما استفاده می‌کند . " خدا از رنج استفاده می‌کند تا ما نسبت به دیگران دلسوز باشیم " .

علیرغم چنین عقیده‌ای ، فکر دلسوزانه به روشنی در دستور کار وحشت‌افکن‌های یازدهم سپتامبر یا هر کدام از انواع فریب‌خوردگانی که مرتکب جنایت می‌شوند وجود ندارد . در ۲۲ اکتبر سال ۲۰۰۲ اعضاء افراطی جنبش جماعت اسلامی ، سه بمب را در جزیره بالی اندونزی منفجر کردند . کلاً ۲۰۲ نفر کشته شدند (که ۱۶۴ نفر آن‌ها اتباع خارجی بودند) و تعداد مشابهی هم به شدت مجروح شدند . جای شگفتی نیست که در پی حملات نیویورک وبالی ، همراه با دیگر اعمال وحشت‌افکنی خشونت‌بار ، جوامع اسلامی و دنیای مسیحیت آبستن ترس گسترده‌ای شده بود ، به ویژه اینکه در اوج زمانی بود که نیروهای غربی ، دولت اسلامی عراق را در مارس ۲۰۰۳ مورد حمله قرار داده بودند . اقدامی که توسط بسیاری از مسیحیان در بریتانیا و ایالات‌متحده محکوم شد . در نتیجه ، ترسی پیشینی از مخالفت گروه‌های مذهبی به نفرت آشکار در بسیاری از مناطق تبدیل شد .

در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ ، با بمب‌گذاری وحشت‌افکن‌ها در چهار قطار مسافربری در مادرید اسپانیا ۱۹۱ نفر کشته و بیش از ۱۸۰۰ نفر مجروح شدند . دولت بریتانیا به شهروندان خود اعلام نمود که در برابر حملات احتمالی افراطیون حواشی غیررسمی در اسلام هوشیار باشند . سپس در ساعت شلوغی صبح در سیستم حمل‌ونقل عمومی در لندن در ۷ جولای ۲۰۰۵ چهار بمب هماهنگ باهم منفجر شد . در این انفجار، ۵۲ مسافر در سه قطار زیرزمینی (مترو) و یک اتوبوس به همراه چهار بمب‌گذار انتحاری کشته و تعداد زیادی نیز زخمی شدند .

یکباردیگر دکتر رون ویلیامز ، اسقف اعظم کانتربری در رسیدگی به تسلای ملت سریعاً وارد عمل شد ، او در شبکه رادیوی بی بی سی گفت : " ما باید شجاع باشیم " . سپس درحالی‌که عبارتی انجیلی از سنت پاول را ایراد می‌کرد استنتاج کرد که " ما نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم و یا آگاه و امیدوار به چه چیزی باشیم " . اما روح خداوند با ما کار می‌کند و حتی گریه‌ها و ناله‌های فروخورده ما قسمتی از فعالیت‌های روح می‌شود " .

به عنوان پیشوای کلیسای انگلستان و رهبر جامعه جهانی Anglican [1]دکتر ویلیامز از قرار معلوم جهان مسیحیت را با پیامش از عهد جدید بشارت می‌دهد . اما همتایان هم پیمان مسلمان در بیانیه‌ای به او پیوستند . " ما در اعتراض به

دست‌نخورده ماند تا قرن ۱۵ و رنسانس که با صنعت چاپ، انجیل چاپ و منتشر شد و متفکران به اظهارنظر درباره آن پرداختند و بیشتر نقدها متوجه کلیسای کاتولیک روم بود.

در چنین اوضاعی مارتین لوتر پروفسور و کشیش آلمانی در سال ۱۵۱۷ نهضتی به عنوان رفرم پروتستان راه انداخت. ۲۰ سال بعد کشیش فرانسوی _ سوئیسی به نام جان کالوین به عنوان «الهیات اصلاح شده» به بررسی رابطه خدا و بنده پرداخت. جان ناکس اسکاتلندی که همکلاسی کالوین بود تعالیم او را با خود به اسکاتلند برد و پس از آن در انگلستان، هلند و فرانسه نیز می‌شد آموزه‌های کالوین را دید. فرانسیس ماکمی در سال ۱۶۸۳ نخستین کلیسای پرسبیتری را در ایرلند و پس از آن در سال ۱۷۰۶ در فیلادلفیای آمریکا تأسیس کرد. عقیده این فرقه به نگاه متفاوت در رابطه دینی است که آن را با دید اجتماعی نگاه می‌کنند و به نسبت عملگرا به شمار می‌آیند.م

[1] . **کلیسای انگلستان**

اصلاح دینی در انگلستان بیشتر نتیجه حوادث سیاسی بود که البته مردم هم آن را پذیرفتند؛ به این ترتیب که هنری هشتم، پادشاه انگلستان، تصمیم به طلاق همسر خود و ازدواج مجدد گرفت؛ ولی پاپ این عمل را تأیید نکرد. در مقابل، پادشاه کلیسای انگلستان را از حاکمیت پاپ خارج ساخت و آن را مستقل کرد. پس از این تصمیم تحولاتی در کلیسا رخ داد که نویسنده ای مسیحی آن را چنین بیان می کند: جنبش اصلاح دینی در جهان انگلیس زبان، ویژگی های خاص خود را داشت. در مدت زمان حدود ۲۵ سال، مذهب رسمی در انگلستان شش بار دچار تغییرات مهم شد:

این شرارت در یک صف هستیم و در احساس مشترکمان در مورد مراقبت و دلسوزی برای آنان که به هر طریقی متأثر شده‌اند " . در ضمن همراه با اتفاق آرای بیان‌شده توسط علمای مذهبی ، اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان و مسلمانان ، در امور روزانه خود هیچ تمایلی به ترسیدن و بی‌اعتمادی به یکدیگر نداشتند . اما بذرهای شکاکیت رو به بارور شدن گذاشت . در مورد کل آنچه که در بالا آمد . گیج‌کننده ترین سؤالی که باقی ماند این بود که : خدا کجا بود ؟

در یازدهم ماه اکتبر ۲۰۰۷ این خبر منتشر شد که ۱۳۸ تن از روحانیون و محققین مسلمان برای نوشتن نامه‌ی بی‌سابقه‌ای برای رهبران مسیحیان جهان گرد هم آمدند.خطاب به پاپ،اسقف اعظم کانتربوری و سران کلیساهای لتران،متدیست و باپتیست،نامه حاوی فراخوان صلح بین مسلمانان و مسیحیان جهان بود،که توسط حدود ۱۹ نفر از آیت‌الله‌های عظما و مفتی‌های معظم پیشین و روی کار ، از کشورهای به تفکیک،مصر،ترکیه،سوریه،اردن،پاکستان و عراق،نامه استدلال می‌کرد که " بنیادی‌ترین عقاید اسلام و مسیحیت همسان هستند؛عشق به خدای یگانه و همسان و محبت به همسایه" دیوید فورد،رئیس مرکز بین الادیانی دانشگاه کمبریج،بیان کرد که؛"امیدوارم این نامه توانایی تبدیل شدن به مفتاح صحیح برای روابط بین مسلمانان و مسیحیان در قرن بیست و یکم باشد،که از ۱۱ سپتامبر فقدانش احساس می‌شود " .

نامه در شب عید فطر منتشر شده بود . جشن مسلمانان برای پایان ماه رمضان . این تجمع مسلمانان میانه رو در زمانی طراحی شده بود که ظاهراً ایمان برخی افراط‌گرایان برای اهداف سیاسی ربوده‌شده بود . اما به هر روی مذهبی بودن وحشت‌افکن‌ها ممکن است موجی از حمایت احتمالی از اعمالشان را با خود داشته باشد . آن‌ها اشتراک اندکی با نظرات رایج رهبران دارند و کاملاً از مرام میانه‌روی جداشده‌اند . تا رهبران در همه سطوح گوناگون مراتب ایمانی ، جایگاه

۱- تا سال ۱۵۳۴ انگلستان کشوری بود پیرو آیین کاتولیک رومی.

۲- در سال ۱۵۳۴ هنری هشتم خود را پاپ انگلستان و «عالی ترین مرجع رهبری کلیسای انگلستان بر روی زمین» اعلام کرد. اما هنری، با وجود منسوخ کردن مرجعیت پاپ، بسیاری از تعالیم کاتولیکی را در کلیسای انگلستان حفظ کرد و این کلیسا در قرن شانزدهم یک کلیسای «آنگلو- کاتولیک» محسوب می شد.

۳- در سال ۱۵۴۹ نخستین کتاب دعای دوران زمامداری پادشاه ادوارد منتشر شد. این کتاب، بر اساس اصول آیین پروتستان و به زبان انگلیسی و با دقت فراوان به گونه ای تدوین شده بود که تا حد امکان باعث آزردگی خاطر کاتولیک های رومی نگردد.

۴- در سال ۱۵۵۲ دومین کتاب دعای دوران زمامداری پادشاه ادوارد منتشر شد. این کتاب دعا به شکلی صریح و بدون هیچ ملاحظه ای، بر اساس اصول آیین پروتستان تدوین شده بود.

۵- در زمان زمامداری مری (۱۵۵۳ – ۱۵۵۸) بار دیگر بازگشتی جزمی از کاتولیسیسم رومی صورت گرفت.

۶- در زمان آغاز زمامداری الیزابت در سال ۱۵۵۹، کتاب دعایی شبیه به آنچه در سال ۱۵۵۲ منتشر شده بود تدوین شد. دوران زمامداری الیزابت، دوران مناقشات و مناظره هایی بود که پاک دینان به وجود آورده بودند. این گروه، خواهان شکلی تندروتر از پروتستانیسم بودند و در سال ۱۶۶۲ عقاید آنان به آیین رسمی و پذیرفته شده کشور تبدیل شد. پاک دینان، viamedia یا «طریق میانی» نامیده می شدند. در آن زمان، الیزابت خواهان برقراری شکلی محافظه کارانه از پروتستانیسم بود. گروهی دیگر نیز، خواهان برقراری اصلاحات دینی تندروانه تر بودند و پاک دینان حد وسط این دو گروه محسوب می شدند. در واقع، پاک دینان، را می توان حد فاصلی بین کالونیسم و لوتریسم دانست. بیانیه الاهیاتی سی و نه اصل، شکلی اعتدال یافته از کالونیسم محسوب می شد، اما حفظ سلسله مراتب اسقفی، برگزاری آیینها، و دیگر اشکال مراسم کاتولیکی، منطبق با رویه محافظه کارانه لوتری ها بود.

در نهایت، جنبش اصلاح دینی در انگلستان منجر به شکل گیری انگلیکانیسم شد که شاخه ای خاص از پروتستانیسم محسوب می شود و در مقایسه با کلیساهای اصلاح شده یا کالوینیستی و حتی کلیساهای لوتری، پذیرش بیشتری نسبت به تعالیم کاتولیکی دارد و با تسامح بیشتری با این تعالیم برخورد می کند. کلیساهای اسکاتلند در مقابل، به کلیساهای اصلاح شده و پرسبیتری (مشایخی) تبدیل شدند و سرسختانه بر مواضع الاهیاتی خود پافشاری کردند. تلاش های به عمل آمده از سوی کلیسای انگلستان برای تحمیل اسقف هایی به این کلیساها، یا تحمیل «کتاب دعای جمعی» به اسکاتلندی ها، تنها باعث تقویت اعتقادات پرسبیتری یا کالوینیستی کلیساهای اسکاتلند شد.

فردی خودشان را در دستورالعمل‌ها به دست آورند آن هم در سطح بالای نشست‌های فکری بین گروه‌های مذهبی ، اثری بر روی خشونت‌های خیابانی نخواهند داشت .

سبعیتها ادامه خواهد یافت و هر روز اعضاء میانه رو هر عقیده‌ای را با پرسش از همان سوالها درباره موقعیت خدا در طراحی این چیزها باقی خواهد گذاشت . نتیجه نهایی همه این آشفتگی‌های ظاهری در وهله اول سردرگمی برای آنچه است که خدا را وادار می‌کند علیه آنچه خود روا دانسته شود . دوم اینکه در هر دو مورد در رابطه باانگیزه خدا سردرگمی وجود دارد . به هر صورت تصور می‌شود که برانگیخته‌شده یا روا دانسته برای برخی ، قساوت شرورانه را .

همیشه این سؤال مطرح خواهد بود که چرا ؟

شاید طبیعی است که مقیاس بزرگ وقایع فاجعه‌بار باعث این سؤال می‌شود که از دوره‌ای به دوره دیگر تیتر اخبار را به خود اختصاص دهد . کودکان بی‌گناه توسط آذرخش و بیماری آسیب می‌بینند . یا در رودخانه‌های یخ زده غرق می‌شوند یا از گرسنگی می‌میرند در کویر خرابی و بدبختی .

سؤال اینجاست که چرا ؟

به ندرت این سؤال توسط مطبوعات و صدا و سیما در شرایط عادی پرسیده می‌شود . این سؤال فقط زمانی پیش می‌آید که فاجعه بزرگی رخ داده باشد و تعداد زیادی از مردم عذاب دیده باشند . از هردو طریق وقتی مردم جبراً می‌میرند آن هم قبل از زمان طبیعی که احتمالاً برایشان اختصاص داده‌شده . این امر توسط بسیاری از جوامع مذهبی نتیجه داوری خدا محسوب می‌شود . مشکل اینجاست که جدای از بیانات اتهام زننده به خصوص آنهایی که کینه جویانه جهت داده‌شده‌اند . همان‌گونه که در بالا ذکر شد .

هیچ کس از هیچ جریان اصلی مذهبی توانایی این را ندارد که توضیح دهد چرا خدا می‌خواهد خسارت وارد نماید یا چشم‌پوشی کند از چنین سبعیتی اگر آن چنان که مؤمنان می‌پندارند او دوست‌داشتنی و مهربان است . وقتی روی موضوع عدالت غیر قابل‌درک خدا پافشاری می‌شود . فرانکلین گراهام رئیس انجمن (the Billy Graham Evangelistic) برای تغییر اهمیت علت غایی از مسئله طفره رفت . بعد از کشتارVirginia Tech در پاسخ به سؤال NBC گفت : " من در آن علامت شیطان را می‌بینم ... او مسئول است . او کسی است که خواهان انهدام است ... "

برای بسیاری از مردم ، آن هیچ مفهومی ندارد . از نظر بسیاری ، کینه‌توزی و تخریب خدا به سادگی باخدایی که فرضاً باید مهربان و خیرخواه باشد یکسان نیست . پس برای برخی سؤال بزرگ‌تری مطرح می‌شود .

هر کس چگونه می‌تواند بفهمد که خدا وجود دارد ؟

آیااووجود دارد ؟ آیا او همیشه وجود داشته ؟

این‌ها سؤالاتی هستند که ما می‌کوشیم در " منشاء خدا " برایشان پاسخی بیابیم . ابتدا با اسنادی پیش از زمان کتاب مقدس . ما باید زندگینامه خدا را از میان قرون ، با گشودن اسرار فرهنگ توحیدی که به واسطه مجموعه‌ای از تفاسیر تکاملی که از دوران باستان تا به امروز سالم مانده‌اند بنا کنیم .

تلاش ما برای کشف نمودن از طریق همه منابع موجود است . شواهدی که وجود دارد ، اگر چیزی هست ، برای حمایت از ایده دیرپا و گسترش‌یافته وجود خدا . آیا هیچ ذات خالق و فوق طبیعی و هوشمندی در عالم هست یا اینکه پندار آن تنها خرافه‌ای پایدار است ؟

Laurence Gardner Exeter, ۲۰۱۰



خدا درخت خرد را مشخص می‌کند

Lucas van Leyden, 1510

فرگرد نخست

مناقشه خلقت

زمین جوان [1]

در ۲۸ می ۲۰۰۷ یک مرکز [2] جدید گله گشادی که هنرمندانه بازدید کنندگان را جذب می‌کند بطور رسمی در Kentucky ، Petersburg گشایش یافت ، نه خیلی دور از فرودگاه بین المللی سینسیناتی واقع در ۴۹ هکتار از زمینهای مشخص شده . مجتمع مجللی که ۶۰۰۰۰ فوت مربع رادر برگرفته . تسهیلاتی ۲۷ میلیون دلاری ، دارای افلاک نمایی پر ابهت و تأتری بزرگ با افکتهای ویژه که بسیاری از جلوه های تکنولوژی پیشرفته اش توسط پاتریک مارش طراحی شده . طراح فیلمی چون " آرواره ها " و صحنه های جذاب " کینگ کونگ " برای استودیو یونیورسال در فلوریدا . هدف این تبلیغات برای بازدید کنندگان این بود که زمین را آن چنان که در سپیده دم زمان بوده تجربه کنند . جزیات شامل سرسرای چهل فوتی شیشه ای متحیر کننده ای شده با دیواری صخره ای و ۱۶۰ غرفه نمایش . در میان جنگلی مصنوعی ، آبشارهای خروشان و باغهایی شاداب با آرایشی از گلهایی به رنگ روشن . بسیاری از لاکپشتها ومارمولکها ومرغ مگس خوارها وپروانه ها قالب گیری شده‌اند . در نخستین نظر اجمالی با دایناسورهای کارتونی روبرومی شویم که در شروع این مرحله پرسه می زنند . به نظر می‌رسد که این شبیه هر پارک آموزشی تاریخ طبیعی دیگری است . اما طولی نمی کشد که با تفاوتهایی مواجه می شویم . صحنه هایی ملایم توام با غنای معنوی در " سپیده دم زمان " همراه با بازی بچه ها در میان دایناسورها بخوبی کار شده‌اند با تمساح هایی روباتیک از فیلم *Crocodile Dundee* نگهبان زادگاه جهان و محیط فرضی معرّف باغ عدن در دوران آدم و حوا.[3]

اینجا موزه خلقت است پروژه پاسخها در فرم رسمی مذهبی مبتنی بر فصلی از کتاب مقدس به نام پیدایش (the Answers in Genesis ministry) جایی که گفته می شود که همه استخوانهای ما قبل تاریخی ، مصنوعات معدنی و فسیلهای میلیون ساله ۶۰۰۰ سال بیشتر عمر ندارند . اینجا جایی است که بازدید کنندگانی در حدود بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر سالانه آموزش می‌بینند که طوفان نوح کتاب مقدس در Grand Canyon [4]رودخانه کلرادو رخ داده است . یکی از بنیانگذاران موزه ، مارک لوی به گزارشگر اخبار بی بی سی جیمز وستهد

---

[1] . نظریه خلقت گرای زمین جوان مدعی است که آسمانها وزمین وهمه گونه های حیات مستقیماً توسط خدای ابراهیم طی یک دوره نسبتاً کوتاه خلق شده بین ۵۷۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش . یهودیان ، مسیحیان و مسلمانان بر این باورند که خدا ، کره زمین را در شش روز بیست وچهار ساعته خلق کرده و این تفسیر مبنایی شده برای باورهایشان . نظریه خلقت گرای زمین جوان با بسیاری از علوم در تناقض است چون فیزیک هسته ای ، کیهان شناسی ، زیست شناسی تکاملی و زمین شناسی. طرفداران این نظریه معتقدند که شواهد علمی اشتباه بوده ویا اصلا توطئه ای هستند برای ریشه کن نمودن دین . م

[22] . The state of the art :

بالاترین درجه پیشرفت برای یک وسیله ، تکنیک یا رشته علمی که در یک محدوده زمانی مشخص بدست آمده باشد . م

[3] . Adam and Eve in the Land of the Dinosaurs', Edward Rothstein, *New York Times*, 24 May 2007.

[4] . گرند کنیون (به انگلیسی: Grand Canyon) یک پارک ملی در ایالت آریزونا در آمریکا است.این پارک یک تنگه رنگارنگ بریده شده توسط رودخانه کلرادو واقع در ایالت آریزونا ایالات متحده است. محدوده زیادی از آن درون پارک ملی – که یکی از اولین پارک‌های ملی در ایالات متحده‌است – جای گرفته‌است. رئیس‌جمهور تئودور روزولت یکی از بزرگ‌ترین طرفداران حفاظت از منابع طبیعی اینجا بود، و چندین و چند مرتبه برای شکار به آنجا رفت و از منظره لذت می‌برد.واژه انگلیسی «گرند کنیون» به معنای «درهٔ بزرگ» است. این پارک در سال ۱۹۱۹ به فهرست پارک‌های ملی آمریکا پیوست .م

می‌گوید : " طوفان نوح سد خاکی سر راهش را شکست و آب به سرعت راهش را به درون باز کرد و دره را تراشید " .
براساس بروشورموزه ، بازدید کنندگان موزه " به تلاش فوق العاده جهت هدف و معنی واقعی حیات بر آمده اند " .
مارک زوواث یکی دیگر از بنیانگذاران موزه ، به خبرنگارکانال چهار تلویزیون بریتانیا جاناتان رونگان می‌گوید : " کتاب مقدس می‌گوید که بشر در روز ششم خلق شد و جانوران هم در روز ششم خلق شدند "[۱] کل پیام این است که خدا جهان و هر آنچه که بر زمین است را در طول یک هفته بسیار پر مشغله در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد خلق کرد و نوشته های رسمی مذهبی بیان می‌کند که : " روزها در پیدایش مرتبط با دورانهای زمین شناسی نیستند ، اما شش روز متوالی بیست و چهار ساعته خلقت هستند " .
وقتی درباره یافته های باستان شناسی از بقایای فسیل شده میلیون ساله موجوداتی شبیه انسان سؤال شد ، پاتریک مارش به خبرنگار انگلیسی نشریه گاردین گفت : " چنین چیزهایی وجود ندارند . انسانها اساساً همین شکلی هستند که امروزه می بینید ، اسکلتهایی که آن‌ها پیدا کرده‌اندچیز تازه ای نیستند من چنین آدمهایی رادیده ام که در اطراف خیابانهای نیویورک پرسه می زنند " . [۲]
خبرگزاری ABC گزارش کرد که "حدود ۳۵ ٪ آمریکایی ها در حقیقت مسلم چنین چیزهایی اعتقاد دارند،...که زمین و همه ی چیزهای روی آن توسط خداوند ۶۰۰۰ سال پیش ساخته شده".به علاوه ،غرفه های نمایشی در موزه وجود دارند که توضیح می دهند که "باور نداشتن به این چنین چیز هایی منجر شده به شکست های روحی و امراض اجتماعی همچون سقط جنین و پرونوگرافی[۳] " .در یکی از نمایش های ویدئویی روی پرده ی موزه،یک نوجوان مذکردر پای کامپیوترش نشان داده‌شده که در حال تماشای یک پرونوگرافی اینترنتی است،و یک نوجوان مونث که در حال صحبت کردن با یک سازمان مشاور امور والدین برای سقط جنین است.هر دو نمونه نوجوانانی را ملامت می کنند که "خدا ناشناسانه باور بر این دارند که زمین میلیون ها سال عمر دارد".کتاب مقدس در موزه ی خلقت،برای خودش سخن می گوید،ادبیات رسمی را بیان می‌کند."آماده ی تجربه‌ی تاریخ به روشی بی‌سابقه شوید...به غار مصائب وارد شوید و آثار مخوف سقوط بشر را به تماشا بنشینید".و البته،"فراموش نکنید که ازکافه نوح هم دیدن کنید!"
جای تعجب ندارد که واکنش شدید و قابل ملاحظه ای از جانب جامعه ی علمی شکل گرفته،همراه با اجتماعات و تظاهراتهای سازماندهی شده توسط مسیحیان میانه رویی که چنین دیدگاه های افراطی بنیادگرایانه را تصدیق نمی کنند.اگرچه کسی از دانشمندان انتظار ندارد که زمین با عمر فقط ۶۰۰۰ سال را پذیرا باشند،این محیط ویژه ی نزاع به خودی خود در ارتباط با هیچ باور یا عدم باوری بر خدا نیست.این به وسیله ی مسیحیان بسیاری که با اهداف موزه ی خلقت مخالفت می کنند آشکار شده است،این تضاد صریحا مرتبط است با اینکه آیا باید متون کتب مقدس به صورت تحت اللفظی تفسیر شود یا خیر.این منازعه ای است نه تنها بر سر عمر زمین،بلکه در این باب که آیا حیات به دست خداوند از آغاز در شکل فعلیش خلق شده و یا آنطور که چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) و ارزیابی متعاقب علمی تعیین کرده،در گذر زمان و تحت عمل روند انتخاب طبیعی شکل گرفته .
در این راستا ماموران سازمان تبلیغات مذهبی موزه در بیاناتی که از طریق پاسخها درفرم رسمی مذهبی پیدایش تهیه شده حتی فراتر از حمایت از نظریه خدای خالق رفته اند از طریق شیوه بعضاً غیرقابل توضیح فرایند غیر کتاب مقدسی

---

[۱] متن کتاب مقدس می گوید که : " و خدا حیوانات زمین را موافق خودشان و دواب را موافق نوع خودشان و تمامی حشرات را موافق جنس ایشان آفرید و خدا دید که نیکوست . و خدا گفت که انسان را بصورت خود ، موافق مشابهت خود بسازیم تا بماهیان دریا و مرغان هوا وبدواب و بتمامی زمین و بتمامی حشراتی که بر روی زمین می جنبند سلطنت نماید " . ترجمه فاضل خان همدانی

[2] . So what's with all the dinosaurs?' Stephen Bates, *The Guardian*, 13 November 2006.

[۳] . پورنوگرافی به فیلمهای سکسی یا در اصطلاح عامیانه فیلم سوپر گفته می شود . م

آنچان که عیسی مسیح نیزبا مفهوم خلقت در عهد عتیق گیج خواهد شد . مبلغ مذهبی موزه اظهار می دارد که :" عیسی مسیح خالق رهایی بخش است و پروردگار بلند مرتبه " . همچنین " برای تجهیز مسیحیان ، آن چنان که مبشر بهتری برای دین مسیح باشند " و " برای به چالش کشاندن بازدید کنندگان چنان که عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده وپروردگار درک کنند " . اظهارتی مروج دین ، براساس پاسخهای مبتنی بر عبارات پیدایش : " آن کسانی که به مسیح باورندارند در معرض مجازات آگاهانه ابدی قرار دارند " .
برای بیشتر دانشمندان مخالف ، نمایشگاههای موزه وضعیتی را توصیف می کنند که در آن ادعا می‌شود که کتاب مقدس خودش کار اثبات علمی را انجام می‌دهد . کن حام رئیس کل پاسخها در پیدایش و مدیر موزه می‌گوید که : " این موضوع ارتباطی به دانش کلامی کتاب مقدس ندارد" .
اما او و گروهش در حال ارائه دفاعی کاملاً علمی علیه اومانیستهای سکولاری که معتقدند حکم خدا بیرون از تمام مفاهیم علمی قراردارد هستند .[1] بهترین حکم پاسخها در پیدایش این است که " ادراک یا شواهد مورد ادعا در هر رشته ای از جمله تاریخ و وقایع نگاری ، شاید معتبر باشد اگر که با سوابق مطابق با نص صراحتاً تناقض نداشته باشند " .
در عملی متقابل ، مرکز ملی ایالات‌متحده باهدف ترویج آموزش علم بیان می‌کند که : ما دانشمندان صاحب نظر در دانشگاهها و کالجها در کنتاکی و اوهایو و ایندیانا ، درباره اصول علمی نادرست موضوعات مطرح شده در پاسخهای موزه پیدایش نگران هستیم . دانشجویان ، کسانیکه این موضوعات را به عنوان باور علمی پذیرفته اند بعید است که موفق شوند در هر سطحی از کالج در دوره های علمی پذیرفته شوند . این دسته از دانشجویان به آموزش مفید در علوم طبیعی نیاز خواهند داشت . بعلاوه در قلمروهای ویژه ای از علوم که توسط پاسخها در پیدایش بد جلوه داده‌شده {نیز به آموزش نیاز خواهند داشت } .
دکتر جیسون لیزله صاحب موزه تحقیقات علوم با مدرک دکتری در اختر فیزیک از دانشگاه کلرادو در Boulder به شایستگی پاسخهایی ریاکارانه داد وقتی که از او درباره اینکه چگونه از پس امتحاناتش بر آمده پرسیدند . او گفت که : " من در واقع پاسخهایم از مباحث دانستگی ام بوده نه از اعتقاداتم " .
بیشترین واقعیت قابل توجه در همه این‌ها این است که موزه نه فقط از طرف دانشمندان و ملحدان طرد شده بلکه بر تمرکز قابل توجهی تاکید دارد از اختلاف نظر در درون جامعه مسیحی شمال آمریکا . کسانی که دنباله رو و پشتیبان سازمانهایی چون پاسخها در پیدایش هستند تحت عنوان " خلقت گرایان زمین جوان " (کسانی که باوردارند که خلقت جهان توسط خدا ، دقیقاً بر اساس نوشته های کتاب مقدس صورت گرفته .م) . طبقه بندی می‌شوند .
در مقایسه با جریان اصلی مسیحیت ، آن‌ها تعبیری تحت اللفظی برای عبارات عهد عتیق به کار می برند انگار که این عبارتها توسط خود خدا نوشته یا دیکته شده. حتی یهودیان ، کسانی که کاتبان بنی اسرائیلیشان کتاب مقدس عبری اصیل را تدوین کرده‌اند نیز چنین دیدگاه‌های افراطی را موجب شده‌اند .
جرج نیمان زمین شناس ، رهبر مسیحیانی که گزینه " زمین پیر/ the Old Earth "[2] را به عنوان عقاید رسمی مذهبی پاسخها در پیدایش می دانند ، بیان می‌کندکه : " امروزه ، کلیسا شامل افرادی می‌شود که بسیاری از آن‌ها زمین پیر را پذیرفته اند " .

---

1. Creationist display creating controversy', Jim DeBrosse, *Dayton Daily News*, 26 May 2007.

2. OEC.

Old Earth Creationism یا OEC واژه ی استعمالی برای انواع مختلف اصول فرینش و خلقت گرایی (Creationism) است،شامل Gap Creationism و Progressive Creationism.در Gap Creationism باور بر این است که خلقت شش

رو مندل آدامز روحانی پیشوای کلیسای متحده ی مسیح در سینسیناتی اهایو،به سکولاریست ها و سایر مسیحیان پیوسته تا در ورودی موزه تظاهرات کنند بر سر اینکه این ایده "ما را مایه ی خنده " خواهد کرد.
جان هاگوت ، الهیات دان کلیسای کاتولیک رم،یک پروفسور محقق در دانشگاه جورتون شهر واشنگتن،ادعا کرد که موزه سبب بینواسازی دین می‌شود،با بیان اینکه،" این قضیه از لحاظ الهی شناسی برای من غامض است،به همان نسبتی که از لحاظ علمی نیز گیج کننده است"[۱].با در نظر گرفتن همه ی مشکلاتی که اصول فرینش زمین جوان برای ایمان مسیحی مستدل فراهم می‌کند، مایکل پاتیک لهای دانش آموخته ی هاروارد و ویراستار مجله ی اینترنتی "ایمان مسیحی و خرد/ ***Christian Faith and Reason*** "،بیان می دارد که موزه "همه ی مسیحیانی را که فرگشت را نمی پذیرند،احمق جلوه می‌دهد... و به اعتبار همه ی مسیحیان آسیب می رساند " و "یک فرصت ایده ال برای اینکه مسیحیا ن را افرادی غیر منطقی جلوه دهد " فراهم می‌کند.

زمین پیر

از هر لحاظ درمغایرت با نمایشگاه شبه دیزنی موزه خلقت ، موزه تاریخ طبیعی آمریکا درمنهتن نیویورک که در ۱۸ جریب از پارک تئودور روزولت واقع شده . تاسیساتش ۱/۶ میلیون فوت مربع را در بر گرفته که دارای ۲۵ مجتمع مسکونی به هم پیوسته و ۴۶ سالن نمایش دائمی است . آزمایشگاههای تحقیقاتی در خود دارد و کتابخانه ای با شهرت جهانی و مجموعه‌ای بیش از ۳۲ میلیون قطعه که میانگین آن از طریق ۹۰۰۰۰ قطعه و آثار باستانی ، سالیانه افزایش می یابد . کتابخانه ای که شامل ۴۵۰۰۰۰ کارهای انفرادی می‌شود ، همچنین شامل مجموعه‌ای از جامعه نژاد شناسی آمریکا و آکادمی علوم نیویورک است .
در ۱۸۶۹ ، موزه برای هدف " ایجاد و حفظ یک موزه و کتابخانه تاریخ طبیعی برای تشویق وتوسعه مطالعه علوم طبیعی ودر ضمن پیشبرد دانش عمومی در موضوعات به هم وابسته ودر پایان تجهیز آموزش عمومی " اجازه صادر کرد . حدود ۲۲۵ کارمند جویای علم بصورت تمام وقت ، تحقیق در اختر فیزیک ، جانور شناسی ، ژن شناسی و palaeontology (علم مطالعه دوره های زمین شناسی به واسطه شواهد فسیلی.م)، علوم زمین و انسان شناسی را مدیریت می کنند . آن همچنین گستره ای جهانی را برای بررسی و مطالعه تنوع زیست شناختی و کم نمودن تهدید اکوسیستم به فعالیت وا داشته اند .

روزه آنچنان که در کتاب پیدایش آورده شده شامل روز های ۲۴ ساعته بوده اما یک شکاف بین دو خلقت آشکار در بخش یک و دوی پیدایش وجود دارد که این پاسخگوی بسیاری از بررسی های علمی شامل عمر زمین است.Progressive Creationism یک باور مذهبی است که می گوید خداوند اشکال حیاتی جدید را به تدریج در خلال هزاران میلیون سال ساخته است،به عنوان فرمی از OEC،این گرایش جریان اصلی گیتی شناسی و زمین شناسی را در تخمین عمر زمین می پذیرد اما فرض را بر این می گذارد که «انواع» جدید گیاهان و جانوران که در طی تاریخ سیاره موفق به ظهور شده اند،یاد آورد شاهدی بر وجود خدا هستند که مستقیما آن ها را از راههایی خارج از قلمروی علم بشری می سازد.OEC در مقایسه با(YEC(Young Earth Creationism که مدافعان ملکوت و زمین و خلق همه چیز به دست خداوند ابراهیمی در مدت زمان اندکی در ۵۷۰۰ یا ۱۰۰۰۰ سال پیش هستند) نوعا هم نوا تر با جریان غالب علمی پیرامون زمین شناسی و گیتی شناسی و قدمت زمین است،هرچند که آن ها همچنان تشریحات کتاب پیدایش را بیشتر از تکامل/فرگشت یزدانی(Theistic Evolution یا خلقت تکاملی/فرگشتی)بیان علت می گیرند.نهایتا اینکه OEC کاملا به دست طبیعت انجام شدن تکامل /فرگشت را قبول نمی کند.م

[1]. Protests planned for grand opening of Creation Museum', Doug Huntington, *Christian Post*, 27 April 2007.

Anne وBernard Spitzer تالار منشاء بشر (در گذشته تالار زیست شناسی و فرگشت[1] بشر) را در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۰۷ در موزه گشودند .

---

[1] . Evolution : **فرگشت**

چرا تکامل برابر درستی برای Evolution نیست؟

نوشته : بردیا دانشگر

این نوشتار کوتاه در مورد یکی از لغات مهم و پرکاربرد زبان انگلیسی یعنی «Evolution»(تلفظ بریتانیایی/آمریکایی: ای/اِ وُ لو شِن) و برابر فارسی آن است. ابتدا به مطالعه ریشه تاریخی این لغت می‌پردازیم، و مفهوم کلی و تخصصی این لغت را در کاربردهای گوناگون روشن می‌سازیم. سپس برابر نام آشنای فارسی آن یعنی «تکامل» را مورد بازبینی قرار می‌دهیم. چنان که خواهد رفت ایرادهای اساسی بر این برابر وارد است؛ بطوریکه فهم درست و شفاف این واژه را مخدوش می‌کند. سرانجام با ارائهٔ نقطه نظرات بر روی برابرهای درست پیشنهادی بحث می‌شود .

ریشه‌یابی لغت در لاتین

لغت «evolution» در انگلیسی و آلمانی، «évolution»(اولوسیون) در فرانسوی، «evolución»در اسپانیولی و دیگر لغات مشابه در بسیاری زبان‌های هندواروپایی، همگی ریشه لاتین مشترک دارند .

به استناد لغت‌نامهٔ مریام وبستر ریشهٔ این لغت در زبان انگلیسی به سال ۱۶۲۲ میلادی برمی‌گردد. این لغت و فعل آن «evolve» از شکل لاتین خود «evolutio»به مفهوم «گشودن و باز کردن طومار» برگرفته شده‌اند که خود عبارت است از پیشوند لاتین(ex خارج، fore، فرا) + volvere (چرخیدن، گردیدن، پیچ و تاب خوردن). از همین ریشه داریم «revolve» به معنی چرخیدن به دور یک مرکز، و «revolution»به معنی گردش یا واگشت و انقلاب .

با نظرداشت به ریشه بنیادین لغت از همین ابتدای کار، مهجور بودن برابر فارسی تکامل نسبت به معنای واقعی کلمه مشهود است. لغت اولوشن حتی پیش از گرفتن رنگ و بوی زیستی در قرن نوزدهم به هیچ عنوان به مفهوم تکامل و تکمیل و کمال نبوده است. بلکه همان‌طوری که از ریشه لغت پیدا است به مفهوم تغییر و دگرش و برآمدن است .

در اکثر لغت‌نامه‌های انگلیسی برای توضیح این لغت از برابر تقریبی «development»به معنی بسط یافتن و ایجاد شدن استفاده می‌کنند. این برابر هر چند دقیق نیست ولی مقداری از بار معنایی واژهٔ اصلی را به همراه دارد که همانا مفهوم توسعه یافتگی و بسط یافتن است .

ظهور لغت فراگیر زیست‌شناسی

بی‌گمان رایج‌ترین و چه بسا مهمترین کاربرد لغت اولوشن در علوم زیستی است. چارلز داروین در نشر نخست کتاب تاریخ‌ساز خود به نام «منشاء انواع «مستقیماً از واژهٔ اولوشن استفاده نکرد، بلکه تنها از فعل «evolved» سود جست. او استفاده از عبارت «Descent with Modification» (نسب یافتن با اصلاح) را به واژه اولوشن ترجیح می‌داد. بعدها با محبوب شدن استفاده از لغت اولوشن به عنوان نام تئوری، او نیز کمابیش به کاربرد این واژه روی آورد .

پیش از داروین، این لغت در زمینه زیستی، به معنای متفاوتی کاربرد داشت .این لغت در سال ۱۷۶۲ توسط شارل لینه که معتقد به نظریه تشکیل قبلی باشندگان زنده بود، به عنوان واژه‌ای ضد نظریه تشکیل نطفه از نو به کار رفت. او معتقد بود که جنین انسان شامل یک نسخهٔ مینیاتوری انسان است و این آدمک رشد می‌کند و باز می‌شود .

وی برای توصیف این امر از لغت اولوسیون (اولوشن) استفاده کرد. برخی فیلسوفان دیگر نیز پس از او از اولوشن برای توضیح مراحل پشت سر هم برخی رویدادها استفاده کردند. (اولوشن به مفهوم هر امر مرحله به مرحله امروزه نیز کاربرد دارد). عدم تمایل اولیه داروین در استفاده از این واژه دقیقاً به همین علت بود .

به این خاطر که بیم آن می‌رفت معانی پیشین موجب بدفهمی این دریافت جدید شوند. ولی به هر روی، پس از مدتی اولوشن لغت غالب برای توصیف این فکت و تئوری علمی گردید. تا جاییکه امروزه لغت اولوشن به تنهایی نام داروین را تداعی می‌کند. و غالبا به معنی «Biological evolution»یا حتی «Darwinian evolution» است. گزینش فزاینده با تغییرات انباشتی در خزانهٔ ژنی یک جمعیت را بیولوژیکال اولوشن می‌نامند .

تکامل: برابر غلط و رایج‌تر فارسی

تالار منشاء ، نخستین تسهیلات آمریکایی برای پی گیری و آزمون ***homo sapiens***/ انسان هوشمند بود . مسیر فرگشت و منشاء آفرینندگی انسان .

نظریه داروین کمابیش به نام «تکامل» به گوش بسیاری از فارسی‌زبانان است .هرچند این بخش مهم از علوم طبیعی به جز برای متخصصین علوم زیستی برای دانش‌آموختگان دیگر رشته‌ها اغلب در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از دلایل عمدۀ این امر عدم وجود مراجع متنوع در سطوح مختلف و سانسور بی سروصدای مسائل مربوط به آن است .

تا آن‌جاکه متأسفانه حتی جای کتاب بزرگ داروین که از کلیدی‌ترین کتاب‌های تاریخ علم می‌باشد در قفسه‌های کتابخانه‌ها و اغلب کتابفروشی‌ها خالی است. درحالیکه کتاب‌های ضد علم و ضد داروین به آسانی و وفور ترجمه و چاپ می‌شوند و در دسترس عموم هستند.

لغت تکامل به عنوان برابر اولوشن از دوران قاجار، با باز شدن درها به روی علوم و فنون جدید وارد زبان فارسی شد. متأسفانه مترجمان اولیه در واژه‌گزینی دقت کافی نداشته‌اند. احتمالاً تصور نادرست از این نظریه در ترجمۀ غلط آن به تکامل دخیل بوده است. زیرا از دیرباز این بدفهمی رایج مطرح بوده که ناآشنایان گمان می‌کردند داروینیسم به معنی کامل شدن و ترقی به سمت تعالی و یا دارای عنصری ارزشی است .

تطوّر: برابر غیررایج ولی بهتر عربی

تکامل در زبان فارسی هم ریشه با کلماتی چون کامل و متکامل است. ولی جالب توجه است که تکامل در زبان عربی به این معنی به کار نمی‌رود و اختراعی فارسی است! لغت تکامل در عربی برابر «انتگرال» است .

عرب زبانان بر خلاف ما از برابر بهتری برای لغت انگلیسی اولوشن استفاده می‌کنند. برابر عربی این واژه «تطوّر» (تَ تَ وُ) از ریشۀ «طور» به معنی)تحول من طور إلی طور) یا تغییر و تحول از حالتی به حالت دیگر است. این برابر اشکال برابر مصطلح تکامل در فارسی را ندارد و مثل آن غلط انداز نیست .از همین رو گاهی در متون علمی فارسی از تطور به جای تکامل استفاده شده است. اگر از ابتدا این لغت صحیح عربی به جای لغت اشتباه تکامل در زبان فارسی باب می‌شد امروزه دیگر نیازی به واژۀ جدید نبود .

فرگشت: برابر پیشنهادی و درست فارسی

در منابع گوناگون برابرهای فارسی مختلفی برای اولوشن پیشنهاد شده از جمله: برآیش (برآمدن)، گوالش (گوالیدن)، بالش (بالیدن)، فرارویش (فراروییدن)، تکامل، تحول تدریجی، تحویل، تطور، تسلسل، دگرگونی و فرگشت. در این میان لغت فرگشت Fargasht از برابرهای خوش‌ساخت فرهنگستان تناظر خوبی با مفهوم اصلی دارد .

فرگشت تشکیل شده از پیشوند فارسی «فر» + مصدر مرخم «گشت». فر در این‌جا اسم نیست و به معنی فرّه (خره) یا فروغ ایزدی، و جلال و شکوه نمی‌باشد. فر در اینجا پیشوند است به مفهوم از پیش و فرا رفتن. (همریشه با پیشوندهای مشابه در زبان‌های هندواروپایی چون فرا در فارسی کهن، پرا در سانسکریت، *pr در زبان نیای هندواروپایی .(به همین شکل داریم «فرسایش» که آن هم تشکیل شده از فر + سا (فرسودن یعنی ادامه یافتن و پیش‌روی تدریجی سایش یا سودن) ازاینرو فرگشت به معنی ادامه روند گردیدن و تغییر و تحول تدریجی است. در نتیجه حداقل در کاربرد زیستی، دقیقاً همتای لغت اولوشن است. ضمن آنکه بارهای معنایی دیگر و گاه غلط انداز اولوشن را در خود ندارد. با این حساب شاید بتوان گفت فرگشت دقیقتر و گویاتر از برابر اصلی‌اش در زبان انگلیسی است .

نتیجه

مسلماً تا کنون اکثر کتاب‌ها و منابع محدود فارسی که به طور ویژه به این مبحث پرداخته‌اند از برابر غلط تکامل استفاده نموده‌اند نه فرگشت. حتی به نظر برخی متخصصین فن، کلمه تکامل یک غلط مصطح و جا افتاده است و نمی‌توان آن را تغییر داد. ولی با یک فهم درست و دقیق مطلب روشن می‌شود که این واژه از چندین جهت عمیقاً اشتباه است و تنها موجب کژفهمی مکرر می‌گردد .

چنین امری به کار توصیف یک پدیده مهم علمی نمی‌آید. فزون بر این، نباید فراموش کرد که تقریبا اکثر آثار علمی عامه‌فهم و حتی بسیاری آثار تخصصی فرگشتی هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند. شاید بتوان با تغییر مسیر، آب از جوی رفته را به مسیر اصلی باز آورد .

هم‌چنین در جهان امروز، اینترنت از ابزارهای قدرتمند و تاثیرگذار اطلاع‌رسانی است. بسیاری اصطلاحات و لغات مختلف از گوشه کنار سایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی ریشه می‌گیرند و به تدریج رواج می‌یابند. پس پیشنهاد می‌شود تا برای ارتقای سطح علمی و رفع ابهام از این به بعد در ترجمه اخبار علمی و دیگر کاربردهای آکادمیک و غیرآکادمیک، چه در اینترنت و چه خارج آن از لغت فرگشت به عنوان برابر فارسی evolution استفاده شود.

اکنون به راستی که این سرزمین عجایب چند رسانه ای گیراست . نمایشهایی شامل مقدار واقعی هستی زندگی متغیر انسان ماقبل ***Australopithecus afarensis***[1]، ***Homo ergaster***[2] **Neanderthal**[3] و **Cro-Magnon**[4] رفتارها و توانایی های هر کدام از گونه ها در زیست گاهشان نشان داده می‌شود . همچنین

---

[1] . **جنوبی‌کپی عفاری** با نام علمی *Australopithecus afarensis* گونه‌ای از سردهٔ جنوبی‌کپی است که از ۳٫۷۶ میلیون سال پیش تا ۲٫۹۲ میلیون سال پیش در شمال کنیا و جنوب اتیوپی می‌زیست. فسیل معروف لوسی متعلق به همین گونه‌است. کپی، از درخت بالا می‌توانست رفت ولی بیشتر ترجیح می‌داد که بر زمین باشد. با اینکه بر دو پا هم راه می‌رفت احتمالاً برای حرکت تند، حرکت چهاردست‌وپا را ترجیح می‌داد. شواهد مستقیم دال بر استفادهٔ ج *.عفاری* از ابزارسنگی برای دسترسی به مغزاستخوان لاشهٔ جانوران به دست آمده‌است .این قدیم‌ترین شواهد از استفاده از ابزار سنگی و مصرف گوشت و مغزاستخوان در انسان‌تباران است. با این حال مشخص نیست که آیا *ج. عفاری* خود ابزار سنگی هم ساخته یا فقط از تراشه‌های سنگی‌ای که یافته می‌شد استفاده می کرده .

[2] . **انسان کارگر** با نام علمی *Homo ergaster* گونهٔ منقرض‌شده‌ای از سردهٔ انسان است که ۱٫۰۹–۱٫۰۳۳ میلیون سال پیش در شرق افریقا و احتمالاً جنوب افریقا زیستی. ابزارهای به دست آمده از انسان کارگر الدوایی‌وش است .در محل فسیل‌های به‌دست‌آمده از او فسیل‌های پرامردم بویسی هم دیده می‌شود.

[3] . **انسان نئاندِرتال** یا (*Homo neanderthalensis*)یا «نئاندرتال»جنسی از ,'گونه انسان‌ها هستند که در اروپا و قسمت‌هایی از غرب آسیا، آسیای مرکزی و شمال چین (آلتای) سکونت داشتند. اولین نشانه‌ها از نئاندرتال‌های اولیه به حدود ۳۵۰ هزار سال پیش در اروپا برمی‌گردد. ۱۳۰ هزار سال پیش، مشخصه‌های کامل نئاندرتال‌ها ظاهر شدند و در ۵۰ هزار سال قبل نئاندرتال‌ها دیگر در آسیا دیده نشدند، با این وجود نسل آنها در اروپا تا ۳۳ تا ۲۴ هزار سال پیش منقرض نشده بود و شاید ۱۵ هزار سال پیش یعنی بعد از مهاجرت انسان امروزی به اروپا نسل این انسان‌های اولیه منقرض شده باشد.برخی ژن‌ها میان نئاندرتال‌ها و انسان امروزی مشترک است. دانشمندان می‌گویند با مطالعه دی ان ای، پی برده‌اند که برخی ژن‌ها در نئاندرتال‌ها و انسان مدرن مشترک است. در این گزارش که در نشریه «نیچر» چاپ شده، آمده‌است که احتمالا نئاندرتال‌ها و اجداد انسان مدرن زمانیکه ابتدا شروع به مهاجرت از آفریقا به نقاط دیگر جهان کردند، بایکدیگر آمیزش داشتند.بدن نئاندرتال‌ها برای زندگی در آب و هوای سرد سازگاری یافته بود، بطورمثال آنها کاسه سر بزرگ داشتند، کوتاه قامت اما بسیار قوی بودند و دارای بینی بزرگی بودند، ویژگی‌هایی که مطلوب آب و هوای سرد هستند. طبق تخمین‌ها اندازهِ کاسهِ سر آنهاو مغز بزرگتر از انسان‌های مدرن بوده‌است، با این وجود در این بررسی‌ها بدن قوی‌تر آنها در مقایسه با انسان‌های امروزی در نظر گرفته نشده‌است. بطور میانگین، نئاندرتال‌های مذکر دارای قد ۱/۶۵ متر از نظر وزنی سنگین و به دلیل فعالیت بدنی زیاد دارای استخوان‌بندی قوی بوده‌اند. بلندی زن‌های نئاندرتال بین ۱/۵۳ تا ۱/۵۷ بوده‌است. طرح خاص ابزار سنگی در دوره پارینه سنگی میانی بنام محلی باستانی که این ابزارها در آن یافت شده‌اند، فرهنگ موستری نامیده شده‌است. از ویژگی‌های فرهنگ موستریان استفادهِ بسیار از شیوهِ تمدن لاوالی است. ابزار موستریان غالبا با استفاده از ضربه بوسیلهِ چکش‌های نرم ساخته می‌شدند، چکش‌های نرمی که با استفاده از موادی مانند استخوان، شاخ آهن و چوب ساخته می‌شدند و آنها از چکش‌های سفت سنگی استفاده نمی‌کردند. تقریبا در پایان دورهِ نئاندرتال‌ها، آنها ابزار Châtelperronianرا ابداع کردند که «پیشرفته‌تر» از ابزارموستری بود. آنها یا خود Châtelperronian را ابداع کردند و یا آن را از انسان‌های مدرن «قرض گرفتند»، انسان‌های مدرنی که اینگونه تصور می‌شود که فرهنگ اوریناسی را ایجاد کردند.

[4] . **کرومگنون** ها اولین انسان های خردمند دانا(Homo Sapiens Sapiens) یا همان انسان های مدرن در آخرین دوره ی پارینه سنگی(Paleolithic که حدود ۴۰ هزار سال پیش شروع شد و هجده هزار سال پیش پایان یافت) بودند.قدیمی ترین بقایای انسان های کرومگنون شکل از طریق تاریخ نگاری رادیومتریکال به ۳۵۰۰۰ سال پیش رجعت داده شده اند.یافته های اورجینال کرومگنون در یک جان پناه صخره ای در بخش Les Eyzies از شهرستان دوردن فرانسه یافت شد.این فسیل که به نام «کرماگنون ۱» ثبت شده بود در جریان تاریخ نگاری کربنی ۲۸۰۰ ساله تخمین زده شد.در مقایسه با انسان غارنشین،این اسکلت بلندی پیشانی مشابهی داشت و قامت راست و باریک بود همانند انسان های مدرن.شرایط و نحوه ی جاگذاری «کرومگنون ۱» در میان صفحه های محافظ و دندان جانوران که

فسیلهای مهم جهت نمایش قالب گیری شده‌اند . شامل اسکلت ۳/۲ میلیون ساله *Lucy* و همچنین اسکلت ۱/۷ میلیون ساله پسر Turkana و همچنین *homo erectus* نمونه Peking Man [۱].



علیرغم ستیز میان دو بازیگر عمده قدمت جهان یعنی علم ونظریه زمین جوان (که آیا این سیاره بطور طبیعی ۴/۵ میلیارد سال پیش شکل‌گرفته یا توسط خدا فقط ۶۰۰۰ سال پیش خلق شده) [۲]سماجت بیشتر مربوط است به سؤال درباره موضوع خود هستی . حیات زمینی بر اساس عبارتهای کتاب مقدس توسط خدا خلق شده بود یا طی میلیاردها سال نتیجه نمو از مولکولهایی کوچک است و با انسانهای پدید آمده از میمونهای شبه انسان بدوی ۳۰ میلیون سال پیش ؟

بیشتر مسیحیان معتقد به " زمین پیر " کسانی اند که باید بخوبی قادر به پذیرش حقیقت سیاره شان ازمنشاء بسیار دورتری باشند ، هنوز هم با این مسئله مشکل دارند . در هر آنچه چگونگی روزهای شش گانه خلقت به حساب می‌آید (آن چنان که از پیدایش متوجه می شویم) شاید تفسیرش این مورد را باقی می گذارد که خدا صریحاً در کتاب مقدس بیان کرده که اشکال حیاتی گوناگون را در کیفیت قابل شناختی در کمال خود خلق نموده .

در پس از یازده سپتامبرقرن بیست و یکم (آنچنان که در مقدمه بحث شد) بویژه در سالهای اخیر نبردی سر سختانه در جهان تعلیم وتربیت درگرفته است . مجادله ای بر سر اینکه کدام نسخه از منشاء حیات می بایست مورد قبول واقع شده و بعنوان یک خط مشی آموزشی در مدارس و دانشکده ها تدریس شود .

گویا آویختنی جات و گردنبند بوده این سوال را در ذهن ایجاد می کند که آیا آن ها عمدا به خاک سپرده شده بودند؟.اگر اینچنین بوده باشد،به نظر می آید که کروماگنون دارای نوعی تشریفات مذهبی بوده که مردگان خود را با گردنبند و یا ابزاری دفن می کرده.آنالیزهای پاتولوژیک اسکلت نشان می دهد که انسان های این دوره زندگی فیزیکی سختی را پشت سر گذاشته اند،به جز عفونت ها،اسکلت های موجود در پناه گاه نشان می دهد که اینان آسیب هایی در مهره ی گردنی داشته اند که احتمالا حاصل جراحت های ضربه ای است،یک کروماگنون بالغ که در این پناهگاه یافت شد نشان داد که مدتی را با جمجمه ی شکسته زندگی کرده است.از آنجا که اینچنین ضرباتی امروزه نیز مرگبار هستند و آن زن مدتی را زنده سپری کرده احتمالا کرومگنون به همیاری اجتماعی معتقد بوده و آسیب دیدگی های یکدیگر را مراقب می کرده اند.بر اساس مطالعات کالبد شناسی تئوریزسایون شده که انسان های مدرن ۱۰۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ سال پیش در شرق آفریقای امروزی ظهور پیدا کرده اند،سپس این انسان ها مهاجرتی از آفریقا به شبه جزیره ی عربستان را در ۶۰۰۰۰ سال پیش تجربه کرده اند که آن ها را به اورآسیا منتج کرد.که در تصاویر زیر چگونگی گسترش این انسان ها از ۳۷۵۰۰ سال پیش در سمت چپ تا ۳۰۰۰۰ سال پیش در خلال مهاجرتشان را می بینید.م

[۱] . اسکلت مونث ملقب به *Lucy* و دیگر انسان سایان که شامل استخوانهایی از ۱۳ نفر می شد (که همه با هم " نخستین خانواده " نامیده شده اند) در سال ۱۹۷۴ توسط Donald Johanson باستان شناس از دانشگاه شیکاگو در کاوش درHadar واقع در کنیا کشف شدند . *Turkana Boy* در ۱۹۸۶ توسط Kamoya Kimeu عضو تیمی به رهبری دیرینه شناس کنیایی Richard Leakey در Nariokotome نزدیک دریاچه Turkana در کنیا کشف شد . *Peking Man* بین سالهای ۲۷-۱۹۲۳ در Zhoukoudian (Choukoutien) نزدیک Beijing(پکن) چین کشف شد . گاردنر

[۲] . بر اساس یک نظر سنجی در مجله *Scientific American* در مارس ۲۰۰۲ ، ۴۵٪ آمریکائیها فکر می کنند که خدا حیات را حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش خلق کرده حتی با وجود اینکه دانشمندان معتقدند که حیات بر روی زمین حدود ۴ میلیارد سال پیش شروع شده . گاردنر

علم و دین

طلایه دار این نظام آموزشی ، دانشمندان و الهیات دانان ایالات‌متحده هستند . همچنین موضوع مباحثه در بریتانیا نیز هست . در جایی که خط بین دین وعلم اخیراً تبدیل به میدان مشاجره شدیدی شده . مباحثه خلقت ، یک رقابت تازه اگر بخواهد هم نیست . به سادگی اوج گرفته ، آن چنان که هرگز پیش از این مطرح نبوده آن هم درپی بسیاری از بلایای طبیعی و اقدامات وحشت‌افکنی که باعث شده سوالات زیادی درباره وجود خدا مطرح شود .

یک مباحثه آزمایشی،پیرامون اینکه کودکان سراسر آمریکا چگونه باید از اصل عالم باخبر شوند،اوج کارش در مارس ۲۰۰۲ به اهایو رسید،کادر ۱۸ نفره ی مدرسه،که بر روی یک برنامه‌ی آموزشی جدید کار می‌کردند در این برنامه شریک شدند.درحالی‌که توافق شده بود که مسئله ی فرگشت تدریس شود،برخی از اعضا مسلم دانستند که نیاز به طراحی خلاقانه ی خدا در راهبرد آموزش اهداف علمی خود دارند.با اگاهی از این موضوع که این مقصود آفرینشی،بیشتر از شواهد علمی،متکی بر تفاسیر دینی است،ارتباطش با تدریس علمی مورد مباحثه قرار گرفت،هر دو طرف پیش بینی کردند که این مسئله ی مناقشه بر انگیز کارش به دادگاه کشیده می شود .ضمناً در انگلستان،شبیه چنین بحثی در کالج امانوئل در گیتسهد درگرفت.سر پیتر وردی،حامی مالی خصوصی این کالج دولتی یک مسیحی پروتستان بود،همانگونه که بسیاری از کارکنان بودند،و سرآموزگار(مدیر) نایجل مکنیل،اصرار داشت که فرگشت و اصول فرینش،هر دو بر مبنای "منصب ایمان" قرار می گیرند.چندین تن از کارمندان ارشد ،قواعدی را برای تدریس خلقت گرایی منتشر کردند و یک کنفرانس مدرسه ای در مارس ۲۰۰۲ به وسیله ی کسی جز کن حام نمی‌توانست شکل بگیرد.رئیس پاسخگوهای کتاب پیدایش و مدیر مشروط موزه ی خلقت در کنتاکی.[1]دانشمندان نیز بسیار سریع اقدام به موضع گیری نسبت به استفاده از پول بیت المال جهت آموزش خلقت گرایی پروتستانی در انگلستان کردند.در نتیجه مبارزات این کمپین توسط دو زیست شناس برجسته رهبری شد .یکی ریچارد داوکینز استاد دانشگاه آکسفورد،و دیگری چارلز سیمونی پروفسور درک عمومی علم که گفت : "هر آموزگار علمی که انکار می‌کند که زمین میلیاردها سال(حداقل میلیون ها سال)عمر دارد،به بچه ها مهملات و اکاذیب پوچ کننده ی مغز را درس می‌دهد"،داوکینزنیز اظهار داشت که: این افراد سیه روی ، حرفه معلمی افتخارشان است ". [2]

در پی آن و تعدد شکایات عموم مردم مالیات دهنده ، مبنی بر اینکه پول می بایستی خرج اعتقادات مذهبی شود که موضوعاتشان درچار چوب برنامه آموزشی علمی باشد . اداره دولتی برای استانداردهای آموزشی (Ofsted) پذیرفت که این موضوع را مورد رسیدگی قراردهد . اما دولت پیش از زیمنهای را فراهم نموده بود که بنیاد Vardy [3]در ازای حمایت قابل توجه مالی این بنیاد ، حقوق حتمی ترغیب مدارس برای اصول اخلاقی (ترجیحاً مذهبی . م) را در

---

[1] Matter of Faith', Leader, *The Guardian, 9* March 2002.

[2] . A Scientist's View', Richard Dawkins, *The Guardian, 9* March 2002

[3] the Vardy Foundation .

بنیاد خیریه ای که توسط سر پیتر واردی و خانواده اش در سال ۱۹۸۷ تاسیس شد که از آن پس شروع به اهداء کمکهای مالی به سازمانها و افرادواجد شرایط نموده و هزاران نفر را در داخل و خارج از کشور درگیر کار خود کرده . این بنیاد در واقع یک trust است . بنیادی است خصوصی در حقوق آنگلوساکسون که در آن شخصی مالی را به شخص دیگری منتقل می کند و این شخص امور خاصی را نسبت به شخص ثالث انجام دهد ویا بطور کلی اموری را که مورد نظر موسس بوده بجا آورد . م

اختیارداشته باشد .[۱] از آن رو چند ماه بعد درمی ۲۰۰۲ ، دیوید بل سر بازرس علیا حضرت در مدارس ، اخطار کرد که (Ofsted) نبایستی دنبال این باشد که برای تدریس علم در کالج ایمانوئل دستور العملی صادر کند .[۲]

بر می گردیم به آمریکا ، دیوید هاروی ، دانشیار آموزش علم در دانشگاه ایالتی اوهایو در کلمبوس گفت که " اگر در اوهایو ، خلقت گرایی(اعتقاد به اینکه خدا جهان را خلق کرده) آموخته شود ، اثرش می‌تواند در عبارتهایی که چون شوکی جدید برای آموزش علم فراخوانی می‌شود در سراسر کشور بازتاب داشته باشد " .[۳]

در ژانویه ۲۰۰۵ اضافه بر این مباحثه در دبیرستانی در دوور واقع در پنسیلوانیا، استدلالی دور زننده مطرح شد که طی آن در مدرسه شهر ،معلمین آموزش زیست شناسی ، مقدمه دروسشان درباره فرگشت را با این توضیح همراه کردند که این فقط یک نظریه است که اقتداری بیشتر از انگاره طراحی هوشمند ، مطابق با آنچه متن کتاب مقدس بیان می‌کند را واجد نیست این استدلال با وجود آنکه دیوان عالی کشور در ۱۹۸۷م تصمیم گرفته بود که آموزش خلقت گرایی را ممنوع کند برای آن که " می‌تواند مغایر با قانون اساسی باشد زیرا که اصل جدایی دین از سیاست را نقض می‌کند " . مطرح شده بود { در این میان } Witold Walczak مدیر حقوقی اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا ، ادعا نمود که : " این‌ها چه مردمی هستند که پیشنهاد می کنند تا اجازه داده شود که ایمان و معجزات و خالقینی از ماوراء الطبیعه تحت عنوان علم مطرح شوند " .[۴]

چندی بعد در مورد مشابهی،قاضی کلارنس کوپر از دادگاه فدرال برای مدرسه ی در ناحیه ی جورجیا حکم داد بر زدودن ضمیمه های کتب علمی که اعلان داشته بودند "فرگشت یک تئوری است نه یک واقعیت".دادگاه ایالتی به طور قطع گفت که استفاده از پول بیت المال جهت حمایت از دین را ممنوع می‌کند.[۵]

چند ماهی بعد،در اکتبر ۲۰۰۵،دانشگاه کالیفرنیا در برکلی به علت راه اندازی وب سایتی با نام "درک فرگشت" به چالش کشیده شد.خلقت گرایان(به اتخاذ همان بند از قانونی که علیه آن‌ها استفاده شده بود)ادعا کردند که این وب سایت ، قانون رسمی دادگاه را مبنی بر جداسازی دولت از کلیسا (سیاست از دین) نقض کرده است،چرا که "این وبسایت به موسسات مذهبی که معتقد بودند ایمان می‌تواند با تئوری فرگشت داروین تطبیق داشته باشد لینک داده‌شده بود".[۶]

---

۱ . با صرف هزینه ی تولید نهایی منحصر به فرد ۲۵ میلیون یورویی،این آموزشگاه تحصیلات عالیه مدرن (با نام شهر آکادمی)با تکیه بر مقادیر اولیه ی سرمایه گذاری ۲ میلیون یورویی از یک منبع خصوصی پایه گذاری شد.در ادامه،اسپانسر و مدیر منصوب از این استقلال برخوردار شدند که در کنترل تصمیمات امور آموزشی،پذیرش و رسومات آموزشگاهی خود مختار باشند.این عقیده از مصوبه ی آموزش و مهارت های سال ۲۰۰۰ نشات می گرفت. گاردنر

2. Ofsted OK creationism in college', Polly Curtis, *The Guardian*, 24 May 2002.

3. Fresh threat to Darwin in Ohio schools', Duncan Campbell in Los Angeles, *The Guardian*, 12 March 2002.

4 . US school in eye of creationist storm', Julian Borger in Washington. *The Guardian*, 13 January 2005.

5. Georgia schools to remove creationist stickers from textbooks', Polly Curtis, education correspondent, *The Guardian*, 14 January 2005.

6 . Intelligent design opponents invoke US Constitution', Donald MacLeod, *The Guardian*, 18 October 2005.

این دوره منجر به فشار گسترده و آمارگیری رسانه ای در سراسر ایالات‌متحده تبدیل شد . فقط یک سوم مردم گمان می‌کردند که خلقت گرائی می بایستی به عنوان موضوع درسی در مدارس جایگزین فرگشت شود ، درحالی‌که بیشتر از نیمی از آن‌ها طرفدار ارائه هر دو تفسیر بودند تا مسئله انتخاب در امر اطلاع رسانی را آسان تر کند . در این میان اخبار بی بی سی گزارش داد که " در ایالات کانزاس کسانی موافق این بودند که رئوس مطالب علمی تغییر داده شود آن چنان که معملین بتواند به دانش‌آموزان بگویند که خدا همه چیز را در فرم کنونی اش به وجود آورده " . این رویکرد ، طبق نظر آکادمی ملی علوم ایالات‌متحده : " تمایل به ترغیب دانش‌آموزان کانزاس است که در رقابتی بیهوده ، جایی برای خود در جهان بگیرند " . [۱]

همچنین در دوور واقع در پنسیلوانیا چیزهای ناخوشایندی برای خلقت گرایان در جریان بود. آن چنان که همه هشت عضو جمهوری خواه the school board[۲] کسانی که می کوشیدند تا معلمین ، " طراحی هوشمند " را به عنوان جایگزینی برای فرگشت معرفی کنند ، از رقبایشان در انتخابات محلی حزب دموکرات شکست خوردند.

سپس در دسامبر ۲۰۰۵ متعاقب شش هفته آزمایشی ، قاضی فدرال جان جونزحکمی را مساعد با نظر لابی والدین (the parents' lobby)[۳] صادر نمود . " فرجام مان امروز این خواهد بود که تدریس طراحی هوشمند به عنوان جایگزینی برای فرگشت در کلاس درس مدارس دولتی بر خلاف قانون اساسی است " . او اضافه نمود : " در ساختار این تصمیم خطاب ما سوی این سؤال اصلی است که آیا طراحی هوشمند مبنای علمی را واجد است ؟ ما نتیجه گرفتیم که اینطور نیست " .[۴]

حکم هیات منصفه بلافاصله به عنوان یک پیروزی مورد ستایش اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا قرارگرفت . Eugenie Scott مدیر اجرایی مرکز ملی آموزش علوم گفت : " این اراده‌ای به وجود می آورد برای آموزش خیلی آسان تر علم " . متعاقباً در اوهایو ، حکم مشابهی در فوریه ۲۰۰۶ به پیروی از آن صادر شد وقتی که انجمن آموزشی از

---

1 . From Our Own Correspondent', Justin Webb in Washington, BBC World Service, 26 November 2005.

۲ . سازمانی متشکل از نمایندگان دانش آموزان که با توجه به منافع دانش آموزان، به مسائل مربوط به مدرسه می پردازند . م

۳ . lobby:

به طور کلی در جوامع بشری کمتر کسی است که تجربه لابی کردن در معنای عام آن را نداشته باشد. تقریبا هر روز انسانها از همدیگر می خواهند کاری را که در راستای منافعشان می باشد ، انجام دهند یا از انجام کاری که علیه منافعشان می باشد ، خودداری ورزند. در معنای خاص لابی کردن یعنی تلاش برای تاثیرگذاری بر تصمیم گیرهای دولت و تامین منافع گروه های ذی نفوذ. گروههای ذی نفوذ(معروف به گروههای فشار، گروههای لابی و یا گروههای حامی) گروههایی با سازماندهی منسجم یا غیرمنسجم اما دارای اهداف و منافع مشخص و معین می باشند که برای تحقق آنها به دنبال تاثیرگذاری بر روند سیاسی یا تصمیم گیران مرتبط هستند. مجموعه فعالیتها و اقداماتی را که گروه های مذکور برای تغییر وضعیت سیاسی موجود یا حفظ آن در راستای منافع خود انجام می دهند، لابی کردن می نامند.در این کتاب ، ماهیت لابی و لابی گر در آمریکا ،روابط لابی گران با ساختار سیاسی ، اهداف و منافع مدنظر آنها ، قوانین لابی کردن و نحوه ایجاد روابط با قانونگذار ، تحلیل و بررسی شده و تلاش گردیده تا تصویر واضحی از مکانیسم لابی در این کشور ارائه شود. همچنین لابی های قومی و مذهبی که تاثیر بسزایی در سیاست خارجی و دفاعی واشنگتن دارند مورد بررسی قرار گرفته است.

نقل از کتاب : **لابی ولابی گری در آمریکا نوشته : بهزاد احمدی لفورکی**

4 . Intelligent design lessons ruled unconstitutional', *Daily Telegraph*, 21 December, 2005. Also 'Keep the divine out of biology lessons, Federal judge rules', Harry Mount, *Daily Telegraph*, 21 December 2005.

طریق عدم پذیرش الگویی از درس زیست شناسی که موجب اعتباربخشیدن به خلقت گرایی می‌شد دست پیروزش سوی طرفداران فرگشت درازشد. سپس مدرسه بخش در کالیفرنیا برنامه هایش را برای معرفی دوره " طراحی هوشمند " لغو نمود و قانونگذاران دولت در ایندیانا به نیت خود برای معرفی خلقت گرایی در کلاسهای درس پشت کردند . [۱]
خلقت گرایان مخالف این تمهیدات ادعا کردند که مقامات دولتی ، جنگی را علیه دین موجب شده‌اند . اما در عمل ، همه آنچه که اتفاق افتاده بود این بود که احکام اجازه نمی دادند تا اعتقادات مذهبی بخشی از برنامه درسی علم را از آن خود کند . **مطالعات مذهبی همان‌گونه که آلبرت اینیشتین در پژوهشهای کتاب مقدسی مورد بحث قرار نمی گرفت موضوع متفاوتی تلقی شد.** با این حال معلمان انجمن آمریکایی برای پیشبرد علوم طی کنفرانسی در سنت لوئیس واقع در ایالت میسوری گفتند که : " هنوز انجمن های مدرسه ای و برخی والدین هستند که اصراردارند که بخاطر خلقت گرایی مبتنی بر کتاب مقدس یا طراحی هوشمند باید بی خیال متون درس زیست شناسی شد " .
Gerry Wheeler مدیر اجرایی انجمن ملی علوم معلمان گفت :
"بعضی از معلمها نگران از دست دادن شغل خود در صورت تدریس درس فرگشت هستند " .

دلجویی که پذیرفته نشد

درحالی‌که همه ی این ماجرا بر اقیانوس اتلس در حال رخ دادن بود،مردم بریتانیا با سرگشتگی ویژه و نه حتی اندکی به ظاهر پیرو جریان مباحثه ی خلقت در آمریکا شدند.روزنامه‌ی دیلی تلگراف گزارش داد:"مذهبیون راست گرای آمریکایی به طرز فزاینده ای در حال تمایل پیدا کردن برای تدریس خانگی هستند تا مبادا فرزندانشان در برابر شیاطین سکس و مواد مخدر و داروین ملعون مرتد، بی پناه بمانند". مردم انگلیسی انتظار آنچه اندکی بعد در بریتانیا رو به رخدادن بود را نداشتند .
بلافاصله پس از حکم اهایو،دانشجویان پزشکی مسلمان در لندن انگلستان،جزواتی را منتشر کردند که تئوری داروین را کذب معرفی می‌کرد.جزوات به دست اتحادیه ی النصر تهیه شده بود،انجمن خیریه ای برای ترویج اسلام،و در بین دانش‌آموزان در بیمارستان مردان مرکز کالج سلطنتی لندن در قالب برنامه های هفته‌ی "بیداری اسلامی" در فوریه ی ۲۰۰۶ منتشر شد.از قرار معلوم با استناد به قرآن،بیان کرده بود که :"خدا هر آنچه بخواهد را خلق می کند،براستی خداوند بر همه چیز اشراف دارد...بشر شگرف اشرف مخلوقات است."برخی دانش‌آموزان پروتستان نیز در ابعاد رو به افزایشی در به چالش کشیدن فرضیه فرگشت دهن دریده شدند و جنبش تحت هدایت مسلمانان خلقت گرا سریعاً به همقطاران و پشتیبانان در دیگر کالج های دانشگاهی پیوست.[۲]
در حرکتی تعجب آور در سراسر کشور که مردم را شوکه کرد و بظاهر واسطه ای شد برای اوهام برخی دانشجویان تندرو اقلیت ، مقامات کلیسای مست مینستر اعلام کردند که در ماه آینده بسیاری از " دانش‌آموزان در انگلستان ،

---

[1]. School board delivers blow to creationism', Suzanne Goldenberg in Washington, *The Guardian*, 15 February 2006.

[2]. Academics fight rise of creationism at universities', Duncan Campbell, *Tlie Guardian*, 21 February 2006.

بایستی حتماً مبحث خلقت گرایی را به عنوان بخشی از GCSE [۱]جدید آموزش زیست شناسی در ماه سپتامبر فرا گیرند . "

هیچکس در این واقعیت تردید ندارد که ایده خلقت گرایی مدتها به عنوان موضوعی قابل بحث در تعلیمات مذهبی بوده ؛ اما گنجاندن آن در دروس علمی ، بیشتر می‌تواند قابل تحملش کند . حتی اسقف اعظم کلیسای کانتربری دکتر روآن ویلیامز وارد مباحثه شده و می‌گوید که او باورندارد که خلقت گرایی (اینکه خدا زمین و آسمان را فقط در شش روز و ۶۰۰۰ سال پیش آفریده) باید در مدارس تدریس شود . او گفت که : " نگرانی من این است که خلقت گرایی می‌تواند سبب کاهش اعتبار دکترین خلقت شود به جای افزایش آن " .[۲]

آکادمیهای علوم ۶۷ کشور ، از جمله انجمن سلطنتی انگلستان ، بیانیه ای هشدار گونه مشترکی صادر کردند مبنی بر اینکه اگر که خلقت گرایی به عنوان جریان اصلی آموزشی مطرح گردد " . شواهد علمی درباره منشاء حیات می‌تواند پوشیده شده ، انکار شود یا سردرگم ماند "

بیانیه خواستار این شد که والدین و همچنین معلمین این امر را میسر سازند که بچه ها با حقایق درباره منشاء و فرگشت حیات بر زمین آشنا شوند . پروفسورریچارددداوکینز[۳] موسس بنیاد علوم خرد (RDFSR) در تلاش برای دور نگه داشتن خدا از کلاسهای علم و جلوگیری از ترویج بیش از حد شبه علم در مدارس از آکادمیها حمایت نمود . ایده او این بود که کتابهای یارانه ای ، جزوات آموزشی و سمعی بصری ، مصالح معلمان برای نزاع اند ، آنچه که داوکینز توصیفش می‌کند به عنوان " افتضاح آموزشی " که در آن ظهور " ایده مبهم " را می‌توان دید . در عین حال در تلاشهایشان برای وفادارماندن به رهنمودهای دولت جدید ، تعدادی از ۵۹ مدرسه انگلیسی از بسته های دی وی دی استفاده می کنند که محتوای این دی وی دی ها توسط طرفداران " طراحی هوشمند " در ایالات‌متحده تهیه شده . با وجود این ، دولت

---

۱ . General Certificate of Secondary Education : **GCSE** / گواهی عمومی آموزش درجه دوم

2. Archbishop: Stop teaching creationism', Stephen Bates, Religious Affairs correspondent, *The Guardian*, 21 March 2006.

۳ . **کلینتون ریچارد داوکینز** به انگلیسی(*Clinton Richard Dawkins* :)زاده ۲۶ مارس ۱۹۴۱ (رفتارشناس، زیست‌شناس فرگشتی و نویسنده کتاب‌های علمی برای عموم است.او سابقا مدرس فهم عمومی علم در دانشگاه آکسفورد بود .از جمله افتخارات او، عضویت در انجمن سلطنتی علوم، و انجمن سلطنتی ادبیات است. وی در تفسیر و آموزش عمومی دانش نقش برجسته‌ای در انگلستان دارد. و کتاب‌های مشهوری در زمینهٔ فرگشت نوشته است.نخستین کتاب او با عنوان ژن خودخواه، که در سال ۱۹۷۶ منتشر شده بسیار تأثیرگذار بوده است. در این کتاب او نقش کلیدی ژن ها را در فرگشت تشریح می‌کند و برای نخستین بار مفهوم میم را مطرح می‌نماید. از آن پس او چندین کتاب نگاشته که بیش تر عناوینی شاعرانه دارند :ساعت‌ساز نابینا، صعود به قلهٔ ناممکن، گسیختن رنگین‌کمان، داستان نیاکان، پندار خدا و جدیدتر از همه بزرگترین نمایش روی زمین؛ که هر کدام شرح و بحث جنبه‌هایی از مفهوم انتخاب طبیعی هستند. در این میان فنوتیپ گسترش یافته؛ به نظر خود داوکینز بدیع‌ترین اثر علمی اوست. در این کتاب که به عنوان اثری مطرح در زمینهٔ زیست‌شناسی فرگشتی به شمار می‌رود، وی این نظریه را مطرح کرد که اثرات فنوتیپی [رخ‌مون] محدود به داخل بدن جانداران نیستند؛ بلکه می‌توانند به بیرون از بدن جاندار گسترش یابند و حتی در بدن دیگر جانداران تاثیر بگذارند.داوکینز از منتقدان بزرگ آفرینش‌گرایی و یک بی‌خدای مشهور است .او همچنین یک آزاداندیش، اومانیست سکولار، شک‌گرا، خردگرای علمی و پشتبان جنبش روشن‌هابه انگلیسی (*Brights Movement*):است .داوکینز در کتاب پندار خدا ۲۰۰۶ عنوان نمود که خالق ماوراطبیعه به احتمال قریب به یقین وجود ندارد و ایمان دینی یک پندار [توهم] غلط جا افتاده است در نوامبر سال ۲۰۰۷ فروش این کتاب تنها در زبان انگلیسی به یک و نیم میلیون نسخه رسید. این کتاب به سی و دو زبان؛ از جمله فارسی؛ ترجمه شده‌است. م

سریعاً اعلام کرد که این بسته ها " برای حمایت از برنامه آموزش علم نامناسب اند ... نه طراحی هوشمند و نه خلقت گرایی مبتنی بر کتاب مقدس فرضیه های علمی تشخیص داده نمی‌شوند " . [1]
معلمان باقی مانده کاملاً درباره آنچه که وزارت آموزش در واقع می خواست که آن‌ها درباره اش با دانش‌آموزان صحبت کنند گیج شده بودند . همه توافق داشتند که قصد دولت کاملاً مبهم است . انتشار ۵۷۰۰ عدد از این بسته های اطلاعات (همراه با راهنما ودی وی دی ها) و فرستادنشان به هر مدرسه متوسطه وزارت علوم در بریتانیا ، توسط گروهی خلقت گرا در انگلستان به نام Truth in Science/ حقیقت در علم صورت می‌گیرد . انجمن سلطنتی بلافاصله به نشر آن واکنش نشان داده بود با این استدلال که خلقت گرایی نشان دهنده حرکت سوی " تحریف یا بد جلوه دادن دانش علمی و درک آن است برای ترویج باورهای مذهبی ویژه ای " . [2]
در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶ ، مفسر بی بی سی Jeremy Paxman با Andy McIntosh پرفسور thermodynamics (علم مربوط به تبادل کاز وحرارت وجریان گرما و تغییر دما به ویژه در سیالات متحرک .م) از دانشگاه لیدز انگلستان در برنامه *Newsnight* مصاحبه کرد . پرفسور McIntosh رهبر سازمان حقیقت در علم ، بارها وبارها اظهار داشت که از نظر او زمین فقط ۶۰۰۰ سال قدمت دارد . او در مصاحبه ادعا کرد که " طراحی هوشمند " خود علمی است که تجلی " طراح هوشمند " را به رسمیت می شناسد .
سپس Paxman ازMcIntosh نام این طراح ویژه را پرسید – پیش بینی می‌شد که پاسخ " خدا " باشد — اما پاسخ نزدیک به رضایت بخش هم نبود . McIntoshفقط گفت که این بستگی به مردم دارد که خود تصمیم بگیرند که خالق مورد نظرشان که ممکن است بوده باشد . مدت کوتاهی بعد از مصاحبه ، دانشگاه لیدز در اظهاراتی رسمی اعلام نمود که " دانشگاه آشکارا خواهان فاصله گیری خود از فرضیه خلقت و آنچه که اصطلاحاً طراحی هوشمند نامیده می‌شود است زیرا که نمی‌توان با توسل به شواهد اثباتش نمود " . در نتیجه آن ، دولت به مدارس نوشت (به ظاهر در تضاد با دستور العملهای اصلیش) به آن‌ها گفت که موضوعات آموزشی بحث بر انگیز مروج خلقت گرایی نباید دردروس علوم مورد استفاده قرارگیرد . وزیر آموزش جیمز نایت گفت : " طراحی هوشمند یا خلقت گرایی هیچکدام به عنوان فرضیات علمی شناخته نمی‌شوند و آن‌ها در برنامه درسی علم گنجانده نخواهند شد . بنابراین بسته اطلاعاتی حقیقت در علم منبع مناسبی برای پشتیبانی آموزش علم نیست " . [3]
و به این ترتیب نه ماه برآشفتگی ناشی از ادراک زیان آور دولت ، مبتکرانه فروکش نموده و در دسامبر ۲۰۰۶ به پایان آمد . علم علم شد (انضباطی بر اساس تجربه وشواهد) و دین دین (مصالحی برای ایمان که نیازمند شواهدنیست) از این به بعد ، موضوعاتشان در کلاسهای درس ، جدا از هم نگه داشته شدند آن چنان که همواره بوده‌اند . در سالهای بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ وقتی که وحشت‌افکنی بین الملل به سازمان تجارت جهانی در نیویورک حمله برد و نتایج آن چنان فاجعه‌باری پدید آورد . سوالات با اهمیتی پیرامون موضوعات مربوط به خدا مطرح شد . در ایالات‌متحده آمریکا و بریتانیا ، همراه با بسیاری از کشورهای دیگر ، رکود شدید حضور منظم در کلیسا به وجود آمد .

---

1. Revealed: rise of creationism in UK schools', James Randerson, science correspondent, *The Guardian, 27* November 2006.

2. How Genesis crept back into the classroom', Graeme Paton, Education Correspondent, *The Daily Telegraph,* 28 November 2006.

3. Ministers to ban creationist teaching aids in science lessons', James Randerson, science correspondent, *The Guardian, 7* December 2006.

همانگونه که در بالا ذکر شد،و البته در مقدمه نیز آمده بود، مجاهدین دینی در همه ی ادیان توحیدی به شدت و گاهی به طور اعتراض برانگیزی در جهت حمایت و پایداری بر جایگاه خداوندشان در مقابله با سنگینی شواهدی که باب مراد شان نمی باشد مبارزه کرده اند.بر همین تراز،به هر حال،نقش سینه به سینه منتقل شده ی خدا در بسیاری از نسبت ها اکنون توسط عده ی زیادی از مسیحیان و یهودیان و مسلمانان مؤمن زیر سؤال رفته،کسانی که تطبیق دادن خدا با بلایا و تراژدی ها تمام ناشدنی جهان را سخت یافتند.حتی منازعه ی خلقت(که در وهله ی اول توسط معتقدان مجاهد به کتاب مقدس و سایر کتب مقدس به آن دامن زده شد) در برابر رقیبشان علم به حدی در مانده شده که خلقت گرایان در محدوده ی جنبش خود حمایت کننده ی واقعی ندارند.این قضیه از مباحثات گوناگون پیوسته با منازعه ای مشهود می‌شود که "برون از خود ِ ایمان،هیچ گواه عام ِ پذیرفته شده ای مبنی بر بودن خدا موجود نیست".و هنوز،علیرغم همه ی پرسش ها و سطح تردیدها،باور به خدا در مقیاس گسترده ای ادامه دارد.هدف ما اکنون جستجوی چرایی موجودیت این اعتقاد است،چطور پا گرفته و طی نسلهای مختلف تا به امروز جان به در برده.

فرگرد دوم

دروازه پروردگار

پرسش از هویت

تا نهایت جایی که می‌توان از طریق پیکرکها و دیگر آثارفرهنگی پی گیری نمود ، آدمیان به متعال و یا مافوق باور داشته اند . در هنر و ادب بر آمده از ملتهایی چون مصر ، یونان و رم ، خدایان و اله گانی در پانتئون های متعدد مشخص شده‌اند که در ماجراهای رنگارنگ یزدانی تا به امروز زنده مانده‌اند .
اما در مورد همه این‌ها ، هنگامی که جذبه این اشکال عاشقانه در قلمرو اسطوره شناسی کلاسیک ایستادگی می‌کند ، مقیاس گسترده‌ای از جمعیت های مذهبی اخیراً بر انگاره قادر متعال و جاودانی به نام خدای یکتای مذکر پا گرفته اند ، ریشه دوانده از یهود ، سپس مسیحیت و بعدها از سیستمهای اعتقادی اسلامی . این خدا به عنوان خدای اکبر (بزرگ‌تر) در میان دیگر خدایان و اله گان درک نمی‌شده ، بلکه این خدا " یکی و یگانه " محسوب می‌شده .
از منظر ادبی ، داستان او در کتاب مقدس عبری آغاز می‌شود . آن بخش از کتاب مقدس که برای مسیحیان به عنوان " عهد عتیق " شناخته شده است . علیرغم اصول دینی معتقد به خدای یگانه ، کتاب مقدس تصریح نمی‌کند که خدا در محیط اش تنها بوده ، به عنوان مثال مزامیر ۸۲ نسخه مصوب پادشاه جیمز آغاز می‌شود با {این عبارتها }:
" خدا در جماعت خدایی می ایستد و در میان خدایان حکم می‌کند ، شما خدایان هستید و همه شما فرزندان متعال " . [۱]

از نوشته‌هایی از این نوع مشخص می‌شود که عناصری از تفاوت بین شیوه نگارش نوشته های مقدس ومسیری که آن‌ها آمده اند و آموخته و مستفاد شده‌اند وجود دارد . در دوران عهد عتیق ، مورد خدای " یکی و یگانه " نمود چندانی نداشت اما برای پیروان بنی اسرائیلی اش او " دروازه پروردگار " بود . اکبرترین حاکم / قاضی بین خدایان و بنابراین یگانه ای با اهمیت . با اینهمه ، آن در آنجا بوده ، الوهیت اکبری به رسمیت شناخته شده برای هر یک از مجموعه های موازی باخدا. همچنین خدای عبرانیان ابراهیمی یکی از این‌ها بوده . او بعدها برای بنی اسرائیلیان موسوی به عنوان Yahweh/یهوه شناخته شده ، یا که باید هویت او را تا حدی جدا نمود ؟
اگر دومی باشد ، پس مورد کاتبان عبرانی که این خدا را در نوشته هایشان معرفی نکرده‌اند چه خواهد شد ؟ **به فرض اینکه کتب مقدس هرگز نوشته نشده بوده باشند امروزه از هیچ منبع اولیه دیگری از این خدای خاص باخبر می شدیم ؟**

منابع کتاب مقدس

طی یکمین قرن پیش از میلاد ، دردوران عیسی ، آمیختگی نسخ عبری عهد عتیق کتاب مقدس (Bible) در مسیری که ما آمده ایم تا بدانیم وجود ندارد . عبارت Bible از اسم جمع یونانی ***biblia*** به معنی " مجموعه کتابها " آمده است . اما در دوران انجیل ، کتابهای مختلفی که اکنون ترکیبشان Bible را آراسته اند فقط به عنوان متونی منفرد

---

[۱] . در ترجمه فارسی بر اساس نسخه ای از مترجمی نامشخص و منسوب به چاپ در انگلستان آمده : " خدا در جماعت خدا ایستاده است ، در میان خدایان داوری می کند ... من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی " .
در ترجمه فاضل خان همدانی در دوره ناصر الدین شاه بجای حکم کردن در میان خدایان آمده حکم کردن در میان حاکمان .

وجود داشته اند . مثال خوبش طومار هفت متری کتاب Isaiah است .[1] و همه آن‌ها خود در مجموعه طولانی تری تحت عنوان Dead Sea Scrolls / طومارهای دریای مرده [2] امتداد یافته اند . در درون کل این مجموعه برخی از

---

[1] . کشف شده در کاوشهای Gerald Lankester Harding (مدیر دپارتمان اردن باستان) و Pere Ronald de Vaux (کشیش فرانسوی دومنیکن) کسانی که کار در Qumran را در ۱۹۴۹ آغاز کرد .

[2] . **طومارهای دریای مرده**

مقدمه

طومارهای بحر المیت نسخه‌های خطی عتیقی هستند که در سواحل شمال غربی دریای مرده (بحر المیت) در نزدیکی وادی قمران بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ میلادی کشف شده‌است. این طومارها اکثراً به زبان عبری مکتوب شده‌اند و شامل نسخه‌هایی از عهد عتیق می‌باشند. مکشوفات شامل ۱۵۰۰۰ قطعه از ۸۰۰ تا ۹۰۰ مصحف بوده که در طی قرون سوم تا دوم قبل از میلاد به تحریر در آمده‌اند. اکثر محققین معتقد هستند که این نوشته‌ها که در یازده غار پیدا شده‌اند متعلق به یک گروه فرقه‌ای خاص از یهودیان به نام اسینیین می‌باشد. این گروه از یهودیان معتقد بودند که دنیا به شکل مشخصی بین نیروهای خوب و نیروهای شیطانی تقسیم شده‌است. آنها خود را از بقیه یهودیان جدا کرده بودند و زندگی اجتماعی تشکیل داده بودند که توسط یک رهبر (ماشیح گونه) (messianic) هدایت می‌شد. نزدیک بودن زمان تألیف این نوشته‌ها به قرن اول میلادی اطلاعاتی درباره پیدایش مسیحیت و بر هم کنش مسیحیان اولیه و آداب و رسوم مذهبی یهودیان فراهم می‌کند

غار هایی که دستنوشته‌ها در آنها یافت شد.

انتشار این دستنوشته‌ها دهه‌های زیادی طول کشیده و این خود باعث مجادلاتی بین محققین شده‌است. تا سال ۲۰۰۷ میلادی، انتشارات دانشگاه آکسفورد هنوز دو جلد از مجموعه (در حال حاضر ۳۹ جلدی) Discoveries in the Judaean Desert را در دست تهیه دارد. مسئولان این پروژه رسما دلیل عدم انتشار قسمتهای باقی مانده را مسائل «دینی، سیاسی» عنوان کرده‌است.مکشوفات به دست آمده شامل بخش‌هایی از تقریباً تمامی کتاب‌های موجود در عهد عتیق (شاید به استثناء کتاب استر) می‌باشد. این موضوع اهمیت شایانی دارد زیرا نسخه‌های در دست محققین، قبل از این اکتشافات، قرن‌ها دیرتر نوشته شده بودند. این موضوع قابلیت مقایسه نسخه‌های فعلی عهد عتیق با نسخ قدیمی آن را فراهم می‌کند. در حالی که برخی از کتب مقدس یافت شده تفاوت ناچیزی با متن عهد عتیق سنتی (یا مسورتیک) دارد، برخی از نسخ یافت شده از کتاب سفر خروج و سموئیل که در غار شماره چهار یافت شده‌اند، تفاوت چشمگیری، هم در نحوه بیان و هم در محتوا، با متن امروزی شان دارند. وجود اختلافات متنی زیاد، محققین را به سمت پذیرش این نظریه که متن عهد عتیق در دست ما بر پایه سه خانواده از منابع تدوین شده‌است: متن ماسورتیک، متن عبری اصلی سپتویجنت و تورات سامری. به صورت فزاینده‌ای دانشوران بیشتری به این نتیجه رسیده‌اند که متن عهد عتیق قبل از استاندارد و ثابت شدنش (canonization) در سال ۱۰۰ میلادی بسیار روان بوده‌است. ویکی پدیا

از این قسمت ترجمه این حقیر در چند سال پیش بوده که اکنون فرصت بازخوانی یافته .

طومارهای بحرالمیت شامل ۸۲۵ تا ۸۷۰ مدرک مهم می شود که شامل کتاب مقدس به زبان عبرانی است این طومارها ما بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ در یازده غار در اطراف وادی کومران نزدیک خرابه های Khirbet Qumran در قسمت شمال غربی بحرالمیت پیدا شده است ...

تاریخ و محتویات

با انجام آزمایش کربن و فن تحلیل متن و دست نویسها معلوم شد که این طومارها بین قرون قبل وبعد از میلاد نوشته شده است . قرن دوم قبل ازمیلاد و اولین قرن بعد ازمیلاد . تنها مدرک عبرانی دیگری که با این مدرک قابل مقایسه باشد پاپیروس نش در مصراست که شامل ده فرمان نیز می شود . موادی که در نوشتن به کار رفته است از پایگاه های نزدیک ، همانند دژ Masada بازیافت شده است .بعضی طومارها روی پاپیروس نوشته شده و برخی روی پوست حیوانی خرمایی رنگ اما هردو بخوبی حفظ شده است . طومارها با پرپرنده نوشته شده اند و جوهری که برای نوشتن استفاده شده از دوده ورنگدانه های سفید ساخته شده است .این طومارها طومارهای مسی نیز نامیده شده اند چون در ساخت آنها از ترکیب ورقه های نازک مسی نیز استفاده شده است . این طومارها حداقل شامل ۸۰۰ متن هستند که از عقاید هستی شناختی فرقه های مختلف سخن می گویند . ٪۳۰از طومارها شامل کتاب مقدس به جز کتاب Esther و کتاب Nehemiah هستند . ۲۵ ٪ متنها سنت دینی اسرائیلی را شامل می شوند که در کتاب مقدس موجود نیستند مانند کتاب Enochوکتاب Jubilees و وصیتنامه Levi .

۳۰٪ طومارها هم اختصاص دارد به تفسیر کتاب مقدس که به قوانین اجتماعی اشاره دارند که تحت عنوان طومارهای انضباطی شناخته می شوند که شامل قوانین تنبیهی نیز می باشند . ونیز این طومارها به نبرد میان فرزندان نور و فرزندان تاریکی اشاره می کنند که به طومارهای جنگ نیز این بخشها مشهورند . محققان عقیده دارند این نوشته ها مربوط است به یک فرقه خاص ازیهودیان که اجتماع کوچکی را تشکیل داده بودند و آیین نامه و الزامات عضویتی خاص خود را داشتند و همگی در منطقه کومران سکنی گزیده بودند .
۱۵٪ از طومارها به حدی متن پیچیده ای دارند که هنوز ترجمه نشده اند . بیشترطومارها به دو لهجه عبرانی کتاب مقدس وعبرانی بحرالمیتی نوشته شده اند . عبرانی کتاب مقدس بعهدها سلطه بیشتری پیدا کرد نسبت به عبرانی بحرالمیت . بعضی از طومارها هم به زبان آرامی و برخی به زبان یونانی نوشته شده است . تنها چند طومار از این طومارهادر دوره کومران نوشته شده است و بیشتر آنها دست نوشته ایی است که ازروی فرهنگ قبل از کومران و حتی قدیمی تر از آن کپی برداری شده است زمانی که هنوز اجتماعی در این منطقه شکل نگرفته بود .انجمن کومران تلاش نکرده تا یک کپی از کتاب مقدس امروزی را تحویل ما بدهد بلکه کوشیده نوع نگرش و دین شناسی خود را دراین طومارها زنده نگهدارد . انجمن کومران کتابهای خنوخ و کتاب Jubilees را نیزجزء کتابهای الهام بخش به شمار می آورند . متون کتاب مقدس بیشترشان در طومارها هست و در امتداد آن مناجاتها و کتاب سفر تثنیه .قسمتهای مهم طومارها شامل تفسیرهایی است که توسط Habakkuk نوشته شده . که شامل قوانین اجتماعی است که اطلاعات ارزشمندی از ساختار و نوع دین شناسی این فرقه بدست می دهد . جدید ترین این نگارشها مدارک مربوط به Damascus است .طومارمسی که در سال ۱۹۵۲ پیدا شد همراه مقداری سلاح ، شامل لیستی پنهانی بودکه توسط یک مهر طلایی مهر و و موم شده بود و احتمالاً محتوایی رسوا کننده داشت .

اسنها

طبق نظراتی که تا سال ۱۹۹۰ بدست آمده این مدارک توسط اجتماعی روشنفکرانه و ماهیت شناسانه بنام اسنها که در منطقه کومران زندگی می کردند نوشته و سپس پنهان شده است . و معروف هستند به فرضیات اسنها ، فرضیاتی که نشان می دهد چگونه یهودیان در سال ۶۶ بعد ازمیلاد از رومیها متنفر شدند . و تا قبل از سال ۱۹۴۷ که معلوم شد تیمهای ترور رومی این گروه را متلاشی کرده اندو آنها کتابهایشان را روی این طومارها نوشته و پنهان کردند تا کسی از ماهیت این گروه اطلاعی نداشت .

صدوقیان

نظریه دیگری وجود دارد که نشان می دهد این گروه دارای محبوبیت بودند چون توسط روحانیان Zadokite رهبری می شدند . مهمترین پشتیبان این نظریه Miqsat Ma'ase haTorah" نام دارد . او معتقد است که عصاره قوانین دینی در این طومارها وجود دارد .
Sadducees (محققی دیگر) معتقد است که اسنها و یوسفیان به جبرگرایی اعتقادی ندارند اما این برعکس چیزی است که در نوشتهایشان آمده که همه چیز تابع سرنوشت است . همچنین طومارها نشان می دهند آنها به رستاخیز و زندگی پس از مرگ و روح باور داشته اند در حالیکه Sadducees معتقد است نه فرشته ای وجود دارد ونه روحی و نه رستاخیزی .

کتابخانه معبد

درسال ۱۹۶۳ Karl Heinrich Rengstorf این نظریه را درمورد طومارهای مسی مطرح کرد که آنها منشاء شان بر می گردد به کتابخانه معبد یهودی اورشلیم . این نظریه دردهه ۱۹۶۰ توسط محققان زیادی رد شد . آنها معتقد بودند طومارها در محل کومران نوشته شده و نه اینکه جزئی از معبد اورشلیم باشد واز آنجا به اینجا حمل شده باشد .این نظریه نیز توسط de Vaux's پشتیبانی شد که محل طومارها کومران بوده ونه جای دیگری . در دهه ۱۹۹۰ این نظریه توسط Norman Golb و چندین محقق دیگر مطرح شد که منشاء طومارها می تواند از کتابخانه های مختلف باشد ونه فقط کتابخانه معبد اورشلیم .

فرضیه دو مسیح

در کتاب طومارهای کشف شده ی بحرالمیت نوشته ی رابرت آیزنمن Robert Eisenman و مایکل وایز Michel wise می خوانیم که، "طومارهای اولیه از "دو مسیح" سخن می گویند، اما بعدها جوامع یهودی شروع به ادغام آنها به یک مسیح نمودند. همانگونه که گفتیم برخلاف تئوری مشهور دو مسیح در طومارهای عتیق کومران، این ارجاعات به مسیح هارون و اسرائیل در سندهای دمشقی، مفرد است نه جمع ... یک توجیه ممکن برای مفرد بودن مسیح این است، که یک مسیح با دو صفت پادشاهی و راهب بازسازی شده است؛ تقریباً شبیه آنچه در عهد عتیق آمده است."(طومارهای کشف شده ی بحر المیت The Dead Sea Scrolls Uncovered ،رابرت آیزنمن و مایکل وایز ص۱۶۲)

"طبق یک نگاه غالب در متن های فرقه ای کومران، "دو مسیح" در جماعت آخرالزمان خواهند بود، که یکی از آنها راهب و دیگری از میان مردم ."(احیاء طومارهای بحرالمیت Reclaiming the Dead Sea Scrolls ، لارنس.اچ. شفمن Lawrence H. Schiffman ص۳۲۱-۱۲۲)

تئوریهای دیگر

برخی معتقدند در مورد این طومارهای گمشده شاید چیزی در کتاب مقدس گفته شده باشد . زیرا در آنها نیز درمورد تاریخهای مهم کتاب مقدس صحبت شده است . نظریات شک بر انگیز زیادی نیز در مورد این طومارها گفته شده بعنوان مثال گفته شده که این نظریات کاملاً دنیوی (ماتریالیستی) هستند . چون در کتاب خنوخ در باره نیفیلیم که یک سر این قضیه طبق تحقیقات امروزی بر می گردد به آنوناکی سخن گفته شده است . نظریه های دیگر به خود منطقه کومران بر می گردد که معتقدند این منطقه بعنوان دژ ارتش در زمستان استفاده می شده است .

اکتشافات

طومارهادریازده غار درنزدیکی وادی کومران پیدا شدند . یازده غاری که بعنوان منطقه مسکونی حساب نمی شدند . این طومارها اولین بار در سال ۱۹۴۷ توسط چوپانی بادیه نشین که بزها و گوسفندهای خود را به چرا می برده است بنام محمد احمد آل حامد کشف شد .

داستان از اینجا شروع شد که این چوپان سگش دریکی از غارها گم می شود و او برای بیرون آوردن او شروع به انداختن سنگ بدرون غار می کند . سنگ به یکی از کوزه ها می خورد و محمد احمد تشخیص می دهد که چیزی درون غار وجود دارد او چندین کوزه قدیمی راکه در پارچه ای کتان مانند پیچیده شده بودند نشان می دهد . دکتر جان در مصاحبه های متعددی که با هر کدام از مردان محمد احمد انجام می داده با یک قصه جدید روبرو می شده .

طومارها اول بدست یک عتیقه فروش افتاد بنام ابراهیم ایجاه افتاد . او حدس میزد که طومارها از یک کنیسه دزدیده شده باشند . طومارها سپس بدست یک خراز و عتیقه فروش بنام خلیل اسکندر شاهین معروف به کاندو افتاد . با شمی که او داشت متوجه شد که باید تعداد بیشتری از این اشیاء وجود داشته باشد . او تعدادی را تشویق کرد که دوباره به غار برگردند تا چیز بیشتری پیدا کنند .کاندو حفاریهای غیر قانونی خود را ادامه داد تا اینکه توانست حداقل چهار طوماردیگر را پیدا کند . طومارها در دستان مرد بادیه نشین ماندند تا برای فروش آنها مذاکره شود . این شخص بزودی پیدا شد .او نامش George Isha'ya از کلیسای ارتدکسی سوریه بود که با کاندو تماس گرفت در این میان مارک مانستری محقق بسیار امیدوارومشتاق بود که بزودی خواهد توانست متنها را مطالعه کند .

Mar Samuelاز دانشگاه متروپولیتن پس از آزمایش وتعیین سن طومارها علاقمند شد آنها رابخرد . چهار طوماری که پیدا شده بودند به طومارهای بنی اسرائیلی که انباشته بودند از قوانین اجتماعی Habakkuk Peshar و همچنین کتابهای Apocryphon (تایید نشده و ممنوعه از نظر روحانیون) مشهور شدند .

بزودی طومارهای دیگری نیز پیدا شد و شخصی بنام Eleazer Sukenik سه طوماردیگر پیدا کرد . طومارهای درباره جنگ وشکر گذاری و مطالب جسته گریخته درباره قوم بنی اسرائیل .

در پایان سال ۱۹۴۷ شخصی بنام سوکنیک کوشید که بقیه طومارها را از مار ساموئل بخرد . اما معامله انجام نشد ودر عوض طومارها مورد توجه دکتر جان ترور از مدرسه تحقیقاتی آمریکایی اورینتال قرار گرفت . دکتر ترور این طومارها را با بزرگترین دستنویس کتاب مقدس تا آن زمان بنام نش پاپیروس مقایسه کرد و بین این دو متن تشابهات زیادی پیدا نمود. . دکتر ترور با عکاسی آماتور که در ۲۱ فوریه سال ۱۹۴۸ با مار ساموئل ملاقات کرده واز طومارها عکس گرفته بود دیدار کرد . کیفیت عکسها بهتر بود و ماندگاری بیشتری داشت چون طومارهایی که در درون کتانها پیچیده شده بودند اکنون باز شده ودر معرض آلودگی و فاسد شدن بودند .

در مارس همان سال که تنش میان فلسطینیان و اسرائیل زیاد شد طومارها از این سرزمینها به امانت خارج شد البته بصورت غیر قانونی به بیروت انتقال داده شد .

انتشار

مدارک بدست آمده خیلی زود منتشر شدند . بیشتر دست نوشته های غار شماره ۱ دربین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۶ چاپ شدند . یافته های دیگر از ۸ غار دیگر دریک حجم در سال ۱۹۶۳ ویافته های غارهای باقی مانده در سال ۱۹۶۵ منتشر شد .اما٪۴۰ از یافته های غار چهارم جمع آوری نشده وترجمه نشده باقی ماند . انتشاراین موارد به عهده یک تیم بین المللی به سرپرستی پدر رولاند دی ووکس از اعضاء ارشد

طومارهای سی وهشت گانه گزارشی اند از ۱۹ کتاب (از ۳۹ کتاب . م) عهد عتیق که در Qumran از مکانهای دریای مرده در Judaea بین ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ پیدا شده‌اند .
Judaea (یا Judah ، آن چنان که در گذشته پیش از فتح اش به دست نیروهای یونانی – سلوکی در قرن سوم پیش از میلاد خوانده می‌شد) بخشی از سرزمین مقدس بود که اورشلیم را در برداشت و یهودیان اصطلاحاً Judaeans نامیده می‌شدند فضیلتی برای انتسابشان به این مکان .[1] در شمال Judaea سرزمین Samaria بود ودر بالایش Galilee واقع شده بود . در روزهای اولیه ، پیش از استقرار توده های بنی اسرائیلی از چهاردهمین قرن پیش از میلاد ، رویهمرفته این قلمرو Canaan / کنعان نامیده می‌شده .

سفارت دومینیکن در اورشلیم گذاشته شد . آنها تا سال ۱۹۶۸ نیرویشان را صرف دفاع از نظریاتشان کردند تا متنها را منتشر کنند تا متخصصان در مورد آنها قضاوت داشته باشند .
محققی بنام گزاورمز درکارویرایش و انتشار متنها وارد شد . تیم قبلی مورد سرزنش قرار گرفت که چرا تا این حد انتشار متنها را به تعویق انداخته اند . تیم جدید با اراده قوی شروع به کار کرد با این همه یافته ها وترجمه های غار چهارم تا مدتها برای عموم منتشر نشد . یک دستور پنهانی داده شده بود که هیچکس نباید جز این تیم بین المللی به محتوای اصلی این طومارها در غار چهارم دست پیدا کند .
بعد از مرگ دی واکس در سال ۱۹۷۱ جانشینان این محقق نیز به درخواستهای انتشار عکسهای طومارها جواب رد دادند تا دیگر محققان نیز نتوانند دراین زمینه قضاوت کنند . این حکم بالاخره شکسته شد در سال ۱۹۹۱، ۱۷ مدرک باقیمانده بازسازی و عکسبرداری شده که در یک فهرست الفبایی آماده شده بود منتشر شد و تا سال ۱۹۸۸ این متنها کامل شدند .
اما بعدها معلوم شد که این حکم عدم انتشار شامل کتابخانه هانتیگتون در سان مارینو ایالت کالیفرنیا نشده است و نسخه ای ازاین یافته های غار چهارم در این کتابخانه وجود دارد . بعد از مدتی تاخیر ، عکسها توسط رابرت آیزمن و جیمز رابینسون و ویرایش فاسیسمیل از طومارها ی بحر المیت در دو مجموعه در واشینگتن دی سی در سال ۱۹۹۱ منتشر شدند . اما پس از لغو دستور سری در سال ۱۹۹۵ تعداد این متنها به پنج جلد رسید .

تئوری توطئه واتیکان

از سال ۱۹۹۰ که انتشار طومارها آغاز شد واتیکان بصورت چشمگیری شروع به سرکوب موارد منتشر شده نمود . مایکل بایجنتس و ریچارد لایت در کتابهای خود مطرح کرده اند که طومارهای در واقع کلیدهایی هستند بر قفل تاریخ یهودیت ومسیحیت که سالها بصورت پنهانی نگهداری می شدند .
واتیکان معتقد بود باورهایی که دراین طومارها تبلیغ می شود دستکاری شده توسط کسانی است که ضد مسیح هستند و بدینوسیله خواسته اند که در مسیحیت وبر ضد آن نفوذ کنند .

طومارها از مقالاتی در مورد تناسخ و معراجهای عجیب وغریب و اشیاء پرنده و زندگی پس از مرگ اما با روایتی متفاوت که در آن خبری از عذاب و جهنم به معنی کلیسایی آن نیست و مکاشفاتی که هیچکدام نمی تواند مورد تایید کلیسا باشد آکنده اند .

اهمیت

البته اهمیت طومارها تا از طرف مخالفان حدودی مورد تضعیف قرار گرفته چون هیچگونه اتفاق نظری روی منشاء وتاریخ آنها وجود ندارد . انتشار طومارها برای کسانی که به کتاب مقدس انتقادداشتند بسیار مسرت بخش بوده است . قبل از کشف طومارها قدیمی ترین دستنویس کتاب مقدس بر می گشت به متنهای Masoretic . که درقرن نهم پیدا شده بودند . بر اثر فشارهایی که انتشار طومارها ایجاد کرد مورخان مجبور شدند تاریخ نگارش کتاب مقدس را به دومین قرن قبل ازمیلاد عقب بردند . آنها حتی به منظور مقابله با طومارها به متنهای دست نویس یونانی نیز پناه بردند . اگرچه متن دست نویسهای پیدا شده با طومارهای کومران فرق داشت اما محققان وابسته به واتیکان می کوشیدند طومارها را بی اعتبار نشان دهند .به طور کلی متون طومارها چراغ جدید را برای شناخت و ساختن یک مفهوم دیگر از کتاب مقدس و روایتی دیگرگون از آن را ارائه می دهد که مستعد تبدیل شدن به یک فرقه نوین است .م

[1] . آنچنان که امروزه به کسی بگویند او مشهدی است . دراینجا مشهدی بودن فقط منتسب کردن آن شخص به مکانی معمولی نیست بلکه در پس این عبارت فضیلتی نهفته است که او را به مکانی مقدس مرتبط می کند . م

از زمانی حدود ۱۰۰ پیش از میلاد ، طومارIsaiah دیرینه تر است . طولانی ترین و کاملترین متن سامی باستان کتاب مقدسی کشف شده تا به امروز . چنین پوست نوشته های طولانی ای اموالی ارزشمند بوده‌اند که برای استفاده در کنیسه ها نگهداری می‌شده‌اند . اما این متون برای عامه مردم در دسترس نبوده‌اند . اسناد کتاب مقدسی اولیه برای ورود به حیطه خوانش عمومی [۱]در طی اواخر قرن اول پیش از میلاد ظاهر شده‌اند . به ویژه بعد از سقوط اورشلیم توسط ژنرال رومی Titus ، کسی که شهررا در ۷۰ میلادی ویران کرد .

آن‌ها در تلاش برای احیاء ایمان ، در اورشلیم دردوران آشفتگی اجتماعی تالیف شده بودند . زبان آن‌ها به هر حال متفاوت بوده از چنین متون عبری اولیه ای که طومار Isaiah نام گرفته . عبری در این مرحله از تاریخ عمدتاً زبان مدارس کاهنی بوده چون مردم یهود عموماً به زبان آرامی سخن می گفتند . این زبان بین النهرینیان بوده ، کسانی که در بین النهرین (عراق) در سیزدهمین قرن پیش از میلاد ساکن و کسانی که دردوران قدیم در قسمت‌های شمالی وغربی سوریه (Syria) و کنعان پراکنده بوده‌اند . [2]از این رو نوشته های کتاب مقدسی برای مصرف عمومی در کنیسه ها به زبان آرامی شکل گرفت وTargums (یا Targumim) نام یافت . به معنی ترجمه ها [۳] . این متون در دوران قرون وسطی همراه با Torah عبرانی – پنج کتاب آغازین کتاب مقدس (Bible) پیدایش ، خروج ، کتاب لاویان ، اعداد و تثنیه – قرائت می‌شده‌اند . برجسته ترین Targumim دو تا بوده‌اند به نامهای Targum Onkelos و Targum Yerushalmi (گاهی اوقات Targum of Jonathan Ben Uzziel نامیده شده‌اند) اما آن‌ها تفاوتهایی بینشان وجود دارد و مسلماً بین آن‌ها و بیان بدون فاصله شان به عبری .

برای همه اهداف کاربردی ، مندرجات سازگار شدند حتی اگر اندکی در جمله بندی مغایرت داشته باشند . برای مثال : اکنون عرفاً خوانندگان در سر آغاز ترجمه کتاب مقدس (پیدایش 1:1-2) می خوانند که :

" ودر سر آغاز ،خدا (God) آسمان وزمین را خلق کرد وزمین بدون شکل بود و تهی و تاریکی فراز منظر ژرفا بود و روح خدا فراز منظر آبها حرکت می‌کرد " .

اما The Targum Onkelos شرح می‌دهد که :

---

[۱] . General Public Domain : در زمان های قدیم،General Public Domain به چیزی که هرکسی توان خوانش و درکش را داشت خطاب می شد،در واقع نه متون ممنوعه و مخفی.در برخی موارد،مذهبیون دوست نداشتند که عوام اسناد مذهبی را بخوانند،آنان بر این عقیده بودند که متون مقدس تنها در انحصار کاهنان باید بماند.اما امروزه، «Public Domain» معنی مرتبط با Copyright دارد،البته به چیزی خطاب می شود که تحت حمایت حق کپی نیست.به عنوان مثال،اگر کسی قطعه شعری را بسراید،ما نمی توانیم بدون ذکر نام وی و پرداخت حق تالیف به او آن شعر را در کتاب خود به چاپ برسانیم.مثلا اگر شعری از حافظ یا شعری از ملک الشعرای بریتانیا،آلفرد تنیسون را به چاپ برسانیم،دیگر جای نگرانی نیست،چرا که دیگر تاریخ انقضای حق کپی گذشته است.

نظر خانم کتی لستر مشاور ما در ترجمه برخی از جملات دشوار . ایشان استاد سابق دانشگاه در رشته زبان و ادبیات انگلیسی برای غیر انگلیسی زبانها هستند و نیز نویسنده آمریکایی .

[۲] . ۲۲ ویژگی الفبای آرامی ، نیای الفباهای عبری وعربی بود . از زمان داریوش اول (۵۰۰ پیش از میلاد) زبان رسمی امپراطوری پارس بود وعبری بعنوان زبان اصلی یهودیان برای حدود ۱۰۰۰ سال از آن دوران سیطره داشته است .

[۳] . Targums در همه کتابهای متعارف وجود دارند به استثنای دانیال ، عزراء و نحمیاء ، برای برخی کتابهای کتاب مقدس Targums متعددی وجود دارد . با توجه به دوره وویژگیهای زبانی ، آنها را می توان به سه دسته تقسیم نمود :

Targum ofOnkelos and Targum of Jonathan; (1) Jerusalem Targums; (2) Targum on the (3) .Hagiographa

" در سرآغاز پرورگار (Lord) آسمانها وزمین را خلق نمود وزمین خالی و ویران بود وتهی از حیوانی و پسران انسان منزوی وتاریکی فراز منظراعماق بود و روح رحمت از پیش از دم پروردگار فرازآبها " [۱]

اگر چه خدا در اصل در کتاب مقدس عبری تعریف نشده اما The Targum Onkelos (وقتی گستره آسمان را شرح می‌دهد) درکی از عظمت فرضی خدا در آن روزها را به دست می‌دهد :

" وپروردگار گستره را میسازد ، با انگشتهای سه گانه اش نگهداریش می‌کند ، بین حدودها و آسمانها و آبهای اقیانوس ".

معلوم نیست که چگونه و چرا برای نخستین بار بطور کلی در دسترس قرارداده شدن تالیفی از کتابهای منفرد رخ داده ، اما قدیمی ترین مجموعه متون کتاب مقدسی شناخته شده نه عبری و نه آرامی که یونانی بوده‌اند . کتاب‌هایی که از طومارهای عبری بین قرون سوم و اول پیش از میلاد ترجمه شده‌اند و در نتیجه ماموریت انجام آن از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد به فرمان فرعون بطلمیوس دوم فیلادئوس آغاز شده . کاردر اسکندریه در شمال مصرانجام شد و اعتقاد بر این است که از حدود ۷۲ محقق برای ترجمه مداوم آن‌ها استفاده شده ، این باعث شده که تالیف تحت عنوان Septuagint (نقل شده از هفتاد) شناخته شود . [۲]

رویهمرفته ، تولیدات گوناگون وبرای بخش اعظم اش ، حامی متقابل متون مقدس در عبری و آرامی ویونانی ، تاریخ قطعی خدا را در عبارتهای قابل‌درک دینی بنیان نهاد . کتاب مقدس عبری [۳]/ Tanakh نه ظاهراً در شکل رایج کنونی اش ، تا پیش از دهمین قرن میلادی تماماً باید جمع وجور شده باشد . جلوتر از هشتمین قرن ، گروهی از محققان یهودی ،کسانی که تحت عنوان Masoretes [۴]شناخته می‌شده‌اند ، به Masorah (بودگاه سنتی یادداشتهای راهبردی) افزودند .

هدف آنان این بود که پیوستگی تعالیم خاخامی را تضمین (مراقبت) نمایند ، به جای اینکه متون مقدس (به ویژه Torah) در معرض تفاسیر شفاهی قرار گیرند . قدیمی ترین کپی موجود از این کتاب مقدس Masoretic از کمتر از ۱۱۰۰ سال پیش از این در ۹۱۶ میلادی به دست آمده (قریباً پس از حکمرانی آلفرد کبیر در انگلستان) متاسفانه

---

1. JW Etheridge, The Targums ofOnkelos and Jonathan Ben Uzziel on the Pentateuch with the fragments of the Jerusalem Targum from the Chaldee, Longman Green, London, 1862.

۲ . اطلاعات مربوط به منشاء Septuagint اسنادی هستند بدست آمده از مبداء شناخته شده ای تحت عنوان Letter of Aristeas . که به ما می گوید که چگونه فرعون Ptolemy Philadelphus (۲۴۷ –۲۸۵ پیش از میلاد) توسط کتابدارش به او توصیه شده بود تا قوانین یهودیان را برای کتابخانه خود ترجمه کند . برای آن Aristeas ماموریت یافته بود تا از کاهن عظم Eliezer بخواهد تا محققینی برای ترجمه متون مقدس به یونانی به آنجا بفرستد .

۳ . Tanakh مخففی است برای شناخت کتاب مقدس عبری مبتنی بر حروف آغازین هر کدام از متون سه گانه .

The Torah : (قانون ، تعالیم یا آموزش) که همچنین Chumash نامیده شده به معنی " پنج " (اشاره به پنج کتاب موسویان) در یونانی Pentateuch . دومی The Nein'im گزارش از " پیامبران (بنی اسرائیلی) وسومی The Ketuvim or Hagiographa به معنی " نوشته ها " .

۴ . ماسورت ها(ba'alei hamasorah, ،בעלי המסורה Hebrew) گروه هایی از اکثرا کاتبان Karaite و محققین مربوط به قرون ۷ تا ۱۱ بودند،که در اسرائیل امروزی و در شهر های اورشلیم و طبریه همچنین در عراق(بابل) مستقر بودند.هر کدام از این گروه ها سیستمی از تلفظ و رهنمایی های قواعد گرامری را در قالب متون تفکیک شده من باب فرم ظاهری متون مقدس گردآوردی کردند در تلاش برای ترمیم شیوه ی تلفظ،پاراگراف ها و تقسیمات آیات و خنیای کتاب مقدس یهودی،یعنی تنخ،جهت پیشبرد آرمان های جامعه ی جهانی یهودیت.م

نسخ خطی مورد استفاده ماسورتها احتمالاً اکنون موجود نیستند . متون تطبیقی برای هر نوع آگاهی ، وجود ندارد . اما کشف طومارهای دریای مرده ، بینشی را درباره ماهیت وشیوه احتمالی شان پدید آورده .

با هر استانداری که این غنیمت را بررسی کنیم ، نسخه های خطی باستانی از این نظر که پی ریز تمامی فرهنگ اعتقادی بوده و می‌توانسته اند در بسیاری از کنیسه ها وجود داشته باشند باورنکردنی اند . اگر نه (یعنی اگر باورکردنی است . م) پس بایستی در مکانهای دیگر بدون ردی از خود گم شده باشند . سوانح و غفلتها می‌توانسته اند اینجا و آنجا وقایعی را موجب شده باشند اما نه در همه جا ، جز اینکه اسناد عمداً نابود شده باشند . شاید آن استراتژی بوده جهت تثبیت برتری نظم ماسوری . اما کارهای اولیه ، کاملاً دور از اهمیت تاریخی شان ، از جهت تقدس قابل اعتنا هستند. بنابراین حتی تطابق این احتمال دشوار است . به هر حال آنچه مشخص است این است که کتابهای منفرد عهد عتیق در اصل بین قرون ششم تا دوم قبل از میلاد نوشته‌شده‌اند . آغاز شده در دوران اسارت بنی اسرائیل به دست بابلیان وبوسیله نسلهای بعدی یهودیه به پایان رسیده ، سری محاسباتی جدا از بابلیان و دیگر منابع ، چه قبلاً مستند یا براساس سنتهای شفاهی . بنابراین ، در عبارتهای تاریخی ، آن حتی متون مقدس عبری اصیل ، به ویژه قدیمی را به وجود نمی آورد.

ما در اینجا دوره نگارشی را شاهدیم که تاریخ آغازش مقارن است با بیست و ششمین حکمرانی سلسله مصری ؛ بنابراین ، از جایی که مصرح شده ، آیا بنی اسرائیلیان آن دوره ، دانش خود را درباره وقایع و شخصیتها ، از هزاران سال پیش از این سو و آن سو جمع آوری کرده‌اند ، وقایع و شخصیتهایی که بر اساس محاسبات مختصر آفرینش زمین توسط خدایان در کتاب پیدایش با داستان آدم و حوا آغاز شده‌اند ؟

آیا نویسندگان کاهن منش ، کاتبان وپیامبران ، خدا را برای برخی دلایل در آن دوران اختراع کردند یا شاید نوشته‌هایی قدیمی تر درباره خدا در آن دوران وجود داشته ؟ اگر چنین است ، آن‌ها چه بوده‌اند ؟

مصریان ، پارسیان ، بین النهرینیان و دیگران ، خدایان و اله گان متعددی را برای دست کم ۲۵۰۰ سال پیش از تالیف پیدایش ستایش می کرده‌اند و ما شواهد مستندی از این فرهنگها را در اختیارداریم . به یقین ، نویسندگان پیدایش نمی‌توانسته اند در حدود ۵۵۰ پیش از میلاد اولین نفراتی بوده باشند که از او با خبر شده‌اند . پس چرا باید مطالب گفته‌شده ، یک خدای خالقی ایجاد نموده باشد که چهره ادیبانه اش چنین دیر رخ نموده ؟

مسند حیات

از دوران عتیق ، در برخی حوزه ها ، اعتقاد بر این بوده که کتابهای Torah توسط خدا دیکته شده وبه دست موسی در چهاردهمین قرن پیش از میلاد نوشته‌شده ، این دیدگاه هنوز عموماً در میان یهودیان ارتدوکس باقی مانده . اگرچه در این باره مطلقاً هیچ چیز در داخل Torah که موردی در اشاره به آن باشد وجود ندارد .

بعد از نخستین اشاره به نام موسی در خروج ۲:۱۰ از او تماماً به شکل سوم شخص یاد شده . اگرچه به نظر می‌رسد که بیشتر کتاب تثنیه آن چنان است که از خود موسی ناشی شده . توضیحات کتاب در مقدمه خود می‌گوید : " این‌ها کلماتی هستند که موسی در برابر تمام اسرائیل بیان نموده " . در نهایت تثنیه ۳۴:۵ مرگ موسی را ثبت نموده . به دنبال آن یوشع بن نون برای جانشینی او به عنوان رهبر بنی اسرائیل انتخاب می‌شود . چیزهایی که موسی به هیچ وجه نمی‌توانسته درباره آن‌ها بنویسد . در رابطه با نوشته شدن کتاب تثنیه ، Jewish Encyclopedia اظهار می دارد

که : " کارشناسان امروزی همگی هم عقیده اند که کتاب تثنیه کار موسی نیست . احتمالاً پس از مدتی به سال ۶۲۱ قبل از میلاد نوشته‌شده " [۱]

این تاریخ بر مبنای این حقیقت بناشده که کتاب تثنیه قصدش ارائه Book of the Law / کتاب قانون[۲] بنی اسرائیل است که دوم پادشاهان ۲۲:۸ادعا می‌کند که کاهن اعظم Hilkiah در معبد اورشلیم طی سلطنت شاه Josiah ازJudah پیدایش نموده . [۳](حدود ۶۰۹ – ۶۴۰ پیش از میلاد) .

اینکه کلاً چه اتفاقی پس از آن برای نسخه ها اصلی این کتاب افتاده نامشخص است . این کتاب به عنوان در بر دارنده احکامی که از جانب خدا بر موسی نازل شده محسوب می‌شد ،اما اندکی پس از کشفی که گفته شد ، معبد مخروبه شده و اورشلیم توسط Nebuchadnezzar بابلی به ورطه زوال افتاد .

کتاب تثنیه تا حدی کتابی غیر عادی است برای آن که از تمرکز مستقیم پیشینیان خود پیروی نمی‌کند (پیدایش ، خروج ، کتاب لاویان و اعداد) که محاسبات سوابق اجدادی اند . بلکه تثنیه بیشتر مرتبط است با بدنه روایات و مجموعه معارف و فرهنگ قومی که تبدیل به قانون شده‌اند و توجه به وجوه مسلم کتابهای پیشین Torah کمی طول می کشد . به عنوان مثال در خروج ۲۰:۱۳ما فرمان مقرری از خدا داریم : " تو نباید مرتکب قتل شوی " اما در مناسبت های مختلف در کتاب تثنیه ، موسی دستوراتی کاملاً معکوس به بنی اسرائیل می‌دهد . وقتی که آماده می‌شوند تا که به سرزمین کنعان حمله برند . با اشاره به بنی کنعانیان ، کتاب تثنیه ۲۰:۱۷ بیان می‌کند که : " تو باید کاملاً نابودشان کنی " . پیش از آن ، تعالیم موسوی در کتاب تثنیه بیان می‌کند ۷:۲ که " تو نباید با آنان پیمان ببندی و نباید رحمتی از خود به آنان نشان دهی " . وجوه بسیاری در کتاب تثنیه وجودشان با دیگرکتابهای Torah مغایر است . نه حداقل اینکه این کتاب به واسطه نوشته شدنش مدتها پس از وقایعی که مجسم می‌کند ، تماماً عطف به ماسبق وبازتاب دهنده است .

تثنیه به دوران موسی باز می گردد در تلاشی که به نحوی برای تهاجم بنی اسرائیل به کنعان تحت تسلط Joshua تصدیقی باشد . (حدود ۱۳۲۰ پیش از میلاد) . اما این متن ، به واقع توصیفاتش عملاً با وقتی که بنی اسرائیل خود در عصری واپسین تر (حدود ۵۵۶ – ۶۰۶ پیش از میلاد) مورد تهاجم Nebuchadnezzar قرارگرفته سروکاردارد .

نقطه اصلی اختلافی که از مقایسه این قالبهای زمانی به دست می‌آید این است که خدا ظاهراًهنگام مهاجم شدن بنی اسرائیل طرف آن‌ها بوده اما هنگامی که مورد تهاجم بوده‌اند علیه آن‌ها شده .

در شرح دقیق اینکه چرا خدا مجاز دانسته که بنی اسرائیل گرفتار بندگی بابلیان شوند و بردگی کنند ، کتاب دوم پادشاهان ۲۱:۳ توضیح می‌دهد که پروردگار از بنی اسرائیل عصبانی بود چرا که شاه کشته شده شان Manasseh از Judah دیر زمانی بود که قربانگاهی را برای خدای رقیب برپا کرده بود . این اهمیتی ندارد که نوه Manasseh شاه Josiah است ، چون که داشته قربانگاه با برکت مردم را نابود می‌کرده . [۴]

خدا در هر صورت انتقام خود را از او گرفت و گفت :

---

[۱] . Jewish Encyclopedia, Funk & Wagnalls, New York, NY, 1906, under Deuteronomy.

[۲] . البته این یک کتاب مجزا نیست بلکه منظور این است که تورات که تثنیه هم جزئی از آن است کتاب قانون (فقه) یهودیان محسوب می شده و البته اکنون هم برای یهودیان ارتدوکس اینگونه است . م

[۳] . " و حلقیا ، رئیس کهنه ، به شافان کاتب گفت : کتاب تورات را در خانه خداوند یافته ام " و حلقیا آن کتاب را به شافان داد که آن را خواند و شافان کاتب نزد پادشاه برگشت و به پادشاه خبر داده گفت : " بندگانت ، نقره ای را که در خانه خداوند یافت شد بیرون آوردند و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گماشته بودند سپردند " دوم پادشاهان

[۴] .دوم پادشاهان ۲۳:۱۲

" وبر اورشلیم ریسمان سامره و ترازوی اخاب را خواهم کشید واورشلیم را پاک خواهم کرد ، به طوری که کسی بشقاب را زدوده و واژگون ساخته آن را پاک می‌کند و بقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت وایشان را به دست دشمنان ایشان تسلیم خواهم نمود وبرای جمیع دشمنانشان یغما وغارت خواهند شد . چونکه در نظر من ناپسند است به عمل آوردند واز روزی که پدران ایشان از مصر بیرون آمدند تا امروز ، خشم مرا به هیجان آوردند " . [۱]
پس از آن توضیح داده که " بنابرفرمان پروردگار ، آنان به Judah فراز آمدند تا پاکش کنند ، از دید او برای گناهان Manasseh .مطابق همه آنچه او می خواست انجام شد " . [۲]

این حقیقتی پابرجاست که اگربنی اسرائیلیان اسیر شده را هرگز به بابل منتقل نکرده بودند،کتاب مقدس هرگز نوشته نمی شده،چرا که در بابل بوده که نخستین اسناد میراث اجدادیشان در آن یافت شده،متونی که آن‌ها را قادر می ساخت تا نوشتن Torah را به کمک پیدایش شروع کنند.

هر آنچه بنی اسرائیل می‌توانسته پیشتر درباره این گذشته اجدادی دانسته باشد ، تصویربزرگتری برای آن‌ها در بابل پدیدار شده . آن از آرشیو بابلیان کشف شده و متعاقب تحقیقات ، اجدادشان وارد سرزمین کنعان شده‌اند (بعدها فلسطین و اسرائیل) در دو دوره و از دو مسیر متفاوت . موسی و Joshua قبایل بخش‌های شرقی را از مصر به کنعان راهنما شده‌اند . اما حدود ۶۰۰ سال قبل از آن Abraham / ابراهیم[۳] (شه پدر / شیخ مورد احترام ملت عبرانی) خانواده خونی اش را از شمال و جنوب بین النهرین با خود آورده بود . از این رو بین النهرین میراث یهودی بوده .
یکی از شهرهای اصلی بین النهرین بابل بود ، بنیان نهاده شده توسط شاه Ur-Baba در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد . جای گرفته بر کرانه شرقی رود فرات ، کمی در جهت جنوبی بغداد امروزی که مدتها بعد در حدود ۷۶۵ میلادی ساخته شده بود . از ابتدا شاهزادگان و حاکمان بابل معابد را دایر نموده ، کاخ ها و دیوارهای شهر و پلها و اسکله هارا بنا نهادند . شهر بصورت مرکز بزرگ فراگیری دانش شکل گرفت و باغهای معلق باشکوه بابل یکی از عجایب هفتگانه جهان شد [۴] .

نام شهر از Bab-ilu به معنی " دروازه پروردگاردرخشان " مشتق شده . [۵]در ۶۸۹ پیش از میلاد ، بابل توسط شاه Sennacherib از کشور آشور واقع در شمال بین النهرین غارت وبا خاک یکسان شد . چند سال بعد ، Nebuchadnezzar II (Nabu-kudur-uzur) بابل را بازسازی نمود و آن را به عنوان پایتخت خود به شکوه سابق برگرداند . اما برای سرعت بخشیدن به امر بازسازی ، او به معماران و صنعتکاران و مهندسان نیاز داشت تا همراه

---

[۱] . دوم پادشاهان ۱۵-۱۴ :۲۱

[۲] . دوم پادشاهان ۲۴:۳ منظور از آنان ، لشکر ارامیان و موآبیان و بنی عمون است . م

[۳] . ابراهیم (به معنی پدر یا رهبر امت‌های بسیار در زبان عبری) شه‌پدر یهودیت، مسیحیت، و اسلام است .داستان او در کتاب پیدایش تورات و پی‌آیند آن در قرآن گفته شده‌است. بر اساس روایت تورات، نام ابراهیم در ابتدا ابرام بوده‌است. در قرآن نیز از دو رسم الخط ابراهیم و ابراهم برای ذکر نام وی استفاده شده‌است.هر سه دین او را نیا به شمار می‌آورند: یهودیت و مسیحیت از طریق اسحاق (پسر دوم ابراهیم از سارا) و اسلام از طریق اسماعیل (پسر اول ابراهیم از هاجر). از روی این باور به این سه دین، دین‌های ابراهیمی هم گفته می‌شود . ویکی پدیا

[۴] . در کنار باغهای معلق بابل ، دیگر عجایب هفتگانه عبارتند از هرم بزرگ جیزه ، تندیس زئوس در المپیا ، معبد آرتمیس در افسس ، بزرگ Maussollos در Halicarnassus . غول رودس و فانوس دریایی اسکندریه .

[۵] . James Hastings (ed), Dictionary of the Bible, T&T Clark, Edinburgh, 1909,

در مدخل Babylonآمده که : عبارت " دروازه پرودگار " گاهی اوقات برای Bab-ilu بکاربرده شده ، چون ilu مفهوم رایج خداوار ، عبارت بین النهرینی است که خبر از " تابندگی " یا " درخشش " می دهد ، نسب یافته از el (در درخشش) و ellu (تا روشنایی باشد)

با کارگران ، مدام کار کنند . او تصمیم گرفت که این صنعتگران و بنایان را از اورشلیم به دست آورد . کتاب دوم پادشاهان عهد عتیق آن را بازگو می‌کند . در ۵۶۸ پیش از میلاد Nebuchadnezzar شهررا محاصره نمود :
" او پادشاه Jechoniah از Judah را دستگیر کرد و همراه با هرکه در اورشلیم بود . آن‌ها را به بابل برد و شاهزادگان وهمه مردان دلیرو نیرومند را . زوج ده هزار زندانی را و همه صنعتگران وفلزکاران . هیچکس جز مسکینان از مردم آن سرزمین باقی نماند " . [۱]

سراسر دوره پی آیند برخی ده ها ، اسیران و فرزندانشان برای برآوردن هدف شاهزاده Nebuchadnezzar کار می‌کردند . اما در قسمتی از آن ، آن‌ها وقتی که مشغول مرمت مکان قدیمی کتابخانه معبد بودند ، نوشته های باستانی زیادی را یافتند . در آنجا الواح گلی حکاکی شده بسیاری پیدا شد (بسیاری از آن‌ها امروزه دوباره کشف شده‌اند) این الواح حاوی داستانهای خلقت آدم و حوا ، سیل بزرگ و برج بابل بودند . نه فقط بابل شناخته شده بوده به عنوان " دروازه پروردگار درخشان " بلکه آن‌ها متوجه شده بودند که بین النهرین Tin-ti بوده " مسند حیات " .

خدای نویسندگان کتاب مقدس (Bible)

از همان ابتدای عهدعتیق ، محققان پذیرفته بودند که Torah عبری بیشتر از یک نویسنده داشته (نوع دیگرش در یونانی شناخته شده تحت عنوان Pentateuch منسوب به کتابهای "واحد پنج تایی ") نه فقط در دستهایی که این کتابها و کتاب مقدس عبری را نوشته‌اند بطور کلی تفاوت وجود داشته بلکه متون منفرد از بدنه های زمانی متفاوتی کتابت شده‌اند . مختصراً ، عهد عتیق از مجموعه نقل قولهایی به یکدیگر چسبانده شده پدید آمده که باعث وجود این احساس شده که از ابتدا رقابتی موجود است . ۱:۲۷ پیدایش ،خلقت آدم توسط خدا را شرح می‌دهد . سپس در ۲:۷ پیدایش ، خلقت دوباره آدم مشاهده می‌شود ! [۲]

در نتیجه ، چیدمان این تعیین ترتیب ، کارکردهای دو نویسنده متفاوت را نمایان می‌کند . به دنبال تکریم خدا از طریق شیوه ای که اوزمین را از تاریکی های آشفته حال ثمر داده . [۳]دو داستان کاملاً مجزا در پیدایش پدید آمده . اولی کار کاهنی از قرن ششم پیش از میلاد است و پایان یافته با انجام روز آسودگی Sabbath[۴]، دومی با رسم معمول ازدواج سروکار دارد . هر دو داستان با این همه جزئیاتشان حکایت از این دارد که به بشر قدرت حاکمیت بر حیوانات داده‌شده . [۵]درترکیب توالی اصطلاحات اصلی زبانی ، نویسنده کاهن ، به خدا بصورت انفرادی ارجاع می‌دهد . اما دیگر نوشته ها

---

[۱] .دوم پادشاهان ۲۴:۱۴

[۲] . ۱:۲۷ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او رابصورت خدا آفرید .
۲:۷ خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و ...

[۳] پیدایش . 1:1-2:4

[۴] . سبت یا شبات(عبری: שבת) از کلمه اکّدی شپتو به معنی نیمه ماه، روز توبه بوده‌است. شبت در عبری به معنی استراحت کردن است و آسودن خدا پیش از شش روز کار خلقت را یادآوری می‌کند. اصطلاح سبت در فرهنگ یهودی نه فقط به روز هفتم هفته که به هر عید دیگری اطلاق می‌شد.سبت از پیش از غروب آفتاب در روز جمعه آغاز می‌شد و با فرارسیدن غروب آفتاب در روز شنبه پایان می‌یافت. در روز سبت کار کردن، بار کشیدن، آتش روشن کردن، و به کار واداشتن مستخدمین ممنوع بود و در کتاب برای تخلّف از این دستور کیفر مرگ و سنگسار پیش‌بینی شده بود. ده فرمان به رعایت این روز حکم کرده است(خروج ۱۱:۲۰) ویکی پدیا

[۵] . پیدایش ۲۰:۲ – ۱: ۲۸
۱:۲۸ "ایشان را نرو ماده آفرید ... و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدشان گفت : بارورو کثیر شوید و زمین را بسازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می خزند حکومت کنید " .
{ اما بعد انگار که نویسنده فراموش می کند قبلاً نرو ماده با هم آفریده شده اند پس در بخش دوم پیدایش آمده که } : " و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد . پس برایش همسری موافق وی بسازم و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر

بیشتربه الوهیم / Elohim اختصاص دارند .اسم جمع کنعانی که مفردش El یا Eloah بود .وقتی که در بین النهرین تطبیق تفاوتهای تک خدایی می‌شود El یا llu . همه این عبارتها به روشنایی یا درخشندگی اشاره دارند [۱] مشتق شده ازel (در روشنایی) یا ellu (تا روشنایی باشد) . [۲] Elohim خدایان سنتی کنعان شدند .

وقتی که عهد عتیق در نهایت برای کتابهای مقدس مسیحیان ترجمه شد و ترجمه هایی به دیگر زبانهای غربی را به خود دید ، عبارت جمع الوهیم در ارتباط با مفهوم مفرد از خدا عموماً مورد استفاده قرار گرفت. در برخی موارد به هر حال معنی جمع آن باقی می ماند . برای مثال ، آغازین کتاب پیدایش ، جایی که در ارتباط با خلقت آدم است ، خدا می‌گوید : " بگذار بشر را به تصویرخویش بسازیم . به تقلید از شباهت ما " . [۳] پس خدا درباره ی درخت دانش در باغ عدن می‌گوید : " درروزی که میوه اش را بخوری ، چشمان بصیرتت باز خواهد شد و تو شبیه خدایان خواهی شد " .[۴]این ماجرا به این شکل ادامه می یابد که : " خداوند متعال فرمود : همانا که بشر یکی از شما شده است " [۵]همچنین همانگونه که دیده ایم ، خدای بنی اسرائیل به Elohim چون اجتماع خدایان اشاره می کند . خطاب به آنان چون " جماعت نیرومندان " .

در سنت بنی کنعانی ، خدای اصلی Elohim ، El Elyon بود . کسی که مسندش سرچشمه های رودخانه‌های Orontes و Litani بود که در دره Beqaa واقع در جنوب لبنان بر کنعان چیره می‌شدند . Orontes از بخش‌های شمالی از طریق سوریه جریان می یافت و Litani از بخش جنوبی دریای مدیترانه . محل سرچشمه ، جایی است که El Elyon می‌توانسته در بارگاهش جا گرفته باشد ، معبدی به پسرش Baal اختصاص یافته بود که امروزه Baalbek شناخته می‌شود .

پرنده آسمان را از زمین سرشت ونزد ادم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند ، همان نام او شد . پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد . لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد .

1 . Christian and Barbara Joy O'Brien, The Genius of the Feiv, Dianthus, Cirencester, 1999, ch 2, p 27.

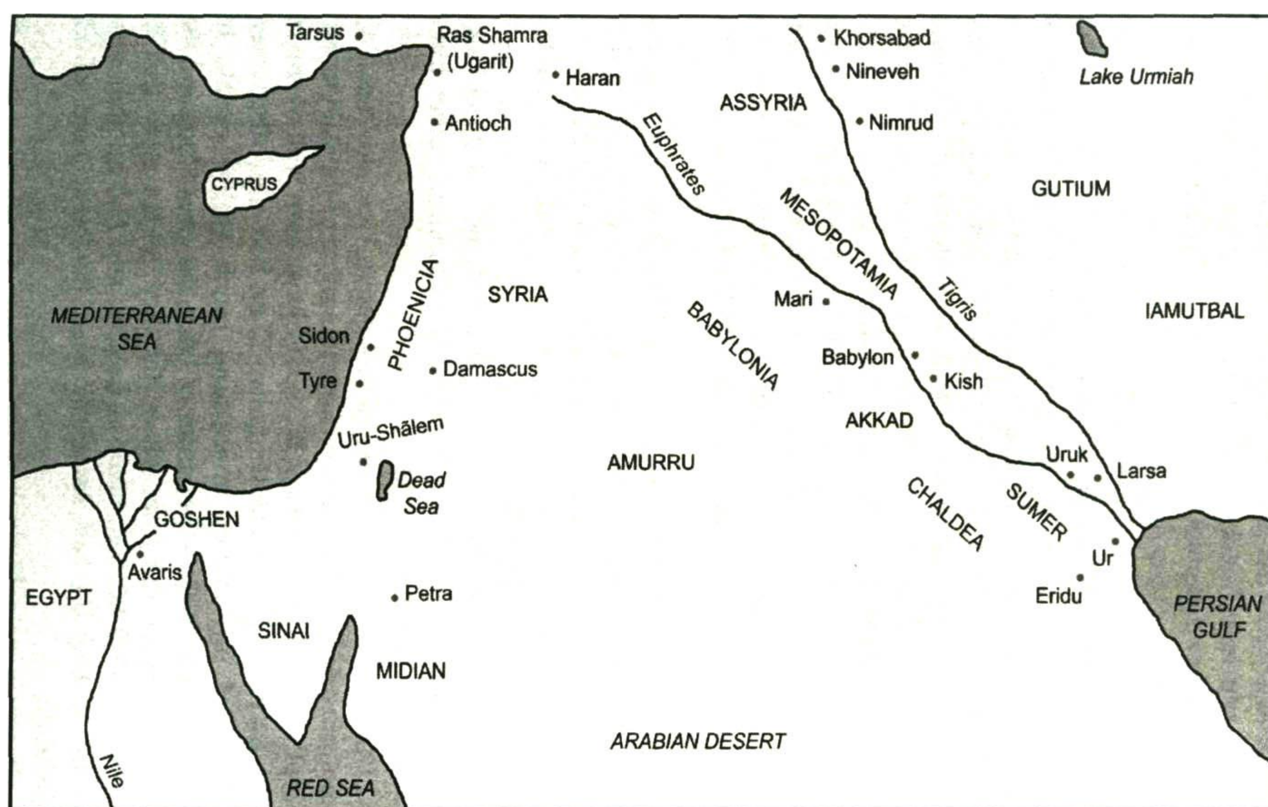
2. JW Jack, The Ras Shamra Tablets - Their Bearing on the Old Testament, T&T Clark, Edinburgh, 1935, ch 3, p 15.

۳ . پیدایش ۱:۲۶

۴ . پیدایش ۳:۵

۵ . پیدایش ۳:۲۲

سرزمینهای عهد عتیق کتاب مقدس



طبق گزارش پیدایش ، ابراهیم کسی بوده که در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد برای پدید آری وجوه میراث مذهبی اش در کنعان ، سرزمین پدری اش بین النهرین را رها کرده . در این رابطه مهم است که توجه داشته باشیم که خدای ابراهیم نباید در سبک نگارش یهوه / Yahweh (Yhxvh) مورد استفاده قرار گیرد . آن چنان که او بعدها در دورانهای موسوی شناخته شده . پروردگار خود را به ابراهیم معرفی می‌کند و می‌گوید : " من El Shaddai هستم " [۱] نامی که ۴۸ بار در کتاب مقدس عبری استفاده شده [۲] در ۱۱ موقعیت دیگر El Shaddai متناوباًEl Elyon نامیده شده . [۳] با وجود اینکه این نامی است که بسیار مشخص در نوشته های مقدس عبری آمده ، مترجمان مسیحی کتاب مقدس ، انتخابشان با چشم‌پوشی از طریق جایگزینی اصطلاح " خدای قادر متعال " به جای El Shaddai همراه بوده . [۴]و El Elyon به " متعالی ترین " ترجمه و تغییر داده شد .

---

[۱] . ۱۷:۱ پیدایش

[2] . El Shaddai: 31 times in Job. First used in Genesis 17:1, 2. Also Genesis 31:29, 49:24, 25, Ruth 1:20, 21; Proverbs 3:27; Micah 2:1, and Isaiah 60:15, 16, 66:10,13.

[3] . Genesis 14:18; Numbers 24:16; Deuteronomy 26:19, 32:8; Psalms 7:17, 18:13, 56:2, 78:35, 97:9; Daniel 7:25, 27, and Isaiah 14:14.

[4] . The name El Shaddai is retained however in the Latin Vulgate Bible, translated and produced by St Jerome in AD c.382.Jack Miles, God - A Biography, Vintage, New York, NY, 1995, ch 2, p 51. See also J Hastings, Dictionary of the Bible, under God.

عبارت سامی shaddai مشتق شده از shaddu آشوریان که حکایت از " کوهستان /کوه / جبل " دارد . [1] El Shaddai ترجمه شده تحت عنوان " پروردگار درخشان کوهستان " معادل سر راست بومی اش می‌شود llu Kur-gal [2] که ازطریق این معادل ، همان خدا در بین النهرین به ابراهیم شناسانده می‌شد . llu Kur-gal هم معنایش می‌شود " پروردگار درخشان کوهستان " . این پروردگار کوهستان – El Elyon – مشخصه بارزش در متون باستانی کنعانی " پدر همه خدایان " است . با بارگاه شمالی اش در معبد Baalbek . مسند کنعانی اش در غرب ، در پیدایش شرح داده‌شده (در مطابقت با الواح کنعانی) همانطور که در Beth-El [3](خانه El) بوده . [4]در اینجا بود که نوه ابراهیم ، یعقوب ، قربانگاهی ساخته به یادگار گفتگویش با El (متعالی ترین) [5]

ꕥꕥꕥꕥꕥꕥ

این نکته بدیهی است که علیرغم سوء استعمال استراتژیک Elohim (آنانی که در خشانند) در کتب مقدس مسیحی – با اندکی استثنائات قابل ذکر در جاهایی که بقایای خدایان چند گانه وجود دارد – نوشته های مقدس عبرانی در خلال مطالب مرتبط با وجود (یا باور) تعدادی خدا در مقابل خدای یگانه به قدر کافی شفاف است ، برای مثال " تو از خدایان خواهی بود " (پیدایش ۳:۵) و " خدا در مجمع خدایان قرارمی‌گیرد (مزامیر ۸۲:۱) . در اینجا ، با این همه ، ما تنها به یکی از آن خدایان علاقمندیم . **آن یکی که هویتهای شخصیتی اش جهت فراهم آوردن تصویری متحد الشکل وثابت قدم و مناسب با " خدای قادرمطلق " در کتب مسیحی به زور از بین برده شده .**

خوشبختانه ، نگارشهای قدیمی برای شناسایی ، گم نشده بوده ، ما پیش از این دانسته ایم که سه گانه ای در یک خدا به کار گرفته شده (ذوب شده . م) تحت عنوان " متعالی ترین " . در دوران ابراهیمی El Shaddai خدای ابراهیم و دوران پسرش اسحاق El Elyon بود . خدایی که از طریق پسرش یعقوب ارتباط برقرار نموده Ilu Kur-gal بود . همان که در بین النهرین El نامیده شده .

در عبارتهای وقایع نگارانه برای ابراهیم و اولاد بلا فصل اش ، ما در قلمرویی حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد قرارمی گیریم . نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش . در فصل بعدی ، ما می خواهیم این را از طریق راهی علاوه بر شواهد امروزی کتاب مقدس تایید کنیم . همچنین در موقعیت مقتضی ، ما بایستی که دلیل عنوان " کوهستان " ، وجه تمایز El را بدانیم . بعلاوه درحالی‌که از منظر کتاب مقدس آن تحت عنوان پروردگار El Shaddai ۴۸ بار بیان‌شده و ۱۱ بار به عنوان El Elyon آمده . خدا (God) در ۲۵۰ مورد دیگراز طریق نگارش اختصاری " E " تعیین هویت شده . [6]

هویتهای خدایی آن چنان که در بالا گفته شد از این دوره سرچشمه گرفته . در اسناد دست اول بدون دخل و تصرف تاریخی ظاهر می‌شوند و کاربرد اختصاصی شان کاملا درگرو فرهنگ منطقه ای قرارمی‌گیرد که از آن مشتق شده‌اند .

---

[1]. For Ilu (Enlil) see Thorkild Jacobsen, The Treasures of Darkness - A History of Mesopotamian Religion, Yale University Press, New Haven, CT, 1976, ch 4, p 117. Also see Samuel Noah Kramer, Sumerian Mythology, Harper Bros, New York, NY, 1961, ch 2, p 59, referencing Ilu as the 'great mountain.'

[2] . JW Jack, The Ras Shamra Tablets, ch 3, p 13

[3]. Ibid, ch 3, p 15. Beth-El is rendered in modern texts as Bethel.

[4] . پیدایش ۳۵ آیات ۷-۶

[5]. Septuagint entry for Psalm 82:1.

[6]. For example, in Genesis 7:1, 28:3, 35:11; Numbers 23:22; Joshua 3:10; 2 Samuel 22:31, 32; Nehemiah 1:5, 9:32; Isaiah 9:6, and Ezekiel 10:5.

در نهایت ، با این همه ، در دوران موسی ، بیش از ۶۰۰ سال بعد از دوران ابراهیم ، شکل جدیدی از هویت خدایی در متون مقدس وارد و به ما ، در عبارت Yahweh (Yhwh) به عنوان خدای متعال بنی اسرائیل در طی مهاجرتش از قرن چهارم از بردگی در مصر معرفی شده .
در رابطه با آن سؤالی مطرح می‌شود که : آیا احتمالاً یهوه بنی اسرائیلیان موسوی همان خدای اصلی عبرانیان ابراهیمی EL بوده ؟
اگر چنین است ، پس چهره کاملاً جدیدی است مقیم در سنت مذهبی به جهت اینکه یهوه نمی‌توانسته امتیاز ویژه بنی اسرائیل بوده باشد ، ادعای رایجی که اکنون وجود دارد . او به همان اندازه ، خدای متعال کنعانیان و بین النهرینیان نیز می‌شده . از سوی دیگر ، اگر یهوه ، EL نیست ، به همین شکل ، سناریوی ستیزه جویانه برابری برای خدای ابراهیم ارائه می‌شود . و خدای موسی با آنچه دنباله عبرانی – بنی اسرائیلی الصاقات خدای واحد انگاشته می‌شود برابری نخواهد کرد .
این راه یا راهی دیگر ، واضح است که فقط یکی از این مفاهیم از بازرسی نهایی جان به در خواهد برد . دیگری می بایستی لزوماً نگارشی اسطوره ای بماند . در جریان این پژوهش ، ضرورت ، موجب رویارویی ما با پرسش دیگری خواهد شد .

کاتبان پیدایش از اسارت در بابل درقرن ششم پیش از میلاد ، می‌توانسته اند بخوبی از سنت EL در دوران ابراهیمی آگاه شوند . آن‌ها همچنین الواحی را که حاوی اطلاعاتی از وقایع بسیار قدیمی در بین النهرین بوده‌اند کشف کرده‌اند ؛ از قبیل باغ عدن ، سیل /طوفان بزرگ و برج بابل .

اما آن‌ها از کجاداستان EL را دریافته اند (کسی که در حدود دو هزارسال پیش از این بارگاهی را در بعلبک در اختیار داشته و اقامتگاه دیگری نیز درBeth-El داشته) **به نحوی که پروردگاربزرگی بوده که همه چیز را خلق کرده ؟**

به نظر می‌رسد که به احتمال زیاد ، آغاز خلقت مطابق با آنچه که در پیدایش آمده می‌توانسته از اسطوره های باستانی پدیدارشده باشد که به هرحال در آن‌ها از هیاهوی یهوه یا EL خبری نیست . اما برای حفظ ثبات ، تصویری از خدایی یگانه به نمایش گذاشته شده . این امر باید در پیشرفت پژوهشهایمان به یاد آورده شود که اگر چه کتاب مقدس تا اندازه ای اسناد با ارزش تاریخی را در خود گنجانده اما هدفش این نبوده که کتاب تاریخ باشد . آن بطور خاصی طراحی شده بود تا ایمان توحیدی را پی ریزی کند . درچنین کاری ، جایی برای هیچ سکته ای دردوام و قوام پیوستگی اش نیست ، تا آنجایی که صفات و جزئیات هسته ی مرکزی خدای یگانه اش در ارتباط مستقیم باهم هستند برای پی گیری شرح وقایع کتاب مقدسی مربوط به خدا ، از ابتدای کتاب مقدس می بایست عنقریب به آدم و حوا بپیوندیم همراه با دیگر اعضای فرم دهنده ی داستان در بین النهرین . اما از آنجایی که ابراهیم شاه کلید درک فرگشت ادبی‌خدا را فراهم می آورد ، ما باید اندکی بیشتر با ابراهیم بمانیم تا با تارو پود وجودی او در آمیزیم و اگر امکان دارد ؛ با او از طریق متنی تاریخی ، جدای از کتب مقدس آشنا شویم .

فرگرد سوم

میراث شیخ[1]

ریشه های شکل گیری

میان رودان (به معنای " سرزمین میان رودان ") ازنظر فنی سرزمینی بود بین دجله وفرات در آنچه که امروزه عراق نام دارد . اما مرزهای تاریخی میان رودان را این دو رودخانه از کوهپایه های Taurus تا خلیج فارس احاطه نموده اند . در دوران ابراهیم سرزمینهای اولیه میان رودان آکد را نیز شامل می شدند (پیدایش ۱۰ :۱۰ و ابتدای مملکت وی بابل بود و ارک و اکد و کلنه در زمین شنعار) در میانه های قابل دسترس بین دورود و در سرازیری به سمت خلیج فارس شهرهای باستانی بیشتری از سلسله های سومری قرار داشتند . جایی که سیستم دولت – شهرهای خود مختار از حدود ۳۹۰۰ پیش از میلاد رشد نمود . متعاقب دوره ابراهیم ، آکد وسومر با ظهور امپراطوری بابلیان در هم پیچیده شدند ، دورانی هم آشوریهادر شمال پا گرفتند ورشد نمودند و در نهایت به امپراتوری نوین دیگری تبدیل شدند .

یکی از مشهورتین شهرهای سومر Uruk بود (امروزه روز Warka) . نخستین شهر واقعی بر زمین . نام عراق / Iraq احتمالاً ازUruk مشتق شده . در جنوب شرقی Uruk شهر UR قرار داشت . این روزها خلیج فارس از پایین عراق و ایران (Persia) و شمال کویت وسعت می گیرد . اما در دوران اولیه ، گستردگی خلیج فارس در درون سرزمینها به مقدار نسبتاً زیادی بیشتر بود . آن چنان که UR در واقع شهری ساحلی محسوب می‌شد .

جامعه شهری با انجمنهای عمومی در این ناحیه از حدود ۵۵۰۰ پیش از میلاد نمود داشته اند . وقتی که Halafan های[2] کشاورز از Tel Halaf[3] ، سنگ فرش نمودن خیابانها را رواج دادند و سیستمهای زهکشی را بنیان گذاشتند ، آن هم ۳۰۰۰ سال پیش از اینکه بنای استون هنج در انگلستان ساخته شود .

---

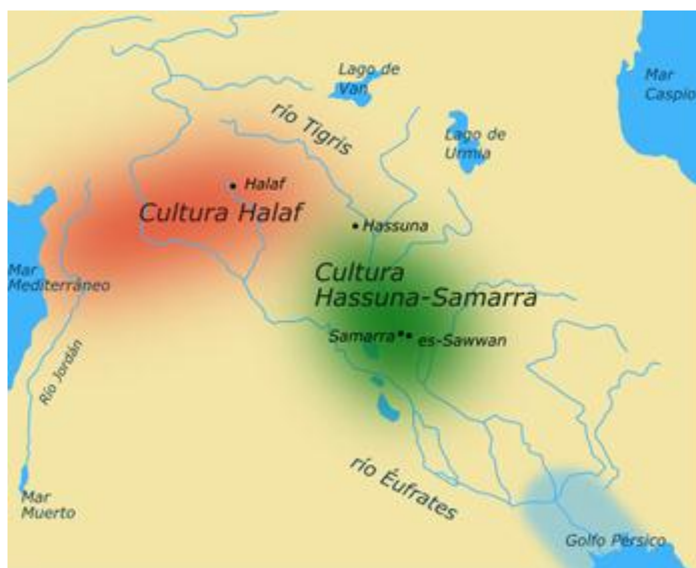
[1] . اساسا شیخ کسی بود که اقتداری مستقل (قدرتی استبدادی) را به عنوان مقام معنوی در میان خانواده های خویشاوند /اقوام در سرتاسر یک خانواده ی گسترش یافته به کار انداخته بود.Senior Males سیستم چنین قانون خانوادگیی را پدرسالاری(پدرشاهی)نامید.((این قاعده ی حکمرانیِ مذکرهای ارشد در خانواده را پدرسالاری می گویند)) این واژه ای یونانی است، ترکیبی از Patria(πατριά)،«اصل و نسب،نژاد» خصوصا از خانواده ی پدری ،(که از واژه ی πατήρ – patēr به معنی «پدر» استنباط می شود.) و archon(ἄρχων) به معنی «پیشوا»،«رئیس»،«حاکم»،«شاه» و ... م.ویکی ت

[2] Halafan. : مردمی که در شمال میان رودان (4750-5300) زندگی می کردند . م

[3] Tel Halaf. : سایت باستانشناسی در Al Hasakah در شمال قلمرو سوریه ، نزدیک مرز ترکیه . محل این سایت نزدیک شهر Ra's al-'Ayn است و در دره حاصلخیز رود Khabur (Nahr al-Khabur) نزدیک مرز امروزی ترکیه . نام Tell Halaf از نام آرامی Tell گرفته شده به معنی " hill " / توده – تپه وTell Halaf به معنی " ساخته شده از شهر پیشین " است . م

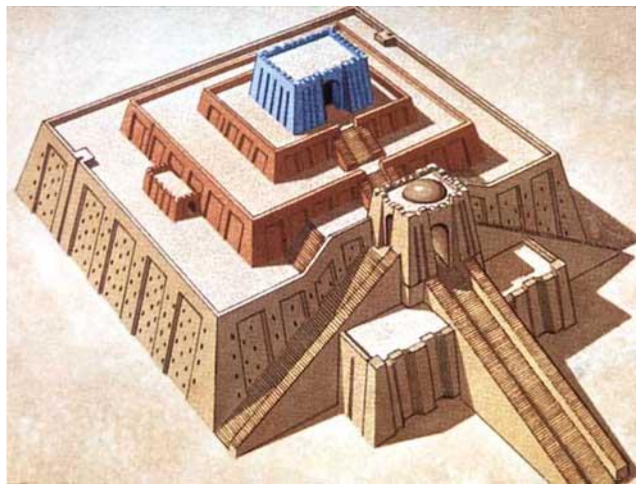


نمایی از Tell Halaf/ تل حلف



یکی از اجتماعات اصلی Halafan ، مجتمع دلتا در Ubaid بود . مرکزبرجسته متالوژی (فن استخراج و ذوب فلزات) و سفالگری که در نزدیکی مقدس ترین شهر سومر Eridu پدیدار شد . دیگر شهرهای مهم ناحیه عبارت بودند از Kish, Nippur, Erech, LageshوLarsa . همچون شهرهای اصلی دنیای غرب که به واسطه کلیسای جامع بزرگ شان متمایزمی شوند . آن‌ها مراکز فرهنگی متعالی داشتند تمرکز یافته بر دژ – معبدهای سر بر افراشته ای به نام ziggurats / زیگوراتها[۱] . آن‌ها ساختمانهای عظیم چند کاره و چند طبقه ای بودند از خشت با ساختاری بنا شده سوی آسمان .

[۱] . **ذیققوررت** کلمه‌ای اکدی است. در ایران تلفظ این کلمه از مقالات رومن گیرشمن گرفته شده و بیشتر «**زیگورات**» خوانده شده و به معنای بلند و بر افراشته ساختن. در تمدن‌های باستانی آسیای غربی معابدی برای خدایان می‌ساختند و مهم‌ترین آن زیگورات نامیده می‌شد و معنای آن صعود به آسمان است. آنها زیگورات را بر بلندی‌ها می‌ساختند. در زیگورات‌ها از بهترین و مقاوم‌ترین مصالح ساختمانی آن زمان استفاده می‌شد.زیگورات، بلند و برافراشته ساختن، بنای کوه مانند مقدسی که با روند کاهشی سطح طبقات فوقانی، پلکانی عظیم تا آسمان بنا می‌کند که قدم قدم از فضای ناهمگون اطراف جدا شوی، به پیش روی تا به سرای پاک آسمانی برسی. پله پله تا آسمان. تا جایی که همچون قله کوه، زمین به آسمان پیوند می‌خورد و خداوند با آغوش همیشه گشوده اش پدیدار و پر نور.از دیر باز، کوه نمادی بوده برای گذر از یک مرحله و همنشینی با ایزدان.در جایی با باور«بالای هر کوهی



خدا ایستاده‌است»، در جایی دیگر با فرود آمدن کشتی نوح بر کوه و یا سخن گفتن خدا با پیامبران در این واد مقدس که اولین معبد انسان بوده و هست.بعدها هم معابد بر بالای کوهها یا شبیه به کوهها ساخته شده‌اند. معماری بناهای کوه مانند در سرزمینهایی که بطور طبیعی فاقد کوه بوده‌اند بیشتر مشهود است از جمله ۳۲ زیگوراتی که در منطقه میان رودان و فلات ایران شناسایی شده‌اند.زیگوراتها بناهای خشتی توپری بوده‌اند که به شکل پلکانی ساخته می‌شدند همچون موجود زنده‌ای که از خاک آفریده شده و به سوی آسمان پیش می‌رود. موقعیت قرارگیری آنها به شکلی بوده که چهار گوشه آنها رو به چهار جهت اصلی باشد. عمدتا ۳، ۵ یا ۷ طبقه با ارتفاع تا ۱۰۰ متر که سر برافراشته‌اند و از رنگ سیاه در طبقه پایین به رنگ طلایی در بالاترین طبقه می‌رسند. بر روی بدنه زیگوراتها معمولاً نوشته‌هایی برای معرفی بنا، توضیح علت ساخت و بانی و سازنده آن حک میشده که وسیله ارتباط با زمانهای تا ۵۰۰۰ سال قبل را برایمان میسر کرده‌است.امروزه نیز سازه‌های شبیه زیگورات در معماری مدرن مشاهده می‌گردند.بزرگترین و سالمترین زیگورات باقی مانده جهان زیگورات چغازنبیل (زنبیل وارونه) است که توسط اونتاشگال پادشاه عیلامی برای خدای اینشوشیناک حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد، در ۴۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر باستانی شوش ساخته شده‌است. این زیگورات با ابعاد ۱۰۳در۱۰۳ متر و به بلندای ۵۲ متر در ۵ طبقه ساخته شده بود که اکنون ۲۵متر از آن باقی مانده‌است.هر ساله مردمان زیادی از شوش، شوشتر و دزفول جهت انجام مناسک عبادی خاص به این مکان می‌آمده‌اند. در اطراف زیگورات و دشت پهن و زیبای مجاور دز مقیم می‌شدند. در روز مراسم، خدایان موجود در معبد که با هدف یگانگی و یکپارچگی مردم در این مکان گرد آمده بودند را خارج، تا رود دز حمل و سپس با قایق به بالادست رود، جایی که لوله‌های سفالین آبرسانی به منطقه یافت شده می‌بردند و از آنجا پیاده به زیارتگاه باز می‌گرداندند. طی طریق مسیری حدود ۱۰ کیلومتر احتمالا در یک روز که شاید بتوان آنرا "حج عیلامی هاً نامید.زیگورات دارای طبقات مجزا بوده که راههای دسترسی متفاوت دارند و اجازه ورود به هر طبقه از دروازه ورودی آن مشخص بوده‌است. وجود طاقهای گهواره‌ای در پلکانها و راهروها، ساخت یک سیتم پیشرفته آبرسانی و تصفیه آب جهت شرب عبادتگران، وجود آفتاب سنجهای آجری جهت رصد و استخراج تقویم آفتابی و تعیین اعتدالهای بهاری و پاییزی و انقلابهای تابستانی و زمستانی و تعیین فصلها، متن مشترک نقش بسته بر روی تعداد زیادی از ۵۰۰۰ آجر نوشته دار و امکان چیزی شبیه به صنعت چاپ در آنها، کشف حیوانی به شکل گاو نر نسبتا بزرگ از جنس سفال لعابدار مسلح شده با مفتولهای فلزی که عنوان نگهبان یکی از دروازه‌ها را داشته، کلونها و لولاهای در و پاشنه‌های سنگی، مهره‌هایی از جنس خمیر شیشه و انگشتر مفرغی با روکش طلای قلم زنی شده، وجود سکوهایی که محراب، قربانگاه، پایه مجسمه و یا تریبون سخنرانی خوانده شده‌اند از جمله شگفتیهای این معبد زیبای تاریخی است که با جلوه طبیعت اطراف و مناظره ماه و خورشید به هنگام غروبش از عزیزترین مکانهای سرزمین گرانقدرمان است.این زیگورات در سال ۱۹۷۹ در یونسکو به ثبت رسیده و نماینده زیگوراتها در شرق باستان به حساب می‌آید.

برخی از سایر زیگوراتها عبارتند از:

کهن‌ترین زیگورات میان رودان ، زیگورات «اور» در شهر «اور» (عراق کنونی) با قدمت ۴۱۰۰ سال و احتمالا زادگاه حضرت ابراهیم- زیگورات سیلک کاشان، کهن‌ترین زیگورات جهان با قدمت ۴۷۰۰ سال- زیگورات خدای ماه«ناناً در اور، زیگورات»مردوخ«در بابل که اتمنانکی (پی زمین و آسمان) شناخته می‌شد- زیگورات خدای توفان»انلیل«و زیگورات»لارساً به معنای خانهٔ پیوند آسمان و زمین.زیگورات بنای خشتی توپُری است که سطح خارجی آن دارای پوششی از آجر است. ابعاد زیگورات‌ها مربع و یا مستطیل و اندازه آنها متغیر است. برای نخستین بار در فلات مرکزی ایران نیز از بقایای زیگوراتی در سیلک کاشان خاک برداری شده‌است. تاکنون هیچ یک از زیگورات‌های شناسایی شده بطور سالم و کامل باقی نمانده‌است و به همین سبب ارتفاع اصلی آنان مشخص نیست. دسترسی به بالایی‌ترین طبقه زیگورات به‌وسیله پلکان و یا راه شیب‌دار است. زیگورات سیلک کاشان سازنده این زیگورات مشخص نشده ولی تاریخ ساخت این بنا به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. زیگورات اور «اور نمو» موسس سلسله سوم اور درسال ۲۱۰۰ قبل از میلاد در شهر اور (عراق فعلی) این زیگورات را بناکرد. زیگورات چغازنبیل در جنوب غربی ایران نزدیک شوش واقع شده و سالم‌ترین زیگورات باقی مانده در جهان است و تاریخ بنای آن به ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. این زیگورات توسط اونتش گال پادشاه دوره ایلام ساخته شده‌است. زیگورات دورشاروکین «سارگون» دوم پادشاه آشور میانی در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد این زیگورات رابناکرد.زیگورات‌ها معروفترین ساختمان‌های سومری هستند. زمین‌های مسطح با معبدهایی درارتفاع. این گونه زیگورات‌ها شاید الهام بخش برای سازندگان برج بابل بوده‌است. این زیگورات‌ها باارتفاع‌های بسیار بلند با آجرهای ساخته شده در گل و نپخته ساخته می‌شدند. این ساختمان‌ها از پایین به بالا از نظر عرض کوچکتر و کوچکتر می‌شوند و در مرتفع‌ترین نقطه معبد وجود دارد. پلکان‌هایی در اطراف برای دسترسی به معبد وجود داشت. روی بدنه این زیگورات‌ها معمولاً نوشته‌هایی برای معرفی بنا، توضیح علت ساخت کردن و بانی و سازنده ی آن حک شده‌است. امروزه نیز ساختمان‌های شبیه زیگورات در معماری مدرن دیده می‌شود .م / ویکی

متوالیاً کاهیده تر از ابعاد طبقاتی اهرام . با پلکانهایی در هر طبقه منتهی به طبقه بعدی ، تراسهای محیطی و درخت کاری شده ، گلبن ها و باغهای معلق ، معروف ترین این تراسها متعلق به زیگورات بابل بود که بر جلگه بابلی Shinar قرار داشت .

اگر چه میان رودان درطولانی مدت در حوزه های عملیاتی بیشماری رهبر جهان شده بود اما دراین خصوص از حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد پیشرفت خیلی مشخصی داشته . ازوقتی که میان رودان جنوبی تحت عنوان سومر شناسایی شده وساختار حقیقی شهرها شروع به شکوفاشدن نموده .

و این طلوع شگفت انگیز سومر است که توانسته حمله به حکایتهای اولیه در کتاب پیدایش عهد عتیق را فراهم آورد . این گسترش ناگهانی فرهنگی به ساده گی قضیه فرگشت عمومی نبوده ؛ بلکه اصول فنی قدرتمند و انقلاب آکادمیکی است که مدتهاست پژوهشگران تاریخ را در گستره جهانی گیج کرده . [1]



حوالی ۴۰۰۰ سال پیش ، ارباب Ibbi-Sin از Ur حکمران امپراطوری سومریان بود وبه او به عنوان " پادشاه چهار اقلیم جهان " احترام گذاشته میشد و قلمرواش از تپه های لبنان در مرزهای ایرانی Elam تا بالای خلیج فارس گسترده بوده . شهر Ur (که اکنون سایت باستانشناسی است به نام Tell al Mugayyar) [2]در ساحل غربی رود فرات نزدیک بصره امروزی بود .

اما میان رودان سرزمینی بیابانی در دوران باستان نبود ، بلکه مدتهای طولانی ، قلمرویی پر آب و حاصلخیز با خاک سیاهی دست نخورده و آبیاری بسیار عالی بوده . در واقع تا حد زیادی قلمرویی زراعتی بوده ، آن چنان که توسط انسان شناس انگلیسی سرچارلز لئونارد وولی طی کاوشهایش در دهه ۱۹۲۰ فاش شد . [3]برای حدود دو هزاره ، Ur با نفوذترین دولت – شهر زمین بود . اما در جریان حکمرانی Ibbi-Sin ، مدت کوتاهی بعد از ۲۰۰۰ پیش از میلاد ، کل ساختار مدیریت حکومتی شهرها متلاشی شد :

به راستی به UR سلطنت عطا شده بود
اما با پاینده ماندن آن موافقت نشد
از روزگاری دور در دوران گذشته
اززمانی که حکمرانی برای نخستین بار مستقر شده
وتا مقامی که اکنون داراست ادامه یافته

---

[1] . برای نگاهی دوباره به طلوع سومر و تاریخ میان رودان نگاه کنید به: Georges Roux, Ancient Iraq, George Allen & Unwin, London, ۱۹۶۴

[2] . Tell al Mugayyar = Mound of Pitch. Sir Charles Leonard Woolley, Ur of the Chaldees, Ernest Benn, London, ۱۹۳۰, intro, p ۱۳,

[3] . در سال ۱۹۲۳ Sir Charles Leonard Woolley's انسان شناس ، با مشارکت تیمی از موزه بریتانیا و دانشگاه پنسیلوانیا کاوشها در Ur را شروع کردند . جزئیات بیشتر این حفاری ها در کتاب فوق الذکر Wolly آمده .

چه کسی یک دوره با اقتدار سلطنتی را تمام و کمال دیده ؟
پادشاهی اش (Ur) ، دوران اقتدارش ، ریشه کن شده .[۱]
دلیل شکست ، هجوم چندین قبیله بود که از هر سو راهشان را کج کرده بودند . آکدی ها از شمال سومر ، قبایل بنی آمور ازسوریه و ایلامیهای تند خو از شرق (اکنون ایران)[۲] این منجر به مهاجرت عظیم از Ur شده و به واسطه گزارشاتی از این مهاجرت انبوه است که داستان کتاب مقدسی ابراهیم پدیدار شده . در حالیکه کمی پیش از آن ، در حکمرانی شاهان پیشین ، برای تضعیف قابل توجه شهر و مدافعانش ، صحنه { از قبل } چیده شده بود وقتی که {برای} Ur همراه با UrukوLarsa و دیگر دولت – شهرهای مجاور گفته‌شده بوده که " توسط تندرها بلعیده شده و با آتش آسمانی (خدایی) سوزانده خواهند شد " .
Lament Over the Destruction of Ur (سوگواری برای انهدام Ur) خط ۴۳۰ از گزارش انهدام شرح می‌دهد که :
اکنون خون شکافهای دیار را مانند برنز داغ که در قالب ریخته شود پر می‌کند .
بدن ها مانند چربی در آفتاب آب می شوند .
معبدمان نابود شده است .
دود شهر مان را چون لفافه ای درهم می کشد .
خدایان ما را چون پرندگان مهاجر ترک نموده اند .[۳]

در سالهای اخیر ، سابقه‌ای از فجایع اینچنینی طی کنفرانسی در سال ۱۹۹۷ در کمبریج تحت عنوان " فجایع طبیعی " در انجمن مطالعات میان رشته ای مورد بحث قرار گرفت . ظاهراً تحقیق در فعالیت کیهانی روزگار باستان ، احتمال برخورد شهاب سنگ بزرگی را به منطقه خلیج فارس در حدود ۲۳۴۵ پیش از میلاد شناسایی می‌کند .[۴]
متعاقباً خبرنگار علمی رابرت ماتیوزدر ساندی تلگراف ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱ تاییدش می‌کند .. تصاویر ماهواره ای از جنوب عراق گود شدگی حلقوی را به عرض دو مایل نشان می دهند که دانشمندان می گویند تمام نشانه های این فرو رفتگی از برخوردی شدید حکایت دارد .[۵]

---

[۱] . The Lament is discussed in T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch ۳, pp ۸۷-۹۱, and in SN Kramer, Sumerian Mythology, intro, p ۱۴. Also see Samuel Noah Kramer, Lamentation Over the Destruction of Mr (Assyriological Studies, ۱۲) Chicago University Press: Chicago, ۱۹۴۰, pp ۱۶-۱۷.
[۲] . G Roux, Ancient Iraq, ch ۱۰, pp ۱۴۶-۴۹.
[۳] Michael Wood, Legacy: A Search for the Origins of Civilization, BBC Network Books, London, 1992, ch 1, p 34.
[۴] Benny J Peiser, Trevor Palmer and Mark E Bailey, Natural Catastrophes During Bronze Age Civilizations, Archaeopress, Oxford, 1998, pp 78-81.
[۵] . **برخورد سنگ آسمانی، پایان تمدنهای میان رودان**

نوشته: **رابرت ماتیوز** نشریه :ساندس تلگراف تاریخ: نوامبر ۲۰۰۱

ترجمه: لژیون ۱۹۹۲

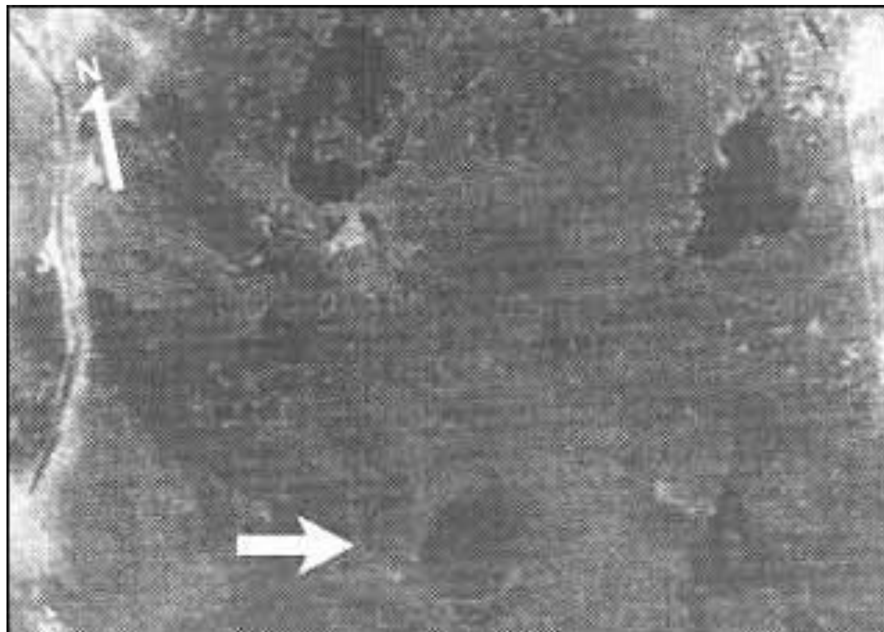
دانشمندان اولین شواهد برخورد یک شهاب سنگ را در منطقه میان رودان یافته اند که احتمالا عامل اصلی فروپاشی و از میان رفتن تمدنهای طلایی در این منطقه ی تاریخی در ۴۰۰۰ سال پیش بوده است.مطالعات بر روی تصاویر ماهواره ای از جنوب عراق حفره ای به قطر ۳/۲ کیلومتر را نشان می دهد که دانشمندان معتقدند این حفره تمامی خصوصیاتِ محل برخورد یک شهاب سنگ را داراست. چنانچه

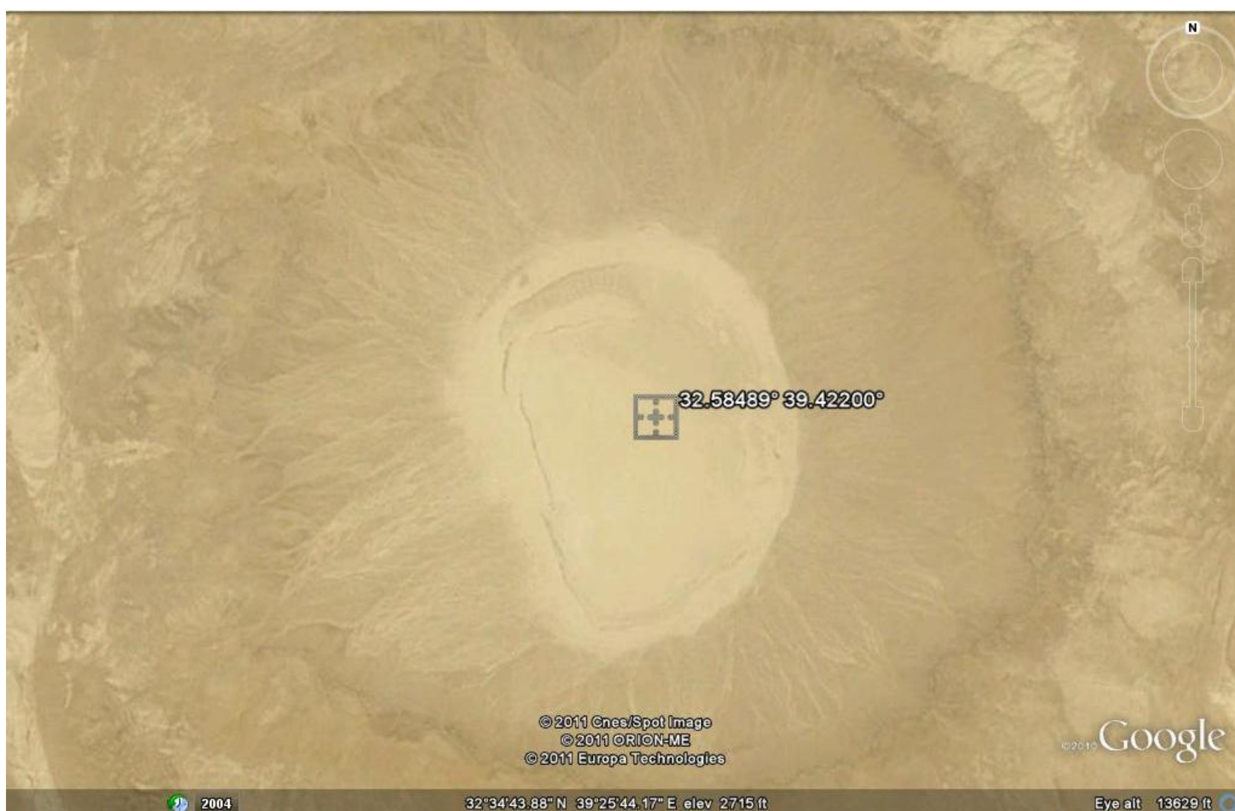
این در جایی که ۴۰۰۰ سال پیش دریای (دریاچه ؟.م) کم عمقی بوده دراز کشیده ! . و چنین ضربه سهمگینی ، آتش سوزیها و سیلهای ویران گری را سبب خواهد شد .[1]

این نظریه تایید شود، گویای آن خواهد بود که منطقه میان رودان مورد اصابت شهاب سنگی قرار گرفته که قدرت تخریبی آن صد برابر یک بمب هسته ای بوده است.محل کنونی دهانه برخوردی در جایی واقع شده که ۴۰۰۰ سال پیش دریاچه ای کم عمق در همان محل قرار داشته و هر اصابتی موجب وقوع آتش سوزی و سیل های شدید می گشته است.تاثیر فاجعه بار چنین برخوردِ شهاب سنگی می تواند پاسخی باشد به حذفِ ناگهانی و اسرار آمیزِ تمدنهای میان رودان در ۴۳۰۰ سال پیش.این حادثه ی کیهانی باعث از بین رفتن تمدنِ آکد و سرنگونی امپراطوری نیمه اسطوره ای ساراگون در مرکز عراق امروزی شده؛ همزمان با آن پنجمین سلسله از فراعنه مصر که سازندگانِ هرم بزرگ (گیزا) بوده اند و همچنین اقوامِ اولیه ی ساکن در سرزمین های فلسطین نیز به یکباره ناپدید گشته اند.تا امروز، دانشمندان گمانه های گوناگونی را در مورد علل نابودی این تمدنها ارایه داده اند از جمله بروز جنگهای محلی و یا تغییرات ناگهانی آب و هوا. اخیرا، یک ستاره شناس امکان برخورد شهاب سنگ را نیز به فهرست دلایلی که این راز تاریخی را توضیح می دهند افزوده بود.شکل شماتیک نوارِ حاشیه ای دهانه برخوردی توسط دکتر شاراد ماستر۱، زمین شناس از دانشگاه ویتواترسندِ۲ ژوهانسبورگ، و به کمک تصاویر ماهواره ای که از منطقه الحمرا، در فاصله ۱۶ کیلومتری شمال غربِ همریزگاه دو رودخانه دجله و فرات۳ تهیه شده بود، مشخص گردید.دکتر ماستر شرح می دهد: "این یک کشف کاملا تصادفی بود. من مقاله ای را در نشریه ای مطالعه می کردم که درباره پروژه های حفر کانالهای انتقال آب توسط صدام حسین بود و عکسهای ضمیمه آن شکلهای گوناگونی را در منطقه نشان می داد که یکی از آنها به نحوی غیر عادی فرمی دایره ای شکل داشت".آنالیزهای دقیق بر روی تصاویر ماهواره ای که از اواسط دهه ۱۹۸۰ تهیه شده بودند نشان می داد که این دهانه پر از آب بوده و رفته رفته به یک برکه بدل گشته است.زهکشی اطراف برکه که بعنوان بخشی از اقدامات صدام برای از میان بردن اعراب یاغی ساکنِ جلگه های پستِ جنوب عراق صورت گرفت، موجب شد تا برکه عقب نشینی کرده و برآمدگی حلقه شکلی دورن یک گودال بزرگ کاسه مانند پدیدار گردد – که این ویژگی، نشانه ای کلاسیک از برخورد یک شهاب سنگ به شمار می رود.
همچنین این دهانه برخوردی، از نگاه زمین شناسی، بسیار متاخر و نو به نظر می رسد. دکتر ماستر می گوید: "رسوبات در این ناحیه بسیار جوان اند، بنابراین هر عاملی که باعث پدید آمدن این حفره ی دهانه مانند شده است، می بایست طی زمانی کمتر از شش هزار سال پیش رخ داده باشد".

دکتر ماستر تلاش نمود تا در قالب گزارشی که در نشریه تخصصی "علوم سیاره ای و سنگهای آسمانی" انتشار داد، توضیحی قابل قبول مبنی بر احتمال برخورد شهاب سنگ در منطقه یاد شده ارایه دهد.نقشه برداری از دهانه و انجام تحقیقات بیشتر در آینده، ممکن است به یافتن باقی مانده سنگهای ذوب شده بر اثر برخورد شهاب منجر گردد. دکتر ماستر می افزاید: " چنانچه بتوانیم بلورهای ناشی از برخورد را در محل بیابیم، آنگاه با به کار گیری تکنیکِ تعیین عمر به کمک اندازه گیری تشعشعاتِ رادیواکتیو می توان به تاریخ دقیق این برخورد دست یافت."چنانچه نتیجه این آزمایش تاریخ ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد را نشان دهد، درکی متفاوت از افسانه گیلگَمِش بدست می آید چرا که خاستگاهِ این افسانه ی کهن به همین تاریخ و مکان باز می گردد. این افسانه در جایی نقل می کند: "هفت داور از دوزخ" مشعلِ برافروخته به آسمان افراشتند، زمین به شراره ی آتش سوزاندند، و طوفانی فرود آوردند که روز را به شب دگرگون ساخت، "زمین را به مانند گودالی درهم کوفتند"، و سپس هر کجا را سیل فراگرفت.کشفِ دهانه ی برخوردی در منطقه میان رودان شور و شعف تازه ای را در بین دانشمندان و تاریخ دانان برانگیخته است.دکتر بنی پیسر، مدرس دانشگاه جان مورِس در لیورپول انگلستان – متخصص در زمینه ی تاثیرِ برخوردِ اجرام آسمانی به زمین، اظهار می دارد که این یکی از شاخص ترین اکتشافات در سالهای اخیر به شمار می رود و می تواند بسیاری از تحقیقاتی که وی و دیگر همکارانش در اینباره انجام داده اند را به اثبات برساند.دکتر پیسر می گوید کشف دهانه برخوردی مشابهی در آرژانتین که تاریخ رویدادِ آن نیز به همین دوران (۲۳۰۰ ق. م) باز می گردد، احتمال اینکه زمین در طی این دوره ی زمانی با بارشِ شهاب سنگها مواجه بوده است را تقویت می نماید.

[1]. متون مذهبی (قرآن وعهد عتیق) به صراحت از قصد خدا برای نابودی گناهکاران سخن می رانند . اریک فون دنیکن و زکریا سچین معتقدند که خدا (مشخصاً فرا زمینی) با پرتاب بمبمی شبیه به بمب اتمی (احتمالاً قوی تر) شهرهای سودوم و گومورا را نابود نموده و فجایع بعدی را پدید آورده (ژنتیکی و زیست محیطی) . آیا داستانهای مذهبی بعدها ساخته و پرداخته شده اند یا واقعیت دارند ؟ اگر واقعیت دارند (آنچنان که ادیان سامی از قدرت خدایی ماوراء ادراک انسانی گزارش می کنند) چرا خدا دقت نکرده که به سایر شهرها آسیبی نرسد ؟ آیا تمام افرادی که در این شهرها و سرزمینهای همجوار سکونت داشتند گناهکار بودند ؟ حتی کودکان ؟ چرا فرشتگان خدا (





تصویر ماهواره ای این حفره

به تعبیر قرآن و عهد عتیق) برای نابودی گناهکاران مجبور بوده اند که وارد محل حادثه شوند ؟ آیا خدا از محل دقیق واقعه آنان را آگاه ننموده ؟ یا اینکه آنها برای دادن گرای منطقه به شخص دیگری که در آسمان بوده باید محل را دقیقاً شناسایی می کردند ؟ واینکه چرا و چطور در مسیر خود به خیمه ابراهیم رسیده اند و ابراهیم با آنان بر سر تخفیف عذاب چانه زنی نموده ؟ یا اینکه برخورد سنگ آسمانی فاجعه ای طبیعی ، چون طوفان بزرگ بوده ؟ و یا اینکه این دوباره انتقام انلیل از بشریت بوده ؟

برای مطالعه بیشتر ر.ک به مقاله بلند آتش اختر اثر : لارنس گاردنر

" پادشاهی ملکوت "

سیستم ولایت شاهانه سومری از حدود ۳۹۰۰ پیش از میلاد کاملاً فعال شده . وقتی که سومر ، نشانش را در تاریخ به عنوان " مهد تمدن " ثبت نموده . هر چند " فهرست پادشاهی سومریان " (مجموع الواح پانزده گانه حجاری شده از سومین هزاره پیش از میلاد) جزئیات پادشاهان این قلمرو را از مدتها پیش در خود دارد . نسبت به گزارشات پیدایش عهد عتیق این سند جامع تری است . جزئیات نسب شناسانه حکامان پیش و بعد از سیل بزرگ (طوفان) با اشاره به داستان نوح [1]کتاب مقدس آغاز می‌شود با :

وقتی پادشاهی از ملکوت نازل شد ، پادشاهی در Eridu قرارگرفت { کمی در جنوب غربی Ur }.

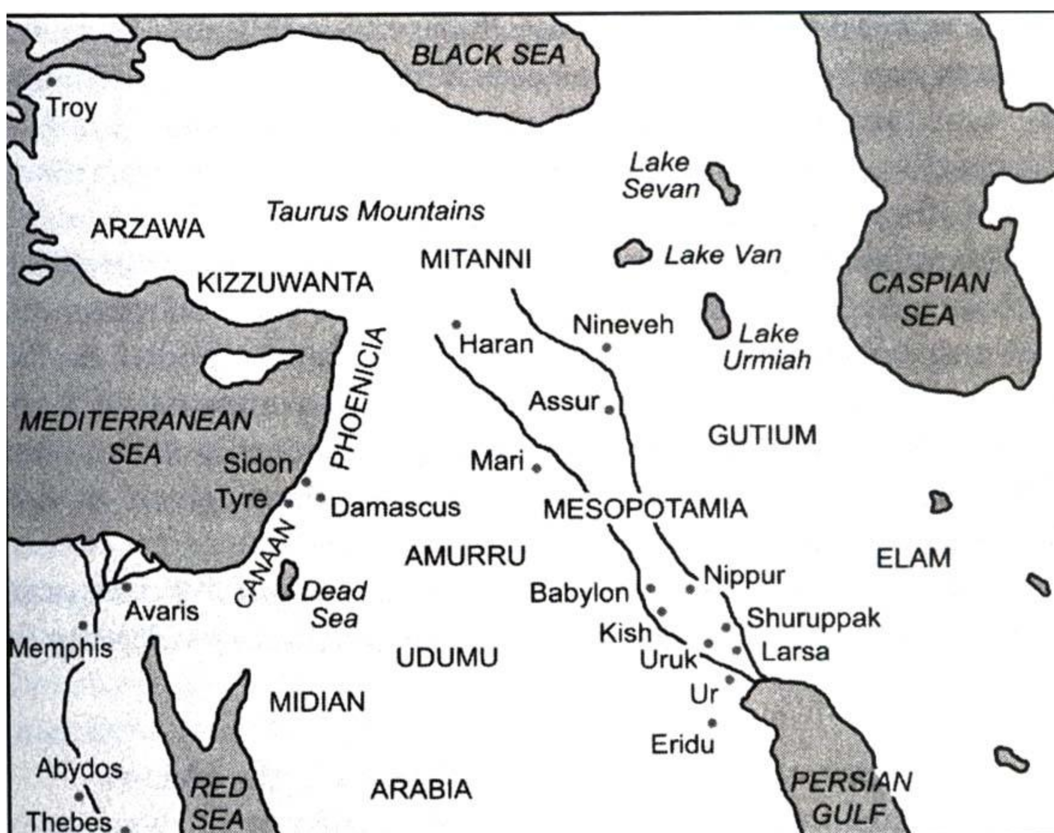
ترجمه شده توسط پروفسور Thorkild Jacobsen از موسسه خاوری (احتمالاً منظورشان شرق شناسی است . م) دانشگاه شیکاگو . فهرست پادشاهی سومریان سلسله اسناد به هم پیوسته ای را فراهم آورده از پادشاهان سپیده دمان نزول شهریاری از هجدهمین قرن پیش از میلاد . [2] نامهای اختصاصی شاهان و دوره های حکمرانی شان همراه با جزئیات جایگاه مسند پادشاهی شان در سومر .

بیشتر قطعات لوح باستانی سومری در نیپور پیدا شده و توسط سومرشناس برجسته Arno Poebel در ۱۹۱۴ منتشر شده . سرآغاز فهرست شاهی را با این عبارتها مسجل می‌کند که " پادشاهی از ملکوت نازل شد . تاج متعال و تخت پادشاهی نازل شده از ملکوت " . [3]

سپس در تایید مجدد فهرست شاهی ، برخی دولت –شهرهای اولیه منشاء پادشاهی مشخص می شوند. آن‌ها Eridu, Bad-tibira, Larak, Sippar , **Shuruppak** **هستند ویژگی برجسته آن‌ها و همه الواح وابسته این است که پادشاهی مورد احترام بوده زیرا که نهادی است از منشاء یزدانی . معرّف ومجری عالی ترین خداوندگاران شناخته شده تحت عنوان درخشندگان** . بعلاوه نشانه های وجود دارد در دوران اولیه که { نشان می‌دهد } **پادشاهان خود را به عنوان نوعی باشندگان نیمه یزدانی در نظر می گرفته اند** .

پروفسور هنری فرانکفورت (دیگر سومر شناس برجسته موسسه شرق شناسی) درباره آن‌ها در ۱۹۴۸ نوشته و گفته : " در این شکی وجود ندارد که در میان رودان ، پادشاهان کسانی بوده‌اند که لزوماً ماهیتشان از دیگر انسانها متفاوت بوده " . [4]

[1] Thorkild Jacobsen, The Sumerian King List (Assyriological Studies 11), University of Chicago Press, Chicago, 1939.
[2] G Roux, Ancient Iraq, ch 7, p 97
[3] Samuel Noah Kramer, History Begins at Sumer, Thames & Hudson, London, 1958, ch 20, pp 214-15.
[4] Henri Frankfort, Kingship and the Gods, University of Chicago Press, Chicago, 1948, ch 16, p 224.



میان رودان باستان

نور جادوگران

Ur در منطقه سومری که بعدها Chaldea / کلده نامیده شد قرار داشت . مردمش به عنوان کلدانیها[۱] شناخته می‌شدند . این قلمرو که متمایل می‌شده روبه بالا سوی بابلیان ، تحت عنوان سرزمین دانش بزرگ نامدار بوده و گزارشهای کتاب دانیل ۱:۴ عهد عتیق بویژه از آموزش پیشرفته وزبان بی همتای کلدانیان حکایت دارد . با این حال در ترجمه انگلیسی کتاب دانیل اشتباه شده . در متن اصلی آن به طور خاص به Kasdim[۲] اشاره می‌شود نه به کل کلدانیان .

برخی ترجمه های نادرست ، نخست در پیدایش ظاهر شده‌اند . ۱۱:۲۸ و ۳۱ . در جایی که گفته‌شده خانواده ابراهیم در خروجشان از Ur کلدانیان . در متون اصلی بیشتر خوانده می‌شود Ur of the Kasdim.حکایتهای سنتی عبری مدتها بر این قرار گرفته که ابراهیم از یک کوره آتشین مهیا شده توسط حاکم نابکار اور Kasdim رهانیده شده . داستانی ساختگی و تا حدی در نسخه های متفاوت . اما قضیه براین اساس بنا شده بود که ur به معنی " light/ نور " (چون uwr در عبری) بوده که آتش پنداشته

---

[۱] عبارت Chaldee مشتق شده از Kaldil که نهایتاً عبارت عمومی شده برای بابلیان نگاه کنید به :
Dr William Smith, Smith's Bible Dictionary (۱۸۶۸revised), Hendrickson, Peabody, MA, .۱۹۹۸

[۲] J Hastings, Dictionary of the Bible - under Chaldaea

شده . اما در میان رودان ، Ur عبارتی به ارث رسیده ازScythian / سکایی[1] بوده به معنی " پروردگار " .[2]

صرفنظر از اینها ، در پیدایش معلوم شده که Ur شهری است که خانه ابراهیم (Abram) در آنجا بوده . اسناد بلدی تاریخ Ur از ۱۰۰۰ سال پیش از حکمرانی شاه Ibbi-Sin ، با تکریم دانشوران Ur – منجمان ، ریاضی دانان و پزشکان – از آنان به عنوان Kasditn یاد نموده . به نظر می رسد که ابراهیم متعلق به این طبقه بوده . و در ترجمه عبری عبارتهای پیدایش آمده که ابراهیم Uwr Kasdiy بوده و گاهی اوقات هم به شکل Aur Kasdeems آمده که معنی آن می‌شود نور جادوگران .[3]

[1] سکاها در زبان آشوری اشکوز نامیده می‌شدند و پارسیان و هندی‌ها آنان را سَکا می‌نامیدند. آن چنان که در کتیبه‌های هخامنشی نگاشته شده؛ سَکَ یا سَکا نامی است که در زبان پارسی باستان برای سکاهایی که از طرف آسیای میانه با ایرانیان سروکار داشتند، به کار رفته‌است. سنگ‌نبشته‌ٔ هخامنشی بیستون، از چهار دسته‌ٔ سکا یاد کرده‌است:

سکا پَرَدرایه/داها (Dahā (= Sakā paradraya)/Dahae) سکاهای آن سوی دریا: کریمه، دانوب

سکا تیگره‌خوده/ماساژت‌ها (Sakā tigraxaudā/Massagetae) سکاهای تیزخود، سکاهای ماورای سیحون

سکا هئومه‌ورگه/امیرجیان‌ها (Sakā haumavargā/Amyrgians) سکاهای هوم‌نوش، سکاهای ماورای جیحون

سکا پَرَسوغودَم (Sakā para Sugudam) سکاهای آن سوی سغد

آن‌ها در نوشته‌های هرودوت موسوم به سکیث هستند. این نام از این جهت به این مردمان داده شده بود که سکیث در زبان یونانی به معنای پیاله‌است و این افراد همیشه پیاله‌ای با خود داشتند. هرودوت می‌افزاید که سکاهای اروپایی خود را سکُلُتث (Secolotes) مینامیدند. همین کلمه در زبان‌های اروپایی به سیت (Scythe) تبدیل شده‌است. در زبان عربی هم مورخین و جغرافی‌دانان دوران امپراتوری اسلامی آن‌ها را ساک نامیده‌اند.

به دقت آشکار نیست سکاها خود را چگونه می‌نامیدند، اما گمان قوی می‌رود که اسم آن‌ها همان سَکَ یا سَکا یا چیزی نزدیک به آن بوده‌است، چرا که نام‌هایی که توسط اقوام مختلف در نقاط مختلف دنیا برای اشاره به آنان به کار می‌رفته، همگی مشابه هستند. در فرهنگ شاهنامه، زیر واژه‌ٔ سگسار آمده‌است: «از مرز و بوم‌هایی که داهیان در آن جای گرفتند.«

و راجع به داهیان زیر کلمه‌ٔ سکزی می‌خوانیم:

داه گروهی بودند از آرین که در دشت خوارزم جای گرفتند و پس از آن در کنار جنوبی دریای خزر جایگیر شدند. از... آنان مردم بستوه آمدند. پادشاه ایران گروه داه را پراکنده ساخت. یک دسته از آنان را به زابلستان کوچانید و آنان را سکزی خواندند... و دشت خوارزم داهستان نامیده شد که مخفف آن دهستان است و اکنون به دهستان معروف است و یک دسته از گروه داه را در زمینی جای دادند در طبرستان.به این ترتیب می‌توان گفت سنگسر که در نواحی جنوبی دریای خزر قرار دارد و امروزه به مهدی‌شهر معروف است، جزئی از سگسار باستانی است و سنگسری‌ها از بازماندگان داهیان و با مردم سیستان (سجستان) و خوارزمیان قدیم از یک نژاد می‌باشند و نیز نام سنگسر از نام همین قوم و واژه‌ٔ سگسار گرفته شده‌است.سکاها در آغاز همراه دیگر مردم هندواروپایی در یک جا می‌زیستند و بعدها به نقاط دیگر مهاجرت کردند. مهاجرت اقوام سکایی در دوران مهاجرت‌های بزرگ هند و اروپایی انجام شد. بعضی از قبایل آریایی جلگه‌های جنوب سیبری را ترک گفته، گروهی به طرف کوه‌های اورال و گروهی به سمت سیردریا و آمودریا رفتند، آنها پس از گذشتن از کوه‌های تیانشان وارد سرزمین کاشغر شده، از آنجا سراسر ترکستان شرقی و دره‌های کوتچه و قره‌چار و توئن هوانگ را تا کانسور به تصرف درآوردند و با خاک چین همسایه شدند. سرزمین سرمت و سکائیه در سال ۱۰۰ پ.م.، گستره شاهنشاهی پارت نیز در نقشه نشان داده شده.کتیبه‌های آشوری مربوط به ۷۵۰–۷۰۰ پیش از میلاد از سکاها یاد کرده‌اند. آنها در آن زمان در استپهای آسیای میانه زندگی می‌کردند و از تاثیر تمدن‌های بین‌النهرین بابل و آشور بدور بودند. آن‌ها تا حد زیادی تحت تاثیر تمدن برادران یک‌جانشین خود مادها و پارس‌ها قرار داشتند که در نواحی جنوب آنها در فلات ایران زندگی می‌کردند.م ویکی

[2] در ۱۸۵۳ باستان شناس بریتانیایی مشهور Sir Henry Creswicke Rawlinson برای نخستین بار در نطقش در انجمن سلطنتی آسیایی اعلام کرد که میخی نوشته هایی از سومر باستان و آکد از نوشته های مرسوم در قلمرو سکاهای باستانی استنتناج شده اند .

.۲۰, p ۱, ch ۱۹۶۵Sir Charles Leonard Woolley, The Sutnerians, WW Norton, London,

[3]. Carlo Suares, Tlie Cipher of Genesis, Samuel Weiser, York Beach, ME, 1992, 'Ha-Qabala', p 21, 20:155

وقتی که سرچارلز لئونارد وولی یکبار دیگر شهر با شکوه Ur را حفاری نمود ، در مجله اش با اشاره به ابراهیم نوشت :

مابايد بطور قابل ملاحظه ای در نظراتمان پیرامون شیخ عبرانی تجدید نظر کنیم وقتی که در می یابیم که سالهای آغازین او در چنین محیط متعالی گذشته . او شهروند شهری عظیم بوده و وارث آداب و رسوم تمدنی کهن و بسیار سازمان یافته شده . [۱]

اما بیشتر ازاینها ، ظاهراً ابراهیم از تبار وارث ژنتیکی سلطنتی Ur بوده . تبارش به آدم می رسید (از سوی پدری) آن چنان که پیدایش این صفت را به او داده . اما کتاب عبرانی Jubilees (شرح وقایع فریسی [۲]متعلق به ۱۲۰ پیش از میلاد) [۳] Jubilees ۱۱:۱-۴ آشکار می‌کند که مادر بزرگ ابراهیم Ora (همسر Reu) دختر Ur-Nammu بوده ، کسی که از ۲۰۹۶ – ۲۱۱۳ پیش از میلاد حکمرانی کرد و زیگورات مشهور ur را بنا نمود . شاه Ur-Nammu جد پدری Ibbi-Sin بود[۴] که به این معنی است که اگر کتاب Jubilees صحیح باشد ، شاه Ibbi-Sin و ابراهیم خویشاوند بوده‌اند .

بر این اساس خیلی شگفت انگیز نیست که ابراهیم به چنین چهره با نفوذ جهانی تبدیل شده . اما حتی بدون سناریو Jubilees . در ابراهیم است که ادیان سه گانه بزرگ توحیدی (تک خدایی) جهان در ریشه

---

[۱] Sir CL Woolley, Ur of the Chaldees, ch 5, pp 168-69

[۲] . **فریسیان** که در زبان عبری از آنها به پروشیم (פְּרוּשִׁים) یاد می‌شود، یک فرقه و یا حزب سیاسی بودند که اندکی پس از قیام حشمونیان (که ما آنها را بیشتر به نام مکابیان می‌شناسیم) در حدود سالهای ۱۶۵ – ۱۶۰ ق‌م پدید آمدند.

این گروه احتمالا از جانیشنان حسیدیان (پارسایان)بوده اند.فرقه ی حسیدیم، جنبشی دینی بود که سه یا چهار قرن قبل از میلاد برای زدودن آثار بت پرستی و انحراف میان یهودیان پدید آمد.آنان در جنگهای مکابیان شرکت داشتند و در راه دین جانبازی کردند و شهید شدند .

علت این نام گذاری

آنگونه که از شواهد تاریخی بر می آید، این نام برای اولین بار در زمان یوحانان هیرکانوس (قرن دوم قبل از میلاد)در مورد پروشیان به کار برده شد.

علت نام گذاری آن بود که اینان خود را از سنهدرین تحت سلطه‌ی صدوقیان جدا کرده و از مشارکت در تأملات و صلاح سنجی‌های آنان سر باز می زدند.البته ممکن است این نام گذاری به آن دلیل بوده باشد که فریسیان خود را از اشیائی که به لحاظ شرعی ناپاک بودند جدا نگه می‌داشتند .

جایگاه فریسیان در جامعه‌ی یهودی

بی‌تردید، فریسیان سهم بزرگی را در شکل دهی به یهودیت خاخامی پس از خرابی معبد در سال ۷۰ میلادی داشته‌اند .امور داخلی یهود در فاصله ی بازگشت از بابل تا خرابی دوم شهر قدس عمدتا در دست حاخام های فریسی بود گرچه در مواردی نیز صدوقیان عهده دار این مسأله بودند .فریسیان بر خلاف صدوقیان توانستند پس از خرابی معبد نیز دوام بیاورند و از این طریق توانستند سهم مهمی را در نگاهداری سنت یهودی داشته باشند .علت دوام آنان را در دو مسأله می توان دانست:اول آنکه آنان در تفاسیر خود از کتاب مقدس انعطاف پذیر بودند و دوم آنکه آنان مناسک قربانی را که متوقف بر وجود معبد بود به عنوان یک اصل مهم نپذیرفته بودند. فریسیان در مسائل مربوط به دیانت یهودی، خود را از پیروان سنت عزرائی می‌دانستند.عزرا از نگاه آنان دومین بنیانگذار یهودیت پس از موسی و شخصیتی بسیار محبوب شمرده می‌شد

به نقل از http://www.pajoohe.com بخش فریسیان نوشته : محمد ضیاء توحیدی

[3] Rev George H Schodde (trans), The Book of Jubilees, Capital University, Columbus, OH (EJ Goodrich edn), 1888; reprinted Artisan, CA, 1992. The Hebrew Book of Jubilees was written by a Pharisee scribe in the 2nd century BC during the Maccabaean reign of John Hyrcanus in Jerusalem.

[4] G Roux, Ancient Iraq, ch 10, pp 137,146-48 and chart appendix

های بنیادینشان پیوند می یابند .(ابراهیم به معنی پدر جماعت (امت) های بسیاراست . م) البته ابراهیم نماد پدر بزرگ ملت عبرانی است به واسطه دومین پسرش اسحاق او به همان اندازه نزد مسلمانان محترم است که مدعی میراث اسماعیل اند (نخستین پسر ابراهیم) . و عهد جدید مسیحیان با متی ۱:۱ آغاز می‌شود به نقل از تبار شناسی وراثتی عیسی از شیخ ابراهیم . [۱]

اگر ابراهیم از طبقهKasdim در Ur بوده ، بنابرمدعیات پیدایش ، پس او به عنوان دانشور از شایستگی قابل توجه ای برخورد بوده و خانواده اش می‌توانسته اند با نفوذ و ثروتمند بوده باشند . سرچارلز وولی حیران شده وقتی که خانه های باستانی Ur را از زیر خاک بیرون آورده . آن‌ها خانه هایی ساده نبوده‌اند . بلکه ویلاهایی دو طبقه با حدود چهارده اتاق اولیه بوده‌اند . دیوارهایی با گچ و ساروج اندود شده و سفید کاری و دستشویی (لگن دستشویی) هایی که دردالان ورودی وجود دارند . حیاط های داخلی سنگ فرش شده و پاکیزه و پلکانهایی برای رفتن به اتاقهای بالایی . سرتاسر طبقه همکف زمین و دالان ، اتاقهای مهمان و خانوادگی بوده . حتی مستراحهای داخلی و سیستمهای فاضلاب تدارک دیده شده بوده . اینها خانه هایی بودند که سه هزاره پیش از میلاد ساخته شده بودند همچون قصرهایی لوکس ، جالب توجه .

از دیگر سو

کتاب مقدس شرح می‌دهد که باردیگر در کنعان مستقر شدند و ابراهیم به عنوان یک " یهودی / Hebrew" مورد احترام بود . عبارتی که در متون سوری تحت عنوان Habiru به آن اشاره شده . [۲]مشتق شده از Eber han-nahor : " از دیگر سوی رود { فرات } . [۳]آن چنان که در یوشع ۲۴:۳ توضیح داده‌شده به شیوه جالب توجه ای عبارت Eber در پیدایش به عنوان ششمین نسل جد ابراهیم ذکر شده .[۴] ضمن اینکه یکی از برادرانش Nahor نامیده می‌شده . [۵]

در سوی دیگر فرات ، از طرف کنعان ، شهر شمالی میان رودان ، قلمرو Haran در مجاورت مرز سوریه قرار داشت . (در پیدایش ۱۱:۲۷ Haran به عنوان نام دیگر برادر ابراهیم ذکر شده) مرکز فرهنگی اصلی Haran شهر سلطنتی Mari بود – اکنون سایت باستانشناسی است به نام Tell Hariri – اقامتگاه بزرگ سلطنتی حفاری شده در ۳۶-۱۹۳۴ توسط پروفسورAndre Parrot باستان شناس فرانسوی از موزه لوور . گفته‌شده که برای Haran بوده که خانواده ابراهیم از Ur راه شمال رودخانه فرات را در پیش گرفتند . طبق کتاب مقدس ،آن چنان که پیدایش توصیف می‌کند ، آن‌ها برای مدتی پیش از حرکت نهایی شان به سوی غرب سوی سرزمین کنعان در آنجا مقیم شدند:

و Terah پسرش ابراهیم و Lot (لوط) پسرHaran نواده اش و سارا عروسش و همسر پسرش ابراهیم را برداشته و با اینها از Ur کلدانیان رفت تا به سرزمین کنعان برود و به Haran رسید و در آنجا توقف نمود .

---

[۱] . نیاکان عیسی

کتاب پیدایش عیسی مسیح ، پر داود ، پسر ابراهیم

[۲] David M Rohl, A Test of Time: The Bible from Myth to History, Century, London, 1995, ch 9, p 200.

[۳] J Hastings, Dictionary of the Bible, under Eber.

[۴] Genesis 11:14-17.

[۵] Genesis 11:27.

[1]در دوران ابراهیم ، کاخ Mari یکی از بزرگترین دیدنیهای جهان و از شاهکارهای معماریش پوشش کامل سنگ نشان ده هکتاریش بوده .[2]



بزرگترین و تحسین بر انگیزترین عمارتها در آنجا وجود داشته با کتابخانه ای بالغ بر ۲۳۶۰۰ لوح گلی . این کتابخانه یکی از بزرگترین مجموعه های منحصربه‌فرد تاریخی بوده که تا به امروز کشف شده . همه چیز بخوبی حفظ شده بود . آن چنان که پاروت نوشت : " حتی آشپزخانه ها و حمام آنقدر خوب مانده بودند که می‌شد بلافاصله از آن‌ها استفاده کرد " .

دوایر مختلف دولتی زیر همان سقف بوده ، شامل وزارت خارجه ، هیأت بازرگانی با بخش مسکونی برای همه وزراء و مدیران و خانواده هایشان . اتاقهای مجلل با قدیمی ترین نقاشی های دیواری در میان رودان – آن‌ها هزار سال از Nineveh, Nimrud , Khorsabadقدیمی ترند – ورنگهای براقشان در وضعیت با شکوهی قرار دارند . [3]

امروزه فقط بخشی از متون کاخ Mari منتشر شده (در فرانسه) مجموعه ۲۵ جلدی تحت عنوان Archives Royale des Maries . به هر حال برخی از نامهای اشخاص محل توجه خاص بوده و عبارتند از :

Abram (ابراهیم/Abraham) Terah(پدرابراهیم) Nahor (پدرTerah) Serug (پدر Nahor) Peleg (پدر بزرگ Serug) Haran (برادر ابراهیم) و Laban (پسر Nahor) .

همه مطابق با فهرست خانوادگی پیدایش .

این لزوماً ثابت نمی‌کند که این نامها مربوط به همان مردم بوده‌اند اما یقیناً امکان پذیر بوده و همچنین تصادفی بودنشان بی اساس است . اگر هیچ چیز دیگری نباشد ، تایید اعتبارنامهای کسانی است در دورانهای

[1] Genesis 11:31.
[2] Werner Keller, The Bible as History, (trans, William Neil), Hodder & Stoughton, London, 1956, ch 5, p 63.
[3] The archaeology of Mari is discussed at length in Daniel E Fleming, Democracy's Ancient Ancestors, Cambridge University Press, Cambridge, 2004.

دیرینه . برخی از نامهای اشخاصی که دادهشده نامهای کلان شهرها نیز شده . این می‌تواند نشان دهنده این باشد که خانواده ابراهیم حکمرانهای شهر می‌شده‌اند ، شناخته شده تحت عنوان ensis و سلسله قدرتمندی تاسیس کرده اند .

در واقع ، پیدایش ۱۳:۲ اشاره می‌کند که " ابراهیم از لحاظ احشام و نقره و طلا بسیار ثروتمند بوده " . با افزایش حفاری در Mari ، کاوشهای مجدد درنزدیکی محل در ۱۹۷۵ به نتایج مشابه منجر شد . این کار به رهبری Paolo Matthiae توسط باستان شناسان ایتالیایی ازدانشگاه رمی La Sapienza در سایتی شناخته شده تحت عنوان Tell Mardikh انجام شد . الواحی از همان دوره تاریخی چون Mari (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد) نام Abramu را یکبار دیگر نشان می دهند . همراه با اشاره هایی به Israilu (اسرائیل/Israel) – نامی (لقبی . م) که به یعقوب ، نوه ابراهیم دادهشده – و Esaum (عیسو) برادر یعقوب . [۱]

متون همچنین منابع تاریخی برای شهر Sodom دریای مرده فراهم می آورند . خرابه ای که بخشی با اهمیت از داستان کتاب مقدسی ابراهیم را شکل می‌دهد . مشخصه های مضاعف در الواح ، شهرهای Ur و Haran هستند .

شهر پایتختی که Matthiae اززیر خاک سایت Tell Mardikh بیرون آورده بود Ebla[۲] بود . شهری که پادشاهی اش هفده دولت – شهر سوریه و لبنان را باهم متحد کرده بود . همچون Mari ، Ebla قلمروی زراعتی بوده .سرزمین جو و گندم ، درختان زیتون ، انگور ، انجیر ، انار و مردمان این منطقه بهترین لباسهای حریرگلدار و مشجر را تولید می‌کردند و در صنعت آهنگری هم خبره بودند . آن قلمرو پادشاهی **سنگ سفید** نامیده شده بود .

پیش از غارت Ur ، پادشاهان (شناخته شده تحت عنوان lugals) در برابر اربابان قدرتمندی به اسم درخشندگان پاسخگو بودند . الواح باستانی میان رودان این اربابان را به عنوان Anannage طبقه بندی می کنند (پسران بزرگ آتشین An) یا آن چنان که طور دیگری مصطلح شده Anunnaki (ملکوت به زمین آمد) [۳] گفته می‌شد که آن‌ها در قالب مجمع والای نه مشاور حکومت کرده اند .{همان } جماعت نیرومندان کتاب مقدس (مزامیر ۸۲) . آن‌ها مسئول تاسیس دولت – شهرهاو معرفی وظیفه پادشاهی بودند . اما وقتی که شهر Ur چپاول شده بود در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد . [۴] این حاکمان معظم در برابر یورش ناتوان بودند . آن‌ها جمعیتی از پناهندگان را سازماندهی کردند که به موجب آن خانواده ابراهیم و بقیه ، برای رسیدن به Haran سوی شمال حرکت کردند . جایی که Mari کاروانسرایی حیاتی برای مسافران راه کنعان بوده .

---

[۱] Lavinia and Dan Cohn-Sherbok, A Short Reader in Judaism, Oneworld, Oxford, 1997, ch 1, p 13. For a detailed account of the Ebla discoveries, see Giovanni Pettinato, Archives of Ebla: An Empire Inscribed in Clay, Doubleday, New York, NY, 1981.

[۲] . Ebla دولت شهر مهمی بوده در سومین هزاره پیش از میلاد بین ۱۵۰۰ – ۱۶۵۰ پیش از میلاد

[۳] **An-unna-ki** ('Heaven came to earth'). Recommended books concerning the Anannage are Christian and Barbara Joy O'Brien, Tlie Shining Ones, Dianthus, Cirencester, 1997, and T\\e Genius of the Few.

[۴] M Wood, Legacy: A Search for the Origins of Civilization, ch 1, p 34.

به عبارت لغوی ، اربابان Anannage به عنوان اولین باشندگان فیزیکی که به عنوان " خدایان " طبقه بندی شدند ظاهر گشتند . لازم به ذکر نیست که سومریان آن‌ها را به عنوان باشندگان کاملاً شگفت انگیز می پنداشتند که البته مشخص است که چنین نبودند . اما **Anannage که ریشه دودمانشان در متون مشخص نشده ، اساساً در توسعه کشاورزی ، اداره شهر و تکنولوژی ، فراتر از استانداردهای شناخته شده عصر خود و درنتیجه مورد پیروی ، اطاعت و تکریم بودند .** [۱]

پروردگار Shalem

در پیدایش ۱۷:۵ گفته‌شده که نام ابرام به ابراهیم تغییر داده شده (ونام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود زیرا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم) این همچون یک دیالکتیک یا نوسان املایی و نه حتی یک تسلسل ریشه شناختی نیست . در متون عبری باستان وآکدی و سوری ، این نامها ظاهر شده‌اند که عبارتند از Abiram ، Abramu و Aburamu . [۲]در عبری گفته‌شده که معنی آن " پدر جماعت بسیار است " . دررخدادی که نامش تشریح اکتسابات و باورهای شخصی ابراهیم از ریشه سامی rhm به " جماعت " مربوط است . تعریف صحیح ترAbram (متکی برram {مکان والا } به جای rhm) به هر حال " پدر متعال " خواهد بود .[۳]

صرف‌نظر از تصمیم کتاب مقدس در خصوص ثروت ابراهیم و مقامش ، توانایهای جنگاوریش نیز درپیدایش پس از ربوده شدن برادر زاده اش لوط توسط شاه Chedorlaomer از Elam رخ می نماید. [۴]

پس از تخریب Ur و تارو مار کردن سراسر میان رودان . ایلامیها تجاوز به کنعان را به فرماندهی شاه Khudur-Lagamar آغاز نمودند (کسی که در پیدایش ۱۴ Chedorlaomer نامیده شده) با یگانهایش و و دیگر پادشاهانی که نامشان اینگونه ذکر شده :

Amraphel از Shinar (بابل) Arioch از Ellasar (Larsa) و Tidal از Goiim (متحد ملت‌ها) Khudur-Lagamar به دره دریای مرده Siddim حمله نمود . [۵]

---

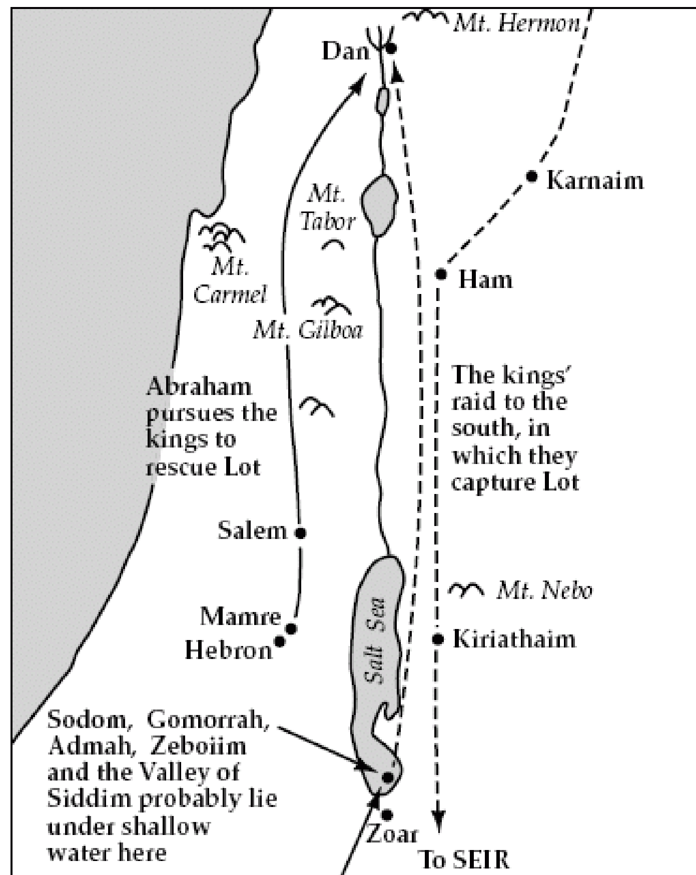
۱ . طبق واژه شناسی آکسفورد ، عبارت انگلیسی و آلمانی قدیم " خدا / god" مشتق شده از دیگر معادلهای غربی تحت عنوان got, cot, guo, gut,و gude که هر یک اشاره می کنند به " یکی / یگانه ای که مورد پرستش قرارمی گرفته " .

2 J Hastings, Dictionary of the Bible, under Abraham.

3 Watson E Mills (ed), Lutterworth Dictionary of the Bible, Lutterworth Press, Cambridge, 1994, under Abraham.

4 Genesis 14:12

5 The names of these regional kings were found recorded on tablets presented to the Congress of Orientalists in 1894. See Theophilus G Pinches, The Old Testament in the Light of the Historical Records and Legends of Assyria and Babylonia, SPCK, London, 1902, ch 6, pp 222-23.



پیدایش توضیح می‌دهد که درمسیر حمله به شهرهای کنعانیان – SodomوGomorrah – Chedorlaomer لوط را ربود ، اما ابراهیم با ارتشی از مجاهدین ورزیده سریعاً واکنش نشان داده بود . او مهاجمان را بسوی شمال در سوریه تعقیب کرد . لوط رهانیده شده بود و Khudur-Lagamar کشته‌شده بود . متعاقب این وقایع و با تشکر از پادشاه Sodom ، **کاهن اعظم Melchizedek ، ابراهیم را با ارائه نان وشراب برکت داد . این نخستین اشاره کتاب مقدس به گاه این آئین افتخار آمیز است . همانطوردر نهایت توسط عیسی در " شام آخر " به نمایش در آمده** . [1] و همچنین در سند Messianic Rule از طومارهای دریای مرده حدود ۱۰۰ پیش از میلاد به آن اشاره شده :

و هنگامی که آنان بر خوان انجمن گرد آمدند و شراب را برای نوشیدن ترکیب کردند ... هیچ مردی اجازه نداشت که دستش را برای نان یا شراب ، پیش از کاهن پیش آورد ، برای آن که او کسی بود که می بایست نخستین ثمره های نان وشراب را برکت دهد . [2]

این همان مراسم نان وشرابی بود که بعد ها توسط کلیسای مسیحیت به آئین عشاء ربانی اختصاص داده شد . با این وجود بسیاری از هنرمندان اولیه ، سنت اصیل Melchizedek را در نقاشی های خود حفظ نموده اند . [3] با صحنه هایی از او و ابراهیم پس از نبرد پادشاهان .

---

[1] Matthew 26:26-28

[2] Scroll of The Rule, Annex II, 17-22. For details of the Messianic Rule, see Geza Vermes, The Complete Dead Sea Scrolls in English, Penguin, London, 1997, pp 157-60.

[3] Artists such as Dieric Bouts the Elder (1415-75), Peter Paul Rubens (1577-1640), Franz Franken II (1581-1642), Giovanni Benedetto Castiglione (1610-70), Giovanni Battista Tiepolo (1696-1770).



یک واقعیت مشکوک در مورد فصل ۱۴ کتاب پیدایش این است که مضمونش به طور قابل ملاحظه ای از منبعی متفاوت با آنچه سایر فصل های پس و پیشش دارند نشات گرفته.پیدایش ۱۴:۱۳ عطف به مواردی بی مانند می‌کند،برای مثال،ارجاع می‌دهد به ابراهیم عبرانی آن هم در زمانی که تنها غیر عبری زبانان از این اصطلاح استفاده می‌کردند.در چنین روابطی،کل ماجرا حالت مفعولی و بی فاعل دارد.اینچنین به نظر می رسد که از یک منبع تحریری مجزا سرچشمه گرفته و هویتی متفاوت از هرچیز دیگری در کتب عهد عتیق دارد.در این فصل،ابراهیم لزوماً از چشم یک فرد بیگانه به اجمال نگریسته می‌شود.این فرد بیگانه در هیبت یک سالار قدرتمند و صاحب عزم نگارگری شده آنسان که در مقابل تمثال آشنا و ملایم او(منظور ابراهیم است .م) قرار می گیرد.این مفهوم عظیمی است،به ویژه وقتی که با اسناد نام ابراهیم در Mari و Ebla مرتبط شود،چرا که میل به حمایت کردن از این واقعیت دارد که او براستی یک شخصیت تاریخی بود و نه تنها یک پیکر ادبی افسانه گون.

بسیاری از بخشهای فصل ۱۴ پیدایش هیچ ارتباطی با داستان شیخوخیت ندارد . ودر آن گزارش مستند نبردهای بین پادشاهان متفق متخاصم درج شده و در عین حال ویژگیهای شخصیتی ابراهیم در مراحل بعد .همانطور که در ضمائم Anchor Bible[۱]شرح داده‌شده (ترجمه شده از عبری Hebrew) . این همانقدر که ما توانسته ایم به یک گواه کتیبه ای برای شیخ برسیم نزدیک است . [۲]

[۱] . the Anchor Bible : این پروژه شامل مجموعه تفاسیرو فرهنگ لغات کتاب مقدس و کتابخانه مرجع می شود که با همکاری و سرمایه گذاری مشترک محققان در سال ۱۹۵۶ آغاز شده . وقتی که نسخه های منفرد در مجموعه یادداشتهایی تولید شان آغاز شد ، دوران جدیدی از همکاری میان دانشمندان در پژوهشهای کتاب مقدس شکل گرفت . بیش از ۱۰۰۰ محقق به نمایندگی از یهودیان ، کاتولیکها و پروتستانها و مسلمانان ، سکولارها و دیگر سنت گرایان در حال حاضر به این پروژه کمک کرده اند . کارهای ارائه شده توسط آنان ، مباحثی است که طیف وسیعی از نظرات را در گستره منظر دینی منعکس می کند . انتشارات دانشگاه ییل (yale) اکنون وظیفه نشر این اثر را بر عهده دارد . م ویکی ت

[2] EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis (translation from Hebrew text), Doubleday, Garden City, NY, 1964, ch 17, p 108.

از یکمین قرن پیش از میلاد ، بخشهایی از سند شاهزاده ملیشیزدک در ۱۹۴۷ در میان طومارهای دریای مرده کومران در Judaea پیدا شده و **نشان می دهند که Melchizedek و ملک مقرب Michael یکی و یکسان در نظر گرفته شده‌اند .** [۱]
به همین نحو سند دمشقی کومرانی تایید می‌کند که شیوه های کهانت Zadok و Melchizedek مترادف و حامی متقابل شده‌اند .
با توجه به اینکه Zadok (یگانه نیکوکار) آخرین کاهن اعظم برتر از دوران شاه داود بود (حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد) [۲] و از آنجایی که Melchi (Malchus) به معنی شاه است در عبری ، مشهود است که شیوه Melchizedek با پادشاه عادل مرتبط بوده . همچنین Melchizedek پادشاه Shalem نامیده می‌شده . [۳] که عموماً به معنی پادشاه صلح مورد توجه قرار می گرفته . اما هیچ معنی اصیل تر دیگری ندارد .

نقل است که Yurushalem (Jerusalem / اورشلیم) در عبری شهر صلح است . **اما عبرانیها شهر را نامگذاری نکرده اند** . پیش از به زیر کنترل در آمدنش توسط بنی اسرائیل در دوازدهمین قرن پیش از میلاد مدتهای زیادی به عنوان زیستگاه بنی کنعانیان موجودیت داشته با نامی بسیار شبیه همین نام :
Uru-Shalem در این بافت ، شهر Shalem بوده و Shalem پسر خدای شناخته شده کتاب مقدسی El Elyon .[۴] ماجرا بدین ترتیب دنبال می‌شود که از زمانی که ابراهیم Melchizedek را در کنعان ملاقات کرد آن هم قرنها پیش از اینکه بنی اسرائیل به اورشلیم نقل مکان کنند و آن شهر را شهر مقدس خود بنامند . موقعیت شاهانه Melchizedek به واقع مرتبط بودباخدا Shalem و همچنین به شهری که اسمش از آن متأثر شده بود . در این مورد ، ماجرا قاطعانه در پیدایش ۱۴:۱۸ تصریح شده که " Melchizedek کاهن El Elyon " بوده . اطلاعات پیرامون خدای کنعانی Shalem از مجموعه ای از کتیبه های فنیقی که در سال ۱۹۲۹ در Ras Shamra (شهر قدیمی Ugarit) در شمال غربی سوریه کشف شد سرچشمه می گیرد . این الواح – که در مکان سلطنتی Ugarit از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند در مدتی بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۴۰۰ پیش از میلاد [۵]– خدایان و اله گان متعددی را مرتبط با پروردگارمتعال El Elyon معرفی می کنند .
حفاریها تحت نظارت FA Claude Schaeffer – متصدی هم پیوند با موزه آثار باستانی ملی در Saint Germain-en-Laye در نزدیکی پاریس بود . پیش از هیات اعزامی به آنجا ، باستانشناسان محل دقیق Ugarit قدیم را نمی دانستند . اما در ۱۹۲۸ گاو آهن کشاورزی به تخته سنگی گیر کرد و حفره ای را آشکار نمود و در نتیجه سنگ قبری را و خانه ها در گستره بیشتری آشکار شدند و در نتیجه شهری پیدا شد . الواح نوشته‌شده منحصربه‌فرد سامی و فنیقی که اکنون Ugaritic لقب گرفته اند { در آنجا پیدا شدند }.

---

[1] G Vermes, The Complete Dead Sea Scrolls in English, p 500.
[2] 2 Samuel 8:17
[3] Genesis 14:18.
[4] JW Jack, The Ras Shamra Tablets, ch 3, p 21

[۵] . در متن اصلی همینطور نوشته شده بود . م

فنیقیان در نوار باریک ساحلی در شمال کنعان بودند با منطقه مرکزی و حیاتی شان در دریای مدیترانه و دشتهای لبنان وسوریه .

فنیقیها بزرگترین ملت دریانورد شدند باشهرهای بندری مشهوری چون Tyre, Sidon, Byblos ,Ugarit ماهیتاً بنی کنعانی (Canaani) اما یونانیان آن‌ها را Phoiniki می نامیدند (ارغوانیان)[۱] به دلیل اینکه آن‌ها رنگ آمیزی ارغوانی و قرمز مایل به سبز را در منسوجات تجاریشان پایه گذاری نموده و به آن مشهور بودند . به دست آمده از حلزون Murex . phoenix رنگ آمیزی شده (ارغوانی) محبوب خاندان سلطنتی در سطح بین المللی بود .

کتاب دوم تواریخ عهد عتیق ۲:۱۴ اشاره می‌کند به وقتی که Hiram از Tyre به سمت رئیس دکوراسیون داخلی معبد سلیمان در اورشلیم گمارده شد . گفته‌شده که Hiram "در کارش استاد بود … در ارغوانی کردن ، در آبی کردن و خلاصه در پارچه کتان و در قرمز سیر " .

الواح Ras Shamra اشاره می کنند به El Elyon به عنوان " تنها قادر مطلق متعال " پدر همه خدایان ، کسی که شاه و قاضی نامیده می‌شده . در پیدایش ۴۶:۳ این همان خدایی است که با یعقوب نوه ابراهیم سخن می گوید ، حاکی از اینکه (پیش از اینکه ترجمه ها تغییر داده‌شده وخراب شوند) " من El هستم ، خدای پدر شما { اسحاق } " . پیش از آن در پیدایش ۳۵:۱ می‌خوانیم که " الوهیم به یعقوب گفت که … تو قربانگاهی برای El بساز " . آن که بیشتر به یعقوب مربوط است قربانگاهی است که El-elohe-israel [۲]نامگذار شده . مقوله ای که امروزه در بیشتر ویرایشهای کتاب مقدس دست نخورده باقی مانده . [۳]بنابراین چنین بر می آید که **اگر El Elyon خدای یعقوب بوده ، همچون خدای پدر اسحاق ، ابراهیم ؛ پس El Elyon و El Shaddai در واقع مترادف هم می شوند** . هم الواح Ras Shamra و هم کتاب مقدس جایی برای شک وتردید در این باره باقی نمی گذارند .

پس Yahweh کیست ؟ موجودیتی جداگانه ؟ اینطور به نظر نمی رسد . وقتی موسی نخستین بار باخدا در کوه Horeb در سینا سخن گفت و از هویتش پرسید ، او گفته بود " Yhwh" . با آواهای اضافه شده ، ستاک صامت Yhwh مقرر شد به Yahweh (یعنی آن عبارت به شکل جدیدش خوانده شد . م)

اما این نام نبود ، آن در واقع یک عبارت ساده بود . سخنی به معنی " I am that I am "[۴]. به هر حال دو مرتبه در خروج ۳:۶ و ۳:۱۵ آمده) یهوه هویتش را برای موسی کاملاً مشخص می‌کند . می گوید " من

---

[۱] . ارغوانی صوری رنگی است که با نام های ارغوانی شاهی، ارغوانی امپراتوری شناخته می شود. نخستین بار فینیقیان آن را ساخته اند.این رنگ بسیار گران بوده است: تئوپومپوس در سده ۴ پیش از میلاد از تبادل ارغوانی صوری با نقره در آسیای میانه گزارش داده است.م

[۲] . حتی در نسخه فارسی هم دست نخورده باقی مانده

" پس چون یعقوب از فدان ارام مراجعت کرد … و آن قطعه زمینی را که خیمه خو درا در آن زده بود از بنی حمور ، پدر شکیم به صد قسیط خرید و مذبحی در آنجا بنا نمود و آن را **ایل الوهی اسرائیل** نامیده .

[۳] Genesis 33:20. These various Genesis entries are cited, along with others, in Ibid, ch 3, p 14.

[۴] . ترجمه های متفاوتی برای آن در نظر گرفته شده چون " منم که منم " . من هستم که منم " . " هستم آنکه هستم " یا " من که من " . و " من آن هستم که آن هستم "

خدای پدر تو ، خدای ابراهیم ، خدای اسحاق و خدای یعقوبم " . پس از آن موضوع در خروج ۶:۳ بیشتر روشن می‌شود . او اضافه می‌کند که " من با نام El Shaddai برابراهیم و یعقوب ظاهر شده ام " [۱]
به این ترتیب یکبار دیگر ما باخدایی که دقیقاً باخدای شناخته شده در الواح Ras Shamra مشابهت دارد سروکار داریم . **خدای ابراهیم ، اسحاق ، یعقوب و موسی ، خدای متعال کنعانیان El Elyon بود ؛ متناوباً نزد عبرانیان تحت عنوان El Shaddai شناخته شده بود و نزد میان رودانیان Ilu Kur-gal**. (ونزد مسلمانان به نام الله شناخته شده . م)

وخدا به موسی گفت : **" هستم آن که هستم ": و گفت : به بنی اسرائیل چنین بگو : اهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد "** .

[۱] در ترجمه فاضل خان همدانی آمده است که
و به ابراهیم و اسحق ویعقوب باسم خدای قدیر نمودار شدم اما باسم خود یهوه بایشان معروف نشدم .

ضمیمه

ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾

سپس به تو وحی کردیم که : " از آئین ابراهیم حنیف پیروی کن ، او از مشرکان نبود "[1] . سوره نحل / ۱۲۳

دین" حنیف "در قرآن

سانسور کلمهٔ کلیدی حنیف و حنفا نمونه ای از تحریفات مسبوق به سابقه است .در عین حال، مقایسهٔ نمونه های جدید و قدیم ترجمه ها و تفسیرات این موضوع و مورد، نشان می‌دهد که در طول زمان بر میزان و موارد سانسور و تحریف این کلمه افزوده شده، یا به بیان دیگر، متشرعان جدید از نظر دخالت در معنی و مفهوم قرآن نسبت به قدیمی ها جسورتر شده و به مرزهای جدیدی از تعبیر وتفسیر و تحریف "کلام خدا "نایل آمده اند.

جریان از این قرار است که در زمان ظهور دین اسلام، در مرکز عربستان و در منطقهٔ وسیعی به نام یمامه، عشیره ای به نام بنی حنیفه اقامت داشت .حنیفه از مفهوم حنیف استنتاج می‌شود و بنا بر اسطوره ای دینی، لقب ابراهیم بوده که برای یکتاپرستی مبارزه می‌کرده است .قبل از ظهور اسلام، اکثر اعضای عشیرهٔ بنی حنیفه، یا گرایش به یکتاپرستی داشتند یا اصل یکتاپرستی ادیان یهودی و مسیحی را پذیرفته بودند . اینان اما، خواهان دین ساده وابتدائی تری بودند که به تمایل آنان به زهد، انزوا و جهان گریزی پاسخ مطلوب می داد.

در یمامه خالد ابن سنان از عشرهٔ ابس و حنظلهٔ ابن صفوان و مسیلمه از عشیرهٔ بنی حنیفه برای یکتاپرستی تبلیغ می‌کردند .مسیلمه مدعی بود که مخاطب الله ملقب به رحمان قرار گرفته تابرای پرستش او تبلیغ کند او با نوشتن آیاتی که جنبهٔ ابلاغی و اخلاقی داشتند، برای پیامبری خود تبلیغ می‌کرد . " **پس از اعلام ظهورمحمد، مسیلمه که قبل از وی مدعی بعثت شده بود، با او تماس گرفت وپیشنهاد همکاری داد .ولی محمد پیشنهاد او را رد کرد، زیرا فقط خود را منبع واقعی وحی الهی می دانست** "ورقه ابن نوفل هم از اعضای آئین حنفا بود که برای یکتاپرستی تبلیغ می‌کرد .او بخشی از انجیل را نیز به عربی ترجمه کرده بود .قبلاً او و محمد ساعت ها در رابطه با یکتاپرستی بحث کرده بودند . سه شخص سرشناس دیگر آئین حنفا ، زید بن عمرو بن نفیل عبیدالله بن جحش وعثمان بن حویرث نام داشتند .**زید بن عمرو و برای زهد و عبادت به کوهستان حراء پناه می برد و در همان جا با محمد پیرامون یکتاپرستی گفتگو می‌کرد** . محمد، حنفا را می شناخت و ایشان را پیروان دین پاک و برحق می شمرد .وی در قرآن، حنفا را به این معنی آورده و در آیه های عدیده، از ایشان در نقطه مقابل بت پرستان یاد کرده است . قرآن:سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۰۵ ، سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۳۱ ، سورهٔ ۳۰ آیهٔ ۳۰ ، سو رهٔ ۹۸. آیهٔ ۵

---

[1]. حال به ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی دقت کنید

سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم –که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود- پیروی کن! (علامت تعجب توسط خود ایشان آورده شده و البته اصطلاح حنیف کاملا حذف شده . م

او حنفا را پیروان کیش باستانی ابراهیم می شمرد قرآن :سورۀ ۲ آیۀ ۱۳۰ و سورۀ ۳ آیۀ ۶۷کلمۀ حنیف و حنفیه ۱۲ بار در قرآن به کار رفته و از آن جمله اند :آیۀ۱۰۵ سورۀ یونس، آیۀ ۱۲۵ سورۀ النساء، آیۀ ۱۳۵ سورۀ البقره،آیه های ۶۷ و ۹۵ سورۀ آل عمران، آیه های ۷۹ و ۱۶۱ سورۀ انعام،آیه های ۱۲۰ و ۱۲۳ سورۀ النحل، آیۀ ۳۰ سورۀ الروم، آیۀ ۳۱ سورۀ الحج و آیۀ ۵ سورۀ البینه.

از این ها، پنج آیه مستقیماً در مورد دین حنیف" نازل "شده‌اند که از آن جمله اند :آیۀ ۱۰۵ سورۀ یونس؛ آیۀ ۷۹ سورۀ انعام؛ آیۀ ۳۰ سورۀ الروم؛ آیۀ ۳۱ سورۀ الحج و آیۀ ۵ سورۀ البینه .این آیات بر آنند که:

" -و ان اقم و جهک للدین حنیفا و لا تکونن من المشرکین" = "به دین حنیف روی آور و هرگز از مشرکین نباش "سورۀ یونس، آیۀ ۱۰۵ (و" فاقم و جهک للدین حنیفافطرت الله التی فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثرالناس لایعلمون " = "روی به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا و مردمان است، درآفرینش خدا تغییری راه ندارد؛ این دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی دانند . سورۀ الروم، آیۀ ۳۰

این آیات بر روی هم این معنی را می رسانیدند که:

"دین اسلام همان دین حنیف است، یا در آغاز دعوت اسلام و زمان نزول این آیات چنین بوده، پیامبر اسلام عین همین دین را تبلیغ می‌کرده و همراه با مسلمانان دیگر، موظف به پذیرش آن بوده است."بقیۀ آیات قرآن مربوط به این دین در مورد پیوند دین حنیف با ابراهیم پیغمبر است :آیۀ ۱۲۵ سورۀ النساء، آیۀ ۱۳۵ سورۀ البقره، آیه های۶۷ و ۹۵ سورۀ آل عمران، آیۀ ۱۶۱ سورۀ انعام، آیه های ۱۲۰ و۱۲۳ سورۀ النحل همه به تکرار تأیید می کنند که " :ابراهیم حنیف ومسلمان است و مشرک نیست) "سورۀ آل عمران، آیۀ ۶۷ ؛ سورۀ).انعام، آیۀ ۱۶۱ ؛ سورۀ نحل، آیۀ ۱۲۳

-انکار قید دین حنیف

اما_ با وجود این دستور صریح خدا، و با وجود این همه وحی و آیه در مورد ضرورت پیوستن به این دین حنیف است . جالب است که اکثریت ، قریب به اتفاق مترجمین و مفسرین مورد مراجعۀ نویسنده، از بیان این کلمۀ کلیدی قرآن خودداری کرده اند **.هر کس، چه مترجم یا مفسر ومتکلم، از راهی برای سانسور و حذف این نام و کلمه از متن قرآن کوشیده و هر کس نیز برای طفره رفتن از قید این نام و عنوان،ابتکاری خاص به کار برده و راه فراری برگزیده است.**

سبب این سانسور و انکار جمعی به درستی معلوم نیست، اما نگاهی به جهت گیری تفسیرات گوناگون، سؤالاتی را در مورد سانسور آیات مربوط به آئین و دین حنف یا حنفا عمده می کنند :آیا این همه برای آن است که :

۱ -این آیات با سایر آیات قرآن و از آن جمله، آیات ۵ و ۶ سورۀ یاسین، آیۀ ۳ سورۀ سجده، و آیۀ ۱۵۶ سورۀ انعام۰ که مدعی اند قبلاً پیامبری برای اعراب فرستاده نشده و دعوتی برای آنان نیامده، مغایرت دارند و این متشرعین با سانسور نام این دین سابق یکتاپرستی عربی که مورد تأیید قرآن هم قرار گرفته، برای حل و فصل این مغایرت در بین آیات قرآن می کوشند؟

۲ -آیا اینان برای اثبات دین عربی یکتاپرست اسلام که می بایست کاملاً جدید و بی‌سابقه بوده و هیچ گونه گذشته ای در میان این قوم نداشته باشد، این سانسورها و دست بردن ها در کلام منتسب به خدا را مجاز تلقی می کنند؟

یا:۳ -این همه انکار و سانسور ناشی از آن است که شریعت سازان اسلامی نمی خواهند مطرح کنند که قبلاً کس و کسانی هم دعوت به یکتاپرستی کرده بودند و پیامبر اسلام اولین آنان نبود؟

هر چه هست، اکثریت این شریعت سازان در ترجمۀ آیات مربوطه، از بیخ و بن از ترجمۀ کلمۀ حنیف سر باز زده و چنان نشان داده اند که انگار در متن قرآنی اصلاً و اساساً چنین کلمه ای وجود نداشته وندارد .برای تحقق این انکار بزرگ، هر کدام نیز سعی کرده اند به این پرده پوشی و سانسور وحی الهی و آیۀ قرآن، راه و چاه خاصی بیابند وتردستی بدیعی را به کار ببندند .برای نمونه:

-بهاالدین خرمشاهی در ترجمۀ بند اول آیۀ ۳۰ سورۀ الروم، نام دین حنیف را تماماً سانسور کرده و به جای آن از کلمۀ حق آن هم در داخل پارانتزاستفاده کرده است .ترجمۀ وی از این عبارت قرآن:

"فاقم و جهک للدین حنیفا "... نه معادل درست آن به شرح" :پس روی به دین حنیف کن"... ، بلکه به صورت" پا کدلانه روی به دین (حق) بیاور ".... است.

-حسین محی الدین الهی قمشه‌ء، مطابق معمول، از خود کلمات و عباراتی بر معنی آیه افزوده و نام دین حنیف را نیز به دین اسلام برگردانده است" :پس تو ای رسول (باهمه ی پیروانت!) مستقیم رو به جانب آئین پاک اسلام آور."...

نویسندۀ ترجمۀ خلاصۀ تفسیر المیزان اسم حنیف را به صورت صفت به کار برده و آن را با کلمۀ نامربوط« معتدل »برابرسازی کرده » است" :پس روی خود را به جانب دین معتدل و حنیفی کن که."...

مکارم شیرازی و شرکاء، در تفسیر نمونۀ خود دین حنیف« را با آئین خالص معادل قرار داده و نوشته‌اند " : روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن ."... آنان توضیح نمی دهند که منظور از اصطلاح به آئین خالص در این آیه کدام آئین و دینی است و با کدام بخش از این آیه برابر سازی شده است.

سید علی قریشی در کتاب تفسیر احسن الحدیث برای سانسور کلمۀ حنیف در بند فوق الذکر قرآن، از خود جمله ای بدون هر گونه معنی ومفهوم ساخته است " :تو جهت را به این دین (!) پیوسته کن ؟."...

ابوبکر عتیق نیشابوری در کتاب تفسیر سورآبادی برای ندیده گرفتن این کلمۀ کلیدی قرآن، آن را در نام اسلام خلاصه کرده است:

"بیست (بایست) بر دین اسلام بگشته از همه دین های بد راستایستاده بر مسلمانی ؟."...

-خواجه عبدالله انصاری در کتاب" تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید"به سلیقۀ معمول و شیوۀ تأویلی خود به سانسور این کلمۀ کلیدی دست زده است" :تو روی خویش و آهنگ خویش را به سوی دین پاک و یکتاگوی راست دار ؟ ."...او توضیح نمی‌دهد که منظورش ازدین پاک و یکتا گوچه دینی است .

قابل توجه است که در این میان فقط در ترجمۀ طباطبائی در تفسیرالمیزان، این کلمه معادل خود را یافته است " :پس روی به دین حنیف کن ""که مطابق فطرت خداست فطرتی که خدا بشر را بر آن آفریده ودر آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم، ولی بیشترمردم نمی دانند "سورۀ الروم، آیۀ ۳۰و به

من وحی شده که (:وجه بندگی و دینداری را متوجه دین حنیف کن، و زنهار، زنهار).که از مشرکین نباش "سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۰۵

با این وجود، این دو مورد تنها مواردی اند که طباطبائی در تفسیرالمیزان خود به ذکر این کلمهٔ کلیدی پرداخته و آن را به نام درست خودترجمه کرده است.

تو گوئی که وی نیز از ضرورت سانسور این کلمهٔ کلیدی قرآن و وحی خدا آگاه بوده و تا حدودی هم در این راه کوشیده، ولی به اندازهٔ آیندگانش جرأت انکار تمام موارد" آیات و وحی خدا "را در خود ندیده و در هر حال، راهی برای جواب به سؤالات احتمالی خدای خالق جهان باز گذاشته است.

این همان موردی است که دیگر هم مسلکان وی اصلاً فکرش را نکرده و اساساً نشان نمی دهند که به خاطر تعهد و ایمان دینی شان به وجود خدائی خالق، از مصالح و منافع روز خود صرفنظر کرده و برای پیشبرد کار دنیوی شان، به خود اجازهٔ سانسور آیات منسوب به خدا رانمی دهند.می بینیم که دست بردن در معانی قرآن و ساختن مبانی دینی برای مقبولیت دینی بخشیدن به نیات دنیوی متشرعین، بسیار آسان تررایج تر و عمومی تر از آن است که در ذهن مسلمانان می گنجد و انتظارمی رود .با این وجود، مجدداً این سؤال مطرح می‌شود که:

-با وجود این همه دست بردن ها و تحریفات، به کدام ترجمه و تفسیرظاهراً با امانت قرآن می‌توان اعتماد کرد؟

برای مطالعه بیشتر و آگاهی از منابع این نوشته ر.ک به : قرائت قرآن غیر دینی جلد ۱(محدودیت های قرآنی وتحریفات قرائت رسمی و با واسطه) تالیف : رضا آیرملو (پروفسور جامعه شناس- سوئد)

فرگرد چهارم

خدایان و اله گان

نبرد ابراهیم

اززمانی که ابراهیم ، میان رودان را باهمسرش ، پدر و دیگر خویشاوندانش بعد از انهدام Ur ترک کرد ، ارتباط مستقیم کتاب مقدسی در هیبت Anannageاز Ilu Kur-galاشکل گرفته بود . پیدایش ۱۲:۱ تصدیق می‌کند که پروردگار میان رودانی بوده که پیشنهاد نموده که ابراهیم بایستی برود : " بیرون برو از سرزمینت واز خویشاوندانت واز خانه پدری ات ، سوی سرزمینی که به تو نشان خواهم داد " .

بنابراخطار Ilu بوده که ابراهیم از میان رودان سوی کنعان حرکت کرده . در ملاقات بعدی آن‌ها ، Ilu خود را El Shaddai نامیده و به ابراهیم گفته : " من پروردگاریم که تورا از Ur کلدانیان بیرون آورده ام " .[1] آن چنان که پیش از این مشخص کرده ایم Ilu Kur-gal و El Shaddai در شیوه های گفتاریشان به هم مربوط و هم شخصیت اند . واز نظر زبانی معادل مستقیمی اند برای " پروردگار درخشان کوهستان " . پس از آن اشاره در پیدایش ، چیز بیشتری برای ترسیم توسط کاهنان کاتب در بایگانی کتابخانه بابل وجود نداشت .

ابراهیم میان رودان راترک کرد ونزدیک ۱۵۰۰ سال بعد ،کاتبان ودیگر اولاد بنی اسرائیلِ اسیر Nebuchadnezzar ، خودشان از حدود ۵۳۶ پیش از میلاد سفری را برای بازگشت به اورشلیم ترتیب دادند . مشخصاً ، کتاب پیدایش به منبع جدیدی از اطلاعات نیاز دارد که دراین مورد کتابخانه سلطنتی کنعانیان در Ugarit (امروزه Ras Shamra) در شمال اسرائیل ، می‌توانست انتخاب مشهودی باشد . متاسفانه شهر بوسیله مهاجمانی از دریا ، ۶۰۰ سال زودتر تخریب شده بود اما تعدادی لوح در بخش قدیمی این مکان کاملاً محافظت شده در اسرائیل و Judah باقی مانده بود .

در کنعان، Ilu Kur-gal به عنوان El Elyon شناخته می‌شده . همراه با پایگاه عملیاتی اولیه اش نزدیک بعلبک (شمال Damascus) گفته‌شده بود که El اقامتگاه جنوبی تری در Beth-El ایجاد کرده است . بخش کوچکی در شمال اورشلیم واین کاملاً متناسب بوده باادامه ادیبانه ارتباطش با ابراهیم .

تا نزدیکی های ۱۹۲۹ ، این مشخص نبوده که تا چه اندازه کاتبان پیدایش نظر خودشان را درباره زندگی ابراهیم در کنعان در آن تعبیه کرده اند . اما هنگامی که قصر باستانی Ugarit کشف شد ، در هزاران لوح گلی نجات داده‌شده قبل از تخریب شهر در حدود ۱۱۸۰ پیش از میلاد ابراهیم به عنوان چهره تاریخی قابل توجه ای ظاهر شد .

هنگام بحث در این باره که ابراهیم از " دیگر سوی رود " وارد کنعان شده ، کتاب یوشع ۲۴:۲ عهد عتیق ، اشاره می‌کند که " تراه پدر ابراهیم ... در خدمت دیگر خدایان بوده " . هر چند پیدایش ۱۱:۳۲ مشخص می‌کند که تراه قبل از پایان سفر ابراهیم از حران فوت کرده ، یکی از قدیمی ترین الواح Ras Shamra (از

[1] -Genesis 15:7

حدود ۱۹۵۰ پیش از میلاد) از نبردی می گوید که متعاقب آن در کنعان بین پیروان ابراهیم (ابراهیمیان) و حامیان پدر تازه در گذشته اش (تراچیان) جنگی در گرفت .[1]

ابراهیم بسوی کنعان حرکت کرده بود ، ظاهراً به راهنمایی El Elyon ، که متعاقبش وعده داده‌شده :

" باید که عهدی بین من و تو برقرارگردد ... به واسطه تو ملتهایی پدید خواهم آورد ... و پادشاهان از تو خواهند آمد . ومن به تو واولاد پس از تو ... همه سرزمین کنعان را برای تصرف همیشگی واگذار می‌کنم . [2]

معلوم نیست که آیا عبارتهای عهد نامه اصلاً آنطور که توصیف شده موثق باشد یا نه ، اما الواح Ras Shamra توضیح می دهند که وقتی تراچیان وارد صحنه شدند و مجاهدت ورزیدند بر تصرف حدود قلمرو کنعان ، ابراهیم سپاهی فراهم نمود . [3]

در آن زمان یک Kereth (نامی کتاب مقدسی به معنی نگهبان زندگی . م) ویژه ، شاه Sidon در سواحل فنیقیه بود و El فرمانش داد بر هدایت نیروهایش علیه اصحاب تراه . قدرت سپاهیانی که به ترتیب توسط Kereth و ابراهیم علیه تراچیان نبرد کردند قابل توجه بود .

لوح در مورد جزئیات دوره جنگهایی که متعاقب آن در گرفت شفاف نیست اما Kereth وابراهیمیان ظاهراً روز را با پیروزی پشت سر گذاشتند . در نتیجه ، دهها هزار واحد از گروههای مردم به اقامتگاههای قبایل متمایز در سراسر کنعان حرکت داده شدند ، همچون فرقه تراچیان که در قلمرو Hebron و Beersheba پخش شدند .

پروردگار درخشان

احتمالاً عبارت " دیگر خدایان " کتاب مقدس ، آن چنان که تراه به آن‌ها خدمت کرده ، کسانی اند وابسته به مردوک برادرزاده Ilu ، کسی که اخیراً به عنوان رئیس مجمع بزرگ Anannage انتخاب شده برای مبدل شدن به خدای اکبر (بزرگ‌تر) بابل .

متعاقب نابودی Ur ، در اینجا بود که شناخته شده ترین زیگورات کتاب مقدس در جلگه Shinar ساخته شده . نخستین برج بابل .

مطابق کتاب پیدایش ۱۱:۴ مردم گفتند : " اجازه دهید / بیایید برجی بسازیم که نوکش به ملکوت برسد واجازه دهید name/نامی بسازیم مبادا ما گستره ای پراکنده باشیم " . عبارت " name " در ورودش به انگلیسی به واقع ترجمه نادرستی شده . متن اصلی می گوید که مردم گفته اند " اجازه دهید / بیایید shem بسازیم مبادا که ما گستره ای پراکنده باشیم " . عبارت shem مشتق شده از ریشه عبارت shamah ، به معنی " آنچه که رو به بالاست " . [4] بابلیها برج حرم مطهر Esagila می نامیدندش به معنی " سازه ای سرافراشته ترین " . [5] در دوران بعد ، وقتی Nebuchadnezzar II دومین برج در بابل را ساخت (۵۸۰ پیش از میلاد) او نوشته : " آن‌ها برای برپایی Esagila رنجها بردند ... " . [6]

---

[1] . در واقع این نبردی بوده بین حامیان مردوک (تراچیان) و حامیان انلیل (ابراهیمیان) . م

[2] Genesis 17:7-8..

[3] JW Jack, The Ras Shamra Tablets, ch 5, pp 38-41.

[4] Zecharia Sitchin, The 12th Planet, Avon, New York, NY, 1978, ch 5, p 48.

[5] EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 12, pp 75-76.

[6] Sir Ernest A Wallis Budge, Babylonian Life and History (1886), rep. Dorset Press, New York, NY, 1992, ch 3, p 73.

متعاقب وقایع مصیبت بار در Ur ، بابلیها از سرنوشت آشفتگی و " پراکندگی گسترده / آوارگی "، در صورتیکه در بیعت با مردوک وبنای یادبودش ودر نتیجه مطالبه محافظتش وفادار نمی‌ماندند ترسیدند . این تکریم فراوان برادرزاده اش ،Ilu(El) را فریفت و گفته های پیدایش ۱۱:۵ از چگونگی آمدن او برای رسیدگی به پروژه برج بابل { می گوید } و یکبار دیگر (بدون مشخص شدن اینکه مخاطب چه کسی است) واژگان جمع استفاده شده و کتاب مقدس نقل می‌کند که در نزدیکی بابل ، خدا گفته ، برو به ، بیایید نزول کنیم / بیایید پایین برویم" . [۱]

در ارجاع به Babylon ، داستان کتاب مقدس از وقایع متعاقب آن بیان می‌کند که :

" از این رو Babel نام یافته ، زیرا که پروردگاردر آنجا زبان همه زمین را مشوش کرد " [۲] اما این نتیجه تفسیر چرند آن است . [۳]وقتی وقایع Babel نوشته‌شده که کاتبان پیدایش خودشان به عنوان برده تحت نظر Nebuchadnezzarدر Babylon / بابل بوده‌اند . شاید بی تمایل به نقل نام شهر دشمنشان در کتاب مقدسشان که از Bab-ilu مشتق شده به معنی " دروازه پروردگاردرخشان " کاتبان این نام را به غلط Bdbhel [۴]ترجمه کرده اند به معنی " درهم " یا " اغتشاش / آسیمگی " . [۵]" آشفتگی زبانهای " کتاب مقدسی .

با این حال ، برای درک ماهیت علاقه ویژه El به پروژه برج Esagila دلیلی وجود دارد . شاید حتی خشمش را تشریح کرده اما در پیدایش توضیح داده نشده . وقف بابل جدید به برادر زاده اش مردوک در اثر غصب اقتدارش بوده . تا آن زمان Elخود پروردگار بابل بوده – برای او (Ilu) بود که گفته می‌شده Bab-ilu . او از ابتدا پروردگاردرخشان شهر بوده .

اما مردم در حال حاضر وفاداریشان را پس از سقوط Ur تغییر داده بودند . رویدادی که تا حد زیادی Ilu برای آن مقصر دانسته شده بود . [۶] او و دیگرانِ مجمع بزرگ ، شهر را حفاظت نکرده و رها نموده بودند و در نتیجه ، شهروندان " سوگوار زندگی‌شان ، اقامتشان را در بابل به یاد می آوردند " : " خدایان ما را همچون پرندگان مهاجر رها کردند " . [۷]

تو کجا هستی ؟

همانطور که بیان شده ، نوشته های مقدس بنی اسرائیلی ، سرگذشت قطعی خدا را آن چنان که ما می دانیم بیان می‌کند . او در واقع برای مدت بسیار کوتاهی در بازه زمانی بسیار بلند کتاب پیدایش نمایان می‌شود . فراسوی داستان آدم وحوا که منتج به گزارشی از پسران آن‌ها ، هابیل و قابیل و Seth / ست می‌شود ، تنها نمود خدا ، در مورد طوفان و برج بابل است . سپس به دنبال شجره نامه ای بسیط ، متن

---

[۱] Genesis 11: 7

[۲] Genesis 11:9

[۳] در اینجا گاردنر دقیقاً از واژه nonsensical / مزخرف ، چرند استفاده می کند و معلوم است که خیلی از این ترجمه عصبانی است . م

[۴]در این قسمت گاردنر درست از همین واژه استفاده می کند چون به کتاب زیر دسترسی نداشتیم تا صحت آن را دریابیم که این واژه اشتباه اشتباه تایپی هست یا نه ؟ همانطور نقل قول کرده ایم شاید منظور همان Babel بوده . م

[۵] Sir EAW Budge, Babylonian Life and History, ch 3, p 61.

[۶]در اینجا استاد گاردنر توضیح نمی دهد که چرا Ilu را مقصر دانسته اند . و اینکه چرا یک حادثه طبیعی (سقوط شهابسنگ) باید باعث جابجایی قدرت و منفور شدن Ilu شده باشد . مگر اینکه بخواهیم نظریه سچین را در خصوص انفجار اتمی صحیح تر بدانیم .م

[۷] M Wood, Legacy: A Search for the Origins of Civilization, ch 1, p 34

خیزشی به جلو دارد ، به زمان ابراهیم ، در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد . از آنجا که همه داستانهای بدوی پیدایش از متون میان رودانی می آیند ، واضح است که اسناد جدا شده میان رودانی و کنعانی که پس از متون میان رودانی شروع شده‌اند به یکدیگر پیوند زده شده‌اند تا دوران ابراهیمی را جمع و جور کنند .
پس هدف عمده داستان سرایی پیدایش ، خیلی هم باخدا سروکارندارد ، بلکه بیشتر با ابراهیم و اولاد پس از او پیش می رود ، کسانی که داستانهایشان حدود دو سوم از سی فصل پیدایش رابه خود اختصاص می دهند . یک موضوع عامه‌پسند کتاب مقدسی در ارتباط با بازیگران مجسم در خلال سالیان ، رویای نوه ابراهیم یعقوب است . [۱]
در حین اینکه اورویای فرشتگانی را دیده بود که در Beth-El ازنردبانی کشیده شده سوی آسمان بالا وپایین می رفتند و خداوند که بالای آن ایستاده بود ، نظاره گر بود و گفت :
" من پروردگار ، خدای ابراهیم و خدای پدرت اسحاقم " [۲] در حین بیداری از این تجربه ، یعقوب ترسان فریاد کشید ، " این چیزی جز خانه خدا نیست " [۳](Beth-El/ خانه El) .
ریشه این داستان کتاب مقدسی از سوابق El Elyon از دوران ابراهیمی در الواح Ras Shamra نهفته است . بر خلاف درک رایج کنونی از بودگاه آسمانی خدا ، گفته‌شده بود که El در خانه بزرگی به نام Pavilion / چادر صحرایی می زیسته . [۴] قرار گرفته در مکان رفیعی در محوطه اش در Beth-El . با توجه به ماهیت " مکان رفیع " ، گفته‌شده بود که El در" زیر ملکوت ، بالای زمین " مقیم بوده . همچنین نوشته‌شده بود که با نام مشابه اش Ilu در میان رودان ، اودر مکانی رفیع می زیسته ، با خانه ای به نام E-gal " جایی که زمین و آسمان به یکدیگر پیوند می خورند " [۵]
در این مورد در توصیف کتاب مقدسی از خدا – وبا یعقوب ، حال که بیست و یک قرن از آدم گذشته است – تشابهات فراوانی بین الواح میان رودانی و کنعانی در مورد El و تجسم اش در پیدایش وجود داشته . با حضور فیزیکی خدا که در آن روزها بر زمین قدم میزده بُعد فعالیت دنیوی در بین این مشابهتها بیشتر بوده. پیدایش ۳:۸ توصیف می‌کند که چگونه درروزی از روزها در Eden ، در روزی خنک ، " خدا در باغ قدم میزده " بدون هیچ توضیحی ، گفته‌شده که او به گونه ای آدم را گم کرده است ، که در میان درختان پنهان شده بود و خدا فریاد زد : " تو کجا هستی ؟ " . [۶]
چنین موردی بسیار دور از فهم عامه است ، خدای قادر متعالی که در لابلای متون مقدس بعدی مطابقت داده‌شده .[۷] اما اینها کاملاً با شخصیت بیشتر دنیوی El Elyon که او در آن زمان ثبت نموده بود مطابقت دارد . مدخل بسیار دقیق پیدایش در مورد اقامتگاه Beth-El (خانه El) برای ما هیچ شکی باقی

---

[۱] For example: Allesandro Allori, William Blake, Sir Edward Burne-Jones, Frans Franken, Jusepe de Ribera, Tintoreto, Georgio Vasari.
وبرای رویای یعقوب نگاه کنید به کتاب تماسهای یزدانی ، فصل فرشتگان ودیگر فرستادگان . اثر زکریا سچین .م
[۲] Genesis 28:12-13
[۳] Genesis 28:17
[۴] JW Jack, The Ras Shamra Tablets, ch 3, pp 1-15
[۵] C and BJ O'Brien, The Shining Ones, ch 3, p 66.
[۶] Genesis 3:9
[۷] خدایی که در ابتدابصورت فیزیکی راه می رفته و فریاد می کشیده در متون بعدی چهره ای فرا فیزیکی پیدا می کند . م

نمی گذارد که خدای کتاب مقدسی متغیراً El Shaddai و El Elyon نامیده شده . کاملاً مترادف با Ilu Kur-gal ، کسی که ویژگی اش بصورت گسترده در تاریخچه های معاصر با میان رودان ِ ابراهیم نشان داده‌شده .

برای تکمیل داستان ، متعاقباً منسوب شده که یعقوب قربانگاهی ساخته (محراب) که او آن را El-Beth-El نامیده . [۱] و نام خودرا از یعقوب به Isra-El (رزمنده El) تغییر داده .[۲] پس اینگونه بود که سلسله عبرانیان ابراهیمی از یعقوب مقدر شده بود که به عنوان Israelites / بنی اسرائیل (فرزندان اسرائیل) شناخته شوند .

خانواده El

به غیر از پسر El ،Shalem ، کسی که پیش از این بحثش را کرده بودیم ، بطور کلی آشنا ترین عضو خانواده El همسرش Ashtoreth ، پسر ارشدش Baal و دخترش Anath است . مشهور شده تحت عنوان " ملکه ملکوت " . محقق زبان سامی دکتر Raphael Patai (مدرس پیشین دانشگاه عبری در اورشلیم) مدعی است که Yahweh مخفف YHWH است ، آنچه که به موسی گفته‌شده ، در اصل حروف بی صدایی بوده در اشاره به چهار عضو خانواده خدایی . او بیان نموده که در فلسفه یهود ، Y معرف پدر ، H مادر ، W برابر است با پسر و H دختر بوده (احتمالاً منظور ایشان H دوم بوده . م) [۳]

Ashtoreth نیای خدایان و گاهی اوقات Asherah نامیده میشده . همچنین به آن تحت عنوان Elath ارجاع داده‌شده . [۴]مسندش در نوک شمالی خلیج عقبه (Aqaba) و شهری هنوز نام او را بر خود دارد . [5]باشیوه های نگارشی Ashtoreth ، Ashtaroth و Asherah ، نام این اله ویژه کمتر از ۴۴ بار در عهد عتیق آمده . [۶]همچنین او درالواح Tell el-Amarna (نامه هایی از میان رودان به هیجدهمین سلسله فرعونهای مصر) و متون کنعانیان ازRas Shamra ظاهر شده . [۷] Baal (کسی که کتاب مقدس از او به عنوان بت یاد می‌کند و Baalim می نامدش)[۸] همچنین عهد عتیق اشارات زیادی به آن نموده . " مکان رفیع " اش در اعداد نامبرده شده ۲۲:۴۱ و نیز مکرراً گفته‌شده که مدتی بعد از دوران موسی ، بنی اسرائیل

---

[۱] Genesis 35:7

[۲] Genesis 35:10

[۳] Raphael Patai, The Hebrew Goddess, Wayne State University Press,Detroit, IL, 1967, ch 5, p p 117.

[۴] . Elath(Elat) مونث El است . نگاه کنید به William Foxwell Albright,Yahweh and the Gods of Canaan, Athlone Press, University of London,London, 1968, ch 4, p 165. لنگرگاه Elath واقع در دریای سرخ خلیج Aqaba/عقبه بعد از آن از او نام یافت ، پسر خدمتکار Leah ، Zilpah (توسط یعقوب) Asher نام یافت در برابر بانو Asherah نگاه کنید به Genesis 10:13 .

دکتر آرتور جفری معتقداست که الله شکل مونثی دارد به نام " الاّت " که به کرات در میان نامهای مقدس سنگ نبشته های شمال آفریقا دیده می شود . م

[5] Referenced in 2 Kings 14:22 and 16:6

[۶]. یکبار در خروج ، یکبار در ارمیاء ، یکبار در میخا، دوبار در اشعیاء ، سه بار در تثنیه ، چهار بار در اول ساموئل ، پنج بار در داوران و بیست و هفت بار در کتاب پادشاهان و تواریخ .

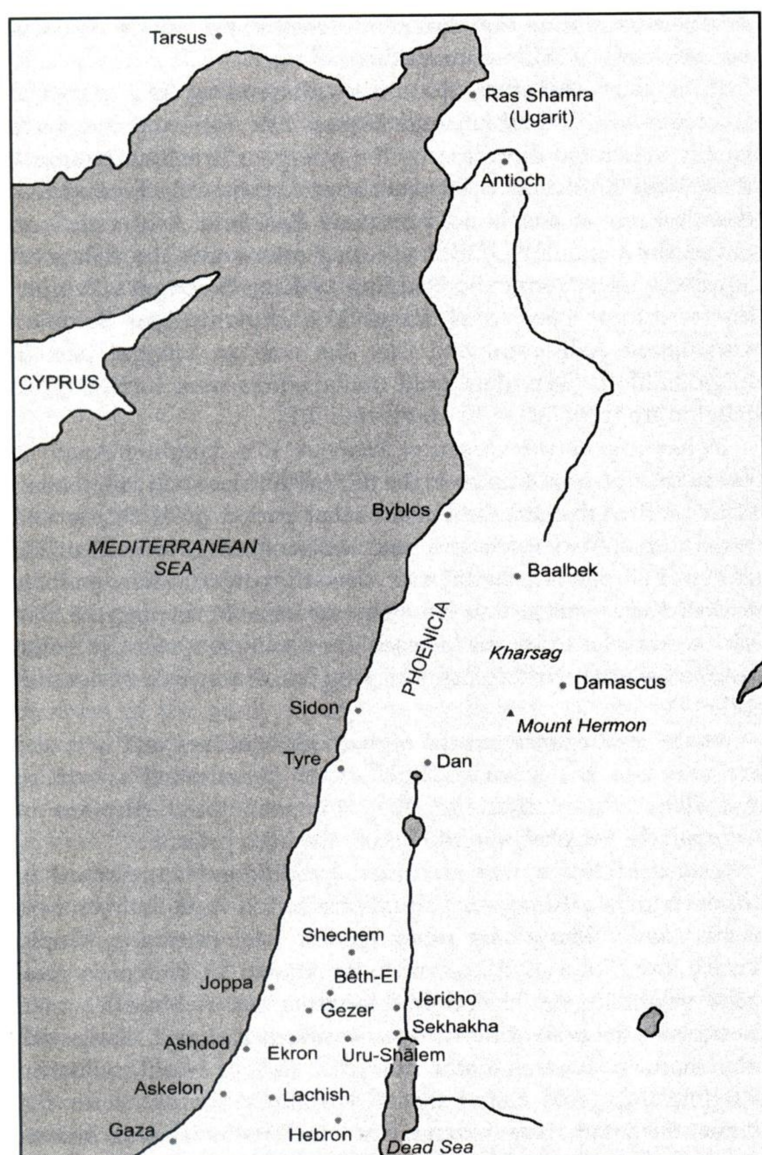
[7] William L Reed, T7ie Asherah in the Old Testament, Texas Christian University Press, Fort Fort Worth, TX, 1949, ch 1, p 2.

[8] In strict terms, Baalim and Ashtaroth are titular plurals of Baal and Ashtoreth.

آشکارا پیرو Baal شده بودند . [۱] موارد کتاب مقدسی مربوط به او با دقت شرح می‌دهد و می افزاید که Ashtoreth نخستین اله بنی اسرائیل در دوران عهد عتیق بوده . [۲]
پس مشخص است که با وجود اینکه شخص El با ابراهیم و موسی پیمان بسته بود ، همسرش و پسرش پس از آن بطور یسکان توسط بنی اسرائیلیان نو خاسته تکریم می‌شدند . نه تا حدود ۱۰۶۰ پیش از میلاد
(نزدیک به ۱۰۰۰ سال بعد از ابراهیم) بیان شده که " بنی اسرائیل Baal و Ashtoreth را رها نموده و تنها پروردگار (خدای یکتا) را خدمت نمودند " . [۳]اما مدت کوتاهی پس از آن ، فرهنگ Ashtoreth همراه با ساخت معبد سلیمان بازگشت . کتاب مقدس ، اول پادشاهان ۱۱:۵ شرح می‌دهد که Ashtoreth معبود سلیمان و جزء جدایی ناپذیرزیست مذهبی در اورشلیم بوده تازمانی که بنی اسرائیل از ۵۶۸ پیش از میلاد به بابل برده شدند . [۴]
در مقامش به عنوان ملکه ی ملکوت،در مورد دختر El ،Anath،چندین بار در کتاب مقدس با جزئیات صحبت شده است[۵]. اسنادی همچون ارمیای نبی ۴۴:۲۵تصدیق می کنند که بنی اسرائیلیان آن دوره (حدود (حدود ۶۱۰ پیش از میلاد)بخور آتش می‌کردند و کیک می پختند و نوشیدنی های پیشکشی به Anath تقدیم می‌کردند.این درست پیش از تهاجم Nebuchadnezzar به اورشلیم بود،و این آشکار است که حتی در آن واپسین قسمت های تاریخ بنی اسرائیلیان،فرهنگ تک خدایی هنوز نظام غالب اعتقادی نشده بود،علیرغم اصلاحاتی که شاه Josiah دو دهه پیشتر انجام داده بود[۶].Anath به عنوان اله ی اعظم عشق و و جنگ مورد احترام بود،و مقر او شهر Beth Anath بود(Anathoth)[۷] ،در شمال اورشلیم.اکنون Anatha خوانده می‌شود،این شهر محل تولد ارمیای نبی بود،پسر کاهن اعظم . Hilkiah[۸].درست همانطور که El Elyon توسط لقبی متفاوت در موقعیت نژادی و منطقه ای متفاوت تعین هویت شده بود،پس او هم عضوی از خانواده ی او بود که به وسیله ی اسامی دیگری شناخته شده بود.برای مثال Baal(با معنی منفرد Lordرب / ارباب / پروردگار)،در Phoenicia به نام Hadad شناخته می‌شد و در میان رودان   به عنوان Nergal.روایت متداول در مورد خود Ashtores این بود که همسر سومری Ilu Kur-gal بود و در میان سایر اسامی او متعارفا با نام Ninlil شناخته می‌شد،درحالی‌که در بابل به او Ishtar می گفتند.نام سومری برای اسم کنعانی Inanna،Anath بود،کسی که در Phoenicia،به صورت Astarte شناخته می‌شد.

---

[1] Judges 2:11
[2] Judges 2:13 and 10:6
[3] 1 Samuel 7:4
[4] In 1 Kings 18:19 it is stated that there were 400 priests of Asherah (Priests of the Groves, as as Asherah's cult was called) at the table of Jezebel of Tyre, the wife of King Ahab of Israel, c.876 BC.
[5] Jeremiah 7:18, 44:17-19, 25
[6] 2 Kings 23
[7] W Robertson Smith, The Religion of the Semites, Adam & Charles Black,London, 1894, ch ch 5, p 211. (The term Anathoth means 'Images of Anath'.)
[8] Jeremiah 1:1



کنعان و فنیقیه

اله عبرانی

اگر چه Ashtoreth و Anath اله گان ستایش شده عبرانیان وبنی اسرائیلیان سراسر دوره ثبت‌شده کتاب مقدسی از حدود ۱۴۰۰ سال هستند ، مفهوم اله گان همراه باخدا در جریان اصلی احتمالی اصول یهودیت ، فراسوی حدود ۵۲۰ پیش از میلاد دوام نیاورده . عنصری از فرهنگ اله گان عبرانی به هر حال در درون یهودیت اسراری باقی مانده بود .

در یهودیت فلسفی قلمرو کابالاه / قبالا(سنت) [۱]Ashtoreth و Anath در هویت روحانی یگانه ای تحت عنوان Shekhina به عنوان همسر یهوه ادغام شد .[۲] (عبارتی استخراج شده از sh'kinah به معنای در اقامت) . تا اواخر قرن اول میلادی Shekhina به معرف مادر اله گان تبدیل شده بود آن چنان که نسخه آرامی تورات ، Targum Onkelosp آگاهمان کرده بلافاصله پس از دوره زندگی عیسی ظاهر شد . [۳]

Rabbi Yehoshua از Siknin در قرن یکم نوشته که به محض اینکه مرقد (خیمه) برپا شده بود نزول نمود و در میان آن‌ها (بنی اسرائیل) ساکن شد . [۴]Shekhina همسر و مونث معرف خدا بر زمین پنداشته شده بود . گفته‌شده بود که اقامتگاه اصلی او خیمه موسی در سینا بوده است . [۵]و بودگاه بعدی اش معبد سلیمان در اورشلیم .

---

[۱] . کابالاه ، نه خرد منتظم و نه تفسیر خرد گرایانه از قانون یهود همچون تلمود است . در واقع آئین نامه رمزی و راه زندگی است . وحدت با کمال یهودیت . نگاه کنید به See Perle Epstein, Kabalah -The Way of the Jewish Mystic, Shambhala Publications, Boston, MA, 1988,p xvii. Also see Lewis Browne (ed), Tlxe Wisdom of Israel, Michael Joseph, London, 1948, p 13, under Cabala. مهمترین کار کابالاه Sefer ha Zohar (The Book of Splendour, or Radiance) نزدیک به یه یک میلیون عبارت از فلسفه کاربردی کتاب مقدس بر اساس سنتهای باستانی یهودی و نوشته شده به شکلی از آرامی ادیبانه ، جمع آوری شده توسط موسی دلئون در کاستیل اسپانیا و محتوایش منسوب است به عارف فلسطینی Shimeon ben Yohaiاز قرن دوم . برای مرورسریع برسنت کابالاه نگاه کنید به

Gershom G Scholem, Major Trends in Jewish Mysticism, Thames & Hudson, London, 1955.

بنابر سنت و عقاید کابالیستی، دانش کابالیست‌ها به صورت شفاهی از سوی سه شه‌پدر (ابراهیم، پسرش اسحاق و نوه‌اش یعقوب) و دیگر پیامبران قوم یهود (معروف به نوئیم (נביאים)) و حکیمان و ربای‌های ارشد یهود منتقل شد.

توضیحاتی تکمیلی از خانم شیوا کاویانی نویسنده کتاب قبالا منتشر شده توسط انتشارات فراروان

" قبالا متعارف ترین اصطلاح سنتی به کار رفته برای آموزه های راز ورزانه یهودیت و عرفان یهود، به ویژه عرفان برآمده از سده های میانه تاکنون، می‌باشد. واژه قبالا، به مفهومی گسترده تر، به تمامی جریان های پی‌آیند رازورزانه یهودیت اشاره دارد که از پایان دوره معبد دوم پرورش یافته و سامان پویای تاریخ یهودیت شده است. قبالا پدیده‌ای یگانه است و نباید آن را همسان با مفهوم «عرفان» در تاریخ دین انگاشت. در واقع قبالا عرفان است، اما همزمان، دربرگیرنده دو مفهوم و معنای «رازورزی = نگرش اشراقی» و «یزدان‌شناسی» است. این بن‌پاره‌های عرفانی و رازورزانه، هر دو با مفهوم قبالا هم‌سو هستند و گاه تا حد زیادی سبب آشفتگی ذهنی و برداشت مردمان می‌شود. از دید برخی قبالا، خِرَد، خودپدیده‌ای عرفانی انگاشته می‌شد. سنت اصلی عرفان یهود، آئین قبالاست. این آئین نشان‌گر سیر و سلوک راه مقدس زندگی است که با رهروی بر عارف گشوده می‌شود و دربرگیرنده دورنمایه یزدان شناسی و آفرینش شناسی است.مهم‌ترین سند مکتوب این آئین، کتاب: روشنایی (زُهَر) است که ابتدا به زبان آرامی، در اواخر قرن سیزدهم در اسپانیا نگاشته شد. این کتاب تفسیری روشن‌گرانه است بر تورات، بیان‌گر تعلیم عرفانی درباره گوهر ناشناخته یزدان، یزدانی که در غایت «نامتناهی» است و نمی‌توان هیچ سخنی درباره او گفت.بنیادی‌ترین اندیشه های مکتب‌های قبالایی در مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب آئین قبالا، یعنی کتاب زُهَر (Zohar))روشنایی) به صورت مجموعه ای از رساله های عرفانی آمده که در میان قبالاهای کاستیلی نخستین سال‌های ۱۲۸۰ دست به دست می‌شد. از پی آن، بین سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۳۳۵، قبالیست‌ها کتاب‌های بسیاری را براساس متن زُهَر ترجمه، تفسیر و اقتباس کردند که به ویژه به پذیرش این متن به مثابه کتاب مقدس خدمت بزرگی کرد.پس از میانه سده سیزدهم، قبالیست‌ها، سلسله مقالاتی را پدید آوردند که راه و روش‌های طریقه های دستیابی و تجربه های وجدآمیز را مورد بحث قرار می‌داد و تجربه هایی این گونه را توصیف می‌کرد.با این همه قبالا یکی از شیوه های فکری در اندیشه یهودیت است که مورد قبول بسیاری از علما و اندیشمندان یهودی نمی‌باشد و آن را جریانی انحرافی از یهودیت فقهی و خاخامی می‌دانند و حتی آشنایی با این شیوه فکری را برای یهودیان توصیه نمی‌کنند."

[۲] .شخینا / شکینه / و در عربی سکینه که در قرآن (بقره ۲۴۸) از آن مرتبط با صندوق عهد یاد شده است . م

[3] R Patai, The Hebrew Goddess, ch 4, pp 97-99.

[4] Exodus 36

[۵]در عبری ، مرقد بنا شده توسط موسی در صحرای سینا ، شناخته شده تحت عنوان Mishkan (خیمه ملاقات) .

Shekhina ماهیتا تصویر تمثیلی روح مقدس بود،خلاصه ای از فرزانگی،(در یونانی Sophina و در عبری Hochmah)[۱] ،او به نمایندگی از یهوه ایفای نقش می‌کرد،اما در مسائل جزائی در ضدیت با او بود.همانگونه که در عقاید Ashtoreth ای سلیمان نقل شده برای مثال در امثال ۲۴:۲۹؛نگو که من همانگونه که بشر با من کرده با او خواهم کرد،من بشر را به تناسب اعمالش قضاوت خواهم کرد.»این مخالف آنچه پیشتر در تعلیمات یهوه در Exodus آمده بود مبنی بر«زندگی در برابر زندگی،چشم در برابر چشم،دندان برای دندان»است.[۲]. برای تعریف Shekhina خرد روح مقدس،کتاب مثلهای عهد عتیق ۳۰-۲۹ :۸ بیان می‌کند که؛وقتی که او حکمش را به دریا داد،...درآنوقت من با او بودم،همانند کسی که با او پرورش یافته باشد،و من دلخوشی یومیه ی او بودم،همواره در پیشگاه او خشنود می‌شدم.».این مسئله ی غامض ،همانطور که توسط فیلسوفان یهودی قرون وسطی مطرح شده،این بود که روح Shekina گم شده است.او در معبد اورشلیم زندگی کرده،اما معبد توسط Nebuchadnezzar ویران شده است.اگرچه در دوره هایی همچون ۵۲۰ پیش میلاد مرمت شده است،اما مجددا توسط سوریان آسیب دیده است.در قرن اول پیش از میلاد توسط شاه Herod بازسازی شد و در سال ۷۰ پس از میلاد توسط رومیان به کلی مخروب گشت.در فقدان خانه ای،گفته می‌شود که Shekhina به تبعیدگاه دیگری نقل مکان کرد و هرگز باز نگشت.در نتیجه یهوه برای حکم رانی بدون عروسش که منبع الهامش بود وا مانده بود. از قرون وسطی یهودیان برای قرن ها دائما توسط جنبش مسیحیان پاپی در اروپا مورد آزار و اذیت بودند،[۳].و یهوه برای آن‌ها مداخله ای نکرده بود.از این رو،یک نیاز دیرین برای برقرار کردن جنبه های مادری خدایشان وجود داشته.[۴]

با افزایش تمایل سوی Shekhina [۵]تنها او می‌توانست بر یهوه تاثیر بگذارد،کسی که خیلی با یهودیان مهربانانه برخورد نمی‌کرد،او پروردگار تماماً قدرتمند و تباری آنان بود و ابراهیم را قول داده بود بر تعالی بخشیدن خاندانش بر تمام نژاد ها،اما تاریخشان سرشار از شبهات و محنت ها بوده است.

برای بهتر توصیف کردن طبیعت عنصر زنانه ی مفقوده،Shekhina را زین پس سلیقه بومی روشنگرانه تری داده بودند،و او را با واژه ی Matronit اشاره می‌کردند.(برگرفته از واژه ی لاتین Matrona به معنی «بانوی مادرانه»).[۶]

---

[1] Steve Davies, "The Canaanite Hebrew Goddess' in C Olson (ed), The Book of the Goddess Past and Present, Crossroad Publishing, New York, NY,1989, p 77.

[2] Exodus 21:23-24

[۳] ممنوع الورود به سرزمین خودشان ، در اروپا،یهودیان به تجارت و بانکداری روی آوردند.اما وام دهی متعاقبا توسط کلیسای رم ممنوع شده بود.خانواده ی سلطنتی شاه ادوارد اول،در سال ۱۲۰۹ همه ی یهودیان را به جز پزشکان ماهرشان را،از مملکت بیرون کرده بود.

[۴] در رابطه با خشم الهی،اعداد در ۲۱:۱۴ به واقع جنگ های کهن لرد را ذکر می کند،کتابی که در قانون عهد عتیق (Old testament Canon)اثری از آن نیست.—مراجعه کنید بهEA Speiser ،کتاب مقدس—Anchor کتاب پیدایش ،مقدمه،صفحه ی.xxxix دیگر متونی که اتخاذ سند شده اند اما متضمن نیستند،شامل کتاب لرد (The book of the Lord) می شوند (Isaiah 34:16)و کتاب Jasher(the book of Jasher) .(Joshua 10:13,2 SAMUEL 1:18)

[5] GG Scholem, Major Trends in Jewish Mysticism, lecture 6, p 229.

[۶] S Davies, 'The Canaanite Hebrew Goddess' in C Olson (ed), The Book Ojthe Goddess Past and Present, p 78.

پیشرفت بزرگ

آن چنان که می دانیم ، الواح Ras Shamra از Ugarit تا ۱۹۲۵ پیدا نشده بودند . کشف Ur توسط سر چارلز لئونارد وولی نیز در دهه ۱۹۲۰ صورت گرفت ، آرشیو قصر مری نیز تا ۱۹۳۴ حفاری نشده بود . کوتاه مدتی پس از آن فهرست پادشاهان سومری در ۱۹۳۹ منتشرشد . طومارهای دریای مرده در کومران بین ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ کشف شده بود و الواح Tell Mardikh از Ebla تا ۱۹۷۵ ناشناخته بودند .

همه اینها در طی قرن نوزدهم اتفاق افتاده و اگر توجه داشته باشید ، حفاریهای باستانشناسی در هر صورت تا اواخر دهه ۱۸۰۰ آغاز نشده . پیش از این زمان ، نیاکانمان و همه اجدادشان طی بیش از دوهزاره ، دانش ناچیزی از هر چیز غیر از عبارتهای مندرج در کتاب مقدس از سوابق مستند باستانی داشتند .

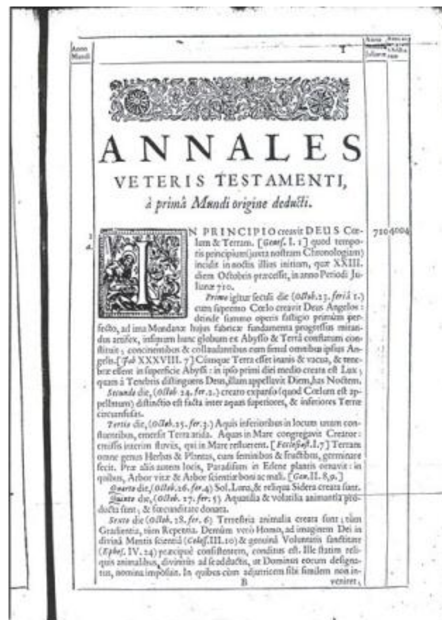
از قرن پیش از دوران باستان شناسی ، آنچه نسلها انجام داده اند ، در مجموعه کتابخانه های انگلیسی شان از ۱۷۵۹ تا ۱۷۶۶ در مجلدی ۴۲ قسمتی با عنوان " تاریخ جهان از آغازین لحظات زمان " قرار دارد . این نتیجه ائتلاف کتاب فروشان لندنی بود و ازباب متون تاریخ کتاب مقدسی ، معتبر ومورد احترام شد . با اطمینان قابل ملاحظه ای بیان می‌کند که به هر حال زمین در ساعت شش بعد از ظهر ۲۲ اکتبر سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد خلق شده . برخی الهیات دانان محاسبه کرده اند که ۲۲ مارس تاریخ احتمالی بوده است . اما همگی سال ۴۰۰۴ را قبول دارند .(بر اساس پیدایش ۲-۱) و این مسئله عموماً مورد پذیرش است که تنها شش روز بین هیچ بودن کیهانی و خلق آدم فاصله بوده .

تاریخ ۴۰۰۴ پیش از میلاد ، ابتدا توسط اسقف اعظم مسیحی ایرلندی James Ussher ازArmagh در وقایع نگاری اش به نام Veteris Testamenti[1] از ۱۶۵۰ استنباط شده .

---

[1]. ussher chronology : گاه شناسی یوشر در قرن هفدهم از تاریخ جهان . شکل گیری جهان بر اساس خوانش تحت اللفظی کتاب مقدس توسط جیمز یوشر اسقف اعظم آنگلیکان از Armagh شهری در ایرلند شمالی . گاه شناسی که گاهی اوقات با آفرینش زمین جوان مرتبط می شود که معتقداست جهان فقط چند هزار سال قبل توسط خدا خلق شده است . آنچنان که در دو فصل اول کتاب پیدایش عهد عتیق شرح داده شده است . م




Anno Mundi | 1 | Anno Periodi Juliana | Ante Christum 4004

ANNALES
VETERIS TESTAMENTI,
à primâ Mundi origine deducti.

1 IN PRINCIPIO creavit DEUS Cœlum & Terram. [*Genes.* I. 1] quod temporis principium (juxta nostram Chronologiam) incidit in noctis illius initium, quæ XXIII. diem Octobris præcessit, in anno Periodi Julianæ 710. | 710 | 4004

Primo igitur seculi die (*Octob.* 23. *feriâ* 1.) cum supremo Cœlo creavit Deus Angelos: deinde summo operis fastigio primùm perfecto, ad ima Mundanæ hujus fabricæ fundamenta progressus mirandus artifex, infimum hunc globum ex Abysso & Terrâ constatum constituit; concinentibus & collaudantibus eum simul omnibus ipsius Angelis. [*Job* XXXVIII. 7] Cùmque Terra esset inanis & vacua, & tenebræ essent in superficie Abyssi: in ipso primi diei medio creata est Lux; quam à Tenebris distinguens Deus, illam appellavit Diem, has Noctem.

Secundo die, (*Octob.* 24. *fer.* 2.) creato expansio (quod Cœlum est appellatum) distinctio est facta inter aquas superiores, & inferiores Terræ circumfusas.

Tertio die, (*Octob.* 25. *fer.* 3.) Aquis inferioribus in locum unum confluentibus, emersit Terra arida. Aquas in Mare congregavit Creator: emissis interim fluviis, qui in Mare refluerent. [*Eccles.* I. 7] Terram omne genus Herbas & Plantas, cum seminibus & fructibus, germinare fecit. Præ aliis autem locis, Paradisum in Edene plantis ornavit: in quibus, Arbor vitæ & Arbor scientiæ boni ac mali. [*Gen.* II. 8, 9.]

Quarto die, (*Octob.* 26. *fer.* 4) Sol, Luna, & reliqua Sidera creata sunt.

Quinto die, (*Octob.* 27. *fer.* 5) Aquatilia & volatilia animantia producta sunt; & fœcunditate donata.

Sexto die (*Octob.* 28. *fer.* 6) Terrestria animalia creata sunt; tùm Gradientia, tùm Repentia. Demùm verò Homo, ad imaginem Dei in divinâ Mentis scientiâ (*Coloss.* III. 10) & genuinâ Voluntatis sanctitate (*Ephes.* IV. 24) præcipuè consistentem, conditus est. Ille statim reliquis animalibus, divinitùs ad se adductis, ut Dominus eorum designatus, nomina imposuit. In quibus cùm adjutricem sibi similem non inveniret,

B

تمثال مبارک جیمز یوشردرسمت راست و صفحه نخست شاهکار ایشان در سمت چپ ! .م

متد محاسبه اش خیلی سر راست بود . بر اساس گفته های اعصاراز شیوخ اولیه و پادشاهان بعدی ، وقتی که پسران نسبی شان را آنطور که در کلید وراثت کتاب مقدس آمده پدر دار کردند . با کاهیدن شماره کل سالهایشان از زمان تاریخی شناخته شده در نهمین قرن پیش ازمیلاد ، او موفق شده به سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد به عنوان تاریخ آدم دست یابد .[۱]

در مقایسه با استاندارد محاسبه یهودی برای خلقت (که در آن تقویم یهودی متکی است بر سال emergent year[۲] خودشان) که می‌شود ۳۷۶۰ پیش از میلاد . پس تفاوت چندانی ندارد .

در هر دوراه (وبراساس دانش موجود امروزی مان) نقص اصلی موجود در این محاسبات چندان درباره تاریخ احتمالی خود آدم نیست . اما نتیجه گیری مفهومی اش این است که آدم به عنوان " نخستین مرد " بر زمین درنظر گرفته شده که (طبق پیدایش) تنها چند روز قبل خلق شده بود .

این دقیقاً همان محاسبه قرن هفدهمی است که اخیراً با گشایش موزه خلقت در کنتاکی مبنای کار قرارگرفته (آن چنان که در فصل اول شرح داده شد) بخش پاسخها در پیدایش ادعا می‌کند که زمین بیش از ۶۰۰۰ سال قدمت ندارد .

برای آدم که پدیدار شد در جایی حوالی تاریخهای داده‌شده از منظر مفهومی قرارش می‌دهد در عصر برنز موقعیت میان رودان ی اش . شرایط معتدل و مرطوب آن دوره باعث پیدایش جنگلهای وسیعی شد و زمینهای مستعد برای تولید جو و گندم در سطحی وسیع ایجاد شد .

---

[۱] نبرد Karkar در ۸۵۳ پیش از میلاد ، وقتی که وقتی که Shalmaneser III از آشور رقیبش را تحت عنوان شاه Ahab از اسرائیل ثبت نموده . (البته احتمالاً ویراستار اشتباه کرده چون معلوم نیست این پاورقی چه ربطی به متد محاسبه تاریخ آدم دارد . ما همانطور که ارجاع داده شده بود پاورقی را ترجمه کردیم . م)

[۲] emergent year : براساس فرهنگ وبستر عصر یا تاریخی است که در آن مردم شروع به محاسبه زمان ویا تاریخ خود می کنند . بعنوان مثال سال تولد مسیح برای مسیحیان سال مبنای آنهاست یا روز استقلال برای ایالات متحده آمریکا . م

برداشت محصول غله می‌تواند در حدود ۹۵۰۰ پیش از میلاد ، ردش به کنعان ، جنوب لبنان و شمال سوریه برسد و در اریحا و اردن حدود ۹۳۰۰ پیش از میلاد . همانطور که فرهنگ غله و دانه از طریق بذر پاشی پیشرفته وروشهای باروری و عمل آوری گسترش یافت ، حبوبات (چون نخود وعدس) عمل آمدند .
در این محیط مناسب چراگاهی ، حیوانات مشخصی اهلی ورمه ای شدند . با آهوها و بزها ، که فراهم کننده اولیه گوشت بودند در حالیکه بعدها از شیرشان نیز استفاده شد . علاوه بر آن گوسفند داری در شمال میان رودان از حدود ۹۰۰۰ پیش از میلاد رواج داشت ، پس از آن که خوکها و احشام نیز اهلی شده بودند . [۱]
در کنار این فرایند تدریجی پیشه های کشاورزی ومزرعه داری جوامع روستایی و اجتماعات سازمان یافته شکل گرفتند .
۵۰۰۰ سال پیش از میلاد در جنوب میان رودان ، ساختارهای شهری دایرشده با شوراهای مدنی راه اندازی شده توسط هلفانهای Tel Halaf تکمیل شدند . سوی غربی رود اردن ، شهر اریحا بوده که از پیش از ۶۰۰۰ سال قبل میلاد تاسیس و قابل سکونت شده .
۴۰۰۰ سال پیش گاو آهن وچرخ همه جا مورد استفاده بوده وقایقرانی در طی این دوره برای خدمات موثر رواج پیدا نمود . هیچ یک از این چیزها نیازی ندارد که لزوماً بر روی سال احتمالی ۳۸۸۲ پیش از میلاد برای آدم تاثیری گذاشته باشند . آن‌ها فقط برای تایید این نکته به کار می آیند که اگر این تاریخ تقریباً صحیح است ، پس او مطمئناً نخستین مرد روی زمین نبوده . شاید آدم در واقع نخستین گونه در محیط تازه تاسیس سومریان بوده . در این رابطه و صرفنظر از روشهای ویژه استفاده شده به واسطه وقایع نگاری یهودی و مسیحی برای محاسبه تاریخ آدم ، شاید بیخود نیست که تصادفاً بازه زمانی به دست آمده اش دقیقاً با حدود ۳۹۰۰ پیش از میلاد همخوانی دارد . تاریخی که شاهد ظهور ناگهانی دولت – شهرهای میان رودانی هستیم که باعث شده‌اند سومر مهد تمدن لقب گیرد .
سابقه تاریخی این اهمیت ویژه را نشان می‌دهد که در واقع الفبای سومریان قدیمی ترین شکل از نوشتن را بصورت حرفه ای در خود دارد . که نخستین بار حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد ظاهر شده . [۲]نه ناپخته ونه بدوی ، قلمرو دیگری وجود ندارد که مفهوم کتابت دیگری را که ممکن است طلایه دار بلافصلش بوده باشد را باز شناساند .
آن در فرمی کامل وترکیب شده در شیوه شناخته شده ای تحت عنوان خط میخی (گوه ای شکل) ظاهر شد . این مجموعه ای از نمادهای آوایی گوشه دار بود (میخی) ظاهراً مخففی از علائم تصویری کاهنان معبد سومری [۳] این نوع نوشتن میان رودانی قدمتی بیش از ۵۵۰۰ سال دارد و نخستین بحث آکادمیکش در

---

[1] For a good general overview on these chronological matters, see the Times Atlas of Archaeology (Past Worlds), Times Books, London, 1988.

[2] Jeremy Black and Anthony Green, Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia, British Museum Press, London, 1992, intro, p 11.

این کتاب توسط جناب آقای پیمان متین ترجمه و توسط انتشارات امیر کبیر منتشر شده است .

[3] Sir CL Woolley, The Sumerians, ch 1, p 20

۱۹۲۵ توسط آشور شناس آکسفورد استفن لنگدون پیش کشیده شد . کسی که الواح میخی را از Uruk در سومر و در Jemdat Nasr ، بین بغداد وبابل اززیر خاک بیرون آورده بود . [۱]

طریقتی که کتابت سومری را دراوایل قرن بیستم قابل استخراج نموده ، تطبیق آن بانوشته هایی بوده که ازدوره بعد درمتون آکدی پیدا شده با پاورقی هایی مربوط به اسنادسومری که از آن‌ها رونویسی شده بود . این زبان خاص آکدی ریشه سامی اش شناخته شده و بنابراین می‌تواند در مدارس کتابت آشوریان وبابلیان ترجمه شده باشد . با استفاده از این ، آن‌ها متون آکدی و سومری را درکنار هم تطبیق داده وفهرستی دو زبانه را گرد آوری کرده اند . (دیکشنری از نمادهای مربوط به دوزبان)

با مقایسه اصطلاحات و عبارتهای آکدی با نمادهای مترادف سومری این ممکن شد که دومی را رمز گشایی کنیم . اگر چه دو متن آنقدر بی شباهت به هم بودند که مانند دو نوشته از دو زبان متفاوت می نمودند . [۲]

نه فقط میان رودانیان ، ملت بسیار پیشرفته ای دربسیاری از جنبه های فرهنگی بوده‌اند ، بلکه تاریخشان نیز جلوتر از هر ملت دیگری بر زمین کتابت شده . [۳] از این رو شگفت انگیز نخواهد بود که بیشتر داستانهای برجسته از آغاز زمین – آنهایی که بعدها برای کتاب مقدس جرح و تعدیل شدند – از همین قلمرو پدیدار شده‌اند .

نخستین شواهد از تاریخ نوشته‌شده سومری در دهه ۱۸۵۰ مشخص شده ، این بیست سال بعد توسط برخی مجلات اختصاصی منتشر شده و برای عموم تا سال ۱۹۱۸ منتشر نشد . همانطور که باستانشناسان در حفاریهای خود در بیابانهای سوریه و میان رودان پیشرفت می‌کردند ، الواح گلی باستانی و سیلندرهای (لوح های استوانه ای) حکاکی شده در دهها هزار قطعه از همان سرزمینهای منسوب به آدم و نوح و ابراهیم کتاب مقدس پدیدار شدند و آن‌ها در مقیاسی بزرگ معاصر شیوخ (پدر شاهان) و اعصار دودمانی عهد عتیق بودند .

---

[۱] در سال ۱۸۵۳، Sir Henry Rawlinson ،آشور شناس،به جامعه ی سطلنتی آسسایی خبرداد نوشته ای پیش از سومری رادر بابل پیدا کرده .نوشته ای غیرسامی که او پیشنهاد کرد ریشه ای سکایی از اروپای مرکزی داشته است.اما همکارش متقاعد نبود و آن ها تصمیم گرفتند که این متن اولیه را آکادی بدانند.(آکاد نام قدیمی بابل است).در این مورد،Rawlinson این نکته را مطرح کرد که سکایی های کهن(یک قبیله ی پادشاهی زود گذر که برای اولین بار در سال ۴۰۰۰ پیش از میلاد اسب ها را اهلی کردند) فی الواقع ساکنین آکاد در زمان های پیش از سومری بودند.علی رغم این،مسئله رها شد و پنداشته شد که هیچ ارتباطی بین این متن و خط میخی سومریان وجود ندارد.کتاب سومریان اثر Samuel Noah Karmet ،چاپ دانشگاه شیکاگو،۱۹۶۳،فصل اول،صفحه ی ۲۰ را ببینید.در حمایت از تئوری Rawlinson،نوعی نوشته،مشابه آنچه در آکاد یافت شد،در روستای Transylvania ی Tartaria در Balkan از زیر خاک در آورده شده است.در سه لوح کوچک پیدا شده در چاله ی پر از خاکستردر دهه ۱۹۴۰ ،همانطور که در ژونال Scientific American ماه می ۱۹۶۸ به جز تشریح شده،علامت گذاری هایشان از بسیاری جهات شبیه به نماد هایی است که بعد تر،در سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد از جزیره کرت سرچشمه گرفت.شاید،شگفت آور تر این باشد که آن ها دقیقا هم سبک خط میخی در میان رودان هستند.و نماد ها مستقیما به آن هایی که در Jemda Nasr در نزدیکی بابل توسط آشورشناس اکسفورد Stephen Langdon در سال ۱۹۲۵ یافت شد مربوط هستند.

[2] SN Kramer, Sumerian Mythology, intro, p 21

[3] Recommended reading on ancient Sumer, apart from Sir Charles Leonard Woolley's The Sumerians (above), includes Thorkild Jacobsen's 1Treasures of Darkness, Georges Roux's, Ancient Iraq and SN Kramer, T/;e Sumerians.

برخی از گزارشات خیلی آشنا بودند وبزودی مشخص شد که آن‌ها از نمونه داستانهای نوشته‌شده توسط مولفان بنی اسرائیلی پیدایش در گذشته بوده‌اند . همگان باید از این نوشته های باستانی مشتاقانه استقبال می‌کردند اما چنین نشد . محاسبات ، شخصیتها و مکانهای تاریخی همگی بر اساس نمونه اولیه عهد عتیقی قابل شناسایی اند . اما معنای لغوی آن‌ها کاملاً از آموزه های مرسوم کتاب مقدسی که کلیسا به جامعه تزریق کرده بود متفاوت بود و اقتدار حکمرانی شان به شدت تهدید شده بود .
حتی درحال حاضر ، تاریخ برنامه ریزی شده مذهبی دگم هنوز در مدارس ما (و البته مدارس کشور ما نیز . م) تدریس می‌شود . در حالیکه مدارک اصلی که متون مقدس بر اساس آن‌ها بنا شده‌اند اساساً مورد بی توجه ای قرار گرفته اند . این بسیار تأسف بار است ، زیرا تالیفات قدیمی نسبت به عهد عتیق در جزئیات مربوط به دوران پیش از پدر شاهی بسیار واضح ترند . دراین متون داستانهای کتاب مقدسی نه تنها از منظر زمینه تسلسل تاریخی در جایگاه بهتری قرار دارند بلکه روابط اجتماعی وسیاسی شان بسیار قابل فهم تر شده است .

تعویض های گمراه کننده

درخلاصه ای از یافته های ما دراین مورد ، شایسته ترین کشف این است که خدای بنی اسرائیل ، که عموماً از دوران موسی (حدود ۱۳۶۰ پیش از میلاد) به Yahweh / یهوه ترجمه شده ، قبلاً برای ابراهیم و جانشینانش (از حدود ۲۰۰۰ پیش ازمیلاد) به عنوان El Elyon یا El Shaddai شناخته شده بود . در کنار شیوه بازشناختگی کتاب مقدسی اش او در میان رودان به عنوان Ilu Kur-gal شناخته شده بود .
همچنین ما ثابت کرد ه ایم که علیرغم همه نقابهای مذهبی آرشیوی که بصورت استراتژیک طراحی شده‌اند ، عهد عتیق به این واقعیت اشاره می‌کند که بنی اسرائیلی ها نیز اله داشته اند . دراین مورد ، از اشاره های پی در پی کتاب مقدسی در مورد Ashtoreth ، همراه با نقل قولهایی از Anath ، مشخص است که بنی اسرائیل کاملاً به فرهنگ کنعانی El Elyon وابسته شده که نام کتاب مقدسی اش خدای آغازین را تداعی می‌کند . به ویژه حکایت کتاب مقدسی مربوط به جاه طلبی عبرانیان برای کسب مرحمت مخصوص El Elyon به عنوان " مردم برگزیده " اش . [1]

---

[1] . جالب اینجاست که داستان قوم برگزیده بودن بنی اسرائیل در مصحف شریف / قرآن هم تصریح شده .

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِن فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَالِيًا مِّنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَٰهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم مِّنَ ٱلْءَايَٰتِ مَا فِيهِ بَلَٰٓؤٌا۟ مُّبِينٌ ﴿٣٣﴾

ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت‌بار رهایی بخشیدیم؛از فرعون که مردی متکبر و از اسرافکاران بود! ما آنها را با علم بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم،و آیاتی را به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود .سوره دخان /ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ ۖ فَمَا ٱخْتَلَفُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

ما بنی اسرائیل را کتاب و حکومت و نبوت و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم؛ و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت (البته نبوت و شریعت را ایشان خودشان اضافه کرده اند . م) در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند. سوره جاثیه

چه در یافته های تاریخی یا فقط مفاهیم الهام شده مفید توسط مولفان پیدایش در قرن ششم پیش از میلاد . این مفهوم بوسیله مقدمه کتابت شده از عهد ارضی El با ابراهیم و پسرش اسحاق ثابت شده است .

" عهدم را با تو و اولاد بعد از تو ... همه سرزمین کنعان برای مالکیت ابدی [1]... و عهد خود را با او (اسحاق) استوار خواهم داشت و با اولادش بعد از او ، عهدی ابدی " .[2]

با وجود اینکه El Elyon همچنان پروردگار درخشنده کنعانیان بود ، یک حق مسلم ابراهیمی جهت طرفداری ، توسط El به صورت استراتژیک بنا شد ودر داستآن‌های کتاب مقدسی گنجانده شد که از قرار معلوم ابراهیم را از UR به کنعان آورده .

همه چیز بر حسب هدف حکایت ، بخاطر تعادل عهد عتیق ، متکی است بر رگه های ارتباط شخص ابراهیم با El و در " میثاق " گفته شد که به واسطه این ارتباط نسلی پدید خواهد آمد . فراسوی شمول این دو نکته کلیدی در پیدایش ، به هر حال در اسناد فرا تاریخی هیچ چیزی برای اثبات اعتبار تاریخی فرضیه پیشین وجود ندارد .

وقتی آنچنان که نوشته شده بود خوانده شد ، معلوم شد که کتاب مقدس مزوریک از معرفی خدای عبرانی El Shaddai آنچنان که کاملاً هم معنی با El Elyon باشد خجالت زده نبوده . درمرحله اول توسط متجرمان عهد عتیق به جهت فراهم آوردن کتاب مقدس مسیحی حجابی بر واقعیت افکنده شده . اگر چه مایه تاسف است که در مورد ترجمه هایی که از نصوص عبرانی به انگلیسی صورت گرفته نیز چنین شده . نصوصی که بعنوان نسخ تجددی نظر شده چاپ شده اند . در نتیجه میزان قابل توجه ای از تحریفات ادبی صورت گرفته تا آنچه را که به نظر برای محیط مذهبی یکدست یهودی – مسیحی مناسب ترمی نموده ارائه کنند.

---

[1] Genesis 17:7-8
[2] Genesis 17:19

توضیحی در مورد اسحاق و اسماعیل:

قربانی کردن اسماعیل به دید مسلمانان و قربانی کردن اسحاق به دید یهودیان وقایعی است که در تورات(۲۲–۱:۲۴) و قرآن(صافات:۱۰۱–۱۰۷) آمده و طی آن خدا از ابراهیم درخواست کرده تا فرزندش را (در کوه موریا به دید یهودیان) قربانی کند و ابراهیم می‌رود تا این کار را انجام دهد اما خنجر گلوی وی را نمی‌برد و خدا قوچی را برای وی می‌فرستد تا آن را قربانی کند.به عقیده یهودیان فرزند ابراهیم که قرار بود قربانی شود اسحاق و به عقیده مسلمانان اسماعیل بوده است. ریشه عبری کلمه قربانی اسحاق(به عبری: עקידת יצחק، تلفظ:آکِدات ایتزْچاک) از کلمه ذبح عربی گرفته شده است.منابع مختلف مقدار متفاوتی را برای سن اسحاق در هنگام قربانی ذکر می‌کنند و مقدار آن از ۲۵ به گفته یوسف تا تلمود که بین ۱۳–۱۷ ذکر کرده متفاوت است.به عقیده مسلمانان و اکثر یهودیان خداوند قصد امتحان کردن ابراهیم را داشته است و در صورتی که او قصد می‌کرد تا پسرش را به قتل برساند از امتحان موفق بیرون می‌امد اما بعضی از یهودیان معتقد به چیزهای دیگری هستند. اما این داستان صرف نظر از نزاع بین مسلمانان ویهودیان بر سر میراث ابراهیم برای ما تداعی کننده داستان نزاع انلیل (نخست زاده از همسر رسمی همچون اسحاق از سارا) با انکی (نخست زاده از همخوابه همچون اسماعیل از هاجر) است . و جالب اینجاست که انگار این اختلاف عمدی است یعنی با این وجود که خدای مسلمانان الله تمام ویژگیهای خدای عبرانیان را داراست و خود نیز می گوید که خدای ابراهیم واسحاق و اسماعیل و موسی و عیسی است اما در چنین مواردی تو گویی خدای دیگری سخن آغازیده است تا از حق خود در قالب داستان اسماعیل دفاع کند آنچنان که در داستان آفرینش آدم ، الله می گوید که آدم را رب اش / پروردگارش آفریده و نمی گوید من او را آفریده ام !. م

اما استثنائات به خصوصی را در رویه معمول می توان پیدا کرد ،کتاب مقدس اورشلیمی کاتولیک،مرجعی پیرامون "El Shaddai" را- بر حسب شانس و تصادفا و یا طراحی شده- حفظ کرده است که در کتاب پیدایش ۱۷:۱ آمده است که می گوید:

وقتی ابراهیم ۹۹ ساله بود،یهوه بر بالای سرش ظاهر گشت و گفت:من هستم El Shaddai .در محضر من پرهیزگار بمان،و من عهدی بین خود و تو خواهم بست.

جدای از آن،دیگر کتب مقدس ترجمه شده به انگلیسی،-- شامل نسخه ی ۱۶۱۱مصوب شاه جیمز، El Shaddai را کلاً با "خدای قادر مطلق " تعویض کرده است و همه ی بیشتر El Elyon ها را با "خدای متعال" جاگذاری کرده،و El را به طور عام به عنوان "لرد/ رب / پروردگار " ترجمه کرده.هدفی که در اولویت بوده،مهیا کردن خدا به عنوان موجودی واحد برای سنت یهودی-مسیحی بوده و جداکردنش از هرگونه وابستگی به فرهنگی باستانی .

جهت پیش برد تحقیقمان از این الحاق،اکنون باید در جستجوی نام دقیق و صحیح این خدا باشیم.چرا که هیچ یک از شیوه های فوق الذکر(نه El Shaddai،El Elyon یا Ilu Kur-gal)،واقعاً یک نام نیستند،آن‌ها وجه تسمیه[۱] توصیفی و لقبی هستند.

[۱]آن صورتی که (آن وجهی که) شخصی یا چیزی نام برده می شود یا به آن معروف است . م

فصل پنجم

درسر آغاز

شش روز

اگرچه ما به نسخه های اصلی عبری کتاب مقدس به غیر از برخی طومارهای مجزا فراهم آمده به هر شکل دسترسی نداریم ، مجبوریم به متن یونانی Septuagint / هفتاد گانی [۱]از سالهای پیش از میلاد مراجعه کنیم . شاید سودمنداته تر باشد که برای اطلاع ازاینکه چگونه یهودیان دوران انجیل به فکر ثبت تاریخی کتاب مقدس افتاده اند ناگزیر کاملاً آثار نویسنده قرن یکمی یوسف بن ماتیاس را بررسی کنیم . کسی که عموماً با نام کاتولیک مسلکی اش فلاویوس جوزفوس [۲]بهتر شناخته شده است . دو اثر عمده اش " جنگهای یهودیان " (۷۸ میلادی) و عهد عتیق یهودیان (۹۲ میلادی) نام یافته اند . او در ۳۷ میلادی (مدت کوتاهی بعد از به صلیب کشیده شدن مسیح) متولد شده ، جوزفوس وارث هاشمونیان شاهزاده – کاهن اورشلیم از قرن دوم پیش از میلاد بوده . او برای مقام کاهنی

---

[۱] . **هَفتادگانی** (به لاتینSeptuaginta :، در عربی: سبعینیه) نسخه‌ای است از نسخ تورات که در قرن سوم قبل از میلاد و در دوران فرمان‌روایی بطلمیوس فیلادلفوس در مصر، به دستور او، یهودیان اسکندریه کتاب عهد عتیق را به زبان یونانی ترجمه کردند.نام این نسخه برگرفته از این روایت است که این کتاب را نزدیک به هفتاد تن از دانشمندان یهودی ترجمه کرده‌اند.نسخه هفتادگانی با متن عبری تفاوت‌هایی داشت. مهم‌ترین تفاوت‌های آن این بود که کتاب‌هایی در این نسخه وجود داشت که متن عبری آن در دست نبود. این هفت کتاب عبارت‌اند از طوبیت، یودیت، حکمت سلیمان، حکمت یشوع بن سیراخ، باروخ و کتب مکابیان.نسخه هفتادگانی برخلاف نسخه عبری که دارای ۳۹ سفر است، دارای ۴۶ سفر می‌باشد. در بین سال‌های ۲۰۰ ق.م تا ۱۰۰ ب.م بسیاری از یهودیان و مسیحیان، از این نسخه استفاده می‌کردند. تا این که در حدود سال ۹۰ میلادی، سران یهود شورایی در شهر جابنه تشکیل دادند و ۳۹ کتابی را که در متن عهد عتیق عبری بود به رسمیت شناختند و اسفار هفت‌گانه اضافی موجود در ترجمه هفتادگانی را غیرقانونی اعلام کردند. هم‌اکنون، هفت کتاب موجود در نسخه هفت‌گانه، از اسفار مشکوک عهد عتیق است.تفاوت‌های نسخه هفتادگانی با نسخه عبری تنها به این هفت کتاب منحصر نیست؛ سفر دانیال و سفر استر در نسخه هفتادگانی طولانی‌تر هستند؛ در این نسخه یک مزمور اضافی وجود دارد و دعای منسه که در این نسخه‌است در دیگر نسخ یافت نمی‌شود./ ویکی پدیا . م

[۲] . Flavius Josephus : او در آخرین قرن تاریخ رومی – یهودی می زیسته و نویسنده شرح حال مقدسین کاهن یا کشیش و دودمان سلطنتی بوده (hagiographer : که اتفاقاً رشته تحصیلی مرحوم علی شریعتی نیز بوده) که تاریخ یهود را ثبت نموده اند . بویژه با تاکید بر نخستین قرن میلادی و نخستین جنگ یهودی – رومی که منجربه نابودی اورشلیم در ۷۰ میلادی شد . بسیاری به او برخی تواریخ اولیه ثبت شده اولیه عیسی مسیح ، غیر از انجیلها را نسبت داده اند . کارهای عمده او عبارتند از " عهد عتیق یهودیان " ، " جنگهای یهودیان " و ضد Apion " . (ترجمه شده توسط William Whiston) ۱۸۷۰.Milner & Sowerby, London,

Apion : متخصص دستورزبان Graeco-Egyptian ، سوفیست و مفسر هومر که در واحه سیوا متولد شده ودر نیمه نخست اولین قرن میلادی رشد نموده . بر اساس مطالعات اسکندریه در تاریخی نامعلوم در رم مستقر بوده .

Graeco : صفتی است مورد استفاده محققان و نویسندگان مدرن بااشاره به آن دسته از مناطق جغرافیایی و کشورهایی که از لحاظ فرهنگی (ونیز تاریخی) بطور مستقیم ، زبان ، فرهنگ و حکومت و مذهب یونان باستان و رومی ها را تحت تاثیرخود قرار داده اند . م

فریسی آموزش دید ، اما وقتی یهودیان علیه اربابان رومی خود شدند در ۶۶ میلادی وارد خدمت سربازی شده ودر دفاع از Galilee به سمت فرماندهی منصوب شد .

بعد از شکست قیام یهودی که پس از تخریب معبد اورشلیم به دست یهودیان در سال هفتاد میلادی دچار سکته می‌شود ، جوزفوس در شهر تسلیم شده ابزار ساز شده و سپس برای اینکه مورخ شدن به رم سفرکرد و کتابهایش برای تاریخ پیچیده و طولانی ملت یهود از دوران شیوخ (پدرشاهان) اولیه تا سالهای ستمگری رومی فراست جامعی را فراهم آوردند .





Codex Sinaiticus was Septuagint manuscript discovered at St. Catherine's monastery at Mt. Sinai.

تصویر سمت راست صفحه ای از دست نوشته هفتاد گانی و تصویر سمت چپ فلاویوس جوزفوس

در مقدمه اش با عنوان جنگها و عهد عتیق یهودیان ، جوزفوس از به درازا کشیده شدن تحقیقاتش سخن می گوید . اما با نبود منابع کهن تر دیگری ، او بیان می‌کند که اینها تفسیری خارج از متون مقدس عبری هستند . بدینسان ما متوجه می شویم که در اهمیت تفسیر torah /تورات[1] او جزئیاتی را به همان شکلی که در آخر عصر خودش بیان وبه چالش کشیده شده بودند بیان می‌کند . این به ما فراستی نزدیک نسبت به متون کتاب مقدسی که در آن دوران در دسترس بوده‌اند می بخشد که مبحث خلقت ، آغازین عهد عتیق ، در بیشتر مواقع آن چنان است که کتاب پیدایش ، امروزه همان را بازتاب می‌دهد :

[1]. **تورات** نخستین قسمت از سه قسمت **تنخ** است . سند بنیادین مذهب یهود . **تنخ** (به عبری: תנ"ך)، نام عبری کتاب مقدس یهودیان است که نزد مسیحیان، تورات عبری خوانده می‌شود و با برخی تغییرات و اضافات با عنوان عهد عتیق در کتاب مقدس مسیحیان جای گرفته است و مشتمل بر سه بخش است:تورات یا تورا (به عبری: תורה) (فرمان یا شریعت) نوییم (به عبری: נביאים) یا کتب انبیا و کتوویم (به عبری: כתובים) یا مکتوبات (نوشته ها)
تنخ در حقیقت کلمه‌ای است که از ترکیب حرف نخست این سه واژه در زبان لاتین ساخته شده است.

" در سر آغاز ، خدا ملکوت وزمین را خلق کرد " . یک محاسبه همسان پیرو شش روز خلقت و " انسانی ... به نام آدم ساخته شد " هر چند شش روز کتاب مقدسی برای دوران خلقت جهان وزمین مطرح می‌شود ، اما امروزه می دانیم که زمین طی میلیونها سال شکل گرفته و اینکه بدوی ترین شکل از حیات حدود چهار بیلیون سال پیش به وجود آمده .[1]
اگر تمام روند فرگشتی را از بدوی ترین شبه انسان سی میلیون سال پیش ندیده بگیریم ، هنوز در نهایت با گواه مسلم وجود انسان Neanderthal در ۷۰۰۰۰ سال پیش از میلاد مواجه هستیم . این نژاد بعد از حدود ۴۰۰۰۰ سال معدوم شده ودر ضمن انسان Cro-Magnon حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش از میلاد ظاهر شده ، بدینسان عصر homo sapiens (انسان خردمند) با هنر ، ساختار اجتماعی و نوع پوشش اش آغاز شده .
حتی با وجود تسلسل تاریخی مبهم ، متن پیدایش در بسیاری جهات به ظاهر کاملاً دقیق می‌شود . به سادگی می‌توان گفت در دوران کتابت اش هیچ نوع دانش باستان شناسی از اشکال اولیه حیات و نه حتی دانشی درباره دایناسورها وسایر باشندگان ما قبل تاریخ وجود نداشته .[2] اما مطابق پژوهشهای اخیر چارلز داروین و دیگران[3] ، پیدایش ۲۵-۱۱ : ۱ گزارش می‌دهد که پیش از انسان ، گیاهان ، ماهیها ، پرندگان و حیوانات بوده‌اند و این اشکال مختلف حیات در توالی منطق علمی بتفصیل در آمده اند ، با اینکه سرانجام نوع بشر پتانسیل غلبه بر دیگران را به دست آورده .[4]

---

[1]. وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ... ﴿٧﴾

او کسی است که آسمانها وزمین را در **شش** روز آفرید و **عرش او بر آب** قرار داشت ... هود . /۷
در اینجا هم چون کتاب مقدس عدد شش که عدد ویژه آنوناکی است بعنوان مبنای محاسبه خلقت در نظر گرفته می شود بعلاوه اینکه صفت خدا در اینجا صفت انکی است ، او که خانه اش / اورنگش بر آب قرار دارد . مفسران مسلمان توضیحی نداده اند که چرا ویژگی ممتاز خدای خالق سومری به الله چسبانیده شده .

[2] . چنین فقری را به سادگی در قرآن نیز می توان مشاهده کرد . در جایی که الله (خدای نادیدنی) هیچ گزارشی از دوران ماقبل تاریخ و عصر دایناسورها ارائه نمی کند و قرنها مسلمانان بر همان اراده در هیچ چیز چون چرا نمی کردند آنچنان که اکنون نیز بر هر چیز چون و چرا کنند بر مفاد قرآن چون و چرا نمی کنند. م

[3]. چارلز داروین در عرصه پژوهش فرگشتی نخستین فرد نبود ،طبیعت شناس و ریاضی دان وکیهان شناس فرانسوی George, Comte de Buffon خالق دایره المعارف ، مدیر Jardin de Roi (در اصل باغ گیاه شناسی در فرانسه ویکی از هفت بخش از موزه ملی تاریخ طبیعی فرانسه) در ۱۷۷۸ . م مبداء تاریخ طبیعی را منتشر نمود . پزشک ، زمین شناس و شیمیدان و طبیعت شناس و بنیانگذار دانش نوین زمین شناسی James Hutton فرضیه اش درباره زمین را در ۱۷۸۵ منتشر کرد . کالبد شناس فرانسوی Baron Georges Cuvier (پدر دیرینه شناسی) جدول اولیه تاریخ طبیعی حیوانات را در ۱۷۹۸ منتشر نمود . کار بزرگ متعاقبش سلسله جانوران بود . طبیعت شناس فرانسوی le Chevalier de Jean Baptiste de Monet Lamarkپروفسور جانور شناسی دردانشگاه پاریس ، نظریه جامعه شناسانه اش را در ۱۸۰۹ منتشر کرد و متعاقبش تاریخ طبیعی حیوانات بی مهره را . Sir Charles Lyell اسکاتلندی اصول دانش زمین شناسی اش را در اوایل دهه ۱۸۳۰ منتشر نمود . چارلز داروین منشاء انواع (گونه ها) با استفاده از انتخاب طبیعی در ۱۸۵۹ منتشر کرد . متعاقبش در ۱۸۷۱ نزول انسان را منتشر نمود .

[4]. Genesis 1:28.

طراحی هوشمند[1]

[1]. **طراحی هوشمند** به انگلیسی (Intelligent design) :یا آفرینش هوشمند، ایده‌ای است که هواداران آن معتقدند، بهترین توضیح برای جهان و باشندگان زنده با فرض وجود علتی هوشمند محقق می‌شود، و جهان آن‌چنان ساده نیست که توسط طبیعت ساخته شود.طرفداران این مدل می گویند می‌بایست وجودی هوشمند بر این جهان احاطه داشته باشد. آفرینش هوشمند بیانگر آن است که جهان تنها با فرگشت شکل نگرفته است.این مدل -که قرائت جدیدی از برهان نظم است- توسط گروهی از متفکران دارای صبغهٔ دانشگاهی پیش کشیده شده است. این متفکران عقیده دارند که شواهد تجربی علم زیست‌شناسی و نیز برهان‌های ریاضی موید ادعاهای آن‌هاست. آنها بر خلاف طرفداران سنتی آفرینش به وقوع تغییرات بسیار جزیی در باشندگان در طول زمان‌های طولانی معتقدند و نیز به عمر طولانی حیات در کرهٔ زمین (و نه ۶۰۰۰ سال که در کتاب مقدس آمده) اذعان دارند.اما آنچه که سبب شهرت سریع و گستردهٔ این نظریه شد، جنجال رسانه‌ای موافقان و مخالفان گنجاندن این نظریه در برنامهٔ درس علوم مدارس امریکا و سپس کشیده شدن این مسئله به دادگاه در سال ۲۰۰۵ بود.

نظریه‌پردازان

ویلیام دمبسکی و جان جونز از نظریه پردازان مشهور حوزهٔ آفرینش هوشمند هستند.از اصلی‌ترین کتبی که اخیرا در این خصوص نگاشته شده، می توان به امضا در سلول DNA:و شواهدی بر طراحی هوشمند، تالیف استفان مایر اشاره نمود.

استدلال ها

پیچیدگی‌های مشخص شده

این مفهوم که برای اولین بار توسط ویلیام دمبسکی ارایه شد، بر وجود دو خصیصه همزمان در دستگاه‌های کاینات تاکید می‌کند که به زعم مبدع آن- دمبسکی- نشانگر آفرینش جهان توسط طراح هوشمندی است. دمبسکی این دو خصیصه را اولا وجود پیچیدگی و ثانیا کاملا مشخص بودن آن بر می‌شمرد.او پیچیدگی را امری می‌داند که احتمال وقوع آن به خودی خود بسیار کم است و مشخص بودن آنرا در آن میداند که شما بتوانید آن امر را با توصیفاتی بسیار کوتاه، بطوری که برای همگان قابل فهم باشد مشخص کنید. به عنوان مثال‌هایی که هر دو این خصیصه را در خود دارند میتوان به دنباله طولانی‌ای از اعداد اول اشاره کرد که طولانی بودن آن نشانه پیچیدگی و اول بودن آن نشانه مشخص بودنش است، یا یک غزل از شکسپیر که از کنار هم قرار گرفتن بسیاری حروف الفبا تشکیل شده است که طولانی بودنش دلیلی بر پیچیدگی‌اش و با معنی بودنش نشانه‌ای از مشخص بودنش است.دمبسکی می‌گوید که اگر شما یک گیرنده رادیویی برای دریافت امواج فضایی داشته باشید و روزی مثلا امواجی به شکل دنباله اعداد اول را از فضا دریافت کنید مطمئنا ارسال کننده آنرا یک موجود هوشمند خواهید شمرد.

ثوابت فیزیکی تنظیم شده

نظریه‌پردازان آفرینش هوشمند استدلال می‌کنند که ثوابت فیزیکی جهان هستی به شکلی کاملا دقیق تنظیم شده‌اند. به نحوی که اگر در مقادیرشان، کوچکترین تغییری وجود می‌داشت، حیات به شکل کنونی‌اش ابدا قابل شکل‌گیری نمی‌بود.از جمله این ثوابت می‌شود ثابت کیهانشناختی، ثابت گرانش، ثابت ساختار ریز، سرعت نور، ثابت پلانک و برخی دیگر را نام برد.

پیچیدگی‌های غیر قابل فروکاست و اجزای مرتبط

بعضی دستگاه‌های دارای اجزای متعدد، دارای این ویژگی هستند که فقط و فقط در صورت وجود تک تک اجزای‌شان قادر به کار کردن هستند، به شکلی که شما نمی‌توانید یکی از اجزای آنها را از آنها جدا کرده و دستگاه کماکان قادر به کار کردن باشد. بعنوان مثال می‌توانید یک موتور خودرو را در نظر بگیرید که برای حرکت نیازمند تمامی اجزای خود است.پیچیدگی‌های موجود در این دستگاه‌ها را اصطلاحا پیچیدگی‌های کاهش‌ناپذیر می‌نامند. طرفداران نظریه آفرینش هوشمند معتقدند که دستگاه‌های دارای پیچیدگی‌های کاهش‌ناپذیر، نمی‌توانند از تکامل تدریجی و انتخاب طبیعی به وجود آمده باشند چرا که هر تغییر جزیی در آنها به قیمت از کار افتادنشان تمام می‌شود.

ریچارد داوکینز در پاسخ می‌نویسد:

این پرسش‌ها که «نصف یک چشم به چه کار می‌آید؟» و یا «نصف یک بال به چه کار می‌آید؟» نمونه‌هایی از برهان «پیچیدگی فرونکاستنی» هستند. یک واحد کارکردی را هنگامی دارای پیچیدگی فرونکاستنی می‌دانیم که برداشتن یکی از اجزای آن واحد، موجب اختلال کلی در کارکرد آن شود. این برهان فرض می‌گیرد که چشم و بال پیچیدگی فرونکاستنی دارند. اما همین که یک لحظه بیاندیشیم، بی درنگ مغالطه را درمی یابیم. اگر عدسی چشم یک بیمار مبتلا به آب مروارید را با جراحی برداریم، او دیگر بدون عینک نمی‌تواند

در جریان اصلی اندیشه،دو فلسفه ی متضاد مرتبط با منشاء حیات موجود است.یکی در "دین" تعریف شده،به این سیاق که خداوند همه چیز را در همین شکل نهائی اش خلق کرده است،و دیگری به دست "علم" طبقه بندی شده و می گوید که کل حیات به آرامی از طریق انتخاب طبیعی(به معنی بقای مناسب ترین گونه) فرگشت پیدا کرده است.این دو جناح مباحثه به صورت خلقت گرایان وفرگشت گرایان تعریف می شوند.در فصل اول دیدیم که خلقت گرایان مرتبط هستند با عقیده ی خلقت خدایانه که بر می گردد به "طراحی هوشمند"،اما در تعریف بسیط تری از این دیدگاه،طراحی

تصاویر را به وضوح ببیند، اما آن قدر بینایی دارد که با درخت برخورد نکند و یا از صخره فرونیفتد. درست است که داشتن نصف بال، به خوبی داشتن یک بال کامل نیست، اما مسلماً از بال نداشتن بهتر است. موقع سقوط از درختی به ارتفاع معین، بال نصفه می‌تواند شدت ضربهٔ برخوردتان به زمین را تخفیف، و جان تان را نجات دهد. و اگر ۵۱ درصد از یک بال را داشته باشید، می‌توانید از درختی اندکی بلند تر بیافتید و باز زنده بمانید. هر کسری از بال را که داشته باشید، ارتفاعی هست که با داشتن آن بال، جان تان نجات می‌یابد، در حالی که اگر بال تان اندکی کوچک تر بود از آن ارتفاع معین جان بدر نمی‌بردید. این آزمایش فکری دربارهٔ سقوط از درخت‌هایی با ارتفاع‌های معین، یک شیوهٔ درک این مطلب است که، به لحاظ نظری، منحنی مزیت بال باید شیب ملایمی داشته باشد که از ۱ تا ۱۰۰ درصد امتداد می‌یابد. جنگل‌ها پر از جانوران هواسُر یا چَترباز هستند. این جانوران عملاً مراحل مختلف این شیب صعودی بال به قلهٔ محال را نشان می‌دهند.اگر بخواهیم برای کاربرد چشم هم مثالی مشابه کاربرد بال‌های ناقص هنگام افتادن از درختان با ارتفاعات مختلف بزنیم، به راحتی می‌توانیم موقعیت‌هایی را تصور کنیم که در آنها نصف یک چشم، جان جانور را نجات می‌دهد، در حالی که ۴۹ درصد آن چشم چنین نمی‌کند. این شیب‌های ملایم تکاملی چشم را می‌توان در تغییرات شرایط نوری، و تغییرات فاصلهٔ تشخیص شکارچی – یا شکار– یافت. و درست مانند وضعیت بال‌ها و سطوح پروازی، حالت‌های میانی چشم هم نه تنها قابل تصور اند، بلکه در سراسر دنیای وحش فراوان اند. کِرم پَهن، چشمی دارد که با هر معیار معقولی، محقرتر از نصف چشم انسان است. حلزون دریایی ناوتیلوس چشمی دارد که در میانهٔ راه چشم کرم پَهن و چشم انسان است. برخلاف چشم کرِم پَهن که فقط نور و سایه را تشخیص می‌دهد، اما تصاویر را نمی‌تواند ببیند، چشم ناوتیلوس شبیه دوربینی بی عدسی است که می‌تواند یک تصویر حقیقی بسازد؛ اما تصویر آن در مقایسه با تصویر چشم ما تیره و تار است. هیچ آدم عاقلی نمی‌تواند انکار کند که چشم داشتن برای این جانور بی مهره و بسیاری جانواردان دیگر، بهتر از چشم نداشتن است و همگی این چشم‌ها در جایی روی این شیب پیوسته و ملایم به سوی قلهٔ محال جای می‌گیرند. بر روی این شیب، چشم ما نزدیک به یک قله‌است – هرچند نه مرتفع ترین قله، اما یکی از مرتفع ترین قله‌ها. در کتاب صعود به قلهٔ محال من یک فصل کامل را به چشم و یک فصل را نیز به بال اختصاص داده‌ام، و نشان داده‌ام که این دو به چه سادگی توانسته‌اند آهسته (وحتی شاید نه چندان آهسته) این مراتب صعودی را بپیمایند. در اینجا این موضوع را ختم می‌کنم.»

انتقاد نسبت‌به حوزه‌هایی که هنوز بی‌پاسخ‌اند

با پیشرفت زیست شناسی، منتقدان توجه خود را به سیستم‌های پیچیده سلولی مانند سیستم ایمنی و ساختارهای پیچیده مولکولی مانند موتور تاژک باکتری‌ها معطوف کردند. با اینکه شیوهٔ فرگشت پیچیده‌ترین سیستم‌های زیستی شناخته شده یا در دست تحقیق است.در مقابل مدافعان فرگشت، این انتقاد را نوعی مغالطه توسل به جهل می دانند.

واکنش‌ها و تاثیرات

انتقادات دانشمندان

بسیاری گفته اند که تا کنون، مبنای علمی چندان مستحکمی برای این مدل ارائه نشده است.دانشمندان از این مدل با عناوینی همچون junk scienceو semi science یاد می کنند؛ زیرا مبنای علمی ندارد.

دادگاه

در سپتامبر سال ۲۰۰۵، والدین ۱۱ دانش‌آموز مدرسه‌ای در منطقه داور در ایالت پنسیلوانیا از مسوولان مدرسهٔ منطقه‌ای داور بسبب گنجاندن نظریه آفرینش هوشمند در برنامه درسی دانش‌آموزان و تدریس آن به عنوان نظریه‌ای علمی در کنار نظریه تکامل شکایت کردند.قاضی دادگاه فدرال، جان جونز، در نهایت مسوولان مدرسه داور را به علت تخلف از متمم اول قانون اساسی امریکا مجرم شناخت. دادگاه همچنین حکم به خارج کردن تدریس این نظریه از برنامه درس علوم دانش‌آموزان مدرسه داد.

نقل از ویکی پدیا

هوشمند شکلی پیشرفته دارد،جنبه ای فرموله شده از حیات که لزوما مربوط به خدا نمی‌شود.[۱]برای مثال گرده افشانی هدفمند گیاهان و یا تولید مثل حیوانات موضوعاتی در باب "طراحی"هستند،و در حیطه ی علم زیست شناسی می گنجند،با وجود اینکه نه فرگشتی اند و نه به خصوص خلقتی یزدانی.طراحی هوشمند این ایده را برقرار می دارد که جزئیات خلقتیِ به خصوصِ باشندگان زنده به واسطه ی یک علت هوشمند توضیح موجهی خواهند داشت نه از طریق پروسه ی هدایت نشده ای همچون انتخاب طبیعی.این دیدگاه ادعا می‌کند که استدلال هایش بر مبنایی مشابه با آنچه تئوری های اخیر مرتبط با اصل حیات دارند استوار است.در نقطه ی مقابل،اکثریت جمعیت های علمی ، "طراحی هوشمند" را به عنوان ایده ای غیرمنطقی که علمی آزمایش شده نیست (Junk Science) [۲]مطرح می کنند .با در نظر گرفتن هر دو راه ، آکادمی ملی علوم ایالات‌متحده بیان می‌کند که فرضیه طراحی هوشمند ودیگر " ادعاهای مداخله ماوراء الطبیعی در منشاء حیات ، علم نیستند ؛ زیرا که آن‌ها را نمی‌توان آزمایش کرد ، هیچ نوع پیش بینی حاصل نمی‌شود و فرضیه نوینی از خودش پیشنهاد نمی‌کند . " [۳]

اگر چه این بیانیه دقیق ! ، صحت اش را از طریق پرهیز از تشریح عبارتهای " ماوراء الطبیعه " و " منشاء " به دست آورده . اما طراحی هوشمند لزوماً در پیوند با هر چیز ماوراء الطبیعه ای قرار ندارد . وقتی که در زمینه ای گسترده ترمنشاء نهایی زندگی در نظر گرفته شود ، به سادگی ایده دخالت هدفمند در جنبه های روند فرگشتی بدیهی دانسته می‌شود . در کنار این ، دادگاههای فدرال ایالات‌متحده ، تصدیق نیاز به طراحی هوشمند درمدارس دولتی ، آن چنان که جایگزین فرگشت در کلاسهای علمی‌شود را خلاف قانون اساسی دانسته اند ، زیرا " این علم نیست در اصل دینداری در طبیعت است " . درزمینه آموزش عملی ، برخی خلقت گرایان ، بی پروا ادعا کرده اند که طراحی هوشمند آنقدر مبهم و پیچیده است که نباید امری مذهبی تلقی شود ، چرا که لزوماً جزئیاتش را نمی‌توان به خدا نسبت داد .

وقتی نزول انسان اش در ۱۸۷۱ منتشر شد . چارلز داروین اصطلاح " حلقه مفقوده " را در رابطه با ناهنجاریهای زنجیره فرگشتی انسان اختراع کرد . او تناقض غیر قابل انکاری را در تبار فرضی تشخیص داد که در ابتدا چون یک گاف (شکاف) در سلسله مراتب به نظر می رسید . اما خیلی زود او متوجه شد که این نه یک گاف بلکه به سادگی پلی است غیر قابل توضیح . در طول قرن بعدی ، ماهیت دقیق این " حلقه گمشده " هنوز حل نشده باقی مانده . به عنوان مثال ، امروزه می دانیم که خصوصیات نژادی [۴]انسان Cro-Magnon و انسان homo sapiens امروزی کوچکترین اثری از DNA دودمانی نئاندرتال را در خود ندارد . [۵]

---

[1] . Intelligent Design research is fronted by the Discovery Institute, ۱۵۱۱Third Ave, Suite ۸۰۸, Seattle, WA ۹۸۱۰۱.

[۲] .Junk Science عبارتی است که برای این موارد به کار می رود و البته در اینجا توسط گادرنر استفاده نشده و خود اضافه کرده ایم ولی به خوبی معنی مورد نظر را حمل می کند،نمی شود گفت شبه علم،چرا که عبارت مشابه اش می شود Junk Food یعنی هله هوله!!،حال در نظر بگیرید Junk Science یعنی چه!.م

[3] . Creationism, Intelligent Design, and other claims of supernatural intervention in the origin of life or of species are not science' in Committee for Science and Creationism, Science and Creationism: A View from the National Academy of Sciences, 2nd edition, National Academy of Sciences, National Academies Press, Washington, DC, 1999.

[۴] . strain : سویه / خصوصیات نژادی : گروهی از حیوانات در داخل یک نژاد که صفات مشترکشان آنها را از سایر افراد درون همان نژاد مجزا می کند . فرهنگ وبستر در تعریف آن می گوید : یک گروه از باشندگان زنده دردرون گونه هایی که در مسیرهایی جزئی متفاوت اند از گروههای مشابه و یک " سویه جدید از میکروارگانیسم ها " را می سازند . م

[۵] . این در سال ۱۹۹۷ ثابت شده ، وقتی که تیمی به رهبری دکتر Svante Paabo از دانشگاه مونیخ موفق به استخراج DNA (اسید دی اکسی ریبو نو کلئیک) از تکه ای از استخوان بازوی نئاندرتال شدند . DNA میتوکندریایی بدون تغییر از مادران به فرزندانشان انتقال

آخرین گزارشها از پروژه ی ژنوم نئاندرتال منتشره به تاریخ آگوست سال ۲۰۰۸، تصدیق می‌کند که مشابهت های ژنتیکی به خصوصی که بین سویه ها وجود دارد[۱]،آخرین نیای مونث معمول را مربوط به حدود ۶۶۰.۰۰۰ سال پیش نشان می‌دهد، که بر همین اساس یک واگرائی کاملی در بین گونه وجود داشته و هیچ اثر متعاقبی از پروسه ی فرگشتی از نئاندرتال به انسان هوشمند را نمود نمی بخشد.در بطن تئوری فرگشتی داروین ، جنبه های زیادی از " انتخاب طبیعی " وجود دارد که بدون شک تاکنون اثبات شده ، اما نه همه ، و هنوز برخی مناطق خاکستری غیر قابل توضیح وجود دارد .[۲]

از لحاظ عملی ، طراحی هوشمند (یعنی مداخله هدفمند در روند طبیعی) دقیقاً آن چیزی است که در حال حاضر در همه اشکال مهندسی ژنتیک بر محصولات کشاورزی ، حیوانات و انسانها اعمال می‌شود . با این حال آنچه که طراحی هوشمند به آن اشاره دارد این است که مهندسی ژنتیک لزوماً شکل جدیدی از علم نیست و مداخلات مشابه توانمندی می‌تواند در گذشته های دور رخ داده باشد . آن چنان که در فصل آینده خواهیم دید ، این ایده به خودی خود از یک تئوری ارجحیت بیشتری دارد ؛ مستندات و جزئیاتش توسط سومریان در بیش از ۴۰۰۰ سال پیش بیان شده و به مناقشه خلقت مقوله جدیدی را که فقط مسئله علم علیه مذهب به شمار نمی رود افزوده ؛ گذشته ازاین ما جنبه های ثبت‌شده تاریخی را نیز در نظرخواهیم گرفت .

حرکت بسوی مندرجات متون باستانی سومری جالب خواهد شد اگر که همراه شود با کشف نمونه اولیه آدم در برخی گزارشات پیش از کتاب مقدسی . ما شاید بتوانیم منبعی اورژینال تر از کتاب پیدایش درباره مفهوم شش روز خلقت بیابیم با هفتمین روز استراحتش .[۳] بنابراین با در نظر گرفتن چنین مسائلی ما می‌توانیم دوباره به الواح قدیمی میان رودانی برگردیم .

در ششمین قرن پیش از میلاد ، وقتی بنی اسرائیل اسیر Nebuchadnezzar II در بابل شد ، قرائت استانداردی از جشن سال نو درشهر وجود داشت . این جشنواره سالانه در طول چند روز اولNissan (امروزه مارس – آوریل) برگزار می‌شد و چکامه ای (بیش از ۹۲۰ خط) کاملاً مرتبط با آن توسط کاهن اعظم قرائت شده وبخشی از داستان دوباره به نمایش در می آمد .[۴]در این محیط ، بنی اسرائیل شاهد داستان خلقت جهان شده ، تشریفات عبادی اش در برابر چشمانش ادامه یافته و فرهشتی برای تولد کتاب پیدایش فراهم آمده . چکامه در سالهای اخیر حماسه آفرینش بابلی لقب یافته اما بطور کلی آن راEnuma elish / انوما الیش می نامند ، به معنی " وقتی در بالا " .

انوما الیش نخستین بار حدود ۳۵۰۰ سال پیش سروده شده بود .[۵] و عنوانش از سرآغاز چکامه گرفته شده :

می یابد ، جدا از جهشهای تصادفی عجیب وغریب ، تمام انسانهای امروزی تسلسلهایی خیلی همانند دارند . عنوان شده که DNA نئاندرتال در ۴۰۰۰۰ سال پیش آنچنان به طرز قابل توجه ای متفاوت بوده که می بایست به گونه ای کاملاً مجزا تعلق داشته باشد . دانشمندان اعلام کرده اند که بدون شک نژاد نئاندرتال از نظر " بیولوژیکی " مرده وبه پایان رسیده و هیچ نشانه ای از نژاد آمیزی با کرومگنیون و انسان هوشمند وجود ندارد . برخی نیز گفته اند که نئاندرتال و انسان هوشمند در حدود ۶۰۰۰۰۰ سال پیش از جد مشترکی بوده اند اما این امر ضعیف و اثبات نشده باقی مانده .

تایمز ۱۱ ژوئیه سال ۱۹۹۷ گزارشی از مجله علمی سلول .

[1] . 'Leg bone yields DNA secrets of man's Neanderthal Eve', Ian Sample,science correspondent, in The Guardian, Friday August ۸ ۲۰۰۸.

[۱]۴- For further reading on Intelligent Design, see Michael Behe, Darwin's Black Box, Free Press, Simon & Schuster, New York, NY, 1996.

[3] Genesis 2:2.

[4] . Alexander Heidel, The Babylonian Genesis, University of Chicago Press,Chicago, IL, ۱۹۴۲, ch ۱, p ۱۶.

[5] . Ibid, ch ۱, p ۱۴.

Enuma elish la nabu shamamu. Shalitu ammatum shuma la zahrat[۱]...

وقتی در بالا ، ملکوت هنوز نامی نداشت . وقتی که زمین راسخ زیرپای هنوز به نام صدا نشده بود ... [۲]

الواح طی حفاریهای سر آستین هنری لیارد در۷۶-۱۸۴۸ از کتابخانه شاه Ashurbanipal (۶۲۷-۶۶۸) از نینوای کشور آشور از زیرخاک بیرون آورده شدند . متعاقباً رونوشتی از آن توسط موزه بریتانیا در ۱۸۷۶ با عنوان گزارش کلدانی از پیدایش منتشر شد . الواح دیگر و قطعاتی شامل نسخه ای از همان حماسه در آشور ، kish و Uruk, پیدا شد .[۳] واز حکاکیهای الواح گلی مشخص شده بود که متنی باستانی تر از حماسه در بیشتر زبانهای باستانی موجود بوده .

چکامه نمی گوید که زمین در شش روز خلق شده ، با هفتمین روز استراحت (آن چنان که در پیدایش توضیح دادهشده) اما یک مشابهت خیال انگیزی وجود دارد که می بایست ایده کتاب مقدسی را القاء نموده باشد . قرائت وباز تصویب این اسطوره خلقت در نمایشهای روزانه به واسطه شش لوح گلی منحصربه‌فرد نقل شده با هفتمین لوحی که به تجلیل و تکریم برای خدا اختصاص دادهشده ، کسی ملکوت وزمین را شکل داده و همه چیز بر زمین با نضمام نوع بشر را خلق نموده . [۴]

با توجه به اینکه انوما الیش متنی پیش از کتاب مقدسی است ، گفته‌شده در آن که مردوک خداست ، کسی که به پروردگار بزرگ بابل تبدیل شده . داستانش را اینگونه تعریف می‌کند که در سرآغاز ، در آنجا هیچ چیز نبوده جز حجم آبی در نقاب غبار .[۵] این چندان متفاوت از سرآغاز پیدایش نیست که بیان می‌کند که "زمین بدون شکل بود و تهی و تاریکی بر منظر لجه " .[۶] با این حال انوما الیش با بُعد آبکی جهان سروکار دارد در حالیکه کتاب مقدس منحصراً گزارش می‌دهد که زمین به تازگی خلق شده .

در اشاره به منشاء آبهای شور از این بُعد ، انوما الیش آن را tidmat می نامد ، درست چون ترجمه کلمه "لجه " در پیدایش که متغیری است از عبارت عبری Tehom که شکل جمع واژه Tehomet است . محققان زبان سامی ، چون Raphael Patai از دانشگاه عبری ، اظهار نظر قطعی کرده اند که پیوند بین عبارت عبری tehomot و tidmat آکدی ها به عمد در سنت کتاب مقدسی به دلایل اعتقادی سرکوب شده . [۷]

---

[۱]. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور از منظومه آفرینش بابلی " هنگامی که نه آسمان بود ، نه زمین ، نه بلندا ، نه ژرفا ، نه نام ، ... "
نقل از " بهشت ودوزخ در اساطیر میان رودان " اثر : ن . ک ساندرز به ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور
خالی از لطف نیست که گفته شود در همین کتاب در ترجمه منظومه " پنجاه نام مردوخ " در ص ۱۷۷ آمده که
" با نام **نبیرو** /Nebiru ، ستارگان را در **مسیر گردش خود** قرار می دهد ، ایزدان سرگردان از قوانین تردد پیروی می کنند . نبیرو در **مدار**آرام خود { به سر می برد }، { و } ایزدی است که آنان می پرستند . درباره ی این ایزد ستاره وش گویند : " او که زمانی خستگی ناپذیر از آسمان گذشت ، اکنون قپه ی کیهان است و همه ی ایزدان دیگر مسیر خود را با او تعیین کنند ؛ ... " .

[۲]. G Roux, Ancient Iraq, ch ۶, p ۸۶

[۳]. A Heidel, The Babylonian Genesis, ch ۱, p ۱.

[٤]. و عجیب است که این شش لوح با هفتمینِ تکریمی چقدر شبیه شش روز خلقت با هفتمین روز استراحت است . م

[۵]این آبها Apsu (مذکر) آبهای شیرین نامیده شد Mummu (مذکر) " نقاب غبار " و " Tidmat (مونث) آبهای شور نامیده شده اند. See G Roux, Ancient Iraq, ch 6, p 86 .

[6] Genesis 1:2. .

[7] . Robert Graves and Raphael Patai, Hebrew Myths - The Book of GenesisCassell, London, ۱۹۶۴, ch ۲, p ۳۱.

پس از خلق افلاک آسمان و ملکوت ، انوما الیش بیان می‌کند که مردوک مدار خورشیدی را برقرار نموده ، در نتیجه سال زمینی برقرار شده ، با ماه معلوم کننده شبها وماهها . مطابق آن ، پیدایش بیان می‌کند که : " خدا گفت : روشنایی در افلاک باشد تا روز از شب جدا شود ، و اجازه دهید نشانه ای باشد برای فصلها وروزها و سالها " . [۱]
از ویژگیهای جالب توجه بابلیان ورود به این واقعیت است که در آن روزهای خیلی دور ، مدار (گردش) زمین به دور خورشید امری بدیهی بوده و در عین حال ۳۰۰۰ سال بعد ، کلیسای کاتولیک اصرار داشته که بگوید زمین مسطح بوده و در مرکز کائنات قرار دارد !
انوما الیش به تفصیل بیان می‌کند که مردوک در گفتگو با دیگر خدایان جزئیات طرح نهایی اش را ابلاغ نموده : " وقت آن شده تا انسانlullu را خلق کنم " . [۲] در پیدایش ۱:۲۶ ، خدای کتاب مقدسی نیز در گفتگو باهمقطارانش به تصویر کشیده شده که می گوید : " بیایید انسان را به صورتمان ، پس شبیه خودمان بسازیم " .
یک تفاوت کلیدی بین پیدایش وانوما الیش این است که با این حال از درون چنین هویتهای جمعی از پیدایش ، همراه باخدا گفته‌شده : " ببین اکنون انسان یکی از شما شده است " . [۳]چند گانگی کتاب مقدس در عبارت الوهیم / Elohim گمشده ، که معمولاً به غلط بصورت مفرد ترجمه شده به "خدا " .
انوما الیش از دیگر سوی ، نه فقط دیگر خدایان را مطرح می‌کند ، بلکه حتی در میتولوژی اش توضیح داده می‌شود که چگونه خدایان خود در سرآغاز خلق شده‌اند :
هیچ مرتعی شکل نگرفته بود ، هیچ مردابی هنوز ظاهر نشده بود ، هیچ کدام از خدایان هنوز به وجود نیامده بودند . هیچکس متولد نشده و نامی وسرنوشتی نداشت ، پس از آن بود که خدایان در میانشان شکل گرفتند .
در ادامه داستان از این نقطه به بعد انوما الیش حداقل تلاش می‌کند تا پاسخ یکی از انبوه سوالات از همه سوالات کلاسیک امروزی را درباره یهوه کتاب مقدس بدهد : اگر چیزی قبل از خدایی که همه چیز را خلق کرده وجود نداشته ، پس جایی که پروردگار پیش از آن در آن بوده کجا بوده ؟ جایی که او از آن آمده ؟
فرق نسخه بابلی این است که حماسه خلقتش با " هیچ " آغاز نمی‌شود بلکه با چیزی که پیش از این وجود داشته آغاز می‌شود . از یک Chaos[۴] بوده که همه چیزها به وجود آمده . بی نظمی که ابعاد آبدار (رقیق) Apsu (مذکر : آبهای شیرین) و Tidmat (مونث : آبهای شور) شده . به واسطه اتحاد آن‌ها بوده که گفته‌شده خدایان متولد و قلمرو خلقت (تحت انقیاد Chaos) آغازشده .

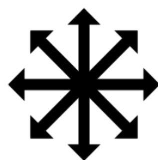
---

[1] . Genesis ۱:۱۴.

[۲]. A Heidel, The Babylonian Genesis, ch ۱, p ۴۶.

[۳]. Genesis ۳:۲۲.

[٤]. آشوب(به یونانی χάος khaos) برمی گردد به حالت بی شکل و تهی که در حال دگردیسی به خلق عالم یا کیهان در افسانه ی آفرینش یونانی است،به ویژه شکاف نخستین(آغازگر) که از انفصال ملکوت و زمین شکل گرفته بود . در چنین افسانه هایی شاکله ی chaoskampf (عبارت آلمانی برای «در جدال با آشوب») بسیار فراوان است ،که جنگ یک یزدان دلاور آئینی با یک دیو آشوبگر را به تصویر در می آورد،اغلب این یزدان به شکل یک اژدهای مارگون تصویر می شود .واژه ی مشابه همچنین در ادیان خاور نزدیک باستان دارای مفهومی مشتق شده و موازی است. شخصیت اساطیریی که در حمایت از انسانیت عمل می کند و صفات فرهنگی را چه در همراهی و چه در تضاد با خدایان به نفع بشریت حفظ می کند. " دلاور آئینی " اغلب یک حیوان یا چهره ای فریبا است،معمول ترین قالبش تا کنون حیوانی بوده که آتش را در راستای منفعت انسان ها از خدایان می رباید.در سایرحکایات "دلاور آئینی"،یک انسان است که باید در ضدیت با حیوانات بر آنها فائق آید. م



نماد Chaos

مشابه این مفهوم در یک رساله قدیمی از قرن سوم اسکندریه پیدا شده که درباره منشاءجهان نامیده می‌شود . این رساله در ۱۹۴۵ در زیست گاه مصری Nag Hammadi[۱] در شمال Luxor پیدا شده که جزئیاتی از منشاء اصلی Chaos را در خود دارد . طبق آن ، نخستین پدر Yaldaboath ، توسط روح مقدس (روح القدس / Holy Spirit) از اعماق بیرون آورده شده ، کسی که Sophia نامیده شده بود ، به معنی " خردمند " . [۲]درباره روح القدس Sophia (فقط در پیدایش ۱:۲) گفته‌شده : " فراز آبها حرکت کرده " . [۳]

در حالیکه انوما الیش بابلیان بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از نوشته شدن پیدایش نوشته‌شده است خود بر اساس سوابق به مراتب کهن تر بوده و کهن ترین حماسه آفرینش سومری که تا به امروز کشف شده بیش از ۱۰۰۰ سال قدیمی تر از انوما الیش است . [۴]

این دگر بار خصوصیات " دریای کهن " (Nammu) [۵]رابعنوان فرتاش پدیده ای جاودانی و غیر مخلوق نشان می‌دهد که پیش از هر خدایی بر صحنه ظاهر شده . فرض بر این است که این بُعد آبکی ، آسمانها و زمین را آبستن شده و از اتحاد آن‌ها هوا پدید آمده ، به واسطه آن خورشید و ماه . سپس زمین و آب با هوا و خورشید متحد شده و حیات پدید آمده (ماهی ها ، سیارات و حیوانات) . سپس زمین ، آب ، هوا وخورشید خدایان خودشان را پدید آوردند تا زندگی متعالی را شخصیت بخشند ؛ و خدایان انسان را خلق کردند .

این ممکن است مفهومی اسطوره شناسانه را بنمایاند ، اما تفاسیرش (نوشته‌شده حدود ۴۵۰۰ سال قبل) شالوده دائمی دیگری بیشتر از آنچه که متن داستان پیدایش نقل می‌کند دارد . کتاب مقدس به معنای واقعی اش در شکلی از کتاب مقدس یهودی وجود داشته ، عهد جدید بصورت جداگانه برای کتاب مقدس مسیحیان شدن در اواخر قرن چهارم میلادی تدوین شده ، بنابراین عجیب است که برخی از شاخه های بنیاد گرایانه مسیحیت امروزی تفسیر ادبی جامع تری نسبت به یهودیان درباره گزارش آفرینش در پیدایش داشته اند . این موضوع بیشتر در آمریکا مشهود است تا

---

۱. **نجع حمادی** نام شهر و شهرستانی در استان قنا مصر است. در سال ۱۹۴۵، در نزدیکی این شهر و در یک زمین کشاورزی، روستایی مصری به نام محمد السمان، کوزه‌ای حاوی ۱۲ طومار را کشف کرد که در آن اناجیل و کتب گنوستیک اغلب مربوط به قرن چهارم و سوم میلادی موجود بود. آئین گنوستیک، نوعی مشرب عرفانی است که در اوایل قرن دوم میلادی در خاورمیانه رواج یافت، گرچه سه قرن پیش از آن در اسکندریه و برخی نقاط مصر بزرگ پیروانی داشت .این آئین قائل به اصالت معرفت و نه شرایع و نیز نوع متأخر آن بر دوگانگی ذات خداوند تأکید داشت.م

2 . James M Robinson (ed), The Nag Hammadi Library, Coptic Gnostic Library: Institute for Antiquity and Christianity, EJ Brill, Leiden, ۱۹۷۷, 'On the Origin if the World', p ۱۶۳.

3 عبارت ruah. که به اشتباه در پیدایش ترجم شده به spirit ، روح در حقیقت به معنی / wind . باد است /

See R Graves, and R Patai, Hebrew Myths - The Book of Genesis, ch ۲, p .۳۱

4 . SN Kramer, Sumerian Mythology, ch ۲, p ۶۹.

5 . Ibid, ch ۲, p ۷۴.

Nammu : اله ای بوده که در برخی روایات چنین اظهار شده که An (آسمان) و Ki زمین و تعداد زیادی از خدایان باستان را متولد کرده است .

بریتانیا و جاهای دیگر . هرچند در یهودیت ِ ارتدکس تصور بر این است که Torahلفظ به لفظ کلامی حق است،اما این پندار در شاکله ی اصلی و تفکر غالب یهود خیلی هم مورد تایید نیست،جایی که مسائلی همچون خلقت دائماً در تلاش جهت به دست آوردن تفسیری منطقی بر ابهامات موجود در متون مقدس مورد بحث واقع شده‌اند

با این همه،مسیحیان بنیادگرا اصرار می ورزند که حکایت کتاب پیدایش عینا کلام خداوند است،که می گوید زمین و کائنات تنها در شش روز خلق گشته اند،و آدم و دایناسور ها باهم میزیسته اند . [۱]

بایگانی سومریان

وقتی که نخستین الواح سومری در اواخر قرن نوزدهم کشف شد ، مورخان وزبانشناسان کاملا نسبت به خط میخی عجیب و غریب آن‌ها متحیر شده بودند . این نه سامی بود ونه هند واروپایی ، نسبتی با عربی ، عبری ، کنعانی ، فنیقی ، سوری ، آشوری ، ایرانی ، هندی ، مصری یا هر زبانی از اروپا و آفریقا واقلیمهای آسیایی نداشت . نمادها سرانجام کشف رمز شدند و زبان سومری حال قابل فهم شده بود اما محققان هنوز درباره منشاء آن سردرگم مانده بودند . وبراستی ظهور مردم سومری فوق العاده غیر منتظره وناگهانی بوده ، پرفسور ساموئل نوح کریمر آشورشناس (۱۹۹۰-۱۸۹۷) می گوید که زبان سومریان " به تنهایی وبدون ارتباط با هر زبان زنده یا مرده شناخته شده قرارمی گیرد " . [۲]

از لحاظ تاریخی ، سومریان (در نتیجه برابر هلفانها وساکنان قبلی جنوب میان رودان) ظاهراً از هیچ کجا ظاهر شده‌اند ، چندی پس از ۴۰۰۰ پیش از میلاد . [۳]اما شکی نیست که پس از ظهور شان ، آن‌ها سطح فرهنگی بسیار پیشرفته ای فراتر از آنچه که در هر مکانی از لحاظ منطقی می‌توانسته شکل گرفته باشد را ثبت و نگهداری کرده اند . سرچارلزلئونارد وولی (۱۹۶۰-۱۸۸۰) انسان شناس نوشته که آنهاآمدند " از جایی که ما نمی دانیم " . [۴]مورخ عراق جرج روکس (۱۹۶۸-۱۸۸۹) اعلام نمود که گنجینه بسیاری که از متون و آثار باستانی در سومر اکنون موجود است " دور از ارائه راه حلی بیشتر برای پاسخ مشکل آفرین شده " . [5]

کلکسیونهای امروزی در موزه بریتانیا ، آشلوم ، لوور ، برلین و موزه های دانشگاههای یل و پنسیلوانیا ونقاط دیگر اندوخته ای عظیم تر از مدارک ثبتی از سومریان را نگه می دارند که بیشتر از هر آرشیو حفظ شده از هر فرهنگ باستانی دیگری است.ده ها هزار عدد لوح گلی و مهرهای استوانه ای که شامل همه چیز از اسناد نیروی انسانی و وضعیت مالیات می‌شود تا مقالات و تاریخ اجتماعی.

کتیبه ها مسطح و بالشتک شکل هستند،و زمانی که هنوز نرم بوده‌اند با ساقه ی نی که اوریب قطع می‌شده،متون بر رویشان نوشته‌شده ، پیش از اینکه در آفتاب داغ میان رودان پخته شوند.به طور جداگانه،مهرهای استوانه ای از سنگ ساخته شده بودند،و همانطور که اسمشان نمایان می‌کند،آن‌ها به شکل استوانه اند.

تفاوت اساسی آن‌ها در ساختشان،در تضاد با کتیبه ها،این است که آن‌ها برعکس حکاکی می‌شدند،گفتی است که،حک شده در حالت معکوس،قفل مطبعه یا مهر سلطنتی بوده باشد.که شامل هم متن و هم تصاویر وصفی بوده،این مهر

---

1 Robert Winston, The Story of God, Bantam, London, 2005, ch 4, p 115

2 . SN Kramer, Sumerian Mythology, Intro, p ۲۱.

۳. سومریان مشهور نبودند چرا که در سومر زندگی می کردند (یا شاید سومریان از این جهت که در سومر زندگی می کردند به سومریان مشهور نبودند) مساله معکوس شده بود : آن سرزمین سومر نام داشت به این علت که سومریان در آنجا ساکن شده بودند . سومریان نام توصیفی خود را مستقیماً از زبان منحصر به فردشان به دست آوردند ، زبانی که خودش سومری نام داشت . از این روی صحیح تر این است که آنها را " مردمان سومری زبان " بنامیم .

See G Roux,Ancient Iraq, ch ۵, p .۷۵

4 . Sir CL Woolley, Ur of the Chaldees, ch ۱, p ۱۹.

5 G Roux, Ancient Iraq, ch 5, p 75.

استوانه ای سخت سنگی برای قرار دادن تصاویر واقعی بر روی سفال نرم و نپخته به کار می رفتند که پس از آن پخته می‌شدند.این ها سبب تسهیل بازتولید پروسه ی تهیه ی نشان گذاری های مشابه می‌شدند، به این سبب،اغلب برای حجاری بناهای تزئینی و سفالگری های تطبیقی به کار می رفتند .
در سطح نیروی انسانی،سومریان بسیار تحصیل کرده و قابل بودند.آن‌ها اولین مدارس شناخته شده را معرفی کردند.محیط های تخصصی بسیار شبیه به مدارس کارورزی امروزی ما،جایی که منشی ها و دفتردارها در آن تعلیم می دیدند،در مدت زمانی کوتاه حجم مدارس گسترش یافت و تبدیل به مراکز آموزش عالی برای دکتری،کشاورزی،تاریخ،نجوم،ریاضیات،حقوق و حساب داری شدند.[۱]
یکی از پژوهشگران زبر دست دنیای قدیم ، شاه آشوریان Ashurbanipal بوده که بر لوحی گلی در هفتمین قرن پیش ازمیلاد نوشته :
خدای کتابت عطیه ای از دانش و هنرش را به من عطا نمود . من {قرائت }اسرار نوشته‌شده را آغاز کرده ام . حتی می‌توانم الواح پیچیده سومری رابخوانم . من عبارتهای معما گونه حکاکی شده بر سنگ روزهای پیش از طوفان را درک می‌کنم . [۲]

پروردگار کوهستان

در جایی که تاریخ سومریان اهمیت پیدا می‌کند ، ما متونی باریشه هایی خیلی قدیمی تر نسبت به اسناد کهن تر مصریان که تا به اینجا کشف شده را پیش رو داریم . متن اندر متن پیرامون خاستگاه سومریان ، موضوع هرچه که باشد ، یک موضوع مهم مرکزی را در خود دارد : همه چیز مرتبط می‌شود با Anannage (آنوناکی) آنهایی که درخشانند ، کهن تر از همه بایگانی ها ، خدایانی که مسند مجمع بزرگشان در Nippur بوده . [۳] این بارگاه مقام متعال بود. جماعت نیرومندان با مراقبت یهوه در مزمور عهد عتیق ۸۲:۱ . رئیس مجمع بزرگ An (Anu / آنو) بود ،ارشد ترین پروردگار آسمان ، کسی که گفته‌شده بود از آبهای بسیار کهن / ازلی Apsu و Tidmat نمو نموده . [۴]در برخی نوشته های کمتر مبهم ، Apsu وTidmat بیشتر در ماهیت شخصیتهای واقعی به عنوان والدین An ظاهر می شوند .
نه(۹) ارشد عضو مجمع هر کدام حوزه وظیفه ای را نمایندگی می‌کردند ، در دوران بعد ، حکمرانان این قلمروها در یونان به عنوان Ennead (یک گروه متشکل از نه خدا) شناخته شدند . بعد ها در سنت اسکاندیناوی ، قلمروها ، جهانهای نه گانه نامیده شدند ، آن چنان که در سومر باستان ، هرکدام توسط حلقه طلایی نمایندگی می‌شدند . در این زمینه ، گفته‌شده بود که خدای خدایان اسکاندیناوی Odin حکمران نه جهان حلقه ها بوده ، با نهمین حلقه (به نام حلقه یگانه) تا هشت تای دیگررا تابع خود کرده و بر آن‌ها حکمران باشد . [۵]این سنت مستقیماً از مجمع بزرگ Anannage و حلقه های عدالت دائمی یزدانیشان به ارث رسیده . در مهر و مومهای استوانه ای ،Anannage ، آنانی که درخشانند ، اغلب با حلقه هایی در دست دیده می شوند . همراه با دیگر تجهیزات شناخته شده تحت عنوان " عصا " یا " نشان حکمرانی " ، با آنچه که حلقه عدالت یزدانی به حساب می آمده .

---

[1] Details of Sumerian schools are given in SN Kramer, History Begins at Sumer, ch 1, pp 35-41.
[2] Z Sitchin, The 12th Planet, ch 2, p 22
[3] T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 3, p 86
[۴]. Apsu و Tidmat بخاطر داشتن پسری به نام Mummu مورد احترام بودند ، برادران و خواهرانشان چون دو زوج مذکرو مونث متولد شدند . اولی Lahmu و خواهرش Lahamu و سپس Anshar و خواهرش kishar در موعد مقرر . انشار و کیشار پسری به دنیا می آورند ، این پسر An بود ، پروردگار آسمان .
[5] OA David Day, Tolkien's Ring, HarperCollins, London, 1994, ch 3, p

آن اربابانی که نشان حکمرانی را دردست داشته اند " حاکمان " نامیده شده‌اند . این جایی است که عبارت governmental / دیوانی / حکومتی از آن مشتق شده ، نباید بی اهمیت اش دانست ، به دلیل آنکه ، وقتی از JRR Tolkien (پروفسور زبان شناسی در دانشگاه آکسفورد) در دهه ۱۹۶۰ درباره زیست گاه زمین میانه رمان سه گانه معروفش ، Vie Lord of the Rings / رقابت ارباب حلقه ها ، پرسیده شده بود ، پاسخ داده که او صحنه پردازیهایش را از یک بازه زمانی حدود ۴۰۰۰ قبل از میلاد اقتباس کرده .[۱]

متون اولیه گزارش می دهند که خواهران An همسرش شده‌اند : Ki (مادر زمین) و Antu (بانوی آسمان)[۲] هر یک از آن‌ها برای An پسری آورده اند . پسر Ki ، انلیل بود ، پروردگار زمین وهوا و پسر Antu ، انکی ، پروردگار زمین و آبها .[۳] خواهر وهمسر انلیل ، نینلیل بود ، کسی که با نام " بانوی زندگی " بیش‌ترین محبوبیت عمومی را داشته . نینلیل نامزد انکی نیز بوده ،پدر مردوک ، کسی که به عنوان خدای بابلیان در انومااليش مطرح شده . نامی که نینلیل برای سومر شناسان بیشتر شناخته شده ، Nin-kharsag است . به معنی بانوی Kharsag .[۴] ویژگی ممتازی که ما باید همراه با ماهیت شگفت انگیز Kharsag در فصل بعد مورد بحث قرار دهیم .

انلیل کسی است که وقتی پدرش An درگذشته بود در مقام رئیس شورای عالی به جانشینی رسید . رئیس جماعت مقتدر Anannage شد با زمین به عنوان زیر مجموعه حکمرانی اش و دریاها که به برادرش انکی واگذار شده :

و خدایان دستهایشان را به یکدیگر قلاب کردند

طرحی در انداختند (یا تاس انداختند) و تقسیم نمودند

سپس An به ملکوت رفت

زمین تحت تملک انلیل در آمد

دریاها با یک حلقه محصور شده

به انکی داده شدند .[5]

در نتیجه ، رهبر متعال الوهیم ، انلیل ، El Elyon برگزیده شده بود ، قادر متعال .

او با لقب متداول Ilu[۶] متمایز شده بود که دلالت می‌کند بر پروردگار درخشان[۷]. وبا " کوهستان بزرگ " مربوط می‌شده ،[۸] kur-gal پس وجه تسمه اصلی اش Ilu Kur-gal بوده ، " پروردگار درخشان کوهستان " .[۹]

شناسایی هویت خدا

Ilu Kur-gal و El Shaddai (آن چنان که در کتاب مقدس مشخص شده) متغیرهای زبانی همان لقب متمایز بودند . سرچشمه گرفته به ترتیب از سومر باستان (میان رودان جنوبی) و بعد آشوریان (میان رودان شمالی) ، وجه

---

[1] Ibid, ch 1, pp 13-14

[۲]. T Jacobsen, Tlie Treasures of Darkness, ch ۴, p ۱۱۷

[۳] بعلاوه نامهای سومریشان ، Anannage نیز شناخته شده اند توسط نامهای جایگزین سامی شان در آکدی و بابلی .در این خصوص Antu، Nammu نیز نامیده شده و Ki نامیده شده. Urash

[4] Nin-kharsag (or Nin-khursag) was also known as Nin-mah, the Great Lady.

[5] Z Sitchin, The 12th Planet, ch 4, p 102

[6] T Jacobsen, T\xe Treasures of Darkness, ch 1, p 17.

[7] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 2, p 27

[8] G Roux, Ancient Iraq, ch 6, p 83.

[9] T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 1, p 17.

تسمیه Anannage ، " پروردگار درخشان کوهستان " تعریف شده که دارنده با اعتبار این لقب رسمی انلیل بوده ، El Elyon رئیس بارگاه (در کنارسر آبهای دورودخانه) فلات Beqaa ، در شمال دمشق ، در معبد بعلبک کنعانی ، در متون موثق کتاب مقدسی ، پیش از ترجمه تحریف شده ، اینها همان القاب متداولی هستند که خدای عبرانی و بنی اسرائیلی (که در نهایت به عنوان یهوه شناخته شده) با آن‌ها در Torah ودر بیشتر اشارات کتاب مقدسی معرفی شده . در نتیجه تصویر شخصی از خدا می‌تواند از لحاظ تاریخی به عنوان انلیل در نظر گرفته شود ، رئیس مجمع بزرگ خدایان Anannage .

✍انلیل (Ilii Kur-gal) پروردگار Ur کتاب مقدس ایچنین به تصویرکشیده شده که ابراهیم را راهنمایی نموده تا میان رودان را برای کنعان رها کند .

✍وقتی آن‌ها در کنعان دوباره به هم پیوسته اند کاتب پیدایش (مشاور سوابق مناطق متفاوت) واقعه را با استفاده از لقب همسان در زبان مادری محلی توصیف نموده . انلیل (El Shaddai) اعلام می‌کند :

" من پروردگاری هستم که تو را از Ur کلدانیان آورده ام " . [۱]

✍ طبق هویتش ، وقتی عهدش را برای پادشاهی با نسبت ابراهیم – اسحاق بنا نهاده ، انلیل (خدا) بر ابراهیم فاش کرده که " من El Shaddai {پروردگار درخشان کوهستان [۲]} هستم . [۳]

✍وقتی می خواهد به یعقوب ، نوه ابراهیم در Bathe-El (خانه El) آدرس بدهد ، انلیل (El Elyon) بدین طریق خود را معرفی می‌کند : " من پروردگار ابراهیم جدت و خدای اسحاقم .[۴]

✍در شهر Hamor ، انلیل دوباره یعقوب را ملاقات کرده و قاطعانه می گوید : " من El Shaddai هستم ، بارور و تکثیر شو " . [۵]

✍اندرز دهنده به یعقوب ، اکنون تغییر نام یافته به اسرائیل (Isra-El) پیش از پریشانی پسرانش در مصر ، انلیل دوباره هویتش را برای او مسجل می‌کند که : من El هستم ، خدای پدرت (اسحاق) . [۶]

✍با ورود به مصر ، یعقوب / اسرائیل برای پسرش یوسف توضیح می‌دهد که او باخدا ملاقات کرده :

" El Shaddai بر من در Luz در سرزمین کنعان ظاهر شد وبرکتم داد " . [۷]

---

[1] Genesis 15:7

[۲]. درخشندگی (نور) یکی از صفات الله نیز هست .

۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖ ...



الله نور آسمانها وزمین است . مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است . آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود . نزدیک است که روغنش – هرچند بدان آتشی نرسیده باشد – روشنی بخشد . روشنی بر روی روشنی است ... سوره نور / ۳۵ ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند

[3] Genesis 17:1
[4] Genesis 28:13
[5] Genesis 35:۱۱
[6] Genesis 46:3.
[7] Genesis 48:3

✍در بوته سوزان در سینا ، صدای انلیل توسط موسی شنیده شده بود ، با این ادعا که " من خدای اجدادت ، خدای ابراهیم ، خدای اسحاق و خدای یعقوبم " . [1]

✍موسی از خدا درباره هویتش پرسیده و پاسخ شنیده که Yhzvh (آنم که هستم) ... پروردگار ، خدای اجداد تو ، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب . [2]

✍موسی با کنجکاوی درباره پاسخ Yhwh در خواست اطلاعات بیشتری می‌کند . انلیل (Yahweh) آنقدر که لازم است توضیح می‌دهد : " من بر ابراهیم ، اسحاق و یعقوب با نام El Shaddai ظاهر شده ام " . [3]

در بطن این اظهارات: "من هستم خدای...{پدرانتان،ابراهیم و...}،عبارت عبری "بودن" همراه با Ehyeh به کار رفته که در حال تبدیل شدن به "من هستم" است.در کنار این،عبارت Yhwh—با تلفظ و هجی متفاوتش—به طرز عجیبی مرتبط شده است با این لغت و در ترجمه برای همتراز شدن با "من هستم" به کار رفته است که به وضوح به این معنی نیست.(یعنی اینکه این ترجمه یقیناً اشتباه است. م)[4]. در واقع،واژه ی Yahweh یک معنی کاملا دقیق تری دارد،و از ریشه ی اقتباسی بسیار توصیف شده ای سود می برد که در فصل ۱۲ خواهیم دید.

با وجود همه کتابتهای عطف به ماسبق کننده مدخلهای منسوب به عبارت یهوه ، نخستین کلمه شناخته شده ظاهراً مستند در تاریخ (که اخیراً در ۱۹۰۵ کشف شده) کاملاً به دوران موسی و خروج بنی اسرائیل از مصر مربوط می‌شود ، پس ،مدتها بعد از دوران ابراهیم ، اگر چه یهوه از دوران موسی خدایی عامه‌پسند شده ، این نام درهیچ دوره ای توسط عبرانیان ابراهیمی استفاده نشده است . در سراسر روزگار پیدایش در سیری نزولی تا چهاردهمین قرن پیش از میلاد ، ضوابط توصیفی برای شناسایی خدای متعال شده :

Ilu Kur-gal (میان رودان) " پروردگار درخشان کوهستان " El Shaddai (آشوری – عبری) : " پروردگار درخشان کوهستان " ، El Ely on (کنعانی) " پروردگار درخشان ارتفاعات .

الواح اخیراً کشف وثبت‌شده از سایتهای باستان شناسی در مناطق با اهمیت ، حال مسجل کرده اند که اینها ، سبکهای به رسمیت شناخته شده شخصی ، همه قابل اطلاق بوده‌اند بر یک و همان کاراکتر وبرحسب زبان شناسی اختصاصی ملتهای مجاور مورد استفاده قرارگرفته اند . اگر چه به لحاظ کتاب مقدسی در برخی موارد به خصوص و به دلایل مطابق با کتاب مقدس مرتبط است با عبرانیان ابراهیمی ، هیچ امتیاز ویژه عبرانی بنابر وابستگی باخدای کوهستان وجود ندارد ، هیچ دلالت تاریخی که آن‌ها در هر حال یک " مردم برگزیده " برتری یافته باشند وجود ندارد .

مطابق پیدایش ۱۵:۷ El (Ilu) ابراهیم را از Ur به کنعان آورده که در آن هیچ تغییری در وفاداری شخصی ابراهیم روی نداده . او به سادگی فرهنگ سنتی اش را از یک سرزمین به دیگری انتقال داده ، جایی که همین فرهنگ پیش

---

[1] Exodus 3:6.

بعدها الله (خدای مسلمانان) بر محمد و با توجه به محتوای آیه درباره هویتش و اینکه او وجود تازه به دوران رسیده ای نیست فاش می کند که :

۞ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [= بنی اسرائیل] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم. سوره نساء آیه ۱۶۳ ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی

[2] Exodus 3:15

[3] Exodus 6:3

[4] WE Mills (ed), Lutterworth Dictionary of the Bible, under God, Names of

از این شکفته بوده . خدای متعال عبرانیان در آن زمان به همان دلیل باخدای متعال عموم میان رودانیان و کنعانیان برابر بوده . بنابراین ما اکنون در موقعیتی قرار داریم تا به سوالی که این کتاب با آن آغاز شده پاسخ دهیم که : اگر کتابهای مقدس هرگز نوشته نشده بودند ما چگونه می‌توانستیم در مورد این خدای خاص از هر منبع اولیه دیگری آگاه شویم ؟

پاسخ فوری به این سؤال این است که ما از او یکبار دیگر از کتیبه های میخی گوناگونی که بعد از اواخر قرن نوزدهم پیدا وترجمه شده‌اند آگاه شده ایم . با این اوصاف ، با این حال بدون در نظر گرفتن کتاب مقدس ، هیچ راهی برای رابطه نسبی نخواهیم داشت و کاراکتر افشا شده هیچ موجودیت مذهبی معنا داری نخواهد داشت . بدون کتاب مقدس ما از ابراهیم ، اسحاق ، یعقوب یا موسی کمی یا هیچ چیزنمی‌توانستیم بدانیم ، بنابراین سوال از چگونگی و چه بودی خدایشان هرگز نمی‌توانسته پرسیده شود . پس پاسخ درست به این سؤال عبارت است از " نه " .

اگر کتابهای مقدس موجود نبودند ، رابطه فرهنگی خدایشان می توانسته گره خوردگی تاریخی با دوره ای در گذشته دور پیدا کنند . بدون کتاب مقدس ما نمی‌توانستیم هیچ چیز درباره پذیرش او به عنوان یک چهره قابل ستایش جاودانی فراتر از کالبد زمانی نوشته های اصلی بدانیم . با این حال مشخص است که ما کتاب مقدس را چون مرجعی پایه در نظر می گیریم و از آنجایی که الواح بسیاری ازروزگار پیدایش که با قابل مقایسه باشند پیدا شده ، هویت شخصی خدا کاملاً مشهود می‌شود . وقتی هم آوا باهم در نظر گرفته شوند ، کتاب مقدس والواح از یکدیگر متقابلاً پشتیبانی می کنند ، نه متون کتاب مقدسی و نه اسناد باستانی هیچ شکی را درباره این موضوع باقی نمی گذارند .

خواه تعریف شده به عنوان Ilu Kur-gal ، El Elyon یا El Shaddai ، خدای پیدایش انلیل بوده ؛ رئیس مجمع بزرگ Anannage (جماعت نیرومندان کتاب مقدس) آن چنان که نخستین بار مدتها پیش از دوران ابراهیم در بایگانی سومریان جنوب میان رودان ثبت‌شده .

فرگرد ششم

پروژه عدن

آناناگه

بنابراین نکته در داستان خدا ، ناهمخوانی کوچکی وجود دارد بین وضعیت معرفی کتاب مقدسی اش و آنهایی از الواح سومری ، آکدی و کنعانی که از آن تصویر پیدایش مشتق شده . مرحله اولیه جایی نیست که در آن تفاوتها و تناقضها رخ نماید ، بلکه اطلاعات زیادی در اسناد مرجع وجود دارد که نویسندگان کتاب مقدس ترجیح داده اند بیان نکرده رهایشان کنند . دراین رابطه خواهیم دید که به مانند گزارش برج بابل ، تسلسلهای کلیدی پیدایش ، از جمله آنهایی که به باغ عدن و طوفان مربوط اند ، نوشته های مقدسی اند که از مفاد مرجع اولیه اقتباس‌شده‌اند . اما همه چیز بر این مقدر بوده که بزودی تغییر کند . از نیمه راه پیدایش ودر سراسر کتاب خروج و باقیمانده کتاب مقدس ، تصویر خدا بطور فزاینده ای مورد تفسیر بازنگرانه تحریری قرارگرفته که در عرض چند صد سال از دوران ابراهیمی به پیکره ای سودمند اما تهی ودرنهایت منقضی از مرجع اصلی تبدیل شده . در خلال مدتی که ما هنوز در قلمرو اسناد تاریخی هستیم ، ترجیحاً بجای جعل مصلحت آمیز کتاب مقدسی ، مقایسه ادراک کتاب مقدسی از خدا را به شکل انلیل ارزش گذاری می کنیم . این {گزینش }بهتری است بر حسب جنبه هایی از نقشش که کتاب مقدسی به منظور ارائه یک تصویر گمراه کننده و کمتر دنیوی نادیده گرفته .

به منظور اعمال انگیختگی مذهبی مورد نیازش ، خدای در ابتدا فعال پیدایش ، بزودی بدون هیچ هدف ادیبانه ای جز حفظ تصریح شرایط میثاقش در برابر شیوخ منفرد متواتر رها می‌شود . در تقابل کامل ، هرمورد از گواهی کتبی وتصویری مرتبط با انلیل و همتایانش از آناناگه تایید می‌کند که آن‌ها کارکردهای ویژه با وظایف اجتماعی معینی را انجام می داده اند . آن‌ها ولینعمتان و بنیان گذاران ، معلمان و دادگستران و فن شناسان بالینی بودند ، سلطان سازانی آشنا به فنون کشاورزی . آن‌ها به عنوان استادان حکمران تکریم می‌شدند و آغازینترین باشندگان مستند شده به عنوان " خدایان " بوده‌اند .

از آنجایی که هیچ سند تاریخی قدیمی تراز کسانی که از سومر باستان بوده‌اند وجود ندارد ، ما هیچ راهی برای دانستن هر چیزی از دخالت آناناگه دردیگرفرهنگها پیش از ظهور میخی نوشته ها نداریم . ما فهرست شجرنامه ها و گزارشهای فعالیتهایشان از دورانی که ثبت می‌شده را در اختیارداریم . اما منشاء نهایی شان چون رازی ناگفته باقی مانده . همه آنچه می دانیم این است که متون سومری (بدرستی ، بیش از ۲۰۰۰سال پیش از اینکه کتاب پیدایشی اصلاً قابل درک باشد) در مباحث مربوط به منشاء و خلقت خدایی اولین بوده‌اند .

آناناگه هرکسی که ممکن است بوده باشند و از هر جایی که ممکن است آمده باشند ، سومریان درباره وجودشان در یک زمان ، وقتی جامعه شان ، فرهنگ علمی و فن آوری پیشرفته را از هر قلمرو دیگری برزمین جلوتر برده کاملاً صادق بوده‌اند . بنابراین متعجبیم که چگونه یک نژاد از موجوداتی بدون پس زمینه یا منشاء تاریخی در غیر اینصورت می‌تواند چنین عالی مستند شده باشد . به ظاهر مرتبط وبا نظم وترتیبی وظیفه مند در سلسله مراتب خانوادگیشان ، کسانی چون انلیل ، انکی ، نین خارساگ و اینانا ، یقیناً بایستی محصول یک فرهنگ بسیار متعالی بوده باشند . ودر عین حال ، ظاهراً خارج از موقعیت زمانی ومکانی ، این افراد بسیار پیشرفته به نظر می رسند ، شبیه بازیگران باقی مانده از آتلانتیس ، برای خلق پر ابهت ترین و با نفوذترین تمدن آن دوره .

آن‌ها از کجا آمده بودند ؟

با توجه به اینکه در متون سومری به آناناگه همچون کسانی که در سرزمینی " فرود " آمده اند اشاره شده ، برخی محققان نتیجه گرفته اند که آن‌ها نمایندگانی از یک نژاد بیگانه از سیاره دیگری بوده‌اند . مهمترین و سرآمد ترینشان در این خصوص ، محقق آمریکایی زکریا سیچین است . یک **شارح** زبان سومری ، کسی که در سری کتابهایش تحت عنوان " تاریخچه های زمین " درباره اش تحقیق وبا شایستگی قابل توجه ای احتمال اش را تایید نموده . با این حال ، مکتب فکری دیگری در پیشبرد سریع مطالعات انسان شناسی و امور زراعی وجود دارد که حامی این ایده است که آناناگه بازماندگان یک نسل /نژاد زمینی پیشرفته بوده‌اند که از زمانهای کهن ماندگار شده‌اند . در این باب " نسب " آن‌ها مرتبط می‌شود به یک منطقه ی مرتفع تر از لحاظ جغرافیایی به جای اینکه از آسمانها فرود آمده باشند ، شاید نواحی کوهستانی و یا اقلیم های شمالی تر .



طی حفاریهای سومری سر چارلز لئونارد وولی در دهه ۱۹۲۰ ، شهر گمشده **ur** کشف شد ، او همچنین زیگورات باستانی اریدو را از زیر خاک درآورده و در دسترس قرارداد .[۱] این محل بعدها توسط اداره باستان شناسی عراقی در ۱۹۴۶ به عنوان مسند قابل سکنی برادر انلیل ، انکی شناسایی شد .[۲] گفته‌شده که انکی در اریدو در دلتای فرات به دنبال روشهای منحصربه‌فردی برای کشت دانه ، مدیریت محصول واهلی سازی برخی حیوانات بود .

در لوحی درباره اریدو می‌خوانیم که :

شاهزاده بزرگ انکی

گاو آهن و یوغ را هدایت می‌کرده ...

او برای محصول خالص می غریده .

اودر زمینه رشد دانه ثابت قدم بوده[۳]

در تعداد زیادی از متون میخی مربوط به آناناگه ، توجه زیادی به مسائل مربوط به کشاورزی ، مزرعه داری و دامپروری وجود دارد . پس از یک طوفان مصیبت بار که زمین را با گل و لای پوشاند ، محصولات بذری سومریان همراه با گله های گاو و گوسفند دوباره برقرار شدند . طبق یک لوح متلاشی شده[۴] این امر توسط اله Ashnan و برادرش Lahar نظارت می‌شده .[۵] آن‌ها به عنوان یک مسئولیت مشترک ، مسئولیت آماده کردن زمین ، دانه کاری و پرورش گاوها و گوسفندها را به ترتیب برعهده داشتند . همانطور که در فصل سوم دیدیم ، فهرست پادشاهی سومریان ، اریدو (امروزه Abu Sharain در نزدیکی خلیج فارس) را به عنوان نخستین مسند پادشاهی زمین شناسایی کرده . باقیمانده های آخرین زیگورات اریدو ، آن چنان که توسط وولی خاک برداری شده ، تاریخش به حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد بر می گردد . اما در زیر عمارتش هفده معبد پیدا شده که بسیاری از آن‌ها با باستانی ترین قدمتی که به دوران اولیه تاریخ بر می گردد استادانه ساخته شده‌اند .[۶] در اینجا اینگونه استنباط می‌شود که ضمن اینکه سومر می‌تواند بخوبی عنوان گهواره تمدن مورخان امروزی را در اختیار داشته باشد ، **در آنجا صراحتاً تمدنی در پهنه ای طولانی پیش از دوره عموماً مستفاد سومریان از حدود ٤٠٠٠ پیش از میلاد وجود داشته . این بطور ناخودآگاه این**

---

[۱] . حفاریهای وولی تا حد زیادی توسط جنایی نویس ثروتمند ، آگاتا کریستی پشتیبانی می شده ، کسی که در ۱۹۳۰ با دستیار وولی به نام ماکس مالون ازدواج کرد .

[2] . G Roux, Ancient Iraq, ch 4, p 62

[3] SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 2, p 51

[4] . SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 2, p 53, and ch 5, p 115, note 53.

[5] . SN Kramer, History Begins at Sumer, ch 14, pp 164-65

[6] . G Roux, Ancient Iraq, ch 4, p 62

سؤال را بر می انگیزد که دگر در کجای زمین قدرت مشابهی می‌توانسته وجود داشته باشد ؟ خیلی بعید است که اریدو بطریقی ، تنها قلمرو پیشگام سازمان دهی شده مستقر در جهان طی هزاران سال بوده باشد .

وقتی تاریخها را آن چنان که در فصل قبل به ما داده‌شده بررسی می کنیم برای شهرداری و کشاورزی توسعه یافته در مجاورت قلمروهای کنعانی ، لبنان ، سوریه و میان رودان . ما در واقع به دوره ای جلوتر از حدود ۱۰۰۰۰ پیش از میلاد می نگریم . دوره ای فوق العاده از آخرین دوره یخبندان و از بدترین بلایای همبسته عصر یخبندان . [۱]

آنچه ما در رابطه با ادراکات آیینی در دست داریم،موقعیتی است که به موجب آن(وقتی که صفحات یخی عظیم نیم کره به قطبین کاهش یافته اند) "شروع مجدد" فعالیت های نرمال تری از انسان در قالب عصر تاریخی مدرن کشف شده‌اند با خط آغاز نوین خودش.اما عالمِ مسکونِ پیش از صفحات یخی عصر یخ از چه شکل گرفته بود؟به طور خاص در جستجوی پاسخ این سؤال به،Food Energetics به نویسندگی Steve Gagne می رسیم،او در مطالعاتش پیرامون پیشرفت کشاورزی عهد باستان اینطور نتیجه گیری می‌کند که :

با ظهور تصویربرداری ماهواره ای، ناسا اخیراً تمدن های گم شده ای در هند،آمریکای جنوبی و کلمبیا کشف کرده است.ساختار های حجاری گونه ی ساخت بشر هم در سواحل ژاپن و هم مالت کشف شده‌اند.کشفیات جدیدی از سواحل کوبا از چیزی پرده برداری می‌کند که به نظر می رسد مجموعه ای از معابد و دیگر ساختارهای مشابه به معماری مایاها است.با توجه به عمق ۲۰۰۰ پایی آن‌ها ،برخی محققین معتقدندکه این خرابه ها حدود ۵۰۰۰۰ سال پیش به زیر خاک رفته اند.اگر زمانی عمر یکی از این یافته ها توسط روش های نوین تکنولوژی تاریخ نگاری با دقت بالاتری محاسبه شوند،تصدیق دیگری است بر اینکه نوع بشر دارای شهرهایی با بناهای پیچیده و معابد حتی در ۵۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ سال پیش بوده‌اند.و جایی که تمدن هست،کشاورزی هم هست.[۲]

در تلاش برای این تصمیم که چه اتفاقی برای انسانهای پیش از عصر یخبندان ودر جریان آن افتاده ، دو فرضیه متمایز فراهم آمده ، یکی Catastrophism (اعتقاد به اینکه پوسته زمین دستخوش انقلابهای ناگهانی طبیعت شده) و دیگری Cultural Diffusionism (مبادله فرهنگی : انتقال معانی فرهنگی به طور ارادی و گاه با برنامه ریزی فرهنگی چنان که هر نظام فرهنگی عناصری از فرهنگ های دیگر را می پذیرد .)

نخستین مشخصه های یک سری از فجایع جهانی شاید به علت دنباله دارها یا اثرات خرده سیارکهایی که منجر به جزر ومد امواج شده‌اند به وجود آمده اند که زمین لرزه ها و اختلالهای آتشفشانی را ایجاد نموده . دومی تبادل متقابل فرهنگی بین تمدنهای بسیار پیشرفته و جوامع بدوی شکارچی را توصیف می‌کند ، آن چنان که بدون شک در پی گذار از ناحیه ای بزرگ مشهود باشد . افسانه های فراوانی از بخشهای مختلف جهان در خصوص وقایع فاجعه‌باری که محیطی های خشن و وحشی را به میراث گذاشته اند وجود دارند . در هنگامه بیداد ، بازماندگان تواناتر ، مسئولیت برقراری مجدد تمدن را بعهده گرفته اند و داستانهاگفته‌شده از این " حاملان فرهنگی " سرسختی که از دریا رسیده اند یا از کوههای مرتفع فرود آمده اند برای فراهم آوری رهبری و تکریمی برازنده چون خدایانی خیرخواه . [۳]

---

[۱]. امروزه ما عملاً با آخرین تلاطمهای عصر یخبندان باقی مانده ایم ، تا زمانی که بقایای صفحات یخی قطبین در گرینلند و جنوبگان نهایتاً متفرق شوند و عصر کنونی هولوسین (دوره چهارم زمین شناسی که ما در آن زندگی می کنیم واز حدود ده هزار سال پیش شروع شده) کاملاً بین دو دوره یخبندان قرار گیرد .

[2] . Steve Gagne, The Energetics of Food, Spiral Sciences, USA, 2006, ch 38, p 445.

[3] Ibid, ch 38, pp 452-60

بلافاصله بعد از ۱۰۰۰۰ پیش از میلاد با یخ در حال ذوب شدن ، سطح دریاها بطور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد و نجات‌یافتگان طبیعتاً در جستجوی سرزمینی مرتفع بودند و سفرهای دریایی گسترده ای توسط پیشگامانی دلیر از مناطقی که بدتر از هر جای جهان فاجعه را تجربه کرده بودند تقبل شد .

در همه جنبه های قابل تجسم ، خداوندگاران آناناگه ، از میان رودان باستان ، بهترین مورد ثبت‌شده از چنین " حاملا فرهنگی " پیشگام هستند . بنابراین کاملاً امکان پذیر است که آن دلیران مهاجر از برخی از بخش دیگری از جهان ، کسانی اند که کشاورزی و ساختار اجتماعی مرسوم را درجایی که چون قلمرو خودشان پیشرفته نبوده دوباره برقرار کرده اند .

بر حسب اسناد ثبت‌شده از ظهور و ورود میخی نوشته ها ، ما یک بایگانی تاریخی پیشرفته منحصربه‌فردی را از چهارمین هزاره پیش از میلاد در اختیار داریم . متونی در این بایگانی اشاره دارند که پیش از استقرار خود سومریان ، آناناگه در قلمرویی شمالی تر از مرز سرزمین لبنان فعال بوده‌اند . در اینجا بوده که کشاورزی پیشرفته از حدود ۹۵۰۰ پیش از میلاد دوباره برقرارشده . متعاقباً این رشد و توسعه از طریق وادی اردن در کنعان بسوی جنوب پیشروی نموده و سرانجام در میان جلگه های سیلابی میان رودان خلیج فارس به عنوان سرزمین بارور برقرارشده بوده .

کشف اخیر گندم نیمه اهلی سرخ در سایت Nahar Oern واقع در کوه Carmel اسرائیل،نشان می‌دهد که حبوبات وحشی از ۱۴۰۰۰ پیش از میلاد نیز مورد مصرف بوده.محوطه ی باستانشناسی معروف به Ohalo II در Galilee گونه هایی از گندم و جو را به تاریخ ۲۳۰۰۰ سال پیش هویدا کرده است،سال ها پیش از آخرین عصر یخی.در پرتو چنین یافته هایی از بیست سال گذشته تا کنون،بیان می‌کند که بسیاری از محصولات که پیش تر تصور می‌شد نیاکان وحشی داشته اند،احتمالادر حقیقت از کشت زارهایی مربوط به یک تمدن بوده‌اند که مقدم بر تئوری سنتی برای منشاء کشاورزی است.[1] بدینسان،حدود ۹۵۰۰ پیش از میلاد،تاریخ پیشنهادی برای آغازگران کشاورزی در ناحیه ی کنعان بوده که با صراحت بیشتر مربوط شده به یک احیاء انفجار گون از تکنیک هایی که در زمان‌های پیش از تاریخ بسیار بیشتر توسعه یافته بوده.

گونه های جمع آوری شده،از کنعان و هر جای دیگر روی نقشه،حالا از این بحث حمایت می کنند که کشاورزی اهلی،در خلال ۲۰۰۰۰ سال گذشته،برای دفعات متعدد در بسیاری از نقاط جهان ظهور کرده است،احتمالا حتی از ۵۰۰۰۰ سال پیش.[2] از این روی،**اکنون مستند شده است که دست کاری ژنتیکی بر روی انواع گیاهان وحشی برای تولید محصولات تغذیه ای در خلال عصر آناناگه یک تجربه‌ی تصادفی نبوده.**

این کاری حرفه ای از کسانی بود که در همان زمان، دانش ساختن منابع غذایی پایا و حیاتی برای انسان را در جریان دوره ای از نیاز شدید در پی عصر یخبندان داشتند.[3] تخصص مشابه آن‌ها سپس در شاهکارهای فوق العاده ی از مهندسی،معماری و توسعه ی جامعه ی عمومی (مدنی)به کار بسته شد تا یک محیط دولت–شهری بی نظیر برای مردمان بومی میان رودان درست کند.

در انگلستان بعد از روزهای اعاده سر اسحاق نیوتن و انجمن سلطنتی با گرایشات علمی ، پروفسور چارلز رولین (۱۶۶۱–۱۷۴۱) رئیس کالج de Beauvais مجلدهای تاریخ باستانش با عنوان Histoire Ancienne را منتشر کرد . او در این کارش درباره شیوه هایی که علوم وفنونی اختراع شده‌اند و اصلاح شدگی زراعت سخن می گوید :

[1] Ibid, ch 37, p 426
[2] Ibid, ch 37, p 438.
[3] Ibid, ch 37, p 430-32

نزدیکتر شدن نگرش ما به کشورهایی که یکباره توسط پسران نوح مسکونی شده‌اند با نائل شدن به علوم و فنون کمال بیشتری می یابد ... وقتی که انسان می کوشد تا علوم وفنونشان را دوباره احیاء کند مجبور است که برگردد به منبعی که از آنجا آن‌ها در ابتدا شکوفا شده‌اند .

در سال ۲۰۰۴ مجله Scientific American در مطالعه محصولی ژنتیکی ، با مفاد متون الواح میان رودانی هم رای شد . با صحبت درباره مداخله باستانی توسط کسانی چون Nin-kharsag (همسر انلیل) مقاله بیان می‌کند که : مقایسه ژنومهای انواع محصول غله و روابط متقابل نزدیکترشان ، دستی انسانی را در کارگردانی فرگشتی شان آشکار می‌کند . گزارش ادا مه می‌دهد که :

آن طور که اجداد مان این گیاهان را بومی‌کرده اند نشان می‌دهد که آنچه آن‌ها خلق کرده اند محصولاتی است که امروزه می دانیم که آن‌ها از طریق فرایندی بسیار شبیه اصلاح نژادی حاصل می شوند . آن‌ها از گونه های وحشی بصورت گزینشی تکثیر نموده و از گیاهان پیوندی منحصربه‌فرد ، ویژگیهای مرغوبی همچون بذر بزرگ‌تر یا تعداد بیشتری بذر را به دست آورده اند ... { این آگاهمان می‌کند که }اصلاح بشری بذر گیاهان از طریق تکثیر گزینشی و پیوندی در زمانهای ما قبل تاریخ آغاز شده . [۱]

علم نوین اکنون این نکته را اثبات کرده است و چارلز رولین بصیرانه می دانست که متون باستانی ۴۰۰۰ سال پیش ثبت و ضبطش کرده اند.مهندسی ژنتیک محصول عصر جدید نیست،بلکه یکی از کهن ترین علوم تاریخ است،و به حق است که در دسته ی طراحی هوشمند قرار گیرد،(" دست داشتن انسان‌ها در جهت دادن به فرگشت"،آنسان که در ساینتفیک آمریکن بیان شده).نتیجتاً،قریب به ۹۹ درصد همه ی محصولات کشاورزی امروزی از مبنایی بر پایه ی ۲۴ گونه ی گیاهی نشات می گیرد که از همان زمان‌های کهن توسعه یافته اند. این شکل سنتی جهش دادن ژنتیکی از طریق "پروسه ی یک مرحله ای"،البته می بایست به عنوان موردی کاملا منقرض شده از ارگانیسم های اصلاح شده ی امروزی GOM/genetically modified organisms ها ملاحظه شود،چیزی که گوناگونی زیستی را نابود می‌کند و زمین های بایر را از طریق نابود کردن میکروارگانیسم های حیاتی و مواد مغذی خاک ایجاد می‌کند و به موجب آن نابودی اطلاعات ژنتیکی طبیعی که برای سلامت غذایی لازم هستند را رقم می زند.هیچ یک از این ها قابل مقایسه با حجم دیوانه وار غذاهای کاذب و آلوده ی امروزی نیستند،غذاهایی همچون میوه ها و سبزیجاتی که با دی ان ای حیوانی درهم آمیخته شده‌اند. [۲]

همراستای تحقیقات پروفسور Daniel Zohary از دپارتمان فرگشت سیستماتیک و اکولوژی در دانشگاه عبری اورشلیم [۳] جستجویی مستقل توسط بنیاد بریتانیایی پاتریک ، اخیراً تایید نموده که داده های DNA نشان می‌دهد که بومی سازی غلات بر حسب وقایع نگاریهای kharsag دوباره احیاء شده‌اند . [4]**این الواح باستانی و مهر و مومهای استوانه ای سوابق سومری ، مکاشفه آمیزترین همه گواهی ها در خصوص بنیان عدن/ Eden آناناگه هستند که مستندشده‌اند .** در برخی قاموسهای کتاب مقدسی ، عبارت Eden سومری – یک مرتع ارضی پلکانی – را اشتباهاً با نام عبری eden به معنی " تمتع / لذت " خویشاوند دانسته شده . [5]مکان زمین مرتفع Kharsag Eden – حدود ۹۵۰۰ پیش از میلاد در جنوب لبنان مستقر شده – به اقتضای سازگاری با سطح

---

[1] 'Tapping Crops' Genetic Wealth' in Scientific American, August 2004, pp 28-33.
[2] S Gagne, The Energetics of Food, ch 13, p 87
[3] Daniel Zohary and Maria Hopf, Domestication of Plants in the Old World:Vie Origin and Spread of Cultivated Plants in West Asia, Europe and the NileValley, Oxford University Press, Oxford, 2001.
[4] The Patrick Foundation - http://www.goldenageproject.org.uk/Golden Age Project.
[5] EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 2, p 16. The Akkadian variant of the word was edin.
این مفهوم لذت بردن بعد ها در قرآن بعنوان یکی از ویژگیهای باغ عدن (باغ بهشت) به کار گرفته شده . م

دریایی مورد نیاز در آن دوران . علاوه بر این تصاویر ماهواره ای ناسا در تمام جهات کلیدی با وصف سایت باستانی مطابقت می‌کند . شامل مخزن بزرگ و جا گیریهای نهر آبیاری " سر محفظه " . (gar-sag) .
انطباق انگاره های تاریخ نگاری شده با ارزیابی شدگی مجدد امروزی (آن چنان که در بالا توسط Steve Gagne در خصوص وضعیتهای کشاورزی دوباره احیاء شده طی ذوب شدگی یخهای یخبندان توضیح داده‌شده) Edmund Marriage مدیر بنیاد پاتریک و طرح پژوهشی Kharsag [۱]را به توضیح وا می دارد :
متعاقب یک فاجعه جهانی ، آن‌ها به اجبار در جستجوی ارتفاعات بر آمده اند ، شرایط آب وهوایی مطلوب و یک پناهگاه یخبندانی برای علفها وگیاهان مناسب برای بومی‌کردن زراعت (که شامل پسته ودرخت بلوط دراین سایت می‌شده) و توانایی آبیاری محصولاتشان در فرم بسیار حاصلخیزی که گویی در کنار دریاچه ای آرمیده باشند . انتخاب محل در آن زمان درست بوده . نزدیک به آنچه در مجاورت دره دریای مرده تبدیل به یک اقلیم زیر استوایی شده ، جایی که انجیر در همان سالهای ۹۳۰۰ پیش از میلاد در نزدیکی جریکو بومی‌شده بود .

کره آتشین و طوفان

در کتابهای گوناگونش ، به ویژه جابجایی پوسته زمین (۱۹۵۸)[۲] نقشه های پادشاهان بحری باستانی (۱۹۶۶) [۳]مسیر قطب
(۱۹۷۰) [۴]چارلز هپگود [۵]براین باور است که انبوهی یخها در یک یا هر دو قطب ، تجمع بیش از اندازه ای است که

---

[1] The Patrick Foundation Kharsag Research Project - http://www.goldenageproject.org.uk/kharsagresearch.html

[2] Charles Hapgood, The Earth's Shifting Crust, Pantheon Books, NewYork, NY, 1958.

[3] Charles Hapgood, Maps of the Ancient Sea Kings, Chilton Books,Philadelphia, PA, 1966.

[4] Charles Hapgood, The Path of the Pole, Chilton Books, Philadelphia, PA,1970.

[۵] . کتاب Ignatius Donnelly در سال ۱۸۸۲ به نام " آتلانتیس ، دنیای قبل از طوفان " و تجدید نظر شده در سال ۱۹۴۹ معیاری برای تحقیقات در زمینه ی آتلانتیس تعیین شده و در این کتاب توصیفات افلاطون ، داستان های کتاب مقدس و افسانه هایی در رابطه با تمدن های دنیای جدید گنجانده شده است . اگر چه تا قبل از کارCharles H. Hapgood پروفسور تاریخ و محقق قاره ی گمشده ی آتلانتیس ، این اثر به عنوان یک مدرک کمیاب باستانی و اساطیری شناخته می شد Hapgood . در سال ۱۹۵۸ اولین کتاب خود را به نام جابجایی پوسته ی زمین (The Earth's Crust Shifting) منتشر کرد ، Hapgoodدر این کتاب و دو کتاب موفق دیگرش نقشه های پادشاهان دریای باستان ۱۹۶۶ Maps Of Ancient Sea Kings ، مسیر قطب ۱۹۷۰ (Path Of Pole)تئوری خود را ارائه کرد. بدین صورت (1958) Hapgood تئوری زمین شناختی را به نام جابجایی پوسته ی زمین فراهم کرد که ادعای رخداد یک حرکت فاجعه بار سنگ کره زمین را در حدود ۱۰ هزار سال پیش از میلاد داشت و این ادعا این نتیجه را در بر داشت که قاره ی قطب جنوب همان مکان قاره ی گمشده ی آتلانتیس است که از عرض جغرافیایی با آب و هوای متعدل به این منطقه ی قطبی در زمان حال حرکت کرده است. رخ دادن انقلاب زمین شناسی در سال ۱۹۶۰ که توسعه ی صفحه ی طبقات زمین ساختی (plate tectonics) نام گرفت به نظر رسید که تئوریHapgood را از بین برد ، که البته این موضوع هیچ گاه در حوزه ی آکادمی رخ نداد . اگرچه ، Graham Hancock، گزارش گر اقتصادان پیشین ، استدلال (1958) Hapgood را زنده کرد ، و در کتابش به نام اثر انگشت های خدایان اظهار کرد که به راستی قاره ی آتلانتیس وجود داشته است ، که این جوابی برای بسیاری از ارتباط های توضیح داده نشده بین دانش تمدن های باستان مانند مصریان ، سومری ها (تمدن میان رودان) و آزتک هاست . او بیان کرد که جابجایی پوسته ی زمین نه به عنوان یک جابجایی برای صفحه طبقات زمین بلکه به عنوان یک مکمل به حساب می آید. اگرچه تئوری جابجایی پوسته ی زمین Hapgoodتلاش هایی را برای پاسخ دادن به رازهای حل نشده ی در نقشه کشی و معماری کرده است ، اما شواهد موجود برای تئوری ، خودش از فقدان اعتبار رنج می برد و حفره های منطقی را در بر می گیردCharles H. Hapgood. یک زمین شناس نبود بلکه یک پروفسور در علم تاریخ در دانشگاه Keene درNew Hampshire بوده است . تحقیقات او ، وی را مجبور به مطالعات فراوانی در نقشه های دوره ی رنسانس و اوایل دوره ی مدرن ساخت. او مشاهدات حیرت انگیزی را در نقشه های باستان انجام داد که به نظر می رسد

تعداد متعددی از این نقشه ها با مقدار تفاوتی در درجات به نمایش منطقه ی وسیعی از جنوب زمین که از لحاظ اندازه و شکل شبیه قطب جنوب است می پردازند . اگرچه کاوش های متفاوتی در قرن های ۱۷ و ۱۸ برای مشاهده ی جزیره ی قطب جنوب انجام شد اما قطب جنوب تا سال ۱۸۲۰ به صورت رسمی و اداری کشف و ثبت نشد. علاوه بر این به نظر می رسد که طراحی این نقشه ها به دوران قرون وسطی و یا حتی شاید به دوران عهد عتیق بر می گردد . حتی جالبتر آن که بر طبق گفته های Hapgood ، اغلب این نقشه های قطب جنوب زمان حال را که با پوشش یخی است نشان نمی دهند بلکه به جای آن در نقشه در آن ناحیه خطوط برجسته ای بر روی این خشکی رسم شده است . این موضوع Hapgood را به این فکر واداشت که منبع اصلی این نقشه ها توسط یک تمدن پیشرفته ی هزارساله اخیر طراحی شده است ، هنگامی که در پایان آخرین عصر یخبندان قطب جنوب به صورت کامل از یخ پوشیده نشده بود. در حقیقت استدلال Hapgood (1958) و Hancock۱۹۹۵ این بود که قطب جنوب در گذشته در این مکان نبوده بلکه در حدود ۳۰ درجه بالاتر به سمت شمال بوده است که در آب و هوایی متعدلتر قرار داشته است . در جابجایی قاره ای و تئوری plate tectonics مشخص شده است که خشکی های زمین ثابت و بی حرکت نیستند و قسمت های بزرگ به صورت مستقل بر روی صفحات پوسته حرکت می کنند . اگرچه این حرکت بسیار کند انجام می شود و ۳۰ درجه جابجایی که توسط Hapgood بیان شده است بر طبق تئوری plate tectonics اگر نگوییم هزاران میلیون سال بلکه حداقل میلیون ها سال به دارازا می انجامد. استدلال Hapgood مبنی بر این که نقشه ها بر اساس منابع باستانی هستند متکی بر این است که قطب جنوب تا چندین هزار سال بعد از این که در نقشه های باستانی به تصویر کشیده شده بود ، اروپاییان هنوز آن را کشف نکرده بودند .اگرچه قطب جنوب براستی تا سال ۱۸۲۰ توسط Nathaniel B. Palmer کشف نشده بود ولی این کاملا محتمل است که توسط بعضی سرکشی شده و یا حداقل توسط کاشفان و بازرگانان دیده شده باشد و از طرفی نباید بازدید وایکینگ ها را از قاره ی امریکا در قبل از تولد Columbus فراموش کنیم . ادعاهای دیگری در رابطه با قاره ی جنوب طراحی شده در این نقشه ها مبنی بر این که این خشکی همان قاره ی استرالیاست (که این قاره تا قرن ۱۷ ناشناخته مانده بود) وجود دارد. یکی از نقشه های مورد بررسی قرار گرفته ی Hapgood ، Oronteus Finaeus مربوط به ۱۵۳۱ است که یک حجم عظیم خشکی قطب جنوب را نمایش می دهد که با کوهها و رودها پرشده است . در سال Hancock۱۹۹۵ به نقشه ی دیگری که توسط Hapgood اشاره شده بود واین نقشه توسط Philippe Buache در سال ۱۷۳۷ کشیده شده بود اشاره کرد و ادعا کرد که این نقشه تصویر درستی از چهره ی بدون یخ قطب را به تصویر کشیده است ، زیرا این نقشه دو قسمت را برای قطب جنوب نشان می دهد که بسیار شبیه خشکی و سطح بالای سطح دریای قطب جنوب است ، هسته ی یخ و داده ی دیگر بدست آمده از این قارهبوضوح نشان می دهد که پوشش یخی بر روی آن عمری ما بین ۳۰۰۰۰۰ تا ۳ میلیون سال دارد . در واقع اغلب کتاب های زمین شناسی مانند Plummer and McGeary (1996) همین موضوع را بیان می کنند . بر طبق سخنان Hapgood ، ECD باعث شد قاره ی قطب جنوب به سمت جنوب حرکت کند و این باعث پایان عصر یخی در نیم کره ی شمالی شد و در نتیجه پایان عصر یخی با افزایش چندین هزار پایی سطح دریاها در سراسر زمین همراه بود. در سال ۱۹۵۰ ، Hapgood تئوریی را که با نام جابجایی پوسته ی زمین ECD بود گسترش داد که توانست جابجایی را به حساب آورد . اساس نظریه ی ECD آن است که سنگ کره ی زمین با وجود صفحات منفرد ادغام شده می تواند در طی مدت ها به طور کامل در asthenosphere) یکی از لایه های داخلی زمین) حرکت کند. تصور بهتر برای درک این نظریه ، نازک شدن پازل ها بر روی میز است و اگر کسی بخواهد با وارد کردن فشارهای متغییر پازل ها را به حرکت در آورد باعث از هم گسیختگی پازل ها و لغزیدن بر روی هم می شود . این شبیه سازی تئوری plate tectonics و حرکت قاره ای است . اما هنگامی که نیروی بیشتری به وسیله وارد کردن آن بر لبه ی پایینی پازل اعمال شود ، این امکان وجود دارد که تمام پازل در طول میز بدون از هم گسیختگی تکه ها حرکت کند Hapgood. ادعا کرد که در نزدیکی پایان عصر یخی ، در حدود ۱۲۰۰۰ (که در بعضی منابع دیگر مانند دایره المعرف Encarta این مدت ۱۰۰۰۰ سال و یا در Britanica 12500 سال نیز ذکر شده است) هزار سال پیش ، جرم زیادی یخ موجود بر روی قاره ی شمالی ، باعث شد که سنگ کره بر روی asthenosphere بلغزد و در نتیجه قطب جنوب از عرض جغرافیایی میانه به مکان حال حاضر حرکت کند و به صورت همزمان دیگر قاره ها شروع به چرخش کنند که این عمل در مدت چندین قرن به درازا کشیده شده است.

حمایتی که این تئوری را به جلو راند توسط آلبرت انیشتن در یکی از کتاب های Hapgood در سال ۱۹۵۳ انجام شد:

در یک منطقه ی قطبی یک ته نشینی دائمی یخ که به صورت نامتقارن در قطب توزیع شده است وجود دارد . چرخش زمین براساس این توزیع نامتقارن رفتار می کند که یک تکانه ی گریز از مرکز و به سطح صلب پوسته ی زمین سرایت می کند . افزایش دائم تکانه ی گریز از مرکز که از این طریق تولید می شود ، هنگامی که به یک نقطه ی معین می رسد ، یک جابجایی پوسته ی زمین بر روی بدنه ی ساکن

زمین را تولید خواهد کرد. این گونه استدلال می شود که یخ ساخته شده در نیم کره ی شمالی به صورت نامتقارن قرار گرفته است و آن هنگامی که زمین به دور محورش می چرخد باعث می شود که سنگ کره به صورت فاجعه باری بلغزد ، همان طور که Hancock بیان می کند:

رسوب هایی جمع آوری شده از ته دریای Ross توسط یکی از هیئت های اعزامی قطب جنوب به نام Byrd مدرکی قطعی برای جریان داشتن رودخانه های بزرگی که دانه های رسوبی را به پایین حمل می کردند در قسمتی از قطب جنوب تا حدوداواخر ۴۰۰۰ قبل از میلاد ارائه داد.

اگر فرض کنیم که قطب جنوب هنوز رودخانه هایی را دارا باشد که در جریان باشند آنوقت نباید اینگونه توسط یخ پوشانده شده باشد و تا جایی که ما می دانیم در حال حاضر دریک منطقه ی قطبی دما برای یک رودخانه بسیار پایین است پس منطقی به نظر می رسد که مکانی که قطب در گذشته قرار داشته است منطقه ای خارج از منطقه ی قطبی بوده است.

شاید یک مسئله ی مهم این باشد که آیا ECD با تئوریplate tectonics ، یکی از مورد قبولترین تئوری های امروز در تعارض است یا نه ؟ plate tectonicsیک تئوری نسبتا جوان است که در اواخر ۱۹۶۰ پدیدار شد .این تئوری برای عقیده هایش از جمله ، حرکت قاره ها و پراکندگی سطح دریا ها به دنبال منشا می گردد . بر طبق حرکت قاره ای ، قاره ها می توانند به صورت آزادانه موقعیت نسبی خودشان را به یک مکان دیگر تغییر دهند . مدرک بزرگ ابتدایی اثبات این موضوع این است که قاره هایی مانند امریکای جنوبی و آفریقا ، به نظر می رسد که مانند قطعات پازل جفت یکدیگر هستند . از سال ۱۹۶۰ مدارک و عقیده های تازه ای درباره ی پوسته ی زمین این فرض ها را در یک تئوری به نام plate tectonics توسعه داد که بیان می کند که سنگ کره ترکیب تعداد کمی از صفحات بزرگ و تعداد زیادی از صفحات کوچک است که به آرامی در سرتاسر (asthenosphereیکی از لایه های داخلی زمین) حرکت می کنند و تعداد زیادی از فعالیت های زمین شناسی مانند زلزله و آتش فشان در مرزهای این صفحه ها اتفاق می افتند . نه حرکت قاره ای و نه plate tectonicsهیچ کدام حرکت یکپارچه ی یک قاره به صورت تکی را در طی مدت ها قبول نمی کنند.

بررسی شواهد مربوط به قاره ی قطب جنوب منجر به بوجود آمدن مشکلات بسیاری می شود . اولین آن عمر لایه های یخ در قطب جنوب است . بر طبق سخنان " :Hancock محققان در موسسه یCarnegie در واشنگتن دی سی قادر بوده اندکه به صورت منطقی بیان کنند ، رودخانه هایی که مواد رسوبی را حمل می کنند براستی تا ۶۰۰۰ سال پیش در قطب جنوب جریان داشته اند"در حالی که حجم زیادی از نمونه برداری ها از قطب جنوب شواهد اثبات شده ی فراوانی را نشان می دهند کلاه یخی قطب جنوب در حدود ۲ میلیون سال قبل و یا بیشتر بر روی آن وجود داشته است.

قسمت هیجان بر انگیز تئوری ECD این است که ادعا دارد قطب جنوب در حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش در عرض جغرافیایی معتدل تری بوده و در اصل این ادعا را Hapgood با اسناد به نقشه ی باستانی و مکان قطب جنوب در آن دارد . اولین ایراد در تفسیر Hapgood این است که او فرض کرده است که قاره ی جنوبی را که این نقشه ها نشان می دهند در حقیقت همان قطب جنوب است . در حالی که مشخص شده است که در دوران باستان باید یک قاره ی جنوبی برای بالانس جرم اضافی خشکی های موجود در نیم کره ی شمالی وجود داشته باشد . از طرف دیگر نیز یونانیان از وجود خشکی هایی در اطراف قطب ها آگاهی داشته اند و همچنین این که یک خشکی باید در نزدیکی قطب جنوب وجود داشته باشد . اما در حقیقت بدون دانستن شکل و اندازه و وسعت قطب جنوب ، یک قاره ی جنوبی بر روی چندین نقشه و کره ی مربوط به عهد عتیق قرار دارد.

ایراد دیگر مطرح شده در رابطه با کار Hapgood این است که گفته می شود : مهم است که یک تجزیه و تحلیل بحرانی توسط چه کسی انجام می شود . آنان می گویند که Hapgood یک تاریخدان است نه یک زمین شناس و Hancock نیز یک نویسنده است نه متخصص نقشه کشی ، باستان شناس و یا زمین شناس و جای تعجبی ندارد که چرا ECD توسط جامعه ی علمی نادیده گرفته شده است . البته نیاز علم به ایده های نو کاملا روشن است . به طور کلی علم از دو طریق پیشرفت می کند : ۱ – جمع آوری و انباشته کردن کشفیات و اختراعات و ۲- جاگزینی و جانشین سازی . تمام تئوری ها به جمع آوری شواهد نیاز دارند و نه چیز دیگری.

در مورد کتاب Hancock ، شاید نیاز به انجام تحقیقات گسترده تری است . شاید اکثر زمین شناسان با پوشیده شدن قطب جنوب از میلیون ها سال پیش موافق باشند اما در مورد شواهد انکار ناپذیری که نشان می دهد رودخانه هایی در قطب جنوب در حدود ۶۰۰۰ سال پیش جاری بوده اند ، چه می توان گفت ؟ آیا آن ها با دوره هایی از عصر یخبندان توضیح داده می شوند و یا باید در رابطه با ایده ها در مورد قطب جنوب تجدید نظر شود ؟

موازنه چرخشی زمین را بی ثبات نموده و باعث لغزش همه یا بخش اعظمی از پوسته بیرونی پیرامون هسته زمین که حافظ گرایش محوری اش است می‌شود . او استدلال کرده که اتمام هر حرکت تقریباً ۵۰۰۰ سال به طول می انجامد ، متعاقباً با دوره هایی بیست تا سی هزار ساله ای که حرکتی در قطبین دیده نمی‌شود .

بر مبنای آن وبر اساس نقشه های پادشاهان بحری باستانی که بخشی از آنتراکتیکا را بدون یخ نشان می دهند .[1] هپگود ادعا کرده که یک حرکت ۱۵ درجه ای قطبی حدود ۹۶۰۰ پیش از میلاد در دوران خیلی دور وقتی که فعالیت فوق الذکر آناناگه بر حسب پیشرفت قابل توجه کشاورزی نوین در شمال غربی میان رودان مشهود شده ، رخ داده است . با وجود دیباچه درخشان و قابل احترامی که توسط آلبرت انیشتین در ۱۹۵۵ بر کتاب جابجایی پوسته زمین نوشته‌شده ، احتمال یک چنین حرکت قطبی (لغزش پوسته زمین از محورش) توسط علم ادراک تکتونیک صفحه ای [2]به چالش کشیده شده است . این علم مشخص می‌کند که پوسته زمین یک ماده جامد و به هم پیوسته نیست اما ترکیبی است از لایه های ورقه ای چند گانه ای که حرکت عرضی متقابل هر یک از سرحدات علیه دیگری باعث زمین لرزه ها ، سونامی ها و فعالیت های آتشفشانی می‌شود .

Hancock در پایان کتاب خود هشداری را در رابطه با به وقوع پیوستن مجدد حرکت پوسته ی زمین و نزدیکی رخ دادن این پدیده به پایان می برد . ممکن است تئوری های او متقاعد کننده نباشد ولی در عین حال سوالات مطرح شده از جانب او نیز بی پاسخ می مانند .
http://www.dayaan.com

[1]. نقشه پیری رئیس در سال ۱۹۲۹ در کاخ Topkapi استانبول وقتی که این کاخ در حال تبدیل شده به موزه بوده کشف شد . این نسخه باقی مانده از یکسوم غربی نقشه جهانی است که توسط دریادار و نقشه کش ترکی – عثمانی پیری رئیس ب هسال ۱۵۱۳ بر روی پوست آهو کشیده شده بود .

[2] **تکتونیک صفحه‌ای چیست؟**

تکتونیک صفحه‌ای (plate tectonics) نظریه‌ای علمی است که حرکت در مقیاس بزرگ لیتوسفر (قشر زمین و بخش فوقانی جبه زمین) را توصیف می‌کند.این نظریه بیان می‌کند که لیتوسفر از چندین صفحه عظیم تشکیل شده است. این صفحات قاره‌ها و کف دریاها را می‌سازند. این صفحات بر روی یک لایه زیرین چسبناک نیمه‌جامد به نام آستنوسفر قرار دارند.این صفحات نسبت یکدیگر در یکی از سه نوع "مرز صفحه‌ای" در حرکت هستند. مرزهای همگرا یا تصادمی، مرزهای واگرا یا مراکز انتشار، و مرزهای دگرگونی تدریجی.زلزله‌ها، فعالیت‌های آتشفشانی، کوه‌سازی و ایجاد حفره‌های اقیانوسی در امتداد مرزهای این صفحات رخ می‌دهد. سرعت نسبی حرکت این صفحات متفاوت است و از صفر تا ۱۰۰ میلی‌متر در سال تغییر می‌کند.صفحات تکتونیکی از دو نوع لیتوسفر تشکیل شده‌اند: صفحات ضخیم‌تر قاره‌ای و صفحات نازک‌تر اقیانوسی. بخش بالایی یا سطحی صفحات که "قشر" نامیده می‌شود نیز دارای دو نوع قاره‌ای و اقیانوسی است. در نتیجه یک صفحه ممکن است صرفا قاره‌ای یا اقیانوسی باشد یا از ترکیبی از هر دو تشکیل شده باشد.هنگامی که دو صفحه در مرزهای همگرا در تلاقی با یکدیگر قرار می گیرند، صفحه سنگین‌تر به زیر صفحه سبک‌تر می‌لغزد و به درون جبه زمین می‌رود. این پدیده را "فرورانش (subduction)"می‌نامند.نظریه تکتونیک می‌گوید میزانی که بخش سطحی صفحات (قاره‌ای و اقیانوسی) که در مرزهای همگرا به درون جبه زمین فرو می‌رود، کم و بیش معادل قشر (اقیانوسی) جدیدی است که در محل مرزهای واگرا با گسترش کف دریا ایجاد می‌شود. به این ترتیب مساحت کلی کره زمین ثابت باقی می‌ماند.در مورد عوامل ایجاد کننده حرکت صفحات مدل‌های گوناگونی ممکن است هم زمان عمل کنند: صفحات تکتونیکی ممکن است به این علت حرکت کنند که لیتوسفر نسبت به آستنوسفر زیرین دارای استحکام بیشتر و تراکم کمتری است. از طرف دیگر تغییرات تراکم جانبی در جبه زمین باعث ایجاد همرفت یا کنوکسیون مواد نیمه‌مذاب آن می‌شود.تصور می‌رود حرکات صفحه‌ها در مناطق فرورانش ناشی از ترکیبی از حرکت واگرایی کف دریاها در مراکز انتشار یا مرزهای واگرا (به خاطر تنوع توپوگرافی و تراکم قشر زمین که تفاوت‌هایی در نیروهای گرانشی ایجاد می‌کند) و کشیدگی، و مکش باشد.یک توضیح دیگر این است که نیروهای متفاوت ایجاد شده بوسیله چرخش کره زمین به دور خود و نیروهای جذرومدی خورشید و ماه باعث حرکت صفحات می‌شوند.این که کدامیک از این عوامل نقش بیشتری دارند، هنوز روشن نیست.

مشاور انرژی خورشیدی ، Paul LaViolette کمی بیشتر توضیح می‌دهد . او می گوید : اشعه های کیهانی باسرعت اولیه زیاد به عنوان امواج برتر کیهانی شناخته می شوند که می‌توانند باعث تکانه های قدرتمندی در پوسته زمین شده و جزر ومدهای غول آسای اقیانوسی را پدید آورند ، آن‌ها می‌توانند باعث جابجایی ناگهانی پوسته زمین حتی تا چند متر شوند که در اینصورت زلزله هایی در مقیاس گسترده به راه خواهد افتاد . [۱]

در هر صورت ، ۹۶۰۰ پیش از میلاد ، چارچوب زمانی مربوط به یک واقعه فاجعه‌بار عظیم از همین نوع است که منطبق شده با استقرارپروژه کشاورزی در زمین مرتفع توسط آناناگه ، آن هم بسیار نزدیک به بارگاه بعلبکی El Elyon در جنوب لبنان . این قضیه فاش می‌کند که سال ۹۶۰۰ پیش از میلاد ، دقیقاً همان سالی است که مربوط می‌شود به وضعیت بحرانی زمین در دوره ای که سرما و خشک شدگی شدیدی را در مقیاس جهانی تجربه می‌کند که تحت عنوان دوره Younger Dryas [۲] یا انجماد بزرگ شناخته می‌شود .

واقعه غیر منتظره ، ناگهانی ترین لحظه تغییر آب وهوایی در نیمکره شمالی بوده . دوره ای که مرتفع ترین نقطه در گرینلند ۱۵ درجه سردتر شده و معدل میانگین درجه حرارت انگلستان فقط ۵ درجه سانتی گراد بود که کاملاً ناگهانی مرطوب تر و گرمتر شده . [۳] جایی که در آن یخ ستبر منجمد ، حالا سیلاب شده و در مقیاس شگفت آوری پهنه اقلیمها را در بر گرفته ، همه چیز در آب فرو رفته به استثنای زمین مرتفع .

علت اولیه دوره Younger Dryas از حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش از میلاد از نظر زمین شناسان ، برخورد با اهمیتی است که در بالا یا نزدیک دریاچه های بزرگ آمریکای شمالی اتفاق افتاده با اثرات همزمان بر Hudson Bay در

---

[۱] Paul A LaViolette, Earth Under Fire, Starburst, Schenectady, NY, 1997, ch12, p 314.

Younger Dryas : [۲] یکی از دوره‌های زمین‌شناختی زمین است که در حدود ۱۲۸۰۰ سال پیش، پس از دورهٔ گرمای کوتاهی که پس از پایان آخرین عصر یخبندان اتفاق افتاد، آغاز شد و تا حول و حوش ۱۱۵۰۰ سال پیش ادامه یافت. این دوره به طور ناگهانی و بدون هیچ گونه هشدار اولیه‌ای آغاز شد. در واپسین سده‌های آخرین عصر یخبندان، اقلیم جهانی به طور ناگهانی شروع به گرم شدن کرد و در مدت کوتاهی دگرگونی‌های وسیعی در شرایط اقلیمی مناطق گوناگون جهان ایجاد شد؛ اما بلافاصله سرمای شدیدی همانند عصر یخبندان بر سراسر جهان چیره گشت و چیزی در حدود هزار و سیصد سال دوام آورد. در پایان این تهاجم هزارساله، دماهای میانگین دوباره به صورت جهشی، و چیزی حدود هفت درجه سلسیوس در بیست سال افزایش یافتند، که چندان چشمگیر به نظر نمی‌رسد، ولی مانند آن است که اقلیم اسکاندیناوی تنها در مدت دو دهه با اقلیم مدیترانه‌ای تعویض شود. از لحاظ موضعی و منطقه‌ای تغییرات از این هم چشمگیرتر بوده‌اند. بررسی مغزه‌های یخی حفاری شده از گروئنلند نشان می‌دهد که دما در آن جا به اندازهٔ ۱۵ درجه در ۱۰ سال تغییر پیدا کرده و منجر به تغییراتی بنیادی در الگوهای بارندگی و شرایط رویش گیاهان شده‌است. این وضعیت به احتمال قوی، در زمین کم جمعیت آن روزی بسیار نگران کننده بوده‌است. پیامدهای چنین واقعه‌ای در شرایط کنونی زمین، اصولاً قابل تصور نیست.نام این دوره برگرفته از نام گل وحشی قطبی – آلپی داغ گلی یا درایاس است. این گل، یکی از نخستین گیاهانی بود که پس از عقب نشینی لایهٔ یخ دوباره در سطح زمین ظاهر، و در آن متمرکز شد.این دوره به طور ناگهانی و بدون هیچ گونه هشدار اولیه‌ای آغاز شد. در واپسین سده‌های آخرین عصر یخبندان، اقلیم جهانی به طور ناگهانی شروع به گرم شدن کرد و در مدت کوتاهی دگرگونی‌های وسیعی در شرایط اقلیمی مناطق گوناگون جهان ایجاد شد؛ اما بلافاصله سرمای شدیدی همانند عصر یخبندان بر سراسر جهان چیره گشت و چیزی در حدود هزار و سیصد سال دوام آورد. در پایان این تهاجم هزارساله، دماهای میانگین دوباره به صورت جهشی، و چیزی حدود هفت درجه سلسیوس در بیست سال افزایش یافتند، که چندان چشمگیر به نظر نمی‌رسد، ولی مانند آن است که اقلیم اسکاندیناوی تنها در طی دو دهه با اقلیم مدیترانه‌ای تعویض شود. از لحاظ موضعی و منطقه‌ای تغییرات از این هم چشمگیرتر بوده‌اند. بررسی مغزه‌های یخی حفاری شده از گروئنلند نشان می‌دهد که دما در آن جا به اندازهٔ ۱۵ درجه در ۱۰ سال تغییر پیدا کرده و منجر به تغییراتی بنیادی در الگوهای بارندگی و شرایط رویش گیاهان شده‌است. این وضعیت به احتمال قوی، در زمین کم جمعیت آن روزی بسیار نگران کننده بوده‌است. پیامدهای چنین واقعه‌ای در شرایط کنونی زمین، اصولاً قابل تصور نیست.

[3] Richard B Alley (2000), 'The Younger Dryas cold interval as viewed from central Greenland' in Quaternary Science Reviews 19 (1), pp 213-26.

شمال و پایین در کارولینای شمالی وجنوبی . جنبشهایی مهلک درمحدوده یک عکس العمل غیر معمول امواج باقی مانده از یک انفجار ابر نو اختری در گذشته دور در اتمسفر ، با سرعتی تا حدود ۷۰۰۰۰ مایل در ساعت نفوذ کرده بود . [۱]محرک مرکزی احتمالی ، کره آتشین حجیم محترقی بوده که به عنوان سنگ آسمانی شناخته شده (موشکی تابناک) عبارت معمول برای تعریف چنین موشک ویرانگری که ماهیت دقیق آن قطعی نیست ، خواه برای مثال ، یک جرم آسمانی سنگی یا فلزی باشد ، یا یک دنباله داری که تحول عظیمی را موجب شده ، با هرچه که برخورد فیزیکی ایجاد می‌کند یا اینکه بر سطح زمین منفجر می‌شود .

برای دست یافتن به جابجایی قطبی که زمین را کاملا کج کند،محور چرخشی حاکم می بایست درجه ی انحرافش را با سطح زمین تغییر می داد.از آنجا که تغییر موقعیت های قابل توجه و دور از دسترسی در کوه ها،دریا ها و دیگر مقادیر سطح زمین لازم است تا چنین بازآرائی شکل گیرد،علم،این ایده را به عنوان نظریه ای تقریبا غیرممکن اعلام میدارد.با این اوصاف،با در دست داشتن شدت ذوب شدن یخ عمیق و سرعت دگرگونی جهانی در خلال دوره ی Younger Dryas،برخی زمین شناسان هستند که امکان رخ دادن این اتفاق را در آن زمان،تکذیب نمی کنند.[۲]

در ارجاع به سطح معتبری از باز توزیع در مطالعه ویژه لایه منجمد ته نشین شده دائمی اعماق زمین در منطقه منجمد palaeogeographer (کسی که به علم مطالعه جغرافیا در دوران گذشته مسلط است) آکسفورد Derek S Allan اظهار می دارد که :

" آبهای بایستی در ابتدا وحشی شده ، نامتغایر به این طرف و آن طرف رفته ، نه تنها تپه ها و دره های مناطق دورتر وبه اندازه کافی گسترده را برای مناطق چند آب وهوایی احاطه کرده باشند – در این فرایند پاره شدن مواد سطحی شل و انتقال دادنشان باهمنشینان باقی مانده از جنگلهای بکر و جانوران سرزمینهای بی شمار رخ داده – و بایستی گذشته از این به دریاچه ها و دریاهای قدیمی (آنهایی که آبهایشان درون خودشان آمیخته می‌شود) هجوم برده باشند و آن‌ها و ساکنان طبیعی شان را بسوی گرداب شدید غول آسایی کشیده باشد . [۳]

اگر چه دانش متعارف (سنت علمی) تصور محور واژگونی جابجایی قطبی را منکر می‌شود ، جالب است خاطر نشان کنیم که اثری جعلی قلمدادشده از دومین قرن پیش از میلاد که به عنوان " کتاب نوح " شناخته شده ، در واقع اشاره می‌کند که این یا چیزی شبیه آن تصور سنتی ی مورد توجه بوده ، گزارش واقعه را اینگونه بیان می‌کند که :

" در آن روزها او دیده بوده که زمین واژگون و به ویرانی نزدیکترشده " . [۴]

در ۲۴ مه ۲۰۰۷ ، نشستی در مجمع مشترک بهارانه اتحادیه ژئوفیزیک آمریکا در Acapulco مکزیک برای بحث درباره آنچه واقعه برخورد Younger Dryas نامیده شده برگزار شد ، که مرگ ناگهانی بسیاری از پستانداران بزرگ آمریکای شمالی ، از جمله شترها ، ماموتهای پشمالو ، خرسهای گریزلی غول آسا و کثیری از سایر گونه ها مشخص شده . در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ ، مقاله ای که جمع بندی از این نشست بود در مجموعه مقالات آکادمی ملی علوم منتشر

[1] Richard Firestone, Allen West and Simon Warwick-Smith, Tlie Cycle of 21 Cosmic Catatrophes, Bear, Rochester, VT, 2006, ch 11, pp 132-148.

[2] DS Allan and JB Dellair, Cataclysm, Bear, Rochester, VT, 1997, chs 8-9,pp 191-95.

[3] Derek S Allan, 'An Unexplained Arctic Catastrophe - Part II: SomeUnanswered Questions', in Chronology & Catastrophism Review, Society forInterdisciplinary Studies, September 2005.

[۴]. قسمت هایی از کتاب نوح که محفوظ در طومارهای دریای مرده در غار1- Qumran کشف شد،و دو پاره ی بزرگی که در غار-۴ یافت شد.و برخی اقتباسهای کامل تری از کتاب نوح بودند ، در کتابی معاصر با کتاب انوش ادغام شده بودند(که در قسمتی در Qumran هم یافت شده).این ادغام ها،از بخش ترجمه شده ای از منبع مورد اقتباس مزبور گرفته شده اند.

Richard Laurence (trans 1881), The Book of Enoch the Prophet, DeVorss, Camarillo, CA, 1995, ch LXIV, p 78.

شد . بر اساس این بررسی " واقعه ای ناگهانی ، شاید منجر شده به انقراض فوری نفوس انسانی در آمریکای شمالی در آن زمان " .

این مسئله متعاقباً در مارس سال ۲۰۰۸ در گردهمائی سالیانه ی جامعه ی باستان شناسی آمریکا در ونکوور کانادا مورد بحث و بررسی قرار گرفت.موضوع مورد بحث ،مدرکی قطعی برای این واقعه بود،-- لایه ای غنی از کربن و همه جا گستر از مواد فرازمینی،نانو دیاموند ها،ذرات مگنتیک،ایریدیوم،گویچه های مغناطیسی،و مولکول های کربن غنی شده با گاز هلیوم ۳. **اما از آنجائی که به نظر می رسد این سنگ آسمانی بر روی جریان صفحه ی یخی Lauren که چند مایل قطر داشته،منفجر شده است،نظر قطعی دادن در مورد ماهیت حقیقی خود این جرم آسمانی بسیار دشوار است .**

آلن وست،ژئوفیزیک دان مشغول در پایگاه آریزونا(که حمایت پروفسور انسان شناسی دانشگاه سینسیناتی،کن تانکرزلی را داراست و همچنین مورد پشتیبانی دانشمند محقق جامعه ی زمین شناسی ایندیانا،نلون آر شافر نیز هست) ،ادعا می‌کند که خصوصیات رسوبات و ته نشست های غلیظ در مناطق بلافصل و مجاور این رخداد ،نشانگر این است که "شیئی از فضا با قطر ۲ تا ۳ کیلومتر،درست نزدیک سطح زمین منفجر شده است که امواج شدیدی را تولید کرده که قسمت های گسترده ای از نیمکره ی شمالی را به آتش کشیده است. پس گرمای شدیدی بوده که کره آتشین را متلاشی کرده وباعث ذوب شدگی گسترده ای شده که بطور جدی محیط زیست را تا دور دستها تا دشتهای اروپا و آسیا از هم گسیخته نموده . [1]در ضمن تبخیر نشدن انبوه یخچالهای طبیعی زمین از جاری شدن آب شیرین اعماق بسوی اقیانوس ها جلوگیری نموده که عنقریب با خاموش شدن آتش دنباله دار منجمد شده . وبه این ترتیب برای بیش از یک هزار سال تا گرم شدگی ۹۶۰۰ پیش از میلاد باقی مانده‌اند ، هنگامی که زمین مرتفع بارور مشرق زمینی در نهایت برای کشاورزی بومی آماده شده ؛ کشاورزی که توسط آنانی که دانش ژنتیکی را ازدورانی بسیار دور حفظ کرده بودند از سر گرفته شده . [2]

وقایع نگاریهای Kharsag

از اواخر تابستان ۱۸۸۸ تا اواخر ۱۹۰۵ مجموعه ای از پنج حفاری توسط دانشگاه پنسیلوانیا در کتابخانه بزرگ تپه نیپور – شهر باستانی مقدس انلیل – در سی مایلی غرب بابل انجام شد . که متعاقباً توسط تیمی از آشور شناسان هدایت می‌شدند ، آن‌ها عبارت بودند از : John Punnett Peters[3] ، Clarence S Fisher[4] ، Hermann V Hilprecht[5] و John Henry Haynes . وقتی کاوشگران گنج از آمدن چنین تیم حرفه ای باستانشناسی آگاه شدند ، نخستین اردو با مقابله شدید مردم محلی مواجه شد ، آنان مدیریت حفاری را مختل کرده و اردوگاه را از هم پاشاندند .

[1] Robin McKie, science editor, Vie Observer, Sunday 20 May 2007

[2] O Bar-Yosef and A Belfer-Cohen, 'Facing environmental crisis. Societaland cultural changes at the transition from the Younger Dryas to theHolocene in the Levant', in Rene TJ Cappers and Sytze Bottema (eds), VieDawn of Farming in the Near East, Oxbow, Oxford, 2002, pp 55-66.

[3] John Punnett Peters, Nippur or Explorations and Adventures on the Euphrates: Vie Narrative of the University of Pennsylvania Expedition to Babylonia in the Years 1888-1890, GP Putnam's Sons, New York, NY, 1897.

[4] Clarence S Fisher, Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania,Part II, Excavations at Nippur: Plans, Details and Photographs of the Buildings,with Numerous Objects Found in Viem During the Excavations of 1889, 1890,
1893-1896,1899-1900. University of Pennsylvania, Philadelphia, PA, 1905.

[5] HV Hilprecht, The Excavations in Assyria and Babylonia, The BabylonianExpedition of the University of Pennsylvania Series D: Researches and Treatises,Department of Archaeology of the University of Pennsylvania,Philadelphia, PA, 1904.

John Peters مجبور شد از صحنه فرار کند اما نه پیش از اینکه حدود ۴۰۰۰۰ لوح باستانی و قطعاتی از مجموعه کتابخانه شاه Naram-Suen را با خود نبرد . کاخ با شکوه و کتابخانه بزرگش با تهاجم ایلامیهای Kurdur-Nakhundi در ۲۲۸۵ پیش از میلاد خراب شده وهرگز نیز بازسازی نشد . بیش از ۴۰۰۰ سال بعد ، گزارش سالیانه (۰۲-۱۹۰۱) موزه دانشگاه پنسیلوانیا تایید نمود که :

" کتیبه های با ارزش سنگی که قدمت آن‌ها به حاکمان باستانی بابل بر می گردد پیدا شده‌اند . اشیاء نقره ای و برنزی ، مهرهاو استوانه ها ، تصاویر خدایان و اشیاء ، گویای این هستند که زندگی روزانه مردم در امن و امان بوده . [۱]

خط میخی برای زبان شناسان وقت بسیار سردرگم کننده بود.اما همکاران جان پیتر در استانبول،از تخته سنگی در ایران مطلع شدند که به پارسی باستان نگاشته شده بود و به نظر می رسید که به میخی نیز کپی برداری شده بود.از تطبیق این متون تشخیص داده شد که رمز رسم الخط سومریان در مقیاس گسترده ای افشا شده بوده.اما در پنسیلوانیا،نتایج کار ترجمه گری،مرتبط بود با عناصر معنایی و زبان شناختی،و خود این عناصر معنایی نیز در گرو پیش نیازهای مذهبیِ مربوطه بودند.جان پیتر،در خلال مدتی که در حال تبدیل شدن به باستان شناسی پیشگام بود،در وهله ی اول،استاد زبان کتاب مقدسی در یک مدرسه ی الهیات اسقفی پروتستان بود.کلارنس فیشر یک عتیقه شناس کتاب مقدسی بود.هرمان هیلپخت یک الهیات دان شرقی بود،و همکار زبان شناسشان،جورج آرون بارتن،استاد ادبیات کتاب مقدسی در موسسه ی Quaker در کالج Bryn Mawr بود.

هر کدام از آن‌ها به نوبه خود مهر تفسیری خود را به روند ترجمه کوبیده اند ، بر اساس این تصور غلط که نوشته های باستانی می بایست لزوماً مذهبی بوده باشند . در این زمینه است **که ما نقیصه ای را در اظهارات سر آغاز این فصل کشف کرد ه ایم که آناناگه : " نخستین موجوداتی هستند که به عنوان خدایان مستند شده‌اند " در واقع آن‌ها { به عنوان خدایان مستند نشده‌اند } ، حداقل نه توسط سومریان . واژه " خدایان " (از راه درک متعارف غربی) در ترجمه های اولیه برای تعریف شخصیتهایی که برای متکلمان دانشگاهی نامفهوم بودند شتابزده به کار گرفته شده .[۲] شخصیتهایی که در طول تاریخ فراتر از هر هنجار معمول مورد ستایش قرارمی گرفته اند . با سنتی جا افتاده ،ترجمه های میخی { به همین صورت } در طول قرن بیستم ادامه یافته اند و به دلایل آشنای دیرینه ، همان مورد امروزه هم مرسوم است .** [3] با این حال درعمل و آن چنان که فرهنگ لغات سومری تایید می‌کند ، عبارت dingir (که دائماً به " خدا " ترجمه شده) در همه موارد ترجمه دنیوی تری شده تحت عنوان " خدای بزرگ " [۴]و nin-dingir نیز ترجمه شده به " بانوی بزرگ " .

یک مجموعه جذاب اختصاصی شامل ۹ لوح و استوانه هایی حجاری شده توسط John Haynes در ۱۸۸۸ به ارمغان آورده شده ، مجموعه ای از متون مربوط به انلیل از حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد ، همراه با چیزهای زیاد دیگری از نیپور .

---

[1] Annual Report of the Provost to the Board of Trustees, September 1st, 1901,to September 1st, 1902, Elibron Classics, Adamant Media, Boston, MA, fac.rep. 2004, pp 140-41.

[۲]. نویسنده به نکته ظریفی اشاره می کند که طی آن کسانی که درک مذهبی شان آنها را به " خدا " باور مند نموده برای توضیح موجوداتی که درک درستی از آنها ندارند آسانترین راه برگزیده اند و آن هم نامیدن آنها به " خدایان "است که البته همترازی شان و گاهی اوقات جایگزینی شان بجای خدای مورد باور این متکلمان بعدها مشکلات زیادی برای خداباوران کتاب مقدسی پدید آورده . م

[3] JA Halloran, Sumerian Lexicon: A Dictionary Guide to the Ancient22 Sumerian Language, Logogram Publishing, Los Angels, CA, 2006

[4] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 3, p 35

آن‌ها در خزانه موزه دانشگاه تا کشف شدنشان توسط جرج بارتون قرار داده‌شده بودند . کسی که سر انجام آن‌ها را برای انتشار توسط دانشگاه Yale در ۱۹۱۸ ترجمه کرده . حین انجام آن ، بارتون در یادداشتی مقدماتی ، مشکلاتی را که او در درگیری بایک زبان کمتر شناخته شده تا پیش از این با آن‌ها برخورد نموده تشریح کرده :

به سختی باید این را اضافه کرد که در موقعیت کنونی دانش ما ، اولین تفسیر از هر متن منحصربه‌فرد سومری ، لزوماً باید به شدت آزمایشی و تجربی باشد . هر کس که بااین زبان سرو کار داشته می داند که هر متن حالات و احتمالات فراوانی از ترجمه و تفسیر رادر خود دارد . [۱]

علیرغم چنین دشواریهایی در ترجمه ، تصویر گسترده تری از کتیبه ها به روشنی انلیل و آناناگه را به عنوان اربابان مشهور زراعت به تصویر می کشد . با اشاره ویژه به پروژه اولیه کشاورزی در مکانی به نام Kharsag:

عصای سلطنتی مقدس انلیل، Kharsag را بنا نهاده .

آن‌ها فراوانی را بخشیده اند (به حرکت جمله از مفرد به جمع توجه کنید . م)

اقتدار او جوانه زمین را

در Kharsag ، باغ پروردگار ، محافظت نموده . [۲]

در ۱۹۴۸ ، موسسه شرق شناسی در دانشگاه شیکاگو ، نیروهایش را با موزه دانشگاه پنسیلوانیا برای هدایت بهتر کاوشهای دو سالانه در نیپور متحد نمود . سپس از سال ۱۹۶۵ ، دانشگاه شیکاگو تنها اسپانسر این برنامه شد . پیش از این ، پروفسور ساموئل نوح کریمر از موسسه شرق شناسی اعلام کرد که اگر چه محتوای کتیبه Kharsag آسیب زیادی دیده بود و عمدتاً در زمان ترجمه جورج بارتون ناخوانا بوده ، اقدام به بازسازی مجددش کاری است که پیشرفت خوبی داشته .

همچنین او نه قطعه اضافه بر لوح ۹۲۰۵ را یافته با عنوان انلیل و Nmlil [۳] با اشاره ویژه مهر استوانه ای ۸۳۸۳ به شالوده Kharsag ، کریمر می افزاید :

بیشتر آنچه ناشناخته مانده یا در زمان انتشارش به اشتباه درک شده بوده اکنون کم کم مشخص شده و این دلیل خوبی است برای امیدواری به اینکه در آینده نه چندان دور ، بخشهای بهتری از محتوایش را ببینیم که برای ترجمه آماده شده . [۴] طی دهه ۱۹۷۰ با استفاده از تکنیک رونوشت برداری (استنساخ) از متون سومری ، بسیاری از چیزها پس از ۱۹۱۸ بهبود پیدا کردند . ترجمه ای اصلاح شده از مجموعه Kharsag در اختیار زمین شناس مکتشف کمبریج کریستین اوبریان قرارداده شد . سپس او از سمت مباشر شرکتهای نفتی بین المللی در ایران بازنشسته شد ، اوبریان باعث کشف زیگورات چغازنبیل (Tchoga Zanbil ziggurat) در ۱۹۳۶ شد . متعاقباً این مکان توسط هیات باستان شناسی فرانسوی در ۱۹۵۲ حفاری شد . همسرش Barbara Joy او را در پروژه Kharsag یاری نمود ، نتیجه آن انتشار کتابشان The Genius of the Few(زیر عنوان : داستان کسانی که باغ عدن را بنیان نهادند) شد . [۵]

---

[1] George A Barton, Miscellaneous Babylonian Inscriptions, Yale University Press, New Haven, CT, 1918, Introductory Note.

[2] Ibid, cylinder text no.l (collection no. 8383), p 5.

[3] SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 1, p 44

[4] Ibid, Intro, p 18.

[5] Golden Age Project - The Genius of the Feiv http://www.goldenageproject.org.uk/genius.html

در مسیر بازسازی های نسخی،پیشرفت هایی که در خلال بیش از ۵۰ سال مطالعه ی خط میخی حاصل شد،به عنوان عایدی قابل توجه از ترجمه ی تجربی جورج بارتن مورد حساب واقع شد و حتی برای تبدیل شدن به شرحی رنگارنگ و عمیق از اقدامات آناناگه در محوطه ی کشاوزی Kharsag ،که شروعش با لحظه ی رسیدن آن‌ها آغاز می‌شود:

gar-sag - an-ki-bi-da-ge - erim - an-ni dingir-anu — a-nu-na-[ge] - im-to-ne - es-a-zu

Kharsag جایی است که آسمان وزمین یکدیگر را ملاقات می کنند ، مونتاژ ملکوتی ، فرزندان بزرگ An (آن) ، فرود آمدند ، آنانی که بسیار خردمندند .[1]

(در اینجا وقتی بحث آسمان وزمین می شود وفرود آمدن دیگر نمی توان گفت که آنها از نواحی کوهستانی فرود آمده اند و فرود آمدن از آسمان را مورد تردید قرار داد . م)

این موضوع در نهایت منجر شد به روشن شدن ترجمه ای پیش از این فراهم آمده از مشابه آکدی اش (ترجیحاًسومری) . کتیبه ادعا می‌کرد که مکانی توسط انلیل برای کشاورزی ساخته شده تحت عنوان Duranki .[2] اما نظر به هویت واقعی Kharsag ، خیلی زود مشخص شد که Duranki در همه حال نام یک مکان نبوده .

این کلمه صرفاً توصیفی بوده :

dur-an-ki (dur = پیوند) ،(an = ملکوت) و (Ki = زمین) پس Duranki شده معرف پیوند فضایی و فیزیکی بین ملکوت وزمین . — جایی که ملکوت وزمین یکدیگر را ملاقات می کنند — عیناً همچون توصیفی که برای Kharsag شده . همچنین عبارت Duranki در تطابق با اشاره های کتاب مقدس به " خانه خدا " ، Beth-El نامیده شده که در الواح Ras Shamra " در زیر آسمان ، بالای زمین " توصیف شده .

کاوش در میان تاریخچه های Kharsag داستان زیادی دارد ، آن چنان که یکی ممکن است انتظار این را داشته باشد که در بافت قرارگاه مشرقی در محیط پس از طوفان یابشی داشته باشد. در اینجا گزارش کاملی از یک مجتمع کشاورزی ومزرعه داری در مقیاس بزرگ بر زمین مرتفع با محوطه های محصور و سیستمی با طراحی کار آمد برای کشت وجود دارد . اتاق مونتاژ به عنوان " خانه کوهستان " تعریف شده ، با بودن انلیلی که همه جا پروردگار درخشان کوهستان است . –Ilu Kur-gal– دقیقاً مطابق توصیف کتاب مقدس از او تحت عنوان El Shaddai (پروردگار درخشان کوهستان) یا چون El Elyon (پروردگاردرخشان متعال) در پیدایش .

مشهورترین فرد در تیم انلیل خواهر– همسرش Nin-kharsag بود . (نین خارساگ ناخواهری انلیل و همسر او محسوب می‌شد.م) . او یک زیست شناس در عرصه کشاورزی بود . بعلاوه برادرش انکی که به عنوان مدیر عملیات حاضر بوده و نوه اش Utu(Shamash) متصدی بازدید و نیازمندیهای سایت . Nin-kharsag در صحنه تواریخ قرارگرفته با بیاناتی در خصوص مهمترین جنبه تصدی آبیاری :

با این زیستگاه رفاه حاصل خواهد شد.یک مخزن محصور،یک آب انبار،باید تاسیس شود.این عدن کامل،سرشار از آب است.این مخزن آب می بایست با یک جریان آبشاری پر شود،این آب می بایست از آب انبار جریان داشته باشد.[3] **این نظر که توسط Nin-kharsag بیان و حدود ۲۲۵۰ سال پیش از شروع نوشتن کتاب پیدایش نگاشته شد،قدیمی ترین متن پیش کتاب مقدسی برای معرفی Kharsag به عنوان محل قرار**

---

[1] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 3, p 39

[2] GA Barton, Miscellaneous Babylonian Inscriptions, no 4, p 34

[3] JWd,ch3,p43.

گیری عدن است.از این روی،محتمل است که این مهمترین شرحی بوده که پس آیند ادراک بنی اسرائیل در مورد باغ از آن مشتق شده است.

Nin-kharsag همچنین از راه سازی،انبار غلات و یک مرکز زایشگاه ،همچنین روش های نوین کنترل طاعون،غنی سازی خاک جهت تولید محصولات اعلاء در نواحی تحت کشت خبر داد.با توجه به توانائی هایش به عنوان حکمران باغ عدن،دریافته ایم که Nin-kharsag همان Gabri-ilu ی گماشته شده بود.درجه ای که مربوط می‌شود به مدیریت منابع کشاورزی،نامی که از ریشه ی Gabri که تبدیل شده به GBR،همانطور که بعدا واژه ی لاتین Gubenator به معنی حاکم به وجود آمد.درست همانند Isra-M که تبدیل شد به Isra-El(اسرائیل).ترجمه ای جایگزین برای Gabri-ilu Gabri-El(گابریل) بود.که متعاقبا در معرفت کتاب مقدسی لفظاً برای فرشته ی مقرب مذکری(رایزن درخشان) اختیار شد.به هر حال،در عبارتهای صریح نمونه نخست ، جنسیت فاکتور تعیین کننده در درجه بندی لقبی Kharsag نبوده است. [1]

با توجه به مکان سایت kharsag ، جای تعجبی ندارد که بفهمیم که این خیلی نزدیک بوده به جایی که الواح Ras Shamra از کاخ Ugarit ، بارگاه اصلی El Elyon توصیفش می کنند . همانطور که ما پیش ازاین دیده ایم ، او در سرچشمه رودخانه های Orontes و Litani که بالاتر از بعلبک در دره Beqaa از جنوب لبنان سرچشمه می گرفتند مستقر بوده . این آبها از فلات Beqaa در شمال دمشق ، نزدیک به یکساعتی معبد کنعانی بعلبک جاری می شوند .

بطور خاص ، محوطه kharsag [2]- پروژه اصلی عدن – در جنوب Rachaiya Basin مستقر بوده ، ۸ مایلی (۱۸ کیلومتری) شمال کوه حرمون در انتهای جنوب شرقی دره Beqaa Rift که آرمیده بین قله های لبنان و رشته کوههای مخالف لبنان [3]

شهر Rachaiya در ۲۵ مایلی (۳۷.۵ کیلومتری) شمال دمشق و ۳۵ مایلی (۵۲.۵ کیلومتری) شرقی از بیروت قراردارد .



اگر چه موضع کتاب پیدایش (ونیز قرآن) در خصوص موقعیت جغرافیایی باغ عدن کاملاً نامشخص است ، بطور کلی این مورد در نوشته های عبری اینگونه نیست . کتاب مقدس باهمین ماهیت – نوشته های مقدس متعارف – در اصل مجموعه کتابهایی است انتخاب شده برای هدف زیر سازی سبک ویژه ای از ساختار ایمانی که طی چند قرن باقی مانده نهایی سالهای پیش از میلاد جمع شده بوده .

با توجه به آن ، یک تعداد از نوشته های به یکسان شناخته شده در فرایند انتخاب مناسب دانسته نشده و به فرض بی جا و ناهمخوان بودن کنار گذاشته شدند .کتابهای Maccabees, Jubilees, Enoch, Tobit, Esdras, Judith, Baruch و ... در بدنه این آثار است که معادل Kharsag در کتاب انوش/ خنوخ پیدا می‌شود . بخشی از این آثار به زبان آرامی بوده و در مجموعه طومارهای دریای مرده در کومران ، Judaea ، در ۱۹۴۷ کشف شده‌اند .

---

[1] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 6, p 139

[2] «پروژه ی باغ عدن» که امروزه به زیرکی در انگلستان نام گذاری شده بزرگترین مجموعه ی گلخانه ی روی زمین است که درون حفره ای غول آسا به عمق ۵۰ متر آشیانه کرده است،محلی نزدیک St Austell Bay واقع در Cornwall،دو گلخانه ی غول پیکر.یکی جنگلی بارانی باعظمت ،و دیگری جایگاه میوه ها و گل های مدیترانه ای و جنوب آفریقا و کالیفرنیا است. http://www.edenproject.com

[3] Kharsag: Latitude 33° 30' 4" N. Longitude 35° 50' 22" E.

شناخته شده تحت عنوان طومار 4Q201[1] این کپی از کتاب انوش توسط زاهدان Hasidim[۲] (حسیدیم) فراهم آمده ،کسانی که نخستین زیست گاه در کومران را در حدود ۱۳۰ پیش از میلاد مسکونی نموده بودند . برخی قطعات یونانی از این متون پیش از این در قاهره در ۱۸۸۶ کشف شده بودند ، اما کاملترین بازگردانی ، ترجمه ای است اتیوپیایی (زبان باستانی حبشه) که در ۱۷۷۳ در Abyssinia کشف شده بود . تاریخ اثر اصلی کاملاً ناشناخته است و هیچ راهی برای تعیین قدمت نسخه های متداول معاصر که در طی اعصار بزک شده یا آب وتاب داده‌شده‌اند وجود ندارد . اما گمانه زنی شده که حکایتهای اصلی بسیار قدیمی بوده و به انوش ، یکی از نوادگان اولیه آدم نسبت داده‌شده . همانطور که در فصل هشتم بحث خواهیم کرد ، دو Enoch ، همسو با نسب بنی آدم در کتاب مقدس فهرست شده‌اند ، اما گزارش کتاب Enoch به احتمال زیاد مربوط است به Enoch (Henokh) پسر قابیل . برادرش Atun در وقایع نگاری سالیانه سومریان تحت عنوان شاه Etana از کیش مشخص شده (حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد) . پادشاهی در وادی دجله وفرات در شمال غربی Ur . کتاب Enoch (شناخته شده تحت عنوان Enoch اول) تایید می‌کند که " ارتفاعات مشجر " آناناگه در حومه کوه Hermon بوده‌اند ، زیست گاه کهن کنعانی بعلبک .

Enoch با اشاره به لحظه رسیدن گروهی کمکی از اشخاصی احتمالی بیان می‌کند که :

"وآنها در همه دویست سالی که فرود آمده بودند ، در روزهای Jared بر قله کوه Hermon بودند . [۳] استفاده از نام Jared در ترجمه انگلیسی اش از این قطعه در واقع بیمورد است . عبارت Jared – آن چنان که از متن اتیوپیایی انوش اول به دست آمده – و آن چنان که مترجم قرن نوزدهمی پنداشته ، نام مناسبی نبوده . این یک نام نامناسب ارزش گذاری شده مرتبط با " تقدیر " بوده و می بایست به همراه متن محصوره اش ترجمه می‌شده ، بنابراین متن را نمی بایست به صورت " در روزهای Jared " خواند . بلکه می بایست به شکل صحیح : " درروزهای سرنوشت " خوانده شود .

جدای از آن،متن انوش کاملا وفادار به تاریخچه ی Kharsag سومریان است،ضمن اینکه تاکید دارد بر محل رسیدن یک نیروی کار الوهیمی در کوه Hermon،مرتفع ترین نقطه ی محدوده ی ضد لبنانی ها.دیگر جنبه های انوش نیز به همین ترتیب آرایشی حمایتی دارند همچون در آن مورد که انوش چگونه یک بازدید قدیمی از Ha'eshmin(ارتفاعات) تجربه کرد تا شاهد فعالیت های آناناگه در محوطه های کشاورزی باشد.[۴]در ضمن توضیحات روایت گونه ی انوش؛درفرهشت های بسیاری از الواح Kharsag حمایت و تصدیق شده‌اند، نه فقط

[1] G Vermes, The Complete Dead Sea Scrolls in English, (4Q201), pp 513-14.

* [۲]گروه اسنیان

دررابطه با گروههای فکری یهودیان به طور مثال میتوان از گروهی به نام «اسنیان» نام برد که اساس اندیشه آنها بر گوشه گیری و دوری از اجتماع و زهد و پاکدامنی از طریق ریاضت کشیدن و رستگاری شخصی بود که این فرقه وسعت و دوام کمتری یافت و بیگانگی آن با فرهنگ یهودی موجب فراموشی این نوع تفکر در میان یهودیان شد .

*گروه حسیدیم

اما در همین دوران نظام حسیدیم از اعتبار و اهمیت ویژه در میان توده های مردم برخوردار بود. حسیدیم که به اجرای فرامین «تورات» و رعایت فرایض پایبند بودند، توانستند جریان فکری یهودیان را به سمت رعایت اصول اولیه دین یهود و فرامین موجود در کتاب مقدس «تورات» رهنمود شوند و از انحرافات معمول و بروز چند دسته گی و نفاق جلوگیری نمایند. زیر چتر تفکر حسیدیم گروههای دیگری به وجود آمد که هر چند تفاوتهایی بین آنها به لحاظ تفاسیر مذهبی و اجرای فرایض دینی وجود داشت ولی در اصل میتوان آنها را در گروه حسیدیم به شمار آورد. جریان حسیدیم هنوز هم زنده و فعال است. (نقل از http://www.tahoordanesh.com)

[3] 1 Enoch 6:6 in RH Charles (trans), The Book of Enoch (revised fromDillmann's edition of the Ethiopic text, 1893), Oxford University Press,Oxford, 1906 and 1912.

[4] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 2, p 28.

آن‌هایی که مرتبط با آبیاری و ذخیره ی آب هستند؛وقتی آب برای مخازن مورد نیاز است،فرشته های مسئول،می آیند و آب بند را باز می کنند و میگذارند آب روانه شود.و زمانی که همه ی زمین ها آبیاری شد،به درون زمین رسوخ می‌کند.در خلال هزاره ی بعدی و نسل های جانشین آناناگه،به نظر می رسد که پروژه ی باغ عدن با هدف اصلی توسعه ی کشاورزی و شهرداری در ناحیه ی دره ی اردن دنبال شده است،و به طور گسترده ای در Jericho به عنوان مرکزی تجاری و در میان سرزمین های مجاور به کار گرفته شده. [۱]

باوجود فاصله زمانی زیاد ، **مدرکی وجود ندارد تا نشان دهد که آناناگه (الوهیم کتاب مقدس) بی همتایان جاویدان بوده‌اند یا به شکل منحصربه‌فردی عمر طولانی داشته اند . اگر چه دومی ممکن است بوده باشد . آن‌ها صراحتاً در برابر حملات فیزیکی آسیب پذیر بوده‌اند و چندین گزارش درباره مرگهای انفرادی به وسیله تصادف یا مداخله خشونت آمیز وجود دارد .** [۲]

شاید آن‌ها در مقایسه با استانداردهای متداول ، مستعد این بوده‌اند که خیلی زیاد عمر کنند اما مفهوم وجود ابدی هرگز یک مشخصه مستند شده تاریخی برایشان نبوده . بایگانی حکایت دارد که همیشه یک انلیل متعالی (El) بوده ، عیناً آن چنان که همیشه انکی و نین خارساگ بوده‌اند ، اما کاراکترهاتماماً همان افراد نبوده‌اند . شیوه های اعتباری / اسمی شان ظاهراً جنبه هایی ارثی در فرهنگ آناناگه بوده . ارزانی شده – همچون عناوین ارثی امروزی – چون نسلهایی پیشرفته ، مطابق با رتبه و جایگاه .

در عبارتهای کتاب مقدسی ، خارساگ " باغ آماده شده ای است توسط پروردگار در عدن " . مکان سر آغازهای جدید و بی نظیر در جهان ، توسعه داده‌شده برای کشاورزی و باغبانی .

خارساگ مدلی شده برای زیست گاهی سازمان یافته و زادگاه نوین جامه ای متمدن . بنیان نهاده شده بر آرمان خیراندیشانه ای که در عصر هرج و مرج به قلمروی از قلمرویی ناشناخته آورده شده بود . جایی که پیشرفتهای اجتماعی و تکنولوژیکی از دوران پیش از یخبندان حفظ شده بوده . [۳]

آخرین روزهای خارساگ در حدود ۶۵۰۰ پیش از میلاد بوده ، وقتی تواریخ گزارش می دهند که محوطه توسط طوفانهای وحشتناک ، بارانهای سیل آسا و وقوع خشونت‌بار آتش نابود شده . در همان زمان ، Jericho – نخستین شهرستان محروس و سازمان دهی شده در جهان مدرن – رها شده بود . اگرچه در نهایت در مکانی نزدیک دوباره ساخته شده ، سایت باستان شناسی Jericho قدیم هنوز شواهدی از سطح حمله خشونت‌بار و کانالهای سیل وطوفانی که خسارت بزرگی به قرارگاه وارد کرده اند را در خود باقی نگهداشته . [۴] در هر حال هیچ سابقه‌ای از هرگونه تلاش برای احیاء نخستین پروژه عدن ثبت نشده است . عبارتهای به حد اعلی رسیده تواریخ خارساگ گزارش نهایی شان هستند . با توصیفاتی پر از جزئیات از مسند منحصربه‌فرد ویران شده ، به موجب آن خرابی کاملی به بار آمده :

---

[1] Ibid, ch4, p 116.

[2] Alexander Heidel, The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels,University of Chicago Press, Chicago, IL, 1949, pp 137-38.

[۳]. یعنی تمام آنچه تحت عنوان باغ عدن ، باغ بهشت ، پارادایز (باغ محصور) و ... درمتون مقدس آمده ، و به این بهشت وعده داده شده ، همه داستانهایی هستند ساخته وپرداخته شده در ارتباط با همین باغی که در بدترین شرایط در بهترین مکان با پیشرفته ترین تکنولوژی زمان خود بنیان نهاده شده . م

[4] Ibid, ch 6, p 126.

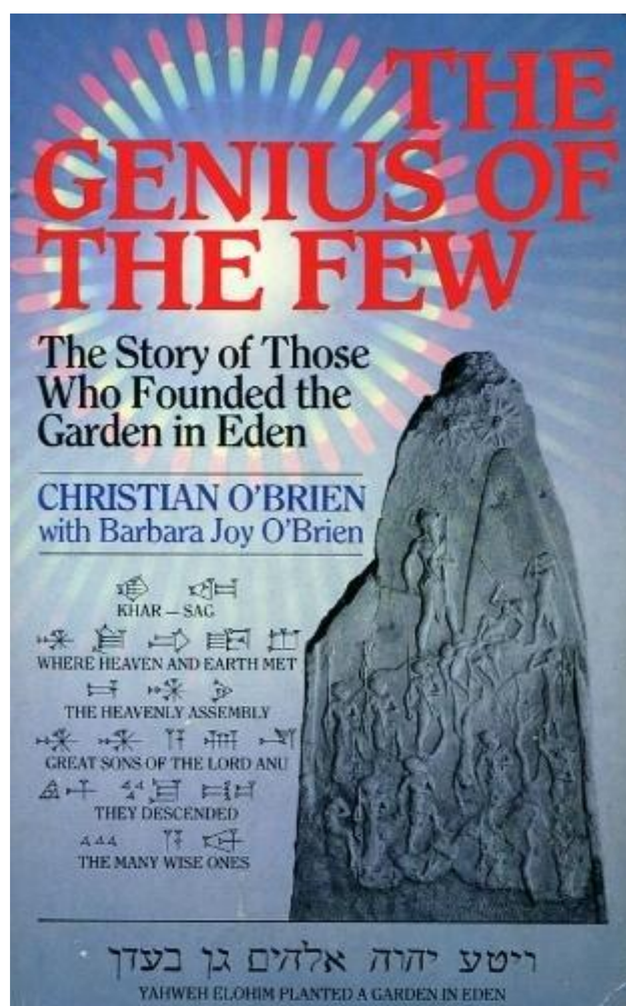
خانه بزرگ تابناک توسط آتش خراب شده ...
خزانه بزرگ خراب شده ...
محوطه کاملاً تخریب شده ...
انبار غله شکاف برداشته و سرنگون شده ...
مسکن یادگیری (دانش) ... به مرداب تبدیل شده ... [۱]

از این زمان ، از حدود ۵۵۰۰ پیش از میلاد ، کل عملیات از طریق میان رودان به جنوب منتقل و بر هامون دلتای اریدوی سومر تجدید بنا شده . فرض غالب بر این است که در آن هنگام ، مدیریت پروژه عدن جدید بر عهده انکی و نین خارساگ بوده ، در حالیکه انلیل غالباً در نیپور اقامت داشته .

این پایان دوران سازندگی ، اما گذشته از آن سر آغاز ظهور برتری سومر بزرگ در عرصه جهانی است . **دوره اریدو ، جایی است که از آن مدلهای پیشرفته ساختار اجتماعی (جامعه مدنی) و دولت – شهرها فرگشت یافته اند . همچنین اریدو برای سپیده دم پیشرفتهای نوین بیولوژیکی در عرصه طراحی هوشمند مورد توجه قرارگرفته . بنابراین ، حال ، داستان ما از اریدو آغاز می‌شود ، گشودن دری در برابر ادامه مانوس کتاب مقدسی تجدید بنای تمدن زمینی و ظهور غیر منتظره آدم وحوا .**

[1] Ibid, ch 8, pp 167-72

داستان کسانی که باغ عدن را بنیان نهادند



این کتاب قابل توجه که برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ به چاپ رسید،در جایگاه بررسی تحلیلی زمانی و مکانی ایستاده است تا تبدیل به کتابی کلاسیک در بین متون تخصصیِ پیرامون موضوع خاستگاه بشر بشود.از آنجا که علم باستان شناسی بنیان‌های خود را وسیع تر کرده است تا به انتظامات جذاب و نوینی دست یابد،اصولا این مدارک معتبر در زمینه ی منشاء و چگونگی گسترش کشاورزی و چوپانی،توارث و زبان است که ما را با جلب اعتماد به همراه اوبرین به جنوب لبنانِ ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد می برد.اینجاست که میتوانیم اجداد باستانی مان را شناسایی کنیم،کسانی که از جایی نامعلوم یک بسته ی جامع از علم کشاورزی و چیزهای دیگری را به یادگار گذاشتند،بسته ای که سیاره ی ما ، و باشندگان ساکنش را دگرگون ساخت.

در بخش ضمیمه،سه قسمت بسیار مهم از گردآوری های گسترده ی تحقیق اخیر اوبرین را با نام "تابناکان" پیوست کرده ایم،که تکوینی جایگزین را پوشش می‌دهد،راز دیسک Phastos و میله ی اندازه گیری جهانی.این مدرک ، یافته های مربوط به Genius of the Few را قوت می بخشد،هرچند که همچنان

پایند به قید و بند های یک داستان جنائی خواندنی و لذت بخش است که می خواهد خاستگاه ما را شرح دهد.

تنها در خلال دوره ی حکومت ملکه ویکتوریا بود که آگاهی و اشتیاق به تمدن بزرگ سومریان،از طریق مدارک باستان شناسی شروع به پرده برداری کرد،مدارکی که شامل متون به دقت حکاکی شده به وسیله ی خط میخی بود.(خطوط گوه مانند)،حکاکی هایی که بر روی هزاران لوح گلی یافت شده در بقایای ویرانه های کتابخانه ای از یک جامعه ی متمدن و سازمان یافته نگاشته شده بود.الواحی که که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از داستان‌های کتاب مقدسی عهد عتیق،کاملاً شکوفا شده و در بین سال های ۸۵۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد هم آوری شده بودند.

برخی تاریخدانان باستان دقیقا به اسم واژه ی Elohim / الوهیم را ذکر کرده بودند،اما ما هرگز به یقین نفهمیدیم که چه کسی مسئول این تولیدات کشاورزی چشمگیر،ساختارهای شگفت آور و نتیجتاً دولت شهرهای بسیار سازمان یافته است،که اکنون به نظر می رسد در میان دلتای حاصلخیز Jericho و Baalbek به سال های ۸۰۰۰ پیش از میلاد زیسته اند.

اکنون می دانیم که نمادها یا الواح حسابداری تجاری،به این دوران کهن باز می گردند.ترجمه ی خط میخی معضلاتی را پیشکش کرده است،خط میخی که حاصل دگردیسی نماد های تصویری به همیاری اصوات آوائی است و سپس فرآیند هایی را طی کرده تا تبدیل به متونی مشروح و دقیق شود که کتابتی حرفه ای را برنگره ی خود دارند.در این رسم الخط،گاه یک کلمه،به فراخور موضوعی که در آن به کار گرفته شده،معنی جداگانه ای می یابد.

تا به اکنون،برخی از اطلاعات مستحکم تری که ما از اسناد پس از دوره ی آشوریان داریم،نشان می دهند که گروهی کوچک از فرزانگان با فراستی به نام ab-kar-llu بوده‌اند که دانش خود را به نسل های بعدی القا کرده اند.ریشه های زبان شناختی و آوا شناسیِ که در نام الوهیم /Elhoim،این فرزانگان و آن چیزی که به طور شایع تر به عنوان فرشته en-ge-li شناخته شده است،تفاسیر منطقی و مرتبط گوناگونی را به دست می دهند.

این کلمات،به ترتیب،به معانی ذیل است ،درخشندگان یا تابناکان(خدایان)،فلاحت گران رخشان یا تابناکِ باغ یا کشت زار،و نهایتا لرد های درخشان پشتیبانِ زراعت.بسیاری از نام های کتاب مقدسی اولیه،به El ختم می شوند.(در عربی ئیل مثل جبرائیل ، عزرائیل و ...) ریشه ی معمول برای درخشان یا تابناک که البته به معنی خدای یگانه و یا لرد نیز هستند،اما **قسمت اول اسم،احتمالا نشانگر نقش آن‌ها است،که به جای آنکه به صورت انفرادی تعریف شده باشد،در قیاس با یک گروه بسیار سازمان یافته توصیف شده،گروهی که توانائی های مدیریتی و تکنیکی بسیار بالایی را از خود نشان می دهند.**

http://www.goldenageproject.org.uk

فرگرد هفتم

هبوط زمینی ها

(بانوی زندگی)

آن چنان که در فصل دوم پیش از این بحث کردیم ، دو داستان خلقتی کاملاً مجزا در پیدایش وجود دارد . در عبارتهایی که دلالت می‌کند بر هدف غائی برای هر کدام ، نخستین داستان با برقراری روز استراحت Sabbath به پایان می رسد (پید ایش ۳-۲ :۲) و دومین داستان با رسم ازدواج :
" برای آن ، یک مرد باید پدر ومادرش را ترک کند وباید به همسرش بپیوندد و آن‌ها باید هر دو یک گوشت شوند " (پیدایش۲:۲۴) این سخنان خیلی زود غیر عادی بودنشان بنا بر بافت کتاب مقدس و آنچه که در تطابق با متن مقدس به تصویر کشیده می‌شود مشخص می‌شود ، چون آدم پدرو مادری نداشته تا ترکشان کند . همچنین اشاره می‌کند که آدم (که صرفاً شناسایی شده به عنوان " مرد / انسان ") دیده شده که دوبار توسط خدا خلق می‌شود .[۱] این همراه شده با گزارش سومی از خلقت " انسان " (متعاقباً معرفی شده به عنوان همسرش) که قرارگرفتنشان { در کتاب مقدس }به اعتبار نام Adam / آدم ، دلالت ضمنی ناآشناست . پیدایش ۵:۲ بیان می‌کند که " ایشان را مذکر ومونث آفرید وبرکتشان داده و نامشان را در وقت آفریدنشان آدم / Adam نهاد " .
بنابراین درمرحله اول شناسایی ، آدم ، اصطلاحی قابل اطلاق بوده بر هردو ، هم مرد و هم زن .
ما جداگانه مطلع می شویم که مرد بعدها " همسرش را Eve / حوا " نامیده زیرا که او مادر همه زنده گان / حی بوده .[۲]اما ما هنوز با این واقعیت که آدم یک نام شخصی نبوده رها شده ایم . در واقع در همه حال یک اسم خاص نبوده . آن چنان که توسط رابرت آلتر پروفسور عبری در دانشگاه کالیفرنیا توضیح داده می‌شود ، adam اصطلاح کلی است که برای زنان ومردان به کار برده شده .[۳] با توجه به اینکه کتاب مقدس هیچ توضیحی درباره عبارت آدم نمی‌دهد (همچنین برای نام حوا) گمان معمول بر این است که " خدا انسان / مرد را از گرد و خاک زمین شکل داده " .[۴]و لغتی که برای " زمین " به کار گرفته شده addmah بوده ، پس منطقاً این باید ریشه نام فرضی باشد . اما در بحث بر سر آن ، پروفسور آلتر ادعا می‌کند که ترجمه های نادرست انگلیسی از عهد عتیق ، خوانندگان را در فاصله مضحکی از تجربه ادبی متمایزی از کتاب مقدس در زبان اصلی اش قرارداده .[5]
فلاویوس جوزفوس در اثر قرن اولی اش " عهد عتیق یهودیان " بعد دیگری را به آن اضافه کرده و بیان می‌کند که : " این مرد آدم نامیده شده بوده برای اینکه در زبان عبری دلالت می‌کند بر یکی که قرمز است . بنابراین او استنباط نموده که آدم " آمیزه ای بوده از زمین / گِل سرخ " .[۶] زیرا لغت عبری برای " قرمز " adorn بود و در زبان آکدی

---

[۱] Genesis 1:27 and 2:7 : پس خدا آدم ر ابصورت خود آفرید ... پس خداوند خداآدم را از خاک زمین صورت داد ... (چنین اشکالاتی در مدل قرآنی هم دیده می شود که در پاورقی های صفحات بعد توضیح داده خواهد شد . م

[۲] Genesis 3:20

[3].Robert Alter, Genesis, WW Norton, New York, NY, 1996, ch 1, p 5

[4] . Genesis 2:7.

[5] . R Alter, Genesis, intro, p xii.

[6] . F Josephus, Antiquities of the Jews, bk I, ch 1:2.

درقرآن در یک مرحله انسان از گلی خشک چون سُفال آفریده شده که گلی است قرمز رنگ .

خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ﴿١٤﴾ انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید .

میان رودانی ، adamatu زمین قرمز تیره معنی می‌دهد . اگر چه مدخلی جالب توجه در کتاب مقدس عبری Anchor وجود دارد که توضیح می‌دهد که آدم از زمین ساخته نشده اما از زمین بوده و صحیح تر خواهد بود که به عنوان یک " اهل زمین / زمینی " توصیف شود .[۱] (یعنی به کار بردن عبارتهای گل و خاک و ... همه معنایی نمادین برای زمینی بودن او داشته اند نه اینکه مصالح اصلی ساخت او بوده باشند . م) اما در انوما الیش دیده ایم که خدای بابلیان مردوک به انسان به عنوان lullu اشاره کرده که معنی کاملاً دقیق آن می‌شود " یکی که آمیخته شده است " . [۲] در این رابطه ، حماسه خلقت قدیمی تر سومریان به راستی اشاره می‌کند به " آمیختگی " خون آناناگه برای ساختن انسان . در برخی ترجمه ها گمانه زنی شده که خون با گونه ای از گل آمیخته شده بوده ، (جالب اینجاست که قرآن این مورد را هم برای خود ثبت نموده و از آن تعبیر نموده به عصاره ای از گِل در سوره مومنون آیه ۱۲) اما این ، نتایج یک سوتفاهم زبان شناختی است . لغت بابلی برای خاک رسی که کوزه گراستفاده می‌کرده tit بوده اما در زبان کهن تر سومری tf-it " آنچه که زندگی است " معنی می‌دهد . در حالیکه در عبری عبارت tit معنی " لجن ، گل تیره و آلوده " را می‌دهد . [۳](جالب اینجاست که قرآن تقریبا تمام احتمالات را برای آفرینش انسان از دست نداده و در سوره حجر آیه ۲۶ می گوید : وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ ودر حقیقت انسان را از گلی خشک ، از گلی سیاه وبد بو(لجن) آفریدیم .) مطابق متن سومری ، آمیخته شدن خون آناناگه با ti-it (آنچه که زندگی است) lullu (انسان) را به وجود آورده . کاری که توسط نین خارساگ انجام شده . نشانه شخصی نین خارساگ (که بر الواح و مهرو مومهای استوانه ای متفاوتی که ارائه اش می کنند پیدا شده) یک زهدان / رحم نمادین بوده به شکلی ترجیحاً شبیه حرف امگای یونانی (آخرین حرف الفبای یونانی) .  [۴]
برای بیان رجحان اولیه اش به عنوان Nin-ti / بانوی زندگی . او همچنین " بانوی فرم دهنده ، بانوی خالق و بانوی جنین " نامیده شده در حالیکه متنی تحت عنوان " انکی و فرمان جهانی " توصیفش می‌کند به عنوان " مامای سرزمین " [۵]. همچنین برادر ناتنی اش انکی Nudimmud نامیده شده ، به معنی " خالق تمثال " ، سازنده نمونه اولیه از فرم اصلی .

از قرار معلوم بین انکی و برادر ناتنی اش انلیل یک درجه اختلاف بوده انکی در مورد فضیلت ارشدیت قابل درک انلیل به عنوان رئیس مجمع بزرگ ناراضی بود ، زیرا اگرچه انلیل بین خودشان (انکی و انلیل) ارشد محسوب می‌شده اما مادرش (Ki) خواهرکوچکتر پدرشان بوده در حالیکه مادر انکی (Antu) خواهر ارشد An بوده . سلطنت واقعی ، دعوی انکی ، به عنوان یک نهاد مادر تبار به واسطه خط مادینگی (DNA میتو کندریایی که از طرف مادر منتقل می‌شود . م) گردش می‌کرده . با این حق وراثتی ، انکی مدعی بوده که وی نخست زاده و جانشین سلطنتی است . " من برادر بزرگ خدایانم ، کسی که به عنوان پسر ارشد خدا آنو متولد شده " .

جالب اینجاست که همین سُفال اگر سَفال خوانده شود می شود پستی !

[1] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 2, p 16.
[2] . Sitchin, The 12th Planet, ch 12, p 348.
[3] . Ibid, ch 2, p 357
[4] . T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 4, p 107.
[5] . In about 2100 BC, King Gudea of Babylon recorded that Nin-kharsag was the 'Mother of all children'. Ibid, ch 4, p 106.

در میانه این ستیز بین برادران ، مردوک پسرانکی ، خود دعوی حاکمیت نموده و تااندازه ای توانسته از طریق پیروان بسیارش در میان مردم بابل ، اندکی از رای مجمع را برباید . در نتیجه ، مردوک به عنوان خدای خالق در انوما الیش بابلیان به تصویر کشیده شده ، اینکه او بوده که با تدبیرش lullu /انسان را خلق کرده ، اگر چه در متون کهن تر سومری گفته‌شده که خلقت addmu زمینی را پدر مردوک ، انکی انجام داده .

در عین حال وقتی که تیم حفاری دانشگاه پنسیلوانیا در نیپور مشغول کار شدند ، کشف مهم دیگری توسط دکتر ویلیام هیس وارد ، رئیس مجمع شرق شناسی آمریکا انجام شده که در آنجا الواحی رایافته که خارساگ را به عنوان سازنده " عدن / Eden " شناسایی می‌کند . به عنوان مدیر اردوی Wolfe در بابل به سال ۱۸۸۴ ، او فهرست شهرهای کلیدی در جنوب میان رودان را در لوحی آکدی پیدا کرد . یکی از شهرهایی که در آغوش اریدو آرمیده بود نامش Sipar Edina (Sippara of Eden) بود . نتیجه این کشف نام عدن رابرای اهداف مداوم منطقه ای شناسایی شده در درون سومر تایید می‌کند . [۱]

اتاق خلقت

اسناد می گویند که متعاقب یک طوفان / سیل ویران کننده که اریدو و سرزمین احاطه کننده دلتا را درهم شکسته ، خداوندگاران بعد از فروکش کردن آبها هیچ وقتی را هدر نداده اند . یکبار دیگر سرزمین بارور به بستری از گل تبدیل و کل محیط ویران شده . نخستین اولویت ، آماده کردن زمین قابل سکونت شد و کوشیدن برای احیاء کشاورزی همراه با محصولات بذری و احیاء مجدد گله گاوها و گوسفندها . به هر حال این کار برای آناناگه ، به تنهایی بزرگ و نیروی کار برای دستیاریشان به فوریت مورد نیاز بود . در نتیجه توضیح داده‌شده که دیگرانی برای دستیاری آورده شدند و لوح LaharوAshnan جزئیاتش را بیان می‌کند که " بخاطر چیزهای خوب در آغلهای گوسفندان اصیلشان ، به انسان جان داده شد " .[۲]
این انسان به تازگی ترقی یافته (در واژگان فنی متداول پیدایشی از طریق ترجمه به زبان غربی) " بصورت خدایان " خلق شده . با این چشم انداز ، انکی از طریق مادرش تعلیم دیده بود : " ای پسرم از بسترت برخیز ... کاری که خردمندانه است را انجام بده ، به رسم بندگان خدایان ، وشاید آن‌ها جفتشان را می سازند " . [۳]
انکی پاسخ داده :
" ای مادرم ، موجودی که نام شما را ادا کند وجود دارد . (در بعضی ترجمه ها " موجودی که نامش را می برید وجود دارد . " م) هم پیوند به صورت خدایان ... Nin-mah {نین خارساگ } کارش بر آورده کردن نیت شماست ... او برای به شکل در آوردنش آمده خدمت است ... ای مادرم تقدیرش را مقررنما ، این مردی است که نینماه در قالب خدایان خواهد ساخت .
اگر چه ما در اینجا نخستین انسان را پیش رو نداریم اما بایک نژاد نوین ویژه سروکارداریم ، مردی که مطابق آنچه که " به صورت خدایان " ساخته شده وجود دارد . نین خارساگ به انکی و مجمع روی می آورد و رسماً درخواست می‌کند

---

[1] . TG Pinches, The Old Testament in the Light of the Historical Records and Legends of Assyria and Babylonia, ch 2, p 70.
[2] . SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 2, p 73.
[3] . Samuel Noah Kramer, Mythologies of the Ancient World, Anchor Books, Garden City, NY, 1961, p 103.

که یک گونه جدید از انسان خلق شود که یوغ آناناگه را در باغ به گردن نهد [۱] (کنایه از اینکه جور آناناگه را در باغ بکشد و برایش کار کند . م) درست همچون آدم کتاب مقدس که در باغ قرارداده شد " تا بپیراید و نگهدارش باشد " .
[۲] در امور سیاسی ، روابط بین انکی و نین خارساگ به عنوان خواهر – همسر مملو است از ناسازگاری و اختلاف نظر ؛ و این اختلاف نظرات موقع نوشیدن شراب و مجادلات ، بیشتر خود را نشان می دادند . به هر حال از منظر علمی ، همه گزارشها اشاره دارند به یک شراکت بسیار حرفه ای . نین خارساگ یک متخصص کالبد شناسی بسیارقابل اعتنا بوده و گزارشات بسیاری از تحقیقاتش وجود دارد .
اینها شامل آزمایشگاه نگهدارنده منی انکی برای به کارگرفتن در پیوند دوجنس از اشکال یقینی حیات نیز می‌شده .
[۳] برای چنین آزمایشاتی در پروژه اریدو ، آن‌ها یک " اتاق خلقت " مستند شده ای را به نام Bit Shimti (خانه Shimti) به راه انداخته اند که ریشه های زبان شناختی اش به آکدی بر می گردد به sh-im-ti به معنی " جان – قدرت تنفس – حیات " . جایی که " تنفس حیات " به عنوان " جان نوین " امکان پذیر شده .[۴]
مفهوم توصیفی از بایگانی Bit Shimti ظاهراً در پیدایش ۲:۷ مورد استفاده قرارگرفته تا توضیح دهد که چگونه خدا (خالق انسان) " نسیم حیات رابر دماغش دمیده و آدم جان زنده شده " .
پس از آزمایشات ابتدایی با حیوانات ، شش گونه اساساً متفاوت از شخص (آدم . م) خلق شده پیش از نخستین موفقیت واقعی . [۵] سرانجام متن آکدی شناخته شده ای تحت عنوان حماسه Atrahasis گزارش می‌دهد که در پاسخ به تعلیمات مادر انکی ، انکی و نین خارساگ ، چهارده نوزاد را بلافاصله بعد از سیل خلق کرده اند . (هفت پسرو هفت دختر) و این فرایند کلینیکال / بالینی با رحمهای زنهایی که از طوفان نجات یافته اند سروکار داشته . [۶]
لوح خیلی تکه پاره بوده و بیشتر متن از دست رفته اما آنچه که باقی مانده توصیف می‌کند که چگونه نین خارساگ از " هفت وهفت رحم (چهارده رحم) " استفاده کرده . او چهارده نگهدارنده ti-it را تدارک دیده تا که انکی " افسون چند گانه اش " را بیافزاید . رحمها " خالقان سرنوشت " نامیده شده‌اند و اشاره شده که آن‌ها کار نین خارساگ را برای توسعه " اشکالی از مردمی که او ساخته " کامل کرده اند . [۷]



اختلاف بنیادین بین اسناد اصلی میان رودانی و نسخه پیدایشی پس از آن برای ماجرای خلقت آدم وحوا توسط خدا این است که در Bit Shimti باشندگان تولیدشده در یک فرم بالغ آماده نشده‌اند . آن‌ها بصورت علمی باتخمکهای انسانی (آنچه که زندگی است : ti-it) بارور شده توسط انکی فراهم آمده اند . آن چنان که بصورت کشت جنین در رحمهای مادران زمینی جانشین قرارداده‌شده‌اند . در نتیجه { این باشندگان } کاملاً طبیعی و چون یک نوزاد متولد شده‌اند . [۸]

1 . Ibid, p 122
2 . Genesis 2:15.
3 . T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 4, pp 113-14.
4 . Z Sitchin, The 12th Planet, ch 12, pp 349-50.
5 . SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 2, p 71
6 . ki and Nin-kharsag are identified in the Atrahasis Epic by their Akkadian names, Ea and Nin-igiku.
7 . AtraJmsis Epic, tablet fragment IV, column 4
۸ اگر از مومنان و مفسران مسلمان بپرسید که آدم یا حوا (که بعدها از روی نمونه آدم ساخته شده) در ابتدا نوزاد بوده اند به شما خواهند خندید و خواهند گفت که نه آنها از همان ابتدا بالغ بوده اند . اما جالب اینجاست که بر خلاف ماجراهایی که بیشتر آنها در سوره بقره اتفاق می افتد که داستان آدم بالغ را و جرو بحث خدا و ملائکه را بر سر سجده کردن به او و پدیداری شیطان را تشریح می کنند وبرای خواننده

شکی در بالغ بودن این آدم (بعنوان موجودی ویژه / سوگلی خدا) باقی نمی گذارند . سوره مومنون ماجرا را کمی به عقب تر بر می گرداند و در این آیات می گوید :

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَـٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ ﴿١٤﴾

به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم . (بلافاصله بعد از آن ادامه می دهد که) سپس او را بصورت نطفه ای در جایگاهی استوار قراردادیم . آنگاه نطفه را بصورت علقه در آوردیم . پس آن علقه را مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم ، بعد استخوانها را بگوشتی پوشاندیم . آنگاه آفرینشی دیگر پدید آوردیم . آفرین باد بر الله که بهترین آفرینندگان است .
محتوای این آیات نشان می دهد که حداقل در این مورد الله از داستان آفرینش انسان از گل بد بو و لجن عقب نشینی کرده و این موجود (انسان) در ابتدا بصورت نطفه کاشته شده . نطفه ای که به نحو نامعلومی احتمالاً از عصاره گل ساخته شده چون اگر بپذیریم که از عصاره گل آدم بالغی ساخته شده این آدم بالغ را که نمی توان درون رحم (مکان احتمالی نطفه) قرار داد ! . هر چند آنچنان که دانسته ایم عبارت گل در اینجا نمی تواند بر گل فیزیکی دلالت کند ونمادی است از سرشت زمینی / خاکی انسان . یا شایدنیمی از سرشت زمینی انسان .
اگر بخواهیم و بتوانیم کمی بااحتیاط از اصطلاح " علمی " استفاده کنیم آنچنان که کسی نخواهد این نگرش را به کل آیات قرآن تعمیم دهد (چون مغایرتهایی هم بین کشفیات علمی وآیات قرآن وجود دارد) این نطفه مراحل علمی لازم را – هرچند بابیانی مغشوش – طی می کند تا به " آفرینشی دیگر " تبدیل شود . سوالی اینجامطرح می شود که خوب این نطفه در کجا قرار داده شده ؟ بطور طبیعی این مکان " استوار " باید یک رحم بوده باشد . رحم چه کسی آنجا بوده وقتی الله به تنهایی می خواسته کار مهمش را انجام بدهد ؟ اصلاً چه نیازی بوده که این فرایند طی شود ؟ آیا بین آفریدن از گل (آفرینشی فوری) و آفرینش از نطفه (فرگشتی) تناقض وجود ندارد ؟ چه اینکه بگوییم انسان نطفه اش در رحمی کاشته شده و چه بگوییم در محفظه ای مصنوعی و در یک کلینیک بوجود آمده ، یک نکته را نمی توانیم نادیده بگیریم که حداقل در این آیات که مبنای اعتقادی مسلمانان نیزهست ، انسان دوره نوزادی خود را طی کرده و او به یکباره بصورت بزرگسالی پدید نیامده
در سوره فاطر آیه ۱۱ هم گفته می شود که : الله است که شما را از خاکی آفرید ، پس از نطفه ای ، آن گاه شما را جفت جفت گردانید و ... سوره زمر آیه ۶ می گوید : شما را از نفس واحد (تنی یگانه در بعضی ترجمه ها) آفرید و سپس همسرش را از آن قرارداده ... (که البته نام همسر آدم هرگز در قرآن بیان نمی شود . یعنی شما نام حوا را هرگز در قرآن پیدا نمی کنید و اگر متون – کتاب مقدس وروایتهای سنتی – عبرانیان نبودند مفسران مسلمان در تفسیر ابتدایی قرآن هم دچار مشکلات اساسی می شدند)
اما در چرخشی آشکار از همه اینها در آیه ۵۴ سوره فرقان فرشته خدا یاهرکسی که در حال وحی سازی و وحی آوری بوده و یا شاید کمیته ای که مامور تدوین نهایی قرآن شده به نحو شگفت آوری فراموش می کند که انسان قبلاً از خاک ، گل ، لجن بدبو و آب بی مقدار (منی) خلق شده . و گفته می شود :

وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا ... ﴿٥٤﴾ واوست کسی که از آب ، بشری آفرید ... والبته در چرخشی آشکارترسوی اسطوره آفرینش آب پایه سومریان قرآن نیز بیان می کند که " خدا هر جنبنده ای را از آبی آفریده ... " سوره نور آیه ۴۵ والبته آشکار است که این آب دیگر آب لجن و منی و ... نیست . در سوره انبیاء آیه ۳۰ بر آب پایه بودن آفرینش تاکید مجدد می شود که

أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَـٰهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾ " آیا کسانی که کفرورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هردو به هم پیوسته بودند و ما آن دورا ازهم جدا ساختیم و هر چیز زند ه ای را از آب پدید آوردیم " .
از این نکته که موقتاً بگذریم این سوال مطرح می شود که چرا مبنای اعتقادی سنت یهود بر این است که خدا آدم را در بزرگسالی خود پدید آورده یا بهتر بگوییم که بر این کار توانا بوده ؟زیرا کتاب مقدس در کتابهای بعدی خود – غیر از پیدایش – حامل داستانهایی است که در

نین خارساگ ، بی همتای بزرگ است
پیمان رحم را فراهم آورده
نین خارساگ ، یک مادر بزرگ است
او مجموعه ای از تولدها را فراهم آورده .

نه تنها این سرایداران جدید عدن در خانه Shimti خلق شده‌اند بلکه یک ساختار اجتماعی کاملاً نوینی با انسانهای پیشرفته ژنتیکی در بزرگسالی احتمالی شان پدید آمده که به حکمرانان خودشان تبدیل شده‌اند و در نتیجه آن به یقین برخی وظایف اجرایی آناناگه به آن‌ها منتقل شده .
لوح ادامه می‌دهد :
مادر Nintur {نین خارساگ } ، بانوی فرم دهنده ، در مکانی تاریک کارکرد ، رحم . برای به وجود آوردن (زایاندن) پادشاهان ، با گرهی برای تاج شاهی حقیقی . (کنایه از بریدن وگره زدن بند نافشان) اربابان را به وجود آورد و به جای اینکه تاج شاهی را بر سرشان بگذارد در دستهایشان قرارداد .

نخستین یک گونه

بطور کلی ، اقدام ایجاد " اتاق خلقت " موفقیتی چشمگیر بود اما نقشه پیشرفته تری برای تولید یک نژاد شاهانه مطلوب مد نظر بود . برای تسهیل این جنبه متعالی از طراحی هوشمند ، قطعی شد که محل کشت جنین ، رحم خود نی نخارساگ باشد تا که با خون آناناگه تغذیه شده و حامل مُهر یزدانی باشد . در میان القاب گوناگونش ، نین خارساگ به عنوان Nin-ki (بانوی زمین) شناخته شده بوده و با این نام است که او در نقل قولی که از انکی ثبت‌شده نقش قائم مقامی او را توصیف می‌کند :
" Nin-ki همسر اله ام ، یکی از کسانی خواهد بود که درد زایمان را تحمل خواهد کرد ، هفت اله شبیه دستیارم (قائم مقامم) زاده خواهند شد " . [1]

پاره ای موارد آنچنان به نظر می رسد که قرآن از روی آنها کپی کرده اما مفهوم این داستانها – آیات کتاب مقدسی – متفاوتند . کتاب مقدس به صراحت می گوید که خدا توانسته انسان را به یکباره در بزرگسالی اش بیآفریند و آن هم نه در فرایندی دشوار و تدریجی که از نطفه گذاری شروع شود تا به زایمان و بچه داری برسد که در فرایندی آسان تر و به یکباره نه یک تن یا گونه که یک لشکر ساخته شده .
کتاب حزقیال ، فصل سی و هفتم
" و دست خداوند بر من موثر شده خداوند مرا در روح بیرون آورد (نمادی از سفر روح . م) و مرا در دره در حالتی که از استخوانها پر بود گذاشت ومرا در برابر آنها از گرداگرد عابر گردانید و اینک بر روی دره بسیار بسیار بودند و اینک بسیار خشکیده بودند و بمن گفت که ای فرزند آدم آیا می شود که این استخوانها زنده گردند و من گفتم که ای خداوند خدا تو میدانی . ومرا فرمود که بر این استخوانها نبوت نموده باینها بگو که ای استخوانهای خشکیده کلام خداوند را بشنوید . خداوند خدا براین استخوانها چنین می فرماید که اینک من در جوف شما روحی را حلول می دهم تا زنده شوید و پی ها را بر شما خواهم دوانید و گوشت را بر شما برخواهم آورد و شما را بپوست خواهم پوشانید و در جوف شما روحی را حلول خواهم داد که زنده شده بدانید که خداوند منم . پس بنهجی که مامور شدم نبوت نمودم و بمحض نبوت نمودنم آوازی مسموع گردید و اینک ارتعاشی و استخوانها استخوان باستخوانش ملصق شد و نگریستم واینک ارتعاشی بر آن پی ها و گوشت آمد و پوست آنها را از رو پوشانید اما در جوف آنها روح نبود و دیگر بمن فرمود که به روح نبوت نموده انباء نما ای فرزند آدم و به روح بگو که خداوند خدا چنین می فرماید که ای روح از چهار مهب بیرون بیا و باین کشته شد ه گان دمیده شو که زنده شوند . و بنهجی که مامور شدم نبوت نمودم و روح بجوف آنها داخل شده زنده گردیده وبر پایهای خود مثل لشکر بسیار عظیم ایستادند "
ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن

[1] . Z Sitchin, The 12th Planet, ch 12, p 351

نین خارساگ به موقعش فرزند پسری را به دنیا آورد،با ایجاد جنینی که از تخمدان یک زن زمینی کشت شده بود،و به دست انکی به شکل کلینیکال بارور شده بود.ماحصل این آزمایش موفقیت آمیز،به عنوان مدل بشر–addmu یا زمینی–،ثبت شد.وقتی بشر به حد بلوغ رسیده بود،انکی او را Adapa خواند،و او را همچون خلیفه ی خود منصوب کرد.[۱]در اریدو،Adapa به عنوان مسئول معبد انکی در عدن سومری گماشته شده بود،تا بدین سبب اولین کاهن عالم باشد.وجه تمایزش با موجوداتی که از تجارب پیشین حاصل شده بودند این بود که،Addamu به یقین به عنوان موجودی که "خون یزدانی" خالقش در رگ هایش جاریست مطرح بود.واژه ی عبری برای خون damp بود[۲].مانند god ha dam("خونخواه" /ولی دم در تثنیه ۱۹:۱۲).
در اصطلاح عبری، Addmu،Adapa بدینسان ha dam به معنی "از خون"بود، تا در کتاب پیدایش به عنوان Adam استنباط و تفسیر شود.در انوما الیش که در خرابه های کتابخانه ی نینوای شاه Ashurbanipal ِ کشور آشورقرارداشته ،سه جز از چهار پاره ی الواح مربوطه به این مسئله کشف شده است،پاره ی دیگر در بایگانی فرعون آمن هوتپ سوم در مصر یافت شد.کسی که حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد حکمرانی می‌کرد.آن‌ها شرح می دهند که پسربانوی زمین ،یعنی Adapa،دارای امتیاز قدرت های کنترلی فوق العاده بوده و به دست انکی برای پادشاهی تدهین شده بود؛روغنی را که بر او بربست،و او تدهین گشت،و جامه ای را که بر تن او کرد، و او ملبس گشت.احکام و دستورات او همانند فرمآن‌های An بودند.با فراخی ادراک،او را به کمال رسانده بود تا ادیان(احکام) زمین را به تفصیل شرح دهد.به او خرد بخشید،اما زندگی جاودان را عطا نکرد.عقلا،کسی احکامش را صراحتاً موردچون و چرا قرار نداد . [۳]
بعدها در یکی از دنباله های دیگر قطعات ، آدمو / Addmuنه فقط به عنوان کاهن عالی رتبه و شاه تدهین شده بلکه همچنین به عنوان شخصی بر آمده از " دانه همایونی " توصیف شده . [۴]آشکار است که اهمیت بسیار آداپا این نبوده که او " نخستین انسان " بوده (آن چنان که آدمو در پیدایش به تصویر کشیده شده) بلکه اهمیتش برای این بوده که او نخستین انسان از " بذر همایونی " بوده . همانند قضیه توسعه ی فوق العاده محصولات در دوره ی پیشین ، الواح در زمینه مرحله ای پر از جزئیات برای وجود آدمِ محصول طراحی هوشمند همسان هستند . پس او مستند شده به عنوان کاهن – شاه زمینی با نشان (مهر) وارث خون آناناگه .
دردوره انتقال پادشاهی به سرایداران تدهین شده ، فهرست پادشاهی سومریان یک دوره حکمرانی توسط هفت نگهبان موقتی را ثبت نموده ، کسانی که تا قبل از پادشاهی Atabba از کیش یکی پس از دیگری آمده اند . [۵]
او پدر موسس نسل نوین شاهانه بوده ، با وجودAtabba مشابه Adapa او به عنوان یک " میانجی " موردتوجه قرارگرفته . یک abuttu با توانایی حفاظت از گله اش . [۶]abba نوعی کپی برداری از نام Adapa است که بعدها

---

[1] . G Roux, Ancient Iraq, ch 7, p 95.

وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ ... ﴿٣٠﴾ وچون پروردگارت به ملائکه گفت من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت ...

[2] . Ibid, ch 12, p 349
[3] . Adapa Tablet, Fragment I.
[4] . Ibid, Fragment IV. See A Heidel, The Babylonian Genesis, pp 152-53
[5] . T Jacobsen, The Sumerian King List, part II, pp 15-23. Kish was a Sumerian region to the east of Babylon, between the Tigris and Euphrates rivers.
[6] . T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 5, p 159.

در زبان سامی مورد استفاده قرارگرفته و در عهد جدید به عنوان abba به معنی " پدر " مورد استفاده قرارگرفته .[۱] اما در اصل لغتی سومری بوده که نقش پدرانه شاه – کاهن زمینی sanga lugal را مشخص می‌کرده .
داستانی که بین Adapa (Atabba) و گزارش اقتباسی پیدایشی بطور موازی ، مستقیماً رخ می‌دهد رویدادی است درباره " نان زندگی " . در پیدایش ۲:۱۷ خدا به آدم هشدار می‌دهد که از درخت دانش نباید بخورد . " زیرا که اگر روزی بخواهی از آن بخوری حتماً خواهی مرد " .[۲] اما در هر حال آدم وحوا میوه درخت را می خورند .[۳] اماآنها نمی میرند ، آن‌ها از هوشیاری حقیقی و خرد بهره مند می شوند .
داستان اصلی سومری شبیه به آنچه که پیدایش مجسم می‌کند است که در آن انکی به آداپا هشدار می‌دهد :

وقتی در پیشگاه آنو ایستادی
وقتی آن‌ها به تو نان زندگی را تعارف کردند
تو نبایداز آن بخوری
این توصیه ای را که به تو می‌کنم نادیده نگیر

سپس آنو (پدر انلیل و انکی) به خدایان DumuziوNingishzida آموخت تا چنین پیشنهادی را به آداپا عرضه کنند . چون در نظر آنو نان ربطی به مرگ ندارد . در مقابل ، او نان را زندگی می داند :
او را بیاورید تا نان زندگی را بخورد . اورا آوردند اما آن را نخورد . آنو به او نگریست و شگفت زده گفت : چرا آن را نمی خوری ؟ حال تو نباید زنده بمانی .
نتیجه نخوردن نان این بود که آداپا هر گونه امیدواری در آینده را برای بهره مندی از جاودانگی از دست داد .[۴] همانگونه
[۴] همانگونه که آدم به شیوه ای مشابه آن که در پیدایش آمده از جاودانگی محروم شده بود .



نام کتاب مقدسی همسر آدم Eve (حوا) در اصل Khawa (Ava) بوده و اشاره دارد به اصطلاحی سامی بر حسب ریشه کلامی hayah (زندگی) [۵] حوا (Eve) در پیدایش ۳:۲۰ " مادرهمه زنده گان " معرفی شده . این موضوع در در کتاب " عهد عتیق یهودیان " تکرار شده . جایی که جوزفوس توضیح می‌دهد :
" اکنون زنی در زبان عبری issa نامید ه شده (نامی که هم برای زن استفاده می‌شود و هم مرد) . نام این زن Eve بود که دلالت می‌کند بر مادر تمام زنده گان .[۶] از این رو نام Khawa همتراز نام سومری Nin-ti (بانوی زندگی) است . آن چنان که می دانیم این لقب نین خارساگ است .

---

[1] . Mark 14:36; Romans 8:15; Galatians 4:6.

[۲] در قرآن گفته شده که اگر آدم و حوا بخواهند به این درخت نزدیک شوند از ستمکاران خواهند شد (سوره بقره آیه ۳۵) اما جالب اینجاست که اگر آدم وحوا سخن شیطان / مار را گوش نمی کردند و به این درخت نزدیک نمی شدند وعارف نیک وبد نمی گردیدند و خرد رابه میراث نمی بردند ما اکنون نمی توانستیم چنین دستاوردهای عظیمی را در عرصه علم از بشرشاهد باشیم پس چرا خدای ادیان سامی نخواسته که این موفقیت را در ابتدا به نام خود و نه به نام فرشته ای سرکش ثبت کند ؟ گاردنر در کتاب دیگری از خود به نام " پیدایش پادشاهان جام " در فصل " درخت دانش " به اسطوره شیطان نیز می پردازد که این فصل بصورت جداگانه ترجمه وتقدیم علاقمندان شده . این فصل به سه قسمت تقسیم شده که عبارتند از ۱ – خرد و مار ۲ – اسطوره شیطان و ۳ – علامت قابیل . م

[3] . Genesis 3:6.

[4] . G Roux, Ancient Iraq, ch 7, pp 95-96.

[5] . R Alter, Genesis, ch 3, p 15

[6] . F Josephus, Antiquities of the Jews, bk I, ch 1:2.

وقتی نین خارساگ امتیازی کاربردی ر ابعنوان دختر قائم مقام کسب نموده به نام Eve مفتخر شده . این ترجمه درستی بوده که توسط مترجمان پیدایش انجام شده اما منشاء کتاب مقدسی حوا ، اینکه از دنده آدم خلق شده کاملاً نادرست بوده و نسبت به هر آنچه در گزارش اصلی آمده بی ارزش است . [۱]

این خطای گمراه کننده از یک تک عبارت کوچک رخ داده ، آن چنان که در عبارت Nm-ti کلمه سومری ti اشاره دارد به" زندگی " ودر واقع " امکان حیات " ، که البته ربطی به واژه سومری ti به معنی rib / دنده ندارد . [۲]

وضعیت برهنگی آدم و حوا در آغاز— خصیصه ای از حکایات کتاب پیدایش—بازتابی ابتدایی از شرایط تابعه ی آن‌ها در محیط غالب اطرافشان بود.آن‌ها هیچ برای حجاب نداشتند،آنسان که خوراک آموزه های مذهبی برای استنباط بر شرم جنسی را فراهم آورده.متون سومری بیان می کنند که لباس امتیازی ویژه ی استادان بود و حجاری های مهرهای استوانه ای اغلب خدمتکاران آناناگه را لخت به تصویر می کشد.کتیبه ی آداپا شرح می‌دهد که؛وقتی آداپا به جایگاه والای کاهن شاهی اش تدهین شده ،"جامه ای برای او در نظر گرفته و او ملبس گشته".در این رابطه،آدم و حوا(Adapa و Khawa) هیچ از لختی اولیه ی خود نمی دانستند،اما هنگامی که "چشمشان گشوده شد" بر این واقعیت که آن‌ها مخلوقاتی پایین رتبه بودند،بی درنگ در غم حقیقت وضعیت خود قرار گرفتند.[۳]پیدایش شرح می‌دهد که،در تلاشی برای رفع این عارضه،"آن‌ها برگ های انجیر را به هم دوخته و برای خودشان پیش بندی فراهم آوردند". هیچ توضیحی در دست نیست که چه طور این باشندگان جدید الخلقه فن دوخت و دوز را بلد بوده‌اند،اما متعاقباً بیان شده است که خداوند برای آن‌ها "کت های پوستی" درست کرد و آن‌ها را نیز ملبس گرداند.[۴] درست آنگونه که انکی برای آداپا انجام داده بود.این بازشناختی غائی بود در این باب که آن‌ها باشندگان پستی نبوده ،بلکه به عنوان مردمانی با مقام بالا در درجات خداوندگاران مورد احترام قرار گرفته اند .

[1] . Genesis 2:21-23 relates that Eve was formed by God from a rib taken out of Adam's side.
[2] . SN Kramer, History Begins at Sumer, ch 19, p 210. Also see SN Kramer,The Sumerians, ch 4, p 149.
[3] . Genesis 3:7.
[4] . Genesis 3:21

فصل هشتم

ظهور نگهبانان

درخت زندگی

عموماً بر این اعتقادند که عبارت " نخستین گناه " ودر نتیجه هبوط انسان چیزی است در ارتباط با انحراف جنسی حوا در باغ عدن ، اما این گمانه پوچی است که کلیسا رواج داده . در جایی که خدا آدم راپس ازخوردن از درخت خرد از باغ عدن تبعید می‌کند ، هیچ اشاره ای به هرچه که بتوان ارتباط فیزیکی بین او و حوا نام نهاد وجود ندارد . پیدایش توضیح می‌دهد که فرزندان آن‌ها پس از ترک باغ محیط زیست جدیدشان را درک نموده اند ، بدون توجه به اینکه از ابتدای پیدایش ۲:۲۴ مشخص شده که حوا " همسر " آدم بوده ، واقعیتی که بارها همراه بوده با آموزه هایی که انسان " باید باهمسرش یکی شده و آن‌ها باید یک گوشت شوند " .

اگراحساس شده که حوا گناهکار است ، مفهومی است که می‌تواند فقط با مشارکتش در خوردن از میوه ممنوعه همراه باشد . دراین خصوص در عوض اعتناء به هشدار خدا که آن‌ها حتماً می میرند او اندرز مار را پذیرفته که آن‌ها با خوردن میوه درخت نخواهند مرد . [۱]

واقعیت این است که به هر حال خدا به حوا برای درخت هشدار نداده بوده او فقط به آدم هشدار داده بود و آن هم زمانی که حوا حتی هنوز خلق نشده بود . [۲] به این دلیل بود که فقط آدم از عدن بیرون انداخته شده بود نه برای اینکه او تسلیم مار شده بلکه برای اینکه او " به حرفهای زنش گوش داده " . [۳] تا فصل چهارم پیدایش ما متوجه نمی شویم که حوا هم همراه آدم از باغ بیرون انداخته شده ، مطابق کتاب Jubilees عبرانی آن‌ها " در سرزمین Elda اقامت گزیده اند " . [۴]

در برابرخوردن میوه از درخت دانش ، به نظرمی رسد که یکی دیگر از درختان باغ چون مشکلی ثانویه مطرح می‌شود : درخت زندگی . خدا گفته که آدم را از باغ آزمایش تبعید کرده زیرا که ممکن است او دستش را دراز کند و از درخت زندگی هم بخورد و زندگی جاوید داشته باشد . قانع نشده از تبعیدش یک شمشیرگردان نصب می شودتا بعدها از دسترسی آدم به درخت جلوگیری کند . [۵]

برای تکمیل مجازات خدا به حوا گفته : " درد زایمانت را افزون گردانم و تو با رنج فرزند خواهی زایید " . سپس حتی با وجود اینکه آدم درخت زندگی را لمس نکرده او را بیرون انداخته و درهر صورت از مزایایش محروم شده . [۶]

آنچه روایت پیدایش در خصوص آدم وحوا به واسطه داستان عجیب وساختگی تبعید به انجام رسانیده جا انداختن این مفهوم است که زنان عموماً موجوداتی اغواگرند و گناه حوا این بوده که آدم را اغوا نموده و به راههای نابکارانه خود سوق داده و بنابراین استدلال از یک برتری مذکرانه استفاده شده که تکیه گاه پدر سالارانه متن مقدس را فراهم نموده . برای سوء رفتارش با میوه و برای جسارتش در تحت نفوذ قراردادن آدم علیه خدا ، به حوا گفته‌شده بود که از این به بعد " شوهرت ... برتو حکمرانی خواهد کرد " . [۷]

---

1 . Genesis ۶-۳:۳

2 . Genesis ۲:۱۷

3 . Genesis ۳:۱۷

۴. Jubilees ۳:۲۸ Elda اشاره ای است به " سرزمین خلقتشان " و احتمالاً جایی در سومر بوده ، اگر چه مکانی به این نام شناسایی نشده .

5 . Genesis ۲۴-۳:۲۲

6 . Genesis ۱۹-۳:۱۶

7 . Genesis ۳:۱۶

درک این نکته دشوار است که در متن داستان پیدایش واقعاً مار از کجا آمده ، ظاهراً خدا همه چهار پایان و حیوانات را پیش از آدم خلق کرده اما اشاره ای نشده که خدا ماری را با قدرت مخالفت با او آفریده باشد . در حقیقت به ما گفته‌شده که او " همه خزندگان و جنبندگان بر زمین " را خلق کرده و " او دید که نیکوست " . [۱]

سپس بدون هیچ توضیحی ، مار جنجالی ظاهر شده ، موجودی مستقل و یقیناً غیر قابل کنترل علاوه بر همه آنچه که خدا خلق کرده . به منظور تشریح این مار غیر عادی ، فتواهای مذهبی در معرفی مار به عنوان Satan (شیطان) هم رای هستند اما این امر از هیچکدام از نوشته های پیدایش استنباط نمی‌شود .

این بعدها از یک مفهوم بیشتر اسلامی از قرن هفتم میلادی متأثر شده . [۲](قرآن در سوره ۲ آیات ۳۹-۳۵ اشاره دارد که آدم توسط الله (خدای یکتا) خلق شده بود تا خلیفه او بر زمین باشد و نیز به فرشتگان گفته‌شده که در برابر آدم تعظیم کنند . آن‌ها همه اطاعت کرده اند جز شیطان که آدم و همسرش را فریب داده تا از درخت ممنوعه پارادایزبخورند (درخت گناه) پیش از قرآن ، کشیشی از کلیسای کاتولیک به نام سنت آگوستین از Hippo در شمال آفریقا (۴۳۰ – ۳۵۴ میلادی) رسماً دکترین " گناه نخستین " را که امروزه شایع شده اعلام نمود . [۳]او مدعی است که به علت گناه حوا همه انسانها وقتی که از مادرشان به دنیا می آیند گناهکارهستند ! در نتیجه گناه به ارث برده شده فقط از طریق توبه و طلب بخشایش و فضل الهی خدا بخشیده خواهد شد . این نظریه مدعی است که اگر چه مردم برای این گناه اختیاری نداشته اند اما آن‌ها هنوز برای طبیعت گناه آلودشان شخصاً مسئول هستند اما آن‌ها می‌توانند برای گناهان شخصی و در نتیجه به دست آوردن بخشایش کلیسا توبه کنند .

برخی جنبشهای پروتستانی لوتری و کالوینیست ادعا کرده اند که در نتیجه هبوط ، گناه نهایی بشر این شده که فاعل مختار است و {کسی که }قدرت انتخاب { دارد }در هر صورت می‌تواند پیرو خدا نباشد . این عنصر " اختیار " طی قرون وسطی به عنوان " رافضی گری / ارتداد " با شکنجه و اذیت و آزارکلیسای کاتولیک روبرو شده . لغت " ارتداد " مشتق شده از لغت یونان باستانی " hairesis " به معنی " انتخاب " بنابراین اتهام ارتداد یک نوع محکومیت حق انتخاب بوده . انکارآزادی فردی .

در عوض شناسایی مارپیدایش (اگر نه آفریده شده توسط خدا) این واقعیت به ما یاد آوری می‌شود که قطعاً خدا در میان الوهیم تنها نبوده . بعد از اینکه آدم از میوه خورده ، خدا با مار صحبت و او را برای اعمالش لعنت نموده . [۴]و متعاقباً متعاقباً اعلام نموده " ببین " بشر " یکی از ما " شده است . [5]در نتیجه این شناسایی ، گفته‌شده که مار چون خدایی دیگر بوده . مفروض ماندگار به کارگرفته شده عبارت است ازعبارت جمع elohim / الوهیم (خدایان) در پیدایش و از آنجائیکه ما متوجه شده ایم که خدای اولیه پیدایش انلیل بوده ، پس احتمالاً مار معرف برادرش انکی است . در همه حال انکی (نه انلیل) کسی بوده که Addamu /آدمو زمینی را خلق کرده و او را از خرد و دانش بهره مند نموده . بنابراین ، داستان باغ عدن ، خودشان را نشان می‌دهد . { داستانی که } دلالت می‌کند بر عداوت مداوم بین برادران آناناگه برای ارشدیت .

---

[1] . Genesis ۱:۲۵

[۲] . قرآن (نام پارسی: نُبی) کتاب دین اسلام و بر باور مسلمانان «معجزه محمد» و یکی از موارد اشاره شده در حدیث ثقلین است. «قرآن» که از ریشهٔ «قرء» گرفته شده‌است، در واژه به معنی «جمع نمودن، فراهم آوردن، سال و همچنین خواندن» است. در سوره علق به این معنی اشاره می‌شود. در باور مسلمانان، این کتاب در یک دورهٔ ۲۳ ساله از جانب خدا و از طریق جبرئیل بر محمد، که او را آخرین پیامبر می‌خوانند، فروفرستاده شده‌است. مجموع این فروفرستاده‌ها (وحی) به شکل کتابی گردآوری شده که قرآن نام دارد. قرآن دارای ۳۰ جزء، ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶(عدد کوفی)=۶۲۲۶(عدد شامی)=۶۲۱۴(عدد مدنی)=۶۲۰۴(عدد بصری) آیه است.م

[۳]Hippo. امروزه به نام Annaba در الجزیره شناخته شده است . م

[4] . Genesis ۳:۱۴

[5] . Genesis ۳:۲۲.

نظر انلیل این بوده که آن‌ها خلق شده‌اند تا در باغ به سختی کار کنند وباید که در نادانی scholastic/مدرسی [1]باقی بمانند (گاردنرمی خواهد با اشاره به جاهلیت قرون وسطی اهمیت موضوع را نشان داده و بگوید که این اندیشه زیر بنای جزمیت گرایی است . م) اما انکی مصمم بود که آن‌ها باید تحصیل کنند .

عبارت کتاب مقدسی که به غلط " مار " ترجمه شده nahash است . پیش از مصوتهای اضافه شده ، اصل عبری این عبارت NHSH بوده به معنی " افشای اسرار " یا " کشف کردن " . [2]از این رو مار آن چنان که از لغت متداول استنباط می‌شود این ماری که ما فکر می کنیم نبوده (که حیوانی مثل مار باشد . م) و تفسیر بهتری از NHSH می‌تواند به " یگانه خردمند " اشاره داشته باشد . در واقع این در جامعه آناناگه به کمال تعریف شده و به راستی خردمندان چون مارهایی روشنفکر طبقه بندی شده‌اند . [3]

در مرحله اول ، خدا سعی نموده از اینکه آدم هرگونه خردی را فراسوی وضعیت نوکری اش کسب نماید جلوگیری کند ؛ بنابراین به او هشدارداده از درخت دانش دور باشد ، مدعی شده که اگر او بخواهد از میوه آن درخت بخورد خواهد مرد اما " یگانه خردمند " در برابر حوا ادعا کرده که این دروغ است و این که آن‌ها باید از دانش سهمی ببرند . " به یقین نخواهید مرد زیرا که خدا می داند که روزی که از آن بخورید چشمان شما گشوده شده وشما چون خدایان خواهید شد . " [4]

در این واقعه nahash (یگانه خردمند) در موضع درستی بوده . مرد و زن نخواهند مرد اگر که از درخت بخورند بنابراین خدای ناخشنود به آدم هشدار داده که از درخت دیگردوربماند . درخت حیات . سپس اگرچه که هیچ نوع چالشی در میان نبوده ، او اقتدارش را تحمیل کرده و آدم را برای کاربا اعمال شاقه به عنوان کیفربردگی برای نافرمانی اش به زمین می فرستد . [5]

صرف‌نظر از تمهیدات نوشتاری موذیانه برای نشان داده سطح اقتدار خدا در هر شرایطی از درست یا غلط بودن قضاوتش ، تنها نقطه قابل اشاره درخت حیات بوده تا روشن شود که آدم از جاودانگی محروم شده .شاید قابل توجه باشد که با این حال ، درخت حیات یک مشخصه بسیار قدیمی سنت سومری بوده وشاید بیش از حد لزوم منطبق که نادیده گرفته شود . درخت مذکور بیش از ۲۰۰۰ سال پیش مکتوب شده و مبنای کتیبه های استوانه ای تواریخ خارساگ بوده . [6] واز همین سنت به وضوح به پروژه آغازین عدن ربط پیدا می‌کند . سر انجام ، وقتی دومین پروژه عدن عدن در اریدو آغاز شده ، درخت زندگی اهمیت نمادینش را به عنوان درخت مقدس وراثت دودمانی از دست نداده .

---

[1] . واژهScholastic از ریشه لاتینScholaبه‌معنی مَدرَس است.در قرون وسطی، علم و حکمت تنها در مدارس و کلیساها تدریس می‌شد؛ بنابراین مجموعه علم و حکمت، منتسب به مدرسه (مدرسی)و به‌نام اسکولاستیک معروف شد و طرفداران این مکتب نیز مَدرَسیّون یا رواقیّون لقب یافتند. این مکتب، از قرن نهم میلادی به‌وجود آمد و تا قرن پانزدهم رواج داشت رواقیّون کمتر می‌کوشیدند، تا مثل پدران روحانی و پدران اولیه کلیسا، مناسبات اقتصادی را به‌طور خالص درک کنند؛ زیرا برای آنان موضوع عمده، چگونگی انطباق و توافق رفتار اقتصادی با اخلاق مسیحیّت بود.آنان به‌دنبال کشف قانونمندی‌های اقتصادی نبودند؛ بلکه به استناد اخلاق مسیحی، در تقلّای یافتن قواعد و ضوابط رفتاری، برای زندگی اقتصادی بودند.اندیشه اقتصادی آن‌ها بر دو مسئله استوار بود:"قیمت عادلانه"و "ممنوعیت ربا".پایه و زیربنای این اندیشه‌ها نیز آموزش‌های پدران اولیّه کلیسا و مخصوصا فلسفه ارسطو بود.

هدف این مکتب، بسط و شرح تعالیم حضرت مسیح، به‌کمک فلاسفه یونان است.بروز اندیشه مدرسی، به‌نظر عدّه‌ای از نویسندگان، اوّلین آزمون حضور دین در صحنه اجتماعی شمرده می‌شود. (برگرفته از سایت http://www.pajoohe.com نوشته : حسین کفشگر جلودار)

دقیقاً همین اندیشه اسکولاستیکی امروزه در ایران رواج دارد در جایی که روحانیون شیعه به دنبال اقتصاد اسلامی ، سیاست اسلامی ، علوم انسانی اسلامی هستند بدون توجه به اینکه این مفاهیم قانونمندیهای خودشان را دارند . م

[2] .Z Sitchin, The ۱۲th Planet, ch ۱۳, p ۳۷۱

[3] .and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch ۶, p ۱۳۶.

[4] .Genesis ۴-۳:۳

[5] .Genesis ۳:۲۴

[6] . GA Barton, Miscellaneous Babylonian Inscriptions, item I, p ۹.

مطابق دیکشنری جامع آشوریان موسسه شرق شناسی (احتمالاً موسسه شرق شناسی شیکاگو di.uchicago.edu . م) درخت زندگی توسط شاه Etana از کیش ثبت‌شده (حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد) [۱] اودر دودمان سلطنتی Atabba دومین بوده و برادر Henokh (Enoch) در جانشینی قابیلیان . Etana به درخت زندگی به عنوان درخت Kiskanu اشاره داشته که در لوح Etana درخت زایش نامیده شده . [۲]

آن چنان که در فصل ششم دیدیم ، آناناگه بصورت فیزیکی جاودانه نیستند ، هیچکدام از آن‌ها برای هزاران سال آن چنان که در برخی موارد اینچنین ممکن است به نظر برسد زندگی نکرده اند . مفهوم هستی ابدی از قرن ششم پیش از میلاد در دوران کتابت پیدایش پدید آمده ، وقتی که برای خدای بنی اسرائیلی کتاب مقدس به کاربرده شده . از آن به بعد برقرار مانده که او " از ازل تا ابد خداست " . [۳] و " آن‌ها فانی می شوند لیکن تو باقی هستی ... سالهای تو تمام نخواهد گردید " . [۴]

با این در آمد ادبی ، تصویر پایدارجاویدان خدای " تک و یگانه " Judao-Christianity (یعنی خدایی که هم در انگاره های یهودی و هم مسیحی مورد قبول است .م) متولدشده . همه رقابتها کنار گذاشته فرض شدند تا آنجا که هر گونه هم معنایی شخصی با هر نام دیگری از خدا در آن دوران { کنارگذاشته شده } اما واقعیت این است که به علت دخالت چندین نویسنده در متن کتاب مقدس ، آن‌ها هیچ استراتژی منسجمی با هر گونه قطعیت متقاعد کننده ای که ملاط انگاره شان باشد نداشتند . با نظم و ترتیبی ثابت ، خدا در داستان سرایی کتاب مقدس به عنوان El Shaddai ، El Elyon ،El ازBeth-El (خانه ال) مهیا شده بود ، بدون شک با رها نمودن سرخودانه هویت اصلی اش .

این منصفانه است که بگوییم در طول ۲۵۰۰ سال از تاریخ ثبت‌شده از آن زمان ، هیچ راهی برای هرکسی وجود نداشته تا رابطه منفرد این وجه تسمیه های لقبی را بشناسد . اما همه چیز از اواخر قرن نوزدهم تغییر کرد . وقتی که الواح اصلی میان رودانی و کنعانی که پیشینه کهنی را ثبت کرده بودند نهایتاً یکبار دیگر کشف شدند . خدای در قید حیاتی که با آدم سخن گفته بود همان کاراکتری است که با آبراهام (ابراهیم) ۲۰۰۰ سال بعد تر ملاقات کرده ؟ انکی از اریدو همان انکی است که ۵۰۰۰ سال پیش تر املاکی را در خارساگ مدیریت کرده ؟ راجع به موضوع " بودن " { اینکه آن‌ها در این زمانها بوده‌اند } هر دو مورد فوق العاده بعید بوده و در نقطه ای فراسوی ادراک قراردارند . اهمیت سمبولیک درخت زندگی یک نوزایش موسمی با میوه تازه تکرارو تعویض محصول پیشین بوده . چون تاکی همیشه رویان ، شاخه های کوچکش عصاهای جانشینی محسوب می‌شدند . [5]ولی مشخصه " جاودانگی شان " به جاودانگی فردی ربطی ندارد اما به سلسله ابدی " سلطنت بی انقراض " دودمان آناناگه مربوط است . در این رابطه لغت انگلیسی " clone /کپی " مشتق شده از klon یونانی به معنی " شاخه کوچک / ترکه " .

برای دوره مورد بحث کتاب مقدس – از دوره آدم (حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد) تا دوران موسی (حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد) اسناد دست اول تطبیقی در خصوص نقش انلیل (El Shaddai/El Elyon) وجود دارد { که نشان می دهند } ایشان تماماً باهمان فرد ابدی مطابقت ندارند . درخت دودمانی همیشه جاوید و القاب اعتباری طی نسلها حفظ شده‌اند اما میوه (چون القاب پی در پی گیرندگان) طی نسلها ترفیع رتبه یافته .

1 . Robert D Biggs, et al (eds), TJie Assyrian Dictionary, Oriental Institute of the University of Chicago, IL, ۱۹۹۹.
2 . JB Pritchard, Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament, Princeton University Press, Princeton, NJ, ۱۹۵۴, pp ۱۸-۱۱۴.
3 . Psalm ۹۰:۲.
4 . Psalm ۲۸-۱۰۲:۲۵
5 .Ivan Engnell, Studies in Divine Kingship in the Ancient Near East, Basil Blackwell, Oxford, ۱۹۶۷, ch ۲, p ۲۹, note ۲.

همه چیز از هیچ چیز

این نکته را متوجه شده ایم که پیدایشِ کتاب مقدس ، خلقت و کل گزارش آدم وحوا را از متون میان رودانی در خصوص تلاشهای خلاقانه خانه Shimti و پروژه عدن اقتباس کرده . نسب به آنچه امروزه مردم در سطح کلان درباره خلقت زمینی به آن اعتقاد دارند ، در اصطلاح کلی آنانی که خلقت گرایان لقب یافته اند ، به سختی به پیدایش (ونیز گزارش قرآن . م) به عنوان اقتدار مطلق وفادار مانده‌اند . داروینیستها در پاسخ ، فرگشت طبیعی تر دراز مدت را مورد توجه قرارمی دهند . گمانه طراحی هوشمند جایی در این میان قرارگرفته و ضمن اینکه شواهد علمی فرگشت را از طریق انتخاب طبیعی به رسمیت می شناسد ، مدعی است که " حلقه های مفقوده " در زنجیره جاهایی هستند که جنبه هایی در برخی مداخله های تعمدی را آشکار می کنند . گستره ای از گوناگونی ها،و درعین حال ظاهراً گسسته،فرهنگ هایی در گوشه و کنار دنیا،هر یک برای خود افسانه ای از "خلقت" دارند.داستان‌های خدایان و اژدهایان،طوفان‌ها و انفجارها، که چگونگی شکل گیری عالم از هیچ را شرح می دهند.اما بر اساس کتاب پیدایش،همه ی آن‌ها همچنان بر این واقعیت اساسی پایبند هستند که چیزی "در آغاز" وجود داشت .

(b'rei-sheeth)،خواه همان خدا، و یا تنها،شرایطی از آشفتگی.حتی تئوری بیگ بنگ که بر مبنای علمی پا گرفته،آغاز "همه چیز" را شرح نمی‌دهد،تنها از آنچه که پس از انفجار کیهانی ِ ماده ی موجود، رخ داد صحبت می‌کند.در این رابطه،ژورنال علمی نیچر،توضیح می‌دهد که مدارک وجود عناصر سنگین در فضای دور کیهانی،حضور ماده، پیش از واقعه ی بیگ بنگ را نشان می‌دهد.[1] در اصطلاح مذهبی ِ خدا محور،تفاسیر یهودی و در ادامه مسیحی از کتاب پیدایش،تنها نسخه های داستان خلقت نیستند.دیگر شرحیاتی در متون فراکتاب مقدسی یهودی وجود دارند،که با وجود درون مایه ی مشابه،قدری متفاوت ارائه‌شده‌اند.

Haggadah[2] که به شکل بخشی از میدراش خاخامی (استسفار) در آمده و از سنتهای یهودی تفسیر تلمود مشتق شده اشاره دارد که " قبل از ملکوت وزمین ، به یقین چیزهای دیگری خلق شده بودند . " یکی از آن‌ها چنان که گفته‌شده تورات (پنج کتاب موسی) بوده که خدا " با آتش سیاه بر آتش سفید " بعد از اختراع الفبا نوشته . دیگر مخلوقات گفته‌شده تصمیمات بهشت و جهنم است همراه با حرم ملکوتی در جایی که خدا اورنگش را قرارداده ، قربانگاه و گوهر یزدانی . [3] سپس تورات منبع مونث دم خدایی می‌شود و اورا درباره خلقت جهان طرف مشورتش قرارمی‌دهد آن چنان که در همان متنی که ظاهراً خودش نوشته توصیف شده که طرف مشورت قرارمی گیرد . تورات درباره این ایده بیش از حد هیجان زده نمی‌شود و در پاسخ می گوید که مردان بیش از حد به گناه فکر می کنند اما تورات پیش از این نوشته‌شده است و خدا باید به متن وفادار باشد و اینچنین نیز جهان را خلق می‌کند . اما با کشیده شدن پای بشریت گناهکار در این میان ، خدا نیز مفهوم " کفاره " را برای آنانی که به احکامش وفادار هستند مطرح کرده وسپس کشف میکنیم که خدا و تورات تنها نیستند و فرشتگانی نیز وجود دارند ، با کمک آنهاست که هر چیز دیگری خلق شده که این شامل خلقت آدم و حوا نیز می‌شود . کتاب اسلاوی " رازهای انوچ " داستان خلقت دیگری را فراهم آورده (این اثر تحت عنوان انوچ۲ شناخته شده ، متمایز از کتاب انوچ {معروف به انوچ ۱ }که ما قبلاً در مورد آن بحث کرده ایم)

---

1 . J Maddox, 'Big bang not yet dead but in decline' in Nature, vol ۳۷۷, ۱۹۹۵.

۲. Haggadah : به معنی " بیان " متنی یهودی است که چهارمین مجموعه فرامین Passover seder (جشن آئینی یهودیان است که نشانه ای از آغاز تعطیلات یهودی عید فصح است) محسوب می شود . خواندن Haggadah در جدول seder تحقق فرمان کتاب مقدس به هر یهودی است که " به پسرت بگو " از آزادی یهودیان از اسارت مصریان آنچنان که در کتاب خروج ۱۳:۸از کتب تورات توصیف شده : (ودر آن روزپسر خود را خبر داده بگو : این است به سبب آنچه خداوند به من کرد ، وقتی که از مصر بیرون آمدم " . م

3 . Willis Barnstone (ed), The Other Bible, HarperSanFrancisco, San Francisco, CA, ۱۹۸۴, 'Haggadah', pp ۳۸-۱۴.

که با توضیح خدا در سرآغاز آن آغاز می‌شود : " در ابتدا همه چیز را از نیستی به هستی خلق کردیم ، از نامرئی به مرئی و فرشتگانم را از اسرارم مطلع نکردم و نیز از خاستگاهشان " . [۱]
حکایت پیش روی،سپس به طرز آشفته ای به عجیب ترین روایت در بین افسانه های آفرینش متواتر می‌شود و شروع به معرفی یک شخصیت مبهم می‌کند که در هیچ مورد دیگری مشابهش را ندیده بودیم.راز های آفرینش او را شرح می‌دهد،خداوند می فرماید: من Idiol بزرگ را امر کرده ام که به پیش آید،با سنگ گرانی که در شکم دارد.و خطاب به او گفتم:Idiol،به دو نیم شکافته شو و برون آی،و بگذار هر آنچه دیدنیست از تو زایش گیرد.و او به دو نیم شکافته شد.سنگ گرانی از درون او بیرون آمد و کل خلقت را به دنیا آورد،خلقتی که من می‌خواستم بیافرینم.

پسران خدا

یکی از معمایی ترین مدخلها در عهد عتیق این جملات در پیدایش ۴ – ۱ :۶ است که بیان می‌کند :
" و واقع شد ، وقتی آدمیان برزمین شروع به زاد و ولد کردند و دخترانی از آن‌ها متولد شدند که پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که زیبا بودند ؛ و هر کدام از آن‌ها را که می‌خواستند برای خود به همسری انتخاب کردند ... و آن‌ها در آن روزها غولهای روی زمین شدند و نیز پس از آن ، وقتی پسران خدا به نزددختران آدمیان رفتند ، آن‌ها برایشان فرزندانی به دنیا آوردند ، همان مردان مقتدری که در دنیای قدیم مردان نامور شدند " .
اگر چه این عبارت تعریف ویژه " نفیلیم / nephilim " را در نوشته عبرانی (کتاب مقدس) به خود گرفته . [۲] در متن انگلیسی این لغت به " غولها / giants " تغییر داده‌شده زیرا بی تردید واژه منحصربه‌فردی برای ترجمه نفیلیم وجود نداشته و مترجمان با واژه " غولها " آماده شده‌اند چون که به عنوان یک جایگزین احتمالی توسط فلاویوس جوزفوس در اثر قرن اولی اش " عهد عتیق یهودیان " ارائه‌شده .
او توضیح داده که آن‌ها ، آن پسران خدایی (bene ha-elohim) مردانی به وجود آوردند که چون به نیروی خود غره شدند ستمگر گشتند . بر مبنای این سنت است که اعمال این مردان تشبیه شده به کسانی که یونانیان غولها می نامیدند . [۳]در واقع جوزفوس مدعی نشده که نفیلیم غولها بوده‌اند ، با استفاده از اسطوره شناختی تیتانها / Titans [۴]او فقط گفته که آن‌ها شبیه به آنچه یونانیان غولها می نامیدند نیرومند بوده‌اند .

---

[1] . Ibid, 'Secrets of Enoch', pp ۹-۳
[2] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch ۷, p ۴۴.
[3] . F Josephus, Flavius, Antiquities of the]ews, bk I, ch ۱۱۱:۱
[٤]. تیتان یا تایتان به یونانی Τιτάν :نام یکی از نژادهای ایزدان در اساطیر یونانی است. تیتان‌ها ایزدان نیرومندی بودند که در عصر طلایی فر مانروایی می‌کردند.تایتان‌ها فرزندان اورانوس و گایا هستند. البته اورانوس و گایا فرزندان دیگری هم به نام‌های سیکلوپ‌ها و هکاتونکایرها داشتند. ۱۲ تایتان اصلی و بعضی فرزندان آن‌ها تایتان نامیده می‌شوند. تایتان‌ها به سبب جنگ با ایزدان المپ‌نشینان مشهور هستند، بسیاری از این ایزدان در درون شکم پدر خود کرونوس اسیر شده بودند. بعد از اینکه زئوس آن‌ها را آزاد کرد نبرد میان تایتان‌ها آغاز شد. بعد از گذشت ده سال از این جنگ زئوس از گایا درخواست کمک کرد. گایا به زئوس کمک‌های زیادی کرد و دلیل آن زندانی شدن فرزندان او سیکلوپ‌ها و هکاتونکیرها توسط کرونوس بود. در این جنگ بیشتر تایتان‌ها در برابر المپی‌ها (بعد از به قدرت رسیدن المپی شدند) قرار گرفتند. البته بسیاری از تایتان‌ها در طرف المپی‌ها قرار گرفتند مثل رئا، تمیس و متیس و فرزندان هیپریون و پرومتئوس و اپی متئوس.المپی‌ها در این جنگ پیروز گشتند و تایتان‌ها را تنبیه کردند و آن‌ها به تارتاروس تبعید شدند.م



تصویری فرضی ازیک تیتان

لغت " نفیلیم " در واقع اشاره دارد به " آن‌ها که پایین آمدند " یا " آنان که فرود آمدند " . [1]نقل شده که bene ha-elohim (پسران خدا) به این علت نامور شده‌اند که آن‌ها خودشان را باهمسر گزینی از زنان زمینی بی عصمت کرده اند . [2] لغت fallen / هبوط / سقوط " در مطابقت با لغت نفیلیم قابل درک است (آنانیکه نزول کرده اند) . و پس از اینکه پسران خدا به عنوان فرشتگان (angels) شناسایی شده‌اند ، درترجمه یونانی تورات (aggelos). نژاد جدیدی از باشندگان در نوشته های فرا کتاب مقدسی شکل گرفته اند ، آن‌ها " فرشتگان سقوط کرده " نامیده شدند . پاره اطلاعاتی که به شکل عجیبی در خصوص پسران خدا و دختران آدمیان بدون هیچ ربط سر راستی با قبل و بعد آن در پیدایش مجزا شده .

واژه Hut (به معنی اقامتگاه یا کلبه ای که با مواد طبیعی از قبیل سنگ و چوب و کاه و گل و ... ساخته شده) آن چنان که در کتاب انوچ آمده املاء ی است که از آثار غیر متعارف گرفته شده .

---

1 . Z Sitchin, The ١٢th Planet, intro, p vii.

2 . ١ Enoch ۶





نمونه ای از هوت در آفریقا





و نمونه ای از ساختار هرمی شکل هوتی یا کوتی یا کندوج در گیلان (شمال ایران)

(از این رو elohim / الوهیم ، اسمی است که همیشه در صیغه جمع استفاده می‌شده که در واقع عبارت bene ha-elohim معنی می‌شود به " پسران خدایان " . در اینجا الوهیم به معنی خدایان است نه " خدا " آن چنان که در ترجمه های رایج پیدایش ارائه‌شده) .

به دلیل ابهام کلی مدخل پیدایش (بی سرو ته بودنش . م) مطلقاً مشخص نیست که نفیلیم وbene ha-elohim (پسران خدایان) یکی بوده باشند و معلوم نیست که bene ha-elohim مترادف فرشتگان / angels بوده باشد آن چنان که در متن یونانی کتاب مقدس به آن اشاره شده . اگرچه بدیهی است که کتاب انوچ آن‌ها را گروهی از باشندگان به نام " مراقبان " نام گذاری نموده . کسانی از آن‌ها درکتاب دانیل از کتابهای عهد عتیق نام برده شده‌اند . انوچ توضیحات بیشتری می‌دهد که مراقبان در واقع همان باشندگان خدا واری بوده‌اند که با زنان زمینی جفت گیری کرده اند . [1]

در دانیل ما می‌خوانیم که " مراقبان " به یکسان همچون نفیلیم ، کسانی اند که " فرود آمده اند " .

[1] 1 Enoch 10:16..

اینک مراقبی و مقدسی از ملکوت فرود آمد .[۱]
و پادشاه مراقبی و مقدسی را دید که از ملکوت نزول نمود .[۲]
کتاب عبری Jubilees بیان می‌کند که انوچ " اولین فرزندان آدمیان بود که بر زمین زاده شدند تا نوشتن و دانش و خرد را بیاموزند و او نشانه های ملکوت را نوشت " .[۳] این نشانه ها به عنوان " دانش مراقبان " وصف شده‌اند نمادهایی که در زمانهای دور بر روی تخته سنگی حک شده‌اند .[۴]و کتاب انوچ شرح می‌دهد که مراقبان " فرشتگان مقدس تماشاگربودند " .[۵]
شکل مفرد nephilim ، nephil است و جالب توجه است که گفته شود که اگر چه این عبارت – یا حداقل ریشه سامی بی صدایش NFL (به قالب ریختن) – در نسخه های عبری کتاب پیدایش مورد استفاده بوده ، در کتاب دانیل (نوشته‌شده حدود ۴۰۰ سال بعد از کتاب پیدایش یعنی حدود ۱۶۵ پیش از میلاد) به عنوان " مراقب " برگردانده شده .[۶]
بطور مشابه کتابهای انوچ و Jubilees هردو از واژه " watchers / مراقبان " به جای نفیلیم استفاده کرده اند . از طومارهای دریای مرده متنی به نام سند دمشقی شناخته شد که مربوط به قرن اول پیش از میلاد است . در این نسخه خطی ، طبقه بندی های فرشته سقوط کرده ، مراقب و غولها همگی به همراه هم آورده شده است :
پرده از چشمان تو برمی دارم ... تو که ممکن است در افکار طبیعت گناهکار و چشمان شهوانی غرق شده باشی . بسیارگمراهی برفت ... مراقبان ملکوت به این خاطر سقوط کردند ... و پسران سرو قدشان که بدنهایشان همچون کوهها بود .[۷]
این نوع تصورات دلالت می کنند بر معبری که مفاهیم و معانی اصلی { بربستر آن } همواره رشد داشته و در گذر قرنها از بنیانهای سازنده شان ادامه می یابند . در قرن ششم پیش از میلاد ، بنی اسرائیلیان تبعیدی اقتباسی از تاریخ اجدادی شان را از اسناد بابلی مکتوب کردند . همچنین کشف یک کتاب قانون باستانی (آن چنان که جزئیاتش در دوم پادشاهان ۲۲:۸ آمده) نشان می‌دهد که آن‌ها بیشتر برای محکم کردن قوانین دکترین مذهبی شان از یک پایگاه نسبتاً جامع ادبی فعال شده بودند .
طی دو قرن پیش از میلاد آن‌ها کتابهایی را گرد آوری و اضافه کردند که لزوماً تاریخچه ای را یاد آوری نمی نمود اما جنبه اساطیری مطابق با فرهنگ حاکم یونانی اسکندرانی (Greco-Alexandrian) را اضافه می‌کرد . به یقین دوره ای رمانتیک ، اما با اضافه کردن یک داستان دلربا عاشقانه ، یک ایده آل خوب تاریخی آن چنان پوشانده شد که نفیلیم یا مراقبان (با هر نامی) به غلط چون فرشتگان ملکوتی تعبیر شدند که از فیض وبرکت محروم شده وسقوط کرده اند .
در وهله اول آن‌ها نمی‌توانسته اند از نظر جسمانی تا این حد از رسته فانیان معمولی حذف شده باشند (اگر اصلاً حذف شده
باشند) با علم بر اینکه آن‌ها به آسانی با زنانی مبتذل جفت گیری می‌کردند وبا اندکی تفحص در می یابیم که مراقبان

---

1 . Daniel ۴:۱۳.
2 . Daniel ۴:۲۳.
3 . Jubilees ۱۸-۴:۱۶
4 .Jubilees ۸:۳.
5 . ۱ Enoch ۲۰:۲۰.
6 . Andre Dupont-Sommer, The Essene Writings from Qumrdn (trans, Geza Vermes), Basil Blackwell, Oxford, ۱۹۶۱, ch ۵, p ۱۶۷.
7 . Ibid, ch ۵, p ۱۲۴. Damascus Document, Manuscript A, ۱۹-۲:۱۷.

تنها گروهی از صنعتگران و نقشه کشان بودند که روسای رسته هایشان راهنمایی شده بودند تا اجازه ورود تسلیحات به اقامتگاه کشاورزی عدن را بدهند . [1] تبعید شدن از فلاتی کوهستانی به شدت مشابه با کله سقوط کردن از ملکوت است .

قاعده جانشینی

از آغازین بخشهای کتاب پیدایش که خلقت و حکایت عدن را به جزء شرح می‌دهد خدا تقریباً بر هر چیزی دلالت می‌کند جدا بردرگیریهایش در جریان برج بابل . پیدایش عمدتاً مرتبط است با حماسه خانواده ای زمینی که از آدم به ابراهیم سیرنزولی دارد .در ادامه داستان آدم و حوا پیدایش ۲- ۱ :۴ شرح می‌دهد که پس از ترک باغ عدن ، حوا دو پسر به دنیا آورده به نامهای (Qayin)Cain قابیل و (Hevhel)Abel هابیل . شرح داده‌شده که قابیل برادربزرگتر " زارعی بر زمین " بوده و هابیل " نگهدار گوسفندان " . یکباردیگر هر چند ما از موضع سوء تعبیرات به قضیه نگاه می کنیم ، متن باید به این ترتیب خوانده شود که قابیل " حق حاکمیت بر زمین " را داشته و هابیل " یک چوپان " بوده . [2]

عبارت " چوپان " بطور معمول در ادبیات سومر باستان برای بیان وضعیت " شاهانه " به کار می رفته همانطور که در عبارت شاه چوپان دوموزی shepherd-king Dumuzi توصیف شده است . نوه انلیل که پیش از طوفان حکمرانی کرد . پادشاهی زمینی توسط آناناگه به عنوان حرفه ای مقدس برقرارشد با شاهان و شاهزادگانی که به عنوان " نگهبانان گله هایشان / امتشان " گماشته شده‌اند . Lugal-banda چوپان ، شاه Etana چوپان و ... [3] همان واژه واژه شناسی در کتاب مقدس برای خدا به کار رفته :

" خداوند چوپان من است " (مزامیر۲۳:۱۱) و برای عیسی گفته : " من چوپان خوبم " (یوحنا۱۱:۱۰) آنطور که دیده ایم ، به هر حال ، مسیراصلی وراثت پادشاهی قراربوده تا به عنوان نهادی مادرتبارانه به واسطه ی اینکه قابیل پسر اول حوا بوده غالب شود ، او ادعای ارشدیت داشت و به دست آوردن قدرت ، که آن را به عنوان حقی مسلم به واسطه نخست زادگی می پنداشت .

در پیدایش ۱۰–۸ :۴ می‌خوانیم که وقتی قابیل و هابیل در مزرعه بوده‌اند ، قابیل " علیه برادرش هابیل برخاسته و او را کشته " لغتی که در ترجمه جهت یافته تا تصوری از کشتن پدید آورد yaqam بود . اما متن می خواهد بفهماند که قابیل " بلند مرتبه "(برجسته و متعال) و مافوق هابیل بوده . [4] واژه فنی yaqam به معنی " برخاست " که برای قابیل گفته‌شده در ترجمه انگلیسی به درستی به کار رفته اما در بافتی کاملاً اشتباه . عملاً او برتر از برادرش قرارگرفته نه " علیه " اش . این سوء تفاهم به وجود آمده که هابیل کشته‌شده بوده در حالیکه باید خوانده شود که او با واکنش قابیل " خرد " شده .[5]

هابیل وارث کوچکتر نسبت به قابیل بود به همان طریقی که در نسل ما بعد ، یعقوب نسبت به برادرش عیسو وارث کوچکتر بود . در این نمونه بعدی ، عیسو حق ارشدیت خود را به یعقوب می فروشد . [6] اما قابیل حق جانشینی اش را برای خود نگه می دارد که بلند مرتبگی و آقایی اش بر هابیل نمود یافته اگر چه قابیل هم وضعیت شاهانه و هم مراسم اعطای منصب شهسواری را برای پیشکشی اش در برابر پروردگار نیاز داشته . در بر آشفتگی تکریم غیر قابل قبولش ،

---

[1] . C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch ۵, p ۹۷
[2] . C Suares, The Cipher of Genesis, ch ۱۶, p ۱۳۷.
[3] . T Jacobsen, TJie Sumerian King List, notes, p ۱۴۲
[4] . Ibid, ch ۱۶, pp ۴۱-۱۴۰.
[5] . Ibid, ch 16, pl35.
[6] . Genesis ۳۴-۲۵:۳۱.

او از حمایت برادرانه برادر خونی اش دست برداشت و پروردگار گفت : ... چه کرده ای که آواز خون برادرت از زمین به من فریاد می‌کند . [۱] او برای عمل خودسرانه اش مجازات شد ، خدا قابیل را تنبیه کرد و به سرزمین Nod تبعیدش نمود. [۲]

در این مرحله ارتباط همیشگی با قابیل بلند مرتبه دوباره برقرارشده آن هم وقتی که پروردگار توضیح می‌دهد که هرکسی که بخواهد قابیل را بکشد " هفت برابر از او انتقام گرفته خواهد شد و پروردگارنشانی بر قابیل قرارداد تا مبادا که کسی او را بیابد و بکشد " . به عقیده پروفسور Ephraim A Speiser مدیربغدادی پیشین دانشکده پژوهش شرق ، سرزمین Nod (nodh) بیشتر ازاینکه یک مکان باشد چون یک وضعیت موجود بوده ، یک محیط سرگردانی و بلا تکلیفی بی قرارانه . [۳]

سؤال مناسبی که باید مطرح کرد این است که آن چه کسی بوده که پروردگارمی ترسیده که بخواهد قابیل را بکشد . براساس آموزه کتاب مقدس او و والدینش تنها باشندگان زنده در آن مرحله بوده‌اند . چه کسی می‌تواند احتمالاً این دشمن بالقوه بوده باشد ؟ این سؤال فقط از تفاسیر مطابق با متن کتاب مقدس در دوران اخیر به وجود آمده (در واقع با حذف پس زمینه ماجراها در دوران اخیر . م) در دوران کهن تر نمادگرایی عدن کاملاً در بافت زیست گاه سومری اش قابل درک بوده .

با توجه به نشان اسرارآمیز قرارداده‌شده بر قابیل ، تصور می‌شود که این قدیمی ترین نشان حکومتی ثبت‌شده در تاریخ فرمانروایی است . در سنتهای عبرانی و فنیقی ، نشان قابیل چون صلیبی در درون یک دایره تعریف می‌شود ، همان نشان بر پیشانی تعدادی از صالحان اورشلیم قرارداده شد (حزقیال ۶– ۴ : ۹) [۴] این به طور کلی نگاره ای بوده معرف " قلمرو پادشاهی " که در عبری malkhut نامیده می‌شده (از لغت malku آکدی به معنی " فرمانروا ") [۵]

همسر غریب

پس از آن داستان قابیل (پیدایش ۴:۱۷) جهش می کن به جایی که یکبار دیگر برخلاف گزارش پیشین که می گوید آدمیان دیگری برزمین غیر از خانواده اولاد آدم نبوده‌اند ، گفته می‌شود او همسری برای خود انتخاب کرده . در واقع ، دیگرانی نیز به فراوانی در آن اطراف بوده‌اند ، آن چنان که دیده ایم آدم وحوا نخستین انسانها نبودند ، آن‌ها فقط نخستینِ یک گونه بودند . دراین خصوص یکی از جنبه های مهم وراثت مطلق که به بنیانی برای فرهنگ دودمانی همه جا گستر بعد از آن تبدیل شده این بوده که یک مرد نمی‌تواند بدون یک ملکه شاه باشد و ملکه باید از خون سلطنتی باشد . [۶] در شرایط قابیل – از آنجایی که پدرومادرش نخستین یک گونه بودند – این می‌تواند فقط به معنای یک چیز باشد:

لازم بود که همسر او اقلاً فرزند یک از آن‌ها (آدم وحوا) باشد . پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا آدم وحوا دختری هم داشتند ؟

پیدایش ۴:۲۵ می گوید که حوا پسر سومی داشته به نام Seth پس همراه با یاد آوری پسرانی دیگر ، پیدایش ۵:۴ فی الواقع بیان می‌کند که آدم همچنین دخترانی مستقل از حوا نیز داشته . پیدایش نام همسر قابیل را نمی گوید اما کتاب

---

[1] . Genesis ۴:۱۰.
[2] . Genesis ۱۶-۴:۱۱.
[3] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch ۴, p ۳۱.
[4] .R Graves and R Patai, Hebrew Myths - Tlie Book of Genesis, ch ۱۶, pp ۹۷-۹۶.

و خداوند به او گفت : از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذرد و بر پیشانی کسانی (صالحان) که به سبب همه رجاساتی که در آن کرده می شود آه وناله می کنند نشانی بگذار .

[5] . I Engnell, Studies in Divine Kingship in the Ancient Near East, ch ۲, p ۳۷.
[6] . AM Hocart, Kingship, Oxford University Press, Oxford, ۱۹۲۷, ch ۸, p ۱۰۳.

Jubilees[۱] او را به نام Awan معرفی می‌کند . [۲]اثری سریانی با عنوان کتاب آدم وحوا اضافه بر آن اشاره می‌کند که Awan ، Luluwa نامیده می‌شده (به معنی زیبا) [۳] حال این منجر می‌شود به بی قاعدگی دیگری در تناقض با تجسم پیدایش :اگر حوا مادرAwan نبوده پس چه کسی می‌توانسته باشد ؟ در سنتی عبرانی از تلمود (تدوینی از قانون عبرانی) [۴]گفته‌شده که Awan دختر آدم در واقع دختر یک نیمه اله به نام لیلیث بوده . این افشاگری شگفت انگیزی است که ارتباط مستقیمی را با پانتئون اصلی سومری برقرار می‌کند . لیلیث / Lilithنوه بزرگ انلیل و نینلیل بوده نامش از lilutu آکدی مشتق شده به معنی " وزش روح " ودر تلمود به عنوان نخستین همنشین آدم پیش از حوا توصیف شده . بنابراین ما اکنون دلایل بیشتری در دست داریم که وارث آناناگه برای کاتبان بنی اسرائیلی به واقع شناخته شناخته شده بود ولو اینکه آن‌ها داده ها را در نوشته های رسمی شان پوشانیده باشند .

تضاد نامها

کتاب پیدایش سپس در مورد اولاد Cain/قابیل و Awan صحبت میکند،و با پسرشان Enoch شروع می‌کند.این منتج می‌شود به از تاریکی بیرون آمدن مجموعه هایی دلربا از نسخه برداریها در فهرست شجرنامه‌ی کتاب مقدس از Cain / قابیل [۵] و از برادر کوچکترش Seth[۶]،لیستی که با Adam شروع شده است.فهرست تطبیقی کتاب مقدس مقدس اینطور قرائت می‌شود:

Adam	Adam
Cain	Seth
Enoch	Enos
Irad (Jared)	Cainan
Mehujael	Mahalaleel
Methusael	Jared
Lamech	Enoch
Tubalcain	Methuselah
	Lamech
	Noah

و البته،دلیلی موجود نیست که چرا نباید نامهای مشهور دوران در هر دو فهرست مشاهده شوند،اما هر دو به سادگی به Lamechمیرسند.در رابطه با ویژگی پیش-پدرسالاری(شیخوخیت) ،این خط مربوط به Seth است که متعاقباً از نوح به ابراهیم پیش رفته،اما جدای از برخی منابع که ادعا می کنند در جانشینان قابیلی ۳ پسر و یک دختر از

---

[۱].اگر چه Jubilees (تاریخ تفسیر روزهای قانون) از قانون شرع عهد عتیق مستثنی بود ، بخشی از میدراش (استفسار / تفسیر کتاب مقدس یهود) بود یک تاویل خاخامی از متن کتاب مقدس .

[2] . Jubilees ۴:۸.

[3] .Rutherford H Platt (ed), The Forgotten Books of Eden, New American Library, New York, NY, ۱۹۷۴, '۲ Adam and Eve', LXXIV, p ۵۳.

[٤]. تلمود (تعلیم) در اصل تفسیر میشناه است و در اصل به زبان عبری و آرامی گرد آوری شده و از دو جریان مستقل مهم سنت یهودی مشتق شده : فلسطینیان و بابلیان .

میشناه یا اعاده ، تدوین اولیه قانون یهود است براساس تالیفهای باستانی و ویرایش شده در فلسطین توسط Ethnarch (فرماندار) یهودای اول در اوایل قرن سوم میلادی شامل قانون سنتی (Halakah) بر حیطه گسترده ای از موضوعات ، بخشی مشتق شده از سنت قدیم و بخشی از قانون کتاب مقدس (Tannaim) آنچنان که توسط خام خام ها (معلمان یا همان فقهای یهود) تفسیر می شده .

[5] . Genesis ۱۸-۴:۱۷

[6] . Genesis ۴:۲۶, ۲۵-۵:۱.

Lamechنیز وجود داشته،این رگه ی قدیمی ترِ نسل ها،بعدها به صورت جانبی(فرعی) در کتاب مقدس قرار گرفته. همانطور که درترجمه پیدایش کتاب مقدس anchor گزارش شده (ترجمه ای از استاد زبان عبری EA Speiser در سال ۱۹۵۰) هر دو فهرست عاقبت امر از یک منبع قدیمی مشابه مشتق شده بودند.و محققین زبان شناس،قبول دارند که جنبه های مربوط به Cain و Sethاز کتاب پیدایش به دست دو نویسنده نگاشته شده‌اند.[۱] ورود Methusael (Mutu-sa-ili)به فهرست توالی جانشینان Cain به طور واضحی آکدی است و از این روی بسیار قدیمی تر از گزینه متفاوت عبری Methuselah از Seth که در آن فهرست دیگر است.گزارش Speiser ادامه می‌دهد که: پس اینطور به نظر می رسد که پیش از اینکه آن‌ها به عبرانیان برسند،این مدخلها از خلال یک مرکز نشر ثانویه ای گذشته اند،جایی که به فراخور شرایط و نیاز های بومی تغییر شکل داده‌شده‌اند.نویسندگان کتاب مقدسی مصمم بودند بر ترسیم نسل ها بین آدم و نوح.

تحت این چنین شرایطی،حتی اگر نوادگان اولیه ی Seth هم کاملا جعل شده باشند،–هرچند که اینگونه هم به نظر می آید–،برای مولفان و مترجمان کتاب پیدایش نیز ساده تر می‌شده است که روی هم رفته خلاصه ی شجرنامه‌ی قابیل را هم منسوخ کنند.بدینسان،این بی نظم و ترتیبی نیز مشهود نمی نموده.با این همه،اهمیت این کار،در مستند کردن Lamech و پسر صنعتگرش Tubalcain که فردی انکار ناپذیر بوده،نمود پیدا می‌کند. [۲]

نام Tubalcain در معرفت فلسفی به عنوان بنیانگذار فلزگری (متالوژی) پیشرفته تثبیت شده و همینطور در فراماسونری امروزی بطور برجسته ای نشان داده‌شده . همراه با جدشان قابیل ، Tubalcain وبرادرانش به عنوان " استادان صنعتکار " مورد احترام بوده‌اند . آن چنان که کتاب مقدس Anchor شرح می‌دهد ، این خط را نمی‌توان از فهرست پادشاهی سومری جدا کرد و پدر Lamech (Amalek, AmalakیاAkalam), به شکل تاریخی اش به عنوان شاه Akalem از Ur در حدود ۳۲۰۰ پیش از میلاد فهرست شده . [۳]

حتی اگر مزیت نسبی برای مطابقت با نسل seth وجود داشت ، خط ارشدیت قابیل لزوماً از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار بوده وقتی که از شاهان کیش به پادشاهی Ur می رسد . با این حال ، هرچند نویسندگان کتاب مقدس ، جزئیات سردودمان قابیل را شرح می دهند اما در ادامه ترجیح داده اند مسیر پیش روی را با تغییر تاکید کتاب مقدسی به یک نسب موازی ساختگی از seth نادیده بگیرند . در نتیجه نسب seth تبدیل به نژاد ترفیع یافته اجدادی ابراهیم شد اما همانگونه که پیش تر در فصل سوم دیده بودیم در سابقه ابراهیم او به عنوان وارث شاه Ur-Nammu ثبت‌شده نه وارث دودمان seth .

در ازای انگیزه به کار گیری چنین روش پریشانی،تنها دلیلی را که برای معرفی مسیر جعلی با خاستگاه Seth می‌توان برشمرد،احتمالا تطبیق دادن یک شخصیت کاملا موهومی بوده که نامش در فهرست نگاری قانونی و تصدیق شده مشاهده نمی‌شود.مسئله که از این قرار شود،پس اولین کاندیدای این بدعت گزاری در کتابت تنها و تنها می‌توانسته Noah / نوح باشد.نوح ،در مقابل همه ی اهمیت ظاهری اش در روایت کتاب مقدسی به عنوان پسر Lamech، هیچ منشا مستندی،خارج از کتاب مقدس ندارد. از آنجا که ارتباط متن کتاب مقدسی اش در آغاز با طوفان مرتبط است ما باید چشم انتظار این باشیم که از این رویداد تناقض فاحشی بین اسناد تاریخی و نمایش کتاب مقدسی بیابیم .

---

[1] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch ۵, pp ۳۶-۳۵. Also see J Hastings (ed) Dictionary of the Bible, under Lamech.

[2] . Genesis ۲۲-۴:۱۹.

[3] . T Jacobsen, Tlie Sumerian King List, part V, p ۱۸۱. Also see G Roux, Ancient Iraq, ch ۸, p ۱۱۷.

فرگرد نهم

تاریخچه طوفان

یک آزمایش نهایی

برای مدتی ، آن چنان که پیدایش مارا ازطریق دودمان اولیه از آدم مشغول می‌کند ، خدا نقش چندان پررنگی در حکایت ندارد ، اما او با حسی از انتقام در دوران نوح باز می گردد ، متعاقب مدخلی در خصوص پسران خدایان و دختران انسان . از طریقی که در آن زنجیره بی قاعده کتاب مقدسی به عبارت در می آید ، دشوار است که تصور کنید دختران زمینی در برابر نفیلیم انتخاب بیشتری داشته اند ،اشتباه رفتاری در ارتباط با آنچه که غولها نام گرفته پدیدار شده ، اما بنابردلایلی غیر قابل توضیح ، خدا تصمیم به مجازات همه انسانها گرفته ، در عصبانیتی بی مانند ، او اعلام کرده که تقریباهمه آدمیان ، حیوانات و پرندگان بر زمین باید هلاک شوند .

" و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار گشته و هر تصوری از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته و در دل خود محزون گشت و خداوند گفت : " انسانی را که آفریده ام از روی زمین محو سازم ، انسان و بهایم ، حشرات و پرندگان هوا را ، چونکه متاسف شدم از ساختن ایشان " [1]

سپس نوح ، همسرش ، پسرانش و همسران آن‌ها برگزیده شده بودند ، تنها انسانهای نجات یافته از یک طوفان جهانی ویران کننده . خدا به نوح آموخت تا یک کشتی عظیم غوطه وربسازد . او باید در آن هفت جفت از مذکر و مونث هر حیوان ناپاک راهم قرار می داده . [2]

ورای آن ، خدا اعلام می‌کند که او می خواهد " همه جسمانیت را نابود کند ، هرچه که نفس زندگی در او باشد ، از زیر آسمان وهمه چیز بر زمین باید بمیرند " . [3] دلیل خوبی به دست نمی آید که چرا نوح و خانواده اش انتخاب ویژه برای نجات یافتن بوده‌اند . [4]

اما طوفان آمد وبرای چهل روز و چهل شب باران بارید . سپس برای ۱۵۰ روز آبها همه جا را فرا گرفتند ، در پایان ، همه چیزهای دیگر مردند و کشتی بر کوههای آرارات به گل نشسته و خدا به نوح و پسرانش گفته : " بارور و تکثیر شوید " [5]

در اینجا واز این نقطه در زمان این نتیجه به ذهن خطور می‌کند که هر شخصی بر زمین از دودمان نوح است !

ما از فهرست پادشاهی سومریان دریافته ایم که شاهانی پیش و بعد از طوفان بوده‌اند ، در واقع اینکه مقدار نسبتاً زیادی از سابقه تاریخی میان رودانی به انفصال پیش از طوفان و دوران پس از طوفان مربوط است شکی نیست که براستی فاجعه ای بزرگ در جلگه سیلابی دجله وفرات رخ داده و حتی اگر آن چنان که در پیدایش توصیف شده در مقیاس جهانی اتفاق نیفتاده ، به روشنی در سرزمین میان رودان پی آمد عظیمی داشته و به شکل برجسته ای بعدها مفصلاً در

---

[1] . Genesis 6:5-7

[2] . Genesis 7:2-3

[3] . Genesis 6;17

[4]. در مقابل کتاب مقدس،قرآن دلیلی خاص برای انتخاب نوح به دست الله می دهد و نوح در اسلام بسیار مهم است است.محمد،بیشتر از همه،خود را به وسیله ی نوح معرفی کرده است،کسی که اورا در بین بزرگترین پیامبران جای داده است.قرآن شرح می دهد که الله نوح را انتخاب کرد(مردی معمولی بدون هیچ قدرت خاصی) چرا که او یک مومن حقیقی بود،برخلاف دیگر قدما،که فاقد این اعتقاد بی قید و شرط به خواسته ی الله بودند. (توضیحات از گاردنر)

Koran ۴۰-۲۳:۳۱. Al-Qur'an of Mohammed, Chandos/Frederick Warne, London (undated)

[5] . Genesis ۹:۱

الواح میخی سومری ، آکدی و بابلی به آن پرداخته شده . با این آگاهی که نوح (با مزیت خط تباری ساختگی کتاب مقدسی اش) به احتمال زیاد یک شخصیت جعلی است ، در اینجا یک شانس برای آزمایش وجود دارد . به عنوان اقدامی از تایید نهایی که انلیل از آناناگه و خدای پیدایش در واقع یکی و همان شخص بوده که خواسته بشریت را هلاک کند.

تصدیق

بعقیده پیدایش ، خدا عمداً موجب وقوع طوفان شده وبا دور اندیشی ، به عنوان یک ابزار کشتار جمعی از آن استفاده کرده زیرا آدمیان او را رنجانده بودند . ما می‌توانیم سوابق طوفان سومری ، آکدی و بابلی را با در نظر گرفتن هدفی به خصوص طرف مشورت قرار دهیم :

ممکن است یک استدلال مشابه عرضه شده نسبت به انلیل و طوفان میان رودانی وجود داشته باشد ؟ مشخصاً گزارش نوح در پیدایش بسیار آب وتاب داده‌شده ، سوابق گوناگون می‌تواند اشاره متقابلی باشد به دیگر شباهتها ، آغاز شده شاید با بدیهی ترین پرسشها :

در گزارشات طوفان میان رودانی یک نوح اصلی ، کهن الگویی [1] که برای ساخت یک کشتی نجات تعلیم دیده باشد وجود دارد ؟ اگر بنا بوده او توسط یک جانشین ساختگی تعویض شود ، مردی بوده که هویتش می‌توانسته در تاریخچه کتاب مقدسی گمشده باشد ؟

پاسخ این پرسشهای بی حد وحصر بله است :

" مردی از Shuruppak ، پسر Ubar-Tutu ، خانه ات متلاشی خواهد شد ، کشتی بساز ، مایملکت را رها کن و زندگی ات را نجات بده ، اموالت را رها کن ، زندگی ات را حفظ کن ، دانه چیزهای زنده رابه کشتی ببر . " [2]

---

[1] . کهن‌الگودر روان‌شناسی تحلیلی آن دسته از اشکال ادراک و اندریافت را که به یک جمع به ارث رسیده‌است را کهن‌الگو یا سَرنمون می‌خوانند. هر کهن‌الگو تمایل ساختاری نهفته‌ای هست که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی است. مانند اساسی‌ترین کنش‌های زیستی احتمالاً مهم‌ترین تصاویر ابتدایی در همهٔ دوران‌ها و نژادها مشترک است. یک کهن‌الگو را می‌توان همچون یک ذخیرهٔ هوش‌افزا، یک نقش سر، یا یک اثر ارثی تصور کرد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته‌است. تصاویر ابتدایی محصول و مرتبط با دو عامل هستند: فرایندها و رویدادهای طبیعی که پیوسته تکرار می‌شوند و عوامل تعیین کننده درونی زندگی روانی و کل زندگی. این تصاویر با کمک طبیعت دوگانه به خوبی می‌توانند هر دو دسته دریافت‌های بیرونی و درونی را هماهنگ سازند و به آنها معنا بخشند و اعمال انسان را در راستای همین معنا هدایت کنند. این تصاویر با هدایت غرایز ناب به درون قالب‌های نمادی، انرژی روانی را از سردرگمی عظیمی که ادراک محض پدید می‌آورد، خلاصی می‌بخشد. از این جهت این تصاویر قرینهٔ ضروری غرایز هستند، ولی افزون بر آن مکانیسمی هستند که بدون آن در یک وضعیت جدید ممکن نبود.

کهن‌الگوها نیز همانند دیگر مفاهیم تعریف‌شده در روان‌شناسی تحلیلی دارای دو ماهیت فردی و جمعی هستند. هرگاه نیروهای کهن‌الگویی در مقیاس گسترده فعال شوند، می‌توان انتظار نتایج خطرناک و یا سودمندی داشت، زیرا کهن‌الگوها تعیین‌کنندهٔ نگرش‌های روانی و رفتار اجتماعی فرد و جمعند و هر کهن‌الگو حاوی هر دو دستهٔ ویژگی‌های مثبت و منفی است. اگر محتویات مثبت کهن‌الگو نتوانند به طور ناخودآگاه بروز کنند، بلکه سرکوب شوند انرژی آنها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شوند و در این حال پس از مدتی آشفتگی‌های جدی و غیر قابل کنترل در روان انسان و در جامعه بروز خواهد کرد.

کهن‌الگوها عناصر فاسدنشدنی ناخودآگاه هستند اما شکل و شمایل آنها اغلب تغییر می‌کند. کهن‌الگوها عناصر روانی هم‌بسته با غرایزند که یونگ در کتاب انسان و سمبول‌هایش آنها را چنین توصیف می‌کند:

ادراک غریزه از خود دقیقا به همان ترتیب که خودآگاهی ادراک از فرایند عینی زندگانی است.

سایر نویسندگان از کهن‌الگو به اشکال مختلف و تحت عنوان مقوله‌های تخیل، نمودگارهای جمعی، اندیشه‌های ابتدایی یا ازلی یاد کرده‌اند. یونگ بر آن است که نمادها و نقش‌مایه‌های کهن الگویی محصول تأثیر تلفیقی ساختار اولیه و اصلی روان و بقایای تجربه مکرر و پیوسته بشر یعنی زادهٔ آن دسته از محرک‌های طبیعی و اجتماعی هستند که در پشت سر خود آثار اسطوره‌شناختی شخصی را در روان به جای گزارند. م

[2] . A Heidel, The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels, p 81, Epic of Gilgamesh, Tablet XI.

مردی از Shuruppak ، آن چنان که مستند شده Ziusudra نامیده می‌شده . فهرست پادشاهی سومریان پدرش را به عنوان حکمران در Shuruppak شناسایی کرده وقتی که طوفان همه چیز را تارو مار نموده [۱]، تاریخ حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد را نشان می‌دهد و پیداست که برخلاف احتمالاتی که درباره نوح مطرح می‌شود او یک شخصیت واقعی بوده که از سومر باستان به تصویر کشیده شده .

قدیمی ترین اشاره مستقیم به Ziusudra و طوفان از شعری سومری با عنوان طوفان به دست آمده ، قطعاتی از یک لوح ۳۵۰ خطی که از ۳ هزاره پیش از میلاد در ۱۸۹۳ در نیپور اززیرخاک بیرون آورده شده و اکنون همراه با تاریخچه خارساگ در موزه دانشگاه پنسیلوانیا نگهداری می‌شود . [۲]

مندرج در ترکیبی شناخته شده تحت عنوان پیدایش اریدو ، اشعار توضیح می دهند که طوفان توسط برخی از خداوندگاران مجمع بزرگ آناناگه مقررشده بود . تصمیم گرفته شد که بذر بشریت باید از بین برود . فتوی ،کلام مجمع یزدانی ، نباید فسخ شود . لوح معیوب شامل دلیل تصمیم مجمع نمی‌شود اما مشخص است که آن فتوای مجزای An و انلیل بوده .نین خارساگ در موضع مخالف با آن قرارداشته ، کسی که گفته‌شده بود ایده دلسوزانه ای داشته و همچنین انکی ، کسی که Ziusudra را مامور کرده تا " دانه بشریت " را در کشتی با ساختاری منحصربه‌فرد حفظ کند . [۳]

متن آکدی دیر آیند ترو کاملتری به نام حماسه آترا هسیس (Atrahasis Epic) اطلاعات بیشتری را در رابطه با سیل برزمین ارائه می‌کند . واضح تر از داستان موازی پیدایش ، حال مشهود شده که محرک اصلی تصمیم پیدایش قطعاً کسی نبوده جز انلیل . شخص Ziusudra ، حال آترا هسیس (یگانه بسیار خردمند) از Shuruppak شده و قسمت اعظم حکایت شده گزارش طوفان .انکی Ziusudra را وادار نموده تا جهت فرار از طوفان برنامه ریزی شده توسط انلیل برای نابودی بشریت کشتی بسازد . عیناً چون خدایی که در پیدایش به دلخوری او اشاره شده ، توضیح داده‌شده که انلیل به همان ترتیب از مردم سومر دلخور بوده ، نه آنقدر که این دلخوری بخاطر هر گونه شرارتی به وجود آمده باشد بلکه به دلیل رفتار سرکشانه و سرو صدای بی وقفه شان انلیل ناراحت شده . [۴] انواع اقدامات انضباطی با شکست مواجه شده ، در ناامیدی نهایی ، انلیل تصمیم گرفته با سیلی چاره ساز یکجا همه آن‌ها را نابود کند . [5]

کپی هایی از آتراهسیس در نینوا و کتابخانه Ugarit کنعان پیدا شده‌اند . نوشته‌شده توسط کاهنان انکی در تکذیب ارشدیت برادرانه انلیل ، متن بطور چشمگیری علیه انلیل بوده در تضاد با تصویر عموماً خیرخواهانه ای که از او توسط کاتبان نیپوری پیرواش روایت شده . کامل ترین و جامع ترین نسخه حماسه طوفان از دوازده لوح گلی بابلی به دست آمده که همگی آن را تحت عنوان حماسه گیلگمش می شناسند . [۶] این الواح در میانه قرن نوزدهم در میان خرابه های کتابخانه شاه آشوریان آشور بانی پال پیدا شده‌اند ، از آن زمان به بعد برخی الواح قدیمی تر پرتوی بر آشور و هیتی افکندند . [۷] آن‌ها به ماجراهای اسطوره ای گیلگمش ، شاه Uruk در حدود ۲۶۵۰ پیش از میلاد اشاره داشتند .در ضمن عملکردهایش ، گیلگمش در زمان به گذشته سفر می‌کند تا با کسی که باید مدتها از مرگش گذشته باشد یعنی Uta-

---

[1] . See T Jacobsen, The Sumerian King List, part III, p ۷۶.

[2] . SN Kramer, History Begins at Sumer, ch 20, pp 214-19

[3] . A Heidel, The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels, ch 4, p 224. Also see SN Kramer, Sumerian Mythology, ch ۴, p ۹۷.

[4] . A Heidel, The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels, ch 4, pp 224-25.

[5] . T Jacobsen, Treasures of Darkness, ch 4, pp 116-21

[6] . Correctly entitled Sa nagba imurur. 'He who saw everything'. Also see Leonard Cottrell, The Land ofShinar, Souvenir Press, London, ۱۹۶۵, p ۴۲.

[7] . A Heidel, The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels, ch 1, p 15

Napishtim از Shuruppak ملاقات کند (نام آکدی جایگزین برای Ziusudra) . کسی که به او گزارش کاملی از طوفان را ارائه می‌کند .

طوفان حماسه گیلگمش دنباله ای است اقتباس‌شده از آتراهسیس با تزئینات فراوانی که فاجعه ای منطقه ای (محلی) را به مصیبتی که در ابعاد جهانی درک شده باشد دگرگون نموده . دیگر موارد نهایتاً در نسخه پیدایش تصریح شده ، همچنین برای مثال گنجانده شده که کشتی Uta-Napishtim آمده تا بر کوهی قرارگیرد . وقتی طوفان فروکش کرده ، Uta-Napishtim کبوتری را بیرون فرستاده تا بررسی کند که آیا خشکی فراسوی کوه وجود دارد یا نه اما کبوتر برگشته ، در نهایت وقتی او کلاغ سیاهی را می فرستد پرنده بر نمی گردد ، پس او متوجه می‌شود که آبهای طوفان فرو نشسته اند .

نسخه نزدیک به آن ودر واقع تکرارو تالی اش با کبوترو کلاغ سیاه در پیدایش 8:7-12 ظاهر شده . به موجب آن این واقعیت تقویت شده که داستان تازه تر نوشته‌شده کتاب مقدس از نوح ، با یک شخصیت مرکزی تازه ابداع شده از متون بابلی و حماسه گیلگمش جرح و تعدیل شده . علاوه بر استفاده از کتاب مقدس از القاب سنتی انلیل – El Shaddai, El Elyonو El ازBeth-El – حال ما با مدرکی غیر قابل بحث می دانیم که خدای پیدایش به راستی همان انلیل بوده ، رئیس مجمع بزرگ آناناگه . تغییر تحریری نام Ziusudra به یک نوح خیالی ، موفق شده که در طول ۲۵۰۰ سال حقیقت را بپوشاند ، اما هیچ چیز را نمی‌توان در نهایت هر چقدر هم که زمان بگذرد پنهان نمود . الواحی که سابقه کهنی را شکل داده بودند و توسط نویسندگان کتاب مقدس در قرن ششم پیش از میلاد کنکاش شده بودند دوباره کشف و ترجمه شده‌اند و برای اینکه همگان آن‌ها را ببینند در معرض دید عموم قرارگرفته اند .

بذر همایونی

نسخه اصلی سومری حماسه طوفان دارای یک ویژگی خاصی است که کاملاً آن را از داستان کشتی نوح و تصور " حیوانات جفت جفت " بعدها پدیدار شده کتاب مقدس جدا می‌کند . Ziusudra چون نجات دهنده یک طویله به تصویر کشیده نشده ، بلکه به عنوان محافظ " بذر بشریت " نشان داده‌شده . [1] او همچنین آموخته بود تا " بذر همه چیزهای زنده " را به درون کشتی ببرد . به همین نحو گزارش گیلگمش بیان می‌کند که انکی به Ziusudra (Uta-Napishtim) گفته بوده تا یک کشتی محصور بسازد و در آن " بذر مخلوقات زنده " را انتقال دهد . [2]

در همه موارد ، لغت کلیدی ، " بذر / دانه " است . از گزارشات ضمیمه شده ما متوجه می شویم که کشتی Ziusudra (برخلاف کشتی نوح) باغ وحش شناوری برای نجات مخلوقات زنده نیست ؛ بلکه یک کانتینرشناور کلینیکال برای نگهداری از بذر حیات انسانی و حیوانی بوده .

متن باستانی طوفان اشاره دارد که Ziusudra تعدادی حیوان را نیز به کشتی اش برده ، اما مشخص شده که آن‌ها فقط یک گاو نر و یک گوسفند بوده‌اند ، همراه با تعدادی دیگراز جانوران و ماکیانها . آن‌ها برای تامین مواد غذایی به کشتی برده شده‌اند نه برای حفظ گونه ها ، در واقع الواح مشخص کرده اند که اگر چه طوفان سرزمینهاو املاک زیادی را ویران کرده اما بازماندگان فراوانی جدا از Ziusudra نیز بوده‌اند . آنچه در اینجا داریم چیزی است که واقعاً جوهره داستان پیدایشی آدم وحوا را به موقعیتی که سابقاً در آن طوفان در مفهوم اختصاصی اش به نمایش درآمده بود پیوند می‌دهد . در همه تجسمهای سه گانه شخصیتهای درگیر در رویداد ، مخالفان کلیدی مجمع ، دوتن (از سه تن . م) از ارشد ترین اعضای آن بودند : انکی ونین خارساگ . آن‌ها کسانی بودند که حلقه خانه Shimti را برای تحقیقات

---

[1] . Ibid, ch 2, p 105

[2] . *Epic of Gilgamesh*, Tablet XL19-31

ژنتیکی در بطن پروژه دوم عدن به راه انداختند . این محتوای آزمایشگاهی کارهایشان بوده که آن‌ها را محتاج حمایت از کشتی Ziusudra نموده وضروری ترین و با اهمیت ترین کارشان این بوده که بلافاصله بعد از طوفان عملیات لقاح آزمایشگاهی که منجر به خلقت آدم و حوا شده را آغاز کردند .

با توجه به این ، ما دلیل دیگری را برای تعویض مهم کتاب مقدسی از Ziusudra به نوح کشف می کنیم . در گزارش دستکاری شده پیدایش ، طوفان نه نسل بعد از آدم قراردادهشده نه قبل از دوران او آن چنان که جزئیات دقیق اش در سوابق میان رودانی آمده . داستان که به چارچوب سلسله مراتب تاریخی مناسب اش منتقل شود (یعنی طبق اسناد اصلی میان رودانی به قبل از خلقت آدم ودرجای درستش برگردانده شود . م) هیچ راهی برای کاتبان بنی اسرائیلی جهت ادعای اینکه آدم اولین بشرروی زمین بوده باقی نمی‌ماند .[۱]

در مقایسه ی با دیگر داستان‌های کتاب مقدسی قابل تشخیص در کتاب پیدایش، مقدار قابل ملاحظه ای از حجم ماجرا به سیل اختصاص یافته است،که حدود ۸۰ آیه را شامل و به شیوه استراتژیکی جای گذاری شده است، و از طریق به تصویر کشیدن یک مسیر کتاب مقدسی جداگانه، ورای عدن و مقطع میان رودان ،پیش از اینکه کتاب پیدایش به چهارچوب شجرنامه ای بعدی حرکت کند،که به حکایت مهاجرت ابراهیم به کنعان منتج می‌شود، یک نقطه ی شکستی (سکته ای) در حکایت اولیه ایجاد می‌کند .

جعل نوح و داستان طولانی طوفان در این مرحله یک تاکتیک انحرافی به نظر می رسد که توسط کاتبان پیدایش برای شکستن زنجیره شجره نامه ای در جایی که نسب نزولی تا به ابراهیم می‌توانست از طریق توارث خانوادگی جعلی منحرف شود به کار گرفته شده . پیرو مجموع چهار باب دراماتیک وقف شده به داستان نوح و پسرانش [۲]خواسته شده که برای خواننده به فراموشی سپردن دورویی و تفاوت دو فهرست خانوادگی متفاوت تا به لمچ آسان شود .

ارتباط کاملاً مشخصی وجود دارد وقتی که به توارث قابیلیان تا به لمچ و Tubalcain اشاره می‌کند . تفسیر توصیفی در کتاب مقدس عبری Anchor توضیح می‌دهد که این خط از فهرست پادشاهی سومریان جدا نمی‌شود . [۳] این مورد و سپس تبار سلطنتی سومری خود ابراهیم از شاه Ur-Nammu (حدود ۲۰۹۶-۲۱۱۳) – آن چنان که جزئیاتش در کتاب Jubilees آمده – [۴] در چارچوب منطقی تری قرار می گیرد . به عنوان پسر عموی شاه Ibbi-Sin

---

[۱] . جالب اینجاست که در قرآن سوره بقره آیه ۳۰ بر این نکته تاکید می شود که گویی قبل از آدم انسانهای دیگری هم بر زمین بوده اند که سابقه چندان خوبی نداشته اند و در این ماجرای تمثیلی که در قرآن آمده به آفرینش یک نماینده / جانشین دیگر اعتراض شده . البته اینکه فرشتگان چطور حق اعتراض داشته اند خود جای سوال دارد .

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یفْسِدُ فِیهَا وَیسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ(البقرة/۳۰)

هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین خلیفه ای قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! »آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» .

و البته هیچ توضیح دیگری درباره آنانی که " فساد وخونریزی " کرده اند داده نمی شود که از چه گونه ای بوده اند اما با توجه به قراردادن آدم بعنوان جانشین و اعتراض فرشتگان که نشان از یک سابقه ذهنی می دهد آن باشندگان قبلی هم باید چیزی شبیه به آدم بوده باشند پس براین مبنا " آدم " نخستین انسان روی زمین نبوده اما می توان گفت شاید او نخستین انسان خردمند (آداپای خردمند) بر زمین بوده زیرا که او آموزش دیده . اما چون عالمان اسلام از پس زمینه ماجراها بی اطلاع بودند ، به شجره کتاب مقدسی عبرانیان اعتماد کرده وهمان را مبنای تعلیمات خود قرار داده اند . م

[2] . Genesis 4-9

[3] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 5, p 36

[4] . Jubilees 11:1-4

از Ur ، ابراهیم بدون شک از تبارقابیلیان محسوب می‌شود . پس چرا کاتبان خواسته اند او را به یک تبار ساختگی که برای هدف انحصاری تطبیق دادن نوح در یک شجره نامه مفقودالاثر از ستها طرح ریزی شده ضمیمه کنند ؟ چرا وقتی که حقیقت هم دست یافتنی و هم تاثیر گذار است والاترین شیخ ملت عبرانی در یک موقعیت وراثتی بی ربط قرار می گیرد ؟

فلسفه یهودیت اشاره دارد که پاسخ دردرک ماهیت متن مقدس از طریق مقصودی زبان شناختی نهفته است . آن چنان که ما پیش ازاین از پروفسور عبری رابرت آلتر شنیده ایم : " ترجمه های انگلیسی ، خواننده را در یک فاصله مضحکی از تجربه ادبی متمایز از کتابهای مقدس در زبان اصلی شان قرارمی دهند " . [۱]

آیا ما آنچه کتاب مقدس می گوید را قرائت می کنیم یا آنچه که خودمان می خواهیم بگوید ؟

در آغازین آیه فصل چهارم پیدایش نوشته‌شده که حوا به آدم گفته : " مردی از لرد حاصل کردم " . دیگرانواع نقل قولها عبارتند از : " مرا مردی با لرد حاصل شد " و " من مردی از لرد کسب کردم " . متن سپس اشاره دارد که این مرد تازه تولید شده (نخستین پسر حوا) قابیل بوده . متعاقباً ، حوا پسردومی به نام هابیل به دنیا آورده و سپس پسر سومی به نام سِت . میدراش یهودی (به معنی استفسار) تفسیری سنتی است بر کتاب مقدس این تفسیر بر این نکته تاکید نموده و می گوید که نخستین پسر حوا " پسرلرد " بوده ، در حقیقت دومین پسر " پسر آدم " بوده .

وقتی مشخصاً عبارت " لرد /Lord / رب / پروردگار" به عنوان مثال به کار می رود ، به هر حال میدراش به نام Sama-El / سامائل استناد می‌کند (Samael / پروردگارSama) این برای شناسایی مار گمانه زنی شده مرسوم بوده که او همان کسی است که حوا را اغوا نموده که با خوردن میوه ممنوعه مرتکب گناه شود . اما بیشتر از آنکه سامائل را به عنوان یک فریب دهنده بشناسند او را پدر قابیل می دانند . [۲]

اگر چه قابیل و هابیل هردو پسران حوا بوده‌اند اما فقط هابیل و متعاقباً ست پسران آدم هستند . چونکه آدم طبق گفته پیدایش " نخستین انسان " ی بوده که خود خدا خلق کرده و نمونه بایسته نژاد پدر سالاران (شیوخ) . پس قاعدتاً ابراهیم بایستی به عنوان یکی از تبارآدم در نظر گرفته می‌شده پس تبارساختگی ستها به وجود آمده تا هم نوح و هم ابراهیم را در بر بگیرد ، در حالیکه نسب قابیلیان از حوا وسامائل بطور خلاصه فهرست شده (به واسطه انوچ ، لمچ و توبالکاین) و سپس بعدها کاملاً نادیده گرفته شده ، ضمناً استدلال شده که دودمان قابیلیان را سامائل به وجود آورده (پدر قابیلیان) و او شیطان بوده . [۳]

---

[1] . R Alter, Genesis, intro, p xii

[2] . R Graves, and R Patai, Hebrew Myths - Tlie Book of Genesis, ch ۱۴, p ۸۵

[۳]. الف) داستان فرزندان آدم، فقط در سوره مائده و به صورت مختصر و فقط شرح یک قسمت از زندگی دو فرزند آدم را بیان می دارد و از ذکر تفصیل زندگی فرزندان آدم خودداری می نماید ،در حالی که سفر پیدایش به صورت تفصیلی به داستان فرزندان آدم، مخصوصاً هابیل و قابیل و شیث می پردازد و شاید علت این باشد که روش قرآن در بیان یک واقعه با عهد قدیم فرق دارد. و قرآن در جایی به جزئیات می پردازد که هدف خاصی را تعقیب کند و صرفاً به گزارش تاریخی اکتفا نمی کند مگر این که در نقل آن هدایت و دعوتی را در نظر داشته باشد.

ب) در عهد قدیم تعداد فرزندان آدم را سه پسر (قاین، هابیل، شیث) با ذکر نام و فرزندان دیگر (پسران و دختران) بدون ذکر تعداد، معرفی می کند ولی در قرآن فقط دو پسر آدم را بدون نام معرفی می نماید.

ج) در عهد قدیم نام فرزندان، همگی ذکر نگردیده ولی نام قاین، هابیل و شیث (ست) ذکر شده است ولی در قرآن اشاره ای را نمی بینیم.

د) در عهد قدیم، به جای مقتول (هابیل) خداوند به حوّا شیث (ست) را عطا می‌کند ولی در قرآن سخنی از شیث نیست.

هـ) در عهد قدیم ، قاین فرزند بزرگ و هابیل فرزند دوم و شیث فرزند سوم است ولی در قرآن اشاره به آن نشده است.

و) در عهد قدیم، شغل قاین را کشاورزی و شغل هابیل را گلّه بانی معرفی می کند ولی درقرآن سخنی از شغل آنان نمی باشد و در روایات قابیل کشاورز و هابیل گلّه بان معرفی شده است.

ز) هر دو کتاب در مورد اصل قربانی و پذیرفته شدن از یکی و نپذیرفته شدن از دیگری مشترکند.

ح) هر دو کتاب، در خصوص چگونگی پذیرفته شدن ساکت می‌باشند.

(با توجه به اینکه نامی از پسر سوم آدم وحوا یعنی ست در قرآن در میان نیست واینکه هابیل را زنی بوده باشد پس نسب ابراهیم با توجه به سکوت قرآن به قابیلیان می رسد هرچند در قرآن نام و وجه تسمیه ای از فرزندان آدم وحوانیامده اما قرائن وشواهد مشخص می‌کند که قرآن بر هابیل وقابیل نظر داشته و اصلاً موجودیت ست را نفی می‌کند چه برسد به اینکه بخواهد برای او تباری قائل شود . م)
بر حسب اسناد تاریخی ، قاعده کلی اساسی گمانه زنی شده ای که با حوا و سامائل مرتبط است نباید خیلی از حقیقت دور باشد اگر همانطور که پیشتر نیز بررسی کردیم nahash (یگانه خردمند) باغ ، تمثال نمادینی از برادر انلیل یعنی انکی بوده باشد . به واقع ما اکنون در موقعیتی هستیم که مدعی چنین مجادله ای باشیم . Sama سلسله پادشاهی بوده در شرق حران واقع در شمال میان رودان و پروردگار Sama (Sama-El) به راستی هیچکس دیگری نبوده جز انکی ، کسی که نماد سومری اش یک مار چنبره زده بوده و این کاملاً ممکن است که عملیات آزمایشگاهی به واسطه انکی و نین خارساگ در خانه Shimti ورای مرحله آدم و حوا پیش رفته باشد . اگرتخمک بارورحوا به واسطه خون آناناگه انکی لقاح یافته باشد تا قابیل متولد شود پس قابیل به عنوان پیشرفته ترین محصول اولاد خسروانه پدیدار شده است .

نسبی از پادشاهان

در ۱۸۵۴ ، جی تیلور ، کنسول بریتانیا در عراق ، رهبری یک ماموریت تحقیقاتی برای وزارت خارجه در تپه کویری شناخته شده ای تحت عنوان Tell al Muqayyar (تپه Pitch) واقع در شمال بصره را بر عهده گرفت . با اندک کشفیاتی که در زیر قله انجام شد بنای قدیمی پیدا شد اما گروه باستان شناسی فاقد شرایط لازم برای چنین کاری بودند . تیلور و گروه حفارانش تخریب را تا لایه بالایی ساختار کامل کردند قبل ازاینکه آن‌ها متوجه شوند آنچه که آنجا بوده چه بوده . تا سال ۱۹۱۵ اهمیت واقعی این سایت آشکار نشد ، در آن زمان یک مقام موزه بریتانیا با پرسنل اطلاعات در عراق طی جنگ جهانی اول مقیم گشت .نام او R Campbell Thompson بود که نگاه دوباره ای به این تپه انداخت واهمیت قابل توجه آن را مشخص نمود .
برخی متون قدیمی تر ، کنده کاریهایی بر استوانه های سنگی از زیر خاک بیرون آورده شده وتوسط تیلور به انگلستان برگردانده شدند . یکی از این مهرهای استوانه ای نام شاه Ur-Nammuرا آشکار کرده ،کسی که حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد در Ur حکمران بوده ، در پرتو آن گفته‌شده که Tell al Muqayyar می‌تواند همان Ur باشد ، مکانی که مدتها در جستجویش بودند ، شهر کتاب مقدسی ابراهیم آن چنان که در پیدایش ۱۱:۳۱ شناسایی شده .
پی آیند آن در ۱۹۲۳ ، سرچارلزلئونارد وولی انسان شناس با تیمی مشترک از موزه بریتانیا و دانشگاه پنسیلوانیا ، حفاری تپه غول پیکر را آغاز کردند . چون تیم وولی تپه را عمیق تر کاوش نمودند ،چند سری از سازه های بزرگ را کشف کردند که معلوم شد پنج تای آن‌ها معبد بوده‌اند،و در اطرافشان ساختمان‌های گوناگون دیگری نیز وجود داشت،شامل محیط های اقامتی. هر یک از پنج خانه دارای یک حیاط سنگفرش شده ی سالم بودند که اطرف اتاق ها را احاطه می‌کرد و مخازن آبشخور عایق شده با قیرمعدنی که دست نخورده باقی مانده بودند،همانطور که تعداد زیادی کوره و

ط) قربانی در عهد قدیم، محصول زمین برای قاین و بهترین قسمت گوشت از نخست زادگان گلّه برای هابیل بیان می دارد. ولی در قرآن اشاره ای به نوع قربانی نشده است و روایات نظر تورات را تأیید می کند.
مجله بینات شماره ۳۲ زمستان ۸۰ " مقایسه داستان آدم در عهد عتیق و قرآن " نوشته : عباس اشرفی

الواح آجری یافت شد. در مورد دوباره روشن نمودن یکی از تنورهای کهن، وولی در یادداشت های روزانه اش نوشت که "ما توانستیم یک بار دیگر آتش را روشن ساخته و از یکی از بزرگترین آشپزخانه های جهان دوباره استفاده کنیم .[۱]



سر چارلز وولی سمت راست و تی ا لارنس در حفاریهای موزه بریتانیا در کارکامش سوریه در بهار ۱۹۱۳

معبد مقدس اصلی در محدوده ی Tell al Muqayyar عظیم،یک ساختمان چهارطبقه را با تراس های مسطح که دور تا دور سازه های اصلی در هر طبقه ی بالایی را احاطه کرده بودند،تاج گذاری می‌کرد.سکوهای برخاسته به صورت پی در پی از اندازه شان کاسته می‌شد تا یک هرم پلکانی را تشکیل دهند با پله های بیرونی که از یک طبقه به طبقه ی دیگر منتج می‌شدند. وولی معبد بزرگ زیگورات را در Inanna یافت که مدل برج بابل با باغ های معلق باشکوهش بر اساس آن بنا شده بود.ثابت شده بود که باغ های معلق قدیمی تر در Ur بر روی کمان‌های غول آسا با ارتفاع ۲۳ متر ساخته شده بود و و از طریق رود فرات و به وسیله ی سیستم های مکانیکی پیچیده آبیاری می‌شد. دیوار اصلی زیگورات Ur با قامتی ۱۶.۵ متری استوار بود،و کل برج حدود ۲۳ متر به ازای هر کمان می رسید.دو بخش پایینی سیاه بودند،و طبقه ی بالایی قرمز بود،درحالی‌که بالاترین بارگاه با کاشی های آجری آبی نماکاری و با سایبانی از طلا تاج گذاری شده بود.این رنگ ها در ترتیبی بالارونده عالم اموات را نمایش داده اند،زمین ِ قابل سکنی،آسمان و خورشید.

در همه جای مجتمع باقیمانده های ادارات ، کارخانه ها ، انبارها ، فروشگاهها ، بیمارستانها ، دادگاهها ومدارس پیدا شدند . نه تنها این بلکه یک مقدار نسبتاً زیادی از اسناد قدیمی هنوز باقی بودند :

اسناد حقوق دانان ، اسناد مالیات بندی ، اسناد آسیابانها ، اسناد مغازه داران ، اسناد امور تعلیم وتربیت ، اسناد پزشکی ، حتی اسناد خیاط خانه ها ، همه به سبک منحصربه‌فردی گوه ای شکل سومری ، نوشته هایی به خط میخی . بعلاوه ،

[1] . W Keller, The Bible as History, ch ۲, p ۴۰.

حسابگرهای ریاضی پیدا شدند ، از جمله جداول پیچیده برای استخراج ریشه های مربع و مکعب و مثلث ، فرمولهایی که در ریاضیات اسکندرانی اقلیس به شکل بارزی استفاده شده‌اند ، کسی که حدود ۱۷۰۰ سال بعد زندگی کرده . [1]
حفاران آمریکایی – انگلیسی هر سال به کارشان ادامه می دادند تا آنجا که در نهایت شهر دست نخورده Ur در میان دیوارهای بزرگ به ارتفاع ۲۶ فوت (حدود ۸.۵ متر) برمبنای ضخامت ۷۷ فوتی (حدود ۲۵.۵ متر) که با آجر پخته شده ساخته شده بودند ظاهر شد . در آنجا خانه های پر ابهتی با خیابانهایی در میانشان وجود داشت ، عمارتهایی بسیار لوکس که در فصل سوم درباره آن‌ها توضیح داده‌شده .

اگر چه چنین کشفیات به یاد ماندنی در نوع خود کمیاب هستند اما در آنجا باز هم چیزهای بیشتری در انتظار آن‌ها بود . وقتی تیم اکتشاف از بنیادهای زیگورات قدیمی ۴۰۰۰ ساله و محدوده اش پایین تر رفتند توانستند بازمانده های زیگورات بزرگ دیگری را کشف کنند واین مورد به خاک سپرده شده شهری بود حتی از دورانی باستانی تر . [2] با آجرهای تیره رنگ حیاط که قدمت آن‌ها را به چهارمین هزاره پیش از میلاد بر می گرداند . همچنین در آنجا گورها و آثار هنری از حدود ۳۷۰۰ پیش از میلاد وجود داشت . [3] همراه با نمونه های ارزشمند باستانشناسانه متعدد از دوران بسیار دورتر . آن‌ها حتی یک گورستان سلطنتی را با سوابق مستند و گنجینه های فرهنگی بی نظیر در تمام مصر قبل از آن دوران کشف کردند . در اینجا گواه جهانی قدیمی تر و تمدنی کهن تر پیدا شده بود . یک فرهنگ بسیار پیشرفته که برای نزدیک به هزار سال پیش از آغاز تمدن مصر باستان وجود داشته . شش سال بعد از کاوشهایشان ، باستان شناسان وولی مجموعه ای جالب از گورهای باستانی که قدمتشان به ۳۵۰۰ پیش از میلاد می رسید را پیدا کردند . در ورودی آرامگاه ، مردان با گنجینه ای مواجه شدند که نمونه آن را تا به حال ندیده بودند . [4]

در آنجا جامهای طلایی را یافتند با زیورآلات تزئین شده با سنگهای قرمز و lapis lazuli [5]. کارد وچنگالهای برنزی ، جواهرات نقره ای ، معرق کاریهای صدف مروارید ، چنگها و بربط هایی که با پوسته ای نفیس تزئین شده بودند . در آنجا ارابه مجللی بود با سرهای شیر و گاو و از جنس طلا همراه با رگه هایی از نقره ، مرمرسفید ، مس و تیله های شیشه ای . آن‌ها ابزارها وسلاح های ساخته شده از طلا را از زیر خاک بیرون آوردند ، همچون آثار عتیقه شگفت انگیز و پر زرق و برق مقبره مصری توت عنخ آمون از ۱۶۰۰ سال بعد . سربازان با کلاه خودهای زینت داده‌شده ، نیزه ها و زره های ساخته شده از مس و نقره و طلا به خاک سپرده شده بودند . در آنجا بانوانی نیز در لباسهای بلند و گشاد قرمز

---

[1] . Roy Norvill, Giants - The Vanished Race of Mighty Men, Aquarian Press, Wellingborough, ۱۹۷۹, p ۵۸.
[2] . Sir CL Woolley, Ur of the Chaldees, ch ۴, pp ۳۸-۱۳۷.
[3] . Ibid, ch ۱, p ۲۵.
[4] . Ibid, ch ۲

[5]. لاجوَرد به لاتینLapis lazuli سنگ آبی رنگی است که ترکیب شیمیایی آن شامل فسفات آب‌دار طبیعی آلومینیوم، آهن، منیزیم و کلسیم می باشد. و یا به عبارت دیگر ترکیبی از لازورایت، کلسایت، پایرایت و دایپوسیت می باشد. این سنگ به خاطر سختی و رنگ آبی خوش‌رنگ موسوم به لاجوردی اش در جواهرسازی به عنوان نگین به کار می‌رود.

به آن لازورد و لاژورد نیز گفته شده‌است. این سنگ در افغانستان به میزان وسیع استخراج می‌شود. زیور سازی و سورت بندی این سنگ در پاکستان، هندوستان و قسماً در افغانستان و ایران و سویس صورت گرفته سپس بخارج صادر می‌گردد.

سنگ لاجورد علاوه بر زیورآلات تولیدات دیگری از قبیل مجسمه و بت، مُهرهٔ شطرنج و غیره نیز دارد.

این سنگ قیمتی آبی‌رنگ است که بخاطر رنگ آبی سیر آن، و قابلیت پودر شدن و کنده‌کاری روی آن از هزاران سال پیش در جهان خواهان زیادی داشته‌است. استخراج این سنگ بیش از ۲۵۰۰ سال در افغانستان رواج داشته و عمدتاً به مصر باستان صادر می‌شده‌است. پژوهش‌ها نشان داده که لاجوردِ استخراج‌شده از معدن سَرِ سنگ، در اعماق کوه‌های هندوکش در افغانستان تنها منبع شناخته‌شدهٔ لاجورد در دنیای باستان بوده‌است. در مجسمه طلای فرعون و نفرتیتی در قسمت چشم کار گرفته شده است. در قدیم هنر مندان از پودر لاجورد به عنوان رنگ برای مینا کاری و نقاشی استفاده می کرده اند. درجه سختی سنگ لاجورد به طور معمول ۵ است.م

رنگ قرار داشتند با موهای آراسته ، گوشواره های طلایی و شانه های نقره ای . این تعداد زیاد از ملازمان ، پرسنل و نگهبان نخستین مقبره بودند که توسط ملکه Shub-ad گمارده شده بودند ، کسی که پیش از نخستین سلسله مصر حکمرانی می‌کرده . نزدیک به او قبر شوهر سلطنتی اش پرنسس Abar-gi قرار داشت . بقایای Abar-gi مدتها پیش دچار آسیب اساسی شده اما بقایای Shub-ad دست نخورده باقی مانده .
ملکه با یک جام طلایی در دستانش در قبر طلایی اش دراز کشیده بود ودو دوشیزه جوان خدمتکار در کنارش زانو زده بودند . بدن Shub-ad به صورت افراطی با ردای منجوق دوزی شده از طلا ، نقره ، سنگ لاجورد ، عقیق ، عقیق جگری و سنگ یمانی (از انواع کوآرتز) آراسته شده بود . بر بازوهایش تعویذهایی از طلا و نقره در تمثال ماهی و غزال بسته شده بود،و تاج سرش حلقه ای از برگ های راش طلائی و بید بود.روی هم رفته،۱۶ آرامگاه مجلل سلطنتی پیدا شد،یکی از آن‌هایی که در بر دارنده ی حکاکی بود،"Mes-kalam-dug, lugal{شاه}".حکاکی دیگری،که بر روی جامی انجام شده بود،او را به عنوان "قهرمان سرزمین نیکو" معرفی می‌کرد.
در میان آرایشهای مقبره اش با شکوه ترین نمونه از هنر زرگری باستانی به کار گرفته شده بود . کلاهکی طلاکوب شده ، قالب گیری شده با فک و گونه تا از صورت محافظت کند . این اثر باستانی که حال بیش از ۵۰۰۰ سال قدمت برای آن تعیین شده در موزه بغداد نگهداری می‌شود . به شکل یک کلاه گیس است،در میانه با حلقه های پیچیده مو در یک برجسته کاری شگفت انگیز مرتب و تقسیم شده است. که با چین و شکن هایی از زلف به پایین سرازیر است ودر گیسویی تابیده، گره خورده است ،تا حلقه هایی را تشکیل دهد که دور یک گوش بسیار خوش نقش را گرفته اند.حتی تک تارهای مو نیز در حلقه های جداگانه، به ظرافت منقوش و حکاکی شده‌اند،و همه ی اینها،از یک صفحه ی ۱۵ قیراطی زرسیم ِ طلا ساخته شده‌اند.
در اینجا نه فقط یک شاه از قبل از یکمین سلسله مصری بوده بلکه شاهی بود که آن چنان که در فهرست پادشاهی سومریان توضیح داده‌شده پیش از نخستین سلسله از Ur حکمرانی کرده .[۱] اما کشف هیجان انگیز تری نیز درراه بود ، آرامگاهی که در مجاورت آن پیدا شده مقبره پدر Mes-kalam-dug بوده ، کسی که بر مهر استوانه ای اش نامش به عنوان Akalem-dug, lugal مشخص شده . این دو پادشاه قدیمی ترین آرامگاه سلطنتی جهان ، همراه با گنجینه های بارگاه و ندیمه هایشان به خاک سپرده شده بودند . بیش از فقط سلاطین ، آن‌ها به عنوان خدا – شاهان در نظر گرفته می شوند و آن چنان که در فصل پیشین دیدیم شاه Akalem از Ur لمچ (Amalek) کتاب[۲] مقدسی در ردیف قابیلیان بوده .
کلاهک شاه Mes-kalem-dug یک مثال بی نظیر از هنر Tubalcain است ؛ " استاد صنعتکار " از خانواده لمچ و موقعیت احتمالی اش برایمان جذاب . مطابق فهرست پادشاهی سومریان ، شاه [...]-Mes برای ۳۶ سال حکمران بوده و تحت عنوان یک " اسمیت (آهنگر– زرگر) " مستند شده است . [۳] نام یا اصطلاح Cain (Quain) قابیل دقیقاً در کتاب مقدس عبرانی همین معنی را می‌دهد : یک اسمیت یا فلزکار . Tubalcain[۴] در مجموع و به حقیقت یک نام نیست ؛ هنر برتری است گویای یک صنعت کار دانا به فن استخراج و ذوب فلزات یااستاد

1 . T Jacobsen, The Sumerian King List, part V, p ۱۸۱
2 . G Roux, Ancient Iraq, ch 8, p 117.
3 . T Jacobsen, The Sumerian King List, part III, p 93.
4 . J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Cain.

فلزکار(metal-smith) [1] ونظر به اینکه Mes-kalam-dug پسر شاه Akalem بوده پس او به احتمال زیاد به عنوان خود Tubalcain بزرگ پدیدار شده . [2]

کشف سیل

در این مرحله ، باستان شناسان پایین تر رفته و بیشتر از ۱۷۰۰ سال قبل از دوران ابراهیم را حفاری کردند و به بیش از هزار سال آن سو تر از دوران فرضی نوح برگشتند اما تا اینجا آن‌ها به هیچ نشانه ای از هر سیلی برنخورده بودند . پیدا شدن قبرستان سلطنتی ، آن‌ها را مشتاق نمود تا به کاوشهایشان در گذشته ادامه دهند ، مصمم شدند آنچه را که در لایه های پایین تر قراردارد کشف کنند . میله ها به میان چندین و چند متر سنگ نتراشیده فرو برده شدند تا اینکه به خاکستر چوب و تعداد زیادی لوح گلی حکاکی شده رسیدند . در حالیکه آن‌ها هنوز برای پائین تر رفتن تلاش می‌کردند ، قطعاتی از سفال و اقلام خانواده های گوناگون را بیرون کشیدند تا اینکه بالاخره زمین سفت در برابرشان ظاهر شد . آن‌ها یا در سطح بسیار پائینی بودند یا که چنین گمان کرده بودند . سپس وولی خود به اعماق گودال رفت و در آنجا او حیرت زده متوجه شد که بر بستری سنگی ناایستاده بلکه بر گل جامد ایستاده ، از نوعی از گل که فقط می‌توانست با آب ته نشین شده باشد . [3] نخستین گمان او این بود که از آنجایی که Ur در دوران پیشین به ساحل نزدیکتر بوده ، این باید گل متراکم از دلتای اولیه فرات باشد اما مطالعه زمین شناختی مناطق مجاور به یک نتیجه گیری کاملاً متفاوتی منجر شد . حتی با وجود چنین حفاری عمیقی در تپه ، چنین مفهومی غیر ممکن بود ؛ زیرا آن‌ها هنوز هم بالاتر از بستر رودخانه فرات قرار داشتند .

پس آن‌ها به حفاری خود ادامه دادند وبیش از ۸ فوت (حدود ۲.۵ متر) از گل پایین تر رفتند . سپس آن چنان که ناگهانی شروع شده بود کاملاً ناگهانی به پایان رسید . آنچه که آن‌ها بر آن بودند خاک بکر خالص بود ، ازنوعی که زمین مناسبی بوده برای آبیاری در زمانی که سرزمین غنی و باروری بوده پیش از اینکه به بیابان تبدیل شود . و سپس شواهد سکونت انسان بر آن اضافه شده ، سفال ، کوزه ، کاسه هاو امثال آن . در زیر ضخامت زیاد حمل شده از طریق آب ، باز هم یک نوار گلی ته نشین شده پیدا شده ووقتی گل تجزیه و تحلیل شده ، در محتویات آن فسیلهایی از حیات دریایی پیدا شده ، از دورانی که سیل کل منطقه را همچون دریایی در برگرفته .سطوح لایه ها مورد بررسی قرارگرفتند و همچون همه ساختارهای زمین شناسی آن‌ها سالنمای خود را ارائه کردند . [4] بستر گل ایجاد شده در آنجا به حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد بر می گشت . وولی تلگرامی به لندن فرستاد : " ما سیل را پیدا کردیم " .

متعاقباً دیگر باستان شناسان راهبری شدند که در بخشهای گوناگون وادی دجله وفرات بررسی هایی را انجام دهند . یک مسیر مناسب شمال غربی از Ur در کیش نزدیک بابل پیدا شد که از ضخامت گل آن ۱۸ اینچ (۴۶ سانتیمتر) کاسته شده بود .

اما همچنان یک لایه پایدار (مستحکم) وجود داشت . رویهمرفته ، اینگونه محاسبه شده که سیل یک ناحیه ۴۰۰ مایلی (۶۴۴ کیلومتری) را از شمال به جنوب و ۱۰۰ مایلی (۱۶۱ کیلومتری) را از غرب به شرق پوشانده .

قدمت آرامگاه Mes-kalam-dug به حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد بر می گشت . برخی نسلهای پیشین ، اشخاصی چون Ziusudraو Atabba (Adamu / آدمو) در Shuruppak و Kish والاتباربودند وپوسته سیل میان رودانی نیز متقدم تر ازاین دوره بوده ،اما طبق پیدایش ، نوح نه نسل بعد از آدم زندگی می‌کرده ! آشکارا ، همانطور که

---

1 . Ibid, under Tubalcain

2 . A cylinder-seal inscription denotes that Mes-kalam-dug 's wife was Nin-banda. See G Roux, Ancient Iraq, ch ۸, p ۱۱۷.

3 . Sir CL Woolley, Ur of the Chaldees, ch 1, p 26.

4 . W Keller, The Bible as History, ch ۳, p ۵۰.

از طوفان و حماسه گیلگمش مشهود شده ، نوح به هیچ طریقتی با طوفان فاجعه‌بار این ناحیه درارتباط نبوده ، در کتاب مقدس ، او به مضمون یک واقعه تاریخی قدیمی تر پیوند خورده است .
متون میان رودانی سیل را قبل از دوران آدم قرار داده اند ، در نتیجه این فاجعه بوده که پروژه خانه Shimti توسط انکی و نین خارساگ آغاز و منجر شده به ظهور آدم و حوا . آن چنان که در حماسه آترا هسیس اشاره شده ، پروسه کلینیکی ، درگیر جایگزینی رحمهای " زنانی که از طوفان نجات پیدا کرده اند " شده .

در کنعان

یک نفرین مزخرف

متعاقب حماسه طویل طوفان / سیل . پیدایش 9:8-17 حکایت می‌کند که خدا عهدی را با نوح و پسرانش بنا نهاده . او ادعا نموده که " و آب‌ها دیگر نباید سیل شده تا هر جسمانیتی را هلاک کنند " . و حکم نموده که او قوسش را در ابرها چون نشانه عهد برقرار خواهد نمود .

"او قوس در ابر خواهد بود و آن را خواهم نگریست تا به یاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانوران است ، از هر زی جسدی که بر زمین است " . پیدایش ۹

بدون هیچ مقدمه چینی ، ما درگیر داستان عجیبی می‌شویم که چگونه نوح مست شده و کاملاً عریان در چادرش دراز کشیده . [۱] در جایی که او توسط پسرش حام پیدا شده . سپس دیگر پسرانش ، شم و جافث او را با ردایی پوشانده‌اند . وقتی بیدار شده و مستی از سرش پریده ، نوح متوجه شده حام شاهد برهنگی‌اش بوده و به همین دلیل او کنعان پسر حام را نفرین کرده و او را برده { برادرانش } قرار داده . کسی که حتی در صحنه حضور نداشته !

اهمیت نفرین درک ناشدنی بر ضد نوه بی‌گناهش هرگز به صورت رضایت بخشی توضیح داده نمی‌شود و نیز مشخص نمی‌شود که چرا در این مرحله حام جوانترین پسر نوح نامیده شده . [۲] وقتی او پیش از این به عنوان پسر میانی به تصویر کشیده شده . [۳] به هر حال یک خط تمایزی بین حام و شم کشیده شده ، شم تنها کسی بوده که اجازه دسترسی به خدا را داشته در حالیکه کنعان بدون هیچ دلیل روشنی تقبیح شده . " کنعان ملعون باد !برادران خود را بنده بندگان باشد و گفت : متبرک باد لرد خدای شم و کنعان بنده او باشد " . [۴] اگر چه این توالی به تصویر کشیده شده گیج کننده ، سوالات بیشتری را در این زمینه به وجود آورده ، اشاره دارد به یک استراتژی ضمنی هدایت شده علیه کنعانی‌های آینده ، کسانی که مطابق روایت پیدایش 10:15-20 دودمان کنعان پسرحام محسوب می‌شده‌اند .

در این رابطه ، این نفرین مزخرف بعدها راه را برای خدا هموار نموده تا سرزمین کنعان را به ابراهیم از نسل شم عطا کند . " و زمین غربت تو ، یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به دودمان تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود " . [۵]

مشخصاً هیچ مزیت تاریخی در اینجا وجود ندارد ، اما کاتبان پیدایش خودشان یک مسئله تقریباً غیر قابل حل شدنی را مفروض گرفته‌اند تا بتوانند راهی برای خلاصی بیابند . با مزیت به بکاربرده شده فصل سیل ، جز نوح و خانواده اش هرکس دیگری که بر زمین بوده مرده . از این به بعد ، کل جمعیت جهان دودمانشان از این خانواده برگزیده شده ! . در ضمن ،کتاب پیدایش توقف گاهی را بر بالای کوه تراشیده (در اینجا تراشیده را می‌توان معادل تخیل نموده هم گرفت . م) که در آن کشتی بر نوک کوهی قرارمی گیرد . به همین معنی ، نسل‌های آینده از دوستان ، دشمنان و حتی غریبه‌ها ، طبق متن مقدس ، قبل از هر داستان بیشتری (هر حرف اضافه‌ای) که بتواند گفته شود ، از پسران نوح

---

[1] . Genesis 9:20-27

[2] . Genesis 9:24

[۳] . پیدایش 5:32 برخی کتاب‌های مقدس (به زبان انگلیسی) از لغت جوانتر(بعوض جوانترین) برای تقلیل این ناهنجاری استفاده کرده‌اند اما متن عبری به این معنی (جوانتر) تن نمی دهد .

[4] . Genesis 9:25-26.

[5] . Genesis ۱۷: ۸

محقق شده‌اند . این پسران (حال شریک در عهد خدا) نمی‌توانسته اند علیه همدیگر به نزاع بنشینند وبرای یکدیگر دشمن تراشی کنند . اما اگر یکی از آن‌ها پسری به نام کنعان می‌داشت که احتمالاً کنعانیان از او منشاء می‌گرفتند ؛ در این صورت حداقل سکویی برای ستیزه و تعارضات ایجاد می‌شد که نهایتاً به پیمان دوم با ابراهیم منتج می‌گشت .

البته مهم‌تر از همه این‌ها ، واقعیت همیشه مسئله دار این بود که نوح خود محصول اختراع کاتبان بوده . در حقیقت خانواده‌ای در میان نبوده ، نه شمی نه حامی نه جافثی نه حتی کنعانی که از بقایای آن‌ها جمعیت جهان دوباره پدید آمده باشد . اما داستان ناشیانه طوفان وضع جداگانه‌ای داشت و از قرن ششم پیش از میلاد کوششهای گوناگونی پدید آمده بود تا از اعتبار شخص نوح حتی اگر تبار اجدادی‌اش افسانه‌ای باشد حمایت نماید.

از دوران آثار حماسی یونانی هومر ، الیاد و ادیسه (زمانی پیش از هشتمین قرن پیش از میلاد) یک پانتئون جدید رمانتیک گونه به تصویر کشیده شده . خدایانی پدیدار شده‌اند – زئوس و خدایان کوه المپ – داستان‌های کسانی که بی باک و ماجراجو بوده‌اند . در این دوره ، وقتی میتولوژی یونانی در جهان مدیترانه‌ای فوق‌العاده محبوب بوده ، رقابت ادبی شدیدی جریان داشته به ویژه از قرن چهارم پیش از میلاد .[۱] در پرتو این ، پیکره‌ای از ادبیات عبری اصیل ، پیراسته و متناسب با فرهنگ غالب بازنویسی شده و از این تلاش سندی آرامی پدیدار شده که محققان اسرائیلی آن را Genesis Apocryphon / پیدایش مشکوک لقب داده‌اند .[۲] پیدایش مشکوک در یک کوزه مهر و موم شده در سال ۱۹۴۸ درکومران پیدا شده و البته شبیه طومارهای دریای مرده که در همین زمان از دل خاک بیرون آورده شده بودند نگهداری نمی‌شده . ورقه‌های چرمی به هم دوخته شده آن در وضعیت بسیار بدی قرار داشتند .[3]اما تعدادی از بخش‌های تکه پاره شده از خطر نابودی نجات داده‌شده و ترجمه شده‌اند .

به شیوه Pseudoepigraphical (جعلی نامیده شده‌ها) با شخصیت‌هایی شبیه لمچ و ابراهیم که ظاهرشده‌اند تا داستانشان را به صورت اول شخص نقل کنند ، سند می‌کوشد تا ناهنجاری‌های مسلم و عناصر سؤال بر انگیز متن مقدس را توضیح دهد نه فقط نابهنجاری‌هایی که در میراث نوح وجود دارد . مسیر اتخاذ شده در این خصوص ارجاعی است به عقب در جایی که در مدخل پیدایش که مقدمات طوفان را فراهم می‌آورد از " پسران خدا و دختران انسان " صحبت شده و اشاره می‌کند که شاید نوح پسرلمچ نبوده اما پسر یک فرشته نفیلیم به دام عشق افتاده باشد : یک مراقب .

حکایت ، یا همان عبارت‌های فرضی لمچ ، اشاره دارند که نوح وقتی که به دنیا آمده خیلی رنگ پریده (البته اینجا منظور سفید پوست است . م) و زیبا بوده . لمچ دودل شده که خود پدر طبیعی‌اش بوده باشد .

هان ، من در قلبم گمان می‌کنم که این لقاح از جانب مراقبان از جانب آن‌هایی که مقدسند صورت گرفته ... و قلبم از درون به خاطر این کودک دگرگون شده . سپس ، من ، لمچ ، شتابان نزد همسرم Bath-Enosh رفتم و از او پرسیدم ، به متعالی‌ترین ، به لرد با عظمت ، به شاه . به من حقیقت را بگو و نه دروغ . با اشاره به وضعیت فرشته گون

---

[۱] . اسکندر کبیر از مقدونیه کسی بوده که امپراتوری داریوش ایرانی را در ۳۳۳ پیش از میلاد شکست داده وشهر Tyre را در فینیقیه ویران کرده و سپس عازم مصر شده و پایگاهش اسکندریه را بنا نهاده .

[۲] . پیدایش مشکوک در اصل " مکاشفه لمچ " نامیده میشده . یکی از هفت سند اصلی از طومارهای کومران بوده که در غار اول نزدیک کومران درکرانه غربی کشف شده . نوشته شده به زبان آرامی . این سند چهار ورق است از جنس چرم وبخوبی اسناد دیگر حفظ نشده . سند مکالمه مشکوکی را بین تجسم کتاب مقدسی لمچ ، پسر متوشالح و پسرش نوح ثبت کرده وبعنوان نمونه ای بازنویسی شده و گسترش داده شده از داستان کتاب مقدس به کار می‌آید . عبارت Apocryphon به دومعنی به کار می رود یکجا به معنی نوشته های سری و دیگری اسفارمشکوک که در اینجا مقصود مشکوک بودن این کتاب ازدیدگاه رسمی مذهبی است . م

[3] . A Dupont-Sommer, The Essene Writings from Qumran, ch ۸, p ۲۸۴.

نوح ، وقتی همسر لمچ پاسخ‌های وارونه می‌دهد این مفهوم به ذهن خطور می‌کند که او جدا از همسرش مورد تجاوز قرارگرفته :

وقتی همسرم Bath-Enosh دید که چهره‌ام دگرگون شده … پس او بر احساساتش مسلط شد وبا من صحبت کرد و گفت :

من قسم می‌خورم به بزرگ‌ترین شخص مقدس به پادشاه ملکوت که این بذر حقیقتاً از آن توست و این آبستنی را تو باعث شده‌ای این زایمان را تو سبب بوده‌ای و نه دیگران و نه هیچ یک از مراقبان ، نه هیچ کدام از پسران ملکوت . [1]

در نگاه اول ظاهراً که موضوع اعمال شده (گناهکار بودن همسر لمچ . م) در ابتدای مطرح شدنش شکست خورده . اما عبارت سازی بعدی هوشمندانه است از این لحاظ که زنان دختران اغواگر حوا هستند و خواننده عملاً در شگفت می‌ماند که آیا می‌توان به همسرلمچ اعتماد نمود . پس خواننده لزوماً شبهه بدگمانی لمچ را رها نمی‌کند اما به اندازه کافی شبهه افکنی شده بوده تا اثر دیگری – کتاب نوح – را برای این موضوع آماده نماید . این نسخه خطی که باقی‌مانده‌هایش در زبان اتیوپیایی (زبان باستانی حبشه . م) حفظ شده ، با تاکید بر احتمال فرشته گون بودن نوح پیاز داغ مسئله غامض برای لمچ را بیشتر کرده و توضیحات بیشتری می‌دهد که او " سفید تر از برف و قرمزتر از گل رز بوده ، موهای سرش سفید تراز پشم بود و چشمانش همچون اشعه‌های خورشید می‌درخشیده " . [2]او پرسیده : چگونه احتمال دارد چنین فرزندی پسر یک خانواده عادی باشد ؟ به طور حتم چرایی این بوده که خدا تصمیم گرفته او را نیای نوین نژاد بشر قرار دهد . به هر حال مشکل این است که چنین راهکاری نوح را از تبار آدم جدا می‌کند و مطابق متن مقدس ، برای ابراهیم (که به عنوان یکی از اولاد نوح فهرست شده) ضروری است که وارث اولاد آدم باشد (یعنی نسب او به آدم برسد . م) در هر صورت کتاب پیدایش پیش از این نوشته‌شده بوده بنابراین چیز زیادی به دست نیامده و نوح در تبار اختراعی دروغین از ست باقی مانده .

مادر ملت‌ها

بعد از گزارش برج بابل و فهرست شدن قبایل منطقه‌ای (رسماً شناخته شده تحت عنوان الواح ملت‌ها) احتمالاً نسب برده از سه پسر نوح ، کتاب پیدایش ما را به داستان ابراهیم / آبراهم (که سپس آبرام نامیده شده) و مهاجرتش از بین‌النهرین به سوی کنعان می‌رساند . از این موقعیت ویژه ، خصوصیات خدا تا حدودی در حکایت منظم‌تر شده اما در همین زمان به طور فزاینده‌ای مشهود است که اگر چه کتاب مقدس سندی است بنیادین برای کسب اطلاعاتی در مورد خدا ، اما در حقیقت کتابی درباره خدا نیست . این داستان مداوم نسلی است از یک خانواده که اعضاء آن انفراداً تجربیات گوناگونی از خدا داشته‌اند . ما به عنوان خوانندگان ، در موقعیتی قرارگرفته‌ایم که زنجیره‌ای از نسل‌ها را به محض افشا شدن داستان‌هایشان دنبال و استنباط کنیم.

در این میان ، موضوع سن ابراهیم نابهنجاری است که فورا آشکار می‌شود . پیدایش ۱۱:۲۶ توضیح می‌دهد که تراه وقتی پسرش آبرام متولد شده ۷۰ ساله بوده و اینکه تراه تا سن ۲۰۵ سالگی زنده بوده .[3] پس آبرام وقتی پدرش مرده ۱۳۵ سال سن داشته اما متعاقباً مطلع می‌شویم که آبرام ۷۵ ساله بوده وقتی بعد از مرگ پدرش از حران رفته .[4] می‌توانیم آن را نکته‌ای کم اهمیت یا مشت نمونه خروار بدانیم ، یا با نمونه مثالی سروکارداریم از چگونگی موضوعات مربوط به سن اشخاص و وقایع نگاری که بطورکلی در سراسر تورات کاملاً اشتباه شده . حتی در موضوعات تصریف زمان فعل ، برخی مدخل‌ها در نتیجه نوشته شدن به سبک نسخه اصلی گیج کننده هستند.

---

1 . Ibid, ch۸, p ۲۸۵
2 . Ibid, ch ۸, p ۲۸۳.
3 . Genesis ۱۱:۳۲
4 . Genesis 12:4.

وقتی کتاب‌های اولیه عهد عتیق نوشته‌شده‌اند ، زبان عبری مصالح زمانی که با آن‌ها سروکار داشته را کاملاً رها کرده و وجه تمایزی بین متغیرهای زمانی گذشته قائل نشده . در اینجا منحصراً یک زمان گذشته‌ای بوده که با رابطه یکسان ارجاع داده‌شده به وقایعی که " اتفاق افتاد " ، " رخ داده است " و " اتفاق افتاده بود".از نظر زبان شناختی ، تفاوتی بین آنچه که هزار سال پیش رخ داده و آنچه که همین دیروز اتفاق افتاده وجود ندارد . علاوه بر این کلماتی چون " روز " ، " هفته " و " ماه " و" سال " با انعطاف پذیری نامحدود مورد استفاده قرارگرفته‌اند که این امر فراهم آوری ترجمه‌هایی به زبان‌های دیگر را با ایده‌های زمانی دقیق‌تر بسیار دشوار نموده .[1]

بعضی طول عمرهایی که برای شخصیت‌های یقینی در دوران پیش از پدرسالاری (شیخوخیت) در نظر گرفته شده‌اند شگفت آورند ، با واپسین مثال درباره شخصیت Methuselah ، کسی که گفته‌شده برای ۹۶۹ سال زندگی کرده . [2]اگرچه تعیین طول عمرهای ادعایی در برخی به هنجار است اما بار دیگر ما را وارد توارث پدر سالارانه از ابراهیم می‌کند . در حقیقت سردرگمی درباره سنشان ،عملاً نمایانگر نقطه عطف کتاب مقدس در این خصوص است . پیدایش ۱۲:۴۵ اشاره می‌کند که آبرام به دستور خدا وادار شده از شهر سومری Ur باهمسرش سارای و برادرزاده‌اش لوط مسافرت کند و وارد کنعان شود ، جایی که آن‌ها در آنجا به عنوان عبرانیان شناخته شده‌اند . سپس لوط توسط اتحاد شاهانه دزدیده شده و متعاقباً ارتش ابراهیم او را آزاد نموده (آن چنان که در فصل‌های دوم و سوم گفته‌شده) El Shaddai (خدا) تعهد نموده همه سرزمین کنعان را به اخلاف آبرام (ابراهیم) بدهد . صرف‌نظر از کاملاً بدون توجیه بودن یا استدلال رضایت بخش داشتن این میثاق ارضی ، اکنون طی چهار نسل به تکیه گاه اصلی حکایت ابراهیمی تبدیل شده . بنابراین وقتی در جملات بالا گفته‌شده که خصوصیات خدا برای وهله‌ای منظم‌تر شده عبارت عامل " خصوصیات " است . درست برخلاف آن ، خدا در حق ابراهیم یا خانواده هاش با جدیت عمل نمی‌کند .

از این به بعد هدف کتابت ، متقاعد کردن خواننده در هر مجالی بوده که { بداند } سرزمین کنعان (بعدها فلسطین و اسرائیل) ملک عبرانیان وارد شده بوده ، زیرا خدا (کسی که کلماتش را نوشته بوده‌اند) چنین حکم کرده بود . از منظر تاریخی ماهیت عهدشان غیر عملی بوده چون اگر چه عبرانیان خدای حامی‌شان را به عنوان El Shaddai می‌شناختند او به عنوان El Ely on خدای محافظ کنعانیان نیز بوده . بنابراین کوشش بازنگرانه کتابت بنی اسرائیلی از قرن ششم پیش از میلاد مغرور این ادعایش بوده که غالباً عبرانیان برای El نسبت به کنعانیان ارزش بیشتری داشته‌اند . مهم تراز همه چیز این است که پیدایش ، کتاب نسل‌هاست که هدف اصلی‌اش فهرست کردن توارث نسبی از یک دوره بیش از ۲۵۰۰ ساله از دوران آدم است . در مقابل ، باقی‌مانده عهد عتیق با یک دوره فقط ۱۲۰۰ ساله سروکاردارد . بنابراین زیاد طول نمی‌کشد قبل از اینکه " تناسل کردن " کتاب مقدس دوباره شروع شود و ما به پسران آبرام و اولادش می‌رسیم . در ضمن این‌ها ، عهد ختنه محقق شده .[3] و آبرام نامش به آبراهم تغییر داده‌شده [4]. و همسرش Sarai نامش Sarah شده به معنی همسر شاه [5]. گفته‌شده که سارا طی سال‌های ابتدایی ازدواجشان نازا بوده .[6] در حکایت خانوادگی‌شان این ویژگی غیر عادی محسوب نمی‌شود . ربکا ، همسر پسر مشروطشان اسحاق نیز از ابتدا نازا بوده [7]، آن چنان که راشل همسر یعقوب پسر اسحاق نیز نازا بوده . [8]

---

[1] . Mary Ellen Chase, Life and Language in the Old Testament, Collins, London, ۱۹۵۶, ch ۳, pp ۳۹-۳۲.
[2] . Genesis ۵:۲۷
[3] . Genesis 17:10-13
[4] . Genesis 17:5
[5] . Genesis 17:15. Sarai and Sarah etymology from the Oxford Bible Readers Dictionary and Concordance, Oxford University Press, Oxford (undated).
[6] . Genesis 11:30
[7] . Genesis 25:21
[8] . Genesis 29:31

چنین مدخلهایی که در آن‌ها کتاب مقدس سنی را در خصوص این زنها مطرح کرده نباید چندان جدی گرفت . در دوران آنان این موضوع برای دخترانی که قبل از سن بچه زایی (حاملگی) ازدواج می‌کردند متداول و معمول بوده و این دوره‌های (ناباروری) اوایل زندگی متأهلی شان است که عموماً مورد اشاره متون قدیمی است . با این وجود داستان سارا حکایت غریبی است . در ابتدا ما مطلع می‌شویم که او حامله نمی‌شود اما گذشته از اینکه ابراهیم پدر سالاری (شیخوخیت) یک ملت بزرگ را بنیان نهاده . [۱] سپس سارا ندیمه مصری‌اش (هاجر) را به ابراهیم معرفی کرده و گفته " تا همسرش " باشد و " با او باش تا شاید که به واسطه او برایم بچه‌ای بیاوری . اما وقتی که هاجر حامله شده توسط سارا تنبیه می‌شود گویی که وضعیتش (حامله شدنش) هر طور که هست پیش بینی نشده بوده . [۲]

در زمان مقتضی ، اسماعیل (اسمائیل) نخستین پسر ابراهیم از هاجر متولد شده اما سپس خبردار شده که میراث بری پسر ارشدش توسط یک پسر در شرف به دنیا آمدن از طریق سارای قبلاً نازا جایگزین شده ، پسری که خواسته شده نامش اسحاق باشد . [۳] به دستور سارا هاجر و اسماعیل با کمی آب و نان به بیابان Beershebaتبعید شدند . وقتی آبشان تمام شده ، هاجر از وخیم شدن اوضاع ترسیده اما فرشته ای او را به چاه مناسبی هدایت کرده . بعلاوه اینکه فرشته گفته : " مترس زیرا که خدا صدای پسر بچه‌ات را شنیده ، برخیز و پسر را بردار و به دستت او را بگیر زیرا که او را امت عظیمی خواهم کرد . [۴] خدا (که خود را El Shaddai نامیده) حال ابراهیم را مطلع می‌کند که سارا باید " مادر ملت‌ها " باشد و اینکه "شاهان مردم بایستی که از او متولد شوند " . [۵] اما این تعویض مهم از قلمرو عهد بسته شده به پیش بینی پادشاهی‌های آینده در حلقه‌ای نبوت گونه طراحی شده است . اما ما مطمئناً در قلمرو ادبی کاتبان بنی اسرائیلی قرار داریم و آگاهی بعدیشان از آنچه که می‌خواستند سرانجام موضوع مورد نظر باشد . با عبارت‌هایی که نوشته و در دهان خدا گذاشته شده ، بنابراین خدا با اسحاق هنوز متولد نشده پیمان بسته : " عهدم را با او چون عهدی جاودانی برقرارمی‌کنم و با اولاد او بعد از او " . [۶]

پیدایش ۱۵:۱۸ همچنین شامل وعده خداست که اولاد اسحاق در آینده امپراتوری مصر را به ارث خواهند برد " از رودخانه مصر تا رود بزرگ ، رود فرات " هرچند چنین وعده‌ای درباره پسر ارشد ابراهیم اسماعیل داده نشده و حتی برای خود ابراهیم یا هر یک از شش پسر دیگرش از همسر بعدش Keturah . [۷] ابراهیم در اینجا تا حدی گیج شده و و درباره آینده اسماعیل پرسیده تا که El Shaddai پاسخ داده که او بایست " بارور شود " و او دوازده شاهزاده از ملتی بزرگ را به وجود خواهد آورد . اما " عهدم را با اسحاق برقرار خواهم نمود " . [۸] این دومین عهد کاملاً روشن می‌کند که اگر چه اسماعیل برادر ناتنی ارشد بوده ، اسحاق به عنوان نیای پادشاهان آینده به رسمیت شناخته شده . از این رو سوالی که پدید می‌آید این است که :

چرا در پیدایش ۶-۱ : ۲۲ ابراهیم باید فرمان خدا را برای کشتن اسحاق جوان با چاقو و سوزاندنش به عنوان یک قربانی بر قربانگاهی در کوه موریاه گردن نهد ؟ و وقتی چاقو را بر زمین نهاده و کشتن را متوقف کرده فرشته باید به اسحاق به عنوان " یگانه پسر "اش اشاره کند [۹] وقتی که ما پیش از این آگاه شده‌ایم که او پیش از این پدر اسماعیل بوده ؟

---

[1] . Genesis ۱۲:۲
[2] . Genesis ۱۶-۱۶:۱
[3] . Genesis ۲۱-۱۶:۱۹
[4] . Genesis ۱۸-۲۱:۱۴.
[5] . Genesis ۱۶-۱۷:۱۵
[6] . Genesis ۱۷:۱۹
[7] . Genesis ۲-۲۵:۱
[8] . Genesis ۲۱-۱۷:۱۸
[9] . Genesis ۲۲:۱۶

در همه مراحل فوق (از عهد اولیه تا شبهه قربانی) پیش فرض‌های خط سیر این است که خدا در واقع در برخی یا همه جنبه‌های مراحل درگیر بوده اما چیزی برای اثبات یا اشاره به آن در هر سندی که ۱۲۰۰ سال بعد از دوره مربوطه فراتر از کتاب مقدس نوشته‌شده باشد وجود ندارد .
عملاً ، هیچ چیز از هر دست آورد منطقی درباره رخدادهای خدایی در جریان اپیزود عهد وجود ندارد ، نه بیشتر از یک سری اظهارات نبوی از اینکه چگونه خانواده ابراهیم در نهایت برای حکمرانی بر سرزمین‌های کنعانیان و دیگران فراسوی آن‌ها ظهور خواهند کرد . این گمانه‌ای است تماماً متعهد شده با مشیت خدا که به موجب آن عبرانیان از منظر تحریری به تصویر کشیده شده‌اند (به هر صورت با هر مزیت تاریخی) تا یک نژاد منتخب منحصربه‌فرد باشند . در این خصوص ، اپیزود عهد تبلیغات قابل ملاحظه‌ای را صرف مستمعین سطح پایین‌تر(از نظر زمانی . م) در دوران بسیارمتآخرتر نموده .
کاهنان اورشلیم طی دوران بعدی ، از اواخر قرن ششم پیش از میلاد ناظمان جامعه بودند و به عنوان پل‌های ارتباطی بین خدا و مردم در مقیاس بزرگ‌تر درک می‌شدند . نافرمانی از کشیشان نافرمانی از خدا بوده ، چه چیزی بهتر از این استنتاج ، پی رفتی با یک مثال از اینکه چگونه حتی شیخ ابراهیم (پدر متعال ملت عبرانی) مایل بود وفاداری بدون قید و شرطش به خدا را با قربانی نهایی پسرش به نمایش بگذارد .

قانون نامه

تصمیم نسبت به تعویض مادر جانشین هاجر ، ریشه در رویه باستانی در بین‌النهرین دارد که در قانون نامه حمورابی [۱]،پادشاه بابلی آموریها (حدود ۱۷۵۰-۱۷۹۲ پیش از میلاد) به تصویب رسیده . این قوانین آن چنان که توسط حمورابی حمورابی توضیح داده‌شده از قانون نامه پیشینی Ur-Nammu (حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد) جد شخص ابراهیم ، شاه Ur در سومر اقتباس‌شده .
احکام حمورابی به تصریح شرایط آن را برای چنین ترتیباتی مجاز دانسته ، شناخته شده ترین مورد سناریویی بوده که وقتی یک شهروند مرد با زنی که به عنوان کاهنه (naditum) خدمت می‌کند ازدواج کند که به موجب آن در طول خدمت آن کاهنه او نتواند بچه دار شود . در چنین مواردی زن مستحق است تا کلفتی را استخدام کند که بچه‌ای برای شوهرش بیاورد . قوانین ۱۴۵-۱۴۴ مشخص کرده‌اند که به هر حال این تصمیم حق ویژه زن است و نه شوهر . همچنین تصریح شده که امتیاز همسر اصلی باید محفوظ باشد و اگر که همسر جانشین تلاش کند که خود را هم سطح همسر اول نماید همسر ارشد حق دارد که از موقعیت خود دفاع کند . [۲]
این‌ها مقرراتی هستند که در پس زمینه‌شان اخراج هاجر در واکنش به شکایت سارا نهفته است . ابراهیم تصدیق کرده که : " و اینک کنیز تو به دست توست آنچه پسند نظر تو باشد به وی بکن " [۳]

---

[۱]. Hammurabi : به آکدیKhammurabi از Ammurapi آموری ها به معنی " یک خویشاوند (مذکر) شفا دهنده " . Ammu: paternal kinsman + Rapi: to heal همچنین ترجمه شده تحت عنوان : Ammurapi, Hammurapi یا Khammurabi او ششمین شاه بابل بود . استیلا بر سومر و آکد را به انجام رسانیده و به Isinآخرین سلسله سومری پایان داده . و البته او نخستین شاه امپراتوری بابلیان بوده .

[2]. D Winton Thomas (ed), Documents from Old Testament Times, Harper Torchbooks, New York, NY, ۱۹۵۸, p ۳۲.

[3]. Genesis ۱۶:۶.



مدخلی ویژه در خصوص این سنت در یک لوح گلی از حدود ۱۵۲۰ پیش از میلاد پیدا شده . یکی از حدود ۴۰۰۰ لوح گلی که در ۱۹۳۱–۱۹۲۵ درNuzi نزدیک حران واقع در شمال شرقی بین‌النهرین از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند . گزارش شده که مردی به نام Shenma همسرش Gilimninu نازا بوده [۱] گفته‌شده که Gilimninu اجازه داده تا خدمتکاری به عنوان همسر دوم استخدام شود تا برای شوهرش بچه‌ای بیاورد . به هر حال قانون بین‌النهرینی تصریح کرده که اگر همسر اول متعاقباً پسری بیاورد ، پسر همسر اول از نظر رتبه جانشینی از هر پسری که پیش از آن از همسر جانشین متولد شده در مقام بالاتری قرارمی گیرد . قوانین دویست و هشتاد و دو تایی بابلی قانون نامه حمورابی بر ستون بزرگ سنگی یادبودی از diorite [۲]سیاه حجاری شده‌اند که در ۱۹۰۱ در Susa (شوش) از توابع ایلام از زیر خاک بیرون آورده شده . [۳]

هیئت اعزامی فرانسوی به رهبری پدر Vincent Scheil بوده که کتیبه‌ها را در سال بعد ترجمه کرده . اگر چه نه کاملاً بی نظیر ، ستون یادبود ۷/۵ فوتی (حدود ۸۸ سانتی متری) باقی‌مانده طولانی‌ترین مجموعه قوانین باستانی است که تاکنون کشف شده و در حال حاضر در موزه لوورپاریس به نمایش در آمده . [۴] بر تارک بنای یاد بود ، شاه

[1] . Nuzi Tablet number ۶۷

[۲] . سنگ آذرین خاکستری مایل به خاکستری تیره . م

[۳].شوش در ایلام باستان ، حال در خوزستان ایران است . جایی که از آنجا ستون سنگی توسط ایلامیها در دوازدهمین قرن پیش از میلاد به غنیمت گرفته شده .

[۴].از قانون نامه‌های باستانی که تا به حال کشف شده‌اند چهار تا از آن‌ها (شامل بنای یاد بود حمورابی) قوانین سلطنتی هستند که تاریخشان به دوران سومریان برمی گردد . آن‌ها عبارتند از قانون نامه Ur-Nammu از Ur (حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد) قانون نامه Lipit-Ishtar از Isin (قرن نوزدهم پیش از میلاد) و قانون نامه پادشاهی Eshnunna از همین دوره . بقیه عبارتند از قوانین

حمورابی در حال دریافت قوانین دیکته شده از خداوندگار آناناگه شمش (نوه انلیل) به تصویر کشیده شده که میله (عصا) و حلقه عدالت یزدانی را در اختیار دارد

از به کار گرفتن سنت زنانه معلوم شده که اگر چه ابراهیم و سارا در کنعان اقامت گزیده‌اند اما شیوه زندگی‌شان هنوز بر اساس رهنمودهای بومی بین‌النهرینیشان بوده و شیوه‌های تنظیمی توسط نگهبانان آناناگه همچنان بر آنان اعمال می‌شده . در این خصوص ، قانون نامه حمورابی با ستایش حمورابی از " An بلند مرتبه ، شاه آناناگه " آغاز شده تا به " EA [انکی] خدای نیکوکاری " و مردوک بابلیان که قانون را برایم فرستاده " . پس مشخص شده است که بار دیگر ابراهیم حاصل کارمنشاء بین‌النهرینی‌اش بوده و اینکه خدای فرهنگ خانوادگی‌اش در کنعان یعنی El Shaddai ادامه مستقیم فرهنگ Ilil Kur-gal از Ur بوده .

خواهرم ، همسرم

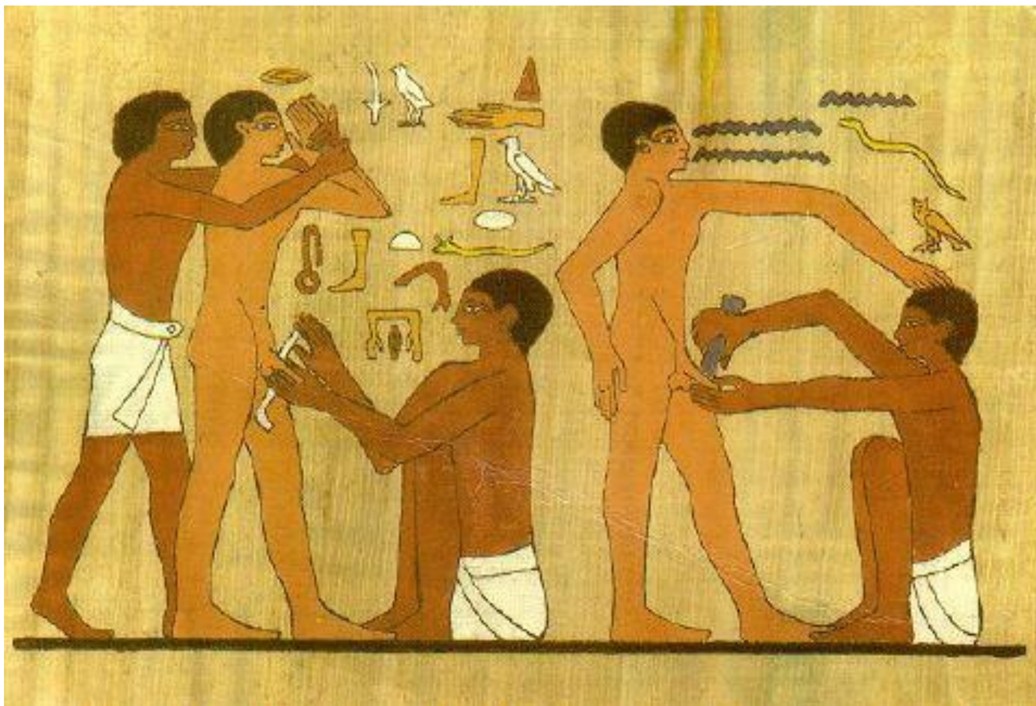
پژوهشگران مدت‌ها درباره عهد مبهم El Shaddai بحث کرده‌اند ، متحیر در این باره که چرا باید پادشاهی‌های مصر توسط خدا به جانشینان اسحاق وعده داده شود . این تنها زمانی معنی می‌دهد که گرد آورندگان نهایی کتاب پیدایش از طریق اسنادی می‌فهمیدند که انشعابی از شجره خاندانی که مربوط به اسحاق است هم به پادشاهان مصر منتج شده . دیگر نابهنجاری که مدت‌هاست مورخان را گیج کرده ، ابداع ختنه در این مرحله اولیه به خصوص از حماسه عبری است . هرودت نویسنده فرهنگ یونانی که به عنوان " پدر مورخان " مشهور شده ، در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد از مصر بازدید کرده و ختنه را به عنوان یک سنت " ارث برده شده توسط عبرانیان " ثبت کرده که در ابتدا فقط در مصر باستان انجام می‌شده . این مسئله با معاینه مومیایی‌هایی که از دل خاک بیرون آورده شده‌اند تایید شده [1] ونیز به واسطه برجسته کاری‌هایی که در کارناک جزئیات فرایند عمل جراحی را به تصویر کشیده‌اند . [2] مورخ یهودی فلاویوس جوزفوس در اثر قرن اولی اش با عنوان Against Apion ثبت کرده که ساکنان کنعان درباره ختنه از مصریان آموخته‌اند . [3]

آشوریان میانه از آسیای صغیر از دوازدهمین قرن پیش از میلاد . و قوانین هیتی از آسیای صغیر(قرن چهاردهم پیش از میلاد) و قانون امپراتوری نوین بابلیان (حدود ۶۰۰ پیش از میلاد) .

[1] . Sigmund Freud, Moses and Monotheism, Hogarth Press, London, ۱۹۳۹, II, ch ۳, pp ۴۴, ۴۹. (Freud previously published his work concerning Moses in the ۱۹۳۲German Imago magazine of psychoanalysis, under the title 'Moses, an Egyptian'.) Also see A Osman, Stranger in the Valley of Kings, ch ۳, p.۳۵

[2] . R Alter, Genesis, ch ۱۷, p ۷۳.

[3] . Flavius Josephus, Against Apion, ch ۱:۲۲ in Tlie Works of Flavins Josephus



قدیمی ترین نقاشی یافت شده از ختنه در مصر باستان یافت شده‌است. نقاشی مربوط به ۲۰۰۰ تا ۲۳۵۰ سال قبل از میلاد می‌باشد .

پس نه تنها وعده خدایی به اسحاق شروع شده با پادشاهی آینده بر قلمرویی از نیل تا فرات [۱] بلکه عهد مرسوم شده ختنه رسمی مختص به مصریان بوده که از دوران ابراهیم به میراث رسیده و وارد فرهنگ عبری شده . چرا آن (ختنه) می‌بایست مسئله مورد نظر می‌شده ؟

تنها ارتباطی که با مصر به ما گفته‌شده ورود سارا به خانه فرعون بوده که او را به همسری می‌خواسته . در این مرحله ، ابراهیم نخواسته که سارا را به عنوان همسر خودش معرفی کند در عوض ادعا کرده که او خواهرش است . [۲] سپس کوتاه زمانی بعد ما مطلع می‌شویم که ابراهیم و سارا هردو اولاد تراه بوده‌اند و ابراهیم توضیح می‌دهد که : " او خواهرم است ، دختری از پدرم اما نه دختری از مادرم و او همسرم شده " . [۳]

در اثر سریانی M'arath Gaze[۴] که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود ، همسران تراه مشخص شده‌اند ، همچون Yawnu(مادر ابراهیم) و Naharyath (مادر سارا) [5] کسی که به عنوان Nfry-ta-tjewnen شناسایی شده ، همان کسی است که در آینده همسر فرعون Amenemhet I می‌شود (حدود ۱۹۷۰ پیش از میلاد) [6] پسر او از این ازدواج فرعون بعدی Senusret I است . همان فرعونی که سارا را به همسری مطالبه نموده . نظر به اینکه سارا از طرف مادری خواهر ناتنی Senusret I محسوب می‌شده جای شگفتی ندارد (و اینکه از طرف پدری خواهر ناتنی

---

[1] . Genesis ۱۵:۱۸

[2] . Genesis ۱۵-۱۲:۱۲

[3] . Genesis ۲۰:۱۲

[۴] . سُریانی (به سریانی: ܣܘܪܝܝܐ تلفظ: سوریایا) نام یکی از لهجه‌های زبان آرامی و عبرانی است که خاستگاهش شمال میانرودان است. که به خط سطرنجیلی نگارش می‌شده است. این زبان پس از چیرگی اسکندر بر ایران و در درازای فرمانروایی سلوکیان با واژگان یونانی درآمیخت و چهره‌ای دیگر یافت. از این پس سریانی زبانی دانشیک (علمی) گردید. نوشته‌های گرانبهایی درباره روزگار ساسانی و اشکانی به این زبان نوشته شده است و هنوز هم این زبان گویشورانی دارد. م

[5] . M'arath Gaze, published as: Sir Ernest A Wallis Budge (trans), The Book of the Cave of Treasures, Religious Tract Society, Manchester, ۱۹۲۷.

[۶]. همسر دیگر Amenemhet نامش Dedyet بوده که او نیز ممکن است خواهرش Sobek'neferu بوده باشد .

ابراهیم) . و ازدواج با خواهر ناتنی از طرف مادری برای فرعون‌های مصر در جریان سلسله پادشاهی از تبار خانوادگی رویه معمولی بوده .

در پیدایش مشکوک کومرانی ، ابراهیم در رویا همسرش سارا را به شکل "درخت نخل " می‌بیند و خودش را چون " درخت سدر " در شرف بریده شدن .[۱] ترس او این بوده که فرعون آماده شده تا درخت سدر را متعاقب درخت نخل ببرد و ابراهیم متوجه شده که تهدید جدی متوجه زندگی‌اش است چون او قبلاً با خواهر – همسر Senusret I ازدواج کرده . (در باستانی‌ترین مناجات نامه‌های سومری وبر مهر و موم‌های سلطنتی ، افتادن درخت سدر نماد مرگ یک خدا بوده . اله اینانا وقتی شوهر محبوبش دو موزی زنده شده گفته : " ای سدر آزاده (شریف) برخیز "

آنچه که از گزارش مشکوک در پاره‌ای از جزئیات عاید ما می‌شود این است که چگونه زیبایی خیره کننده سارا چشم فرعون و وزیر Horkanosh را گرفته و آن‌ها را وامی دارد تا قصد کشتن ابراهیم را داشته باشند . او فقط با درخواست خود از سارا نجات یافته وقتی سارا موافقت کرده که برای دو سال بعدی باقی‌مانده‌اش همسر فرعون شود .

ترجمه‌ی انگلیسی پیدایش ۱۲:۱۹ مکالمه‌ی فرعون و ابراهیم را این‌طور نقل می‌کند که : چرا تو گفتی که او خواهر من است؟ چرا که ممکن بود من او را برای همسری به نزد خودم بیاورم؟(یا اینکه،تا که من او را به همسری بگیرم؟).اما این چیزی نیست که کتاب مقدس عبری بیان می‌کند.همین مضمون که مستقیماً از خوانش عبری‌اش ترجمه شده است می‌گوید:چرا گفتی که او خواهر من است،تا که من او را به همسری گرفتم؟.(در واقع باید گفت که،من او را به همسری گرفتم،چون که تو گفتی او خواهر من است)در این جا یک اختلاف فاحش از نظر واژه شناسی وجود دارد[۲]،و نویسندگان اسرائیلی در شرح جزئیات این مسئله که سارا و فرعون برای مدتی واقعاً ازدواج کرده بودند کاملاً صریح هستند.[۳]

با در نظر گرفتن همه این‌ها ، این احتمال واضح سرو کله‌اش پیدا می‌شود که اسحاق در همه حال پسر ابراهیم نبوده بلکه پسر سارا وSenusret I بوده . در این واقعه ، جزئیات عهد به طور شسته و رفته‌ای در مقامی قرار می گیرد که یکی از اولاد بعدی اسحاق می‌بایست با یکی از اعضاء خانواده‌ی سلطنتی مصر ازدواج می‌کرده تا به مسیر بازگردد . (این چیزی است که ما در درک توارث دودمانی باید به خاطر داشته باشیم) این امر همچنین توضیح می‌دهد که چرا Sarai (Sarah / سارا) امتیاز " همسرشاه " بودن را به دست آورده و چرا گفته‌شده که خانواده اسحاق رسم مصری ختنه را پذیرفته‌اند . زمانی که خدا به سارا گفته : " تو باید که مادر ملت‌ها باشی ، شاهان مردم باید از تو پدید آیند " . [۴]
۴

میهمانان اسرارآمیز

---

[1] . A Dupont-Sommer, The Essene Writings from Qumran, ch ۸, p ۲۸۶.

[۲]. جمله ی so I might have taken her to me to wife? ،دارد از احتمال کاری حرف می زند،یعنی که در زمان گذشته،ممکن بوده است که کاری انجام شود.

اما جمله ی so that I took her for my wife ،زمان گذشته ی ساده است،من او را به همسری گرفتم.یعنی این کار به یقین انجام شده است و صحبت از احتمال و تمایل بر انجامش در آینده نیست.

[۳]. EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch ۵۳, p ۱۲; and R Alter, Genesis, ch ۸۹, p ۱۴. به عنوان یک مکمل ، متون انگلیسی و عبری الحاقی به آن ، وقتی به دوران دیرآیندی ارجاع می دهند که سارا مصاحب Abimalech از Gerar بوده (پیدایش 20:1-6) این نکته را روشن می کنند که " Abimalech با او نزدیکی نکرده " اما چنین چیزی در رابطه اش با فرعون گفته نشده (یعنی او با فرعون رابطه جنسی داشته اما با Abimalech نداشته . م)

[4] . Genesis ۱۷:۱۶

پیش از اینکه حکایت به داستان دنباله دار اسحاق وارد شود،آن روی کینه‌توز خداوند یک بار دیگر نمایان می‌شود،درحالی‌که مصمم است بر ویران کردن شهرهای سودوم و گمورا،شهرهایی که زندگی فاسد و منحط مردمانش او را به ستوه آورده. او ممکن است به نوح وعده داده باشد که سیل‌های بیشتری برای نابودی نوع بشر در کار نخواهد بود اما او نگفته که از ابزارهای خشونت‌بار دیگری برای کشتار جمعی استفاده نمی‌کند .

صحنه آن چنان که به تصویر کشیده شده مثال دیگری است از حضور فیزیکی El Shaddai چون تجسمی زمینی . وقتی آغاز شده که " پروردگار بر ابراهیم در صحرای Mamre ظاهر شده واو بر در خیمه‌اش در یک روز گرم نشسته بود . [۱]همراه لرد در چادر ابراهیم " سه مرد ایستاده بودند " ابراهیم برای میهمانان اسرارآمیزش غذا فراهم نمود . سپس شخص خدا را مخاطب قرار داده و گفته : " پروردگارم ، حال که من در چشم تو التفاتی یافته‌ام ، نرو ، برای این بنده‌ات دعا کن " [۲] متعاقب یک گفتگوی مختصر درباره مادری قریب‌الوقوع سارا همسر ابراهیم ، مردان رو به سوی سودوم کرده‌اند و خدا به آن‌ها گفته : " آیا چیزی را که انجام می‌دهم باید از ابراهیم مخفی کنم " ؟ [۳]

در صحنه بعدی ، خدا با ابراهیم باقی مانده تا بر سر مخالفت و موافقت با اقدام خصمانه ای که خدا می‌خواهد انجام بدهد بحث کنند و دیگران راهی سودوم شده‌اند ،جایی که حال آن‌ها به عنوان " فرشتگان " طبقه بندی می‌شوند .

فقط در این مرحله ، سه همراه دو تا شده‌اند . اما متن عبری با تشریح اینکه خداوند خودش یکی از همان سه نفر اصلی بوده،نه اینکه سه نفر دیگر با او در خیمه بوده‌اند،شفافیت بیشتری به موضوع می‌بخشد . [۴]وقتی دو فرشته به سودوم رسیدند لوط برادر زاده ابراهیم (ساکن شهر) با آن‌ها روبرو شده .[۵] او به آن‌ها وعده غذا داده و حتی دو دخترش را به آن‌ها عرضه نموده است [۶] " آن‌ها مردی را نشناخته‌اند وبا آن‌ها آنچه در نظر شما پسند است را انجام دهید . سپس متضاد با آن ، شوهران دو دختری که گفته‌شده بوده باکره‌اند بخشی از ماجرا شده‌اند و فرشتگان به لوط توصیه کرده‌اند که خانواده‌شان را بردارد و از شهر برود زیرا پروردگار عن‌قریب است که نابودش کند . [۷]

پس لوط خانواده‌اش را برای امنیت رهبری می‌کند و پروردگار بارانی از گوگرد و آتش بر شهر می باراند بی توجه به هشدار فرشتگان که کسی به عقب نگاه نکند ، همسر لوط برای آخرین نگاه اجمالی به خانه‌اش رو بر می‌گرداند و به " ستونی از نمک " تغییر شکل می‌دهد . سودوم و گومورا و همه ساکنان آن‌ها کاملاً نابود می‌شوند و شوهران دختران به هر دلیلی موفق به فرار نمی‌شوند ، در پایان ،لوط با دو دخترش به کوهستان می‌رسد . بعد آن‌ها تصمیمی می گیرند : " بیایید به پدرمان شراب بنوشانیم و با او بخوابیم تا بتوانیم بذری از پدرمان را حفظ کنیم " . در نتیجه هر کدام از دختران پسری را حامله شدند و لوط ظاهراً آنقدر مست بوده که کوچک‌ترین خاطره ای از هر آنچه آن‌ها کرده‌اند را به یاد نمی‌آورد . [۸]

از نظر تاریخی ، آنچه که برای سودوم و گمورا در جلگه دریای مرده اتفاق افتاده ناشناخته است . وقوع زلزله با فوران عظیمی از گازهای مخازن نفتی زیرزمینی ، رایج‌ترین پیشنهاد برای این فاجعه است . [۹] با این وجود ، مدخلی جالب

---

[1] . Genesis ۱۸:۱

[2] . Genesis ۱۸:۳

[3].Genesis ۱۸:۱۷

[4] . Ibid, ch ۲۳, p ۱۳۸, note xix

[5] . Genesis ۱۹:۱

[۶]. در ترجمه فارسی کتاب مقدس این جمله خطاب به فرشتگان نیست بلکه خطاب به مردمی است که خانه لوط را احاطه کرده بودند . م

[7] . Genesis ۱۶-۱۹:۲

[8] . Genesis ۳۸-۱۹:۱۷

[9] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch ۲۳, p ۱۴۲. Another suggestion is that bitumen, which abounds in the region, was somehow ignited. See J Hastings (ed) Dictionary of the Bible, under Cities of the Plain.

توجه در یک سند قدیمی مصری به نام تأویل شم [۱] که در ۱۹۴۵ در ناگ حمادی نزدیک Luxor کشف شده رساله‌ای قبطی است [۲] که سودوم را نه به عنوان محور شرارت (آن چنان که در پیدایش به آن اشاره شده) بلکه به عنوان شهر خرد بزرگ به تصویر می‌کشد . جایی که ساکنانش " به تصدیق جهانی ، گواهی بر آن بوده‌اند " . پیش از این پیش بینی شده که سودوم به دست ماهیتی بنیادین (طبیعی) به ناحق خواهد سوخت .

با توجه به موقعیت شهرها به نظر می‌رسد که سودوم و گمورا احتمالاً یکی و هم مکان بوده‌اند . Gospel of the Egyptians / انجیل مصریان (دیگر رساله ناگ حمادی) اشاره دارد به سودوم به عنوان " مرتعی بزرگ که گمورا است " . [۳] سرنخ نهایی سرو کله‌اش از کتاب مکاشفه عهد جدید پیدا می‌شود (۱۱:۸) که ارجاع می‌دهد به " مکان معنوی که سودوم و مصر نامیده شده " . در این زمان در قرن اول میلادی ، سودوم و مصراصطلاحاتی بوده‌اند که توسط گروهی از قبایل Manasseh شرقی برای معرفی زیستگاه کومران مورد استفاده قرارمی گرفته‌اند ، جایی که سر انجام طومارهای دریای مرده در آنجا پیدا شده‌اند . [۴] براین اساس این احتمال وجود دارد که سودوم سابقاً نزدیک به به محل کومران بوده ، فلاویوس جوزفوس در کتاب خود عهد عتیق یهودیان اشاره‌های متعددی دارد به دریاچه قیری واقع درJudaea حدود ۳۰۰ furlongs [5] در جنوب اورشلیم . [۶] نویسندگان رومی و یونانی هم این خصیصه‌های جغرافیایی و گازهای مضری که اکنون نیز وجود دارند را ثبت کرده بودند . [۷]

در ۱۸۴۸ کاوشگر آمریکایی WF Lynch تیمی به این منطقه برای تحقیق درباره دره Siddim اعزام نموده ، مکانی که در پیدایش 14:3 به آن به عنوان " دریای نمک (دریای مرده) " اشاره شده . [۸] از این کاوش و کاوش‌های متعاقب معلوم شده که دریاچه قیر حال بسیار گسترده‌تر فراسوی مرز جنوبی‌اش ، زیر دریای مرده قرار دارد .

دریای مرده در گذر زمان به واسطه‌ی قرار گرفتن بر روی گسل دره‌ی اردن و تحت تأثیر چند سری از زلزله‌ها و رخداد های تبعی آن،به طرز قابل ملاحظه‌ای از شمال تا جنوب افزایش طول داشته است،همچنان دهانه‌های آتشفشان‌های خاموش قابل مشاهده هستند،تصاعد مواد مذاب و لایه‌های عمیقی از سنگ‌های بازالت در چین و شکن‌های گسل مشهودند و این احتمال وجود دارد که فوران آتشفشانی باعث شده است که کتاب مقدس از "گوگرد و آتش" استفاده کند که از قرار معلوم به دست خداوند بر سر شهر فرو ریخته شده است.محقق فنیقی Sanchuniathon به سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد در این رابطه این‌چنین نوشت و تشریح کرد که "دره‌ی Siddim غرق شد و فرونشست و تبدیل به دریاچه‌ای بخار آلود و خالی از ماهی شد" . [۹] همه چیز اشاره به این احتمال دارد که Sodom زیر پوششی از باران

---

[۱] . عنوانی مربوط به پسر ارشد نوح شم .

[۲] .قبطی زبان مصر در قرون اولیه میلادی بوده .

[3] . Nag Hammadi III-۲: ۶۰:۱۰. Also see Jean Doresse, The Secret Books of the Egyptian Gnostics Gnostics (trans, Philip Mairet), Hollis & Carter, London, ۱۹۶۰, ch ۶, p ۲۹۸.

[4] . Barbara Thiering, Jesus the Man, Transworld/Doubleday, London, ۱۹۹۲, appx II, p .۳۱۲

[5] واحدی در طول برابر با ۲۲۰ یارد و۳۰۰ furlongs می‌شود 37.5 مایل .م

[6] . The first mention of Lake Asphalt is in F Josephus, Antiquities of the Jews, bk I, ch IX:۱.

[7] . W Keller, The Bible As History, ch ۷, p ۹۰.

[۸] .دریای مرده ۲۵٪ از عناصر جامد تشکیل شده در مقابل ۶.۴ ٪ در بسیاری از آبهای اقیانوس بیشتر سدیوم chlo ride (نمک پخت و پز) .

[۹] . اطلاعاتی که Sanchuniathon ارائه می‌کند مشتق شده از آثارPhilo of Byblos (حدود ۱۰۰ میلادی) حفاریها در Ras Shamra (Ugarit باستانی) در سوریه در ۱۹۲۹ معلوم می کنند که اسناد فینیقی بسیاری اطلاعات تواریخ کنعانی – فینیقی Sanchuniathon را مورد حمایت قرارمی دهند .

قیر مذاب قرار گرفت و در دوره‌های زمانی طولانی‌تر،دریاچه‌ی قیری که حاصل شده بود،به موازات نشست‌های بیشتر زمین و تحت تأثیر آب‌های در حال تسطیح دریای مرده،در آب فرو رفته و مخفی شده.
هیچ راهی برای دانستن اینکه چه تفسیری ممکن است بتواند علت نهایی نابودی این مکان را در دوران ابراهیم توضیح دهد وجود ندارد . با این حال ساده است که طی قرن ششم پیش از میلاد وقتی کاهنان کاتب اسرائیلی نسخه خودشان را از این رویداد در پیدایش شرح می‌داده‌اند براین عقیده بوده‌اند که این اقدامی هدفمند و بر اساس انتقام خدا بوده . چنین مصیبت‌های به یاد ماندنی صحنه‌های قدرتمندی را برای اثبات وسعت رنجیدگی خدا و مجازات کسانی که در برابرش فرمان برداری مطلق را پیشه نکرده اند فراهم آورده .
این مهم نبود که بلایا چه قدر طبیعی بوده‌اند،چون خداوند کنترل کننده‌ی طبیعت در همه‌ی وقایع محسوب می‌شود . زلزله‌ها با سرآغازهای نادیدنی منجر به چنین روند توضیحی نشده‌اند اما وقتی آتش آسمانی و گوگرد باریده آشکارا سلاح مهیب خدا تلقی شده .
اگر چه فوران گسل ممکن است قیر زیرزمین را مشتعل کرده باشد (آن چنان که در فصل سوم درباره فاجعه Ur مورد بحث قرارگرفته) این امکان وجود دارد که رویداد دره Siddim با سطح بالایی از فعالیت مافوق زمینی یک محرک آشکارا تحریک آمیز تری داشته . در مطالعه چنین وقایعی با منشاء " آتش آسمانی " آن چنان که آموزه دینی کتاب مقدس به آن اشاره می‌کند ،Bruce Masse باستان شناس زیست محیطی در آزمایشگاه ملی لوس آلاموس به این نتیجه رسیده که :
از این بخش‌های متن به نظر می‌رسد که داستان سودوم و گمورا مشاهده یک برخورد زمینی را به رمز در می‌آورد [۱] خواه این برخورد حاصل یک شهاب سنگ بوده باشد و خواه تکه‌های یک ستاره دنباله دار که در فضای چند مایلی سطح زمین منفجر شده باشد . [۲]

---

[۱] BJ Peiser, T Palmer and ME Bailey, Natural Catastrophes During Bronze Age Civilizations, pp 79-80..

[۲]. اگر بخواهیم نابودی سودوم و گمورا را حاصل یک انفجار در سطح زمین یا برخورد شهاب سنگ یا انفجار قیرهای زیر زمین بدانیم مساله هدفمندی و انتقام خدا و ... منتفی میشود و آن را می توان حاصل تخیل کاهنان دانست که واقعه ای طبیعی را به نفع خدا بازنویسی کرده اند اما وقتی مساله بمباران اتمی مطرح می شود (طبق نظریات دنیکن وسچین) مساله می تواند هدفمند و حاصل یک انتقام جویی خدایی باشد اما این خدا آنچنان که بر ابراهیم ظاهر شده جسمانی است نه نادیدنی آنچنان که سوار بر یک وسیله نقلیه پروازی شده و سدوم و گمورا را در دورانی بسیار باستانی همچون هیروشیما وناکازاکی بمباران نموده . مشکل اینجاست که هیچکدام از این دو تفسیر کمکی به خدای مبهم انتقام جو تفسیر رسمی مذهبی ادیان یهود واسلام نمی کنند و هر دو تفسیر به نوعی مقام او را تنزل می دهند . در یکی جایگاه او تخیلی (وجود خارجی ندارد) است ودر دیگری یک موجود فرا زمینی (که به زعم برخی محققان باز هم تخیلی است) و بدنه رسمی مذهبی هم توضیحاتش گافهای متعددی دارد که با داده های تاریخی تطبیق نمی کند (یعنی نظریات رسمی مذهبی هم برای منتقدان تخیلی است).م

فرگرد یازدهم

استراتژی توارث

رام کردن سرنوشت

داستانهای عهد عتیق ، به ویژه آنهایی که در تورات آمده اند از لحاظ فلسفی و کلامی ، مطابق با تنوع تعالیم متفاوت دارای جنبه های متفاوتی از اهمیت اند . برخی از مردم آن‌ها را وقایع نگاری تاریخی می پندارند ، برای بسیاری آن‌ها نوشته های مقدس آسمانی خالص هستند و برای بقیه ظاهراً تمثیلی اند که معانی در بطن شان پنهان شده . نزد نظام برادرانه مسیحی ، کتاب مقدس عبرانی عموماً به عنوان تاریخ مذهبی خدا درک شده ، چشم انداز زمینه ساز تا عهد جدید . اگر چه تورات به عنوان قانون مکتوب در نظر گرفته شده بخش زیادی از آن را که بصورت شفاهی در یهودیت انتقال یافته را نیز می‌توان یافت .

مباحثات طولانی بعد از آن درباره قوانین اخلاق ، آداب و رسوم ، سنت ها ، تاریخها و افسانه ها صورت گرفته . هزاران واژه در آثاری چون میدارش ، تلمود وزوهر نوشته‌شده . در نتیجه ، اطلاعات خیلی بیشتری در این آثار درباره شخصیتهای کلیدی کتاب مقدسی نسبت به خود کتاب مقدس وجود دارد و به همان اندازه شیخ بزرگ ملت عبرانی ابراهیم در سطح وسیعی به عنوان تجسمی از تجسس دائمی طرف توجه قرارگرفته .

آن چنان که در فصل سوم دیدیم ، گفته‌شده بوده که ابراهیم مرد فاضلی بوده از طبقه Ur Kasdim . درمسیر ترک میان رودان ، او آن چنان طرف توجه قرارگرفته که امکان دسترسی به مجموعه ای منحصربه‌فرد از ایدئوگرامهای [۱] تکریم شده را به دست آورده . چون عهدی از" همه آنچه که بشر باید در هر صورت می دانسته و همه آنچه که می‌خواسته همیشه بداند " [۲] لوح اصلی که در برابرابراهیم رمزی می نمود نزد سومریان به عنوان " لوح سرنوشت " (در قرآن لوح محفوظ . م) شناخته شده بود . [۳] گفته‌شده بود که تحت قیمومیت دائمی انلیل و انکی ، بعلاوه پسرانشان

---

[۱] . اندیشه‌نگاشت (به انگلیسی: Ideogram)، یک نماد گرافیکی است که پنداره‌ای را نمایش می‌دهد، تا آنکه گروهی از حروف باشد که بر پایه‌ٔ آواهای گفتاری، کنار هم قرار گیرند، آنچنان که در زبان‌های الفبایی اینگونه است. همچنین باید دانست که اندیشه‌نگاشت الزاماً نمایشگر شکل ظاهری آن پنداره نیست. در دوره‌ٔ آغازین خط و دبیره، مردمان برای نشان دادن منظور خود، شکل و تصویر چیزی را می‌کشیدند. (پیرامون ۵۵۰۰ سال پیش، دوره‌ٔ تصویرنگاری، شکل‌نگاری یا فرتورنگاشت Pictography) پسان‌تر این شکل‌های آغازین ساده‌تر شده و دارای مفاهیم جدی‌تری شدند. این دوره را اندیشه نگاری گویند. دیگر، شکل یا نشان رسم شده شبیه آن شی نخستین نیست و معنای مشخص نخستین را نیز ندارد. برای نمونه نشانی که بیشتر شبیه ستاره بود (سه خط که به شکل ضربدری بر روی هم رسم شده) در آغاز تنها به معنای «خورشید» بود. ولی بعدها در دوره اندیشه‌نگاری معناهای گوناگونی همچون «آسمان» و «خدا» را نیز به خود گرفت. م

[2] . C Suares, The Cipher of Genesis, 'Ha-Qabala', p 21

[۳] .گاهی اوقات " الواح سرنوشت " گفته شده . نمادهای مفهومی بدون عبارت اسمی که پیوندی بین آسمانها و جهان زیرین را شکل می داده اند . لوح سرنوشت به همراه مه و تاج و تختش از جمله مقولاتی بود که مالکیت آن ، موقعیت والای انلیل را بعنوان حاکم جهان هستی و کنترل کننده امور بشرو خدایان تضمین می کرد . این لوح به شکل لوح خط میخی با آثار مهرهای استوانه ای به عبارت دیگر بعنوان یک مدرک قانونی تغییرناپذیریا پیمانی مصوب در نظر گرفته میشد . خدا به گونه ای ترسیم می شود که : آنرا در دست " یا " آنرا به سینه اش می فشارد " . این لوح به دارنده خود قدرت تعیین سرنوشت جهان را اعطا می کرد و بی جهت نیست که او را بعنوان حلقه اتصال جهان زیرین و آسمان توصیف می کردند .

See J Black and A Green, Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia, p 173.

Xinurta (نینورتا) و مردوک ،که در فرم یک مهرو موم حکاکی شده سینه شان را می پوشانده (یا اینکه چون گردنبندی به گردنشان آویزان بوده ، البته به نظرمی رسد که این عبارت تمثیلی است و بیشتر به این معناست که آن‌ها به شدت از این لوح (یا الواح) محافظت می‌کرده اند . م)

سنت یهود اشاره می‌کند که لوح ، Raziel ha Malach نامیده می‌شده . مجموعه ای از رازهای کیهانی ، گفته‌شده رازها برلوحی از جنس یاقوت کبود جاسازی شده [۱]و توسط فرشته Raziel به آدم داده‌شده‌اند .[۲] در این سنت ، رازها متعاقباً از طریق Lantech[۳] به ابراهیم منتقل شده و آن چنان که در کتاب انوچ ارجاع داده‌شده ترکیبی است از نشانه های مراقبان .

در فرهنگ فرزانگی (حکمت) کابالا ، گفته‌شده که کدهای معما گونه توسط ابراهیم رمز گشایی و دوباره نویسی شده‌اند تا تبدیل به کتابی شوند که تحت عنوان Book of Formation (Sefer Yetzira) / کتاب خلقت شناخته شده . ایدئوگرامها همچون فرمول آلبرت اینشتین ($e = mc^2$) ساده و مختصر بوده‌اند ، پنج کاراکتری که طبق قوانین ریاضی به تعریف و تشریح اسرارزمان ، فضا و انرژی و ماده کمک می کنند . [۴]

در طریقی بسیار مشابه گفته می‌شد که فرمول های گوناگونی که در الواح خلقت و سرنوشت قابل اجرا بودند، به سرعت برای افراد خبره قابل درک بوده‌اند ،اما برای کسانی که ازاین فن اطلاعی ندارند نیازمند توضیحاتی است طولانی .
(همانطور که نمی‌توان فرمول اینشتین را در یک کلمه خلاصه کرد و فهم آن نیازمند توضیحات فراوانی است . م)

با توجه به قانون سوم نیوتن : " هر عملی را عکس العملی است ، مساوی ودر خلاف جهت آن "[۵] نیروها همیشه بصورت جفتی می آیند ، یکی عمل (کنش) و دیگری عکس العمل (واکنش) و عکس العمل نتیجه غیر قابل اجتناب عمل است .[۶] بنابراین فلسفه کابالایی مدعی است که می‌توان عناصر سرنوشت را با اعمال شخصی به منظور دست

این کتاب توسط پیمان متین به فارسی ترجمه شده .

[۱] . برای توضیح بیشتر نگاه کنید به دیکشنری کتاب مقدس اثر : J Hastings مدخل سنگهای گوهر و جواهر ، آیتمهای یاقوت کبود و سنگ یمانی (یاقوت زعفرانی) . عبارت اصلی که در متون قدیمی به کار رفته sappir بوده ، در حالیکه کلمه ای که عموماً بعنوان sapphire / یاقوت کبود به آن ارجاع داده شده در نوشته های کتاب مقدسی leshem بوده .

[۲] . Raziel مراقب مقدس Raguel بود . یکی از هفت فرشته کتاب انوچ اول ۲۰:۴ Raziel ha Malach کلاً هیچ ارتباطی با اثری جعلی به نام کتابRaziel که اکنون نیز موجود است ندارد .

first published in Amsterdam in 1701.

[۳] . درباره این شخص نتوانستیم اطلاعاتی بیابیم . م

[۴]..Rabbi Yehuda Berg, TJte Power of Kabbalah, Hodder & Stoughton, London, 2003, p 232

[5] . Sir Isaac Newton's laws were first published in his Philosophiae Naturalis Principia Mathematica, 1687. This work is currently published as: Isaac Newton, The Principia, Prometheus, Amherst, NY, 1995.

[۶] . شبیه به قانون کارما :

قانون علت و اثر، عمل و عکس‌العمل ، عدالت، کیفر، پاداش، که در مورد جهان‌های پایین یا روانی صدق می‌کند، مناطق فیزیکی، اثیری، علی، ذهنی و اتری، قانون موازنه هستی که تحت فرمان ارتعاشات است، جریان به داخل و خارج، مبحث ارتعاشات. یکی از دوازده قانونی که عوالم را باقی نگه می‌دارد .جهانی بودن قانون کارما یکی از عوامل اصلی پیوستگی حیات است. و این پیوستگی حیات نه تنها مربوط به انسان بلکه حیوانات، گیاهان و معدنیات نیز می‌شود. همگی اینها یک خانواده بزرگ را تشکیل می‌دهد که تاریخچه و کارمایی غیر قابل تفکیک دارد . روی هم رفته خانواده‌ای را که روح در منطقه فیزیکی بر می‌گزیند، بر عهده خداوندگار کارما ست ، نه خود فرد. درست مانند نگهبانی که به عنوان امین جهت مراقبت از طفلی معین شده است، او نیز برای روح خانواده‌ای را بر می‌گزیند تا بهترین شرایط تحولات معنوی را در آن تجربه کند. او در این انتخاب، به هیچ عنوان اجازه ندارد احساسات و حقوق فرضی از جانب فرد را در نظر بگیرید. از دید او، تعیین جایگاه امری بسیار ساده است.قانون کارما که چنین ابزاری را مهیا می‌سازد، یک اصل است و باید مورد اطاعت واقع شود. م

یابی به واکنشهای مطلوب مقدر نمود . از این جهت گفته‌شده که برحسب واکنش انسان ، سرنوشت لزوماً یک تقدیر غیر قابل کنترل نیست بلکه می‌توان آن را از طریق اعمال طراحی شده مناسب رام نمود .
برآمده از فعل عبری laykabbel (اکتساب) کابالا انگیزه اعمالی چون " اشتیاق به اکتساب " را با تاکید بر اکتساب روشنگری توصیف می‌کند . بر این مبنا است که عزیمت ابراهیم از میان رودان به کنعان توسط کاتبان به عنوان چیزی بیشتر از یک سفر معمولی چند صد کیلومتری استنباط شده . شروع سفری در جستجوی حقایق معنوی ، جستجویی برای یک آرمان که سرآغاز حقیقی فرایند کتاب مقدسی را نشان می‌کند .[1] بنابراین با ابراهیم (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد) است که داستان کتاب مقدسی از محور بایگانی میان رودانی اش به حکایت نسلی از یک خانواده در کنعان تغییرداده‌شده . در ضمن این ، کتاب مقدس نیروی محرکه همیشگی باقی مانده و ما با حماسه حماسه ای که چگونه خانواده ای که از آن ملت عبرانی پدیدارشده وبرای همیشه بین ایمان به یک خدا یا خدایان بسیاردر کشاکش بوده‌اند روبروشده ایم .
با کمال تاسف ، بر خلاف بخشهای اولیه پیدایش ، شواهد معاصر بسیار کمی از این خانواده طی دوران پس از ابراهیمی وجود دارد . گزارشهای کتاب مقدسی از دوران بعد از ابراهیمی براساس سنتهای شفاهی و احتمالاً مشتق شده از برخی اسنادی که دیگر در دسترس نیستند با نگاه به گذشته نوشته‌شده است . در برخی موارد وقایع تاریخی که از تجسمهای محیطی کتاب مقدس حمایت کند وجود دارد (مرحله ای که در آن داستان یک نسل مصوب شده است) اما با موارد استثنائی قطعی ، بازیگران کتاب مقدس شخصاً در این نوشته ها هویدا نیستند . با این حال روشن است که هر قدر گستره داستانهای فردیشان ممکن است واقعی بوده باشد ، هدف مهم متن کتاب مقدس بازگویی سیر فرگشتی احتمالی خدای یکتای ایمان اسرائیلی است .

پسر عهد

مورد کلیدی که خیلی زود هویدا می‌شود این است که El Shaddai با اسحاق برای باروری و طول عمرش عهد نکرده ، اسحاق کسی نیست که پادشاهی از نیل تا فرات را به ارث برده و نه هیچ یک از دودمان درجه اولش . این منطقی است و جای تعجبی ندارد چرا که کاتبان پیدایش از حدود ۵۵۰ پیش از میلاد در مورد چیزی نوشته‌اند که هیچ پایه و اساس تاریخی ندارد و نادرست بودنش به راحتی قابل اثبات است . اما ؛چرا کسی باید چنین پیش بینی مهمی را جعل کند ، حکم ویژه خدا را ، اگر که فراهم نمودن نتیجه ای برای آن درست به اندازه ی فرمان خدا مهم دیده نشده؟
پس این احتمال وجود دارد که عنصری از حقیقت در آنچه که آن‌ها نوشته‌اند وجود داشته باشد ، چیزی که وقتی مکتوب شده ، درآن دوره بخوبی شناخته شده بوده اما برای درک جریان اصلی ازدست رفته . با دست مایه این احتمال ،حال ما باید در جستجوی اتصالات شاهانه مصری ، با استفاده از حکایت کتاب مقدسی و از زمان ازدواج اسحاق و آغاز تبار دودمانش پیشروی نماییم . ضمناً از داده های تاریخی به این آگاهی رسیده ایم که پادشاهیهای پیوسته ای که عهد نبوتی مورد اشاره خدا بوده (امپراتوری مصر) تا پیش از ۵۰۰ سال بعد از دوران اسحاق دردوران حکمرانی فرعون تات موسیس سوم تحقق نیافته . اگر چه که در حال حاضر و پیروی داستان فرعی ازدواج سارا با فرعون ، هر گونه ارتباط بیشتری با مصر با توضیحی که پیدایش 26:2-3 ارائه می‌کند که El Shaddai به اسحاق گفته : " به مصر وارد نشو ، در سرزمینی که به تو می گویم ساکن شو ... زیرا که به تو و ذریت تو تمام این سرزمین را می دهم " . خارج از بحث به نظر می رسد . اما کاملاً چرایی اینکه اسحاق خیال رفتن به مصر را در سر پرورانده توضیح داده نمی‌شود . شاید بتوان آن را تمایلی طبیعی پنداشت اگر که او در واقع پسرسارا و فرعون سنوسرت بوده باشد .

[1] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 14, p 88.

پیدایش 24:3-4 شرح می‌دهد که بنابر مصلحتی که El Shaddai لازم دانسته ، همسر اسحاق از میان زنان مصر یا کنعان انتخاب نشده بلکه از خانواده شخص ابراهیم که ریشه در همان میان رودانی داشته اند که پشت سر رها نموده انتخاب شده . جهت انتخاب همسری مناسب برای پسرش ، ابراهیم ارشد ترین خدمتگزارش را همراه با تعدادی مرد و ده شتر " به شهر ناهور در میان رودان فرستاده " . [۱] صرف‌نظراز اشاره هایش به Ur و کلده ، این نخستین اشاره ویژه کتاب مقدسی با ذکر نام است که " میان رودان " در واقع سرزمین اصلی نژاد عبرانی بوده است .
Eliezer[۲] دمشقی بطور سنتی چون خدمتکاری که مباشر ابراهیم است مورد توجه قرار گرفته . اگر چه در گزارش اینگونه گفته نشده اما نامش مدتی قبل درزمانی قبل از تولد اسحاق ذکر شده . [۳] ناهور کسی که شهر مقصد Eliezer به او منسوب شده برادر ابراهیم بوده . بر مدخل شهر ناهورEliezer شترانش را برده تا از چشمه ای آب بنوشند و تصمیم گرفته تا زنی را که با روی خوش کوزه اش را از آب پر کند به همسری اسحاق انتخاب نماید . بزودی زن جوانی فی الواقع برای Eliezer و شترانش آب کشیده و معلوم شده که او کسی نیست جز نوه ناهور ربکا .
خدمتگذارابراهیم حسب الوظیفه به او النگوها و گوشواره ای از طلا داده (هدایایی از طرف ابراهیم) که در نتیجه آن لابان برادرربکا، Eliezer را با خود به دیدار بتوئیل پدرشان که برادر زاده ابراهیم بوده برده . سپس او اجازه داده که ربکا با Eliezer مسافرت نموده به کنعان برگردد وهمسر اسحاق شود .



Eliezer در حال بستن النگو به دست ربکا

---

1 . Genesis 24:10

۲ . موسی از ازدواج خود با صفورا پسری به همین نام داشته . م

3 . Genesis 15:2

در این زمان سارا همسر ابراهیم فوت می‌کند [۱] و متعاقباً آگاه می شویم که ابراهیم با زنی به نام Keturah ازدواج کرده ، کسی که قبل از مرگ ، شش پسر دیگر به دنیا آورده . [۲] علاوه بر آن ، ما متوجه می شویم که اسماعیل (پسر ارشد ابراهیم از هاجر) دوازده پسر داشته که " شاهزادگان ملت‌ها " شده‌اند . [۳]
موضوع اصلی در داستان Eliezer شترهایی هستند که همسر اسحاق برای کشیدن آب از چاه به آن‌ها نیاز داشته . این مفهوم دلالت می‌کند بر اینکه در نوشتن کتاب مقدس در اینجا چقدر عطف به ما سبق شده ، اگر چه شترها زمانی که پیدایش در حال نوشته شدن بوده برای سفر در صحرا به کار گرفته می‌شدند اما آن‌ها تا چندین قرن بعد از دوران ابراهیم مورد استفاده قرارنمی گرفته اند . [۴] هیچ اشاره ای به شترهای اهلی در مصر ، سوریه ، کنعان یا ثبت‌شده در میان رودان قبل از حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد وجود ندارد . [۵] پدیداریشان در پیدایش از راه ترجمه نادرست امکان پذیر شده که در واقع الاغها به شترها ترجمه شده‌اند . [۶] یکی دیگر از ترجمه های نادرست مشترک بین کتاب مقدس ترجمه شاه جیمز و بقیه ، اشاره ای است به یک گوشواره برای ربکا در حالیکه متن عبری اختصاصاً آن را یک حلقه بینی طلایی معرفی می‌کند . [۷]

ارشدیت و برکت

سپس بر مبنای فهرست شجرنامه ای که در پیدایش ۲۵ ارائه می‌شود اسحاق وربکا صاحب دو قلوهای پسر می شوند . عیسو و یعقوب . گفته‌شده پسرارشد عیسو " شبیه به لباسی پشمالوسراسربدنش پرمو بوده به رنگ قرمز " . [۸] بر این اساس او نام مستعار Edom را یدک می کشیده (متغیری از adorn به معنی قرمز) [۹] بر این اساس دودمانش را ادومیان شناخته اند . [۱۰] به هر حال به ما گفته‌شده که عیسو " شکارچی ماهری بوده ، مرد صحرا " . [۱۱] ودر زمینه پر مو بودنش مشخصات کاملاً یاد آور انکیدو است . " مردی از طبیعت / وحشی " در حماسه گیلگمش بابلی . [۱۲]
آن چنان که پیش از این گفته‌شده نام عیسو / Esau (E-sa-um) در ۱۹۷۵ بر الواح باستانی پیدا شده در Tel Mardikh (شهر قدیمی Ebla) در سوریه کشف شده‌اند . همراه با اشاره هایی به Abraham (Ab-ra-mu) و اسرائیل / Israel (Isra-Ilu) [۱۳] بر حسب اینکه نام برادر عیسو یعقوب توسط خدا در Beth-El تغییر داده‌شده . [۱۴]

---

1 . Genesis 23:19
2 . Genesis 25:8
3 . Genesis 25:16
4 . R Alter, Genesis, ch 24, p 114
5 . BSJ Isserlin, The Israelites, Thames & Hudson, London 1998, ch 3, p 68
6 . W Keller, The Bible as History, ch 16, p 168.
7 . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 31, p 175
8 . Genesis 25:25
9 . R Alter, Genesis, ch 25, p 129. Also see R Graves and R Patai, Hebrew Myths - The Book of Genesis, ch 39, p 191.
۱۰ .احتمال دارد که لغت se'ar که ترجمه شده به " پرمو " می بایست seir بوده باشد واژه ای مترادف برای adorn
EA Speiser, The AnchorBible - Genesis, ch 33, p 195. Also see R Alter, Genesis, ch 25, p 127.
11 . Genesis 25:27
12 T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 7, p 197. Also see EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 33, p 196..
13 . L and D Cohn-Sherbok, A Short Reader in Judaism, ch 1, p 13.
14 . Genesis 35:10

طی مدتی که عیسو یک شکارچی ماهر بوده ، گفته‌شده بود که یعقوب " یک مرد معمولی مقیم در خیمه ها بوده "[۱] یا آن چنان که متن عبری صریحتربیان می‌کند " گونه خانگی " ![۲] سپس متعاقباً گزارشی وجود دارد از وقتی که عیسو از از شدت گرسنگی ضعف کرده بوده و به مقداری از آنچه که یعقوب پخته بود احتیاج پیدا می‌کند ،یعقوب فقط در صورتی با تقاضای عیسو موافقت می‌کند که او ارشدیت اش را در عوض پیاله ای از آش عدس بفروشد . معامله ای که عیسو آن را حسب المقرر پذیرفته .[۳] گزارشی شبیه به آن از یک مورد فروش حق ارشدیت در الواح دیگر میان رودانی به نام Nuzi پیدا شده و احتمالاً منشاء اصلی نسخه پیدایشی بوده ، شامل جزئیاتی از یک رویداد که در آن یک مرد حق ارشدیت خود را به برادرش در عوض دریافت سه رأس گوسفند فروخته .[۴] به هرحال آنچه که پیدایش روشن نمی‌کند ماهیت دقیق حق ارشدیت عطا شده توسط عیسو به یعقوب است[5]تا جایی که خبر داریم در اینجا مشخصه یا موقوفه لقبی وجود ندارد که مورد رسیدگی قرارگیرد ، چونکه هر دو فرزند اسحاق بوده‌اند و صرفاً ارشدیت ظاهراً وابسته به عهد El Shaddai بوده که یک نژاد از پادشاهان را از پدرشان پدید می آورده .[۶] این به میزان بسیار زیاد تکراروضعیتی است که برای قابیل و ست به کارگرفته شده . قابیل در داستان عدن جانشین اصلی ارشد بوده اما کتاب مقدس با تاکید بر اینکه پسر بعدی آدم وحوا ، یعنی ست وارث اصلی است راه دیگری را برگزیده . سپس همین امر در

---

[1] . Genesis 25:27

[2] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 33, p 195

در ادبیات گیلکی به مردی که به جای کار در بیرون از خانه نقش زن خانه دار را بازی می کند می گویند : " زنانه ابجه " !

[3] . Genesis 25: 30-34

[۴] . الواح نوزی اکنون در این مراکز نگهداری می شوند :

The Oriental Institute, Chicago University; The Harvard Semitic Museum; The Yale University Babylonian Collection; The Hearst Museum, Berkeley; The Louvre Museum, Paris; The British Museum, London, The Iraq Museum, Baghdad, and The Hermitage Museum, St Petersburg. Also see A Osman, Stranger in the Valley of Kings, ch 3, p 39. The ancient city of Nuzi is now called Yoghlan Tepe.

[5] . مورخین دانشگاهی عموماً اعتقاد دارند که بخش‌هایی از داستان یعقوب در عهد عتیق بر پایه افسانه قدیمی مصری «داستان دو برادر» تألیف شده‌است هرچند نویسنده در عهد عتیق از جنبه‌های افسانه‌ای و جادویی این افسانه مصری کاسته، آن را بومی کرده و به آن معانی جدیدی بخشیده‌است.

افسانه ی دو برادر

Anpu و Bata

روزی روزگاری دو برادر بودند،از یک مادر و یک پدر،Anpu برادر بزرگتر بود و Bata برادر کوچکتر.حال،هنگامی که Anpu خانه ای داشت و همسری،اما برادر کوچکترش برای او به مانند پسرش بود،او بود که لباسهایش را برایش می دوخت،او بود که او را پشت گاو نرش در مزارع همراهی می کرد،او بود که شخمش را می زد،غلاتش را درو می کرد،او بود که همه ی کارهای کشاورزی اش را انجام می داد،هان که برادر کوچکترش بود که به کارگری ممتاز بدل گشت،مشابه او در کل زمین پیدا نمی شد،روحی از یک خدا در او بود. پس از اینکه برادر کوچکتر گاو نرش را طبق عادت روزانه دنبال می کرد، هر غروب باز به خانه بر می گرداند،با باری از علف های کشتزار،با شیر و چوب،و هر آنچه از کشتزار بدست می آورد را رو به روی برادر بزرگترش می گذاشت که با همسرش نشسته بود،و او می نوشید و می خورد، و اما او با گله اش در طویله می خوابید.و در طلوع روزی نانی را که پخته بود را آورد،و در جلوی برادر بزرگترش گذاشت،و نان خودش را برداشت و رفت به مزرعه،و گله اش را راند به مراتع درون کشتزار.و همانطور که او پشت سر گله اش راه می رفت؛آن ها به او می گفتند: «علف هایی که آنجاست علف های خوبی اند».و او به هر آنچه گله می گفت گوش می کرد و آن ها را به آنجایی که می خواستند می برد.و گله ای که در پیشگاه اوبود،به طرز وافری ازدیاد یافت و به شکل گسترده ای تکثیر شد.م

برای مطالعه ادامه این داستان ر. ک به :

http://www.reshafim.org.il/ad/egypt/texts/anpu_and_bata.htm

[6]. Genesis 17:16

نسلهای بعدی رخ داده . با استناد به قانون نامه بابلی حمورابی حق ارشدیت پسر ارشد ابراهیم اسماعیل به نفع برادر جوانترش اسحاق باطل اعلام شده . و حال ما عیسو را داریم ، جانشین ارشد اسحاق وربکا که حق ارشدیت خود را فروخته ، یا در واقع پیشکش نموده .



عیسو ارشدیت خود را می فروشد

ظاهراً شکی وجود ندارد که کاتبان پیدایش سابقه دودمانی دنباله دار را از طریق تعویض تبار دستکاری کرده اند ، با ارشدیتی که بین دو برادر به منظور خلق نسبی ترو تمیز که با هدف پدرسالارانه مجاهدت کتاب مقدسی اش متناسب باشد جابجا شده . در ضمن ، داستان اسحاق با این گزارش ادامه می یابد که چگونه او وربکا برای زندگی به جرار رفته اند ، جایی که ابی ملک شاه فلسطینیان در آنجا بوده . [۱]

عبارت فلسطینی ها در اینجا بر بستر تاریخی نادرستی قرار دارد ، چونکه هیچ فلسطینی در این زمان در کنعان زندگی نمی‌کرده . [۲] آن‌ها قرنها بعد ، حوالی دوران موسی وارد آنجا شده‌اند . سپس خدا به اسحاق طبق عهدی که با پدرش بسته وعده داده که او و اولادش می بایستی وارث جایگاه اش و همه سرزمینها باشند . اما جزئیات بعدی نشان می‌دهد که چگونه مردان هوسران جرار می‌خواسته اند ربکارا تصاحب کنند و چاههای اسحاق را پر از خاک کرده اند و این سبب شده که او از جرار خارج شده به Beersheba حرکت کند و با اینکه El Shaddai هیچ کمک شایان توجه مفیدی نمی‌کند اما گفته : " نترس من خدای پدرت ابراهیم هستم " . [۳] در نهایت وقتی که در ایام پیری ، بینایی اسحاق دچار ضعف شده ، ما با داستان عجیبی روبرو می شویم ، وقتی که موعد برکت دادن عیسو ارشد ترین پسرش فرا رسیده ، ربکا تدبیری اندیشیده تا یعقوب تغییر قیافه بدهد وشبیه برادرش شود تا که او برکت پدری را به جای برادرش دریافت

---

[1] . Genesis 26:1-6
[2] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 34, p 200
[3] . Genesis 26:7-24

کند . وقتی که اسحاق متوجه اشتباه خودش شده ، نیرنگ ربکا و یعقوب را محکوم می‌کند اما او قادر نیست که دوباره وارث ارشدش را برکت دهد ، که در نتیجه آن عیسو اعلام می‌کند که می خواهد بابت این کار یعقوب را بکشد . [۱]

اربابان ادوم

در میان پریشان گویی های پیدایش در خصوص همسران احتمالی عیسو و پدران گوناگونشان چیزهایی پیدا می‌شود . [۲] تشریح شده که همسرش بشمث (دختر اسماعیل) [۳]پسری به نام ریوئل زائیده . [۴] او به نوبه خود دو پسر والا مقام را صاحب شده : یکی ناهاث ، ارباب ادوم (Idumaea) و دیگری شمه او نیز ارباب ادوم . [۵] همراه با پسران و نوادگان Bashemath و همچنین فرزندانی که عیسو از دیگر همسران خود داشت،تعداد زیادی خدایان ادوم وجود دارند.اگرچه که در کتاب مقدس فهرست شده‌اند،(تنها برای طفره رفتن به نفع دنباله کردن مسیر کوتاه برادر عیسو،یعنی یعقوب)،این اربابان قدرتمند،هنوز هم به طور مقطعی دارای امتیاز قلمداد می شوند،آنطور که بیان شده است "شاهانی که در سرزمین Edom(شمال شرقی سینا) حکمرانی کردند ،جایی که پیشتر هیچ شاهی بر بنی اسرائیل حکمرانی نکرده بود" . [۶]

محققان ادبیات عبری به این نکته اشاره کرده اند که در فهرست اربابان ادوم درتبارارشد سرچشمه گرفته ازعیسو ، مولفان پیدایش دوازده شاهزاده منحصربه‌فرد را تعریف کرده اند ، معادل عددی دوازده قبیله اسرائیلی که عاقبت از یعقوب برادر عیسو ناشی شده‌اند . [۷] با توجه به اینکه از دو دختر اسماعیل (بشمث و محلت) به عنوان همسران عیسو نام برده شده ، این باهمان وعده های تا اندازه ای محدود El Shaddai به ابراهیم که تبار اسماعیل می بایست شاهزادگان یک ملت بزرگ را به وجود آورند مطابقت می‌کند . [۸] اما کتاب مقدس لازم ندانسته واقعیت تاریخی وعده خودش را اثبات کند ، زیرا گزارشهای کتاب مقدس با درک وقایعی که قبلاً اتفاق افتاده اند مدتها بعد از وقایعی که به آن‌ها اشاره شده نوشته‌شده‌اند .

ستون شهادت

خط اصلی محوری مقطع دنباله دار پیدایش علیرغم تعویض های سه گانه بین برادران (قابیل به ست ، اسماعیل به اسحاق و عیسو به یعقوب) بر یعقوب متمرکز شده و این یعقوب بوده که با صلاحدید خدا نامش به اسرائیل تغییرداده‌شده ، شیخی که در نهایت ملت بنی اسرائیل از او پدید آمده . یا آن چنان که پیدایش ۳۲:۳۲ در آغاز کار بر آن‌ها نام نهاده " فرزندان اسرائیل " . از این مقطع در روایت دودمان تبار ارشدیت قابیل ، اسماعیل و عیسو به راحتی

---

[1] . Genesis 27:1-41

[۲] . پیدایش ۲۶:۳۴ شرح می دهد که عیسو همسرانی اختیار نموده همچون جودیت (دختر بری هیتی) و بشمث (دختر الیون هیتی) پیدایش ۲۸:۹ همسر دیگر عیسو را محلت می نامد (دختر اسماعیل خواهر نباحوث) پیدایش 36:1-3 باردیگر همسران عیسو را فهرست می کند . آده (دخترالیون هیتی) آهلوباماه (نوه زیبئون هیوی) و بشمث (دختر اسماعیل خواهر نباجوث) .

[3].Genesis 36:10.

[4] .Genesis 36:10

[5] . Genesis 36:17

[6] . Genesis 36:31 and 1 Chronicles 1:43

[7] . Genesis 36:31 and 1 Chronicles 1:43

[8] . El Shaddai

به فراموشی سپرده شده‌اند و گفته‌شده که خداوند با یعقوب متحد شده . برای فرار ازخشم برادرش عیسو کسی که وراثتش را غصب نموده ، یعقوب از سرزمین مادری اش در حران (ناهور) بسوی شمال میان رودان خارج می‌شود . درآنجا او قصد می‌کند تا همسری از میان دختران لابان برادر ربکا برای خود بیابد . برسرراه او در بث الِ لوز[۱] استراحت می‌کند . جایی که او منظره وحی گونه پلکانی را دیده که به آسمان کشیده شده . و El Shaddai به او می گوید : " منم پروردگار خدای ابراهیم جدت و خدای پدرت اسحاق : زمینی را که تو برآن هستی به تو و دودمان تو خواهم داد " . [۲]

در این مرحله با دو تبارکننده شده از ابراهیم روبرو هستیم با اسحاقی که بدون هیچ قید وشرطی وارث شده و حال به پسرش یعقوب نیز همان میراث ارضی بی دردسر ارزانی داشته شده است . آن چنان که خواهیم دید برای هیچکدامشان چنین میراثی در آینده وجود نخواهد داشت و آن چنان که داستان عهد آغاز شده در نگاه دقیق تر چنین به نظر می رسد که داستانی اسطوره ای است که در مسیری خاص به تصویر کشیده شده .
شاید ما باید چیز قانع کننده تری را بیابیم ، وعده خدایی در موعد مقرر ، اما ترجیحاً به نظر نمی رسد که تمهیدات نبوتی که در دوران ابراهیم وعده داده‌شده بوده هیچ چیزبیشتر از یک جاسازی ساختگی توسط نویسندگان پیدایش بوده باشد ، چیزی که خلق شده یک تعلیق مداوم در خط داستانی است . اگر چنین است ، بنابراین تعلیق ، اینک در این نقطه که تصریح های دائمی (وعده های مداوم . م) گفته‌شده توسط خدا دارد خسته کننده می‌شود فرسوده شده (یعنی اعتبار خود را از دست داده . م) و فقدانش در گرفتاریهای دیگر بطور قابل ملاحظه ای مبهوت کننده است . در ضمن ما در تعقیب یعقوب در میان رودان در جستجویش برای یافتن یک همسر رها می شویم و سر انجام چگونگی شکل گیری دوازده قبیله بنی اسرائیل را درک می کنیم .
در سفرش به حران به راحتی با راحیل دختر لابان روبرومی‌شود و تصمیم می گیرد که با او ازدواج کند اما پدرش ترجیح داده که یعقوب باید با خواهر بزرگ‌تر راحیل بنابر سنت ازدواج بر مبنای ارشدیت ازدواج کند . اگرچه طبق قراردادی که باهم بستند یعقوب می بایست هفت سال برای لابان کار کند و در پایان مجاز بوده که راحیل را به همسری بگیرد اما در شب ازدواجشان ، لابان مخفیانه لیئه خواهربزرگتر راحیل را به رختخواب یعقوب می فرستد که در نتیجه آن نکاح صورت گرفته .
یعقوب از حقه ای که به او زده شده شاکی شده و متعاقباً مجاز دانسته شده که با راحیل نیز ازدواج کند به شرطی که او هفت سال دیگر نیز برای لابان کار کند . [۳]در پایان یعقوب دوزنه شده اما راحیل با نازایی محک زده می‌شود و بنابراستناد قانون نامه بابلی او خدمتکارش Bilhah ر ابرای همسرش در نظر گرفته تا فرزندی برای شوهرش به دنیا آورد . در ضمن لیئه چهارپسر زائیده اما وقتی که آبستن شدنش متوقف شده او نیز خدمتکارش Zilpah را به همسرش عرضه نموده . [۴] هردو خدمتکار پسرانی برای یعقوب زائیده اند سپس در نهایت لیئه دوباره حامله شده و راحیل نیز همچنین . (راحیل مادر بنیامین ویوسف بوده . م)

---

[۱] . Luz : لوزنام باستانی شهر سلطنتی کنعانیان بوده ، مرتبط با بث ال
ستونی بر پا داشت و روغن بر سرش ریخت و آن موضع را بث ئل نامید ، لیکن نام آن شهر در ابتدا لوز بود . (پیدایش 28:19)
و یعقوب به لوز که درزمین کنعان واقع است و همان بث ال باشد رسید . (پیدایش 35:6)

[2] . Genesis 28:13

[3] . Genesis 29:16-30

[4] . Genesis 29:31 - 30:9.

متصل به آن ، خدا به یعقوب گفته من ال بث ال هستم ... برخیز ،این سرزمین را ترک کن و به سرزمین زادگاهت بازگرد " .[۱] در نتیجه آن یعقوب همراه با چهار زن و پسرانش مهیای کنعان شده . به خاطر همان دلیل غیر قابل توضیح ، پیش ازخارج شدن ، راحیل ، خدایان خانوادگی پدرش را دزدیده (بتهای خداگونه شناخته شده تحت عنوان ***terafim*** *)* [۲]و یعقوب با عجله با تعدادی از احشام لابان گریخته ، با توجه به اینکه خودش آن‌ها را پرورانده بوده . از این نکته مشخص می‌شود که اگرچه یعقوب بنده El Shaddai شده اما خانواده راحیل هنوز انگاره تک خدایی را قبول نکرده بودند و لابان در پی مایملکش تعقیبش نموده . او درسرزمین مرتفع گیلعاد به گروه یعقوب می رسد اما راحیل بتها را پنهان کرده و لابان پیدایشان نمی‌کند ،نهایتاً یعقوب و لابان قول میدهند که در آینده هیچکدامشان به ملک دیگری تجاوز نکنند و فراسوی جایی که در آن هستند شرقی یا غربی به جستجوی یکدیگربرنیایند . آن‌ها فی المجلس ستون سنگی را بر پا نموده و آن را Galeed (ستون شهادت) نامیدند . [۳]

خیلی زود پس از آن ، راحیل هنگام وضع حمل می میرد . یعقوب منازعه وراثت را با برادرش سرهم می آورد و El Shaddai نام یعقوب را به اسرائیل / Israel (Isra-El / سپاهی خدا) تغییرمی‌دهد . چون دو نویسنده مختلف این قسمتها را نوشته‌اند در بازگویی آن‌ها ملغمه ای ایجاد شده ، این واقعه دوبارتعریف شده . (پیدایش ۳۲:۲۸ – ۳۵:۱۰ – با پروردگاری که جملات عهدش را یکباردیگربازگو می‌کند : " من El Shaddai هستم ، بارور و تکثیر شو و قوم بلکه جماعت بسیارقومها از تو صادر می شوند و از صُلب تو ملوک بیرون خواهند آمد " . [۴] آن چه که در نهایت ازروابط یعقوب با چهار زن باقی می‌ماند ، دختری است به نام دیناه و دوازده پسر که از آن‌ها دوازده قبیله بنی اسرائیل پدید آمده اند .

تجاوز و تباهی

به دیناه دختر لیئه درکتاب مقدس خیلی کم اشاره شده اما مدخلی آماری در حکایت متعاقب ، یک داستان کوتاه استثنائی است که در آنجا تعبیه شده تا به ما اهمیت ختنه را در میراث ابراهیمی یاد آور شود . پیدایش ۳۴:۲ شرح می‌دهد که دیناه در کنعان توسط شکیم پسر راستین فرمانروا حامور بی عفت شده . پسران یعقوب از این عمل خشمگین شده‌اند ، بویژه وقتی آن‌ها فهمیدند که شکیم یک هیویته[۵] ختنه نشده است . متعاقباً شکیم به آن‌ها گفته که عاشق دیناه است و در آرزوی ازدواج با اوست و پسران یعقوب گفتند به شرطی رضایت خواهند داد که همه مردان حامور ختنه شوند . حامور و شکیم این درخواست را پذیرفتند و " همه مردان ختنه شدند " . [۶]

اما برادران دیناه ، سایمون و لوی قانع نشدند :

" دو پسر یعقوب ، سایمون و لوی برادران دیناه ، هر یکی شمشیر خود را گرفته ، دلیرانه برشهرآمدند و همه مردان را کشتند و حامور و پسرش شکیم را به دم شمشیرکشتند و دیناه را از خانه شکیم برداشته بیرون آمدند و ... تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری بردند و آنچه در خانه ها بود تاراج کردند " .[۷]

با اسناد مستند زیادی که اکنون در دسترس قراردارند ، واقعه ای که اینچنین به تصویر کشیده شده بدون شک می بایست از پشتوانه یک گزارش تاریخی یا چیزی شبیه به آن برخورداباشد . اما ابداً هیچ واقعه ای شبیه به آن یافت

---

1 . Genesis 31:13
2 . R Alter, Genesis, ch 31, p 169
3 . Genesis 31:17-52
4 .Genesis 35:11

۵ . قومی از دودمان کنعان پسر حام . م

6 . Genesis 34:24
7 . Genesis 34:25-29

نشده . و اگر نه باور نکردنی در هر حال بعید است که دو برادرجوان توانسته باشند شهر را غارت کرده و همه مردان آن را بکشند . حتی اگر همه آن‌ها در حال رنج کشیدن ناشی از عمل جراحی برای ختنه بوده باشند . آنچه که این داستان سعی در اثباتش دارد کاملاً غیر ممکن است که بتوان برای آن تصمیمی گرفت مگر اینکه بتوانیم دلیلی برای چرایی آن فرض کنیم .

حدود سه نسل بعد از ابراهیم ، به گفته عهد خدا (خانواده ای که همه سرزمین را به ارث می بردند) هنوز به تحقق در نیامده بودند . در این خصوص داستان با گفته های یعقوب به پسرانش به پایان می رسد . " مرابه اضطراب انداختید و مرا نزد سکنه این زمین یعنی کنعانیان و فرزیان مکروه ساختید و من در شماره قلیلم ، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانه ام هلاک شوم " . [۱]

در این مرحله با وجود همه وعده های داده‌شده توسط El Shaddai ، این خاندان هیچ منطقه قابل ذکری را در کنعان به تصرف در نیاورده واز مشارکت آنان در کار وبارمصریان از زمان ابراهیم هیچ چیزی گفته نشده است . به ما گفته‌شده که دودمان اسماعیل پسر ابراهیم از طریق مادر مصریش هاجر به مدارج بالایی در ادوم دست یافته اند . [۲]و این کاملاً ممکن است که پسر سارا یعنی اسحاق نیز در واقع فرزند فرعون سنوسرت بوده باشد . اما جدای از این کج اندیشی ها همه آنچه ما آموخته ایم این است که همسران اسحاق ویعقوب اصالتاً میان رودانی بوده‌اند و برای همین آن جرو بحثها برسر حقوق ارشدیت بر خاندان سیطره یافته . جدای از این ، اینکه عهد حق مالکیت ارضی مصری که El Shaddai مقدر نموده دارای ارزش تاریخی هست یا نه به هر حال موضوعی است که باید مشخص شود . اما چون که این کاتبان پیدایش بوده‌اند که این موضوع را در مرکز توجه گفتارما قرارداده اند پس ما باید از همین کتاب پیدایش انتظارداشته باشیم که نشانه هایی از نتایج پیمان را بر ما نمایان کنند .

ردایی رنگارنگ

پسری بوده که یعقوب /اسرائیل در میان بقیه پسرانش که شرو شوربودند بیشتر دوست می داشته و آن یوسف بوده . نخست زاده راحیل و از منظرپدرش عصای دست پیری و کسی که " برایش ردای رنگارنگ می دوخته " [۳] در واقع این این ترجمه به انگلیسی اشتباه است زیرا که عبارت عبری به سادگی اشاره دارد به یک " تونیک [۴]آراسته " که در عبری عبری ketonet passim خوانده می‌شود و در اینجا هیچ اشاره ای به رنگها نشده . [۵]در کتاب دوم ساموئل ۱۳:۱۸ بار دیگر به ketonet passim اشاره شده که باز هم در انگلیسی به اشتباه ترجمه شده به " رنگهای بسیار " . [۶]در مورد دوم ، جامه بلند زنانه را شاهزاده خانمی باکره پوشیده بوده و طبق سنت ، لباس ِبلند ِمناسب هر جنسیتی ، نشانه وضعیت سلطنتی بوده . منشاء این لباس بلند لباس دراز تشریفاتی میان رودانی آناناگه بوده که تحت عنوان kutinnii pisannu شناخته می‌شده . با pisannu که بازگو کننده تزئیناتی است که بر لباسهای رسمی فاخر دیده می‌شود . [۷]
۷

نظر به ماهیت شاهانه *ketonet passim* ، به جاست که شگفت زده شویم که یعقوب چه حقی داشته (در چه سطحی بوده) که چنین لباس فاخری را به یکی از پسرانش هدیه کرده . پاسخ این است که یعقوب قدرت قانونی

---

1 . Genesis 34:30
2 . Genesis 25:16
3 . Genesis 37:3
۴ . عبارت tunic از لغت لاتین tunica مشتق شده که اشاره دارد به لباس مرد یا زن رومی . م
5 . R Alter, Genesis, ch 37, p 209
6 . JR Porter, The Illustrated Guide to the Bible, Duncan Baird, London, 1995, p48.
7 . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 49, p 290

بیشتری نداشته که چنین لباسی به پسرش یوسف هدیه کند و اونیزآن را بپوشد . عملاً یعقوب عنوان سلطنتی نداشته . این احتمال وجود دارد که داستان این ردا یک داستان اسطوره ای مکتوب شده دیگر باشد اما داستانی که گویا با هدفی استراتژیک در اینجا تعبیه شده ؛ آنچه که ما را در برابر این حقیقت که شاید تحقق عهد El Shaddai نزدیک است و یوسف مرد مراقب است به حالت آماده باش در می آورد . [1]

در اصل ما باید انتظاراین را داشته باشیم که داستان پسر ارشد یعقوب رئوبن را دنبال کنیم اما در عوض در مسیر ketonet passim ما به داستان یوسف ، پسر کوچکتراین تبارمنحرف می شویم . پیدایش براساس این واقعیت که یوسف مستعد[2] رویاهای بلند پروازانه بوده توضیح می‌دهد که برادرانش تصمیم می گیرند که او را دربیابان Dothan بکشند . [3]داستان آن چنان که در پیدایش ۳۷ گفته‌شده تا حدی آشفته است چون این گزارش توسط دو نویسنده متفاوت متفاوت در یکدیگر ادغام شده . یکی از آن‌ها پدر یوسف را یعقوب معرفی نموده در حالیکه دیگری اورا اسرائیل نامیده . [4] نویسنده ای که از نام " یعقوب " استفاده کرده رئوبن را به عنوان یکی از برادرانی معرفی کرده که یوسف را در برابربقیه حمایت نموده در حالیکه نویسنده ای که از نام " اسرائیل " استفاده کرده یهودا (پسر لیئه) را به عنوان برادر حامی یوسف معرفی نموده . در ابتدا ، یازده برادر تصمیم می گیرند که ردای یوسف را بکنند او را در گودالی (یا آن چنان که رایج شده چاهی . م) به قصد کشت پرت کنند ، اما سپس نظرشان تغییر می‌کند ، آن‌ها تصمیم می گیرند او را به کاروان در حال گذر اسماعیلیان بفروشند . بعد از آن کسی از بازرگانان مدیانی [5]وارد صحنه می‌شود که در نتیجه آن آن‌ها (مدیانیها) یوسف را از گودال بیرون آورده و او را به اسماعیلیان می فروشند . بنابراین معلوم نیست که برادران او را از چاله بیرون آورده اند و فروخته اند یا مدیانیها [6]اما چه کار این باشد یا آن در نهایت یوسف توسط اسماعیلیان به مصر برده شده . [7]

در پایان،با یک رابطه ی مصری دیگر در مسیر داستان روبه رو می شویم،اما اکنون یک عنصر گیج کننده تر وجود دارد و آن این است که این اسماعیلیان نبودند که به همراه یوسف پسر ۱۷ ساله ی یعقوب/ اسرائیل،به مصر رسیدند،بلکه مدیانیها بودند.مسئله هرچه که باشد،سپس او را به یک پیشکار(Sar Hatabhim/خواجه و سردار افواج خاصه) بلندمرتبه به نام فوطیفار[8] فروخته اند.در این میان،برادران پیراهن یوسف را به خون بز آغشته کرده اند و آن را برای

---

[1] . کنایه از این که یوسف برای این کار انتخاب شده اما در ادامه پژوهش متوجه می شویم که اشکال کار در کجاست . م

[2] . جالب اینجاست که لغت prone/ مستعد، به معنی وضعیت دمر خوابیده هم هست . برای توضیحات بیشتربه کتاب تماسهای یزدانی اثر : زکریا سچین رجوع کنید . م

[3] . اکنون موقعیت Tell Dothan در انتهای جنوبی دره جزرئیل در سامرا قراردارد ، اندکی به سمت جنوبی جنین . این موقعیت از دوران نو سنگی تا دروان هلنیک مورد استفاده بوده .

[4]. For details concerning the writers, see EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 49, p 292.

[5] . midianite : یا madyan یا madiam یک مکان جغرافیایی ومردمی هستند که از آنها در کتاب مقدس و قران یا دشده . براین باورند که آنها در شمال غربی عربستان سعودی و شرق ساحل خلیج عقبه میزیسته اند و نیز در شمال دریای سرخ . برخی محققان براین باورند که آنها در اطراف سودان می زیسته اند . دیگر محققان معتقدند که این نام یک مکان جغرافیایی نیست بلکه نام قبایلی متحد است و به ما گفته شده که midian یکی از پسران ابراهیم بوده . پیدایش ۲۵:۲. م

[6] . البته در کتاب مقدس در نهایت مدیانیها اورا از چاله بیرون می کشند . م

[7] . Genesis 37:24-28

[8] . Genesis 37:36

پوتیفار یا فوطیفار، از شخصیت‌های عهد عتیق در انجیل و تنخ یهودی است که نامش در کتاب پیدایش (اولین کتاب از «اسفار پنجگانه» یا تورات است) در داستان یوسف ذکر گشته‌است. هنگامی که یوسف را به کاروان اسماعیلیان فروختند، یوسف به مصر بُرده شد و در آن‌جا او را به بردگی فروختند. پوتیفار او را خریده و یوسف به عنوان غلام خانگی در خانه پوتیفار مشغول به کار شد، و بعد از نزدیکان پوتیفار گشت.

پدرشان بازپس فرستاده اند تا ادعا کنند که "حیوانی وحشی و شریر او را به ولع خورده است".زین پس،کتاب پیدایش،ما را در شگفتی وا می گذارد که در مصر،چه بر یوسف گذشته است.اما با نادیده گرفتن او در آن نقطه از داستان،حکایات گریزی به داستان یهودا،پسر لیئه میزند.از بین همه ی برادران، در نهایت یهودا پر اهمیت ترین فرد در ضوابط پدرشاهی (شیخوخیت) است،چرا که در داستان‌های مربوط به او است که گفته‌شده که از تبارش شاه داود پدید آمده و از طریق آن خاندان سلطنتی یهودا. اما این دلیلی نمی‌شود برای اینکه چرا کاتبان پیدایش وقفه ای بین داستان یوسف در این مرحله تعبیه کرده اند ،حیله ی انحرافی آن‌ها،بعد تر از این، یک هدف صریح داشته است،که در فصل بعد خواهیم دید.

میراث ممنوعه

پیش از این درباره رویای ابراهیم دانسته ایم که در آن او رویایی درباره همسرش سارا (پرنسس) دیده که او چون درخت نخل بوده . امتیاز (نشان) درخت نخل در اصل عبری بوده و درخت نخل بزرگ واحه جنوب شرقی سینای فراسوی عقبه ،به واسطه گرمای شدید قلمرو شنی [1] Tehama نامیده می‌شده .[2]از آن نام مونث عبری tamar مشتق شده . تعدادی تمار در عهد عتیق وجود دارند نه فقط کوچکترین آن‌ها که دختر شاه داود بوده ، کسی که ketonet passim می پوشیده .[3] بلکه آبشالوم یکی از پسران داود نیز دختری به نام تمار داشته [4]و آن چنان که بعدها شاه Zedekiah .

به هر حال منشاء اصلی کتاب مقدسی تمار ، عروس یهودا پسر یعقوب و لیئه بوده و داستان عجیب و غریبی درباره او در پیدایش 38:1-30 وجود دارد که چگونه تمار از پدر شوهرش آبستن شده ، کسی که گفته‌شده او را نشناخته . چیزی درباره میراث تمار به ما گفته نشده فقط اینکه یهودا او را برای همسری پسر ارشدش Er انتخاب نموده اما وقتی Er به شکل غیر قابل توضیحی فوت کرده ، تماربه برادر جوانتر Er یعنی اونان داده‌شده که او نیز نابهنگام کشته‌شده . سپس نویسندگان پیدایش هر دوی این مرگها را به مشیت خدا نسبت داده اند و بعد گفته‌شده تمار که دوبار بیوه شده بود با یهودا پدر شوهرش در کنار جاده روبرو شده که ظاهراً او را با یک فاحشه اشتباه گرفته وبرای پرداخت وجه مهرو عصای خود را نزد او گرو گذاشته و بزغاله ای از گله اش را به او وعده داده . دلیلی ذکر نشده که چرا تمار نتوانسته هویتش را آشکار کند اما در موعد مقرر دوبرادردوقلو به دنیا آورده . فارزو زراه . [5]

زن پوتیفار، عاشق یوسف شده و از او خواست که به خواسته شوم وی تن در دهد؛ اما یوسف در برابر خواسته او مقاومت کرد؛ اما زن پوتیفار یوسف را متهم کرد که قصد تجاوز به او داشته‌است. با این که بیگناهی یوسف آشکار شد، پوتیفار یوسف را به زندان افکند و پس از مدتی یوسف به دلیل تواناییش در تعبیر خواب مورد توجه فرعون مصر قرار گرفت.

نام پوتیفار در قرآن و روایات اسلامی معتبر نیامده‌است، و به همین دلیل او نزد مسلمان بیشتر به عزیز مصر معروف است. این امر حاکی از مقام پوتیفار در مصر است؛ او وزیر اعظم و از نزدیکان فرعون بوده‌است، با این حال وجود فردی با این نام از دید تاریخی هنوز اثبات نشده‌است. نام زن پوتیفار در تورات نیامده‌است، با این‌حال در کتاب "سفر یاشار"، "متون میدراش" و همچنین در "هاگادا"، زن پوتیفار زلیخا نامیده شده‌است. این نام از ادبیات خاخامی، وارد متون سنتی اسلامی و از آن‌جا وارد ادبیات غنایی مسلمانان شده‌است.

[1] . The Koran (Al-Qur'an of Mohammed), Chandos/Frederick Warne, London (undated), Intro, p 4.

[2] . متناوباً teima یا temd (tamar) در حزقیال ۴۷:۱۹ ذکر شده .

[3] . 2 Samuel 13:1

[4] . 2 Samuel 14:27

[5] . یهودا هنگامی که از ولادت این دو فرزند آگاه شد، دستور داد تامار را زندان کرده و سپس در آتش بسوزانند، ولی تامار که مهر و عصای یهودا را نگه داشته بود، در خلوت به او یادآوری کرد که او از خود وی حامله گردیده است، و یهودا نیز او را آزاد کرد.(پیدایش ۶:۳۸) تامار یکی از پنج مادری است که نامش در نسب‌نامه عیسی ذکر گشته است.(متی ۱۶، لوقا ۳:۳۱) .م



یهودا و تمار

باردیگرهمچون داستان عیسو و یعقوب ما با منازعه برسر ارشدیت مواجه می شویم . کتاب مقدس اشاره می‌کند که در حین وضع حمل تمار در ابتدا دستی ظاهر شده و قابله نوار قرمزی را دور این دست بسته . نخستین پسری که کاملاً از رحم مادرش بیرون آمده فارز بوده .[۱] اما این دست زراه بوده که در ابتدا پدیدارشده همان دستی که نوارقرمزبرآن بسته شده . بنابراین تصمیم بر اینکه کدام پسر درواقع پسر ارشد است به مسئله پیچیده ای تبدیل شده .
او (پسر ارشد) احتمالاً زراه بوده است اما فارز با قلدری راه خود را به این مقام گشوده و به این جهت او را به دست آورنده میراث گرانبهایی می پنداشتند . اینکه این گزارش به چه منظوری به معنی واقعی طرح ریزی شده بود کاملاً نامشخص است اما جزئیات به سختی ارزش ذکرکردن داشته اند مگر اینکه واقعاً نکته ای جهت اشاره کردن برای پیوند دادن فارز به عنوان وارث اصلی یهودا وجود می داشت .
درخصوص ارشدیت ، یهودا (پدرفارز) خودش وارث ارشد یعقوب/اسرائیل درهیچ رخدادی نبوده این امتیاز به راستی به پسر اول لیئه رئوبن تعلق داشته . چهار پسر رئوبن در کتاب پیدایش ۴۶:۹ فهرست شده‌اند . صرفنظر از هر گونه حق جانشینی موثقی انشعاب کهتر یهودا به شکل استراتژیکی به عقب آورده شده چرا که از جانب او بوده که تبار نهایی پادشاهی داود حاصل شده . اگر چه که این تبار از فارز ، فرزند حرامزاده یک رابطه نامشروع بین یهودا و تمار آغاز شده بوده .

[۱] نام Pharez / فارز از لغت عبری perets مشتق شده به معنی " متجاوز به حقوق دیگران " یا " از پشت سربه جلو آمده " . م

فرگرد دوازدهم

یهوه ناگفتنی

یک تدبیر تباری

یک تدبیر تباری حال به یوسف در مصر منتقل شده ، ما را با حقه‌ای در سلسله مراتب نسل‌ها ، به ماجرای یوسف در مصر می‌رساند – داستانی که کتاب پیدایش با آن به پایان می‌رسد – در اینجا ما چیزی داریم که به واقع می‌توانیم در برابر تواریخ مصری بررسی کنیم . پیدایش ۴۵:۸ آنچه را که یوسف گفته نقل قول می‌کند ، " و شما مرا اینجا نفرستادید ، بلکه خدا ، و او مرا پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت " . کاملاً ناگهانی ، تغییر بزرگی را در طالع خاندان شاهد هستیم که یک عضو کهتر تبار به شکل غیر قابل توضیحی از وضعیت بردگی به موقعیت سالاری رسیده .

بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که :

آنجا یک یوسفی بوده که در مصر حکمرانی کرده ، پدر فرعون ، و کسی که (آن چنان که در حکایت پیدایش به آن اشاره شده) بر دومین ارابه فرعون سوار شده ؟ [1] پاسخ به هر کدام از این سوالات بله است . در واقع یک یوسف عبرانی بوده که قدرت به کار گیری این بیانات را داشته اما همان یوسف کتاب مقدس نبوده .[2] ماجراهای آن‌ها چهارقرن از

---

1 . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 115.

۲ . در اینجا خالی از لطف نیست که نقل قولی بکنیم از کتاب " تولدی دیگر " اثر شجادع الدین شفا فصل " اسطوره آفرینش " .

" داستان یوسف در مصر و ماجراهای عاشقانه او با زلیخا که چهارده فصل از تورات و ۱۸۰ آیه از قرآن بدان اختصاص یافته از نظر بسیاری از تاریخ شناسانی که این ماجرا را مورد بررسی قرارداده اند افسانه ای کاملاً ساختگی دیگری است که بجز در خود تورات در هیچ مدرک تاریخی و ادبی و باستان شناسی مصری یا بابلی و کلدانی و آشوری و یونانی اشاره‌ای بدان نمی توان یافت و تا آنجا نیز که تاریخ نشان می‌دهد هیچ فرعون مصری در هیچ دورانی صدراعظم یا مباشر یهودی نداشته است . قصه یوسف و زلیخا – که ولتر آن را یک رمان یهودی نام داده است – بسیار بیشتر از آنکه بر مبنای روایت توراتی آن در جهان مسیحیت ویهود مورد توجه قرارگرفته باشد بر مبنای روایت قرآنی آن در جهان اسلام و بخصوص در ادبیات و هنرهای زیبای ایران اسلامی مورد توجه قرارگرفته است و اشارات متعدد حافظ به ماجرای یوسف و زلخیا الهام بخش گوته نیز در سرودن زلیخانامه او در دیوان شرقی شده . در قرن هیجدهم برای نخستین بار اصالت این داستان توسط چند تن از محققان اروپائی از جمله بولینگبروک و هربرت در انگلستان ، بولانژه و فره و بخصوص ولتر در فرانسه ، لسینگ و کلوپستوک در آلمان مورد تردید قرار گرفت . در دیکسیونر فلسفی ولتر در این باره تذکر داده شده است که داستان عاشق شدن زلیخا به یوسف و انتقامجویی او از این بابت که یوسف تن به ه م خ ا ب گ ی با او نداده است داستان شناخته شده‌ای است که سوابق آن را در مورد هیپولیت و دمازیپ ، تانیس و پریبه ، میرتیل و هیپودامی ، پله و دمنت و سیاوش و سودابه می‌توان یافت . در عوض برای این افسانه ناشیانه که فرعون به محض اینکه یوسف خواب او را تعبیرکرد و وی را به نخست وزیری خود برگزید احتمالاً سابقه ای نمی توان یافت زیرا حتی در عقب مانده ترین کشورهای آفریقایی و آسیایی هم مسلماً یک زندانی آن هم از قوم بیگانه تنها بابت یک تعبیر خواب به نخست وزیری نمی رسد . همه پژوهشگران بر این عقیده اند که نه تنها این داستان از نظر تاریخی اصالت ندارد ، بلکه از نظر واقعیتهای اقلیمی نیز ممکن نیست آب نیل هفت سال پیاپی از بستر خود بالا نیامده باشد بی آنکه چنین فاجعه ای نابودی مصر را در پی بیاورد .

یکدیگر فاصله دارند ، اگر چه که تاریخ دومی توسط کتاب مقدس به عقب پیوند زده شده تا آن‌ها را یکی نشان دهد . در مقابل این ما با صراحت پی می‌بریم که چرا کتاب پیدایش با گزارشش از یوسف در مصر پایان می‌یابد در حالیکه کتاب خروج کتاب بعدی عهد عتیق با داستان موسی و بنی اسرائیل مدت‌ها بعد آغاز می‌شود . این نکته نیز آشکار می‌شود که چرا در فهرست دوازده پسر یعقوب / اسرائیل هرگز قبیله‌ای از یوسف نبوده و در عوض قبیله دوازدهم از قرار معلوم از ترکیبی از افرایم و منسه به وجود آمده کسانی که گفته‌شده پسران یوسف از همسرش Asenath دختر پوطیفار کاهن شهر On بوده‌اند . [1]

از شواهدی که از اسناد مصری پیدا شده مشخص شده که یوسف پسر کتاب مقدسی یعقوب عیناً از گروه برادرانش توسط نویسندگان پیدایش برای مرتبط کردنش با نجیب زاده والا مقامی به نام یوسف / Joseph (Yusuf) در مصر حدود دوازده نسل بعد انتقال داده‌شده . در این خصوص برای تشخیص هویت یوسف کتاب مقدس معرفی پوطیفار به راحتی همراه شده است باهم نام متأخرش ، کسی که او هم در ۳۳ سالگی با دختر پوطیفار/Poti-phera (Pa-di-pa-ra / هدیه خدا Ra) ازدواج کرده بوده . [2]

وجه جالب توجه سناریو کتاب مقدس داستان تلاش برای اغوای یوسف توسط همسر پوطیفار است . [3] (همسر تاریخی Poti-phera در دوران بعد Zelekah / زلیخا نامیده شده بود) [4] وقتی یوسف کتاب مقدس تسلیم عشوه گریهای زلیخا نشده ، زن لباس خودش را پاره پاره کرده و نزد شوهرش می‌برد و ادعا می‌کند که یوسف قصد تجاوز به او را داشته واو نیز از دستش گریخته . [5] تا چند دهه پیش به نظر می‌رسید که چیز ناجوری درباره این داستان کوچک ترو

داستان‌های متعددی که در ادبیات شرق و غرب درباره یوسف منتشر شده‌اند و معروفترین آن‌ها رمان زیبای توماس مان نویسنده بزرگ آلمانی قرن بیستم به نام " یوسف و برادران او " است ، همه از روایت توراتی یوسف مایه گرفته اند و طبعاً هیچکدام اصالت تاریخی ندارند . به عقیده محقق فرانسوی بولانژه ، داستان یوسف احتمالاً درزمان سلطنت سلسله ptolemeus در مصر (سده های چهارم تا اول پیش از میلاد) نوشته شده و به تورات ملحق شده است . زیرا در سالهای سلطنت " اورگتوس " سومین پادشاه این سلسله بوده که شخصی به نام یوسف به مباشرت کل املاک سلطنتی مصر منصوب شده بود . داستان یوسف آن طور که در قرآن آمده نسبت به داستان توراتی یوسف تغییرات و نیز اضافاتی دارد و یکجای آن به یوسف معجزه ای نسبت داده شده که در خود تورات ذکری از آن نیست : " و یوسف گفت پیراهن مرا به کنعان ببرید و روی صورت پدرم بگذارید تا نیروی از دست رفته بینائی او به وی بازگردد " (یوسف ۹۳) این معجزه و همه اضافات دیگر از کتاب تفسیری میدراش و از رساله یهودی وصیتنامه یوسف (بابهای ۳/۱۰) کپی شده است .

[1] . پیدایش 41:50-52

در پیدایش 41-45 به ازدواج او با Asenath اشاره شده ، اینکه یوسف ملقب بوده به Zaphnath-paaneah . دراین مورد محقق اسرائیلی کتاب مقدس ، موشه وینفلد ازدانشگاه عبری اورشلیم گفته که معنی آن می‌شود چیزی شبیه (خدا سخن می‌گوید / او زنده است یا زندگی می‌کند) با اشاره به خدای بنی اسرائیل در مصر . ترجمه دیگری توسط مصر شناس آلمانی جرج استندورف پیشنهاد شده به این معنی که (خدا سخن می‌گوید / امکان زندگی دارد) . Targum Onkelos آن را به " یابنده اسرار" یا " مردی که اسراررا می داند " معنی نموده . طبق سنت یهود **Targum Onkelos حاوی نوشته هایی است که توسط خدا به موسی در کوه سینا دیکته شده .**

[2] . W Keller, The Bible as History, ch 8, p 103

[3] . Genesis 39:7-18

[4] . A Osman, Stranger in the Valley of Kings, Tuya app, p 160.

[5] . ماجرا در قرآن با داستان پاره شدن پیراهن یوسف از پشت یا جلو کارآگاهی می‌شود و در نهایت یوسف تبرئه شده و زلیخا محکوم اما قرآن از داستان یوسف برای مطرح کردن دودمان اسماعیل استفاده نمی‌کند و تنها در آیه نوزدهم می‌گوید که آب آور کاروانی که قصد آب برداشتن از چاه را داشته او را نجات داده اما نمی گوید که این کاروان اسماعیلیان بوده و در آیات ابتدایی سوره یوسف آیه ۶ هم اززبان یعقوب بیان می‌شود که : " پروردگارت تو را بر می گزیند و به تو تعبیر خواب می آموزد و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب به کمال می‌رساند ، همچنانکه در گذشته بر پدرانت ابراهیم و اسحاق به کمال رسانده بود "

تمیز وجود ندارد . اما سپس مصر شناسان سندی پاپیروسی به نام Orbiney از دودمان نوزدهم مصر ترجمه کردند (حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد) در این نسخه آن‌ها متن اصلی داستان را در میان حکایت‌های رمانتیک پیدا کردند [۱] آن داستان ، تجربه تلخ مرد جوانی به نام Bata را بازگو می‌کند و چیزی در رابطه با یوسف و زلیخا در آن نوشته نشده . چسباندن داستان مشکوک همسر پوطیفار به یوسف کتاب مقدسی با این نتیجه که او به زندان انداخته شد ، کاتبان پیدایش را قادر ساخته که شرح بدهند چگونه ملاقات یوسف با ساقی فرعون در زندان باعث شده که یوسف به عنوان کسی که می‌تواند رویاها را تعبیر کند مشهور شود . این نه فقط منجر به رهایی یوسف می‌شود بلکه او رویاهای فرعون را تفسیر و قحطی بزرگی را پیشگویی می‌کند . در نتیجه یوسف در مقام متصدی تهیه تدارکات و ذخیره کالا منصوب شد و در دربار سلطنتی ارتقاء پیدا کرد . مقامش در سطح بایسته استراتژیکی برای پیوند دادنش با یوسف وزیر دوران‌های خیلی بعدتر از آن عیناً اقامه شد .

پیدایش شرح می‌دهد که در نهایت در نتیجه قحطی که به کنعان سرایت نموده یعقوب /اسرائیل و خانواده‌اش – سرجمع هفتاد نفر – برای دریافت کمک‌های یوسف به مصر رفته‌اند . او برای آن‌ها زیست گاهی در دیار گوشن در دلتای نیل فراهم نموده . [۲] و خدا کلمات عهدش را با کمی اطلاعات اضافی اصلاح نموده : " از فرود آمدن به مصر مترس زیرا در آنجا امتی عظیم از تو به وجود خواهم آورد " [۳]. از این به بعد این عبرانیان سابق و دودمانشان در مصر تحت عنوان بنی اسرائیل یا فرزندان اسرائیل شناخته شده‌اند . در ضمن ، در کنعان ، میراث عبرانی به موازات دودمان اسماعیل و عیسو که به اربابان عالی مقامی در این قلمرو تبدیل شده‌اند ادامه می‌یابد .

صدر اعظم

هشتاد مایلی (حدود ۱۲۹ کیلومتری) جنوب قاهره امروزی شهر مدینه الفیوم قرار دارد ، جایی که یک کانال ۲۰۰ مایلی (۳۲۲ کیلومتری) از مدت‌ها قبل صحرا را به باغ بهشتی پر آب با درختستانهای میوه مبدل نموده . در ابتدا شاخه‌ای منحرف شده از نیل با دریاچه‌ای عمیق که Payum نامیده می‌شده در قلمروآمون هوتپ سوم (حدود ۱۴۰۶–۱۳۶۷) مورد استفاده قرارمی گرفته تا آب را به آبراه اصلی برای آبیاری هدایت کند . نزد ساکنان محلی (Fellahin) و کل مصر، آبراه باستانی طبق سنت به عنوان Bahr Yusuf (کانال یوسف) شناخته می‌شود و به یاد بود یوسف صدر اعظم نام‌گذاری شده بود . [۴]

در اینجا باز هم از اسماعیل خبری نیست و در این داستان مهم باز هم صحبت از اسحاق هست و نکته دیگر اینکه در این آیه از اصطلاح " **تأویل الاحادیث** " استفاده شده نه آنچنان که مترجمانی چون بهاء الدین خرمشاهی و محمد مهدی فولادوند ترجمه کرده‌اند " **تعبیر خواب** " . در بررسی دیکشنری فارسی به عربی وبرعکس در مدخل خواب با اصطلاحات اینچنینی مواجه می شوید : خواب آلود **ثقیل** , **نعسان** خواب آور **منوم** , **الدواء المنوم** خواب پارچه **الصوف** , **الزغب** , **الکومت** خواب در اثر تلقین **التنویم المغناطیسی** خواب دیدن **الحلم** خواب رفتن **النوم** خواب سبک **النوم** خواب کوتاه **اغف** خواب ماندن **اطل النوم** خواب مرگ **الخمود** . می بینید که خبری از احادیث نیست و کسی احادیث را خواب ترجمه نمی‌کند و فقط مترجمان برای جور در آوردن قافیه ، اینکه یوسف بعدها خواب فرعون را تعبیر می‌کند در ترجمه آیات اولیه هم از تعبیر خواب استفاده کرده‌اند و به این نامی نمی توان نهاد جز ترجمه ایدئولوژیک قرآن. م

[1] . Ibid, ch 8, pp 99-100

[۲] . نام Goshen (Gosen) اشاره دارد به گونه خاصی از روغن ، شبیه به آن در بخشهایی از جلیله پیدا شده . همچنین سرزمین گوشن نام کتاب مقدسی مکانی است در مصر واقع در دلتای نیل که توسط فرعون یوسف به عبرانیان داده شده و جایی است که از آنجا بنی اسرائیل دردوران خروج مصر را ترک کرده‌اند .

[3] . Genesis 46:3

[4] . Ibid, ch 8, pp 104-05

بحر یوسف تا حد زیادی جلوتر از دوازدهمین سلسله مصر مهندسی شده . همچنین نگاه کنید به :

Peter A Clayton, Chronicle of the Pharaohs, Thames and Hudson, London, 1994, pp 82, 84.

برای محکم کردن ارتباط بین دو یوسف ، پیدایش 41:39-43 داستان اینکه چگونه یوسف کتاب مقدسی فرماندار مصر شده بود را توضیح می‌دهد . و فرعون به یوسف می‌گوید : " سرور خانه‌ام تو خواهی بود و تمامی قوم من محکوم حکم تو خواهند شد و من فقط برای تاج و تخت از تو بزرگترخواهم بود ... واو حکمرانی‌اش را بر تمام مصرحکمفرما نموده " . همچنین در آخرین آیه پیدایش گفته‌شده که وقتی یوسف مرده او همچون فرعون مومیایی شده و این یک واقعیت صریح تاریخی درباره یوسفی بوده که بعدها وزیر شده ،کسی که به راستی مومیایی و در یک تابوت سنگی بسیار عالی (شیک) نه در یک مکان محقر که در یک آرامگاه سلطنتی مدفون شده : در وادی پادشاهان واقع در تبس غربی (لوکثورامروزی) .

یوسف در سلسله هیجدهم صدر اعظم فرعون تات موسیس چهارم (حدود ۱۴۰۵ – ۱۴۱۳ پیش از میلاد) و پسرش آمون هوتپ سوم بود . مقبره یوسف در ۱۹۰۵ کشف شد همراه باهمسرش Tjuyu و کالبد مومیایی شده آن‌ها در میان مومیایی‌هایی که به بهترین نحو حفظ شده‌اند در موزه قاهره قرار دارد . [۱]این برای مصر شناسان یک شگفتی بزرگ تلقی شده که کسانی به غیر از خانواده سلطنتی باید مومیایی و در وادی پادشاهان مدفون شده باشند ، مشخصاً این زوج در دوران خود از اعتبار بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند . پاپیروس‌هایی که همراه این یوسف دفن شده‌اند به او به عنوان " پدر مقدس پروردگاردو اقلیم " اشاره می‌کنند . (it ntr n nb tawi) چون تندیس تدفینی سلطنتی‌اش . عبارت " پروردگاردو اقلیم " امتیازی فرعونی بوده با اشاره به پادشاهی‌های مصر علیا و سفلی . [۲]و این نشان می‌دهد که یوسف نه فقط نایب‌السلطنه و نخستین مقام عالی رتبه بوده بلکه او پدر یک فرعون بوده (درست آن چنان که یوسف کتاب مقدسی به آن منسوب شده) او حتی برخی شئون شاهانه شخصی را تحت اختیار گرفت ، شئونی که خودش در هیبت فرعون تعریف کرده بود . " کسی که در سراسر عالم مورد اعتماد خداوند متعال بود " .[۳] خانواده یوسف بسیار با نفوذ بود و در دلتای نیل به صورت موروثی مایملکی را در اختیار داشت و خود یوسف رهبر نظامی مقتدری بود . Anen[۴] پسر ارشد یوسف وTjuyu بعنوان افسری عالی‌رتبه تحت فرمان آمون هوتب سوم تا سطح صدر اعظم مصر سفلی و کاهن اعظم هلیو پولیس و پدر روحانی (پیشگوی) امت ترقی نمود . اما پسر جوان ترشان Aye از امتیاز ویژه‌ای برخوردار شد ، " پدر خدا " . [۵] و در حدود ۱۳۵۲ پیش از میلاد فرعون شد .نه فقط یوسف از اعتبار سلطنتی منحصربه‌فردی برخوردار بوده بلکه همسرش Tjuyu نیز چنین بوده . او از امتیاز ویژه Asenath(iw s-n-t) برخوردار بوده ، اصطلاحی که از گویش مصری در دوران سلسله هیجدهم رایج شده و به معنی " متعلق به اله Neith ". [۶] Tjuyuدختر پوطیفار بود ، کاهن هلیوپولیس ، طبق درون‌مایه کتیبه‌های [۷] هیروگلیف در موزه بروکلین ، او توسط شاه

---

[۱] . کتاب‌های خروج ۱۳:۱۹ و یوشع ۲۴:۳۲ هر یک به استخوانهای یوسف اشاره کرده‌اند و مدعی شده‌اند که بنی اسرائیل آن‌ها را برای دفن در Shechem از مصر خارج کرده‌اند . اما این ادعا با گفته پیدایش ۵۰:۲۶ جور در نمی آید که گفته بدن یوسف وزیر در مصر مومیایی شده . اگر هر گونه استخوانی توسط بنی اسرائیل برداشته شده آن‌ها ممکن است استخوانهای یوسف اصلی یا شخص دیگری از دوره اش بوده باشند اما امکان نداشته که استخوانهای یوسف وزیر بوده باشد کسی که مومیایی او اکنون در موزه قاهره نگهداری می‌شود .

[2] . Ahmed Osman, The House of the Messiah, HarperCollins, London, 1992,P2.

[3] . Cyril Aldred, Akhenaten, King of Egypt, Thames & Hudson, London,1988, ch 19, p 220.

[4] . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 115

[5] . Ibid, p 123

[6] . EA Speiser, The Anchor Bible - Genesis, ch 53, p 314

[۷] . در زبانشناسی،درون مایه corpus (جمع Corpora) یا بدنه ی متن،دستگاهی سازمان یافته و بزرگ از متون است(امروزه به طور معمول به طور الکترونیکی فرآوری و ذخیره می‌شود).از این درون مایه ها برای آنالیزهای آماری یا آزمون فرضیه استفاده می‌شود،تا رخداد و یا اعتبار یک قاعده ی زبانشناختی را بر جهان به خصوصی بررسی کنند. یک درون مایه ممکن است از متنی با یک زبان منفرد شکل گرفته باشد(درون مایه ی تک زبانی)و یا

Ornament (kheret nesw) گماشته شده بود . اگر چه از طریق یک دست‌کاری تحریری استراتژیکی کالبدهای زمانی (با دو یوسفی که حدود ۵۰۰ سال از یکدیگر فاصله دارند) به نظر می‌رسد که حال جنبه مصری از دو بخش کتاب مقدسی عهد نبوتی را یافته‌ایم . زیرا Asenath دختر بوطیفار / کاهن شهر On (هلیو پولیس) که پیدایش 41:45 به دروغ او را به عنوان همسر یوسف کتاب مقدسی معرفی کرده ، بیش از چهار قرن بعد از او می‌زیسته .

کالبد شناس بریتانیایی سر گرافتن الیوت اسمیت [۱] کسی که جسد مومیایی شده یوسف را بعد از کشفش معاینه کرده گزارش داده که " شکل جمجمه وجه اشتراکی با یک مصری خالص ندارد " . [۲] او نهایتاً از تبار بنی اسرائیلی بوده از این جهت نام عبرانی اش یوسف / Yusuf این امکان را برای نویسندگان کتاب مقدس فراهم آورده که شکاف زمانی بین او و یوسفی را که بسیار قبل از او می‌زیسته و پسر یعقوب / اسرائیل بوده به هم نزدیک کنند . فراعنه‌ای که از تبار یوسف و Tjuyu بوده‌اند به عنوان شاهان Amarna شناخته شده‌اند ، آن‌ها عبارت بوده‌اند از Akhenaten ،Smenkhkare ، Tutankhamun و Aye . حکمرانی‌های کوتاه مدتشان به صورت متوالی بوده (حدود ۱۳۶۷-۱۳۳۸ پیش از میلاد) و اگر چه که بین دو یوسف بیش از چهارصد سال فاصله زمانی وجود داشته این امکان وجود دارد که از منظر دودمانی آن‌ها به هم مرتبط بوده باشند ، با دومی که از اولی سرچشمه گرفته . اگر چنین است شاهان Amarna مطمئناً مناسب عهد پادشاهی مصری پیشگویی شده El Shaddai بوده‌اند که با ابراهیم و اسحاق ساخته می‌شده . به هر حال به احتمال خیلی زیاد یوسف کتاب مقدسی – اگر که او واقعاً با این نام وجود داشته – هرگز به مصر نرفته . نباید از یاد برد که از همه دوازده پسر یعقوب / اسرائیل ، یوسف تنها کسی بوده که بعد از او به نامش قبیله‌ای وجود نداشته . به هر حال با اطلاع از دوران متأخرتر یوسف وزیر ، نام یوسف توسط کاتبان پیدایش برای سرپوش گذاشتن بر دوره‌ای بی اهمیت از تاریخ بنی اسرائیل مورد استفاده قرارگرفته و به سرعت از دوران ابراهیم به دوران موسی انتقال داده‌شده .

با یورش‌های تات موسیس سوم از سلسله هیجدهم (حدود ۱۴۲۶-۱۴۹۰ پیش از میلاد) سرزمین کنعان تحت سیطره مصر قرار گرفت و در دوران پادشاهان Amarna نیز باقی ماند . مصر شناس آمریکایی ، جیمزهنری برستد از موسسه اورینتال به تات موسیس سوم لقب " ناپلئون مصر " را داده . [۳] و امپراتوری که (از سوریه تا آسیای غربی) توسط او و پسرش آمون هوتپ دوم تاسیس شده دلالت می‌کند بر قلمرو پادشاهی که به دودمان اسحاق وعده داده‌شده بوده . [۴]

از آغاز کشف تابوت یوسف مصرشناسان مجذوب هیروگلیفهای غیر معمول آن شده‌اند ، کتیبه‌های آرامگاه مصری عموماً اشاره داشتند به خدایان زیرین که جایگاهی را در زندگی اشغال کرده‌اند ، نام‌های خدا گونه آن‌ها چنین معلوم شده : Ra, Amen, Thut وPtah . اما وابستگی یوسف به هر خدای شناخته شده‌ای در مصر گزارش نشده در

اینکه از چند زبان تشکیل شده باشد(درون مایه ی چندزبانی).درون مایه های چند زبانی که با هدف مقایسه ی پهلو به پهلو قالب بندی شده‌اند را درون مایه های هم تراز موازی می خوانند. م

[۱] . سر گرافتن الیوت اسمیت(به انگلیسی: Sir Grafton Elliot Smith)(زاده ۱۵ اوت ۱۸۷۱– مرگ ۱ ژانویه ۱۹۳۷) کالبدشناس و باستان‌شناس استرالیایی بود. او باورمند به مبادله فرهنگی در دوره‌های پیش از تاریخ بود.او در دانشگاه سیدنی پزشکی خوانده‌بود. او بر روی مومیایی‌های مصر پژوهیده‌بود و نخستین پژوهشگری هم بود که با پرتو ایکس بر روی مومیایی‌ها تحقیق کرده‌بود. در ۱۹۰۷ او رایزن باستان‌شناسی در نوبه گردید.او در کنار آرتور کیت هوادار نظریه خاستگاه نوع بشر در اروپا بود و با نظریه‌های همزمان او که آفریقا و آسیا را محل پدید آمدن انسان می‌دانست مخالف بود. م

[2]. A Osman, Stranger in the Valley of Kings, ch 12, pp 124-25

[3]. JH Breasted was the founder of The Oriental Institute at the University of Chicago in 1922. Also see PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, pp: O9-io.

[4] . Genesis 15:18

عوض هویت خدای او مشکوک است . ظاهراً اشاره دارد به نامی چون Yavoa یا Yuya .[۱] و حتی با اشاره به نام یوسف (Yusuf) این نام تبدیل شده به Yuya و امروزه نیز اغلب به همین شکل ارجاع داده می‌شود .
با اطلاع از میراث بنی اسرائیلی یوسف ، سر انجام در اسناد Tiye دختر یوسف و Tjuyu راز Yuya فاش شد . آن چنان که ما در فصل هفتم دیده‌ایم او با فرعون آمون هوتب سوم ازدواج کرده تا ملکه مصر شود . در کتابخانه از زیرخاک بیرون آورده شده آمون هوتب سوم به سال ۱۹۱۷ بوده که لوح آداپای بین‌النهرینی در مورد انکی ، نین خارساگ و خلقت آدم کشف شده . Tiye بر آمون هوتب سوم نفوذ زیادی داشته و به محض ازدواجش ، خدای اجدادی فرهنگ بنی اسرائیلی‌اش به پانتئون مصر آورده شده ، Yuya از هیچ کس دیگری سرچشمه نگرفته جز El Shaddai که بعد از ۴۰۰ سال در گوشن بنی اسرائیل متداول شده و به عنوان " او کسی است که زندگی می‌کند " شناخته شده . ظاهراً از ریشه کلامی hayah (با زندگی / زنده) به او اشاره می‌شده ، همچون Iouiya یا Yaouai بر اساس قواعد آوایی Yahweh .
در این مرحله از تاریخ عبرانی در مصر ، ما فقط یک نسل از موسی فاصله داریم ، به این معنی که وقتی موسی مهاجرت به سینا را رهبری کرده میراث خدایی که با آن‌ها سفر کرده از Yaouai نشأت گرفته و از این دوران شناسایی خدا به نام " یهوه / Yahweh " از سطح کاربرد رایجش به فراسوی مرزهای مصر منتقل شده . در شرایط نسلی (یعنی در شرایط دودمانی که بنی اسرائیل قرار داشته‌اند . م) بنی اسرائیل به Yaouaiهمچون Adon ارجاع می‌دادند ، لغتی سامی به معنی " پروردگار/ Lord "[۲]معادل Aten مصری .[۳]به همین دلیل است که جلوتر از دوران موسی ، رجحان خدایی Adon در کنار نام رایج‌تر یهوه / Yahweh گاه به گاه در کتاب مقدس عبرانی پدیدارمی‌شود .[۴] و این آدون است که نخستین بار موسی در حین مذاکره برای امکان بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر در خروج ۴:۱۰ به آن اشاره می‌کند .
به محض ازدواجش با Tiye ، آمون هوتب سوم شهر مرزی Zarw را در دلتای سرزمین گوشن به او پیشکش کرد و او را سرور همسرانش نمود حتی بالاتر از همسر اولش ملکه Sitamun . در Zarw او اولین معبد خداوند (خانه

---

[1] . A Osman, Stranger in the Valley of Kings, ch 12, p 122

[۲] .به شکل دیگر ، adonai / ادونای ، به معنی " پروردگارم " است . Adon به عنوان نام خدا در کتاب مقدس مورد استفاده قرارگرفته و همچنین به عنوان توصیف این جهانی خدایان .

Exodus 4:11; Judges 6:15; 2 Samuel 7:18-20; Psalm. 8, and 114:7,135:5,141:8,109:21-28, rlus numerous times in Ezekiel and Daniel.

[3] . Ahmed Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, Graf ton/ Collins, London,1990, ch37, pl67.

Aten (Aton) دیسک خورشید در اسطوره شناسی مصر باستان و در اصل یک جنبه از Ra . Aten با تمرکز بر henotheistic توسط آمون هوتب چهارم رواج یافته .

یکتاپرستی نوبتی (به یونانی: ἓν θεός)(به انگلیسی: Henotheism)، واژه ای است که نخستین بار توسط ماکس مولر، برای اشاره به پرستش یک خدای منفرد، در عین پذیرش وجود یا امکان وجود خدایانی دیگر، به کار گرفته شد . م

[۴] . به عنوان مثال جلوتر از زمان موسی در دوران ابراهیم ترجمه مستقیم بخشی از فصل هیجدهم کتاب پیدایش از عبری به فارسی اینگونه می‌شود :

" خداوند در " الونه ممره " براوظاهر شد و او در درگاه خیمه‌اش در گرمای روز نشسته بود . نظرکرد و دید سه نفر ایستاده اند ، او از درگاه خیمه خود به استقبال آنان شتافت و به آنان تعظیم کرد و گفت : آقایان من " **ادونای** " اگر شایستگی دارم خواهشمندم استدعای غلام خود را به زمین نگذارید "

الونه ممره : نام وادی بوده در کنعان .

ترجمه از منوچهر خوبان متخصص زبان عبری

Aten) را ساخت و یک دریاچه عظیم را حفر نمود که و بر روی آن کشتی سلطنتی‌اش به نام Tehen Aten (Aten Gleams) را قرارداد .[۱] زیست گاه مستحکم Zarw در محل شهر باستانی Avaris بنا شده بود و در دوران‌های بعدی درزمان حکمرانی رامسس دوم بازسازی و به نام Pi-Rameses شناخته شد ، کسی که شهردار شهر بوده .[۲]

فرق اساسی بین آتن و خدایان بومی مصر این بود که آتن شخصیتی نداشت که آمون هوتب بتواند اثباتش کند . هیچ ارتباط اساطیری موجود نبود . هیچ ویژگی شخصیتی نبود و نه هیچ افسانه رمانتیکی که بتوان به کار بست اما برای Tiye و بنی اسرائیل این ادراک به طریقتی متفاوت بود . در اینکه می‌پنداشتند Yaouai زنده است . البته که در دوره اقامت موقت ، تصویرش در خاطره دور دست اسطوره‌ای اش منحل شده . با این حال معرفی آمون هوتب از خداوند به شکل یک صفحه خورشیدی با شکوه با پرتوهایی رو به پایین که به دست‌ها می رسند پدیدار می‌گردد . Ra خدای بزرگ خورشید امت مصر بود و خدای رسمی Amen بود اما طی حکمرانی آمون هوتب سوم ، دیسک آتن Yaouai به عنوان نوری که آن‌ها در آن حکم‌فرما می‌شوند معرفی شده بود .



بازیگران پیدایش

حال پیدایش با مرگ و مومیایی و دفن یوسف به پایان رسیده . همچنین ما از رنگارنگ‌ترین و سرگرم کننده ترین داستان فرعی کتاب پیدایش به این نتیجه می‌رسیم که اگر چه داستان یوسف به عنوان یک افسانه شخصی تعبیه شده بود ، گزارشی واقعی از تاریخ بنی اسرائیل الهام بخش آن بوده تا نمونه مثالی از یک پیوند ترو تمیز ناشی از اختلاط

---

[1] . James Baikie, The Amarna Age, A&C Black, London, 1926, p 91

[۲] . اغلب گفته شده که Pi-Rameses انبار مرکزی غله بوده ، اما این توصیف حال منسوخ شده . این مفهوم از این رو به وجود آمده که ترجمه کتیبه ای مربوط به یک مقام دولتی اورا به عنوان سرپرست انبارهای غله معرفی می‌کند . حال ترجمه های درست تری از آن منتشر شده که او را " ناظر سرزمینهای خارجی " معرفی می‌کند . م

نژادی را در بالاترین سطح تدارک ببیند . بطوریکه در دوره‌های بعدتر قابل به کار گیری باشد . اگرچه به موازات این ، حفظ سنت Yaouai بنی اسرائیل (آن چنان که اخیراً از اسناد یوسف ، Tjuyu و Tiye مشخص شده) نشان می‌دهد که حتی با گذشت چهار قرن از دوران ابراهیم ، فرهنگ بنی اسرائیل در مصر هنوز تا حد زیادی عبری بوده . با وجود طلوع پر قدرت و منحصربه‌فرد Yusuf-Yuya و کسانی از حلقه اشرافی‌اش ، مشخص است که بنی اسرائیل به قلمرو دلتای گوشن محدود شده بودند و حاکمان مصر با آن‌ها به عنوان افرادی از طبقه پست جامعه رفتارمی‌کردند .

در ضوابط کتاب مقدسی بنا بر تحقیقات ما که کتاب مقدس را مهم‌ترین منبع آگاهی ادبی درباره خدامی پنداریم ، یک‌بار دیگر متوجه می‌شویم که این متن نه آنقدر هم که پنداشته شده درباره خدا نیست . طی ۶۰۰ سال پیدایش ، از دوران ابراهیم (حدود ۱۹۶۰ پیش از میلاد) تا دوران موسی (حدود ۱۳۶۰ پیش از میلاد) خدا نه هیچ‌گونه نقش فعال فیزیکی داشته و نه تأثیر مستقیمی بر روایت گذاشته . آن چنان که در کتاب سفر خروج که پس از پیدایش قرار دارد مشهود شده ،آخرین ظهور جسمانی او در خیمه‌ای در Mamre اتفاق افتاده ،حال خدا به عنوان یک هویت شخصی از اذهان محو شده است.خدا محو شد تا که هرگز در هیبت یک "شخصیت بر زمین"،به آن طریقتی که تجسم شکل دهنده‌اش تعریف شده بود بازنگردد.از این پس خداوند(با هر نامی که باشد) با ظاهر شدن به شکل موجودی اثیری که در نمایش‌های گوناگونی از پدیده‌های طبیعی و فرا طبیعی تعریف شده است، موهوم و مرموز می‌شود. همان‌طور که اختلاف برادرانه بر سر جانشینی بازیگران هادی پیدایش و تعدادی تاکتیک ادبی برای نشان دادن تبار منشعب از ارشدیت را شاهد هستیم در جریان تقلب تحریری،اولاد قابیل به نفع زادگان برادر ناتنی‌اش ست از معرکه خارج شده‌اند. اسماعیل به نفع برادر ناتنی‌اش اسحاق نادیده گرفته شده و حق ارشدیت ِ عیسو به نفع برادر کوچک‌ترش یعقوب از او گرفته شده است.و رئوبن به مسیر فرعی منحرف شده است تا سومین برادر کوچک‌ترش یهودا به عنوان جد تبار سلطنتی نهایی داودی در اورشلیم معرفی شود.ضمناً یوسف (یکی از برادرهای کوچک‌تر و ناتنی رئوبن) به شکلی نابهنگام (بی مورد) از نظر تاریخ وقوع، شخصیت پردازی شده است تا به عنوان وارث جنبه‌ی کلیدی پیمان El Shaddai معرفی شود .

برخی از جالب توجه ترین داستان‌های پیدایش مانند برج بابل ، سیل بین‌النهرین و یوسف در مصر حال به عنوان داستان‌هایی شناخته شده‌اند که به صورت کلی از گزارش‌های تاریخی نامرتبط سرقت شده‌اند . ماجراهای کسانی که پس و پیش شده‌اند تا شخصیت‌های کتاب مقدسی را اعتبار ببخشند . غیر از آن از دوران ابراهیم ، دودمان پدر شاهان ، اسحاق و یعقوب /اسرائیل به عنوان یک جفت تا حدی ناامید کننده ظاهر شده‌اند که تا آنجا که آگاه شده‌ایم موفقیت خیلی اندکی به دست آورده‌اند . در عوض رگه‌های موثرتر خانواده ، کسانی از تبار قابیل ، اسماعیل و عیسو ، ظاهراً امتیازهای قابل توجه ای در بین‌النهرین ، ادوم و کنعان به دست آورده‌اند . اما ماجراهای تک تک آن‌ها به شکل اساسی نادیده گرفته شده .

در میان همه این‌ها ، جنس مؤنث مطابق شأنش معرفی نشده . به حوا به علت اینکه عقیده‌اش را بیان کرده تهمت زده شده و مادون آدم قرار داده‌شده . سارا بین شوهرانش ابراهیم و سنوسرت محو شده . هاجر با پسرش به بیابانی وحشی تبعید شده و دختران لوط با پدرشان که از جریان اطلاعی نداشته هم‌بستر شده‌اند . ربکا شوهرش را فریب داده و باعث شده که اسحاق پسر جوان ترش که تغییر قیافه داده بود را به جای برادر ارشدش برکت دهد . لیئه ، یعقوب را در شب زفاف فریب داده ، راحیل بت‌های خانوادگی پدرش را دزدیده ، به دیناه تجاوز شده و سر انجام تمار به شکل یک جنده خیابانی به تصویر کشیده شده که از پدر شوهرش حامله شده . از این روی،جالب خواهد بود که موشکافانه‌تر به این

مسئله نگاه کنیم که دیگر زنان خط مقدم (جلودار) چه طور توصیف شده‌اند،مادامی که در موازنه عهد عتیق پیش می‌رویم.[۱]

سال‌های گمشده

سِفر(یعنی کتاب یا کتاب بزرگ .م) خروج،با شرح کوتاهی از رابطه‌ی مصریان با زاد و ولد بیش از حد بنی اسرائیلیان پیش از جهشی در سده ها تا زمان تولد موسی شروع می‌شود.این امر مسلماً مبهوت کننده می‌شود،چرا که ماجراهای یوسف و موسی آنسان تعریف شده‌اند که گویی آن‌ها باهم مرتبط هستند و به سختی می‌توان بین آن‌ها فاصله‌ای از نظر زمانی پیدا کرد.بدان دلیل،مخصوصاً آزاردهنده است که در کتاب اعداد بخوانیم ؛وقتی که موسی بنی اسرائیل را به خارج از مصر رهنمون کرد،گفته‌شده است که ۷۰ عضو از خانواده‌ی یعقوب–اسرائیل [۲] به طریقتی به جمعیت حدود ۲ میلیونی رسیده‌اند،که این جمعیت شامل ارتشی دربرگیرنده‌ی ۶۰۳۵۵۰ مرد جنگجوی با سنی بیش از ۲۰ سال بوده است. [۳]در تایید تاریخی مربوط به اقامت موقت بنی اسرائیلیان در مصر،وقایع نگاری سالیانه‌ی رامسس دوم (حدود ۱۲۳۷ تا ۱۳۰۴ پیش از میلاد)ارجاعی دارد به مردمانی از نژاد سامی که در ناحیه‌ی دلتای گوشن سکنی گزیده بودند،اما به وضوح در مورد اینکه آن‌ها تنها بنی اسرائیلی بوده‌اند صحبت نمی‌کند.به واقع،سامیان آن ناحیه شامل دیگر نسل‌هایی که از سوریه،فنیقیه و بین‌النهرین آمده بودند نیز می‌شده‌اند .[۴] جدای از اشاره به مردمان سامی منطقه‌ی گوشن،این اسناد(و اسناد مربوط به دوره‌ی پیش از رامسس،یعنی Seti I) همچنین به شهر Asher واقع در کنعان ارجاع می‌دهند.[5] اما

---

[۱] .مطالعات درجه اولی درباره زنان منحصر به فرد در عهد عتیق و جدید در کتاب جان بلدووک انجام شده .

John Baldock, Women in the Bible, Arcturus London, and Foulsham, Slough, 2006,

[2] . Genesis 46:27

[۳] . ارقام مجزا و اختصاصی قبیله‌ای بتفصیل در کتاب Mumbers آمده اند . ساندی تایمز در تاریخ ۳۰ نوامبر۱۹۹۷ گزارش داده که تحقیقات Colin Humphreys پروفسور علوم مواد درد انشگاه گمبریج نشان داده که تعداد واقعی عبرانیان به شکل قابل توجهی کمتر از آنچه بوده که گزارش شده و ای ناز سوء تفاهم ترجمه لغت عبری lp (elep) ناشی شده . که به معنی ۱۰۰۰ دانسته شده اما ظاهراً به معنی " troop / گروه یا گروهان " است با این حال حتی اگر گروههای تعیین شده کمتر از ۱۰۰۰ مرد بوده باشد ، بطور کلی تعداد بنی اسرائیل هنوز می بایستی ده ها هزار نفر باشد اگر نه صدها هزار نفر و باقیمانده ها کاملاًدر برابرهفتاد بنی اسرائیلی درست سه نسل قبل تر نابرابرند . (یعنی با هر محاسبه ای تعداد افراد باقی مانده طی سه نسل این تعداد نمی شود . م)

در این خصوص شجاع الدین شفا در کتاب " پنج نقد بر کتاب تولدی دیگر " آورده :

اگر به موجب نوشته صریح خود تورات شمار کل یهودیانی که در زمان یوسف به مصر رفتند و در آنجا اقامت گزیدند تنها ۷۰ نفر مرکب از فرزندان یعقوب وزنان و فرزندان آن‌ها بوده است (واینان بودند که با توالد و تناسل در طول نسل های متوالی " بارورو تکثیر وبی نهایت زور آور شدند ، بطوریکه زمین مصر از ایشان پر شد ") با هیچ حساب زیست شناسی و هیچ حساب ریاضی ، حتی با سحرو معجزه عصای موسی نیز شماراین عده بعد از ۴۳۰ سال نمی تواند آن رقم ۶۰۳۵۵۰ نفرمردان بالای بیست ساله سوای زنان و اطفال و سوای قوم لاوی باشد که تورات در باب اول سفر خروج بدان اشاره می‌کند (وبا احتساب زنان و اطفال و لاویان این شماربه حدود سه میلیون نفر می‌رسد) . طبق محاسبه دقیق p.lukas پژوهشگر آلمانی و استاد تاریخ مذاهب شمار افراد یک قوم ۷۰ نفری می‌تواند در طول توالد و تناسلی ۴۳۰ ساله ، در بهترین شرایط تنها به ۱۰۰۰۰ نفر برسد ولو آن هم که بسیاری از نوزادان آنان دو قلو باشند ویا چنین احتسابی ، آسان می‌توان دید که خاخام هایی که حد اقل ده قرن بعد از زمان ادعائی خروج قوم یهود از مصر ، سفر خروج را از قول پیامبرخود نوشتند شمار یهودیان مصری زمان موسی را به سادگی ضرب در ۲۵۰ کرده‌اند . بررسی های اصولی همین پژوهشگران بدین نتیجه کلی رسیده است که اقامت ۴۳۰ ساله قوم یهود در مصر اصولا افسانه ای است که بعداً ساخته و پرداخته شده است زیرا خود تورات که تاریخ یهود را از آغاز خلقت آدم بطور دقیق و مشروح نقل کرده درباره این دوره ۴۳۰ ساله بکلی خاموش مانده است یعنی پس از تصریح بر اینکه خاندان ۷۰ نفری یعقوب به دعوت یوسف به مصر رفتند تقریباً بلافاصله به شرح تولد موسی و ماموریت او برای بیرون بردن قوم اسرائیل از مصر پرداخته است بی آنکه گزارشی درباره این فترت طولانی ۴۳۰ ساله داده باشد . م

[4] . WR Smith, The Religion of the Semites, ch 1, p 1.

[5] . I Velikovsky, Ages in Chaos, ch 1, p 10, note 18.

Asher، (آن طور که در یوشع ۱۷:۷ ذکر شده) پس از بازگشت یکی از قبایل بنی اسرائیلی که با هجرت موسوی به کنعان آمده بودند نام گذاری شده است .[۱] در نتیجه نشان می‌دهد که هجرت احتمالاً پیش از،یا در خلال دوره‌ی Seti انجام شده است (حدود ۱۳۳۳ تا ۱۳۰۴ پیش از میلاد).
پیدایش ۴۷:۱۱ بیان می‌کند که طی اقامت یوسف در مصر ، او نزدیکان خود را در " سرزمین رامسس " اسکان داده . در حالیکه خروج ۱:۱۱ مدعی شده که آن‌ها به واقع شهر رامسس (Pi-Rameses) را ساخته‌اند . در حالیکه رامسس اول تا حدود ۱۳۳۵ ورامسس دوم نیز تا ۱۳۰۴ پیش از میلاد حکومت نکرده‌اند . در واقع برای یعقوب / اسرائیل و خانواده‌اش کاملاً غیر ممکن بوده که در " سرزمین رامسس " مستقر شوند زیرا آن‌ها قرن‌ها قبل از دوران رامسس وارد مصر شده بودند .
این اظهارات نامتجانس کتاب مقدسی برای مورخان دوران ویکتوریا معما شده بود . اما از آن زمان تاکنون این مسئله به رسمیت شناخته شده که اظهارات مربوط به رامسس در کتاب مقدس از منظر ترتیب وقایع اشتباه هستند . این اشتباه از این جهت پدید آمده که مؤلفان پیدایش به اقامتگاه دلتای مصر باهمان نامی که در قرن ششم پیش از میلاد برایشان شناخته شده بوده ارجاع داده‌اند ، وقتی که بخشی از دلتای نیل ، " سرزمین رامسس " نامیده می‌شده و این اصطلاح تا قرن چهارم میلادی باقی مانده . [۲]
به نظر می‌رسد که هجرت بنی اسرائیل در دسته‌های متمادی از زمان موسی انجام شده است و البته به نظرمی آید که بسیاری از بنی اسرائیلیان ، متعاقب عزیمت بدنه اصلی جمعیتشان در مصر باقی مانده‌اند . [۳]راهنمای قابل قبول برای زمان بندی وقایع در ۱۹۹۷ محقق شده بود ، وقتی غلات لایه باستانی کهن جریکو تحت آزمایش کربن ۱۴ حدود ۳۳۱۱ سال قدمت را نشان دادند . [۴]این قدمت آن‌ها را به اوایل قرن چهارم پیش از میلاد باز می‌گرداند که بدین معنی است که مهاجران بنی اسرائیلی که شهر را در حین عبور از رود اردن به سوی کنعان خراب کرده‌اند در آن زمان به آنجا نرسیده بودند . علاوه بر این مجله علمی " طبیعت " خاکستر ناشی از انفجار آتش‌فشانی را به کوه Santorini در مدیترانه ربط داده برخلاف کتاب مقدس که آن را بلای تاریکی در مصر دانسته ، در نتیجه ، این رویداد از چارچوب زمانی موسی آن چنان که خروج مدعی شده مجزا می‌شود . [۵]
به اثری که این فاجعه آتش فشانی و زمین لرزه متعاقب آن بر مصر گذاشته (که زمین شناسی تاریخ آن را ۱۶۲۴ پیش از میلاد تعیین کرده) در پاپیروس Ipuwer که توسط موزه لیدن در ۱۸۲۸ به دست آمده اشاره شده . این سند چند صفحه‌ای از سلسله نوزدهم از یک منبع پیشینی کپی شده و از مجموعه وقایع ویران کننده‌ای در مصر می‌گوید ، مطابق با بلاهایی که خروج از آن‌ها سخن به میان آورده و از آتش و خاکستری صحبت می‌کند که حدود ۳۰۰ سال قبل از دوران موسی " از آسمان بر زمین ریخته " و زمین را از پا درآورده . [۶] به طرفداری از دورنمای کتاب مقدسی برای این

---

[1] . Numbers 1:41

[2] . DM Rohl, A Test of Time: The Bible from Myth to History, ch 4, p 116

[3] . I Velikovsky, Ages in Chaos, ch 1, p 10. Also see T Eric Peet, Egypt and the Old Testament, Liverpool University Press, Liverpool, 1922, ch 5, p 124.(There were Aperu/Habiru in Egypt as late as the reign of Rameses IV.)

[4] . Lifelines magazine, Lifelines Trust, Honiton, July 1997.

[5] . Exodus 10:22-23. As featured in the journal Nature, Macmillan,London, summer 1997.
خروج در بخش دهم مدعی شده که : " وخداوند به موسی گفت : " دست خود را به سوی آسمان برافراز تا تاریکی بر زمین مصر پدید آید ، تاریکی که بتوان احساس کرد . پس موسی دست خود را بسوی آسمان بر افراشت و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد و یکدیگررا نمی دیدند . "

[6] . I Velikovsky, Ages in Chaos, ch 1, p 27.

موضوع (جهت پوشش قرون بین کتاب‌های پیدایش و خروج) در متن مقدس عبرانی ادعا شده است که مدت زمان اقامت موقت بنی اسرائیل در مصر " چهارصد و سی سال " بوده . [۱]
کتاب مقدس مصوب شاه جیمز مشابه آیه خروج بیان می‌کند که " حال اقامت موقت فرزندان اسرائیل که در مصر ساکن شده‌اند چهارصد و سی سال بود " .[۲] اگر این محاسبه آن چنان که گفته‌شده تقریباً درست باشد ، بعد از دوران یعقوب / اسرائیل موج اولیه عزیمت بنی اسرائیل به سینا همراه با موسی می‌توانسته حوالی میانه قرن چهاردهم پیش از میلاد رخ داده باشد .

دهشت خدا

در مقابل همه معابد زیگوراتی معروف میراث بین‌النهرینی و معابدی که در مصر وجود داشته ، هرگز یک‌بار از ابراهیم ، اسحاق یا یعقوب ندیده‌ایم که حتی اشاره‌ای به مفهوم معبد در کنعان داشته باشند . در بهترین حالت ما اشاره‌های مختصری را در اختیار داریم از سازه‌هایی که خود ساخته‌اند ، قربانگاه‌ها (محراب‌ها) ی ابتدایی که با توده‌ای از سنگ در کوه‌ها و تپه ها و مکانهای وحشی (کنایه از به دور از تمدن . م) ساخته شده . [۳] جایی که آن‌ها پیشکشیهایی از نوشیدنی و روغن عرضه می‌کردند [۴]و حیوانات را قربانی می نمودند . [۵]
بر حسب اینکه بتوان چیزی را به نیایش مذهبی به شکل دعا تشبیه نمود ، در پیدایش ۲۰:۱۷ به واقعه‌ای اشاره شده ، وقتی که ابراهیم از El Shaddai درخواست نموده که به طریقی شاه ابی ملک و همسرش را برای بچه دار شدن کمک کند و این تا ۶۰۰ سال بعد در زمان موسی وجود نداشته که ایده کهانت مذهبی به عنوان یک انگاره اسرائیلی بر اساس مدل مصری به وجود آمده . نخستین معبدی که از آن گزارش شده خیمه گرد هم آیی (اجتماع) بوده که طی مهاجرت موسی در کوه هورب در سینا بر پا شده . [۶]
به دنبال ریشه کنی سدوم و گمورا توسط او که پیش از این گفته‌ایم ،ما کاهشی شتابان در فعالیت‌های فردی خداوند را شاهد هستیم بیشتر فعالیت‌هایی که در هر رخدادی کاملاً مخرب بوده‌اند.در دوره‌ی پس از ابراهیم،برنامه‌های خداوند در برابر رخنه گری های خانواده محور در حکایات کتاب مقدس،کاملاً ثانویه می‌شود . او نام یعقوب را به اسرائیل عوض می‌کند،و در اقدامی نسبتاً قاعده مند،به پدرسالاران یادآوری می‌کند که اولادشان ملتی بزرگ خواهند شد.اما غیر از این،خدا به نسبت حماسه‌ی موجود نقشی فرعی دارد.از یک جهت این خیلی هم شگفت آور نیست،چرا که به موازات اینکه اسناد بین‌النهرینی وقف این شده‌اند تا به گزارشات سرزمین مادری جدید مربوط شوند، در مخزن اسناد اطلاعات اندکی برای نویسندگان پیدایش موجود بوده تا اینکه آن‌ها متون کنعانی مربوط به خانواده‌ی El Elyon،بارگاه مجمع اش در بعلبک و خیمه‌اش در Beth-El را بیابند .

---

[1] . Exodus 12:40
[2]. In F Josephus, Antiquities of the Jews, bk II, ch XV:2.
ژزفوس ادعا می‌کند که آن ۴۳۰ سالی ذکر شده، مرتبط است به دوره‌ای« از زمان اولین حضور ابراهیم در کنعان».که در ازاء آن تنها ۲۱۵ سالش شامل اقامت موقت در مصر بوده است.اینطور به نظر می‌رسد که ژزفوس فروهر این اطلاعات را از ترجمه ی یونانی عهد عتیق بدست آورده است،ترجمه ای که بیان می‌کند« و اقامت موقت فرزندان اسرائیل،که همانا اقامت موقت آنان در مصر و سرزمین کنعان است،۴۳۰ سال بوده است».با این وجود متن یونانی در این مطلب ارجاعی به ابراهیم نمی دهد،آنطوری که ژزفوس این ارجاع را می‌دهد،به طرز ویژه‌ای به «فرزندان اسرائیل» اشاره می‌کند،کسانی که زادگان نوه ی ابراهیم،یعنی یعقوب–اسرائیل بودند.

[3] . Genesis 12:7, 33:20
[4] . Genesis 35:14
[5] . Genesis 31:54,46:1
[6] . Exodus 26-27

تصویر خدا گونه‌ی El ۲۵۰مرتبه در کتاب مقدس عبری ذکر شده است.[1] با مواردی از اشاره‌های به خصوصی به خداوند در هیبت El Elyon[2]. و چهل و هشت مورد اشاره از او به عنوان El Shaddai[3] . این یادداشت ها نشان می‌دهند که خداوند ابراهیم ،اسحاق و یعقوب،پروردگار اعظم کنعانیان نیز بوده است،که قبل از این برای کسانی همچون آدم و لمچ به عنوان Enlil (Ilu Kur-gal در بین‌النهرین شناخته شده بوده.همچنین،علی رغم کاربرد این واژه در ترجمه‌ها،واژه‌ی جمع Elohim /الوهیم (تابناکان) در حدود ۲۵۷۰ بار به کار رفته است[4]،گرچه که به طور کلی کلی در کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید) نادیده گرفته شده است.

خدا برای دودمان ابراهیمی به هر نام به شکل ترسناک و قابل احترامی ظاهر شده اما هنوز به قلمروی آنچه که اصطلاحاً محیط رسمی مذهبی نامیده شده نقل مکان نکرده در دو مورد در عبری از او به عنوان " دهشت " یاد شده . [5] هیبتی که در هر دو مورد مایه ترس و وحشت بوده . به این تصویر به واسطه قدرت‌های شگفت انگیز ویرانگرش خواه خواه از طریق سیل‌ها ، طوفان‌ها ، زلزله‌ها یا آتش آسمانی به شکل مشهودی شخصیت داده‌شده . قرائت عمق نمایانه نتایج به جهت فقدان ادبیات عبری معاصر از دوران موضوع بحث درک وضعیت را دشوار می‌کند . در این خصوص – دهشت خدا – ما فقط عقیده متن مقدس را که توسط دستان نویسندگان کاهن منش در دورانی خیلی دور نوشته‌شده در اختیار داریم . ما نمی‌دانیم که آن‌ها تصویر ابراهیمی از خدا را آن چنان که صادقانه درک می‌کرده‌اند بازتاب داده‌اند یا اینکه تصویری از خدای ابراهیمی را متناسب با خُلق دورانشان خَلق نموده‌اند . هرکدام که باشد ، از آنجا که نویسندگان پیدایش در انتقال آنچه که بسیار مطلوبشان بوده آزاد بوده‌اند ، این احتمال بطور کلی وجود دارد که ما با مفهومی گذشته نگرانه به کار گرفته شده بر اساس نگرشی در خصوص خدا مهیا شده‌ایم که در دوره خودشان نوشته‌شده .

در آن دوره حساس ، بنی اسرائیلیان زیادی تحت قیمومیت بابلیان برای چند دهه خدمت می‌کرده‌اند ، تا آنجایی که به جامعه اسرائیلی مربوط می‌شده خداوند این اجازه را داده بود و به اغماض با این وضعیت برخورد می‌کرد ، از این روی به عنوان خدایی خشن ، حسابگر ، خودپسند و صراحتاً بی گذشت تصدیق شده . درکی که از کتاب لاویان تورات بسیار مشهود است :

"اگر از من حرف شنوی نداشته باشید و این احکام را به جای نیاورید من بر شما بلایایی فرو خواهم فرستاد ، امراض و تبی سوزان (مرض سل . م) که نور از چشمان شما می‌برد و قلب‌های شما را می‌سوزاند و کِشته خود را بر باد رفته می‌یابید ، چرا که دشمنانت آن‌ها را خواهند خورد . " [6]

پیش از آن در کتاب خروج ۲۰:۵ : " من پروردگارتو ، خدای غیور هستم ، پدران را می‌بینم که بر فرزندانشان شرارت می‌ورزند و همین‌طور فرزندانی تا نسل‌های سوم و چهارم که از من متنفرند ، بنی اسرائیلیان معتقد بودند که به اسارت Nebuchadnezzar بابلی در آمده بودند برای اینکه شاهان آن‌ها هیچ‌گاه التزام عملی به تعالیم توحیدی نداشتند "

---

[1] . As, for example, in Genesis 7:1, 28:3, 35:11; Numbers 23:22; Joshua 3:1 2 Samuel 22:31, 32; Nehemiah 1:5, 9:32; Isaiah 9:6, and Ezekiel 10:5.

[2] . Genesis 14:18; Numbers 24:16; Deuteronomy 26:19, 32:8; Psalms 7:17,18:13,56:2, 78:35,97:9; Daniel 7:25, 27, and Isaiah 14:14.

[3] . First used in Genesis 17:1, 2, and in 31:29, 49:24, 25; Ruth 1:20, 21; 31times in Job; Proverbs 3:27; Micah 2:1, and Isaiah 60:15,16, 66:10-13.

[4] . Including 32 times in Genesis 1. Also Genesis 6:18, 9:15,17:7, 50:24; 1Kings 8:23; Jeremiah Jeremiah 31:33; Isaiah 40:1, along with numerous mentions in Ecclesiastes, Daniel and Jonah.

[5] . Genesis 31:42, 54

[6] . R Alter, Genesis, ch 31, pp 174,176

. [1] به محض بازگشت احتمالی آن‌ها به اورشلیم ، آن‌ها همه دلایل برای ترسیدن را مفروض گرفتند ، ترس از مجازات بیشتر یهوه اگر که آن‌ها وضعیتی از تملق بی چون و چرا را نپذیرند . همه این‌ها فضایی مطیع و تحت فرمان را به وجود آورد که کتاب مقدس عبری در آن نگاشته شده بود و متعاقباً تصویری دیکتاتورمآبانه و بی عاطفه از خدایی که هیچ‌گاه توسط تاریخچه‌های اولیه کنعانی و بین‌النهرینی در چنین حالتی توصیف نشده بود به نمایش در آمد .

تغییر ادراک

از آن زمان در قرن ششم پیش از میلاد ، یهوه رایج‌ترین عبارت برای شناخت خدا بود ، حتی تا آن اندازه اشتباه که یک نام واقعی تصور می‌شد . با توجه به اینکه این اصطلاح از منشاء عبرانی در مصر سرچشمه گرفته بود این حس به وجود آمده بود که خدا خواسته این نام تایید شود . اما حتی پس از آن نیز وحشت خاصی سایه افکنده بود :

شاید خدا می‌خواسته به شنیدن نامش که فراتر از مرزها گسترش یافته و توسط عموم مردم بر زبان رانده می‌شود اعتراض کند ؟

در نتیجه وقتی معبد اورشلیم در حدود ۵۲۰ پیش از میلاد کاملاً بازسازی شده بود ، حکمی مطرح شده که خطر خشم خدا را خنثی کند ، در نتیجه نام خدا ناگفتنی در نظر گرفته شد . فقط کاهن اعظم معبد مجاز بود نام یهوه را به عنوان امتیازی که یک بار در سال ممکن می‌شود در روز کفاره [2] بر زبان آورد . نجوایی محصور در محدوده قدس الاقداس [3] که توسط کاهن اعظم ، فراسوی گوش رس دیگران زمزمه می‌شده . دو هزار سال بعد در ۱۵۱۸ میلادی [4] مفسران مسیحی مسیحی نهضت لوتری موفق شدند بحث اصلاح نام " یهوه " را به طرفداری از نهضت جدید اعتراضی مطرح کنند . این کار از طریق مصوتهای جانشین در بدنه لغت YHWH مضاف بر همانند سازی آوایی انجام شده (j=y و v = w) حاصل آن ترکیب Jehovah شده . در حالیکه در تطابق با هر بستر اصلی کاملاً بی معنی بوده . (بقول عامیانه من در آوردی . م) این نام به راحتی پذیرفته شد و چهار مدخل را در کتاب مقدس نسخه شاه جیمز به دست آورد . [5]

اگر چه که در اصل محصول تحریف شده فرهنگ ضد یهودی در اروپای غربی است ، داعی اصطلاح Jehovah (که باید مدت‌ها قبل منسوخ می‌شده) باز هم توسط برخی گروههای بنیاد گرا و فرقه هایی به غیر از جریان اصلی مسیحیت امروزی با قوت ترویج می‌شود . و همچنین نام " یهوه " توسط عبرانیان از دوره معبد دوم ، ناگفتنی و گذشته از آن خود خدا تماماً به یک شخصیت اسرارآمیز تبدیل شد . به طریقی ، طی ۴۰۰ سال گمشده ای که در کتاب پیدایش

---

1. 2 Kings 21:3

۲ : Day of Atonement.

یوم‌کیپور یا یوم کیپور(عبری:יוֹם כִּפּוּר)که معنی واژه به واژه آن روز بخشایش گناهان است و به نام روز آمرزش نیز شناخته می‌شود؛ مهم‌ترین جشن مذهبی یهودیان است که یادبود بازگشت موسی از کوه سینا است. در این زمان، بنی‌اسرائیل به توصیه سامری به پرستش گوساله‌ای روی آورده بودند. دهمین روز پس از روش هاشانا که دهمین روز ماه تیشری در گاهشماری عبری است، یوم‌کیپور دانسته می‌شود. بر اساس میشنا، روزه گرفتن در یوم‌کیپور واجب است؛ همچنین یهودیان در این روز باید از صبح تا شب، از خوردن و آشامیدن پرهیز کنند، از خودشویی بپرهیزند، از استعمال بوی خوش و روغن مالیدن به بدنشان خودداری کنند؛ همچنین آن‌ها نباید کفش چرمی به پا کنند یا با همسر خویش جماع کنند. یهودیان معمولاً در غروب روز پیش از یوم‌کیپور را نیز جشن می‌گیرند و غذای ضیافت برپا می‌کنند؛ در این شام گاه نانی بر سفره می‌نهند که به شکل بال است و معمولاً آن را نمادی از فرشتگان می‌دانند.در این روز معمولاً یهودیان به نشانهٔ شادمانی لباس سفید برتن می‌کنند. یهودیان در روز کیپور، چهار نوبت به کنیسه می‌روند و دعا و نماز می‌خوانند و یک‌بار هم ایستاده مکتوبی را می‌خوانند که مربوط به آمرزش گناهان است. خاخام پایان روزه یوم‌کیپور را با دمیدن در کرنای شوفار به آگاهی یهودیان می‌رساند، و آن‌ها روزه خود را می‌گشایند.م

3. Robert Graves, The White Goddess, Faber & Faber, London, 1961, ch 16,p287.

4. J Hastings, Dictionary of the Bible, under God

5. Exodus 6:3, Psalms 83:18, Isaiah 12:2, Isaiah 26:4

محاسبه نشده ، ادراک خدا (حداقل در ذهن نویسندگان احتمالی تورات) از ماهیتی فیزیکی به یک موجود روحانی دگرگون شده و آن چنان که امروزه هنوز قابل درک است حضور معجزه آسایش از حالت طبیعی به حالت مافوق طبیعی تغییر نموده .

یکی از چیزهایی که می‌توانیم مطمئن باشیم این است که اگر در این خصوص هیچ سابقه تاریخی از خدا مبنی بر حضور فیزیکی بعد از خروج (مانند مواردی که در نوشته های اولیه ، الواح کنعانی و بین‌النهرینی گفته‌شده) در اختیار نبوده . پس نویسندگان کتاب مقدس می‌توانسته اند فرصتی داشته باشند تا هر نمونه در دسترسی را به تعریف در بیاورند . آن چنان که معلوم شده ، آن‌ها ماهیت ادبی و تعلیماتی الوهیت را کاملاً تغییرداده اند و خدایی ساخته‌اند غیر قابل توصیف در محیطی ژرف ، پروردگاری بزرگ و اسرارآمیز بدون هیچ تصویری ، علاوه بر این ساختن هر تصویری از او اکیداً ممنوع شده .[1] فرمانی که هنوز در ادیان اسلام ویهود رعایت می‌شود . همه تصاویر هنرمندانه این پدر آسمانی که قرابتی همه جا گستر دارد ، به عنوان پاسبان مداوم روزهای کهن از تفاسیر مسیحیانی می آید که مربوط به دوره‌های بسیار دورتری بودند و همترازی اندکی با آن خداوند کینه توز و غیور و دیکتاتوری دارد که در عهد عتیق توصیف شده است .

در این خصوص سوالی که به وجود می آید این است که ما از طریق یک دوره حدوداً سه هزار ساله از دوران آدم وحوا در باغ عدن طی طریق کرده ایم و بیش از ۶۰۰۰ سال از دوران ابراهیم . آیا همین یک خدا ، با هر نامی ، واقعاً در هیبتی برای چنین مدت زمان طولانی سیطره داشته ؟ واقعاً آن چنان که در کتاب مقدس ادعا شده او " جاودانی و ابدی " است ؟ [2] این موضوع حقیقت دارد که " او تاب آورده و سالهای او پایانی ندارد " . [3] اگر پاسخ به هر کدام از این سوالات می‌تواند احتمالاً بله باشد ، پس یک چنین پاسخی می‌تواند فقط به ادراک معنوی اشاره داشته باشد به ماهیت غیرمادی بعد پایدار .

به هر صورت ما هنوز با این واقعیت سروکارداریم که در طی مدتی که خدا به قلمرو غیر جسمانی رانده شده آن هم از حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد ، او به شکل انکار ناپذیری خارج از کتاب مقدس قبل ازاین تاریخ حضور مادی داشته (خواه به عنوان انلیل ، Ilu Kur-gal ، El Elyon یا El Shaddai) آخرین از این دست الواح Ras Shamra است (که طی یک دوره حدود ۵۰۰ ساله فراهم آمده) متجلی شده دقیقاً از آن زمان یعنی حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد ، اشاره دارد که خدا " بر زمین " طبق سنت ، هنوز در Beth-El کنعان ساکن بوده . اما گذشته از این ، چنین سوابقی جلوتر از این تاریخ وجود ندارد . در حالیکه نظر به مفهوم کلی حد نهایی طول عمر ، حتی نقطه اوج احتمالی (یعنی بیش‌ترین حدی که یک موجود زنده می‌تواند بر زمین عمر کند . م) یادمان باشد که آن چنان که در فصل ششم دیدیم ، آناناگه دودمانی با قابلیت توارث تاسیس کرده بود که در آنجا همیشه یک ال / El اعلی بوده (همراه با دیگر القاب رسمی) با اشخاص متفاوت حامل تشخیص در دودمان متواتر .

(یعنی کسی که فرمانروای کل بوده و نسل اندر نسل قدرت و القاب به شخص دیگری منتقل میشده و او ال می‌شده و مرجع تشخیص تصویب قوانین بوده . م) بدین سان صرف‌نظر از حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد ، با آخرین موعد ثبت‌شده حضور مادی ، لزوماً آن موردی که El در باغ با آدم قدم می زد ، همان اِل ی نبوده که با ابراهیم در چادر نشسته و گفتگو نموده . هیچ اشاره ویژه‌ای به خدای شناخته شده‌ای چون ال / El که شاید مرده یا قلمرو زمینی را در حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد تخلیه نموده باشد وجود ندارد . اما همه اسناد دست اول در دسترس اشاره دارند که دودمان فعالش

[1] . Exodus 20:4.
[2] . Psalm 90:2
[3] . Psalm 102:25-28

در حوالی آن زمان منقضی شده . این البته این سؤال را بر می انگیزد که آیا حضور احتمالی از آن تاریخ تا به امروز به کلی یک اعتقاد خرافی بوده که پی گرفته شده یا اینکه جنبه ای از یک واقعیت تاریخی است .
بر اساس درک بین‌النهرین باستان ، جستجوی جاودانگی ، نیروی محرکه اصلی حماسه گیلگمش بوده ، هدفی که به خاطرآن گیلگمش به جستجوی جدش اوتناپیشتیم عزم سفر نموده ، کسی که عملاً مدت‌ها پیش مرده بوده در منزلگاه ابدی در رویا چون موجودی دست یافتنی دیده شده . با این وجود اوتناپیشتیم شرح می‌دهد که جستجوی گیلگمش بیهوده بوده چرا که حتی خدایان نیز جاودانه نیستند . منتهای مراتب او راز گیاه اسرارآمیزی را فاش می‌کند که می‌تواند " پیرمردی را دوباره به یک کودک تبدیل کند " بطوریکه با خوردن مداوم گیاه در سن پیری ، شخص می‌تواند به دوران طفولیت بازگردد اما این چیزی نبوده که گیلگمش به دنبال آن بوده نه همان زندگی مترقی ابدی . آنچه که او در نهایت از اوتناپیشتیم آموخته این بوده که جاودانگی جنبه ای از توان فیزیکی نیست ، بلکه موضوعی کاملاً نسبی است . فنا ناپذیری از طریق انجام کارهای بزرگ و مانا به دست می آید ، اعمال ارزند ه ای که یاد و خاطره شما را برای آیندگان حفظ می‌کند ، همان‌طور که دیوارهای سترگ شهر Uruk این کار را کردند .[1]
توجه خودمان را که از کتاب پیدایش به رویداد بعدی معطوف کنیم ، واقعه بعدی که در آن خدا یک نقش مهم کتاب مقدسی را بازی می‌کند (اگرچه نه واقعاً حضوراً) در کتاب خروج رخ می‌دهد ، حوالی ۶۰۰ سال از وقتی که آخرین مواجهه با ابراهیم در ممره انجام شده . در این موقعیت ، موسی صدایش را از میانه یک بوته سوزان در سینا شنیده . دراین مرحله ، خدا یعنوان آدون شناسایی شده اما به موسی می‌گوید که او" El Shaddai است ، خدای ابراهیم ، اسحاق و یعقوب " . بعلاوه این توضیح که او Yaouai (او که زندگی می‌کند) است . که تفسیر کتاب مقدسی آن شده " هستم آن که هستم " .[2]
در ضمن رویدادهای گوناگونی که در سینا اتفاق افتاده و متعاقباً در خروج آمده ، ما مجموعه ارتباطات مشهودی بین موسی و خدا را بر کوه در اختیارداریم که در آن‌ها ده فرمان و ... به موسی عرضه شده . اما این احساس به ما القاء نشده که موسی وخدا لزوماً چهره به چهره با یکدیگر ارتباط برقرارکرده اند . ما چنین توضیحاتی را از جانب خدا می شنویم : " حال بدینسان اگر از من حرف شنوی داشته باشی "[3] ، " من بر تو در ابری غلیظ ظاهر می شوم باشد که خلایق وقتی که سخن می گویم کلام مرا بشنوند " .[4]
خروج ۲۴:۱۰ بیان می‌کند که در زیر پای پروردگارسنگ فرشی شبیه یاقوت کبود بوده " مانند قطعه ای از ملکوت " . سپس در لاویان از تصویر خداشناسانه دیگری سخن به میان می آید . اما باز هم نه حضور شخصی (فیزیکی) فقط " جلال[5] پروردگاربرفرازهمه مردم ظاهرشده " .[6]
بعد در کتاب اعداد بیان شده که " پروردگاردر ستونی از ابر نازل شده " بر مرقد / خیمه پرستشگاه موقت ، جایی که او اعلام کرده ممکن است خودش در " رویا /وحی " دیده شود و با " هر نبی که بخواهد صحبت کند ." بعد هم که " ابر رفته " .[7]
درست همان‌طور که El Shaddai تبدیل به اسطوره‌ای از خاطرات دور برای بنی اسرائیلیان در مصر شده است،بدینسان اکنون یهوه ،تا آنجایی که نویسندگان کتاب مقدس را به خود مشغول کرده بود نیز خاطره ای از دوره‌ی

---

[1] . T Jacobsen, The Treasures of Darkness, ch 7, pp 217-18.
[2] . Exodus 3:14-16
[3] . Exodus 19:5
[4] . Exodus 19:9.
[5] . زکریاسچین در کتاب " تماسهای یزدانی " درباره جلال پروردگار توضیح می‌دهد که در اصل آن وسیله نقلیه قابل پرواز خداوند بوده . م
[6]. Leviticus 9:23
[7]. Numbers 12:4-10.

موسی بود.آن‌ها می‌توانستند به سادگی یک سنت ادبی از حضوری مادی و ممتد را به منظور سرهم کردن متنی مقدس و قدرتمند تر جاودانه کنند.،اما آن‌ها این کار را نکردند.بر طبق همه ی شواهد معاصر،این متون انتخاب شده بودند(حتی کلمات را از قول خود خدا نقل کرده بودند) تا این موضوع را شرح دهند که زین پس یهوه تنها در وحی ها و رویاها قابل تجربه کردن خواهد بود.

فرگرد سیزدهم

مکاشفه موسی

سبد حصیری

با جهشی طی قرون ، ما از دوران یعقوب / اسرائیل و پسرانش که گفته‌شده به یوسف کتاب مقدس در مصر ملحق شده‌اند وارد کتاب خروج در دوران یوسف وزیر می‌شویم . در این جهش پنهانی تحریری ۴۰۰ ساله دو انتهای داستان از طریق یک مرد " از خاندان لوی " و همسرش " دختر لوی " پیوند یافته‌اند .[1] مشخص شده که لوی یکی از برادران یوسف کتاب مقدس محسوب می‌شده ، در نتیجه " دختر لوی " و شوهرش معاصر آن دوره بوده‌اند . اما ما در واقع در چارچوب زمانی جدیدی با امرام و جوکابد (Jochebed یا آن چنان که از ترجمه کتاب فارسی مقدس رایج شده یوکابد . م) قرار داریم .[2] دودمان وارث لوی . [3] همچنین حال ما وارد وضعیت جدید کتاب مقدسی می‌شویم که در آن دوره پدر شاهی (شیخوخیت) عبرانیان ابراهیمی به پایان رسیده ، متمرکز از این دوره وبا تکیه بر کتاب مقدس وضعیت جدید فقط دودمان یعقوب / اسرائیل را در بر می‌گیرد . زین پس ما پیرو طریق بنی اسرائیل ، حال Yaouai را به عنوان خدای بنی اسرائیل در نظر می‌گیریم .

کتاب خروج با تاکید بر دوران خاصی از فراعنه آغاز نشده ، اما ما در دوران حکمرانی آمون هوتب سوم قرار داریم ، با صحنه‌ای که برای ظهور موسی به عنوان قهرمان بنی اسرائیل در مصر آماده شده . امرام و جوکابد درزمان تولدش به او پیوند زده شده و گفته‌شده که والدینش هستند ، ما آگاه می‌شویم که مقامات حکومتی دستور داده‌اند که همه پسران تازه متولد شده بنی اسرائیل به رودخانه ریخته شده و غرق شوند.

اگر چه که این‌ها توسط کاتبان به منظور اهداف خط سیر داستان جعل شده‌اند ، این پوشش فرضی بیان کردن یک حکایت ساختگی دیگر در کتاب مقدس را آسان کرده است که این حکایت به خاطر همه بی ربطی‌های عملی‌اش با تاریخ عبرانی تبدیل به تکیه گاه اصلی مورد پسند در سنت موسوی شده . دلیلی که کتاب مقدس برای آن حکم (حکم قتل .م) به دست می‌دهد این است که بنی اسرائیل " تکثیرشده " و رشد کرده و بیش از حد قدرتمند شده بودند و زمین از آن‌ها پر شده بود . [4]

---

[1] . Exodus 2:1

[2] . Exodus 6:20

[3] . به این معنی که لوی سومین پسر یعقوب از لیئه بوده و یوسف هم پسر یعقوب از ربکا بوده پس این دو برادر می شده‌اند . در فرگرد دوم دوم کتاب خروج که عنوان " تولد موسی " را بر خود دارد آمده که شخصی از خاندان لوی رفته یکی از دختران لوی را به زنی گرفته و آن زن حامله شده و ... دختر فرعون نام آن پسر را موسی گذاشته به معنی از آب گرفته شده . در فرگرد ششم ، آن شخص از آن خاندان لوی نامش امرام است که با عمه خود جوکابد ازدواج می‌کند و از جوکابد ، آرون (هارون) و موسی متولد می‌شوند . با توجه به فاصله زمانی ۴۰۰ ساله و اینکه گفته شده جوکابد دختر لوی بوده ولوی معاصر یوسف ، این فاصله زمانی به هیچ عنوان منطقی نیست . یعنی لوی صد وسی هفت سال عمر کرده و دخترش بیش از چهارصد سال ! و تازه بعد از چهارصد سال موسی و آرون را به دنیا آورده ! — م

[4] . Exodus 1:7

اما وقتی جوکابد پسر دار شده او را مخفیانه زنده نگه داشته و آن پسر توسط مادرش در صندوقچه‌ای از نی قیراندود شده قرار داده و در نیزار پنهان نموده شده . [۱] با وجود غیر منطقی بودن این کار ، پس از آن داستان وقتی که پای دختر فرعون به ماجرا باز شده باورنکردنی شده ، ، کسی که بچه را پیدا کرده وبا خواهر کودک شروع به حرف زدن کرده ، کسی که فقط تصادفاً در آن نزدیکی ایستاده بود . خواهر ، نوزاد را به مادرش برگردانده ، کسی که توسط پرنسس پاداش داده‌شده تا پرستارش باشد .[۲] بنابراین پسر به جایی که بوده برگردانده شده و هرگونه ترس از تهدید به مرگ توسط دشمن ظاهراً به راحتی به فراموشی سپرده شده . در نهایت پرنسس پسر را به فرزندی قبول کرده و نامش را موسی گذاشته . بدون هیچ‌گونه جستجو و پرسشی درباره والدین طبیعی بچه ، داستان کودکی موسی در کتاب مقدس به همین اندازه است و در آیه بعد او چون مرد بالغی به تصویر کشیده شده . همچون بسیاری از داستان‌های رنگارنگ عهد عتیق داستان موسی و صندوقچه نی جرح و تعدیل و جمع آوری شده از یک منبع اصلی بسیار قدیمی‌تر بین‌النهرینی بوده . در این مورد ، نمونه اولیه ، " افسانه Sharru-kin " بوده که تبدیل شده به ستارگان کبیر ، شاه Akkad (۲۷۲۵-۲۶۱۷۱ پیش از میلاد) .

متن آکدی مربوط به سارگون بازخوانی شده :

"مادر دمدمی مزاجم (در برخی نسخه‌ها گفته‌شده مادرراهبه ام . م) مرا حامله شده و مخفیانه به دنیا آورد . او مرا در سبدی حصیری گذاشت و با قیر در پوش آن را مهر و موم نمود و بر رودخانه‌ای آرام قرارش داد که آب آن به داخل سبد نفوذ نمی‌کرد و رود مرا نزد آکی ساقی آب برد . " [۳]

تعریف ساقی آب مهم است ، زیرا طبق خروج 2:10 موسی توسط دختر فرعون نام‌گذاری شده کسی که " او را از آب گرفته " . در عبری نام Mosesاز Mosheh مشتق شده و گمان عموم بر این است که از لغت عبری mosche مشتق شده به معنی " بیرون کشنده " . [۴] از فعل m-sh-a : " بیرون کشیدن " . [۵] هر چقدر هم که یک پرنسس مصری از چنین ریشه شناختی لغوی آگاه بوده باشد بازهم خیلی مشکوک به نظرمی رسد . اگر این داستان واقعی بوده او می‌بایست از نامی که بیشتر مصری باشد برای پسری که به فرزندی قبول کرده استفاده می‌کرد . به هر صورت مشخص است که ریشه نامی که در خروج شرح داده‌شده ، عمداً ساختارش مطابقت داده‌شده با نقش آکی " ساقی آب / آب کِش " در افسانه Sharru-kin .

در جستجوی منشاء نام Moses ، جیمز هنری برستد (بنیان‌گذار موسسه اورینتال در دانشگاه شیکاگو در ۱۹۲۲) همراه با زیگموند فروید[۶] و دیگران ، کشف کردند که در واقع این نام اشتقاقی است از لغت مصری mose (به یونانی

---

[1] . Exodus 2:2-10

[2] . Exodus 2:11.

[3] . G Roux, Ancient Iraq, ch 9, p 128

اصطلاح the drawer of the water که در بعضی ترجمه‌ها به اشتباه " چاه کن " ترجمه شده طبق تعریف :

www.jewishencyclopedia.com کسی بوده که با استفاده از یک الاغ و چوبی که برگرده حیوان می‌گذاشته دو مشک آبی را که معمولاً از پوست بز درست می‌شده در دو طرف چوب آویزان می‌کرده و به آبادی و ... می‌رسانده و او را ساقی آب می‌نامیدند .

در کتاب یوشع 9:23 آمده که : " پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و ساقیان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود " .

[4] . S Freud, Moses and Monotheism, I, ch 1, pp 12-13.

[5] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 6, p 66.

[۶] . هر چند فروید در کتاب خود این‌گونه لغت شناسی را یکسره بعهده هنری برستد می‌گذارد و می‌گوید : " با اینکه مطالب برستد حرف به به حرف در اینجا آورده شده ولی من مسئولیت تفصیلات مربوط به آن را بر عهده نمی گیرم ... " و البته فروید اضافه می‌کند که : " چگونه

: mosis) که اشاره دارد به " اولاد " یا " وارث " . [۱] همچون لغت Tuthmosis / Tuthmose ، به معنی متولد شده از Thoth و Amenmosis / Amenmose متولد شده از Amen . [۲] متعاقب داستان پرنسس و صندوقچه حصیری ، ما خیلی زود با موسی بزرگ‌سال و همسرش صفورای مدیانی (Zipporah)مواجه می‌شویم . [۳] سپس تناقض عجیب و غریبی وارد متن شده ، با پدر صفورا که نامش در خروج 2:18-21 روئوئل / Reuel ذکر شده . با در نظر گرفتن اینکه فقط پنج آیه بعد تر نام مرد (همان پدر صفورا) به شکل غیر قابل توضیحی به جترو (Jethro) . [۴] این نمونه مثالی است از چگونگی پرش چند قرنِ جاهلانه مؤلفان عهد عتیق از رئوئل پسر عیسو [۵] به نواده احتمالی‌اش جترو ، ارباب مدین .

ما متوجه می‌شویم که موسی از منظر خادمان فرعون و مردم در سرزمین مصر خیلی مهم بوده . [۶] در ضمن و ظاهراً در تقابل با داستان تولد بنی اسرائیلی‌اش ، ما در خروج ۲:۱۹ مطلع می‌شویم که موسی در واقع " مصری " بوده . [۷] در این خصوص با لقب در Aegyptiaca (تاریخ مصر) توسط مانِ تو در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد به عنوان مستشار فرعون پوتلمی اول نام برده شده . مانِ تو [۸] نوشته که موسی کاهنی مصری در هلیوپولیس بوده . [۹] وقایع نگار قرن اولی یهودی فلاویوس جوزفوس متعاقباً نوشته که موسی ارتش مصر را علیه اتیوپی‌ها رهبری و او با یک پرنسس اتیوپی به نام Tharbis ازدواج کرد . [۱۰]

با وجود اینکه ما می‌دانیم داستان " سبد حصیری " از فرهنگ قومی بین‌النهرینی Sharru-kin ریشه گرفته می‌توانیم جویای این شویم که شاید که چیزی مشابه در اسناد مصری وجود داشته ، داستان پسری محکوم به مجازات که در عصر یوسف وزیر نجات داده‌شده . در همین دوران ما می‌توانیم درباره چنین پسری که در بارگاه سلطنتی به عنوان یک وارث اصیل مقام یافته باشد (یک Mose یا mosis) تحقیق کنیم کسی که بعدها با کاهنان هلیوپولیس هم‌قطار شده تا آنجا که سر انجام در سرزمین مصر بسیار مهم شده باشد .

می‌توان توضیح داد که در میان دانشمندان متعددی که به ریشه مصری نام موسی پی برده اند ، هیچ یک نتیجه گیری نکرده یا لااقل حدس نزده اند که ممکن است کسی که موسی نامیده می‌شود مصری باشد ؟ " .
زیگموند فروید – موسی و یکتاپرستی – ترجمه قاسم خانی .

[1] . James Henry Breasted, Vie Dawn of Consciousness, Charles Scribner's Sons, New York, NY, 1934, p 350. Also see A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 6, p 66.

[2] . WF Albright, Yahweh and the Gods of Canaan, ch 4, p 144

[3] . Exodus 2:21

[4] . Exodus 3:1

[5] . Genesis 36:4

[6] . Exodus 11:3

[۷] . و چون نزد پدرخود رئوئیل آمدند او گفت : چگونه امروز بدین زودی برگشتید ؟ گفتند شخصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد و آب نیز برای ما کشیده گله را سیراب نمود .

[۸] . مان‌تو یا مانِ‌تون (به یونانی نوین: Μανέθων, Μανέθως) کاهنی مصری بود که در سده سوم پیش از میلاد زندگی می‌کرد و به درخواست بطلمیوس یکم مجموعه‌ای سی جلدی از تاریخ مصر نوشت. مان‌تو اصلیت مصری داشت و در شهر سبنیتوس – شهری در دلتای نیل و واپسین پایتخت فرعون نک‌تانبو – به دنیا آمده بود. به دلیل کاهن بودن، او دسترسی به فهرست‌های پادشاهی موجود در کتابخانه‌های معابد داشت و نیز آشنا به متل‌های عامیانه و افسانه‌ها درباره فرعون‌های مصر باستان بود.مان‌تو کسی بود که تاریخ پادشاهی مصر را به دودمان‌های گوناگون تقسیم کرد و طبقه‌بندی او مورد استفاده همه مصرشناسان پس از او قرار گرفت. نام‌هایی که او برای فرعون‌های گوناگون بیان کرد عامل پدید آمدن و فراگیر شدن نام‌های یونانی به جای نام‌های اصلی آن فرعون‌ها شد.م

[9] . F Josephus, Against Apion, bk I, chs XXVI-VII

[10] . F Josephus, The Antiquities of the Jews, bk II, ch X:2

در جستجوی شخص منحصربه‌فردی بودن در چارچوب زمانی یک دودمان ویژه خیلی زمان بر است اما آن چنان که خواهیم دید ، در آنجا به راستی شخص مهمی بوده ، کسی که همه این چیزها را می‌توان به او نسبت داد . در عین حال کاملاً آشکار می‌شود که چرا یوسف وزیر در حکایت کتاب مقدس بسیار مهم بوده .

خدای بی چهره (مجهول)[1]

آن چنان که پیش از این مشخص شده ، یوسف ، صدر اعظم فراعنه تاث موسیس چهارم و آمون هوتب سوم بوده . وقتی تاث موسیس مرد ، پسرش آمون هوتب (آن چنان که سنت فرعونی بوده) برای به ارث بردن تاج و تخت با خواهر صغیرش سیتامان ازدواج کرد . هم‌راستا با آغاز تحقق اصول پادشاهی آناناگه در بین‌النهرین ، ازدواج فرعون‌ها با خواهرانشان برای پیشرفت پادشاهی از طریق آنه مؤنث رویه معمولی بوده . همسرانشان به طور معمول ناخواهری‌های فراعنه بودند ، به دنیا آمده از مادرانشان اما از پدری متفاوت . [2]

آن چنان که از جداول تباری از آن دوران پیداست ،اگر چه مصر سلسله‌های پادشاهی متوالی را تجربه کرده ، خاندان‌ها فقط از زمانی دوباره ثبت می‌شده‌اند که فرعون بدون وارثی مذکر فوت می‌کرده . نکته مهم این بوده که ملکه ارشدش یک وارثه مؤنث داشت (خواه از شوهرش یا مرد دیگری) و به محض ازدواج آن دختر با تبار مذکر دیگری سلسله حکمران آغاز به کار می‌کرده . در اصل اگرچه تک تک جانشینان بر اساس وراثت پدر به پسر شاه می‌شده‌اند اما تبار پادشاهی خود را از جانب مادری به ارث می برده‌اند .

معلوم شده که سیتامان بسیار جوان بوده (یعنی نمی‌توانسته حامله شود . م) بنابراین آمون هوتب با Tiye دختر بالغ یوسف صدر اعظم و Tjuyu نیز ازدواج کرده . به هر حال مقرر شده بوده که پسری که از Tiye متولد شود نمی‌تواند تاج و تخت را به ارث ببرد زیرا طی حکمرانی پدرش از این می‌ترسیدند که تبار عبرانی اش قدرت بی حد وحصری در مصر به دست آورند . گذشته از این مورد ، از آنجایی که Tiye وارثه مشروع به حساب نمی‌آمده او نمی‌توانسته نماینده رسمی خدا آمن بوده باشد . [3]

پس وقتی او حامله شده ، در بارگاه شاهی ، بسیاری بر این باور بوده‌اند که بچه‌اش اگر که پسر باشد باید کشته شود . از این رو اقوام عبرانی Tiye در گوشن برایش تدابیر امنیتی فراهم آورده‌اند . او اقامتگاه تابستانی در آنجا داشته ، مکانی ساحلی در Zarw . جایی که او برای حفظ فرزندش به آنجا رفته ، ماماهای سلطنتی برای پسر شیر خوار از طریق زنی از خاندان لوی به نام Tey که خواهر شوهر Tiye بوده توطئه چیده‌اند . پسر Tiye ، آمون هوتبی دیگر (متولد حدود ۱۳۹۴ پیش از میلاد) بعدها در هلیوپولیس توسط کاهنان RA تعلیم دیده و طی سال‌های نوجوانی اش در تبس زندگی

---

[1] . مصریان خدایی را که نادیدنی (بی چهره) باشد خدای جعلی می دانستند . درست برعکس آن امروزه اگر کسی خدا را در هیبتی به تصویر بکشد و برایش چهره ای قائل شود آن خدا را بت و جعلی می دانند . م

[2] . این DNA میتوکندریایی وراثت مادرتبارانه بوده که در دودمانها اهمیت داشته . اگر چه میتوکندریال از طریق مادر ، هم به پسران به ارث می‌رسد هم به دختران اما فقط نوع دخترانه (مؤنث) آن معتبر است چون که این DNA در سلولهای تخمک مؤنث جا خوش نموده و منتقل می‌شود .

See Steve Jones, In the Blood: God, Genes and Destiny, HarperCollins, London, 1996, ch 2, p 93.

[3] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 6, p 61.

کرده . در آن زمان ، مادرش نسبت به ملکه ارشد سیتامان با نفوذتر بوده که هرگز پسر و جانشینی برای فرعون به دنیا نیاورده جز یک دختر به نام نفر تیتی .
نظر به اینکه آمون هوتب جوان از هرگونه توارث دودمانی منع شده بود و نفر تیتی وارثه مادرتبارانه مستقیم تاج و تخت محسوب می‌شد ،بنابراین کسی فرعون بعدی می‌شده که با او ازدواج می‌کرده . در آن دوران آمون هوتب سوم یک دوره بیماری را از سر می گذرانده ، نظر به اینکه وارث مذکر مستقیمی برای خاندان سلطنتی وجود نداشته ؛ قانون به نفع پسر Tiye رای داده . آمون هوتب جوان مجاز شده طی این دوران دشوار با ناخواهری‌اش نفرتیتی برای حکمرانی به عنوان نایب‌السلطنه ازدواج کند . وقتی پدرشان مرده ، او به عنوان آمون هوتب چهارم بر تخت نشسته . [۱]
سلسله هیجدهم در نتیجه مرگ پدرشان منقضی شده نه به دلیل ازدواج آن‌ها . [۲]با وجود دورانی که با کاهنان هلیوپولیس گذرانده ، فرعون جدید ، آمون هوتب چهارم [۳]، خدایان مصری و بت‌های بی شمار را نپذیرفته . مدل عبرانی که مادرش از پدرش یوسف صدر اعظم به ارث برده و به او عرضه کرده بر تربیتش تأثیر زیادی داشته . خدای سنتی که Yaouai نام داشته و به عنوان Aten توسط پدرش آمون هوتب سوم تصدیق و ترویج شده بود . در نتیجه ، آمون هوتب چهارم پذیرش Yaouai را به جریان انداخته و توسعه داده . حتی نام خودش را از Amenhotep / آمن هوتب (آمن خشنود است) به آخن آتن / Akhenaten (روح با شکوه آتن تغییر داده) . [۴]
به هر حال دست یابی به کمال مطلوبش جنبه افراطی به خود گرفته ،او همه معابد خدایان مصری را بست و خیلی بد نام شد ، به خصوص نزد کاهنان RA و آنانی که خدای سنتی ملی ، آمن را قبول داشتند . این نخستین مثال مهم در سطح جهانی از تعصب مذهبی در سطح ملی بود ، یک توحید گرایی سخت گیرانه تقلبی که بر مردم تحمیل و جلوی هر گونه انتخابی هم گرفته شده . این انگاره نسبتاً ناموزونِ تک خدایی در مصر پیش از هجرت موسوی ، تحقیقاتی را که در همین زمینه طی سال‌های ۱۹۳۰ توسط روانکاو موراویان[۵] زیگموند فروید انجام شد را تحت تأثیر قرار داده بود . هم‌راستا با تحقیقات پیشینی موسسه اورینتال که توسط هنری جیمز برستد انجام شده ، مشخص شده که Moses

---

. [۱] اگر چه که نفرتیتی برجسته تر از Tey همسر فرعون ماقبل آخر سلسله هیجدهم Aye پسر Yusuf-Yuya و Tjuyu بوده . اما اغلب نام مادر او ناشناخته مانده .

See PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 121

به هر حال نفرتیتی دختر آمون هوتب سوم و سیتامان بوده و از طریق ازدواج با نفرتیتی بوده که آمون هوتب چهارم (آخن آتن) می‌توانسته به حقش ، یعنی تاج و تخت برسد .

See A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 6, p 62

. [۲] در ۱۹۵۵ در مجله مطالعات خاورنزدیک گزارش شده که نظر به اینکه نفر تیتی به عنوان " همسر کبیر سلطنتی " آخن آتن منصوص شده ، بی تردید او از تبار سلطنتی ارش بوده .

See 'King Aye and the Close of the Amarna Age' in the Journal of Near Eastern Studies, vol 14,1955, pp 168-80.

ستون سر حدی از آخن آتن ، مخصوصاً او را به عنوان وارث سلطنتی معرفی و او را " معشوق مصر علیا و سفلی " می‌نامد . بانوی دو اقلیم .

See C Aldred, Akhenaten, King of Egypt, ch 19, p 222

[۳]. Amenhotep IV به این نامها هم نامیده شده عبارتند از Amenemhat IV ، Amenemes IV ،Akhenaten .

[4] . DM Rohl, A Test of Time: The Bible from Myth to History, ch 9, p 197

[۵] . زیگموند فروید (۱۹۳۹ – ۱۸۵۹) روانکاو مشهور ، در شهرموراویای پریبور در خانواده گالیکیان یهودی به دنیا آمده که قبلاً جزء امپراتوری اتریش بوده و امروزه جزء جمهوری چک می باشد . م

(خواه Mose ، Mosis ، Moses) در مقام یک نام عبری قرار ندارد ، بلکه لقب ممتاز یک وارث پادشاهی مصر بوده . این امر منجر به این شد که فروید موسی کتاب مقدس را مستقیماً با حکمرانی فرعون آخن آتن پیوند بزند .[1] جای تعجب ندارد که علیه زندگی آخن آتن توطئه‌هایی شکل گرفته باشد و تهدید به قیام مسلحانه در صورتیکه او اجازه ندهد خدایان سنتی در کنار خدای تقلبی (بی چهره) عبرانیان پرستیده شوند . اما آخن آتن نپذیرفت و سرانجام طی

---

[1]. دراینجا برای تشویق خوانندگان به مطالعه بیشتر وبخصوص مطالعه کتاب " موسی و یکتا پرستی " که نخستین ترجمه آن به فارسی توسط قاسم خاتمی در شهریور ۱۳۴۸ در نوع خود جالب توجه است خلاصه ای از نظریات فروید را که درا ین کتاب آمده بازگو می کنیم : فروید در کتاب خود موسی و یکتا پرستی ثابت می‌کند که موسی مصری و اشرافی است نه عبرانی و از خانواده‌ای متوسط . موسی مردی مصری بوده و قوم او به یهودی کردنش نیاز داشته‌اند . مذهبی که آمون هوتب برپا نمود عبارت از یکتاپرستی کاملی بود که تا آنجا که اطلاع داریم نخستین ابتکار و اقدام از این‌گونه در تاریخ است . پادشاه در تعصب خود تا به آنجا پیش رفت که فرمان داد تا هر کجا نام خدا در نوشته‌های قدیمی به صورت جمع نوشته شده پاک شود . این مذهب همه اساطیر و اعمال سحر و جادو را نفی کرد . و حتی اعتقاد به وجود جهان دیگر را در برابر مذهبی که خدای مردگان ازیریس بود نیز نفی کرد . یهودیان ساکن در مصر از طریق مذهب موسی (ادامه مذهب آخن آتن)رسم ختنه را پذیرفته‌اند و موسی خود یک مصری بوده که یک رسم مصری را در میان یهودیان باب کرده . مهاجرت برخلاف آنچه در تورات آمده بدون درگیری وبی آنکه مورد تعقیب مخالفان قرار گیرند انجام شده و این امر از اقتدار قانونی موسی امکان پذیر گشت ، چه قدرت مرکزی در آنجا (سرزمین گوشن) تسلطی نداشته که مانعی بر سر راه موسی قرار دهد . اگر فرضیه ما درست باشد ، هجرت بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد صورت گرفته یعنی پس از مرگ آخن آتن . موسی در واقع لکنت زبان به معنای رایج نداشته بلکه نمی‌توانسته به سرعت یک عبری به زبان عبرانی سخن بگوید و آن را درک کند و برای همین او به هارون به عنوان مترجمی که این زبان را می‌دانسته احتیاج پیدا می‌کند و این تأییدی است بر مصری بودن موسی . ممکن است یک موسی قادشی یا مدیانی بوده باشد اما آن موسی با موسی مصری تفاوت دارد . فرضیه‌ای وجود دارد که می‌گوید موسی مصری در اصل توسط یهودیان کشته شده و آن‌ها مذهب او را ترک کرده‌اند . ممکن نیست شخصیتی مانند موسی مصری بی بدرقه و ملازم در برابر یک قوم خارجی ظاهر شده باشد . قطعاً عده‌ای از قبیل هواداران نزدیک ، منشیان و نوکران همراه با او بوده‌اند . این‌ها لاویان اولیه بوده‌اند ... در زمان‌های بعدی نیز لاویان نام مصری دارند . چون همراهان موسی اهمیت زیادی برای خروج خود از مصر قائل بودند مناسبت داشته که آزادی خود را به یهوه نسبت دهند . لذا به منظور نمایش قدرت وحشتناک خدای آتشفشان‌ها ، واقعه به هر زیوری آراسته شده . در همین حال ، هجرت و استقرار مذهب تازه در طی زمان به هم نزدیک شدند و فاصله‌ای که دو واقعه را از هم جدا می‌کرد فراموش شد . به نظر ما نمی‌بایستی موسی مصری به قادش آمده و حتی تلفظ نام یهوه را شنیده باشد . همان طور که موسی مدینی هیچ‌گاه بر خاک مصر قدم ننهاده . برای اینکه اختلاط این دو شخصیت ممکن شود لازم بوده تا روایت و افسانه موسی مصری را به مدین منتقل کنند . فروید معتقد است که واقعه مهمی را کاتبان کتاب مقدس حذف کرده‌اند و آن واقعه قتل موسی بوده . موسی که در مکتب آخن آتن تعلیم دیده بود همان روش‌های او را به کار بست . در میان یهودیان عصر موسی ، مانند مصریان سلسله هجدهم ، آمادگی قبول مذهبی چنین معنوی وجود نداشت تا در آن ارضای خواست‌های خود را بجویند . یک امر در هر دو مورد اتفاق افتاده ، اسیران وزیان دیدگان قیام کردند و از زیر بار مذهبی که بر آنان تحمیل شده بود شانه خالی کردند . یهودیان سرکش سرنوشت خود را خود بدست گرفتند و خویش را از قید ظالم نجات بخشیدند . گزارش " سفر از میان صحرا " متضمن تاریخ کامل تسلط موسی بوده که یک سلسله شورش‌های سخت را بر ضد وی توصیف می‌کند . این شورش‌ها به دستور یهوه موجب سرکوبی‌های خونین شد . به آسانی می‌توان تصور کرد که یکی از شورش‌ها به نحوی پایان پذیرفته که در متن تورات نیست . فروید نتیجه می‌گیرد که کاتبان کتاب مقدس در بخش خروج زمان خروج را جابجا کرده‌اند و چون موسی مصری به قتل رسیده بوده موسی مدیانی را جایگزین می‌کنند تا قتل بی رحمانه پیامبر را انکار نمایند . — استدلال‌های مفصل فروید را می‌توانید در نسخه الکترونیک جدید کتاب از صفحه ۳۲ به بعد مطالعه کنید — فروید در ادامه می‌نویسد : بی شک خدای یهوه ، که موسی مدینی به او ملتی تازه هدیه کرده هرگز موجودی عالی نبوده بلکه خدایی بوده محلی ، محدود و خشن و خون خوار و به پیروان خود قول داده بود که به آن‌ها سرزمینی عطا کند " سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری باشد " . و آنان را تشویق کرد که این سرزمین را با شمشیر از دست ساکنان آن در آورند . حقیقتاً شگفت آور است که با وجود همه دستکاریهایی که در تورات شده چنین قطعاتی را که مستعد بر ملا کردن طبیعت بدوی یهوه است در آنجا به جا گذاشته باشند .

ر.ک به نسخه الکترونیک جدید کتاب " موسی و یکتاپرستی " ترجمه قاسم خاتمی به کوشش سایت www.ketabnak.com

مدتی کوتاه به زور وادار به ترک قدرت به نفع پسر عمویش Smenkhkare[1] شد . کسی که پسر آخن آتن Tutankhaten / توت آنخ آتن جانشین او شده پسری از ملکه معاونش Khiba .

در مسیر تصاحب تاج و تخت در سن یازده سالگی توت آنخ آتن مجبور شده نامش را به Tutankhamun / توت آنخ آمون تغییر دهد . بیعتی نو با آمن (آمون) به جای آتن . او فقط برای نه یا ده سال بیشتر زنده نمانده .[2] در ضمن آخن آتن حدود ۱۳۶۱ پیش از میلاد از مصر تبعید شده .[3] هر چند نزد حامیانش پادشاه راستین باقی ماند . او از وقتی که سرنگون شده بود وارث تاج و تخت بود و هنوز توسط آن‌ها به عنوان موسی همایونی (یا موسی سلطانی) یا Moses نگریسته می‌شد .

---

[1]. Smenkhkare که گاهی به غلط Smenkhare یا Smenkare هجی می‌شود و به معنی «قادر» است،روح Ra است،و یک فرعون بی دوام مصری از دودمان هجدهم بود که ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ پیش از میلاد حکمرانی کرد،دودمانی که اطلاعات موثق کمی از آن ها داریم.عده ی فزاینده ای از متخصصین امر معتقدند که او همان مومیایی است که در KV55 یافت شده و تصور بر این است که او فرزند کوچکتر Amenhotep III و ملکه Tiye بوده است و بدینسان برادر کوچکتر Akhenaten می باشد.تواترا از او به عنوان یکی از جانشینان بلافصل Akhenaten پس از Neferneferuaten یاد می‌شود و گفته می‌شود که Tutankhamun جانشین او بوده است.محتمل است که او یکی از ذکور نزدیک و خویشاوند Amenhotep III و Akhenaten باشد.(چه از نظر رابطه ی خونی (نسبی) و یا ازدواج) م

[2]. توت‌انخ‌آمون در ۱۹ سالگی ، در حوالی ماه ژانویه بی آن که جانشینی از خود برجای بگذارد می‌میرد. مرگ او برای مصریان غیر منتظره است و مقبره‌ٔ وی هنوز تکمیل نشده است. بنابراین تابوت وی را در مقبره‌ای دیگر قرار می‌دهند که نسبتاً ساده است . گروهی از دانشمندان تصمیم گرفتند دی‌ان‌ای توت‌آنخ‌آمون را به همراه دی‌ان‌ای ده مومیایی دیگر که گمان می‌رفت اعضای خانواده وی باشند؛ آزمایش کنند. در این گزارش فرآیند آزمایش این ده مومیایی، نسبت آن‌ها با خاندان آنخ آمون و ... هم مورد بررسی قرار گرفته است.مومیایی توت‌آنخ‌آمون در مرکز توجهات قرار داشت. اگر فرایند استخراج و جداسازی با موفقیت انجام می‌گرفت، دی‌ان‌ای وی باید به شکل یک محلول شفاف درمی‌آمد. با این وجود، نمونه‌های اولیه همگی تیره‌رنگ بودند. بخشی از آلودگی مربوط به مواد ناشناخته‌ای بود که در فرایند مومیایی کردن استفاده شده بود اما در نهایت پس از شش ماه کار سخت، گروه تحقیقاتی موفق شد روش مناسب حذف این آلودگی‌ها را کشف کند و نمونه‌ای را که برای انجام آزمایشات دی‌ان‌ای مناسب باشد به دست آورد .همه خانواده توت‌آنخ‌آمون، دوران سلطنت و ویژگی های این دوران، رسیدن به این نکته که ژنتیک ابزاری قدرتمند برای بالا بردن درک باستان‌شناسان از تاریخ مصر است از دیگر بخش های گزارش است.گزارش می‌افزاید: نتایج تحقیقات جدید، نشان می‌دهد که رشد استخوان‌های جدید در واکنش نسبت به بافت‌مردگی ایجاد شده و ثابت می‌کند این وضعیت در طول حیات توت‌آنخ‌آمون وجود داشته است. همچنین از میان تمام فراعنه، تنها توت‌آنخ‌آمون است که نقاشی‌های دیوار، وی را هنگام انجام فعالیت‌هایی همچون تیراندازی با کمان در حالت نشسته نشان می‌دهد. این‌ها همگی مدارک روشنی است که نشان می‌دهد توت‌آنخ‌آمون پادشاهی نبوده که یک چوب‌دستی را تنها به‌عنوان نماد قدرت نگاه دارد بلکه وی به این چوب‌دستی‌ها برای راه رفتن نیاز داشته است.بیماری استخوانی توت‌آنخ‌آمون اگرچه فلج‌کننده بود، اما به تنهایی مرگ‌بار نبود. گروه برای یافتن دلایل احتمالی مرگ وی، مومیایی را در جست‌وجوی ردپایی از بیماری‌های مسری آزمایش کردند. آن‌ها دی‌ان‌ای چندین رشته از یک انگل به‌نام «Plasmodium falciparum» را پیدا کردند که نشان از ابتلای قطعی فرعون جوان به بیماری مالاریا داشت. اما آیا مالاریا باعث مرگ پادشاه شده است؟ احتمالا همین‌طور است. این بیماری می‌تواند نوعی واکنش ایمنی کشنده را در بدن به راه بیندازد که به شوک خونی، خونریزی، تشنج، کما و در نهایت مرگ منتهی می‌شود.... م

[3]. A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 10, p 105.



هاوارد کارتر در حال بررسی تابوت توت‌انخ‌آمون

آئین آمرنا

طی دوره عزیمتش از مصر ، آخن آتن توسط مادرش Tiye متقاعد شده که از تبس به محیطی امن‌تر مسافرت کند . در نتیجه او قرارگاه تازه‌اش ، مرکز آخن آتن (افق آتن) [1] را در El Amarna / العمارنه ساخته . از این جهت بوده که او و فراعنه سلسله هیجدهم که بعد از او حکمرانی کرده‌اند برای مورخان به عنوان شاهان آمرنا شناخته شده‌اند . علاوه معبد آتن در خانه پدرش در Zarw . آخن آتن معابد خودش را نیز به افتخار Yaouai در آمرنا ، کارناک و لوکثور ساخته . [2]

1 . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 122.
2 . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 12, p 121.

اگرچه Yaouai در فهرست پانتئون مصری طی حکمرانی توت آنخ آمون تنزل رتبه یافته اما خدای بنی اسرائیل مغضوب فرعون جوان واقع نشده . این به وسیله‌ی صفحه‌ی تکیه گاه اورنگ او که طلا کاری و میناکاری با عظمتی داشت تصدیق شده است،زینت کاری‌هایی که او و همسرش،Ankhesenpaaten را به همراه هم در کنار دیسک آتن به تصویر می‌کشد. اگر چه که توت آنخ آمون پایتخت سلطنتی را از آخن آتن (العمارنه) به ممفیس منتقل نمود . [۱]
وقتی توت آنخ آمون جوان در ۱۳۵۲ پیش از میلاد فوت کرد ، پادشاهی به تبار خانوادگی پشتیبانش به Aye عموی بزرگش منتقل شد . آن چنان که در فصل پیشین متوجه شدیم ، Aye پسر Tjuyu و یوسف صدر اعظم بوده . او امتیاز ویژه " پدر خدا " را داشته و برادر مادر آخن آتن Tiye بوده . پس وقتی ما در پیدایش ۴۵:۸ می‌خوانیم که یوسف کتاب مقدس " پدر یک فرعون " بوده . این پدر و پسر احتمالی سرگذشت ، یوسف و Aye بوده‌اند که نقل قول به شکل ماهرانه‌ای دست‌کاری شده .
فرعون Aye شوهر Tiye نیز بوده که هم آخن آتن را شیر داده و هم ناخواهری‌اش نفر تیتی را . این جزئیات حلقه ما درباره تولد موسی در ابتدای کتاب خروج را کامل می‌کند که در آن متوجه می‌شویم والدینش با عناوین Amram / آمرام و جوکابد شناخت شده‌اند . [۲] رجحان اسمی 'Amarna که معرف پادشاهان موروثی خاندان آخن آتن است از Im-r-n (Imran) [۳]مشتق شده که مشخصه " مرد والامقام " است . [۴]
این نام در شکل سامی‌اش همتراز Amram بود (از منشاء ram یا rama به معنی " عظمت ") در ضوابط شیخوخیت (پدر سالاری) Amram / آمرام از دوره Aye عموی آخن آتن منصوص شده . در مقبره او بوده که حمد و ثنای مشهور آخن آتن برای آتن کشف شده . که مدلی برای مزمور ۱۰۴ کتاب مقدس فراهم آورده . [۵]
در دم هیچ دلیل مشهودی برای اینکه چرا خروج ۶:۲۰ می‌بایست ادعا کند که Aye، Amram پدر آخن آتن / موسی بوده وجود ندارد ،اما مسلماً او شوهر Tey بود،کسی که دایه‌ی آخن آتن بود و بدینسان مادری بود که او را تغذیه کرد.البته اسم او در بدو تولد، Yokabar(Jochebed) بود،زاده ای از خاندان لوی،درست همان‌طور که در کتاب مقدس شرح داده‌شده.
هویت اختصاصی او به عنوان Tey هدیه‌ای بوده که از جانب حق امتیاز ویژه پادشاهی (حکم حکومتی .م) طبق رویه عادی به او ارزانی شده بود . او یک Tiye شده بود زیرا که از میراث بر سلطنت پرستاری کرده بود . در این رابطه Tey را " پرستار اعظم " می‌خواندند . تغذیه کننده خداوند ،زینت بخش پادشاه . [۶]
Aye پسر سالخورده یوسف صدر اعظم و Tjuyu (Asenath) آخرین حکمران تبار آمرنا بوده . دامادش هورمهب جانشین او شده . یک سنت گرای مصری که در مجموع Yaouai را تایید نکرده و آئین آتن متوقف نموده . علاوه براین آخن آتن ، Smenkhkare و توت آنخ آمون و Aye به اجبار از فهرست رسمی پادشاهی خط خورده‌اند و آثار تاریخی بی شمار دوره
آمرنا نابود شده . [۷] به این دلیل بوده که کشف مقبره توت آنخ آمون توسط هاواردکارتر[۱]در نوامبر ۱۹۲۲ یک شگفتی تلقی شده چون قبل از آن اطلاعات بسیار اندکی درباره خاندانش وجود داشته . [۲]

---

[1] . DM Rohl, A Test of Time: The Bible from Myth to History, ch 9, p 199
[2] . Exodus 6:20
[3] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 19, p 184
[4] . Oxford Bible Readers Dictionary and Concordance, under Amram
[۵] . ای جان من خداوند را متبارک بخوان ! ای یهوه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی ! به عزت و جلال ملبس هستی . خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده ای . آسمانها را مثل پرده پهن ساخته ای .
[6] . J Baikie, Tfie Amarna Age, p 241.
[7] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 6, pp 63-64.

بوته سوزان [3]

متعاقب گواهی‌اش و آن چنان که در خروج توضیح داده‌شده ، آخن آتن (که حال موسی خوانده می‌شود) به سرزمین مدین واقع در سوی شرقی شبه جزیره سینا گریخته . [4] در آنجا او با صفورا دختر ارباب جترو ازدواج کرده و او برایش دو پسر به دنیا آورده ، جرشون و الیعازر [5] سر انجام در مجاورت کوه هورب در سینا بوته سوزانی موسی را در مسیرش متوقف کرده . بوته را نوری آتشین در بر گرفته بود اما در هر صورت بوته نمی‌سوخته . [6] و فرشته‌ای در میان آن ظاهر شده و سپس صدایی از بوته شنیده شده با این ادعا که صدای El Shaddai است : " خدای ابراهیم ، خدای اسحاق و خدای یعقوب " . خدابه موسی توضیح می‌دهد که نقشه‌هایش باید اجرا شود تا که بنی اسرائیل از مصر به کنعان برده شود . (البته برای این که آن‌ها بتوانند در صحرا او را بپرستند . م) گیج شده از این و با عدم وفاداری به هیچ خدایی جز آدون ، موسی برای شناسایی بهتراز او نامش را پرسیده و او در پاسخ گفته Yaouai (او که زندگی می‌کند) یا آن چنان که در عبری مصطلح شده Yhzvh در ترجمه آن گفته‌شده به معنی " هستم آن که هستم " . [7] کتاب مقدس عبرانی بعدها پاسخ روشن‌تری را به آن اضافه کرده " من بر ابراهیم ، اسحاق و یعقوب با نام El Shaddai ظاهر شده‌ام " . [8]

صرف‌نظر از منشاء تاریخی ترادف بوته سوزان ، این واقعه به خوبی توسط کاتبان کتاب مقدس برای دفاع از این واقعیت که El Shaddai عبرانیان ابراهیمی و Yaouai بنی اسرائیلیان گوشن یک خدا هستند مورد استفاده قرارگرفته . در این زمان و بعد از مرگ نابهنگام توت آنخ آمون و پس از مرگ Aye ، مصر تحت حاکمیت خشن فرعون Horemheb / هرمهب [9]قرار گرفته ، کسی که میراث آمرنا را ریشه کن نموده و بنی اسرائیلیان گوشن را تحت

---

[1]. هاوارد کارتر در تاریخ ۹ مه سال ۱۸۷۴ در منطقه کنزینگتون شهر لندن چشم به جهان گشود. او پسر یک نقاش بود و استعداد طراحی خود را از پدرش به ارث برده بود.او در ۱۷ سالگی مطالعهٔ خود را دربارهٔ نقش‌ها و هیروگلیف‌های مصری شروع کرد، در مؤسسه اکتشافات مصرمشغول به کار شد و به نسخه‌برداری نقش‌های موجود بر روی اشیأ کشف شده در آرامگاه‌ها و بازسازی آن‌ها پرداخت. سال بعد به مصر سفر کرد تا کار خود را در محل حفاری ادامه دهد. او در آنجا به نسخه‌برداری از نقش‌های مقبرهٔ هتشپسوت پرداخت و با گاستون ماسپرو ، مصرشناس فرانسوی آشنا شد. در سال ۱۸۹۹، به پیشنهاد این فرد، کارتر بازرس کل بناهای مصر علیا شد؛ ولی در سال ۱۹۰۵، به دنبال درگیری و شکایت گروهی فرانسوی که برای بازدید از این مناطق آمده بودند، استفا داد. این گروه به دلیل تاریکی هوا خواستار بازگرداندن پول بلیط‌ها شده بود ولی کارتر با تندی مخالفت کرده و درگیری پیش آمده بود.

مقبرهٔ توت‌عنخ‌آمون

پس از این حادثه، او دوباره به نسخه‌برداری از نقوش مصری پرداخت و آن‌ها را کلکسیونرهای ثروتمند فروخت. در این راه، با مرد نجیب‌زاده‌ای به نام لرد ژرژ کارناروون آشنا شد. این فرد مدت دو سال بود که به طور شخصی در دره پادشاهان حفاری می‌کرد ولی کاوش‌های کارکنان او بی‌نتیجه مانده بود. قرارداد کارتر با او در سال ۱۹۲۲، منجر به کشف مقبرهٔ توت‌عنخ‌آمون شد.هاوارد کارتر در سال ۱۹۳۹، به دنبال سیروز کبد، در سن ۶۵ سالگی در لندن درگذشت.م

[2] . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, pp 128-34

[3] . ر.ک به ضمیمه این فصل که ترجمه مقاله ای است از ایمانوئل ویلکوفسکی . م

[4] . Exodus 2:15 - 3:1

[5] . Exodus 18:4

[6] . Exodus 3:6

[7] . Exodus 3:13-14

[8] . Exodus 3:13-14

[9] . هُرِمهِب (به انگلیسی Horemheb)چهاردهمین و واپسین پادشاه دودمان هجدهم مصر بود که میان یکی از دو دوره احتمالی ۱۳۱۹ تا ۱۲۹۲ یا ۱۳۰۶ تا ۱۲۹۲ پیش از میلاد مسیح پادشاهی می‌کرد. نام او به معنای «هوروس در شادمانی است» می‌باشد .هرمهب پیش از رسیدن به تاج و تخت فرمانده کل ارتش در دوره فرعون‌ها توت‌آنخ‌آمون و آیی بود. او پس از بر تخت نشستن اداره کشور را با اصلاحاتی روبرو کرد و آغازگر ستیز با دوره آمارنه شد که توسط فرعون‌های دودمان نوزدهم ادامه یافت.هرمهب تندیس‌ها و یادبودهای آخناتون را نابود کرد و از آن‌ها برای ساخت یادگارهای خود

فرمان برداری تضمین شده‌ای قرار داده . خون سلطنتی دررگهای هرمهب جاری نبوده ، او پیش از این فرمانده‌ای در ارتش مصر بود اما موقعیت شاهانه را از طریق ازدواج با Mutnogjme خواهر Smenhkhare دختر Aye و Tey به دست آورده .

موسی ازYaouai می‌پرسد که او چگونه می‌تواند به بنی اسرائیل ثابت کند که او قدرت و توانایی آزاد کردنشان را دارد ، که در نتیجه آن دستورهای سه‌گانه‌ای از طریق صدای درون بوته سوزان به او داده می‌شود . [۱] او ابتدا باید عصای خود را به زمین بی فکند که به مار تبدیل خواهد شد اما وقتی دوباره از زمین برداشته شود تبدیل به عصا خواهد شد . دوم اینکه او باید دست خود را بر سینه خود قرار دهد ، آن‌ها سفید و جذامی خواهند شد اما وقتی این عمل را تکرار کند به حالت معمول باز خواهد گشت . سپس باید آب رودخانه را بر زمین بریزد که به رنگ خون در خواهد آمد . به نظر می رسد که موسی با این نقشه قانع شده اما او که " سخنور نیست " و این گیجش نموده ، او " کند زبان است و لکنتی " . او به خوبی با زبان عبرانی آشنایی ندارد بنابراین قرار شده که برادرش هارون به عنوان مترجم عمل کند ، کسی که فصیح‌تر سخن می‌گوید .

تا این نقطه در داستان فقط خواهر بی نام موسی مطرح شده بود (خواهری که وقتی پرنسس سبد حصیری موسی را کشف کرده با او سخن گفته) حال آن چنان که در کتاب مقدس نوشته‌شده سرو کله برادری به نام هارون / Aaron پیدا می‌شود . [۲] وبا دلواپسی از عواقب بعدی ، موسی عازم بازگشت به مصر می‌شود . جایی که او با هارون ملاقات می‌کند . [۳] اما در برابر فرعون است که جادوی عصایی که به مار تبدیل می‌شود اجرا شده نه بنی اسرائیل . بعلاوه اینکه این کار توسط هارون انجام شده نه موسی . [۴]

این مراحل از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند زیرا به این امر اشاره می‌کنند که هارون پایگاه اجتماعی فرعونی خود را حفظ کرده است . آئین‌های مار– عصا و دستی که سفید می‌شود ، هردو جنبه‌هایی از جشنواره باز جوانی پادشاهان مصر هستند . تشریفاتی که در آن گفته‌شده قدرت‌های یزدانی شان تشدید می‌شده . فرعون‌ها برای موقعیتهای متفاوت عصاهای گوناگونی داشتند . [۵] و بر عصای باز جوانی میله ای بود و ماری برنجی این نیز مرسوم بوده که شاه دست راستش را به نرمی بر قفسه سینه اش بگذارد در حالیکه با دست چپش آن را حمایت می‌کند . [۶]

بهره گرفت. او همچنین آثار ساخته شده توسط توت‌آنخ‌آمون و آیی را غصب کرد. به نظر می‌آید که او بی فرزند ماند چرا که وزیر اعظم خود پارامسه را جانشین خویش کرد؛ کسی که بعدها با نام رامسس یکم بر تخت نشست.

[1] . Exodus 4:1-9

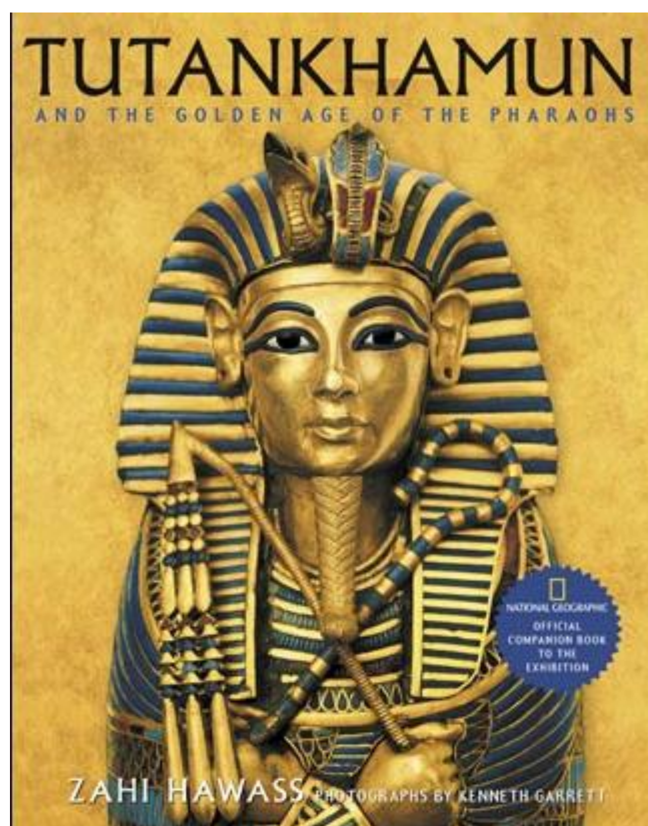
[2] . Exodus 4:14

[۳] . جالب اینجاست که دراین قسمت از کتاب مقدس موسی در بازگشت به مصر خانواده‌اش را سوار الاغ می‌کند نه شتر . م

[4] . Exodus 7:10-12

[۵] . امروزه نیز برخی رهبران مذهبی طبق همین سنت به مناسبتهای متفاوت از عصا یا انگشتر متفاوت استفاده می‌کنند . م

[6] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch 18, pp 178-79



به نحوه قرارگرفتن دستهای فرعون توت آنخ آمون توجه کنید

تدارک برای این مراسم در معبد Kherof یکی از مباشران ملکه Tiye به تصویر کشیده شده و صحنه شوهرTiye (پدر موسی) آمون هوتب سوم را به تصویر می‌کشد . بنابراین آخن آتن (موسی) برادری داشته که خود یک فرعون بوده ،کسی که سرنوشت نامعلومی دارد ، شبیه آخن آتن ، به همین صورت به جای اینکه فوت شده ثبت شود ناپدید شده ثبت‌شده ؟ در واقع او دست کم برادری شیری داشته که مادرش Tey ، دایه عبرانی آخن آتن بوده . آن چنان که پیش از این دانستیم نامش Smenkhkare بوده (Smenkh-kare : نیرومند است روح Ra) [1] مشخص شده که RA همواره در سطح رسمی خدای خورشید بوده (خاندان هلیوپولیس) Smenkhkare ، Smenkh-k**ara-on** بوده ، از انتهای آوایی این نام بوده که نام Aaron مشتق شده . تحت همین نام Aaron بوده که Smenkhkare

[1] . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 120

در تاریخچه گالیک ایرلند قدیم ظاهر شده . دخترش (که در غرب با نام Scota شناخته شده) کسی است که با Niul شاهزاده سکایی دریای سیاه ازدواج کرده و خانواده‌اش را به Eire-land برده . [۱]
طی حکمرانی Smenkhkare ، Niul از طریق دریای سرخ بر Capacyront حکمران بوده . [۲] در این خصوص تواریخ ایرلندی گفته اند که Niul و Aaron (هارون) در زمانی که موسی به عنوان رهبر فرزندان اسرائیل وارد عمل شده با یکدیگر پیمان دوستی بسته اند . [۳]

آرامگاهها وتبعیدی ها

وقتی برای نخستین بار آخن آتن مصر راترک کرد ، تاج فرعونی اش به Smenkhkare منتقل شد . به نظر می‌رسد نفرتیتی مدت کوتاهی پیش از این فوت کرده واگر چه بقایایی از او هنوز کشف نشده بوده ، یک cartouche [۴] به نام او در دهه ۱۹۳۰ در مقبره سلطنتی El Amarna کشف شده .



نمونه‌ای از یک cartouche که حاوی نام تاث موسیس سوم در معبد کارناک در مصر است

در واقع ۶۷ کارتوچ به نام او پیدا شده در مقابل فقط ۳ کارتوچ برای شوهرش آخن آتن [۵] کارتوچهای سلطنتی‌اش توسط فرعون هرمهب یا اساساً نابود شده‌اند یا از شکل انداخته شده‌اند . پیش از آن Smenkhkare برای تصاحب تاج و تخت با Merytaten یکی از دختران آخن آتن و نفر تیتی ازدواج کرده بود . او مدتی به عنوان نایب‌السلطنه در کنار آخن آتن حکمرانی کرده اما حکمرانی خودش فقط چند ماه طول کشیده . که طی آن همسرش Merytaten فوت کرده ؛ سپس مدتی نه چندان طولانی بعد از عزیمت آخن آتن ، Smenkhkare نیز از اسناد مصری ناپدید شده و

---

۱. از Gaedheal (Gael) پسر پرنس Niul و پرنسس Scota بوده که گاله های اسکاتی اصیل ایرلندی زاده شده‌اند .
2 . Geoffrey Keating, The History of Ireland (trans, David Comyn and Rev PS Dinneen) 1640, reprinted by Irish Texts Society, London 1902-14, vol II, pp 20-21.
3 . Ibid, vol II, p 17 and vol I, p 233.
۴. cartouche : بیضوی شکل بوده با خطی افقی در انتهای آن . متنی را شامل می‌شده که نامی سلطنتی را در خود داشته . .
5 . Ray Winfield Smith, The Akhenaten Temple Project, Aris & Phillips, Warminster, 1976, p 22.

هرگز آثاری از او پیدا نشده . توت آنخ آتن پسر جوانی بوده که از آخن آتن باقی مانده و شاه بعدی شده . مقامی که او موفق شده از طریق ازدواج با Akhesenpa-aten خواهر Merytaten به دست آورد .
مقبره‌ای که محل مناقشه باشد و بتوان آن را به آخن آتن نسبت داد در El Amarna وجود ندارد . اما مقبره‌ای با شماره ثبت KV 55 در تبان دره پادشاهان وجود دارد . کشف این مقبره در ژوئن ۱۹۰۷ ناتمام مانده و آب به آن آسیب وارد نموده فقط جسد یک مؤنث در اتاق تدفین شناسایی شده . در ابتدا به نظر می‌رسید که او مادر آخن آتن ، ملکه Tiye بوده باشد چون هیچ کارتوچی که نام ساکن این مقبره بر آن نوشته‌شده باشد پیدا نشده پس این‌گونه گمانه زنی شده . با این حال در آنجا آثاری از تابوت Tiye بوده که روکش طلایی داشته .
متعاقباً پیکر مؤنث دیگری در نزدیکی مقبره kv35 (مقبره آمون هوتب دوم) پیدا شده و در حال حاضر پیکر ملکه Tiye محسوب می‌شود .[1] به دنبال این کشف ، جسد مقبره kv55 (که مومیایی نشده و اسکلتش وضع خوش‌آیندی ندارد) ظاهراً به شکل مرموزی تغییر جنسیت داده و سپس ادعا شده که خود آخن آتن است .[2] با وجود این اعتراف که جسد متعلق به یک مؤنث است . برخی نویسندگان حتی اظهار نظرکرده‌اند که شاید آخن آتن در واقع زن بوده که خود را به شکل مرد در آورده . البته آن‌ها کاملاً به این واقعیت بی توجه بوده‌اند که او و نفر تیتی ۶ دختر داشته‌اند .[3]
محل آرامگاه آخن آتن که به شکل تشریفاتی از قبل برایش برنامه ریزی شده بوده به طور جداگانه در El Amarna واقع شده ، جایی که به نظرمی رسد از تخته سنگی در حدود سال ششمِ حکومت هفده ساله او برش خورده باشد و یافته دیگر روکش بیرونی پوشش سه قسمتی مومیای مقدر او بود(تابوت اصلی) .
اما هیچ پوشش داخلی وجود ندارد که مومیایی احتمالی را در خود جا دهد و حتی هیچ نوع ابزاری جهت مراسم تدفین . مقبره هرگز مورد استفاده قرار نگرفته و کوچک‌ترین مدرکی مبنی بر مرگش پیدا نشده .[4] آخن آتن (موسی) از سرزمین مصر همراه با دومین همسرش Khiba مادر توت آنخ آمون ناپدید شده و خیلی زود آن‌ها به همراه Smenkhkare برادر شیری آخن آتن به فراموشی سپرده شدند .
به هر حال تقریباً در همان زمان ، سه شخصیت برجسته در صفحات تاریخی کتاب مقدس به عنوان شخصیت‌های برجسته تبعید شده از مصر ظاهر شده‌اند . موسی ، مریام و هارون .

یک قلمرو ایمانی

در این مرحله از حکایت کتاب مقدس ، خروج ۱۲:۴۰ آگاهمان می‌کند که ۴۳۰ سال از وقتی یعقوب / اسرائیل نوه ابراهیم ، پسرانش را به مصر برده گذشته و حدود ۵۰۰ سال از زمانی گذشته که El Elyon یعقوب را از نردبانی در Beth-El مخاطب قرار داده و نزدیک به ۶۰۰ سال از وقتی گذشته که El Shaddai ابراهیم را در خیمه‌اش در ممره ملاقات کرده .

---

[1] . DM Rohl, A Test of Time: The Bible from Myth to History, app E, p 397
[2] . PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p 126
[3].دلیلی که برای این نظریه در نظر گرفته شده این است که برخی تصاویر معاصر آخن آتن باسن او را به شکل غیر معمولی زنانه نشان می دهند . اما هنر آمرنا آنچنان که شناخته شده هنر منحصر به فردی بوده و بسیاری از غرابتهای فیزیکی را به هم می آمیخته مانند گردن دراز مشهور مجسمه نفر تیتی . تنها قطعه متنی موجود نشان می‌دهد که آرامگاه برای یک زن سلطنتی آماده شده و اگر چه کتیبه به شدت آسیب دیده اما نام ساکن آن تا به پایان زنانه باقی می ماند .
[4] . تابوت آخن آتن که روکش مرمری داشت (با ساختاری چهار گوش که اندامهای حیاتی اورا در بر می گرفت) نیز پیداشده است . اما این هم خالی بود و دست نخورده و کاملاً استفاده نشده . واین تابوت تنها در آرامگاه قرارداده شده بود تا آنچنان که در سنت تدارک دیده شده بود مهیای دریافت کوزه ها باشد .

{ طی این همه سال } روی هم رفته یک‌بار هم نبوده که خدا در هیچ بخشی از اقدامات کتاب مقدسی نقشی بازی کرده باشد . یک کلمه درباره دخالتش طی اقامت موقت بنی اسرائیل در مصر نوشته نشده و ما از فعالیتش در این ضمن در کنعان یا در جای دیگر آگاه نمی‌شویم .

اگر کتاب مقدس تنها اثر نوشتاری قطعی در رابطه باخدای مورد قبول یهودیان و مسیحیان باشد که البته هم لزوماً باید این‌طور باشد چرا که هیچ کتابی همتراز با آن وجود ندارد ، پس به شکل قابل ملاحظه‌ای جاهلیتش را اثبات می‌کند . در هیچ مرحله‌ای ، هیچ تلاشی برای اثبات یا حداقل توضیح وجود خداوند انجام نشده است ، حقیقت او صرفاً از زمانش خوانش آغازینش به دست آمده . اما این به خاطر فقدان دسترسی تحریری به منبع اولیه اصلی نبوده . همان‌طور که دانسته‌ایم ، گنجینه‌ای از اسناد بسیار کهن جهت حمایت از تعاریف مصطلح گوناگون کتاب مقدسی از خداوند وجود دارد . هیبتی ثبت‌شده در اسنادی که مدت‌ها پیش از کتاب پیدایش گرد آوری شده‌اند .

خوشبختانه قسمت اعظم این آرشیو جامع مجدداً طی قرن گشته قابل دسترسی شده اما اگر این الواح کشف نمی‌شدند ما فقط کتاب مقدس را برای همه نتیجه گیری‌های خود در اختیار داشتیم که این به هیچ وجه مناسب حال این‌چنین تحقیقی نمی‌بود . هیچ امتیاز ویژه‌ای به این‌چنین نارسایی‌های متنی نمی‌توان داد وقتی مخاطب به این نکته توجه می‌کند که در وهله نخست کتاب مقدس توسط بنی اسرائیلیان و یهودیان برای بنی اسرائیلیان و یهودیان در واپسین قرن‌های دوران پیش از میلاد نگاشته شده .

آن‌ها به خدا باور داشتند ، حقیقت او مسلم بود پس هیچ نیازی نبود که با تلاش‌هایی جهت توضیح یا اثبات خداوند خود را به زحمت بیاندازند ،چنین چیزهایی هیچ لزومی نداشت ، آنچه که شاید مهم باشد این است که برای بیش از دو هزار سال بعدی کسانی به غیر از یهودیان و بنی اسرائیلیان در مقیاس جهانی فوق العاده ای بی هیچ پرسشی این متون نابسنده را قبول کرده‌اند .

گویی که مفهومی را فراهم می‌آورد که کافی است تا بر مبنای آن مذاهب رسماً فعالی تاسیس شوند که سلسله مراتب روحانیون غیر منتخب آن با قوانین خودسرانه ، جوامع را در طول اعصار کنترل و تعدیل کنند . اگر قوانین مفروض کتاب مقدسی شایسته به کار گرفته شده در دوران اخیر یا محیط روند اصلی نویند پس ممکن است بعضی از آن‌ها را بتوان در میان احکام و دستورات تورات یافت . دستورات و اصول ، آن چنان که به موسی و بنی اسرائیل در کوه هورب سینا منتقل شده .

به دلایلی چند که توسط ما طی این مرحله فاش خواهد شد ، وقایع سینا مهم‌ترین تسلسل روایی را در کل عهد عتیق فراهم می‌آورند . بدون شک تاریخی‌ترین مرحله قابل اثبات و آن چنان که آشکار خواهد شد گیراترین کشف کتاب مقدسی تاکنون ارائه‌شده را به نمایش می‌گذارد . پس از ۶۰۰ سال از نامربوطی شخص خدا در حماسه خانوادگی مداوم بنی اسرائیل ،او حال بازگشته است . پاسخ دهنده به شیوه آدون و مطابق آن ، به واسطه دو تمایز اسمی که او El Shaddai و Yaouai است .

مشخصاً به عنوان یک تمهید ادبی با مزیت تصویر سازی مفهومی‌اش حائز اهمیت است . بعلاوه از این حیث که همتای شناخته شده‌ای ندارد یا در برابر دیگر ترسیم‌های بسیار زیاد عهد عتیق اصیل‌ترین نسخه از صحنه محسوب می‌شود منحصربه‌فرد است . به هر حال موردی است که به عنوان یک رابطه نزدیک ، واقعه‌ای را بر سطح زمین به تصویر کشیده که در آن موسی در مکالمه مستقیم با Yaouai بوده (موسی کلیم الله بوده . م) و Yaouai عملاً نادیده باقی مانده . در این خصوص نخستین ِسری شرایطی را بنیاد نهاده که به موجب آن حضور قبلاً فیزیکی خدا در قلمرویی که در لفاف تعاریف گوناگون پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی پیچیده شده ، گمشده . این امر شرایط را برای انواع ادراکات کاملاً جدید حضور خداوند فراهم می‌آورد ، با گذر از حالت جسمانی به حالت روحانی ، و این بدون شک

بیشتر از یک امر تصادفی است . زیرا این اتفاقات در همان زمانی رخ می‌دهند که الواح فرا کتاب مقدسی از منقضی شدن خداوند صحبت می‌کنند . کاخ سلطنتی بنی کنعانیانِ Ugarit توسط مهاجمان در حدود ۱۱۸۰ پیش از میلاد ویران شده بود . و در عین حال اندوخته حال از زیر خاک بیرون آورده شده الواح Ras Shamra که با اطلاعات هم دوره درباره El Elyon طی تقریباً ۵۰۰ سال حجاری شده‌اند جلوتر از فراسوی ۱۴۰۰ پیش از میلاد در دوران موسی نشو نمایی نداشته‌اند . در جایی که El حاکم و خانواده‌اش ممکن است رفته باشند ، هیچ توضیحی درباره اینکه چه اتفاقی افتاده و چرا نمی‌دهند .

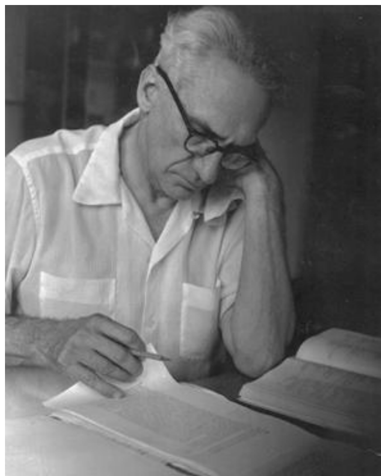
علیرغم احتمال امکان عزیمتی سر راست ، نویسندگان منتخب کتاب مقدس (وقتی با انقطاع اسناد بایگانی روبرو شده‌اند) یک جا بجایی ابعادی را به تصویر کشیده‌اند باخدایی که ضمن اینکه تعامل ارتباطی خود را با جهان خاکی حفظ نموده ، زین پس در قلمروی موازی اسرارآمیزی حضور دارد . با این که مدت زیادی از اپیزود سینا نگذشته بوده ، لفاف‌های ابرو آتش خدای خارق‌العاده نیز ناپدید شده ، زیرا دیر پایی بوده که صدای Yaouai شنیده نمی‌شده . چون او کاملاً از برقراری تماس پرهیز می‌کرده ، پنداشته شده زین پس در ملکوت اقامت گزیده . سپس او فقط از طریق تصورات فردی ، در رویاهای برخی پیامبران و پیشگویان ظاهر شده و توضیح داده‌شده که " و در آن روزها کلام خداوند نایاب بود و رویایی دیده نمی‌شد " . [1]

همچون استنباط پیشینی مان و شاید در تقابل با درک معمول از کتاب مقدس ، کتاب مقدس آن چنان هم که پنداشته شده چندان هم کتابی درباره خدا نیست . ترجیحاً بیشتر داستان ملت عبرانی است و اینکه چطور خدا توسط کاتبان کاهن به عنوان وجودی که بنی اسرائیلیان را چون قوم برگزیده‌اش پذیرفته درک می‌شده . فرض بنیادین آن عهدی بوده که با ابراهیم و اسحاق بسته شده مبنی بر اینکه دودمان شاهانه‌شان سرزمین کنعان را به میراث خواهند برد . در تسهیل آن ، رهبران بنی اسرائیل ، قبایل و نیروی نظامیشان را از مصر خارج کرده‌اند . موسی و هارون حال در موقعیت رهبری مهاجرت بزرگ به سمت سرزمین موعود قرار داده‌شده‌اند .

متعاقب غیبت کبری El Shaddai از کتاب مقدس ، او دوباره سرو کله‌اش پیدا شده ، با هویت جدیدی تحت عنوان Yaouai . ظاهراً برای سرهم آوردن طولانی‌ترین توالی دخالتش در کتاب مقدس . اینکه مداخله‌اش از منظر تاریخی درست است یا نه ، مطابق با یک گزارش موثق دیگر گونه آن چنان که شرح داده‌شده دقیقاً درست نیست .

در این وهله است که حکایت حمایت بنی اسرائیلیان از Yaouai به نظر به شکل دینی رسمی مقرر شده است . این‌گونه است که ما به جای واقعیات مستند ، سوی قلمرویی از باور هدایت شده‌ایم . همان قلمروی اعتقادی که از زمان نویسندگان کتاب مقدس تا به امروز پایدار مانده است .

[1] 1 Samuel 3:1..



بوته سوزان

ایمانوئل ویلکوفسکی [1]

[1] . دانشمند روسی" امانوئل ویلکوفسکی (۱۹۷۹ ـ ۱۸۹۵) در سال ۱۸۹۵ در شهر کوچک ویتبسک متولد شد.او پسر یک ناشر و محقق یهودی بود و به صورت روشنی از داستانهای مربوط به بحرانها و حوادث وحشتناک ذکر شده در عهد عتیق" آگاه بود.ویلکوفسکی یک پزشک و روانشناس بود و هم در دبیرستان مدودینکوف مسکو با رتبه بالایی فارغ التحصیل شد و هم در دانشگاههای مسکو و ادینبورگ تحصیل کرد.سپس برای کار به برلین رفت و در آنجا بود که در ردیف یکی از پایه گذاران دانشگاه اسکرپیتا قرار گرفت.در آنجا با آلبرت انیشتین که مسئول برنامه چاپ کتب رشته فیزیک در سازمان بود ملاقات کرد.در سال‌های دهه ۱۹۳۰" او به منظور مطالعه روانکاوی و تفکرات زیگموند فروید به وین رفت.در این زمان بود که برای اولین بار به تمدنهای باستانی علاقه پیدا کرد.اندیشه و فکر نوشتن اولین و شاید مهمترین کتاب او (برخورد جهان ها) در همان جا متولد شد.او در این کتاب درباره یک پدیده مهم طبیعی که زمانی جهان را خراب کرده بود" صحبت کرد.تمدنهای مهم باستانی (از جمله یونانیان و ساموانها و هندی های آمریکایی و چینی ها و عبری ها و مصریان) آثاری را از این حادثه ویرانگر" که به اعتقاد ویلکوفسکی بوسیله یک ستاره دنباله دار ایجاد شده بود" از خود بجای گذاشته بودند.او شروع به کنار هم قرار دادن بخشهایی از اسنادی که بوسیله نویسندگان قدیمی تهیه شده بود کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که این حادثه بایستی حدودا ۳۵۰۰ سال قبل اتفاق افتاده باشد.کتاب مقدس یکی از نشانه های مربوط به این حادثه را به این صورت که خورشید هنوز در آسمان قرار داشت توصیف می‌کند.ویلکوفسکی زمان این رویداد را سال ۱۴۵۰ ق م تعیین کرد.در آن سوی دیگر دنیا" سایر فرهنگها برعکس تجربه ای که در خاورمیانه ذکر شد" یک شب بی نهایت طولانی را ثبت کردند که از قسمتهای مختلف کره زمین مشاهده شد.ویلکوفسکی این موضوع را بصورت مسیری جهت رسیدن به یک ستاره عظیم دنباله دار که بصورت گذرا سرعت چرخش محوری زمین را کند کرده بود تفسیر کرد.او اعتقاد داشت کره زمین در طی یک دوره ۵۲ ساله (از حدود سال ۱۵۰۲ ق م تا سال ۱۴۵۰ ق م) با دنباله این ستاره بسیار بزرگ دنباله دار" که از سیاره مشتری (بزرگترین سیاره منظومه شمسی) جدا شده بود" دو بار برخورد کرده است.این برخوردها باعث ایجاد امواج جزر و مدی" زمین لرزه ها و فعالیتهای آتشفشانی شده است که جغرافیای زمین را از ریشه تغییر داده است.در نتیجه این حوادث" شاید تمام قاره ها (از جمله آتلانتیس) به داخل اقیانوس فرو رفتند" در حالیکه خشکیهای جدیدی از بستر دریا بالا آمدند.از آسمان آتش" گازهای خطرناک و میلیونها سنگ داغ سفید رنگ و قطعات سنگهای آسمانی شروع به باریدن کردند.حتی ممکن است که ۲ قطب جابه جا شده و یا حداقل محلشان تغییر کرده باشد.ویلکوفسکی ادعا کرد که ستاره دنباله دار قبل از آنکه در نهایت به سیاره ای که ما امروزه زهره می شناسیم" تبدیل شود در هنگام عبور از کنار مریخ ثبات آن را تهدید کرده است.او گفت: زهره بخاطر آنکه بتازگی بصورت یک ستاره دنباله دار متولد شده بود بی نهایت داغ بود و در اتمسفرش غلظتهای بالایی از هیدروکرین ها وجود داشت و چرخشش نامنظم بود.این نظریات" چند دهه پس از آنکه ویلکوفسکی آن‌ها را ارائه کرد بوسیله کاوشگرهای فضایی مورد تائید قرار گرفت.او بطور صحیحی پیش بینی کرد که ماه دارای یک میدان مغناطیسی قوی ای بوده و بر روی سطحش ترکیبات هیدرو کربن های آروماتیک و کاربید (ترکیبات دو ظرفیتی کربن) وجود داشته و مشخص خواهد شد که سیاره مشتری تشعشعات رادیویی نیرومندی را از خود پخش می‌کند.شما می توانید تصور کنید که که ایده های او در جوامع علمی چه آتشی برپا کرد.آن‌ها به هر نحوی که ممکن بود او را مسخره کردند و دست

در کتاب خروج گفته‌شده است که در اقامه مصائب بزرگی که پیش تر اتفاق افتاده و مهاجرت بنی اسرائیل از مصر را مشایعت نموده ، نخستین نشانه چیزی بوده که موسی در صحرای مدین ؟ سینا ؟وقتی بوته سوزانی را دیده تجربه نموده . بوته بهت زده‌اش کرده ، می‌سوخته اما با این حال زبانه آتش باعث از بین رفتن آن نمی‌شده (خروج 3:2-4) فرض ما این است که سوختن یک بوته پدیده‌ای کم و بیش طبیعی بوده که توسط موسی چون یک معجزه در نظر آمده . می‌بایست قبل از انتخاب اینکه آن چه بوده توضیحاتی ارائه کنیم : هر دو را می‌توان به پدیده تابندگی فسفری نسبت داد ، چیزی شبیه تشعشع ، یا پدیده‌ای با منشاء الکتریکی همچون آنچه که به عنوان آتش سنت المو[1] شناخته شده .





انداختندش ... بزرگ (از جمله
ریدرز دای ... ی همگانی از
نظریاتش ... بصورت کامل
قبول نمی ... از خورشید و
ماه" در د ... شت که بوجود
آمدن سیاره زهره نتایج بسیار جالب توجهی را در پی داشته است.حادثه ای که بسیاری از تمدنهای باستانی آن را ثبت کرده‌اند.اقوام آزتک" سیاره ناهید را ستاره ای که دود تولید می کرد و کوئتزالکواتل (مار پردار) می نامیدند.کتب مقدس آن‌ها ذکر می‌کنند که چگونه خورشید زمانی دیگر نخواست خود را نشان دهد و در طی ۴ روز جهان از نور خورشید محروم شد.سپس ستاره بزرگی ظاهر شد" نام کوئتزالکواتل بر روی آن نهاده شد... و تعداد زیادی از مردم... از قحطی و طاعون فوت کردند.یونانیان از اینکه فائتون (ستاره سوزان) چطور جهان را بوسیله آتش تقریبا از بین برد و سپس به زهره تبدیل شد" صحبت می‌کنند.کتاب تلمود یهودیان ظهور زهره را که شبیه ستاره دنباله دار است به این صورت توصیف می‌کند: آتشی که از سیاره زهره آویزان می‌شود.و این در حالی است که میدراش"نور درخشان زهره را که از یک سوی گیتی به آن سوی دیگر می تابد توصیف می‌کند.آشوریان سیاره زهره را اژدهایی ترسناک که در آتش پیچیده نامیدند.در کشور چین در زمان حکومت امپراتور یائو" خورشید طی یک فاصله زمانی ۱۰ روزه غروب نکرد و ستاره درخشانی از صورت فلکی یینخارج شد.و این موضوع نشان دهنده آنست که در هنگام پیدایش سیاره زهره" یک نیروی گرایشی بر کره زمین وارد آمده بود.

[1] . آتش سنت المو (به انگلیسی St. Elmo's Fire) :نام یک پدیده جوی الکتریکی است، که با تخلیه بارهای الکتریکی همراه است. این پدیده هنگامی بوقوع می‌پیوندد که پتانسیل الکتریکی در اجسام مرتفع و بخصوص فلزات، ایجاد نوعی هاله کند. به عنوان مثال تمرکز این الکتریسیته ساکن در روی کشتی‌ها باعث جهیدن برق از تمام قسمتهای نوک تیز کشتی مانند دکل‌ها می‌گردد، بطوریکه در شب در این قسمتها، نور آبی یا صورتی رنگی که به نام «آتش سنت اِلمو» معروف است دیده می‌شود. این پدیده مانند رعد و برق یکی دیگر از رفتارهای الکتریسیته در جو می‌باشد. از آنجا که بار مثبت القاء شده به زمین، می‌خواهد جذب بار منفی هوای بالا شود، از دکل‌ها و ارتفاعات بالا رفته و در نوک آن متراکم می‌گردد. وقتی اختلاف پتانسیل به حد کافی رسید، تخلیه الکتریکی کوچکی به نام سنت اِلمو صورت می‌گیرد.این پدیده درخششی است که در هوای توفانی و مرطوب، پیرامون صخره‌های بلند و نوک تیز، دیده می‌شود. بر طبق یک اصل فیزیکی، بارهای الکتریکی در نوک اجسام جمع می‌شوند. این بارها مولکولها و یونهای موجود در هوا را به سوی خود می‌کشند. این بارهای الکتریکی موجب تخلیه الکتریکی می‌شوند که با نور و درخشش همراه است. دریانوردان اروپایی در سده پانزدهم به بعد، نام این پدیده را آتش سنت المو نهاده‌اند. نام این پدیده، از سنت المو، حامی معنوی ملوانان گرفته شده‌است.

آتش سنت المو بر فراز دکل کشتی و بوته سوزان موسی

در وهله نخست وقتی یک بوته صحرایی با ذرات فسفر پوشیده شود وقت غروب می‌تواند گداخته و شعله‌ور شود و این درخشش فسفری در طی روز شب هم می‌تواند ادامه یابد . همچون جنوب اسرائیل فسفر فراوانی در صحرای سینا رسوب نموده .

آتش سنت المو درخشش الکتریکی است که بر بلندی‌ها و نوک دکل کشتی‌ها یا بر نوک و انتهای شاخه‌های درختان قابل مشاهده است . این پدیده الکتریکی به ویژه وقتی ظاهر می‌شود که اتمسفر (محیط) از طریق الکتریسیته بیش از حد معمول شارژ شود . تابندگی فسفری و آتش سنت المو شعله‌هایی نیستند که باعث سوختن و از بین رفتن چیزی شوند . معجزه مکاشفه معجزه یکی از این پدیده‌ها بوده ؛چرا که آن‌ها آیات طبیعی هستند که نبوغ انسان سعی در درکشان دارد و فقط موفقیتش خیلی ناتمام مانده .

معجزه در راستای بوته ادامه می‌یابد ، با توجه به داستان پدیده‌هایی که بیشتر از یک ماهیت وابسته برخوردارند . موسی دستانش را مشاهده کرده که موقتاً سفید شده ، انگار که جذام گرفته باشند ، پس آن‌ها را در گوشه تاریکی از لباسش نگه داشته . به نظر می‌رسد که این بیشتر شبیه درخشش فسفری (فسفرسانس)یا درخششی باشد که از ماهیتی رادیو اکتیو برخوردار است .

به فرض اینکه آنچه کتاب خروج 4-3:2 و ۴ توضیح داده است پدیده‌ای بوده که واقعاً رخ داده . فرض ما این است که این چیزهای غیر معمول ، وقایع کیهانی که پیشگویی مقدماتیشان انجام شده بوده و وقوع آن‌ها بزودی ممکن می‌شده . موسی ندایی درونی را برای بازگشت به مصر حس می‌کند تا وقایع بزرگی را اعلام نماید و حق پرستش یهوه را برای مردمش تقاضا نماید . تا آن زمان برای مهاجرتشان مجوزی صادر نشده بود . او خود از آشوب‌های بزرگی که در راه بوده خبری نداشته .

در کتاب‌هایم " برخورد دنیاها " و " اعصار در هرج‌ومرج " ، شواهدی را ارائه کرده‌ام مبنی بر اینکه در دورانی که این وقایع رخ می‌داده ، زمین مهیای ورود یک ستاره دنباله دار بزرگ بوده . بیش‌ترین احتمال این است که جسم غیر معمول سماوی ، خود را از طریق پرتو افکنی شناسانده . زمین با درخشش الکتریکی دنباله کِش آمده‌اش که از ذرات نازک یا گازها تشکیل شده مواجه گشته . اما پیش از این توده‌های بزرگ متشکل از گردو غبار نازکی از ذرات باردار پیشرو تند حرکت قرار داشته‌اند که می‌توانسته اند پدیده‌های فسفرسانس (تابندگی فسفری) و آتش سنت المو ترجیحاً مشخصی را پدید آورند .

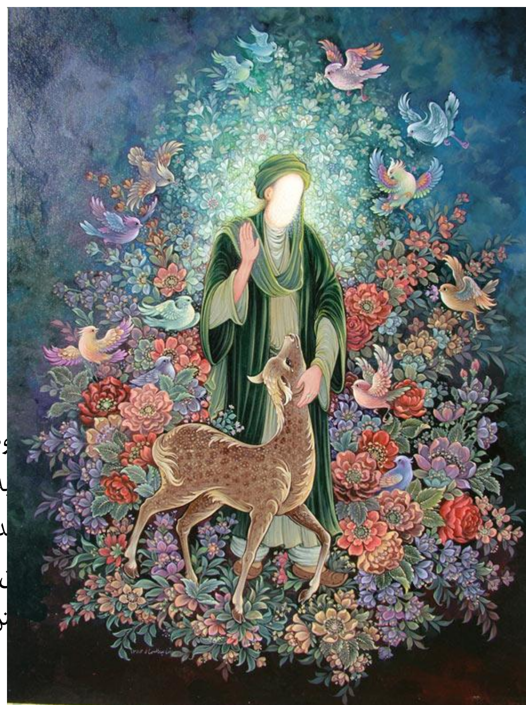
رهبر آینده بردگان که از مصر فرار کرده تحت تأثیر درخشش تحلیل نرفتنی قرار گرفته ، ندای درونی را برای بازگشت به سرزمین مادری‌اش احساس نموده تا پیام تحولات آینده در توالی زود گذر را در آنجا ارائه کند . مشخص شده که به طور عمده ستاره‌های دنباله دار به جای نور منعکس شده از خورشید ، درخشش خودشان را بازتاب می‌دهند . تجزیه و تحلیل طیفی درخششی که از دنباله دارها ساطع می‌شود سرچشمه‌های نورانی که در آنجا وجود دارد را نشان می‌دهد . خطوط به اصطلاح تابشی که درخشش انعکاسی خطوط ربایند را فراهم می‌آورند . درخشش نور الکتریکی در خلاء پس از برخورد با برخی موانع ممکن است اشعه ایکس را تولید کند .

توده‌های عظیمی که سر دنباله دار را تشکیل داده‌اند بین سرو دم دنباله دار مبادله شده حرکتش را کند می‌کنند . در نتیجه در ورود به جو زمین ، سنگ‌های سماوی (barad) به شکل وحشتناکی (kolot) سقوط می‌کنند . آشوب‌های مغناطیسی و پدیده‌های الکتریکی معلول اختلالات حرکات زمین ، همگی تنش بین زمین و اتمسفر بالا را افزایش می‌دهند و برخی از اشعه‌هایی که ذاتاً مضر هستند در هوای سراسر دنیا پخش می‌شوند . بنابراین عبور کره زمین طی دنباله یک شهاب سنگ ، منتج سری وقایعی می‌شود که شدتشان در رابطه با اندازه و توده‌ی شهاب سنگ و دم دنباله روی آن و فاصله این نزدیکی قرار دارد .

روایت است که وقتی موسی از ابری که بر کوه سینا قرار داشته خارج می‌شده ، چهره‌اش می‌درخشیده (خروج : ۳۵ ، ۳۴:۳۰)[۱] این چون نشانه های قدوسیت در نظر گرفته شده و عملاً در دوران مسیحی قدیسین با هاله‌ای در اطراف سرشان نشان داده می‌شدند .



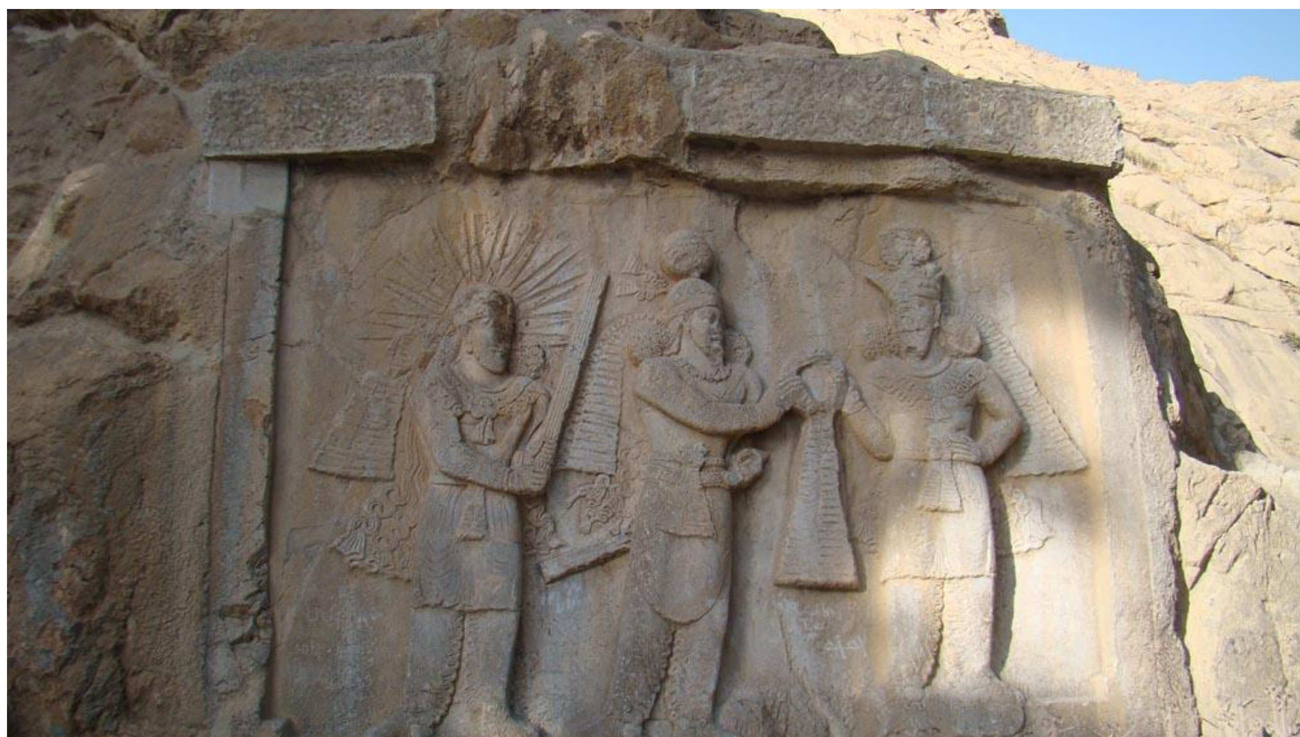
هاله نورانی در تابلویی از عیسی و حواریون



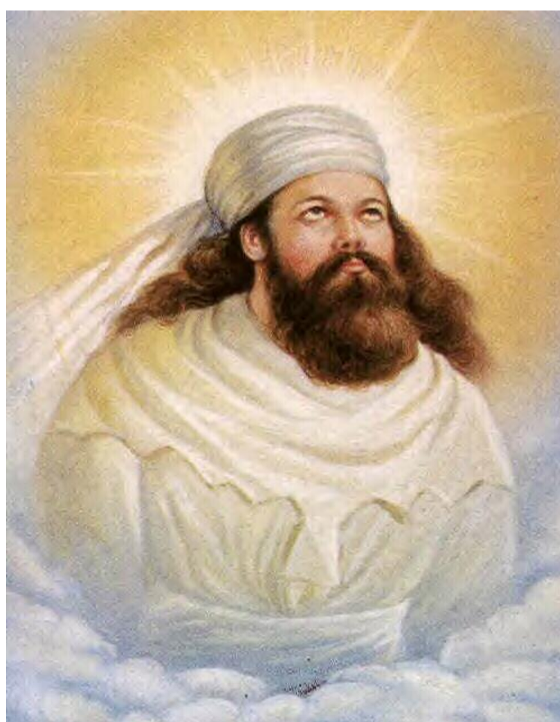
تابلوی " ضامن آهو " اثر استاد فرشچیان

---

۱ . و چون موسی از کوه سینا بزیر می ... وه بزیر می آمد (در زمان قدیم رسم بر این بوده که برای تاکید بر یک نکته آ ... ه سبب گفتگو با خدا پوست چهره اش درخشان شده . اما هارون و جمیع بنی ... د . پس ترسیدند که نزدیک او بیایند و موسی ایشان را خواند و هارون و هم ... ی گفت . وبعد از آن همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند و آنچه خداوند در کوه س ... ن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود کشید .



طاق بستان – به تصویرمردشمشیربه دستی که شعاعهای نورانی دور سرش دارد توجه کنید



تصویری فرضی از زرتشت باهمان نورها

درباره زرتشت نیز گفته‌شده که طی اقامتش در کوهستان در آتش شعله وری وارد شده اما از پا در نیامده .[۱]
کوه‌ها اغلب خود دارای "هاله /halo " هستند . در واقع چارلز بک در جستجوی کوه سینا در ۱۸۷۴ به عربستان رفت و معتقدند که او در کوه Seir کوهستانی با هاله الکتریکی کشف کرده . میکل‌آنژ تندیس مشهورش از موسی را با دو شاخ بر پیشانی به تصویر کشیده است . تندیسی که اکنون در رم قرار دارد . همچون بسیاری از هنرمندان ، او نیز از طریق ترجمه لغت keren (جمع آن می‌شود karnaim) گمراه شده . که در عبری هم به معنی " شاخ /کرنا " است و هم " شعاع / پرتو " .



دو تصویر دو تعبیر یکی شعاع و دیگری شاخ

آنچه که نویسنده کتاب مقدس در این بخش در ذهن داشته وقتی بوده که او فرود موسی از کوه سینا را توصیف می‌کرده در جایی که قطعاً گرد چهره او هاله‌ای از اشعه‌های نورانی قرار داشته . در نوشته‌های آگادیک [۲]و افسانه‌ای که در کتاب مقدس نیامده ، هارون و موسی ، وقتی در برابر فرعون ظاهر شده‌اند ، صورتشان می‌درخشیده ، یا در تاریکی تابناک بوده . حکایت کتاب مقدس داستان موسی را موقع فرود آمدن از کوه بعد از دریافت قوانین ارائه می‌کند . وقتی مردمی که در دشت هستند با درخشش سرش در تاریکی که با پرتوهای نور احاطه شده بوده تحت تأثیر قرارمی گیرند ، این تشعشعات توسط میکل‌آنژ و بسیاری دیگر چون " شاخ‌هایی " فرض شده‌اند که از سر او بیرون زده‌اند . آن چنان که می‌توانیم از مطالب فراهم آمده در کتاب " برخورد دنیاها " نتیجه بگیریم . ستاره دنباله داری که در پایان پادشاهی میانه در مصر درخشیده – و باعث سقوطش شده – در یک زمان بر مردم جهان نمایان شده ، همچون اژدهایی با بدنی شعله‌ور توصیف شده و به مرور زمان چون سر گاو نر (بقره) توصیف شده که شاخ‌هایش زمین را نشانه رفته . آن شاخ‌ها نورانی بوده‌اند . این توضیح می‌دهد که چرا لغت " شاخ " و " اشعه " در عبری یکی هستند (keren که جمع

---

[1] . Dio Chrysostom, The Thirty-Sixth Discourse, 40f

[۲] .Aggadah : خلاصه ای از وعظ های خاخامی است که فولکلور ، حکایت تاریخی ، نصایح اخلاقی و توصیه های عملی در عرصه های مختلف از کسب وکار تا پزشکی را شامل می‌شود . م

آن می‌شود karnaim) می‌توان بر حسب پدیده‌های قابل توجه خروج آن را درک نمود . این نیز بسیار محتمل است که تخلیه‌های عظیمی (great discharges) که در همراهی با فاجعه‌های زمینی رخ داده‌اند مسبب بیماری‌های ناشی از پرتوافکنی شده باشند. جذام(Zaarath) نقش عمده‌ای در نگرانی پزشکی کاهنان در دوران سرگردانی در بیابان داشته،و شرح عینی این به اصطلاح «جذام» که تنها به دست زمان،و نه هیچ داروی دیگری، درمان شد.بیایید این‌طور استنباط کنیم که این بیماری از انواع بیماری‌هایی بود که ماهیتی رادیواکتیو دارند،درباره‌ی بیماری‌های تحت تأثیر پرتوها به طور جداگانه بحث خواهم کرد.

فرگرد ۱۴منشاء خدا

نه خدایی دیگر

دریای نی [1]

آن چنان که متوجه شده‌ایم آتشین مزاج‌ترین مدعی وراثت آمرنا فرعون هورمهب بود ، افسر سابق ارتش که طی ازدواجی تاکتیکی با دختر آیه خود را پادشاه مصر اعلام کرد . پس از مرگش او بدون وارث ماند . همه قوانین پیشینی توارث حاکم بر تاج و تخت کنار گذاشته شدند و سلسله نوزدهم با وزیری به نام رامسس (Paramessu) شروع به کار نمود . کسی که نه از طریق ازدواج یا هر طریق دیگری ارتباطی با خاندان سلطنتی نداشت . او تاج و تخت را با استفاده از غفلت از امر جانشینی به دست آورد . در جایی که هیچ‌کس نبوده تا ادعای وراثت داشته باشد و رامسس هم با تجربه ترین مقام دولتی بود . [2]

---

[1]. Yam Suphعبارتی است که در Tanakh ۲۳ مرتبه آمده است،بر طبق احادیث بر می‌آید که منظور بر «خلیج کوچک آب شور» که در بین آفریقا و شبه جزیره‌ی عربستان واقع است باشد و در زبان انگلیسی به نام «دریای سرخ(Red Sea)«شناخته شده است.اخیراً،یافته‌های جایگزین برای این واژه،پیشنهاد شده‌اند برای متونی که این واژه رجعت می‌دهد به اسرائیلیانی که از روی دریا گذر می‌کنند،آن طور که در خروج ۱۳-۱۵ بیان شده.پیشنهادات بدین معنی‌اند که Yam Suph به صورتSea of Reeds /دریای نی و یا Sea of Seaweed /دریای جلبک،ترجمه شوند.

در حکایت کتاب مقدسی ِ مهاجرت بنی اسرائیل،عبارت Yam Suph منتسب است به بدنه ی آبی که اسرائیلیان در جریان هجرت از مصر از روی آن گذر کردند.ترجمه ی مناسب برای این واژه همچنان در هاله ی ابهام مباحثات باقی می ماند،همانگونه که محل دقیق این رخداد در این شکل مانده است.یکی از ترجمه های محتمل برای Yam Suph ،"دریای نی" است«Sea of Reeds»، Suphخود به معنی Reedیا نی است،به عنوان مثال در خروج ۲:۳ این نکته توسط Rashi در اوایل قرن ۱۱م بیان شده بود.

همچنین ممکن است این واژه به دریاچه ی بزرگ در نزدیکی دریای سرخ بازگردد،که اکنون به مداخله ی کانال سوئز خشک شده است،درمصر قرار داشت،به طور دقیق باید گفت که در دره ی سوئز و پس از شبه جزیره‌ی سینا و شمال خلیج سوئز.همچنین می‌توانسته خلیج ایلات بوده باشد،بر اساس آنچه در کتاب اول پادشاهان ذکر شده ۹:۲۶.دریاچه ی تانیس ،مرداب ساحلی سابق که از شاخه ی پلوزیاک رود نیل تغذیه می‌شد نیز به عنوان محلی که موسی آب ها را دو نیم کرد طرح شده Heinrich Brugsch. پیشنهاد می‌کند که دریای نی همان Sabħat al Bardawīl است،مرداب بزرگی که در ساحل شمالی شبه جزیره‌ی سینا قرار دارد.

تخمین زنی ها ادامه دار،حتی پیشنهاد شده که شاید Suph به واژه ی عبری Suphah به معنی طوفان و یا Soph به معنی پایان مرتبط است که بازمیگردد به واقیع خشک شدن خود به خودی دریا سرخ/نی:

گذر از دریا نشانگر پایان زندگی موقت در مصر بود و یقینا پایان سپاه مصری بود که یهودیان در حال فرار را تعقیب می کردند (Ex ۱۴:۲۳-۲۹; ۱۵:۴-۵). پس از این واقعه در Yam Suph شاید واژه ی Soph به معنی «نابود کردن» و یا« به پایان رسیدن» شکل گرفته (cf. Amos ۳:۱۵; Jer ۸:۱۳; Isa ۶۶:۱۷; Psa ۷۳:۱۹).دیگر نمو احتمالی این واژه Suphah به معنی «باد طوفانی» است،معانی «پایان» و «باد طوفانی»،جناس های زیبایی برای واقعه ای که در Yam Suph رخ داد تشکیل می‌دهند. م

[2]. PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, pp 140-41

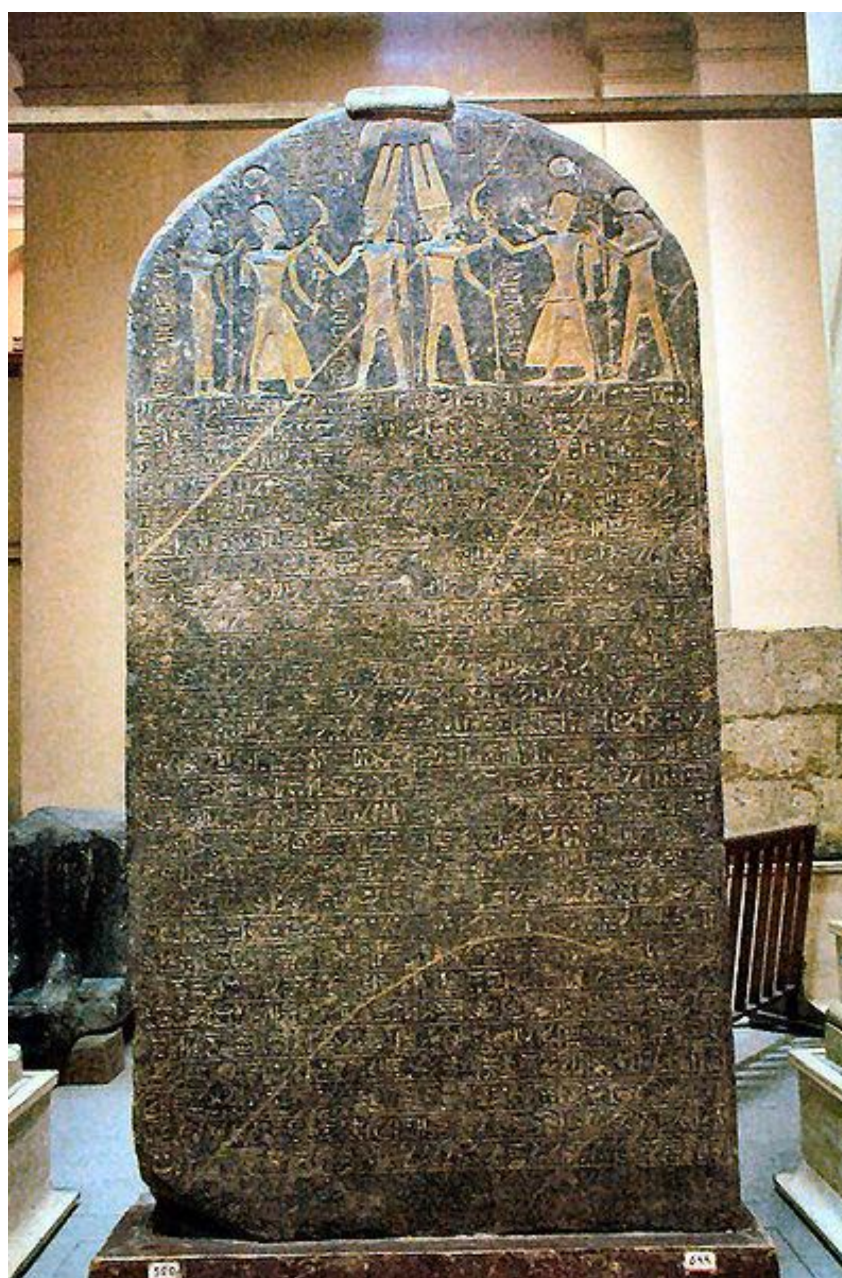
در این زمان ، یعنی حدود ۱۳۳۵ پیش از میلاد ، خدا به موسی گفت : " برو و به مصر برگرد ؛ همه کسانی که قصد جان تو را نموده بودند مرده‌اند " . [1] و این‌گونه است که او بازگشته ، به ظاهر برای کمک به بنی اسرائیلیان در بند رامسس و به طور خاص برای اعاده سلسله آمرنا .
با انجام آئین مار– عصا و دستان سفید رنجور ، موسی و هارون به وضوح حق جانشینی رامسس را به چالش کشیدند . اما رامسس کنترل ارتش مصر را در اختیار داشت و ثابت شده که این عامل تعیین کننده‌ای در مبارزه برای قدرت است . [2]

به نظر می‌رسد که موسی اگر چه در تلاشش برای به دست آوردن موقعیت فرعونی ناکام مانده اما در ایجاد یک هسته مرکزی اصلی که عبارت بود از اجتماعی از حامیان اسرائیلی در Zarw موفق شده . با این حال داستان کتاب مقدس گزارش می‌دهد که رامسس با انواع بلاها و مصائب که از طرف خدا بر مردم مصر تحمیل شده تهدید شده . در نهایت رامسس شکست را قبول کرده و به بنی اسرائیلیان اجازه داده تا همراه موسی و هارون [3]بروند اما ظاهراً خود آن‌ها را تا دریای سرخ تعقیب نموده .
حال یک‌بار دیگر ویژگی‌های خدا در داستان رخ نموده ، پوشش جدیدی پذیرفته شده . کتاب مقدس می‌گوید که او بنی اسرائیل را هدایت کرده به این شکل که ستونی از ابر بوده در روز و ستونی از آتش در شب و باعث شده که آب‌های دریای سرخ برای اینکه آن‌ها بتوانند به سلامت گذر کنند به دو نیم شود . وقتی آن‌ها عبور کرده‌اند ، آب‌ها به حالت اول بازگشته بر سر فرعون و ۶۰۰ ارابه رانش آوارشده‌اند . آن چنان که " یکی از آن‌ها هم باقی نمانده " . [4] رامسس اول تا پایان دومین سال سلطنتی‌اش زنده نماند اما مرگش با آن مرگی که کتاب مقدس در تعقیب بنی اسرائیل برایش مقدر نموده برابر نیست . هیچ سابقه‌ای از چنین رویداد ویران گری درباره رامسس یا هر فرعون دیگر وجود ندارد . اما خیلی زود بعد از مرگ حقیقی‌اش و حتی قبل از مومیایی‌اش [5]پسرش ستی یک رشته عملیات جنگی را در سینای کنعان به راه انداخته . [6] این حقیقت مسلم که عبارت " سرزمین اسرائیل " نام ذکر شده‌ی هم عصر با گزارش این مبارزه است اثبات می‌کند که بنی اسرائیلیان در آن زمان در کنعان بوده‌اند .
خارج از مصر ، قبل از خروج ، عبرانیان بسیاری در کنعان سکونت دارند [7]اما آن‌ها بنی اسرائیلی نیستند (دودمان یعقوب / اسرائیل که در مصر متولد شده باشند) عبرانیان کنعانی دردسرساز کمی پیش از خروج بنی اسرائیل از مصر مستند شده‌اند . به ویژه طی حکمرانی آمون هوتب سوم و آخن آتن . این امر در ۱۸۸۷. م مشخص شده وقتی که زنی روستایی طی جستجویش در خرابه‌های العمارنه ، مخفیگاه الواح گلی کتابت شده را کشف کرده که مکاتبات دیپلماتیک بین حاکمان گوناگون کنعانی و فرعونی سلسله هیجدهم را اثبات می‌کند . نوشته‌های میخی که بعدها تحت عنوان " نامه‌های آمرنا " شناخته شده‌اند ، [8] نشان می‌دهند که بخش‌هایی از امپراتوری مصر در خطر جدی قرار دارد و حکمران اورشلیم Abd-khiba / عبد خیبا ، آخن آتن را برای اقدام علیه غارتگری‌های قبایل متجاوزHabiru (عبرانیان) به کمک طلبیده . [9]

۱. Exodus ۴:۱۹
۲. A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch ۶, p ۶۴.
۳. Exodus ۱۳:۲۰-۱۴:۳۱
٤. Exodus 13:20-14:31
٥. A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch ۴, p ۴۳
٦. PA Clayton, Chronicle of the Pharaoh?, p ۱۴۲.
۷. Velikovsky, Ages in Chaos, ch ۱, p ۷
۸. حدود ۳۵۰ لوح از نهانگاه آمرنا کشف شد که تعداد زیادی از آن‌ها بدجور آسیب دیده اند .
۹. TE Peet, Egypt and the Old Testament, ch ۵, p ۱۱۵

اطلاعات مربوط به رشته عملیات جنگی ستی از یک ستون یاد بود بزرگ گرانیتی به دست آمده که در ۱۸۹۶ توسط باستان شناس بریتانیایی سر فیلندر پتری کشف شده . لوحی که در تبان در معبد ترحیمی فرعون **Merneptah** (حدود ۱۲۰۲–۱۲۳۶ پیش از میلاد) قرار داشته و سوابقی که بر آن حجاری شده نوشتنش در دوران حکمرانی پدر آخن آتن آمون هوتب سوم شروع شده . **Merneptah** (نوه ستی اول) تاریخ را در جهت معکوس ستون یادبود سنگی به عقب آورده بود و در پنجمین سال حکمرانی‌اش از ساکنان اسرائیلی کنعان (بخشی از آنچه که در آن زمان نیز به عنوان فلسطین شناخته می‌شده) سخن گفته . " ستون یادبود سنگی اسرائیل " حال در موزه قاهره قرار دارد و در متن سند **Merneptah** جزئیات مبارزات ضد اسرائیلی قرارگرفته که مصر شناسان قدمت این مبارزات را تا حکمرانی اسلافش ستی اول و رامسس دوم به عقب برده‌اند . [1]

ستون سنگی بیان می‌کند که " اسرائیل نابود شده است " و " ذریه اش بر چیده شده است ، فلسطین بیوه مصر شده " . [2]



[1] ...e Pharaohs, p .

[2] PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, p . ۱۵۷ .

این را می‌توان از طریق سلسله رخدادهای مستند شده ثابت کرد که خروج بنی اسرائیلیان از مصر طی سال مرگ رامسس اول شروع شد در نخستین سال فرعون ستی اول (حدود ۱۳۳۳ پیش از میلاد) . هر چند مطالعه گزارش عهد عتیق عبور دراماتیک از دریای سرخ را که در آن آب‌ها شکافته شده " چون دیواری در دو سوی چپ و راستشان قرارمی گیرد " . [۱] بیان می‌کند ، متوجه می‌شویم که به واقع به هیچ وجه دریایی برای عبور بنی اسرائیل وجود نداشته [۲].

شبه جزیره مثلثی شکل سینا در شمال دریای سرخ قرار می‌گیرد . بین خلیج سوئز و عقبه . نقل بر این است که موسی بنی اسرائیل را به سوی بیرون از Avaris (Pi-Rameses) [۳]واقع در جلگه گوشن دلتای رود نیل هدایت نمود . یعنی جایی که آن‌ها از مسیری در جهت مدین به سمت سینا حرکت کرده‌اند . [۴] آن طور که توصیف شده این مسیر از سرزمینی بالاتر از دریای سرخ گذر نموده و متون اصلی کتاب مقدس با صراحت بیشتری اشاره دارند به بنی اسرائیلی‌هایی که از " دریای نی " گذر کرده‌اند : Yam Suph (باتلاق پاپیروس) نه دریای سرخ . این ناحیه باتلاقی در نزدیکی دریاچه Timsah / تمساح در بالای خلیج سوئز بوده جایی که زمین سست و مرطوب ، پایاب‌های متعددی داشت . امروزه این ناحیه توسط کانال ۱۶۵ کیلومتری سوئز که در سال ۱۸۶۹ گشوده شده منقطع گشته . [۵]

---

[۱]. Exodus ۱۴:۲۲

[۲] . در مصحف شریف (قرآن) نیز چون سلف اش (کتاب مقدس) تاکید شده که موسی بنی اسرائیل را به کمک عصای منحصر به فردش از دریا عبور داده . البته در اینکه از دریا عبور کرده‌اند و اینکه دریای نی بوده یا نه هنوز محل اختلاف مورخان است .

فَأَوْحَينَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ(الشعراء/۶۳)

و بدنبال آن به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن!» (عصایش را به دریا زد،) و دریا از هم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود!

وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ(الشعراء/۶۴)

و در آنجا دیگران [= لشکر فرعون] را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم!

وَأَنْجَينَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ(الشعراء/۶۵)

و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم!

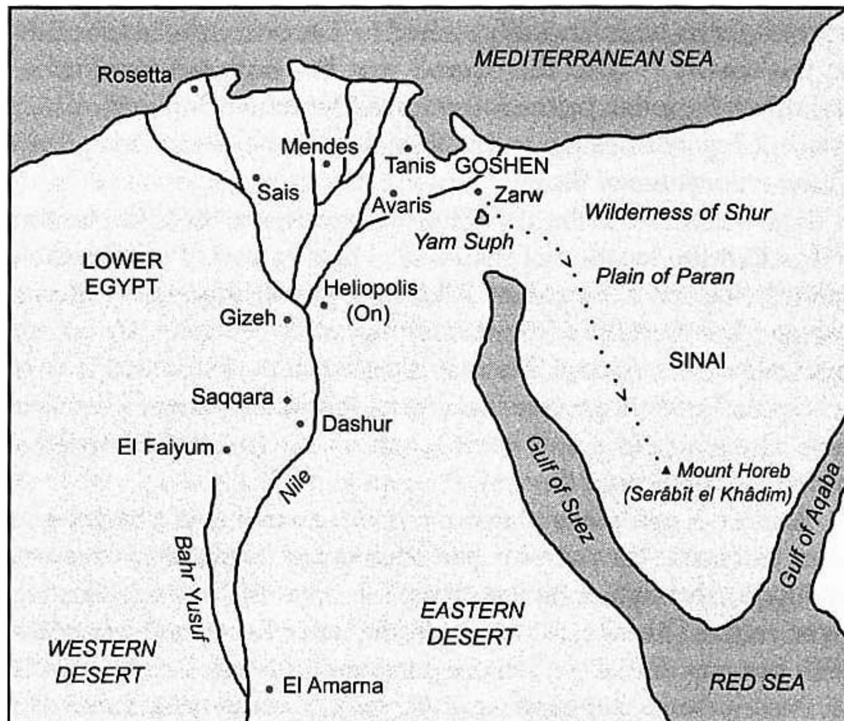
ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ(الشعراء/۶۶)

سپس دیگران را غرق کردیم!

[۳] . اواریس یا آواریس (به یونانی: Αὔαρις) پایتخت مصر در دوران سیطره هیکسوس در دودمان پانزدهم بود. این شهر در منطقه شمال شرقی دلتای نیل در ناحیه پیوندی چهار خره‌ی ۸ام، ۱۴ام، ۱۹ام، و ۲۰ام و نزدیک به ورودی فیوم بنا شده بود .م

[۴]. Exodus ۱۸:۱ ,۱۶:۱.

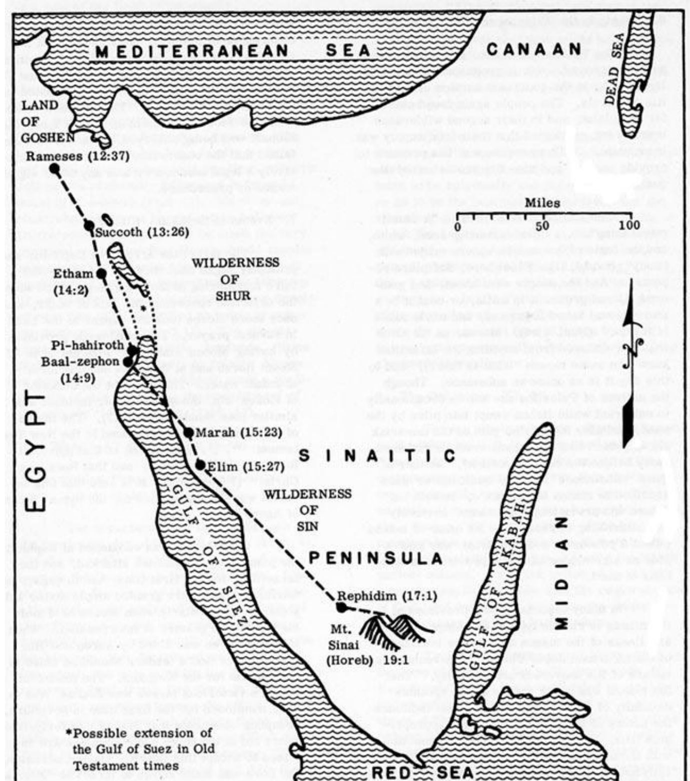
[۵]. W Keller, The Bible as History, ch ۱۱ pp ,۱۲۷-۲۸

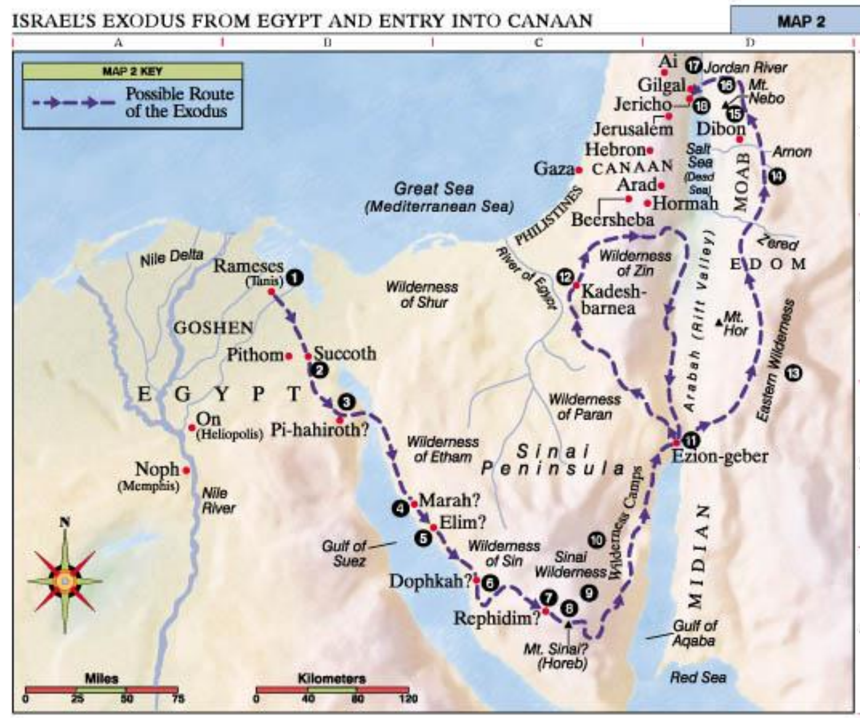


مسیری که گاردنر مشخص می‌کند از دریا نمی‌گذرد

مسیرهای پیشنهادی دیگر که نشان می‌دهند آن‌ها از دریا عبور کرده‌اند .البته داده های نوین صحت چنین سیری را تایید نمی کنند .







یک تبار مؤنث

هنگام ورود بنی اسرائیلیان کتاب مقدس به شبه جزیره سینا ، یک‌بار دیگر خواهر موسی بر صحنه ظاهر می‌شود . ما متوجه

می شویم که نامش میریام است اما در تورات خیلی کم به او پرداخته شده که فقط مربوط می‌شود به زمانی که او رقصیده و نمایش دایره زنگی را اجرا نموده ، وقتی که او مریض شده به (مریضی او به سبب غضب خداوند بوده . م) خارج از اردوگاه برده شده[1] و نهایتاً در کادش مرده .[2]

از همین مقدار کمی هم که از او یاد شده مشخص می‌کند که نویسندگان کتاب خروج با اکراه او را سزاوار این دانسته‌اند که در داستان جایی داشته باشد . اما او به شکل معما گونه‌ای " نبیه " نامیده شده و در کتاب میکا ۶:۴[3] به او همراه با موسی و هارون به عنوان رهبران بنی اسرائیل ارجاع داده‌شده . این اشاره دارد به اینکه به دلایلی میریام مشمول ویرایش ادبی (همان سانسور.م) در اپیزود سینای خروج ، لاویان و اعداد شده . آن چنان که در فصل پیشین اشاره کردیم ، میریام تاریخی خیلی شبیه دومین همسر آخن آتن Khiba (Kiya) است .

این گمانه‌ای است که ارزش بررسی کردن را دارد . نه فقط Khiba همسر آخن آتن بلکه خواهر ناتنی‌اش نیز بوده . دختر آمون هوتپ سوم و یک پرنسس بین‌النهرینی که Gilukhiba نامیده می‌شده . Khiba ملقب بوده به " محبوب همایونی " و قائم مقام ملکه نفرتیتی که از جنبه‌های بسیاری رقیب یکدیگر بوده‌اند . دست کم او مادر وارث مذکر آخن آتن ، توت آنخ آمون بوده .

---

۱. Numbers ۱۲:۱۰,۱۵

۲. Numbers 20:1

۳. تو را اززمین مصر برآوردم و تورا از از خانه بندگی فدیه دادم و موسی و هارون و مریم (میریام) را پیش روی تو ارسال نمودم .

Gilukhiba مادر خیبا دختر شاه شوترنای میتانی (واقع در شمال آشور) بوده [1]و نام Khiba از نام اله میتانیان Khiba مشتق شده . آن چنان که پیش از این دانسته ایم ، حکمران اورشلیم ، Abd-khiba (خدمتگذار Khiba) کسی بوده که طی نامه ای از " نامه‌های آمرنا " از آخن آتن درخواست کمک نظامی نموده . در این زمان سلسله میتانیان خیلی قدرتمند بوده‌اند و میراثشان از آموزه های بین‌النهرینی آناناگه اشباع شده بود که وقتی Tadu-khiba عموزاده مؤنث خیبا از مصر دیدار کرده برادرش شاه Tushratta نوشته :

" شاید شمش و ایشتر در حضورش بروند " .

در پی هویت خیبا و میریام کتاب مقدسی ، ضروری است که ریشه لغوی نام میریام را بررسی کنیم . اگر چه از این نام در عبری زیاد استفاده می‌شود اما معادل یونانی‌اش Mary در اصل نامی مصری است که از لقب mery مشتق شده به معنی " محبوب / مورد علاقه " . همچنین نام دختر آخن آتن Merytaten (محبوب آتن) است . در این خصوص نام میریام (Miriam) با Mery amen (محبوب آمن) یکسان پنداشته شده . [2]

لقبی که بر Khiba دخترآمون هوتب سوم (آمن خشنود است) قابل اطلاق بوده . از طریق پیوند زناشویی مادرش با آمون هوتب سوم ، Meryamen حامل و ناقل میراث دوگانه سلطنتی پادشاهان مصرو بین‌النهرین بوده . نه فقط او و آخن آتن یک پسر به نام توت آنخ آمون داشته‌اند ، بلکه آن‌ها یک دختر نیز داشته‌اند . در نتیجه تخریب اسناد آمرنا توسط فرعون هورمهب نام این دخترهرجای مصر که آمده حذف شده . [3] اما کارتوچهایی که حامل نام او باشند باقی مانده‌اند که نشان می‌دهند نام او Mery[...] tasherit بوده . خیلی شبیه Meryamen-tasherit (tasherit به معنی جوان تر است) .

با پیشروی در فهرست دودمانی کتاب مقدس،باید انتظار داشته باشیم که با این دختر در کتاب خروج برخورد کنیم .به هر نامی که نویسندگان تورات او را مشخص کرده باشند،او باید در قالب دختر موسی ظاهر شود،یا به عنوان دختر Amenhotep IV (آمون هوتب چهارم) یعنی کسی که نام معادلش در عهد عتیق Aminadab بوده. در واقع،چنین دختری عیناً در اشارتی به اسم Elisheba(سوگند ِ El) پدیدار می‌شود،گفته می‌شود که او دختر Aminadab بوده و همسر جدید Aaron/ هارون در سینا شده است. [4]

اردوگاه

شبه جزیره سینا – با چشم اندازبیابانهای کوهستانی و معادن پراکنده مس و فیروزه – تحت نظارت دو دولت مرد اصلی مصری قرار داشت که در آن زمان صدر اعظم و فرستاده سلطنتی در سرزمین‌های خارجی بودند . طی حکمرانی آمون

---

[1]. تمدن میتانی یکی از تمدن‌های باستانی هورانی در باختر ایران و شمال میانرودان و جنوب آناتولی بوده‌اند. میتانی‌ها که مردمانی با زبان هوری، زبانی غیر سامی و هندواروپایی در شمال میانرودان بودند، توسط طبقه‌ای از اشراف با ریشهٔ هندوایرانی متحد گشته وقدرت خود را در جنوب ترکیه و شمال سوریه و عراق امروزی در هزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح گسترش دادند.خاندان شاهی میتانی بعد از کاسی‌ها که بابل را گشوده و در سده‌های ۱۲ تا ۱۵ پیش از میلاد در میانرودان فرمانروایی کردند. آن‌ها از نخستین طلایه‌داران مهاجمین آریایی در خاورمیانه محسوب می‌شوند که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در مرزهای شمالی رود فرات در سوریه حکومت می‌کردند. شاهزادگان میتانی که نام‌های آن‌ها مانند دارندهٔ اسب بلند آشکارا نژاد وو چهرهٔ آریایی آن‌ها را معلوم می‌دارد. تمدن میتانی، تحت نفوذ فرهنگ هندو–آریایی بود. در فهرست خدایان میتانی، نام چهار خدا (میترا، ورونا، ایندرا، نستیا) ذکر شده که اسمهای هندو–آریایی دارند و در ریگ ودا هم ذکر شده . م

[2] J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Miriam.

[3] C Aldred, Akhenaten, King of Egypt, ch ۲۰, p ۲۳۴.

[4] Exodus ۶:۲۳.

هوتب سوم و چهارم ، فرستاده سلطنتی یک صاحب منصب حکومتی به نام Neby /نبی بود که اتفاقاً شهردار و فرمانده پرسنل نظامی Zarw در قلمرو عمدتاً اسرائیلی گوشن نیز بوده .
موسی (آمون هوتب چهارم) شخصاً با نبی آشنا شده بود و می‌دانست که او پادگان نظامی و یا فرمانداری مقیم در سینا ندارد . مقام صدر اعظم سلطنتی به شکل سنتی در خاندان Pa-Nehas دست به دست می‌شد و Panahesy فعلی کسی بوده که به خروج موسوی پیوسته ، او رئیس خدمت گذاران در معبد آمرنای آخن آتن بود .[1] کتاب مقدس او را تحت عنوان Phinheas ثبت نموده ، موسی به او مقام " کهانت ابدی " مذهب جدید اسرائیلی را عطا نموده .[2]
در امتداد رود گذران از العمارنه ، شهر Malleui قرار داشته ،جایی که کاهن اعظم لویته معبد آمرنا Merari بوده .
[3]دیگر کسی که موسی به او مقام کاهنی نوین را در سینا عطا نموده . { خط کهانت } طبق فرمان Yaouai در تبار لوی جا افتاده ، تبار Tey (جوکابد) مادر شیری اسرائیلی‌اش . بنابر این در اواخر قرن چهاردهم پیش از میلاد ، آئین دیر پای El Shaddai عاقبت به ساختاری مذهبی بعلاوه تشکیلات کاهنی رسمی منتقل شده . از این به بعد خدای متعال بنی اسرائیل هویت معمول / مرسوم Yaouai را بنا بر سنت مقبول بنی اسرائیلی در مصر به دست آورده .
اضافات سازمان نیافته کتاب خروج در رابطه با این نقطه نهایی در تاریخ جهان مذهبی در برابر پس زمینه صعود از کوه هورب در میان تندر و آذرخش و طوفان صحرا قرارگرفته و صدها هزار نفر از بنی اسرائیل در صحرا اردو زده‌اند تا که ارباب جترو [4]قوانین و دستوراتی را برای جامعه صادر نماید . خیمه‌ای موقت (مرقد) به عنوان معبد Yaouai بر پا می‌شود . موسی گوساله طلایی را می‌سوزاند و manna (منّ) مقدس برای تقویت توده مردم به آن‌ها خورانده می‌شود و ده فرمان بر الواح سنگی حک شده ، مشهور ترین احکام در میان احکام صادره گفته‌شده به تحریک Yaouai و چنان مکتوب شده که گویی از زبان خودش نازل گشته . واضح می‌کند که اساس و بنیاد ایمان توحیدی هرگز درباره خدای اسرائیل (در نهایت خدای مشترک یهودیان و مسیحیان) " یکی و یگانه " نبوده . این راجع به تصدیق وجود خدایان دیگر ضمن گزینش حمایت به نفع یکی از آن‌ها بوده .همان‌طور که در نمونه زیر نیز آمده است،صدور رایی که به دست Yaouai در رابطه با "دیگر خدایان" انجام می‌شود،بیشتر به شکلی دیکتاتوری مآبانه به دیگران قبولانده شده است تا اینکه حاصل یک انتخاب باشد.[5]اما با این حال،این اتفاق به عنوان نمایشی معتبر از حقیقتی که کلاً به دست نهاد های مذهبی امروزی نادیده گرفته می‌شود باقی مانده است.
" من یهوه خدای تو هستم
تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد " .[6]

حرم مطهر ممنوعه

[1] . A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch ۱۹, p ۱۸۵
[2] . Numbers ۱۱:۲۵-۱۳.
[3] . Arthur Weigall, The Life ami Times of Akhenaten, Thornton Butterworth, London, ۱۹۱۰, pp ۱۳۸-۳۹.
[4] . در این زمینه ر. ک به کتاب " پیدایش پادشاهان جام " . م
[5] . أَجَعَلَ ٱلْأَلِهَةَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا ۖ إِنَّ هَـٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾ آیا خدایان را خدای واحدی قرار داده ؟ این واقعاًچیز عجیبی است . (ترجمه فولادوند) آیا همه خدایان را خدای یگانه ای می سازد . این امر عجیبی است . (بهاء الدین خرمشاهی)
آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است! (آیت الله ناصر مکارم شیرازی)

[6] . Exodus ۲۰:۲-۳

نکته به خصوصی را باید به این اضافه کرد که در ۱۹۰۴ وقتی سرفلیندرز پتری موقعیت معبدی را در کوه هورب در سینا (کوه موسی در کتاب مقدس) کشف کرده با یافتن سر تندیس دست نخورده آمرنایی مادر آخن آتن ، ملکه Tiye ، شگفت زده شده . تندیسی که در حرم مطهر هورب دور از دسترس خرابی‌های هرمهب قرار گرفته و حال در موزه قاهره قرار دارد یکی از مهم‌ترین و قابل توجه ترین مجسمه‌های مصری است . پتری نوشته : " این عجیب است که این دورترین زیست گاه از مصر پرتره‌اش را برای ما حفظ نموده ، بدون شک از او با کارتوچی که در میانه تاجش نصب شده نام برده شده " . [۱]

همچنین سر مجسمه‌ای از یک پرنسس مصری ناشناخته کشف شده (شاید Meryamen-tasherit) که منشاء مصری ندارد و در محل بیابان سینا ساخته شده . [۲] بدیهی است که از سال ۱۹۰۴ کشفیات سرفلندرزپتری در سینا که محل وقایع کتاب مقدسی بوده اهمیت قابل توجهی پیدا کرد . در ارتفاع ۲۶۰۰ پایی از سطح زمین در کوه هورب یک معبد مصری رو به توسعه را یافته ، به محض کشفش پتری نوشت : " هیچ بنای چنین شناخته شده دیگری وجود ندارد که ما از اینکه چرا بهتر حفظ نشده برایش احساس تأسف کنیم . بنایی که کاملاً در خاک فرو رفته بوده و تا زمان کشف موقعیتش توسط ما هیچ کس درباره آن چیزی نمی‌دانسته " . [۳]ساخته شده بر فلاتی از ماسه سنگ با برشی که درون یک غار کوهستانی امتداد یافته وبصورت یک مجتمع از سلسله چهارم مصر مورد استفاده بوده .





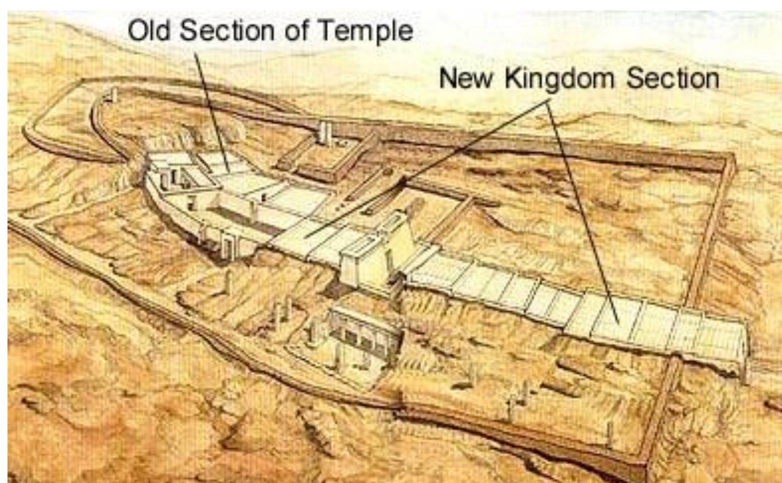


---

[۱] VM ... ohn Murray, London, .
[۲] ۲۵, pl۹ Ibid, ch .
[۳] esearches in Sinai, ch .

سمت راست ورودی دیگر وسمت چپ یک موجود ذوالقرنین

یک دوره از دوران فرعون Sneferu (که حدود ۲۶۰۰ پیش از میلاد حکمران بوده) تا دوران اخیر در عصر حکمرانی رامسس از سلسله نوزدهم . حکاکی‌های دیواری ، سنگ‌های ایستاده و گنجینه‌ای از کتیبه‌هایی که هر کدام به صورت جداگانه نام فرعون‌ها و آئین تشریفاتیشان را طی دوره‌ای حدود ۱۵۰۰ ساله به تصویر کشیده‌اند به خدایان و اله های گوناگون اشاره دارند . معلوم شده که معبد درزمان موسی مورد استفاده بوده . در این خصوص کوچک‌ترین شکی وجود ندارد که او دقیقاً می‌دانسته که بنی اسرائیل را باید به کجا هدایت کند . [1]



اگرچه موقعیتش در میان یک صحرای بر باد رفته دور از مراکز اصلی مصر عجیب و غریب است اما باهمه این‌ها ، معبد هورب سرای مورد استفاده خدایان بوده .

این مکان اکنون Serabit el Khadim نامیده می‌شود (تشعشع نگهبان) بادیه نشینی که شعبه‌ای از معبد آخن آتن در العمارنه شده بود و تحت نظارت Panahesy (Phinheas) کاهن لاویانی موسوی قرار داشت ، کسی که صدر اعظم سلطنتی آخن آتن در سینا بوده . [2] معبد و محدوده‌اش پناهگاه خیلی امنی را در نبود پادگان مصری در هر جایی در آن نزدیکی فراهم می‌آورده . علاوه براین آنجا به عنوان یک مکان مقدس در نظر گرفته شده بود و هر کسی می‌توانسته طرف مشورت موسی بوده باشد ، خواه ارباب جترو و خواه ال شدای ، او فقط لزوماً می‌بایست به معبدی که در این ارتفاع قرار داشته صعود کند همان‌طور که در خروج شرح داده‌شده .

متعاقب کشف شگفت انگیزش در ۱۹۰۴ ، پتری با مقامات کلیسای مسیحی مشکل پیدا کرد . گزارش‌های باستان شناسی اش در تضاد با نظریاتی بوده که مدت‌ها پیش از آن ترویج می‌شد که کوه کتاب مقدسی در ماجرای خروج به

---

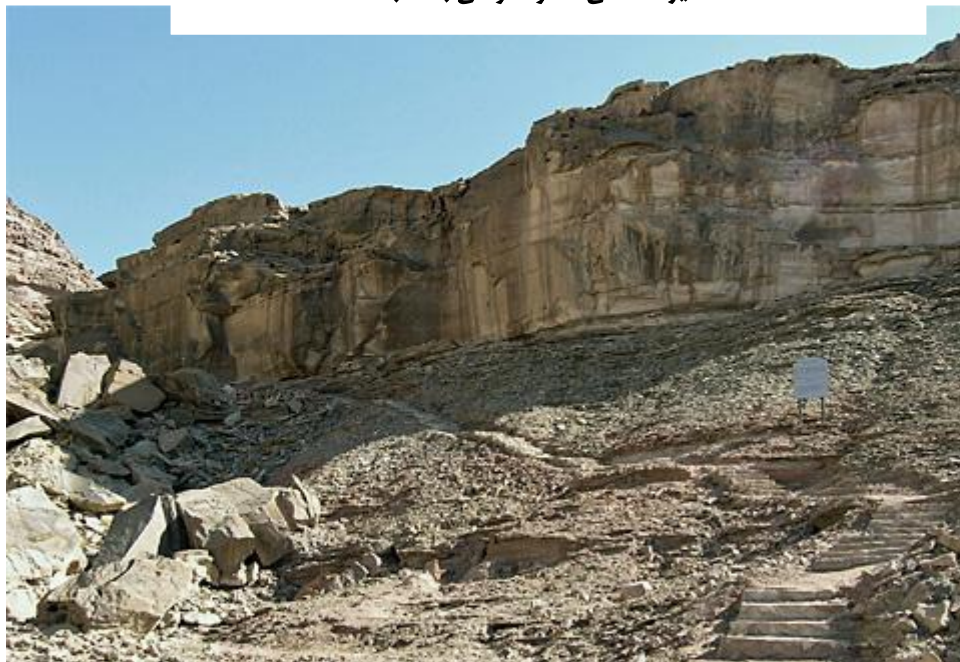
[1]. جهت مطالعه ی گزارش کامل اکتشافات معبد،به Sir WMF Petrie, Researches in Sinai مراجعه کنید.جزئیات حجاری ها و حکاکی های منحصر بفرد در Jaroslav Cerny، حکاکی های سینا،انجمن اکتشاف مصر،لندن،۱۹۵۵، آورده شده است . به علاوه جهت حصول اطلاعات بیشتر در رابطه با فعالیت های به خصوص در معبد،به کتاب رازهای گمشده ی صندوقچه ی مقدس،نوشته لارنس گاردنر،Harper Element ،لندن،چاپ ۲۰۰۳،فصل اول Passim مراجعه کنید. م

[2]. A Osman, Moses, Pharaoh of Egypt, ch ۱۷, p ۱۷۲

احتمال زیاد در جنوب شبه جزیره واقع شده . در ۳۸۵ میلادی گروهی از راهبان یونانی ، هیأت تبلیغی صومعه سنت کاترین را بر کوهی دیگر بنا نهاده بودند و آن مقام Gebel Musa / کوه موسی نام یافته بود . با این وجود واضح است که این نتیجه گیری غلط بوده از این رو که با ارجاع‌های جغرافیایی کتاب مقدس مطابقت نمی‌کند .
کتاب خروج مسیر در پیش گرفته شده توسط موسی و بنی اسرائیل را وقتی که آن‌ها از قلمروی دلتای گوشن مصر به سوی سرزمین مدین (شمال اردن امروزی) رفته‌اند شرح می‌دهد . آن‌ها از عرض قلمروهای بیابانی Shur و Paran گذشته‌اند تا به محلی که توسط پتری پیدا شده رسیده‌اند . با وجود این ، کلیسا هنوز هم به پندار کوه سینا (کوه هورب کتاب مقدس) در موقعیت دیگرش چسبیده .

دلیل اصلی پرهیز از تغییر عقیده در ۱۹۰٤ این بوده که معبد Serdbit el Khddim یک واقعیت مادی را به داستان موسی اضافه کرده و مفهوم اعتقادی حضور معجزه آسای خدا بر کوه را تباه نموده . در واقع مجتمع معبد هورب کارگاه منحصربه‌فردی بوده که حداقل به ما کمک می‌کند که برخی از اتفاقاتی را که در گزارش خروج ذکر شده درک کنیم .

مسیر احتمالی صعود موسی به معبد



وقتی که بخواهیم با بینشی کاملاً جدید دوباره جنبه‌های گوناگون این ماجرا را که در کتاب مقدس به تصویر کشیده شده بخوانیم اطلاعات جدیدی به دست خواهیم آورد . به عنوان مثال وقتی بحث کوه در کتاب مقدس مطرح می‌شود ، گفته‌شده که : " و تمامی کوه سینا را دود فراگرفت ... و دودش مثل دود کوره‌ای به بالا می‌رفت ... " . [۱]
اینجا جایی در کوه بوده که گفته‌شده بوده موسی عمارت عظیم Tabernacle (خیمه ملاقات) را سازماندهی نموده ؛ با اثاثیه عجیب و غریب و تزئینات فراوان برنزی و طلایی که در آنجا تعبیه شده . در چنین جایی بوده که صندوق عهد با آب و تاب بسیار ساخته شده آن چنان که همه جزئیات آن در خروج ۲۷-۲۵ و ۳۹-۳۶ شرح داده‌شده . با توجه به اینکه ما با هیچ چیز بیشتری از یک موقعیت بیابانی وحشی و خالی که ظاهراً وسط ناکجا آباد قرار دارد مواجه

[۱]. Exodus ۱۹:۱۸

نیستیم ، تصورش دشوار است که این بیابان جایی باشد که در آن همه موارد مورد نیاز پیداشده و جایی باشد که در آن بدون کارگاهی برای تسهیل در روند پروژه بتوان چیزی را در آن اجرا نمود . اما معبد که بیش از ۷۰ متر بیرون غار توسعه یافته (یعنی ۷۰ متر آن از بیرون قابل رویت است . م) با یک مقدار نسبتاً زیادی از فضای اضافی در دل کوه و کوره‌هایی که در آن مستقر بوده‌اند ، می‌توانسته شالوده بی نقصی را برای چنین عملیاتی فراهم آورد .

فصل پانزدهم

سالهای صحرا

خدا در کنار ما

به لحاظ تاریخی درست باشد یا نه ، ما با این سناریو در دوران موسی روبرو هستیم که تصدیق خدا چون وجودی ترسناک ، با هر نامی ، گام مهمی بوده به سوی آنچه که در نهایت یک دین گسترده مورد احترام شده . در عمل چون دین بر یک سیستم " ایمانی " استوار است فرصت خوبی برای آزمودن ماهیت شخصیتی فراهم می‌شود که بنی اسرائیل برای تفویض اعتقاداتشان به او هدایت می‌شدند .

ما در خروج ۶-۵ :۳۴ آگاه شده‌ایم که یهوه (Yaouai) در ابری بر موسی نازل شده و اعلام نموده که او " خدای رب " بوده ، بخشنده و مهربان ، دیر خشم و کثیر احسان و صادق " . شاید چنین باشد اما آنچه که شرح داده‌شده هیچ شباهتی به خدایی که ما درباره‌اش خوانده‌ایم ندارد . این به ندای همان شخصیتی که گفته :

" اگر از من حرف شنوی نداشته باشید ... برای شما دهشت ، بیماری و تبی سوزان مقدر خواهم نمود "[1] شباهتی ندارد .

چگونه و چه وقت خدایی که همه را در میان رودان غرق کرده و ساکنان سودوم را نابود نموده به موجودی بخشنده و مهربان تبدیل می‌شود ؟

طبق خروج ۱۵:۱۳ این مفهوم بازتاب دهنده این واقعیت است که او بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورده :

" این قوم خویش را که فدیه دادی ، به رحمانیت خود رهبری نمودی ، ایشان را به قوت خویش به سوی مکان مقدس خود هدایت کردی " .

به هر حال ماهیت دیکتاتورگونه هنوز قابل مشاهده‌اش نقطه اتکا تجسم یزدانی بوده . و کتاب تثنیه حدود ۸۲ حکم محدود کننده را فهرست کرده ، چیزهایی که بنی اسرائیل " نباید " در قضاوتشان دخالت بدهند . در این مورد آنچه که مشخص است این است که متعاقب فرارشان از اسارت فرعونی ، بنی اسرائیلی‌ها متقاعد شده بودند که اگر آن‌ها از یک بستر فرهنگی تمامیت خواه پیروی کنند چیزهای بیشتری نصیبشان خواهد

[1]. Leviticus ۱۴-۱۶.

شد . مردم بی‌خانمان در حال حاضر سرگردان ، امیدشان به هدیه‌ای بوده به نام سرزمین کنعان . سرزمین وعده داده‌شده‌ای که " سرشار از شیر و عسل بوده " . [۱]
در این خصوص به آن‌ها گفته‌شده بود :
" و چون یهوه خدایت تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به تو بدهد ، در آورد ؛ به شهرهای بزرگ و خوش‌نامی که تو بنا نکرده ای و به خانه‌های پر از چیزهای نیکو که تو پر نکرده ای و چاه‌های کنده شده‌ای که نکنده‌ای و تاکستان‌ها وباغهای زیتونی که غرس ننموده ای و از آن‌ها خورده سیر شدی " . [۲]
از سینا ، بنی اسرائیل آماده شدند برای تهاجم نظامی که برای آن به آن‌ها قول پیروزی و تسخیر سایر قلمروها داده‌شده بود . اما بهای این موفقیت اطاعت بی چون و چرا بود :
" از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور . خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می‌باشند پیروی ننمایید . زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است . مبادا غضب یهوه خدایت بر تو افروخته شود و تو را از روی زمین محو نماید " . [۳]
هیچ راهی برای دانستن اینکه یهوه یا موسی این عبارت‌ها را بیان کرده‌اند وجود ندارد اما نویسندگان تورات کاملاً اعتقاد داشته‌اند که این‌گونه بوده .
همه کسانی که در سرزمین‌های مورد تهاجم قرارگرفته می‌زیستند حال چون امت‌هایی متخاصم که باید سرنگون شوند در نظر گرفته شده‌اند . امت‌هایی چون حتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان ویبوسیان .
" و چون یهوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد و آن‌ها را در برابر تو از بین برد با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما " . [۴] سپس برای چیدن صحنه‌هایی برای بنی اسرائیل که " حق پیروزی نظامی را برایشان مسلم دانست " گفته‌شده :
" تو قوم مقدس خدا هستی ، یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمینند قوم مخصوص برای خود او باشی " . [۵]
اینکه آیا این اظهارات از برخی شایستگی‌های تاریخی برخوردارند یا به سادگی افکارآرزومندانه نویسندگان کتاب پیدایش هستند موضوعی است محل مناقشه . در هر صورت هیچ چیز مهربان و بخشنده‌ای در اینجا

---

[۱]. Deuteronomy 6:3
مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ(محمد/۱۵)
توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و **نهرهایی از شیر** که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب ! که مایه لذت نوشندگان است، و **نهرهایی از عسل مصفاست**، و برای آن‌ها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد؛ و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا این‌ها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟!
ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی
[۲]. Deuteronomy ۶:۱۰-۱۱
[۳]. Deuteronomy ۶:۱۳-۱۵
[۴]. Deuteronomy 7:1-2.
[۵]. Deuteronomy ۷:۶.

گفته نشده ، اصل کلی که از این صفحه بیرون می‌آید نخستین مثال ادبی است که می‌گوید : " خدا در کنارماست " . سپس با تاکید بر این نکته خیلی زود این مدخل پس از آن پی گرفته می‌شود که :
" چون برای مقابله با دشمن خود بیرون روی ... از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که تو را از زمین مصر بر آورده است با توست " [1] از آن زمان به بعد این مفهوم در موارد بسیار شبیه به هم بین یهودیان ، مسیحیان مسلمانان پذیرفته شده . این امر – خدا با ماست – طی اعصار گوناگون با ترس از مجازات که با وفاداری اشتباه گرفته شده باعث شعله‌ور شدن اختلافات مذهبی و تعصبات نژادی شده .
" قربانگاه‌هایشان را بشکنید و ستون‌های ایشان را خرد کنید و درختستانهایشان را بسوزانید ... " [2]
ممکن است که بنی اسرائیل نخست ادعا کرده باشند که " مردم برگزیده " ویژه خدا بوده‌اند اما در نهایت این ادعا را اثبات نکرده‌اند . علیرغم همه دستورات آمرانه یهوه ، به هر حال به نظرمی رسد که تمایل موسوی برای خلق مذهب و افتراق نژادی چون با تحمیل آتن در مصر همراه شده بود در کنعان ناموفق بوده . همان‌طور که خواهیم دید ، در واقع نبردهای متعاقب حمله تهاجمی که توسط مهاجران بنی اسرائیلی انجام شده ، در مقیاس وسیع ، ادغام اجتماعی را هم در پی داشته .
آن‌ها فقط مهاجم و پرخاشگر نبوده‌اند بلکه به راحتی آن چنان که قابل پیش بینی بوده مطیع هم می‌شده‌اند :
" و فرزندان اسرائیل میان کنعانیان و هی تی ها و آموری ها و هِویته ها و ... مقیم شدند و از آن‌ها دخترانی به زنی گرفتند و دخترانشان را به پسرانشان دادند و خدایانشان را خدمت نمودند " . [3] مفهومِ دیگر " خدایان " در این عبارت دارای اهمیت ویژه‌ای است و نشان می‌دهد که با زهم دورو بر یهوه خالی نبوده و فقط او زیست نمی‌کرده و آن چنان که مؤلفان عهد عتیق در دوران اخیر به تصویر کشیده‌اند تنها نبوده است . نکات دیگری هم در ارتباط با این موضوع در متن وجود دارد :
به عنوان مثال
" تو نباید در برابر من خدایان دیگری اختیار کنی " [4]. و در کلام موسی : " می‌دانم که پروردگار ، بزرگ‌تر (اکبر) همه خدایان است " .[5] بعدها در داوران ۲:۱۳ به ما گفته‌شده که بنی اسرائیل " پروردگار را رها کرده کرده و بعل و آشتورث را خدمت می‌کنند " به ترتیب پسر و همسر ال الیون در کنعان . بنابراین در اصل ۶۰۰ سال بعد از دوران ابراهیم هیچ چیز تغییر نکرده . خاندان خدا وار هنوز در فرهنگ بنی اسرائیل همراه باهمان رقابت داخلی که با نزاع‌های انلیل از آناناگه و اقارب مخالفش در میان رودان آغاز شده وجود دارد .

نوشتن این عبارت‌ها

در متن اپیزود سینا در خروج ، لغت " نوشتن " برای نخستین بار در کتاب مقدس به کار گرفته شده . این واقعه در جایی رخ می‌دهد که آبی برای نوشیدن بنی اسرائیل وجود نداشته و پروردگار به موسی گفته :

---

[1]. Deuteronomy ۲۰:۱
[2]. Deuteronomy ۱۲:۳
[3]. Judges ۳:۵-۶
[4]. Exodus ۲۰:۳.
[5]. Exodus ۱۸:۱۱

" همانا من در آنجا پیش تو بر آن صخره‌ای که در هوریب است می‌ایستم و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند " . [1] شاهکارش را با عصایش انجام داده ، متعاقباً وقتی مردمش مورد حمله بنی آملک قرارگرفته‌اند او دستگاه مفیدی برپا نبوده . او دریافته که وقتی عصا را بالا می‌برد " اسرائیل پیروز می‌شود " . و وقتی پایینش می‌آورد " آمالک پیروز می‌شود " .

فرمانده ارتش موسی ، یوشع ، بسیار تحت تأثیر پیروزی در نبرد قرارگرفته بود زیرا موسی عصای سنگین پروردگار را " بین دو دستش " نگه داشته بود و برای در خاطر ماندن این رویداد خدا به موسی دستورمی‌دهد که :

" این را به یادگار در کتابی بنویس " . [2]

لغت " نوشتن " خیلی زود دوباره پس از آن درباره " ده فرمان " به کار گرفته شده وقتی که خدا به موسی گفته : " این عبارت‌ها را بنویس " . [3]

واقعیت این است که نوشتن برای نخستین بار در ارتباط با سینا ذکر شده و به خصوص جالبش اینجاست که در معبد کوه هورب بوده که بهترین مثال‌های رشد الفبا در آن پیدا شده که نه فقط یک کارگاه فعال برای حدود ۱۵۰۰ سال بلکه مکانی دور افتاده بوده جایی که نیروی کارش از سرزمین‌های دور و از مناطق مختلف تأمین می‌شده . بسیاری از آن‌ها پیام‌هایشان را بر سنگ‌ها حک کرده‌اند . Sir WM Flinders Petrie از تعدادی از آن‌ها کپی برداشته و به انگلستان منتقل کرده اما ده سال بعد بوده که توسط زبان شناس و هیروگلیف شناس برجسته Sir Alan Gardiner رمز گشایی شده‌اند .

در ابتدا کار با برخی شخصیت‌های عبرانی آغاز شده و گاردینر کشف کرده که اله کنعانی بلث با هاثور، اله مصری که معبد سینا وقف او شده مترادف بوده . [4]

سپس با مقایسه تحولات تحریری از طریق فینیقی و دیگر زبان‌هایی که توانسته‌اند به یونان باستان و ماورای آن منتقل شوند – خط سیر سر راست گرافیکی از ترسیمه های فردی تا به الفبای امروزی پیداشده – سر یک گاو شاخ داری بوده که در نهایت به شکل لغت " A " در آمده بود . یک دروازه بسته تبدیل شده به H و فورانی از شریان آب برای " M " شدن راه گشوده و ... .

این‌گونه پنداشته شده (عمدتاً از طریق آثار هنری مسیحی) که ده فرمان به طریقی بر تخته سنگی بزرگ با سر انگشت خدا نوشته‌شده است . اما در کتاب مقدس به آن اشاره‌ای نشده . گفته‌شده که موسی از کوه بالا رفته و باخدا سخن گفته و خدا او را به پایین فرستاده تا فرامینش را به مردم ابلاغ کند . سپس موسی بنی اسرائیل را مطلع می‌کند که " تمام این جملات سخن خداست ، گفتار من سخن رب ، سخن پروردگار است ... " . زیرا که فرامین شفاهاً بازگو شده همراه با احکامی که طی فصل‌های ۲۳-۲۰ خروج با آن‌ها آشنا می‌شویم . در نهایت گزارش داده که " موسی همه سخن خدا را نوشت " . [5]

---

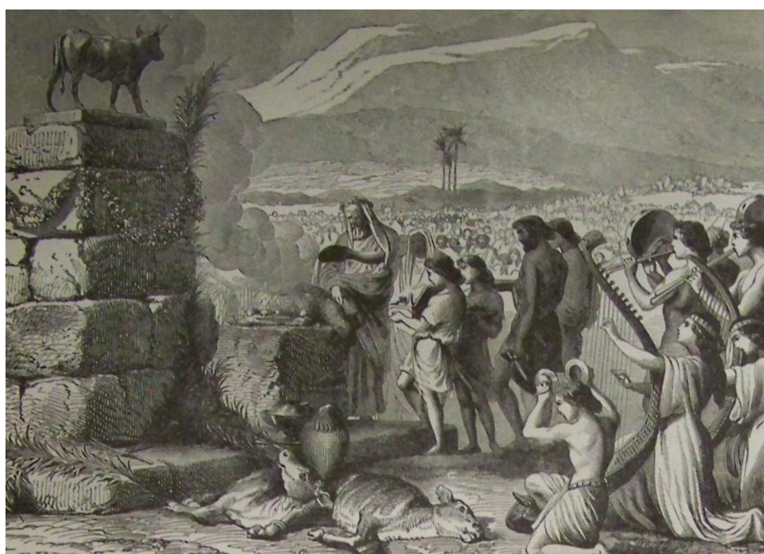
[1]. Exodus ۱۷:۶.
[2]. Exodus ۱۷:۱۱-۱۴
[3]. Exodus ۳۴:۲۷
[4]. W Keller, The Bible as History, ch ۱۱, p ۱۳۴
[5]. Exodus ۱۹:۲۰-۲۵

بعد که خدا به موسی دوباره گفته : از کوه نزد من بالا بیا ... و من الواح سنگی و قانون و فرامینی که خود نوشته‌ام را به تو خواهم داد " .[1] در فرصتی مناسب ، موسی دستورالعمل کامل درباره چگونگی ساخت خیمه و تهیه لوازمش و نحوه ساخت صندوق عهد را دریافت نموده ، همراه با جزئیات لباس رسمی کهانت و جنبه‌های آئینی معبد .

تا هفت فصل بعد (چهل روز بعد) خبری نمی‌شود تا اینکه عاقبت می‌خوانیم : " او به موسی دو لوح شهادت را داد ... دو لوحی که با سر انگشت خدا نوشته‌شده بود به وی داد " [2]

(در متون قدیمی عبری هر وقت می‌خواستند برای مطلبی اهمیت قائل شوند آن را دوبارمی نوشتند . م)

وقتی که موسی از کوه پایین آمد متوجه شد که هارون طی مدت غیبت او گوساله طلایی ساخته تا بنی اسرائیل چون بتی آن را بپرستند . او آنقدر خشمگین شده که الواح شهادت خدایی را بر زمین کوبیده و شکسته . [3] پس از آن خدا به موسی گفته : دو لوح سنگی شبیه دو تای اول بتراش و من بر این الواح عبارت‌هایی را که بر الواح نخست نوشته بودم و تو شکستی را خواهم نوشت ". [4] اما پس از آن خدا بر این الواح چیزی نمی‌نویسد . در عوض او به موسی گفته : " این عبارت‌ها را بنویس " که در نتیجه این دستور ، موسی " بر الواح عهد / شهادت ، عبارت‌های ده فرمان را نوشته " . [5]



آنچه که بنی اسرائیل در پایان در اختیارش قرارگرفته الواحی نبوده که توسط خدا نوشته‌شده باشد بلکه الواحی بوده که ظاهراً توسط خدا به موسی دیکته شده و موسی عمل نوشتن را انجام داده . با توجه به اینکه گفته‌شده بوده که الواح شکسته شده توسط خدا به موسی پیش از آن داده‌شده بودند دیگر هرگز در کتاب مقدس نامی از آن‌ها برده نشده . اگر آن‌ها همان‌طور که در کتاب مقدس شرح داده‌شده وجود می‌داشتند حتی به شکل قطعه قطعه شده ، هنوز می‌توانستند برای نسل‌های بعدی یادگاری‌هایی مقدس به حساب

---

[1]. Exodus ۲۴:۱۲.
[2]. Exodus ۳۱:۱۸
[3]. Exodus ۳۲:۱۵-۱۹
[4]. Exodus ۳۴:۱
[5]. Exodus ۳۴:۲۷-۲۸

آیند . اما بر خلاف گزارش کتاب مقدس ، کتاب jasher [1] بیان می‌کند که موسی قوانین و فرامین را از ارباب جترو مدیانی دریافت کرده نه از یهوه . [2]

به هر حال احتمالاً ده فرمان (در مقابل دیگر احکام) نه فقط توسط موسی نوشته‌شده بلکه توسط موسی به عنوان جنبه‌هایی از سنت بارگاه سلطنتی سابق در مصر به کار گرفته شده و در نتیجه هیچ ارتباطی با یهوه ندارد . این احکام به واقع نسخه‌ی نوین شرح شده‌ای از بی پرده گویی های فرعونی بودند که از فقره‌ای ملقب به "اعترافات معکوس "(اظهار نامه برائت) در کتاب مصری مردگان برگرفته شده بود.اکنون این به عنوان قدیمی‌ترین کتاب کامل جهان موجود می‌باشد،که ریشه در دودمان هجدهم خودِ آخن آتن / موسی دارد. [3]برای نمونه،اقرار تو کشته نشده ای،مطابق احکام کتاب مقدسی باز چیده شده بود،"تو آدمکشی نخواهی کرد"،"من ندزدیده‌ام"، تبدیل شد به "تو،نخواهی دزدید"." من دروغ به زبان نیاورده‌ام"،تبدیل شد به"تو شهادت دروغ نخواهی داد".و الی آخر. [4]

با توجه به تمایزYhwh از لرد (در اینجا به معنی ارباب) (در اصل louiya) از متون محلی مستند شده که این (اصطلاح ارباب) از واژگان عربی مشتق شده و معلوم شده که توسط یوسف / Yuya در مصر قبل از زمان موسی مورد استفاده بوده و ظاهراً از چهاردهمین قرن پیش از میلاد ، نه فقط در مصر بلکه همچنین در سرزمین‌های ادوم و مدیان ، جایی که جترو ارباب متعال بوده . [5] این می‌تواند گزارشی برای اختلافات ظاهری بین کتاب خروج و جاشر و می‌توانست به این معنی باشد که ارباب جترو خود فرمانده معبد هورب بوده . اگر چنین است این شاید ال شدای را از زنجیره‌ای که در آن قوانین و احکام سرزمینی به بنی اسرائیلیان وارد شونده عرضه می‌شده خارج کند .

مورد مهم قابل ذکر این است که به Hathor (Hwt-hor) اله مصری معبد هورب چون " طلای خدایان " ارجاع داده می‌شده . [6] او طبق معمول چون مادری تیمارگر با شاخ‌های ماده گاو به تصویر کشیده می‌شده و گفته‌شده بود در هر طلوع آفتاب یک " گوساله طلایی " به دنیا می‌آورده . به این دلیل بوده که هارون در آن موقعیت یک گوساله طلایی را برای پرستش ساخته بود .[7] اگر چه شکلی از بتی که وابسته به هر دوره پیشینی از تاریخ بنی اسرائیل باشد نبوده . در واقع با حدود ۱۴ نسلی (۴۳۰ سال) که از اولاد یعقوب /

---

[1]. The Book of Jasher یا کتاب تنها مرد ؛ کتاب ناشناخته ای است که در کتاب مقدس عبرانی از آن نام برده شده و اصل آن به شکل سنتی در ترجمه سونانی و لاتین موجود است . جاشار نام شخصی است که در کتاب مقدس نسخه شاه جیمز به سال ۱۶۱۱ پیداشده . در دوم ساموئل : 18-1 آمده که : " و داود این مرثیه را درباره شاول وپسرش یوناتان انشا کرد و امر فرمود که نشید قوس را به بنی یهودا تعلیم دهند . اینک در سفر یاشر (جاشر / کتاب بزرگ جاشر) مکتوب است " . م

[2]. Jasher ۱۴:۱۰-۳۳

[3]. کتاب مردگان به عنوان پاپیروسهای Ani (کاتبی سلطنتی) هم شناخته می‌شود . این سند قرن هیجدهمی از تبس توسط موزه بریتانیا در ۱۸۸۸ کشف شد که متن مفصل و مصوری است با حدود ۲۳ متر درازا .

[4]. Sir Ernest A Wallis Budge (trans), The Book of the Dead, Gramercy, New York, NY, ۱۸۹۵ ۱۹۹۹, ch CXXV, pp ۵۷۶-۸۲.

برای مطالعه بیشتر ر.ک به :

http://www.reshafim.org.il/ad/egypt/negative_confessions/index.html

[5]. BSJ Isserlin, The Israelites, Thames & Hudson, London, ۱۹۹۸, ch ۲, p ۵۳

[6]. Barbara Watterson, Gods of Ancient Egypt, Sutton, Stroud, 1996, p 122.

[7]. داستان این گوساله در قرآن به سامری صنعت‌کار نسبت داده شده . م

اسرائیل در مصر گذشته بوده (همچون خاندان تودور در انگلستان تا به امروز) بنی اسرائیل به شکل عمده‌ای تحت تأثیر فرهنگ مصری قرارگرفته بودند و بدینسان یک گوساله طلایی می‌توانسته طبیعی‌ترین همه بت‌ها بوده باشد تا که در معبد هورب هاثور در سینا ساخته شود .

یک دوره سرگردانی

پس از دوره‌ی درنگ در کوه هورب ، بنی اسرائیل سوی سرزمین کنعان با مقصد بعدی که حال آن را Kadesh(Ain Qedeis) می‌شناسند از آنجا خارج شدند . منطقه‌ای که سراسر شمال تا شمال شرقی شبه جزیره سینا تا شمال خلیج عقبه را در بر می‌گرفته . طی سفرهای فوق‌الذکر مشاجره‌های زیادی بین مردم به وجود آمده . آن‌ها مدام شکایت می‌کردند و موسی را برای سختی‌های زندگی در صحرا ملامت می‌نمودند ، به خصوص برای کمبود آب :

" چرا ما را از مصر به این مکان شیطانی آوردی ؟ بنابراین موسی دوباره با ضربه بر سنگی درMeribah نزدیک کادش آب بیرون آورده . [۱]



[۱]. Numbers ۵:۲۰-۱۳

اما نه موسی و نه هارون،به خاطر معجزه هیچ امتیازی به خداوند نداده‌اند،و در نتیجه گفته می‌شود که زان پس،نیازمندی او(خدا) برایشان زائد شد.و همچنین،این مریم بود که در آن مکان درگذشت.
به موقع خود لباس رسمی کهانت هارون را در قله کوه هور از تن او درآورده‌اند و او بلافاصله مرده . [1] پس از آن بوده که خدا به موسی گفته که او زنده نخواهد ماند تا بنی اسرائیل را از مرز عبور داده و به سرزمین موعود ببرد . کوتاه مدتی پس از آن موسی نیز بر کوه نبو در سرزمین موآب فوت می‌کند . [2] منصب رسمی اولیه‌اش به عنوان رهبر بنی اسرائیل به یوشع منتقل شد . کسی که قبلاً فرمانده ارتش او بود و Eleazar پسر هارون نیز جانشین او شد .
جدا از اشاره‌های آخن آتن در معبد هورب Serdbit el Khddim هیچ سند باستان شناسی وجود ندارد که ثابت کند صدها هزار نفر از بنی اسرائیلی‌ها به مدت چهل سال در بیابان سینا سرگردان بوده‌اند . [3] آن چنان که پیش از این گفته‌شده فرعون ستی اول خیلی زود پس از خروج از مصر اردوگاه نظامی خود را در سرزمین بنی اسرائیلی کنعانیان بر پا نمود . با در نظر گرفتن اینکه چهل سال بعد ستی مرده و پسرش رامسس دوم جانشین او شده .
نه فقط گفته‌شده که بنی اسرائیلی‌ها چهل سال در صحرای سینا سرگردان بوده‌اند بلکه پس از آن ظاهراً خدا از شکایت‌های مدام آن‌ها که چرا او آن‌ها را برای چهل سال دیگر به فلسطینی‌ها تسلیم نموده خسته و بیزار شده بوده . [4] به هر حال از طومارهای دریای مرده آشکار شده است که دوره " چهل ساله " کتاب مقدس چون دوره یک نسل سلطنتی تعریف شده ، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گشته . برای نسل امروزی سی سال یا کمی بیشتر استاندارد محسوب می‌شود اما استاندارد دودمانی دوران کتاب مقدس ۴۰سال تعیین می‌شده . [5] این دوره به عنوان دوره صحیح بین موعد سلطنتی پدر و وراثت پسرش در نظر گرفته می‌شده و حد مطلوب حکمرانی شاهانه را نشان می‌داده .
در نهایت وقتی وارد حکمرانی پادشاهان بنی اسرائیلی در اسرائیل و یهودیه می‌شویم در عمل مفهوم این قاعده کلی را در می‌یابیم . اول پادشاهان ۲:۱۱ می‌گوید : " و دورانی که داود بر همه اسرائیل حکمرانی نمود چهل سال بود . متعاقباً درباره پسرش شاه سلیمان ، اول پادشاهان ۱۱:۴۲ می‌گوید : " و زمانی که سلیمان در اورشلیم بر همه اسرائیل حکمرانی کرد چهل سال بود " . درباره نواده شاه سلیمان ، شاه جوآش ، دوم پادشاهان ۱۲:۱ در ادامه می‌گوید که : " و او چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد " . ظاهراً مؤلفان عهد عتیق نگران دوره‌های حقیقی حکمرانی آن‌ها نبوده‌اند . آنچه که آن‌ها می‌دانستند این بوده که چهل سال ، استاندارد دودمانی مقبول بین موعد سلطنت یکی و دیگری بوده و از نظرآنها این دوره برای حکمرانی شاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده . و عین آن را انجیل متی در شرح جزئیات تبار مردانه وراثت از شاه داود تا به عیسی نیز انجام داده (در محدوده‌ی حدود ۱۰۰۰ ساله بین سلیمان و یوسف) متی هر چهل سال تا ۲۵ نسل را فهرست نموده . [6]

---

[1]. Numbers ۲۰:۲۸
[2]. Deuteronomy ۳۴:۵
[3]. Numbers ۳۲:۱۳
[4]. Judges ۱۳:۱
[5]. B Thiering, Jesus the Man, app I, pp ۱۷۷,۱۹۶
[6]. Matthew ۱:۱-۱۶

طی نوشته شدن تورات ، مؤلفان ظاهراً از اصطلاح " چهل سال " برای شناسایی ماهیت تبار پادشاهی آینده از اسحاق به منظور ایجاد یک وابستگی دودمانی با عهد ال شدای استفاده کرده‌اند . به عنوان مثال ما می‌خوانیم که : " و اسحاق چهل ساله بود ، وقتی که ربکا را به همسری انتخاب کرد و ربکا حامله شد " . [1]در خصوص پسرشان عیسو گفته‌شده است که : " و عیسو چهل ساله بود که جودیت را به همسری انتخاب کرد " . [2]

در خصوص دوران چهل ساله در صحرای سینا ، استنباط شده که طی سفر بنی اسرائیلی‌ها ، پسری همایونی در تبار اصلی دودمان یهودیه ، تباری که می‌توانسته به موقع منجر به شاه داود شود به سن بیشین رسیده . از سوابق محدود موجود ، همه چیز متوجه این واقعیت شده که رقمی که به سفر بنی اسرائیل اختصاص داده‌شده به مراتب کمتر از ادعای کتاب مقدس بوده و اینکه سفرشان در گذر از صحرای سینا بسیار سریع‌تر از آن چیزی بوده که کتاب مقدس نقل نموده . هر طور که حساب کنیم . مشخص است که موسی ، هارون و مریام این سفر را به پایان نبرده‌اند و مرگ تک تک آن‌ها به شکل حقیرانه ای (بدون ذکر جزئیات لازم برای چنین شخصیت‌های مهمی . م) شرح داده‌شده . در واقع تغییر ناگهانی نگرش خدا نسبت به موسی و هارون چنان نابسنده است که چرند به نظرمی رسد . این به خوبی می‌تواند موید این حقیقت باشد که موسی (Akhenaten) و هارون (Smenkhkare) ومریام (Meryamen) در حقیقت هرگز پناهگاه هورب را با بنی اسرائیل ترک نکرده‌اند .

بدون پشتیبانی شواهد فرا کتاب مقدسی که کمک حال سرگردانی‌های بین مرز کنعان و هورب شده - کتاب‌هایی که مدت‌های طولانی اسطوره پنداشته می‌شدند - این گره گشایی ممکن نمی‌شود . حتی داستان مرگ موسی(درست مانند افسانه‌ی Sharru-kin که برای تولدش بازسازی شده)،نیز به اسطوره شناسی بابلیان مرتبط شده است.

با استفاده از نام ساختگی Nebo برای کوه وفات موسی [3] کاتبان تورات به داستان مردوک خدای آناناگه ارجاع داده‌اند کسی که حرم مقدسش در معبد بابل نیز Nebo نامیده می‌شده . (از nabu : بشارت دهنده) [4] در فرهنگ میان رودانی گفته‌شده که Nebo وارث مردوک بود و نگهبان الواح شهادت / الواح سرنوشت

---

[1]. Genesis ۲۱-۲۵:۲۰
مقام نبوت به محمد پیامبراسلام هم در چهل سالگی عطا شده . در آیه ۱۵ سوره احقاف از چهل سالگی انسان یاد شده . در آیه ۲۶ مائده از چهل سال ممنوعیت ورود بنی اسراییل به سرزمین مقدس و چهل سال سرگردانی آن‌ها در قطعه ای از زمین خبر داده است . آیه ۵۱ بقره نیز از میقات چهل شبه موسی خبر می‌دهد . در مراسم بعد از فوت روی چهلم فرد فوت شده تاکید شده و... . م

[2]. Genesis ۲۶:۳۴

[3]. در دوران متأخرتر اسلامی ، مسجد وحرم موسوی دوم نبی موسی ، غرب Madaba در Transjordan به منظورایجاد یک موقعیت جغرافیایی منطبق با کتاب مقدس کوه Nebo نامیده شده . Nabi Musa(به عربی:نبی موسی،به معنی «پیامبر موسی» وهمچنین نقل شده به شکل Nebi Musa) نام جایگاهی در صحرای یهودیه است که در آن ارتباط فلکوریک فلسطینیان با موسی برقرار می‌شود.همچنین نام یک جشن مذهبی هفت روزه است که به طور سالانه توسط مسلمانان فلسطینی برگزار می‌شده،جشنی که در جمعه ی پیش از عید پاک در تقویم قدیمی ارتدکس یونانی ها شروع می‌شود و به عنوان «مهمترین زیارت مسلمانان در فلسطین» مطرح است.مرکزیت این جشن پیرامون زیارت امکان مقدس به شکل انبوه ، از اورشلیم تا اریحا،یعنی جایی که کاشف به عمل آمد آرامگاه موسی است قرار دارد. م

[4]. Alfred Jeremias, The Old Testament in the Light of the Ancient Near East, Williams & Norgate, London, ۱۹۱۱ vol ۲, ch ۱۸, p ۹۳.

[1]. با این گمان که ابراهیم پیش از سفرش به کنعان از روی آن یک نسخه کپی برداشته . به احتمال قوی این همان " الواح شهادت " ی بوده که در کوه هورب به موسی دادهشده و اینکه او متعاقباً آنها را در صندوق طلایی قرار داده : " و او آنها را گرفت و الواح شهادت را در صندوق قرارداد " . [2] به این دلیل است که در کل کتاب خروج همیشه به صندوق به عنوان " صندوق شهادت " اشاره شده . فقط از کتاب اعداد ۱۰:۳۳ ۰ وقتی بنی اسرائیل سفرشان را از سینا آغاز کردهاند) است که شکل ادبی شناخت شده برای صندوق به " صندوق عهد " تغییر میکند .

صندوق رب

گفتهشده که صندوق عهد در سینا توسط صنعتکار ماهر Bezaleel پسر Uri Ben Hur ساخته شده . [3] و Bezaleel صندوق را از چوب shittim/ شطیم [4]ساخته : " و Bezaleel صندوق را از چوب شطیم ساخت . طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید و برای آن تاجی از طلا برطرفش ساخت " . [5]

نخستین اشاره کتاب مقدسی به صندوق را میتوان در خروج ۲۲ – ۱۰ : ۲۵ یافت وقتی که رب خصوصیاتی را برای ساختنش معین نموده . با اندازههای اصلی صندوق که در واحد cubit /ذراع [6]دادهشده و ۱۸ اینچ واحد استاندارد یک cubit است . با حدود ۴۵ اینچ طول ۲۷ اینچ عرض و ۲۷ اینچ ارتفاع (حدود ۶۸ ×۶۸ ×۱۱۳ سانتی متر) . [7]

صندوق از چوب شطیم ساخته شده بود . چوبی که به طور کلی به عنوان اقاقیا در نظر گرفته شده اما این عبارتی است که از زبان یونانی باستان از Septuagint [8]ترجمه شده به معنی " چوب فاسد نشدنی " . [1] درون و بیرونش با طلای

---

[1]. Sir EAW Budge, Babylonian Life and History, ch ۶, p ۱۰۵

[2]. Exodus ۴۰:۲۰

[3]. Exodus ۳۱:۳۵-۳۳

[4]. درختی است که آن را السیال یا سیال گویند و در اطراف دریای قلزم و اردن و دشت سینا بسیار روید. چوبش بسیار سخت و سنگین و پردوام ، رنگش گندم گون مایل به قرمزی میباشد. شاخهایش خاردار و برگهایش شبیه به پر، و شکوفه هایش کوچک و مثل شکوفه ٌ عنبر در بالا جمع میشود. (از قاموس کتاب مقدس). م

[5]. خروج ۲-۱ :۳۷

پیش از آن ، توضیح داده شده که Bezaleel (به دستیاری Aholiab) انتخاب ویژه خدا برای مأموریت بوده (خروج ۱۱-۲ : ۳۱)

[6]. ذراع یا اَرَش "بازو" یا آرنج، واحد طول (درازی) وآن عبارت است از ابتدای ساعد است "مرفق" تاسر انگشتان که حدودا ۴۵ سانتی متر یا ۱۸ اینچ میشود.طول معادل شش قبضه (مشت) که با انگشتان (غیر انگشت شست) با یگدیگر متصل ساخته ملاحظه نمایند. و این مجموع بقدر بیست وچهار انگشت خواهد بود که از جانب پهنا بیگدیگر گذارند. از این گونه واحد طول در ساخت سد، بند، برکه، چری، تا امروز در کوخرد رایج است و به گویش محلی به آن میگویند "گز دست".م

[7]. کیوبیت واحد اندازه گیری متغیری بوده و گاهی اوقات ۲۲ اینچ در نظر گرفته شده . بنابراین صندوق میتوانسته ۵۵ اینچ درازا و ۳۳ اینچ عرض و ارتفاع داشته باشد . (حدود 84 × ۸۴ × ۱۴۰ سانتی متر) که به هر صورت مختصر نسبت طول وعرض و ارتفاع آن ۱:۱.۶۶۶ میشده .

[8]. هَفتادگانی (به لاتینSeptuaginta :، در عربی: سبعینیه) نسخهای است از نسخ تورات که در قرن سوم قبل از میلاد و در دوران فرمانروایی بطلمیوس فیلادلفوس در مصر، به دستور او، یهودیان اسکندریه کتاب عهد عتیق را به زبان یونانی ترجمه کردند.نام این نسخه برگرفته از این روایت است که این کتاب را نزدیک به هفتاد تن از دانشمندان یهودی ترجمه کردهاند.نسخه هفتادگانی با متن عبری تفاوتهایی داشت. مهمترین تفاوتهای آن این بود که کتابهایی در این نسخه وجود داشت که متن عبری آن در دست نبود. این هفت کتاب عبارتاند از طوبیت، یودیت، حکمت سلیمان، حکمت یشوع بن سیراخ، باروخ و کتب مکابیان.نسخه هفتادگانی برخلاف نسخه عبری که دارای ۳۹ سفر است، دارای ۴۶ سفر میباشد. در بین سالهای ۲۰۰ ق.م تا ۱۰۰ ب.م بسیاری از یهودیان و مسیحیان، از این نسخه

طلای خالص پوشانده شده بود و محیط پیرامونی‌اش ،به خصوص روی صندوق با یک تاج طلایی مستطیلی شکل پوشانده شده بود . در دو سوی طولی آن حلقه‌های طلایی نصب شده بود که سر جمع ۴ حلقه می‌شده . برای حمل به خانه‌اش از دو چوب نردبانی شکلی که آن‌ها نیز از چوب شطیم ساخته شده بودند و با روکشی از طلا تزئین شده بودند استفاده می‌شده . گفته‌شده وسیله‌ای که " تخت برکت /mercy seat " نامیده می‌شده روی صندوق قرار داده می‌شده که دقیقاً با لبه‌های گشوده جعبه ۲/۵ ذراع در ۱/۵ ذراع هم اندازه بوده . در واقع در پوشی بوده که از لغزش دیواره بیرونی صندوق تاجدار جلوگیری می‌کرده . با این حال درپوش از چوب ساخته نشده بود بلکه تخته‌ای بوده از طلای خالص که برای جلوگیری از هر گونه خم شدگی باید کاملاً ضخیم ساخته می‌شده .

لغت عبری مناسب برای " تخت برکت /mercy seat " عبارت است از kapporeth که به پوشش /cover ترجمه شده در حالیکه هفتاد گانی آن را " سکینه " [2]معرفی کرده . در دو سوی انتهایی این سرپوش یک کروبی از طلای خالص تعبیه شده بود و آن‌ها رودرروی یکدیگر قرار داشتند و بال‌هایشان را به سمت داخل بر روی تخت برکت گشوده بودند . به تفصیل شرح داده‌شده که خدا می‌توانسته با موسی از فضای روی سرپوش بین دو کروبی محرمانه سخن بگوید (همه این‌ها در خروج ۹-۱ : ۳۷ که گفته‌شده Bezaleel صندوق را مطابق ویژگی‌هایش ساخته) .

مسئله اصلی در مواجه با صندوق ماهیت کروبیان است . زیرا رب پیش از این امر نموده بود که " تو نباید تصویری بتراشی یا هر چیزی شبیه من که در بالا در آسمان یا پایین بر زمین یا که در آب و زیر زمین باشد " . [3]

اگر کروبیان آن چنان که طبق رویه معمولی که هنرمندان به تصویر کشیده‌اند معرف فرشتگان بوده‌اند ؛ پس فرمان الهی و حکم خدا خود را در همان ابتدا نقض کرده . مدتی نه چندان طولانی قبل از این پروژه صنعتی ، موسی (حامی خدا) هارون را برای ساخت گوساله طلایی هاثور سرزنش نموده . [4] بنابراین غیر قابل درک است که او پس از آن از Bezaleelخواسته باشد که یک جفت فرشته طلایی بسازد .

لغت cherubim بعدها توسط تشکیلات یهودی – مسیحی توسعه داده‌شده و چون شکل جمع لغت cherub مورد استفاده قرارگرفته . بدین معنی که cherubims / کروبیان (طبق ترجمه‌های عهد عتیق) یک جمع دو نفره را تشکیل می‌دهد . این خطایی است که تا حدی در جا گیری تصحیح شده چون در خروج ۹-۱۵ : ۲۵ اشاره شده به " دو

استفاده می‌کردند. تا این که در حدود سال ۹۰ میلادی، سران یهود شورایی در شهر جابنه تشکیل دادند و ۳۹ کتابی را که در متن عهد عتیق عبری بود به رسمیت شناختند و اسفار هفت‌گانه اضافی موجود در ترجمه هفتادگانی را غیرقانونی اعلام کردند. هم‌اکنون، هفت کتاب موجود در نسخه هفت‌گانه، از اسفار مشکوک عهد عتیق است.تفاوت‌های نسخه هفتادگانی با نسخه عبری تنها به این هفت کتاب منحصر نیست؛ سفر دانیال و سفر استر در نسخه هفتادگانی طولانی‌تر هستند؛ در این نسخه یک مزمور اضافی وجود دارد و دعای منسه که در این نسخه‌است در دیگر نسخ یافت نمی‌شود.م

[1] . در خت اقاقیا هنوز هم در وادی سرابیت نشو و نما دارد .

.۵, p ۲See J Cerny (ed), The Inscriptions of Sinai, vol

اشعیاء ۱۹:۴ به درخت shittah چون شگفتی shittim اشاره می‌کند . جایی که Abel-shittim نامیده می‌شده (راغ اقاقیا) . نامبرد هشد هدر اعداد ۳۳:۴۹ و شناسایی شده توسط جوزفوس به عنوان Abila ، حدود ۶ مایلی شرق اردن نزدیک جریکو .

See J Hastings, Dictionary of the Bible, under Shittim. 46 Exodus 20:4.

[2] . ، و فیه سکینهٔ من ربکم . (قرآن ۲/۲۴۸).

[3] . Exodus ۲۰:۴

[4] . Exodus ۲۱-۳۲:۲۰

cherubim " یا " یک cherub " در انتهای هر سمت . به همین شکل در خروج ۸:۳۷ این گفته تکرار شده . به هر حال هفتادگانی و دیگر متون باستانی اشتباه نکرده‌اند آن‌ها من حیث المجموع به cherubs به جای cherubims اشاره کرده‌اند .

برای درک بهتر ماهیت کروبیان باید مورد استفاده اولیه لغت را در نظر بگیریم . در دوران کتاب مقدسی ، ما در پیدایش ۳:۲۴ موقعی با کروبیان (که بیشتر شبیه ارتشی از فرشته‌های ارابه ران به نظر می‌رسند) و شمشیرهای آتشین چرخنده روبرو می‌شویم که از آن‌ها برای محافظت از درخت زندگی استفاده می‌شده . تقریباً بی ارتباط با کتاب مقدس ، رساله‌ای اسکندریانی " On the Origin of the World " از حکمرانی به نام Saboath نام می‌برد که " تخت بزرگی ساخته بود که بر چهار ارابه کروبی سوار بوده " . [۱]

عبارت cherub از لغت سامی باستانی kerub مشتق شده به معنی " سوار شدن " .[۲] بنابراین cherub نامی است که از یک فعل مشتق شده و به درستی qerub تلفظ شده است . در نتیجه همین معنی است که هر جا که در کتاب مقدس اشکالی از cherub یا cherubim شناسایی شده آن‌ها در همه موارد چون ارابه‌ها یا اورنگ‌های متحرک مجسم شده‌اند . قطعاً آن‌ها چون موجوداتی در اختیار خود به تصویر کشیده نشده‌اند . چنین تعیین هویتی بارها در کتاب مقدس رخ می‌دهد . در گزارش‌هایش از پروردگاری در راه مأموریت نجات هم دوم ساموئل ۲۲:۱۱ و هم مزمور۱۸:۱۰ بیان می‌کنند که :
" سوار بر کروب شده پرید و بالای بال‌های باد نمایان شد " . همچنان که در حزقیال ۹:۳ اشاره می‌کند به خدای کروب سوار و می‌گوید : "او از کروبی که بر آن سوار بود به آستانه خانه رسید " و به همین نحو در اول تواریخ ۲۱:۱۸ مستقیماً کروبیان نگهبان را با " ارابه‌ها " در کنار صندوق عهد در معبد سلیمان قرارمی‌دهد . [۳]

فلاویوس جوزفوس در کتابش " دوران باستانی یهودیان " اشاره کرده که " کسی نمی‌تواند بگوید یا حدس بزند که این کروبیان چه شکلی بوده‌اند . [۴] در آئین اسراری یهودیت ، معرفت ارابه با کشف و شهود در آمیخته و در چرخه‌ای تحت عنوان Merkabah / مرکابا مورد بررسی قرارگرفته . [۵] اشاره شده به جنبه " تخت " گونه صندوق و این امر مخصوصاً در وحی‌های حزقیال نبی الهام شده . کاهنی از اورشلیم که در ۵۹۶ پیش از میلاد به بابل تبعید شده بود . " ... و وقتی نگریستم چهار چرخ را در کنار کروبیان مشاهده کردم ... و وقتی کروبیان رفتند چرخ‌ها نیز با آن‌ها رفتند " [۶]
در وهله دیگری حزقیال اشاره کرده که " و بالای رقیعی (آسمانی) که مافوق سرهای ایشان بود سیمای کرسی به نمایش سنگ یاقوت کبود بود بر سیمای آن کرسی ، شکلی مانند نمایش انسان بر آن از بالا بود و این جلوه‌ای شبیه

---

۱. J Robinson (ed), The Nag Hammadi Library, 'On the Origin if the World', p .۱۶۶

۲. Catholic Encyclopedia, Robert Appleton Co, New York, NY, ۱۹۰۸, under Cherubim.

۳. کتابهای اول و دوم تواریخ در اصل در یونانی به عنوان Paralipomenon شناخته شده بودند به معنی " چیزهایی که گذشت " و در عبری باستان به عنوان Dibhere Hayyamim/ اعمال دوران .
See in Catholic Encyclopedia, under Paralipomenon.

۴. F Josephus, The Antiquities of the Jews, bk VI, ch ۱۱:۵

در همان زمان فیلو فیلسوف یهودی (۳۰BC - AD ۴۵) بیشتر از آنکه بخواهد آن‌ها را به چیزی شبیه کند ترجیحاً آن‌ها را مسیر سمبلیک دانش می داند
See R Patai, Tlie Hebrew Goddess, ch 3, pp 75-6

۵. Merkabahدر اصل در عبری به معنی ارابه است .

۶. Ezekiel ۱۰:۹-۱۶

جلال پروردگار بود " . [1] Oxford Word Library [2]مشخص کرده که ریشه اصلی cherub مبهم است اما با این حال مفهوم نقل و انتقال را می‌رساند . اصطلاح kerub با Choreb به عنوان کوه مقدس موسی آن چنان که در هفتادگانی نامیده شده ارتباط مستقیمی برقرار می‌کند . این اصطلاح بعدها در متون بعدی به کوه هورب تحریف شد . با توجه به ارتباط کروبیان با تخت‌ها ، اشاره‌های حتمی کتاب مقدس در مقیاس‌های خاص (اگر چه نادیدنی) به خدایی نشسته بر تخت برکت صندوق عهد حکایت دارند :

" او بین کروبیان نشسته " [3]و همچنین گفته‌شده که او از این تخت به موسی فرمان می‌داده :

" او صدایی را از روی تخت برکت می‌شنید که با او سخن می‌گفت " [4] بعد از کتاب خروج و در بیشتر بخش‌های عهد عتیق صندوق عهد مشخصه برجسته‌ای داشته ، آن چنان که در " فتح کنعان " توسط بنی اسرائیل نقش مهمی ایفا کرده . [5]در سوابق صندوق آمده که بدون هشدار باعث مرگ می‌شده اگر که قواعد حمل‌ونقلش رعایت نمی‌شده . [6] و خشمش قدرتی را رها می‌کرده که باعث تومور و بلایی شبیه طاعون می‌شده . [7] دو پسر هارون Nadab و Abihu توسط آتشی که از صندوق جهیده کشته شدند . [8] در تلمود عبری آمده که زبانه‌های آتش " چون ریسمان‌هایی نازک " بوده‌اند . [9] و وقتی Uzzah تلاش کرده که جلوی لغزش صندوق را طی حمل‌ونقلی بگیرد به محض اینکه آن را لمس کرده فوت نموده . [10] وقتی برارابه اش قرارنمی دادند ، صندوق با میله‌های نردبانی خودش حمل می‌شده . میله‌ها از حلقه‌های طرفین صندوق رد شده و محکم بسته می‌شدند و این کار فقط از عهده کاهنان لویتی که لباس‌های خیلی ویژه‌ای می‌پوشیدند بر می‌آمده . مقدار زیادی طلا در لباس‌های آن‌ها به کار رفته بود و سینه بند طلایی با حلقه‌ها و زنجیرها و انواع بند وبست ها دیگر که بدنشان را می‌پوشانده . [11]

---

[1]. Ezekiel ۱:۲۶-۲۸

[2]. As per the Concise Oxford English Dictionary, Oxford University Press, Oxford, ۹ th edn, ۱۹۹۵, under Cherub.

[3]. Psalm ۹۹:۱

[4]. Numbers ۷:۸۹

[5]. Joshua ۳:۳-۱۷, ۶:۶-۱۳

[6]. Leviticus ۱۰:۱-۲ and ۲ Samuel ۶:۶-۷.

[7]. ۱ Samuel ۵.

[8]. Leviticus 10:1-2.

[9]. Louis Ginsberg, Legends of the Jews, John Hopkins University Press, Baltimore, MD, ۱۹۹۸ vol ۳, p ۱۸۷.

[10]. ۱ Chronicles ۱۳:۱۰-۱۱
لارنس گاردنر کتاب دارد تحت عنوان " رازهای گمشده صندوق مقدس " که در آن قدرت طلا و چرایی استفاده طلا وشرح طرز کار عجیب و غریب صندوق را بیان نموده در این کتاب به برخی آراء اریک فون دنیکن در کتاب " پیام آور گذشته ها " نزدیک شده . م

[11]. Exodus ۲۸:۴-۳۸.



آن‌ها آموزش دیده بودند که کفش‌هایشان را در بیاورند و پاهایشان را شستشو دهند " تا وقتی به صندوق نزدیک می‌شوند نمیرند " . [۱] به همین نحو آموخته بودند که موقع حمل صندوق با میله‌هایش باید پا برهنه باشند . [۲](آئین حضور در برابر صندوق عهد که امروزه به شکل وضو برای نماز استفاده می‌شود . م) خیمه ملاقات (نخستین معبد یهوه) به شکل سنتی چون حرم مطهری که استادانه ساخته شده در نظر گرفته می‌شود که منزلگاه صندوق عهد شده . به هر حال عمارتی است عجیب و غریب . محدود شده به مدخل‌های یک کاهن نویسنده تورات که محققان او را به عنوان "P " می‌شناسند . با توصیفات دیگر در متنی که توسط نویسنده دیگری نوشته‌شده و به عنوان متن "E " طبقه بندی شده و آن خیمه با ساختاری ساده با خیمه ملاقات تطابقی ندارد . [۳] راجع به ساختار کوچک‌تر گفته‌شده : " حال موسی خیمه را بیرون اردوگاه و در واقع دور از اردوگاه تدارک دید " . [۴]

هیچ شباهتی بین این خیمه ساده که بیرون از پایگاه کمپ هورب برپا شده و خیمه بزرگ ملاقاتی که در مرکز اردوگاه با ارتشی از ملازمان و نگهبانان لویته واقع شده بود وجود ندارد . جدا از توصیفات پر از جزئیات اثاثیه و پرده‌ها و حلقه‌ها و آراستگی‌های دیگر ، دیوارهای بزرگ خیمه ملاقات از تخته‌های عمودی ساخته شده بودند که ۴ متر ارتفاع داشته و ۶۹ سانتیمتر پهنا [۵] بیشتر از چهار دوجین قطعات عریضی وجود داشت،با کنج‌های اضافی،در یک جمع بندی نسبت ۳ به ۱ به یکی در عرض ۱۳.۷ در ۴.۶ متری و ارتفاع ۴.۵ متری برقرار است. [۶] همه این‌ها را با پارچه کتانی و پوست بز بادوامی پوشانده بودند . در حالیکه دیوارهایی درون خیمه که یک فضای مکعبی ۱۵ پایی بوده به عنوان محراب صندوق عهد تعبیه شده بود . گفته‌شده که معنی ذکر شده اصطلاح " boards / دیواره‌ها " احتمالاً ترجمه‌ی اشتباهی برای " frames /قاب‌ها " بوده . اما عبارت‌های فنی قدیمی آنقدر مبهم هستند که مشکل است بتوان گفت

---

[۱]. Exodus ۳۰:۲۱

[۲]. Exodus ۳۳:۷-۱۱, vol ۳. See also L Ginsberg, Legends of the Jews, p ۲۲۹. For details of the mechanical and scientific natures of the Ark, see L Gardner, Lost Secrets of the Sacred Ark.

[۳]. این متن را برای این E نام نهاده اند که با کتابت ویژه‌ای درباره الوهیم / Elohim بسیار نوشته شده . م

[۴]. J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Tabernacle, ۱ & ۹.

[۵]. جزئات خیمه به تناوب در خروج فصل‌های ۴۰-۲۶ ذکر شده .

[۶]. کتاب مقدس تمام اندازه گیریهای مرتبط با آن را به ذراع می دهد . یک واحد اندازه گیری مهجور بر اساس طول ساعد از آرنج تا نوک انگشتان . بنابراین این واحد اندازه گیری بین ۱۸ تا ۲۲ اینچ متغیر بوده و با توجه به این نوع اندازه گیری ذراع های سومری و عبری و مصری با هم فرق داشتند و در عین حال ذراع های سلطنتی و مقدس و فرشته گون نیز وجود داشتند !

کدام دقیق ترو صحیح‌تر است . [1] به هر صورت (حتی اگر قاب‌ها سبک‌تر از الوارهای سفت بوده باشند) در اینجا ما با چیزی مواجه هستیم که ما را به این باور می‌رساند که ظاهراً قابل حمل‌ونقل نبوده .

معبد در یک محوطه‌ی ۱۵۰ در ۷۵ پایی(حدود ۴۵ در ۲۲ متر)بر پا شد،حیاط مقر،تقریباً به اندازه‌ی یک استخر شنای المپیک بود.که این توسط ۶۰ دیرک چوبی با پایه‌های برنزی مرز بندی شده بود.و حدود ۱۳۷ متر دیوارهای سنگین به ارتفاع حدود ۲.۲۸ متر.برای ترابری،ابعاد ،حجم و وزن همه‌ی این‌ها چیز بسیار هنگفتی می‌شد،اگر آن طور که توصیف شده حقیقت داشته باشد.این تعجب برانگیز نیست که معبد (عبری Mishkhan : مکان سکنی) در روایتی که برآورد شده است مربوط به اندکی بعد از سفر رو به جلوی بنی اسرائیلیان به سینا بوده،دچار نقصان شده است (تقلیل یافته،محو شده...) پیش از این هم در یوشع۱۸:۱ به عنوان بر افراشته شده در Shiloh،پس از جنگ اریحا،مورد ذکر واقع شده است.و همچنین در کتاب اول شاهان ۱۸:۴ بیان می‌شود که این نهایتاً در اورشلیم بود که معبد موقوف گشته. [2]

طبق کتاب دوم تواریخ ۳:۱ معبد اورشلیم توسط شاه سلیمان بر مقر کوه موریاه ساخته شده بود . جایی که ابراهیم پسرش اسحاق (اسماعیل) را بر قربانگاه برای ال شدای در ۱۰۰۰ سال قبل از آن عرضه نموده بود . جایی که فرشته خدا با ابراهیم عهد بسته بود :

" ... و دودمان تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد " . [3]

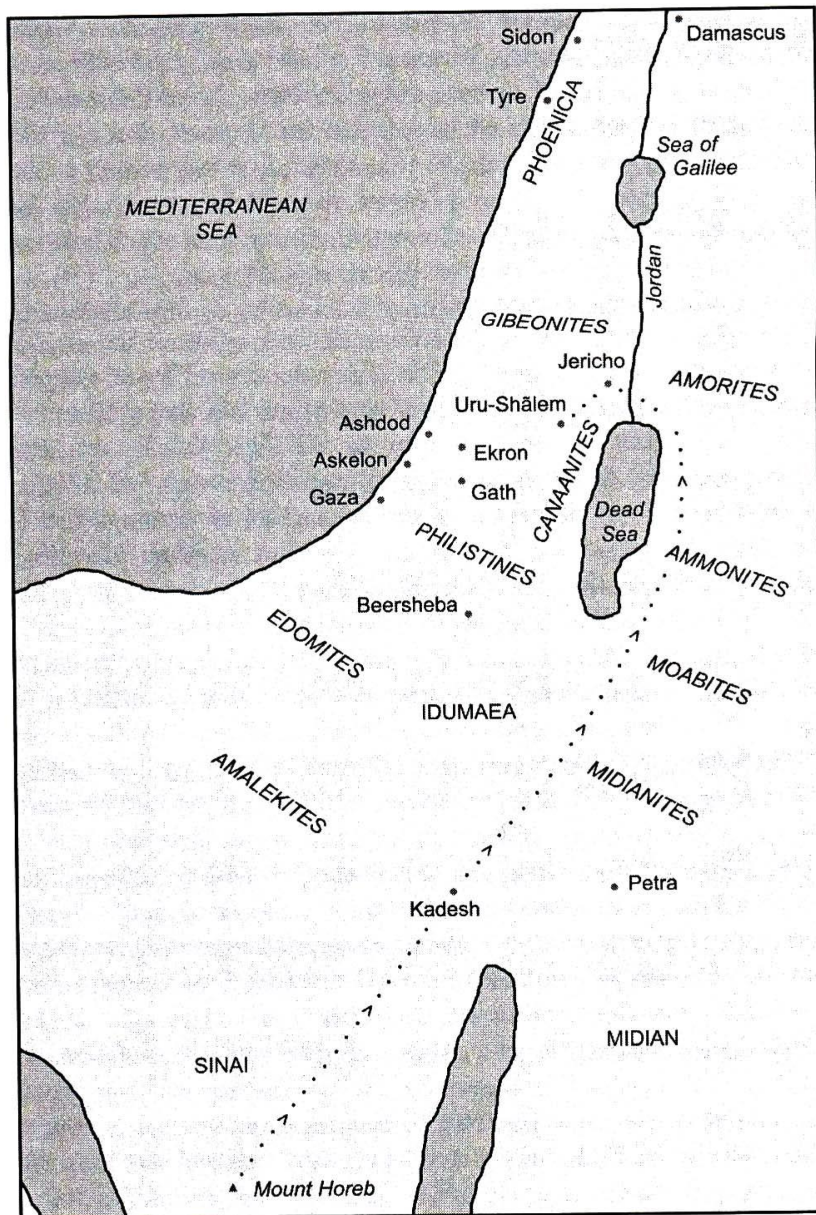
پس از آن بود که وقتی بنی اسرائیل تحت رهبری یوشع وارد کنعان شدند آن‌ها در نهایت به موقعیت موریاه در اورشلیم رسیدند . همان دروازه دشمنان پروردگار . در این مکان آن‌ها تأسیس پادشاهی خود را مطابق عهد اولیه ال شدای پیش گویی کردند . همچنین آن‌ها برای ساخت معبدی بزرگ که صندوق عهد را در حرم مطهر مقدسش جا بدهند برنامه ریزی نمودند و آن‌ها پیش از این با ساخت خیمه اجتماع / ملاقات در سینا این کار را به انحصار خود در آورده بودند . (یعنی فقط آن‌ها می‌دانستند که معبد خدا چگونه باید ساخته شود . م)

---

[1]. c۵ J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Tabernacle, .

[2]. قبل از وقف معبد شاه سلیمان در اورشلیم . اول تواریخ توضیح می دهد که پدرش شاه داود خیمه درست وحسابی جدیدی برای صندوق تدارک دیده بود .

[3]. Genesis ۲۲:۱۷.


Sidon
Damascus
Tyre
PHOENICIA
Sea of
Galilee
MEDITERRANEAN
SEA
Jordan
GIBEONITES
Jericho
AMORITES
Uru-Shālem
Ashdod
Ekron
Askelon
Gath
CANAANITES
Gaza
Dead
Sea
PHILISTINES
AMMONITES
Beersheba
EDOMITES
MOABITES
IDUMAEA
AMALEKITES
MIDIANITES
Petra
Kadesh
MIDIAN
SINAI
Mount Horeb

١٦

استیلا

یک جنگ سالار بی رحم

جدا از نبرد بنی اسرائیل علیه آملکی ها ، نبردی که در آن موسی عصایش را برای پیروزی در جنگ بالا می‌گرفته ، پیش از مرگش اعمال بیشتری هم که از او دیده شده گزارش شده . موقعیت ویژه‌ای که ظاهراً منافی قرابت دامادی موسی با جترو ، ارباب مدین بوده و آن نبرد بنی اسرائیل علیه مدیانی ها است .

" در میان کشتگان ملک مدیان ... پنج پادشاه مدیان را کشتند و بلعام بن بعور را به شمشیر کشتند و بنی اسرائیل زنان مدیانی و اطفال ایشان را به اسیری بردند و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند و تمامی شهرها و مساکن و قلعه‌های ایشان را به آتش سوزانیدند " . [١]

بعد آن چون عازم جایی می‌شدند ، صندوق عهد پیشاپیش آن‌ها روانه می‌شد و موسی فریاد می‌زد : " برخیز و دشمنانت را تار و مار کن و آن‌هایی را که در برابر تو قد علم می‌کنند فراری بده " . [٢] اما تجربیات آن‌ها همراه بوده با آسیب‌هایی که به خودشان هم وارد شده . در یک وهله اتفاقی باعث شده که آتش صندوق در میانشان شعله‌ور شود و بعضی از بنی اسرائیل را بکشد . [٣]

برای ارتش این‌گونه برنامه ریزی شده بود که سوی شمال حرکت کند و ضمن حمله به سرزمین کنعانیان در غرب دریای مرده و رود اردن از سینا خارج شود . اما پنج دژ فلسطینی از مسیر شمالی که سوی موریاه می‌رفت نگهبانی می‌کردند . بنابراین تغییر مسیر سوی شرقی دریای مرده قطعی شد . بازگشت از شمال ، سوی پهنه اردن و مرکز کنعان . در این پهنه ، مرزهای مشترک آموری ها ، ادومی ها ، موآبی ها و آمونی‌ها قرار داشت . که ظاهراً این کار بدون اینکه مسئله چندان حادی پیش بیاید انجام شده . طولی نکشید که بنی اسرائیل اربابان Transjordan[٤] شدند و راهشان را به سمت شمال پیش گرفتند تا از رود فوقانی دریای مرده در جریکو / اریحا عبور کنند . [5] گفته‌شده در حال عبور از کنعان و گذر از آب بودند که موسی فوت می‌کند .

از پنج کتاب تورات که گذر کنیم به کتاب یوشع می‌رسیم . این کتاب در اصل سند جنگاوری‌هاست . بنی اسرائیلیان – که از این به بعد باید قبایل مهاجم بنامی مشان – راهشان را تحت رهبری یوشع پیش گرفتند . تألیف شده حدود ۴۵۰ پیش از میلاد ، یوشع شرحی از هشت قرن پیش‌تر می‌دهد اما منبع اطلاعاتی‌اش مشخص نیست . از ستون یاد بود اسرائیلی دریافته‌ایم که به هر حال طی دوره حکومت ستی اول و رامسس دوم ، بنی اسرائیل در کنعان مقیم بوده‌اند و

---

[١] Numbers 31:8-10..

[٢] Numbers 10:33-36..

[٣] . " و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند و خداوند این را شنیده ، غضبش افروخته شد و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده در اطراف اردو بسوخت و قوم نزد موسی فریاد بر آورده موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد . پس آن مکان را تبعیره نام نهادند زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد . " اعداد 1-11

[٤]. امپراتوری Transjordan ، / امارت شرق اردن که همچنین Trans-Jordan گفته شده . پیش از این به عنوان Transjordania و Trans-Jordania شناخته می‌شده که تحت قیمومیت بریتانیا در آوریل ۱۹۲۱ تاسیس شد . م

[5] . جریکو قدیمی ترین شهر مستمراً مسکونی بر زمین است که نخستین بار حدود ۸۵۰۰ پیش از میلاد به عنوان مرکز خرید و فروش نمک بنا شده .

همچنین حفاری‌های باستان شناسی در شهر قدیمی Lachish در جنوب اورشلیم [۱]و در Hazor واقع در شمال Galilee . [۲] هر دو نشان می‌دهند که ساکنان این شهرها تقریباً اندکی بعد از حمله اولیه یوشع از تاخت و تاز بنی اسرائیل آسیب دیده‌اند .

دشواری اساسی برای متکلمان در تطبیق کتاب یوشع { با وجه بخشنده و مهربان بودن خدا } این است که خدای به تصویر کشیده شده در این کتاب تماماً جنگ سالاری است بی رحم و مصمم به نابودی کامل تمام بومیان کنعانی . تصویری که با آنچه مفسران مسیحی از عشق و رحمت خدا به نمایش گذاشته‌اند سخت هم‌نشین می‌شود . به هر صورت ، این یک واقعیت است که مطلقاً هیچ سندی بیرون از کتاب مقدس که اشاره‌ای به این خدای مورد قبول یهودیان و مسیحیان یا هر خدای دیگری کرده باشد که به هر طریقی در تهاجم دخیل بوده وجود ندارد .[۳] مگر در اذهان کسانی که درباره این تهاجم‌ها در کتاب مقدس نوشته‌اند . این نویسندگان متآخر با یک دوره جبارانه مخصوصاً فراگیر سرزمینی در تاریخشان مواجه بوده‌اند و محتمل‌تر است که آن‌ها تحریک خدا از خشونت‌ها را در راستای نسل کشی که انجام داده‌اند و نیاز بوده برای آیندگان توجیه شود اختراع کرده باشند .

انجام این کار یکی از بارزترین نابهنجاری‌های تورات را باعث شده . تا آنجا که ما می‌دانیم در تورات بسیار تصدیق شده که ال الیون کنعانیان وال شدای بنی اسرائیلی‌ها هر دو یک ماهیت واحد بوده‌اند . تلاش تحریری در کتاب یوشع ، یک جدایی قطعی را به نمایش گذاشته به حدی که ال با انتخاب بنی اسرائیلی‌ها به عنوان ملت برگزیده خود کنعانی‌ها را رها می‌کند . اما این { امر مهم } در هیچ متن کنعانی نه مورد تأیید قرار گرفته و نه حتی به آن اشاره شده .

متأسفانه برای قبایل بومی کنعانی طی این دوره فقط بنی اسرائیلی‌ها مایه دردسر نبوده‌اند . آن‌ها توسط غارتگرانی که از دریای مدیترانه آمده بودند هم مورد حمله قرارمی گرفتند . کسانی که در کرت ، قبرس و آسیای صغیر خط سیری از ویرانی‌ها را پشت سر خود ترسیم کرده بودند . آن‌ها در ساحل کنعانیان پیاده شدند تا به بزرگ‌ترین ِ همه دشمنان اسرائیلیان تبدیل شوند . مصریان آن‌ها را Pelestia می‌نامیدند که در عبری Peleshti تلفظ می‌شود . [۴] در تاریخچه کتاب مقدسی آن‌ها به عنوان فلسطینی‌ها / Philistines شناخته می‌شوند و متعاقباً در سرزمین پهناور کنعانیان آن‌ها Palestu یا Palestine نامیده می‌شدند .

در تمام دورانشان چون غارتگرانی دردسر ساز . فقط فرعون رامسس سوم در هر صورت توانسته بود فلسطینی‌ها را هم در خشکی و هم در دریا شکست دهد . [۵] با ادعای یک گستره ساحلی در جنوب کنعان ، این جنگجویان دریانورد پنج قلمرو حکمرانی تأسیس کردند .

Gath ، Gaza ، Ekron ، Ashdod ، Askelon . همان‌طور که پیش از این گفته‌شده این پنج دژ بزرگ بودند که از مسیر جنوبی نوار غزه در کشور محافظت می‌کردند و باعث شدند بنی اسرائیلی‌هایی که از طریق امارت شرقی اردن سوی شمال در حرکت بودند به شرق دریای مرده کشیده شوند . در نهایت منجر به این شده که بنی اسرائیلی‌ها

---

[۱].آنچنان که در Joshua 10:1-32 توصیف شده . Lachish توسط دانشگاه تل آویو در ۸۷ – ۱۹۷۳ حفاری شد .

[۲].Joshua 11:10 . حفاریها در Hazor توسط دانشگاه عبری اورشلیم در ۱۹۹۰ آغاز شد .

[۳] . در اینجا منظور گاردنر یکجا نشینی خدای بخشنده ومهربان مسیحی و خدای مهاجم یهودی است . م

[۴]. J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Philistines and Caphtor. Also see W Keller, The Bible as History, ch 17, p 174.

[5].نبرد بزرگ بین رامسس سوم و فلسطینی‌ها بر ستونی حجاری شده شرح داده شده که اکنون در معبد مصری Medinet Habu قراردارد . این بزرگ‌ترین پیروزی در همه تاریخ نیل بود .

شمال کنعان را تصرف کنند در حالیکه فلسطینی‌ها جنوب غربی را تحت کنترل خود داشتند . اما هر دو در اندیشه تصرف کل اراضی بودند . [1]

از آنجائیکه مراکز محصور شده فلسطینی پیش از ورود اسرائیلی‌ها وجود داشته مشخص است که فلسطینی‌ها مدعی درجه اول سرزمین‌های کنعانی بودند که در قلمرو ساحلی جنوبی فلسطین شد . متعاقباً بنی اسرائیلی‌ها از جریکو به سمت پایین در کنعان حرکت کردند ؛ بطوریکه قلمروهای شمالی تحت عنوان اسرائیل شناخته شد . در این مرحله هیچ‌کدام اورشلیم را اشغال نکرده بودند که بین آن‌ها و در کنترل کنعانیان باقی مانده بود . با وجود درگیری‌های دائمی که امروزه هم بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بر سر همان سرزمین‌ها ادامه دارد این واقعیت باقی می‌ماند که در آن دوران هر دوی آن‌ها مهاجمانی ناخوانده بودند . از منظر تبار آنی (یعنی اگر نخواهیم برای پیدا کردن ریشه یک قوم یا نژاد زیاد عمیق شویم . م) فلسطینی‌ها از Caphtor آمده‌اند[2] که در کتیبه‌های رامسسی Kafto نامیده شده . [3] قلمرویی ساحلی در جنوب آناتولی (ترکیه امروزی) . جایی که مرکزش Tarsus بود . سرزمین لوویانها . [4]کسانی که حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد به آنجا وارد شده و خط و زبان آکدی را با خود از میان رودان آورده بودند .



سر یک گاو / نماد لوویآن‌ها

بنی اسرائیلی‌ها دودمان مصری عبرانیان ابراهیمی (Habiru) بودند . آن چنان که در یوشع ۲۴:۳ شرح داده‌شده . از eber han-nahor / دیگر سوی نهر . همچنین ابراهیم حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد از میان رودان خارج شده در همان زمانی که لوویانها هم از آنجا مهاجرت کرده‌اند . این نشان می‌دهد که در دوران اولیه ، بنی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها با خاستگاه‌های متقابل در میان رودان عراق ، از نیای اجدادی به یکدیگر می‌پیوندند .

---

[1] Chiam Herzog and Mordechai Gichon, Battles of the Bible, Greenhill Books, London, 1997, ch 4, p 80.

[2] Mentioned in Jeremiah 47:4 and Amos 9:7..

[3] J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Caphtor.

[4] G Roux, Ancient Iraq, ch 14, pp 190-91.

زبان لووی، از زبان‌های مرده خانواده زبانی زبان‌های هندواروپایی و از شاخه زبان‌های آناتولی آن است. زبان لووی از خویشاوندان نزدیک زبان هیتی است، و در میان زبان‌هایی جای می‌گیرد که مردمان ارزاوا، تا باختر و جنوب غربی ناحیه کانون هیتی‌نشینی، با آن گپ می‌زده‌اند. در کُهَن‌ترین نوشتارها، این ناحیه را لوویا خوانده‌اند؛ چندی پس، همین ناحیه با نام لیدیا یا لودیا خوانده شده‌است. نیز نیای بی‌واسطه زبان لیکیه‌ای یا از خویشاوندان نزدیک نیای زبان لیکیه‌ای است. زبان لوویان بهترین زبانی است که می‌توان گمان برد تروا‌ییان با آن گپ می‌زده‌اند.

از همین سرزمین، گویشوَران زبان لووی، کم کم به سوی خاوران پراکندند و از دست اَندَرکاران سرنگونی امپراتوری هیتی شدند. زبان لووی همچنین، زبان استان‌های پشت–هیتیایی از سوریه مانند میلید و کارکمیش، و نیز پادشاهی تابال که حدود ۹۰۰ پیش از میلاد مسیح سر بر آورد، بوده‌است .م

دیوارهای جریکو

رهبری یوشع با یکی از شناخته شده ترین وقایع در تاریخ عهد عتیق شروع شده : محاصره جریکو . با صندوق عهد بر تارک ارتششان ، بنی اسرائیلی‌ها مهیای عبور از رود اردن به سوی کنعان شده‌اند . [۱]یوشع همه را آگاه کرده به فاصله هزار متری پشت سر حاملان لویته صندوق باشند و نزدیکتر نشوند . [۲]در شرایط واقعی ، رودخانه در آن نقطه بسیار باریک بوده و همیشه مناطق بسیاری برای عبور وجود داشته . حتی وقتی در وضعیت طغیانی به بالاترین حد خود می‌رسیده ، خارو خاشاک موانعی طبیعی به وجود می آورده‌اند و تواریخی از شش قرن گذشته این امر را ثبت کرده‌اند که رود تا حدود ۲۴ ساعت هم خشک باقی می‌مانده .

باری که از رودخانه گذر کردند،یک دسته‌ی مسلح احتمالاً،به همراه هفت کاهن که شوفارهایشان را به صدا در آورده بودند،از صندوق جلو تر رفتند تا شهر جریکو را یک بار در روز، برای شش روز دور بزنند.در روز هفتم،آن‌ها هفت دایره درست کردند،که بر روی آن آخرین دم ترومپت‌ها و فریادی از جانب بنی اسرائیلی‌ها دیوارها را در هم شکست.[۳] سپس با آسودگی کامل،با حمله‌ای جریکو را به تصرف در آوردند،وهمه ی زنان و کودکان و مردان را کشتند،به جز خانواده‌ی Harlot Rahab کسی که دسته‌ی پیش آهنگیشان را کمک کرده بود.[۴] بنی اسرائیلیان شدیداً بر خاک کنعان پافشاری کردند،خاکی که آن را به عنوان "سرزمین وعده داده‌شده" خود محترم می‌دانستند.به طور واضح،هیچ میزانی از فریاد و صدای ترومپت نمی‌توانسته دیوارهای مستحکم شهری چون جریکو را فرو بریزد،دیوارهایی که حفاری‌های دهه اول سال‌های ۱۹۰۰ نشان داد که آن‌ها دو سازه‌ی موازی با ارتفاع حدود ۸ متر بوده‌اند.با یک دیوار اصلی داخلی به قطر حدود ۴ متر.[۵] به واسطه‌ی خرابی هنگفتی که به استحکام دیوارهای عظیم خشتی وارد شده بود،پیشنهاد شده است که احتمالاً یک زلزله دخیل بوده است اما این زلزله اسرائیلیان بیرون از دیوارها را هم باید تحت تأثیر قرارمی داده.عموماً این‌طور گفته می‌شود که این صندوق مهلک،به طریقتی در این ویرانی اثر گذار بوده است.[۶]

با جای پای امنی در غرب اردن . یوشع سپس اتحادی را با گیبئونهای بومی سرکوب شده فراهم آورده و به زیستگاه کنعانیان که عای نامیده می‌شده یورش برده . همچون جریکو ، عای دژی مستحکم بود . [۷] اما پیروزی در نبرد با تدبیر عقب نشینی بعد از حمله اولیه فراهم آمد . این تدبیر محافظان نظامی عای را فریب داده و در تعقیب مردان یوشع از قلعه سوی کمینگاه استراتژیکی که برایشان آماده شده بود بیرون کشیده . [۸] در حالیکه دیگر بنی اسرائیلی‌ها از تپه‌ها سرازیر شده و شهر را به آتش کشیده‌اند . سپس زیستگاه‌های کلیدی دیگری نیز تصرف شد و در ضمن این به اماکن مقدس سنتی کنعانیان یورش بردند و آن‌ها را به سرزمین‌های خود منضم نمودند .

اماکنی چون :

. Beersheba ، Shechem ، Hebron

---

[۱] W Keller, The Bible as History, ch 15, pp 157-58..

[۲] . .Joshua 3:3-4 درترجمه فارسی دو هزار ذراع ذکر شده

[۳] Joshua 6:12-20.

[۴] Joshua 6:21-25..

[۵] .نخستین حفاریها توسط هیئت اعزامی الکانی – استرالیایی به رهبری پروفسورها Ernst Sellin و Karl Watzinger از ۱۹۰۷ انجام شد . کاوشهای بریتانیایی در ۱۹۳۰ زیرنظر پروفسور John Garstang انجام شد که در ۱۹۵۳ دکتر Kathleen Kenyon آن را ادامه داد

[۶] .برای جزئیات عملیاتی صندوق ر.ک به کتاب رازهای گم‌شده صندوق مقدس اثر : لارنس گاردنر

[۷] C Herzog and M Gichon, Battles of the Bible, ch 2, p 51..

[۸] Joshua 8:15-20..

حاکمیت ستمگرانه پروردگار

در طول محاصره جریکو و پس از آن دیده می‌شود که خدا به طور مداوم پشتیبان اعمال یوشع است :
"... قوی و دلیر باش ،مترس و هراسان مباش زیرا هر جا که بروی یهوه خدای تو با توست " [1]
گفته‌شده در شهرها و روستاها به یکسان مردم کنعانی با شمشیر و آتش و سنگ مغلوب شده‌اند تا یوشع : " کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفسی را هلاک کرده ،چنانکه پروردگار اسرائیل فرمان داده بود " [2] سپس قلمروهای مغلوب شده کنعانی در مالکیت‌های فردی قبایل اسرائیلی تقسیم شدند و این گزارش نهایی بود از عهد به کمال به جا آورده شده ال شدای که دودمان ابراهیم این سرزمین را به ارث خواهند برد . آنچه در کتاب پیدایش به عنوان داستانی درباره خدا و رابطه‌اش با تک تک اعضاء یک خاندان ویژه شروع شده بوده اکنون در یک سناریوی گسترده‌تر گشاده شده . او حال به عنوان یک جنگ سالار متعال کل یک قوم قبیله‌ای (نه شهر نشین . م) به تصویر کشیده شده .
کتاب مقدس تغییر داده‌شده تا سابقه مستندی از پیروزی در میدان جنگ فراهم آورد . جنگی که تحت حمایت خدایی بوده از همه کس متنفر ، مگر کسانی که دستوراتش را بی چون چرا اطاعت کنند . در این مرحله (حدود ۱۳۰۰ پیش از میلاد) ما حدود ۲۷۰۰ سال به ترتیب زمان تاریخی از دوران آدم و حوا فاصله گرفته‌ایم . اما هنوز خدایی را که سنت امروزی عاشق همه معرفی می‌کند ملاقات نکرده ایم . با توجه به اینکه (آن چنان که از کتاب‌های پیدایش و خروج بر می‌آید) با نزدیک به ۴۰۰ سال گم‌شده بین عهد عتیق و جدید مواجه هستیم . فقط ۸۰۰ سال باقی مانده را در اختیار داریم که دلیل تغییر شخصیت خدایی را دریابیم . اما در حال حاضر از پیش می‌دانیم که این اتفاق نخواهد افتاد . در رویداد نهایی ، خدا علیه بنی اسرائیل هم شده و مردمی را که تا پیش از این برگزیده‌اش بودند به اسارت بابلیان در آورده و گفته :
" من باقی مانده میراثم را رها و دو دستی به دشمنانشان تقدیم می‌کنم و آن‌ها می‌بایست به یک طعمه و سود باد آورده‌ای برای همه‌ی دشمنانشان تبدیل شوند چرا که آن‌ها از روزی که پدرانشان از مصر بیرون رفته‌اند حتی تا به امروز در حال بر افروختن خشم من هستند " . [3]
بنابراین در نگاه اول ، خدای عشق و رستگاری که در عهد جدید ظاهر می‌شود یک شمایل نوین پدید آمده و یک شخصیت کاملاً متفاوت بوده . غیر از طومارهای دریای مرده که بیشتر از قرن اول پیش از میلاد سرچشمه می‌گیرند . هیچ مدرک موثقی مبنی بر آنچه که از منظر دینی در دوره بین عهدین روی داده نداریم . چند نوشته عبرانی چون کتاب‌های مکابیان و یک خانواده هاسمونیان که از ۱۶۶ قبل از میلاد تا ۶۳ پیش از میلاد – دوران اشغالگری رومیان – بر اورشلیم حکومت می‌کردند . این کتاب‌ها نسخه به روز شده‌ای از Septuagint / هفتاد گانی / نسخه یونانی عهد عتیق بوده . اما مستثنی از کتاب مقدس عبرانی ، زیرا آن‌ها " توجه اولیه‌شان به امور انسانی بوده نه امور خدایی "
.

با توجه به وجه گم‌شده قاعده پذیرفته شده‌ای که داستان‌های انجیلی عیسی در یک محیط رومی پدید آمده که کاملاً منقطع شده از نوشته‌های عهد عتیق ، ... عیسی در عهد جدید چون نمونه متآخری از یوشع ظاهر شده (حتی باهمان نام در فرم یونانی‌اش) اما او به جای باز پس گیری سرزمین با نیروی نظامی – روش یوشع – برای ایجاد یک پادشاهی متحد ، تلاش کرد تا تعالیم صلح آمیزش را به کار گیرد . به هر حال از انجیل‌ها مشخص است که مخالفان

---

[1] Joshua 1:9..
[2] Joshua 10:40.
[3] 2 Kings 21:14-15.

عیسی نه فقط رومی‌ها ، بلکه کاهنان Pharisee [۱] و Sadducee[۲] معبد نیز بوده‌اند همراه با شورای عالی بزرگان یهود که تحت عنوان[۳] Sanhedrin شناخته می‌شد.

چرا با عیسی که همچون خودشان یک یهودی بود و صلح و یکدلی را در سرزمین ترویج می‌کرد مخالفت می‌کردند ؟ زیرا اگر نوشته‌های مقدس بنی اسرائیلی قابل باور باشند ، هیچ‌وقت در تاریخ پیشینی کتاب مقدسی ، یهوه صلح و یکدلی را ترویج نمی‌کرده . از طوفان نوح تا تهاجم کنعان و فراسوی آن ، تجسم دائمی‌اش یک ویرانگر ستمگر بوده .

خدای داوران

با یوشع دوباره به عقب باز می‌گردیم . به ما گفته‌شده که سابقاً در بخش‌های مختلف مسکونی کنعان ، بنی اسرائیلی‌ها داورانی را مأمور حکمرانی بر آن‌ها نموده بودند . سپس بعد از مرگ یوشع ، ما با کتاب داوران روبرو می‌شویم که حاوی بعضی از بهترین داستان‌های به یاد ماندنی در معرفت کتاب مقدسی است . داستان دبورا و باراک . گیدئون و اوآک دختر یفتاح و سامسون و دلیله .

اگر چه تا آن زمان هنوز برای تأسیس یک پادشاهی جدید آماده نبودند . اما بنی اسرائیلی‌ها ، چون قبایل ناهمگونشان به شیوه مستقل از یکدیگر عمل می‌کردند به یک چنین مدیریت کلی احتیاج داشتند . آن‌ها راه کار انتصاب قضات صاحب قدرت نظامی را در پیش گرفتند . قضاتی که کنترل گروه‌های محلی را تا تأسیس یک سلطنت مطلقه بر عهده گرفتند .پیداست که طی این دوره ، بنی اسرائیلی‌ها در قضایای دینی راه متفقی را نمی‌پیمودند . در Shechem یوشع آن‌ها را گرد آورد تا با یهوه بیعت کنند [۴]اما بعد از رهبرشان آن‌ها نیز پرستش خدایان کنعانی چون بعل و آشتورث را آغاز

---

[۱]. فریسیان pharisæus :گرفته شده از لغت عبری פְּרוּשִׁים پروشیم به معنی گروه جدا) گروهی سیاسی، اجتماعی و فکری در بین یهودیان در زمان معبد دوم بودند.اختلاف بین فریسیان و سدوسی‌ها اختلاف فرهنگی و مذهبی بود که به زمان اسارت گرفته شدن یهودیان در بابل باز می‌گشت. یک اختلاف، در طبقه اجتماعی بود زیرا سدوسی‌ها اکثرا ثروتمند و اشراف زاده بودند ولیکن فریسفریسیان یها اینگونه نبودند. اختلاف دیگر، فرهنگی بود که بین کسانی که طرفدار هلنیزیسیون (یونانی شدن) و مخالفان آن وجود داشت. اختلاف سوم، مذهبی بود بین کسانی که به معبد دوم اهمیت زیادی می‌دادند و بین کسانی که به بقیه قوانین موسی و رفتارهای پیامبران اهمیت می‌دادند. اختلاف مذهبی دیگری نیز بین سدوسیان و فریسیان وجود داشت از آنجا که سدوسی‌ها فقط تورات نوشتاری را قبول داشته و تورات شفاهی (تلمود) را قبول نداشتند. همچنین سدوسی‌ها اعتقادی به زنده شدن مردگان پس از مرگ نداشتند. م

[۲]. صدوقیان/ Sadducees :فرقه یا گروهی از یهودیان بودند که از دویست سال پیش از میلاد آغاز شده و تا سال ۷۰ میلادی زمان تخریب معبد سیلمان فعالیت داشتند. آن‌ها در زمان دوران دوم معبد زندگی می‌کرده اند. این فرقه از سوی یوسفیوس / Josephus : تاریخ نگار رومی یهودی به عنوان کلاس‌های بالای جامعه یهودی شناخته شده‌اند.دوره دوم معبد (به انگلیسی: The Second Temple Period) از ۵۱۶ پیش از میلاد دوره باستانی زمان ساخت معبد تا انهدام آن از سوی رومی در ۷۰ میلادی ادامه دارد. در این دوران حکمرانی در اورشلیم چند بار جابجا شد.م

[۳]. سنهدرین / سِنِدریون به معنی «با هم نشستن» یا «انجمن» دادگاه و شورای عالی یهودیان در زمان گذشته بود که از بیست و سه داور از شهرهای اسرائیل، تشکیل می‌شد. اعضای سنهدرین، ۷۱ تن بودند. سنهدرین بزرگ، در اورشلیم، واقع بود. دادگاه در همه روزها، جز در روزهای عید و روز سبت، برقرار بود. رئیس سنهدرین ناسی و رئیس عدالت آن او بیت دین نامیده می‌شد. سنهدرین، در زمان تئودوسیوس دوم منحل شد و عنوان ناسی نیز ممنوع گشت. در زمان عمر بن خطاب، تلاشهایی برای احیای سنهدرین در اورشلیم صورت گرفت؛ اما موفقیت آمیز نبود.م

[۴]. Joshua 24.

کردند .[۱] نباید از این کار تعجب کرد چون که بعل و آشتورث پسر و همسر ال الیون بودند ؛ کسی که مترادف با یهوه بود .

بدون در نظر گرفتن دستورات تند موسی و یوشع ، برای بنی اسرائیلی‌های وابسته کاملاً طبیعی بوده که به سنتهای میهن جدیدشان گرایش پیدا کنند . جایی که فرهنگ آن ایده یک خانواده خدا وار را به جای یک خدای مذکر مجرد حمایت می‌کرده . نه فقط بنی اسرائیلی‌های آن عصر درست چون اجدادشان مشرک بودند بلکه آن‌ها رفتار اجتماعی متمردانه و پر از خشونتی را نیز پیشه کرده بودند . هتک ناموس مدیانی ها در شیلون بهترین مثالی است که می‌توان ارائه نمود . [۲]

پس از قصابی و قتل‌عام تمامی مردان و کودکان وزنان Jabeshgilead (شهری قدیمی که در کتاب مقدس به آن اشاره شده .م) مردان مجرد قبیله بنیامین برای خود ۴۰۰ باکره به همسری کنار گذاشتند اما آن‌ها هنوز ۲۰۰ باکره کم داشتند . سپس آن‌ها را از آنجا به شهر خود بردند ، آن چنان که در داوران ۱۷:۱۶ گفته‌شده : " هرکس آنچه را که به نظرش درست بود انجام داد " .

مهم‌ترین داوران بنی اسرائیلی سال‌های استعمار عبارت بودند از اوتنل ، ایهود ، دبورا ، گیدئون ، جفتان ، سامسون و ساموئل . روشن است که طی این دوره ، بنی اسرائیلی‌ها امت واحده به هم پیوسته‌ای نبوده‌اند ، بلکه آن‌ها در گروه‌های محلی خود مختار ، هر یک برای خود جایی دست و پا کرده بودند . بنابراین داوران بر همه جا ناظر نبودند و کسانی که در کتاب مقدس اشاره‌ای به آن‌ها شده فقط نمایندگان مناطق متفاوتند که چون قهرمانان افسانه قومی مطرح شده‌اند . اگر چه کتاب مقدس این‌گونه جلوه داده که آن‌ها یکی پس از دیگری این مقام را بر عهده داشته‌اند اما در واقع ماجراهای آن‌ها در مناطق جغرافیایی مختلفی در کنعان و در یک چارچوب زمانی حدود ۲۵۰ ساله رخ داده .

درباره اوتنل وایهود چیز زیادی برای گفتن وجود ندارد جز اینکه آن‌ها به طریقی گروه‌هایی از بنی اسرائیلی‌های اسیر شده را از چنگال دو پادشاه محلی نجات داده‌اند . ایهود با مراجعه به شاه اگلون مو آبی و دادن هدیه‌ای او را ملاقات می‌کند و می‌گوید که " حامل پیامی از خدا برای تو هستم " . و شاه نیم خیز شده تا صدای مهمانش را بهتر بشنود و ایهود بی درنگ خنجرش را در شکم شاه فرو کرده واو را کشته . [۳]

پس از آن و کاملاً متضاد با نگرش معمول کتاب مقدس نسبت به زنان ، لشکر نبیه دبورا نخستین رهبر زن پس از مریام به راستی شمایل بودیکا[۴] را به یاد می‌آورد . گفته‌شده بود که او محکمه‌اش را زیر درخت نخلی نزدیک بث ال برپا نموده بود ، جایی که بنی اسرائیلی‌ها می‌توانستند داوری والای او را در میان داوران دریافت کنند . دبوراً و فرمانده کل قوایش باراک تحریک شده و بزرگ‌ترین تهاجم را پس از مرگ یوشع رهبری کردند که در نتیجه ارابه‌های آهنین ترسناک کنعانی شاه سیسرا را در نبرد Megiddo / آرماگدون نابود شدند و این منجر شده به تصرف وادی Jezreel توسط بنی اسرائیلی‌ها بعلاوه مناطق پیش از این مسکونی‌شان در تپه‌های Galilean . کشفیات باستان

---

۱. Judges 2:13- 3:7.

۲. Judges 21:19-25.

۳. Judges 3:15-23.

۴. بودیکا در سال ۶۰میلادی ، فرماندهٔ یکی از قبیله های سلت به نام آی سینی بود. وی پس از مرگ شوهرش،رهبر قبیلهٔ آی سینی شد.اما حاکمان روم در بریتانیا ، اعلام کردند که قلمرو آی سینی، باید بخشی از امپراتوری روم محسوب شود، و به همین دلیل،دستور دستگیری وی را صادر کردند. بلافاصله،افراد این قبیله ،به رهبری ملکهٔ بلند قد خود، قیام کردند . آن‌ها چند منطقهٔ بسیار بزرگ را به تصرف خود در آوردند و هفتادهزار رومی و متحدانشان را به قتل رساندند. به دنبال این واقعه، یک ارتش مجهز رومی ،قیام را شکست داد و بودیکا مجبور شد خود را مسموم کند.در طول قیام ملکه بودیکا نیمی از مردم بریتانیا در این قیام به وی ملحق شدند.م

شناسی مشخص کرده که این واقعه در حدود ۱۱۲۵ پیش از میلاد رخ داده . [۱]و داستانش در سرود مهیج دبورا حفظ شده که طی آن دبورا و جمعیتی که با او بوده‌اند بعد از نبرد جمع شده‌اند و آن را خوانده‌اند . [۲]
پیروزی بزرگ بعدی بنی اسرائیل تحت رهبری گیدئون به دست آمد . وقتی که آن‌ها جنگجویان چادر نشین شتر سواری را که از سرزمین همسایه وارد کنعان شده و غارت و چپاول کرده بودند به مبارزه طلبیدند . [۳] این برای بنی اسرائیلی‌ها و کنعانیان به یکسان غافلگیر کننده بود زیرا شترهای اهلی در فرهنگ باستانی خیلی جدید بود و اشاره‌ای به آن‌ها در هیچ سابقه تاریخی پیش از این وجود ندارد . [۴](آن چنان که می‌دانیم همه اشاره‌های عهد عتیقی اسبق به شترها بد ترجمه شده‌اند در واقع آن‌ها به الاغ‌ها اشاره کرده‌اند) . [۵]
حین مواجه با این مهاجمان ناخوانده ، گیدئون وقتی زیر درخت بلوطی در افراه نشسته بود فرشته خدا را ملاقات کرد . فرشته گیدئون را " مرد توانای شجاع " لقب داد و به او گفت که او کسی خواهد بود که مدیانی ها را شکست خواهد داد . مجموعه مکالماتی بین خدا و گیدئون را در اختیار داریم که در آن وفاداری مرد آزموده شده پیش از آنکه به او میراث یک قهرمان ملی بخشیده شود .
در مواجه با مدیانی ها ، گیدئون (شبیه یوشع) دوباره به کرناها متوسل شد . سیصد نفر از آن‌ها به دل شب زدند در حالیکه کرناها را نواختند و کوزه‌ها را شکستند و با مشعل‌ها دورتادور اردوگاه دشمن را به آتش کشیدند . [۶] در واقع غافلگیری نبرد گیدئون به خاطر جنگ علیه شترها بود به جای نبرد علیه انسان . در واقع شترها هراسان شده گریختند و سوارانشان در پی آن‌ها.
داستان بعدی این چرخه افسانه‌ای ماجرای یفتاح [۷]است . پسر یک فاحشه در گیلعاد رهبر بنی اسرائیل شد و تصمیم گرفت که سلسله نبردهایی را علیه آمونی‌ها به راه اندازد . [۸] نخست اینکه یفتاح برای گفتگو با شاه آمونی‌ها تلاش کرد اما در این خصوص بر سر قلمرو مورد منازعه به توافق نرسیدند و یفتاح ارتشش را جمع کرد و چند شهر بنی آمون را گرفت . اما یفتاح از پیروزی نهایی‌اش مطمئن نبود . در لحظه نا امیدی او نزد خدا عهد کرد :
" ... اگر بنی آمون (عامون) را به من تسلیم نمایی آنگاه وقتی که به سلامتی از بنی آمون برگردم هرچه به استقبال من از در خانه‌ام بیرون آید از آن خداوند خواهد بود و آن را برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید ... " . [۹]

---

[۱]. W Keller, The Bible as History, ch 16, p 167.

[۲]. Judges 5. A good account of the military tactics used in this conflict is given in C Herzog and M Gichon, Battles of the Bible, ch 3, pp 66-71.

[۳]. Judges 6:5.

[۴]. BSJ Isserlin, The Israelites, ch 3, p 68.

[۵]. W Keller, The Bible as History, ch 16, p 168.

[۶]. Judges 7:16-22.

[۷]. یفتاح (عبری: יפתח به معنی «او باز خواهد کرد») پسر جلعاد از شخصیت‌های عهد عتیق و نهمین داور بنی‌اسرائیل است که نام او در کتاب داوران ذکر گشته‌است.هنگامی که بین اسرائیل و عمونیان جنگ شد، شیوخ جلعاد تصمیم گرفتند یفتاح را که از قبیله منسی بود، به ریاست و داوری برگزینند. هنگام جنگ، یفتاح نذر کرد که اگر پیروز شد هر چه از در خانه‌اش بیرون آید، برای خداوند در روز قربانی سوختنی تقدیم کند. پس از پیروزی به شهرش مصپه بازگشت، و نخستین کسی که از خانه‌اش بیرون آمد؛ تنها دخترش بود. یفتاح مضطرب شد اما دختر پذیرفت که برای خداوند قربانی شود. اما دو ماه فرصت خواست تا برای بکارت خود به کوهستان رفته، در آن‌جا ماتم گیرد. پس از دو ماه که دختر یفتاح به مصپه بازگشت، زمان عید قربانی فرارسید و یفتاح یگانه دخترش را به خداوند پیشکش کرد.م

[۸]. Judges 11:1-8.

[۹]. Judges 11:30-31.

و بدینسان یفتاح فاتح شد،اما وقتی پیروزمندانه به خانه رسید،اولین کسی که جهت خوش آمد گویی خدمتش رسید،دختر خودش بود.او دو ماه را برای بخشش سرنوشتش گذرانده و دست به دعا برداشته بود ،پس از اینکه قولی که پدرش به پروردگار داده بود عملی شد او به عنوان قربانی به درگاه خداوند تقدیم شد[۱].داستان مشابهی در افسانه‌ی اسکندر کبیر موجود است،جایی که وحی بر او نازل شد که وقتی شهری را رها کرد اولین موجود زنده‌ای را که با آن مواجه شده قربانی کند.اولین کسی که او دید مردی بود سوار بر الاغش،اما آن مرد آنقدر باهوش بود تا جان خود را نجات دهد و بگوید : در واقع قبل از من اسکندر الاغ را دیده است.

ماجرای داوری سهمناک سامسون معروف است،اما جنبه مهم این ماجرا این است که این اولین معرفی جامع ما برای تهدیدآمیزترین دشمن بنی اسرائیل است،فلسطینیان.سامسون به همان شیوه‌ی معمول عهد عتیق زاده شده بود،از مادری که نازا بود اما الهام الهی بر او نازل شد که حامله خواهد شد.که در نتیجه‌ی آن بزرگی خود شخص سامسون نیز پیشگویی شد.[۲]به وقتش،او مجازات سنگینی را از طریق کارهای استثنائی بر فلسطینیان خسارت وارد کرد.کارهایی چون چون قتل ۱۰۰۰ مرد با استخوان آرواره‌ی یک الاغ، [۳]و اینکه دروازه‌های شهر غزه را بر شانه‌هایش حمل کرد و بر قله کوهی که در مقابل حبرون است برد [۴]. فلسطینی‌ها دانستند که سامسون عاشق زنی بومی به نام دلیله شده ، پس به زن زن پاداش قابل توجه ای را پیشنهاد کردند اگر او بتواند راز قدرت سامسون را دریابد . اینکه او چگونه بر آن‌ها استیلا می‌یابد . دلیله چند بار از او پرسید و سامسون هم جواب‌های چرت و پرت تحویلش داد اما سامسون در نهایت به او اعتماد کرد و گفت که راز زورمندی او موهای بلندش است . دلیله خائن وقتی این راز را فهمید پاداش وعده داده‌شده را دریافت کرد و مردانی را به خانه سامسون راه داد تا وقتی که او خواب است سرش را بتراشند . [۵]

فلسطینی‌ها سامسون را دستگیر کردند و چشمانش را در آورده و کت بسته به غزه بردند ، جایی که او را بین ستون‌های داخلی معبد داگون / داجون – خدای فلسطینی‌ها – به بند کشیدند . اما سامسون به درگاه خدا برای ته مانده قدرتش استغاثه نمود و آرزویش بر آورده شد . او ستون‌های نگه‌دارنده معبد را فشار داد و با فروریختن کل معبد ، خود و همه کسانی را که در آنجا بودند کشت . [۶]

بعید است که بتوان هر کدام از این داستان‌ها را به عنوان داستان‌های واقعی در نظر گرفت . هر کدام از آن‌ها بر اساس جنبه‌های متفاوتی از آداب و رسوم قومی بنا شده‌اند . قهرمانان دون زاده‌ای که بعدها به شکل منجیانی بزرگ ظهور می‌کنند . به هر حال نکته قابل ذکر این است که تلاش‌های تک تک آن‌ها با عظمت دانسته شده زیرا که آن‌ها پروردگارشان را اطاعت کرده‌اند . حتی تا آنجا که سامسون زندگی‌اش را از دست داده و یفتاح مجبور شده دخترش را قربانی کند . [۷]

در این چرخه از ماجراها مشهود است که دین اسرائیلی در شرایطی ذوب و پریشانی قرار داشت،در این بین هیچ خبری از تکریم سراسری یهوه نیست.و هر ماجرا با حکمی همچون این شروع می‌شود" خشم پروردگار علیه اسرائیل افزون

---

۱. Judges 11:32-39

۲. Judges 13:3-5

۳. Judges 15:15

۴. Judges 16:3.

۵. Judges 16:4-19

۶. Judges 16:20-30.

۷. For an account of similar character traditions in lore and legend, see A Jeremias, The Old Testament in the Light of the Ancient Near East, vol 2, ch 23, pp 161-73.

شده بود"[1].علی رغم آموزه‌های موسی،که بعداً توسط یوشع حمایت و تقویت و اجرا شد،قبایل هنوز نیز بیشتر علاقمند به زندگی روزمره‌ای از نوع زندگی خانگی و کشاورزی بودند،درست مغایر با اولویت دادن به دین در زندگی‌شان.صرف‌نظر از یهوه یا داوران عهد عتیق،"هرکسی هر آنچه به نظرش درست بود انجام می‌داد".[2]

---

[1] Judges 2:14, 2:20, 3:8,10:7..

[2] Judges 17:6.

شاهراهی سوی موریاه

یک انحراف استراتژیک

به تفصیل با کتاب روث[۱] اشاره نهایی کتاب مقدس به فارز بازمی گردد ، پسر نامشروع یهودا وتمار ، کسی که پیش از یعقوب متولد شده و خانواده‌اش را به مصر برده . گفته‌شده که از تبار فارز بوده که شاه داوود احتمالی زاده شده و در کتاب روث است که ما با فرجد داوود ، بوآز آشنا می‌شویم .

حال در چارچوب زمانی درست سه نسل قبل از داوود ما در قرن دوازدهم پیش از میلاد ، در دوره متآخر داوران بنی اسرائیل قرار داریم . فارز حدود ۷۰۰ سال پیش از این متولد شده بود اما (نظر به دوره گم‌شده بین پیدایش و خروج) کتاب خروج فقط یک لیست کوتاه شده‌ای از شش نسل در نسب از فارز تا بوآز را به دست می‌دهد .

" فارز هزرون را آورد و هزرون رام را و رام آمینداهب را آورد و آمینداهب نهشون را آورد و نهشون ، سالما/ سالمون را آورد و سالما/ سالمون ، بوآز را " [۲]

این اسامی این‌طور پشت سر هم ردیف شده فقط در کتاب مقدس پیدا شده‌اند و هنوز در هیچ متنی که با این دوره هم‌زمانی داشته باشد پیدا نشده‌اند . بنابراین نمی‌توانیم درباره صحت تاریخی آن تصمیمی بگیریم . به هر حال آنچه مشخص است این است که ما ناگزیریم جفت این نام‌ها را مد نظر قرار دهیم :

Ram (Amram) Aminadab (Amenhotep) را به وجود آورد . کسی که دخترش الیشابا با هارون / Aaron ازدواج کرد .

با نگاهی به گذشته و مدخل مربوطه در خروج ۶:۲۳ متوجه می‌شویم که الیشابا برادری داشته به نام Nahshon و این در نخستِ فهرست کتاب روث مسجل شده :

Aminadab ، Nahshon را به وجود آورد .

در بررسی متقابل می‌توانیم کتاب اول تواریخ ۱۱–۱۰ :۲ را بررسی کنیم که تأیید می‌کند که Ram ، Aminadab را به وجود آورده و Aminadab ،Nahshon – شاهزاده فرزندان یهودا – را و Nahshon ، Salma را و Salma ،Boaz را . [۳]

آنچه که در اینجا مشخص می‌شود این است که نیای بوآز ، Aminadab بوده ، کسی که بر ما محرز شده که همان آمنهوتب (موسی) بوده . (مادر شیری بنی اسرائیلی‌اش Tey { Yokdbar } شوهرش Aye { Amram } بود) .

کاملاً جالب توجه است که این اندک نسلی که چنین فضای کمی را در کتاب مقدس به خود اختصاص داده‌اند ، کلید جانشینی سلطنتی را در اختیار دارند که در نهایت به شاه داوود رسیده .

---

[۱]. کتاب روت /روث یکی از کتاب‌های کتاب مقدس عبری تنخ, یا عهد عتیق است. در ترتیب یهودی(تنخ)این کتاب در کتویم، سومین بخش تنخ، قرار دارد و در عهد عتیق کتاب روت میان کتاب داوران و ۱ سموئل قرار می‌گیروکتاب روت به نسبت دیگر کتب، کتاب کوچکی محسوب می‌شود و فقط چهار بخش دارد. این کتاب به روت منتسب است و گویا هدف مصنف آن بیان‌کردن نسب‌نامه داوود بوده‌است .م

[۲]. Ruth 4:18-21

[۳].تلفظ های متفاوت کتاب مقدس همچون :

Amminadab/Aminadab ، Naashon/Nahshon ، Ram/Amram ، Salmon/Salma

بخاطر نوسانات بین منابع عبری ویونانی زبان اتفاق افتاده .

بوآز ، اوبد را به وجود آورد و اوبد جسی را و جسی داوود را . [۱]
چنین تلاش مضاعف مکتوبی فراهم آمده تا مجموعه‌ای از کلیدهای جانبی نسل اندر نسلی بین برادران در نسب پدر شاهی برای وراثت کلیدی تباری که از یهودا و تمار شروع می‌شود تعبیه شود . که در واقع این‌گونه نیست . وبا این حال ، با به انتها رسیدن آن در ضوابط ادبی ، نویسندگان کتاب مقدس ناچار شده‌اند اهمیت نهایی تبار منتج به داوود را به خاطر میراث مصری احتمالی خاندان سلطنتی یهودا پوشانده و نادیده بگیرند . آن‌ها برای این کار تاکتیکی را در پیش گرفتند که کاملاً مخالف هنجار تطبیق یافته با متن کتاب مقدس بود . به جای تأکید بر نسب مردانه در شکل معمول پدر شاهانه‌اش ، توجه خوانندگان را به زنی به نام روث معطوف نمودند . کسی که در این نمودار کاملاً نوپا بوده و درباره ما ترک اش هیچ چیز نمی‌دانیم . اما انحراف در گیرا نه اش به اندازه کافی تعیین کننده پنداشته شده بوده که دفاتری شرعی را به نامش فراهم آورد . به استثنای اشاراتی گذرا ، خدا در این کتاب (کتاب روث) مشخصه سر راستی ندارد .
با توجه به استانداردهای عهد عتیق ، کتاب روث نسبتاً کوتاه است و فقط یک داستان را شامل می‌شود که به هر حال به اندازه کافی رمانتیک است که منبع الهام بازیگران بی شماری باشد و قطعاً یک انحراف مسیر به قدر کفایت فریبنده از تبار وراثت مذکر را با داستانی که به سه زن مربوط می‌شود فراهم می‌آورد . با این استراتژی ، ضرورت بازگویی گزارش‌های مردانه (مذکر) به کناری نهاده شده و در نتیجه ، دودمان بوآز به ندرت در مطالعات کتاب مقدسی مورد بحث قرارمی گیرد . داستان با زنی به نام Naomi و شوهرش Elimelech آغاز می‌شود که دو پسر داشتند به نام‌های Mahlon وChilon . پسرانش با دو دختر جوان موآب ، Orpah و Ruth / روث ازدواج کردند اما خیلی زود پس از آن Mahlon و Chilon نیز فوت کردند و سه زن تنها شدند . Orpah نزد والدینش برگشت اما Naomi و روث به بیت الحم مسافرت کردند ، جایی که در آن روث در کشتزاری کاری به دست آورد تا وقت برداشت محصول خوشه چینی کند . سپس معلوم می‌شود که مزرعه از آن بوآز از یهودا است ؛ خویشاوند مذکری از تبار شوهر Naomi . که عاشق روث شد و آن‌ها در نهایت ازدواج کردند .
حکایت به خوبی پرداخت شده محنت Naomi و داستان عاشقانه بوآز و روث ما را کاملاً از محیط محوری کتاب مقدسی منحرف می‌کند . این انحراف مسیر در کتاب مقدس مسیحی (the Christian Bible) پر رنگ‌تر است ، جایی که کتاب روث بین داوران و ساموئل آن‌ها مقام یافته . در کتاب مقدس عبرانی the Hebrew Bible ، اگر چه در واقع بیرون از زمینه با تسلسل تواراثی قبل و بعد از آواز سلیمان درج شده .[۲] در هر صورت برای چند بخش کوتاه در تاریخچه دودمانی ، ما از جنگ‌ها و افسانه‌های قهرمانانه به قلمرو آرام داستانی گرم و دلنشین نقل مکان می‌کنیم . در ضمن این ، Aminadab ، Nahshon و Salmon ، حاشیه نشینان معرکه هستند و همه آنچه که در پایان در خاطرمی‌ماند عبارت است از روث و بوآز ، عشاقی که نوه‌ای به نام جسی بیت لحمی داشته‌اند ، کسی که پدر داوود بوده .

پسران موسی / Aminadab از Zipporah مدیانی ، Gershom و Eliezer بوده‌اند [۳] اما باید پرنسس Tharbis اتیوپیایی را هم در نظر بگیریم . آن چنان که در فصل سیزدهم هم گفته شد او زنی بوده که جوزفوس به او در کتابش " عهد عتیق یهودیان " اشاره کرده ، آن هم به عنوان نخستین زن موسی . کتاب اعداد ۱۲:۱ اشاره کرده که مریام و هارون از بعضی جهات از این ازدواج ناراحت بوده‌اند و احتمالاً پسر موسی و Tharbis در آن زمان نزد

[۱] Ruth 4:21-22.
[۲] . برای مباحث فنی مربوط به وجه تمایز بین کتاب مقدس مورد قبول مسیحیان و ترتیب کتابها و کتاب مقدس عبرانیان ر.ک به http://en.wikipedia.org/wiki/Bible
[۳] Exodus 18:3-4.

آن‌ها بوده . [1] بر پایه مجموعه اطلاعات مخفی شده در حکایت استراتژیکی کتاب روث ، معلوم شده که پسرش Nahshon بوده ، کسی که ناخواهری‌اش الیشابا دومین همسر هارون شده . [2]
طبق اعداد ۲:۳ و اول تواریخ ۲:۱۰ Nahshon نه فقط یک فرمانده قبیله‌ای بلکه به عنوان " شاهزاده " فرزندان یهودا نیز مطرح بوده . میدراش خاخامی حتی به Nahshon به عنوان " شاه " اشاره کرده . در نتیجه ، موقعیت سلطنتی میراثش در پژوهش‌های یهودیت مسجل شده . [3]
اگر که مشخص شده Nahshon از قبیله یهودا بوده ، پس پدرش Aminadab (Amenhotep /آمنهوتب) نیز از جانب مادرش Tiye نسلی از یهودا بوده ، مادری که دختر Yusuf-Yuya (یوسف وAsenath / Tjuyu) بوده . از آنجائیکه در این مرحله شاهزادگان بنی اسرائیلی وجود ندارند ، اینکه Nahshon به عنوان یک شاهزاده مورد توجه بوده دلالت بر این دارد که پسر یک فرعون مصری و پرنسس اتیوپیایی بوده . پسری که طی چهل سال حکمرانی به سن بیشین رسیده . بنابراین ما با وضعیتی روبرو هستیم که به موجب آن موسی (Amenhotep /آمنهوتب) جزئی از تبار داوودی نخواهد بود اما بخش عمده‌ای از آن بوده .
در ضوابط کتاب مقدسی ، موسی به عنوان قهرمان آزادی بخش بنی اسرائیل شخصیت یافته و در یهودیت همسان با شیخ ابراهیم مورد احترام است . اما اهمیت حقیقی‌اش از منظر استراتژیکی در نوشته‌های مقدس گم‌شده . نقش نیای اش در داستان دودمانی طی یک کوشش نوشتاری کاملاً پنهان نگه داشته شده تا عقیده " یهوه ، آدونای " خدای بنی اسرائیلی از آئین " Yaouai آتن " در مصر جدا شود .

تنبیه فلسطینی‌ها

از داستان انحرافی روث که گذر کنیم ، کتاب مقدس با آخرین و پرنفوذترینِ داوران ، ساموئل ، به مسیر باز می‌گردد . متوجه می‌شویم که صندوق پروردگار هنوز ارتباطش را با داستان قطع نکرده و نقش محوری را در جنگ‌های بنی اسرائیل با فلسطینی‌ها بر عهده دارد . در حقیقت فلسطینی‌ها بسیار مجهز تر از بنی اسرائیلی‌ها بوده‌اند و فن آوری نظامی‌شان به روز تر بوده ، از قبیل اسب‌ها و ارابه‌ها و تسلیحاتی که طی تجربیاتشان در سرزمین‌های پیشرفته تر به دست آورده بودند . [4] همچنین آن‌ها ذوب آهن را در کنعان بعد از آموختن تکنیک‌هایش از هیتی ها معرفی کردند . همچنین سخت افزار و زره پوششان کارآمدتر بود .[5] اما آنچه که آن‌ها نداشتند صندوق عهد بود و با وجود همه امکان پیروزی بالقوه‌شان ، آن‌ها می‌دانستند که اگر این وسیله پر قدرت را بدزدند ، می‌توانند دشمنان بنی اسرائیلی‌شان را شکست دهند .
داستان ساموئل از آغاز با یک حرم مطهر باستانی کنعانی در شیلون مرتبط شده ، جایی که صندوق وقتی برای نبرد حمل نمی‌شده در خانه آئینی‌اش بوده . مسئله این بود که با عملیات جنگی فلسطینی‌ها از مراکز کلیدی پنج‌گانه استراتژیکی ، لشکر متحد بنی اسرائیلی به ناچار به دو قسمت تقسیم شده بود تا امکان حفاظت از مرزهایشان فراهم آید

---

[1]. Numbers 12:1.

[2].نام Nahshon از ستاک صامت nhsh مشتق شده به معنی " برای کشف کردن " یا " کشف کردن " .

[3]. Midrash Sifre on Numbers 47. Jacob Neusner (trans), Sifre to Numbers, Scholars Press, Atlanta, GA, 1986.

[4]. John Rogerson, Chronicle of the Old Testament Kings, Thames & Hudson, London, 1999, p 60.

[5]. W Keller, The Bible as History, ch 18, p 177..

و صندوق عهد نمی‌توانسته هم‌زمان در هر دو جا باشد . که در نتیجه این امر باعث نزاع و نفاق و جدایی قبیله‌ای شد و فلسطینی‌ها از فرصت استفاده کرده با زرنگی صندوق را ربودند . [۱]
آن‌ها صندوق را به دژ مستحکمشان در Ashdod برده‌اند اما با بردن صندوق به آنجا تشعشعاتش آن‌ها را فلج کرده و دچار ناتوانی فیزیکی وحشتناکی شده‌اند . صندوق به Gath و سپس به Ekron برده شده .اما نتایج مشابه بوده و ویرانی مرگباری را در این شهرها موجب شده . آن‌هایی که با تشعشعاتش کشته نمی‌شدند باید دردهای وحشتناکی را تحمل می‌کردند ، سپس فلسطینی‌ها تصمیم گرفتند که صندوق را باید به لویته ها درBethshemesh برگردانند . [۲]
مشخص می‌شود که ساموئل به جای اینکه چون داوران پیشین یک جنگجو باشد یک کاهن پیشگو بوده ، تلافی کردن‌ها علیه فلسطینی‌ها را دلاورترین و قوی‌ترینِ بنی اسرائیلی‌ها به عهده گرفته . یک بنجامینی / بنیامینی به نام سائول ، کسی که به عنوان شاه در میدان نبرد مستقرشده بوده و بارگاهش را در Gibeah قرار داده بود . سائول اتحاد دسته بندی‌های قبیل های علیه دشمن را برای مدتی مدیریت می‌کرده و چون آدم با سیاستی نبوده ، خیلی زود کاهنانش منحرف شده‌اند ، کسانی که او برای عدم وفاداریشان با شمشیر به جانشان افتاده . [۳]
بادر نظر گرفتن اینکه سائول شاه منتخب بوده ، پسرش Jonathan جانشین او می‌شده ، به سن بیشین رسیده‌ای که وضعیتش کاملاً نظامی و سپنج بوده . اما تا جایی که به ساموئل داور مربوط می‌شده ، شاه منتخب حقیقی داوود بوده ، پسر جسی که چنگ زن و سلاحدارسائول بوده . [۴]
بی نظمی گیج کننده ای در این قسمت از ماجرای داوود وجود دارد،جایی که در فصل پیش روی هیچ گزارشی از موقعیت کنونی‌اش در درگاه سائول که پیش‌تر نقل شده است نمی‌دهد، و به جایش او را به عنوان یک بیگانه در محضر شاه مجسم می‌کند.آن چنان که پیش از این هم اشاره کرده‌ایم روایت این دو نفر را دو نویسنده متفاوت در گزارششان در هم آمیخته‌اند . حال داوود چون چوپانی در تپه‌ها در نظر آمده ، کسی که غذای برادران بزرگ‌ترش را که همراه سائول علیه فلسطینی‌ها می‌جنگیدند تأمین می‌کرده . [۵]
در این ملاقات با برادران جنگجویش بوده که گفته‌شده داوود بخاطرکشتن غول فلسطینی جالوتِ Gath در میان بنی اسرائیلی‌ها تبدیل به یک قهرمان شده . غولی که " شش ذراع و یک وجب " قدش بوده که گاهی اوقات تا سه متر هم گفته‌شده . [۶] اما با وجود فیزیک و شمشیرغیرعادی اش به نظر می‌رسد که داوود با پرتاب سنگی که به سر این غول غول اصابت کرده او را کشته . [۷] و سپس او فرماندهی نبرد علیه فلسطینی‌ها را بر عهده گرفته . جالوت در میدان نبرد با با چالشی روبرو شده که عبارت بوده از نبردی تن به تن بین خودش و قهرمان بنی اسرائیلی . اما در ارتش سائول کسی جرأت این را نداشته که علیه او اقدامی انجام دهد تا اینکه داوود وارد عرصه شده و مبارزه را قبول کرده . جالوت خودش را برای یک دوئل آماده کرده بود اما به عوض اینکه آن‌ها وارد یک نبرد تن به تن شوند ، داوود پیش از آغاز نبرد با پرتاب یک سنگ جالوت را کشته . اینکه آیا چنین واقعه‌ای رخ داده و داوود چنین کرده مورد مشکوکی است که

---

[۱] 1 Samuel 4:17.
[۲] 1 Samuel 5:1-6:16.
[۳] 1 Samuel 22:18-19.
[۴] 1 Samuel 16:21-23.
[۵] 1 Samuel 17:12-20..
[۶].. چنین مبارزانی در دوران مدرن هم بوده‌اند . کشتی گیر آلمانی Kurt Zehe ۸ پا و ۴ اینچ قد داشته و غول رتردام ۹ پا و ۶ اینچ قدش قدش بوده .
[۷] 1 Samuel 17:4-51..

اغلب زیر سؤال برده می‌شود . چون این داستان منحصربه‌فردی نیست که فقط به بنی اسرائیلی‌ها تعلق داشته باشد بلکه ماجرای استانداردی بوده که در داستان‌های آئینی بسیاری از فرهنگ‌ها وجود داشته که در اصل از " ماجراهای سینوهه " مصری در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد اقتباس‌شده . بسیار شبیه به داستان داوود ، پرنس جوان سینوهه ، قبول کرده که با قهرمان زورمند قبیله Tenu مبارزه کند . وقتی که قهرمان با نیزه‌اش برای نبرد وارد رزمگاه شده ، سینوهه به سادگی تیری را سوی مرد غول پیکر رها کرده که به گردنش خورده و او را کشته . [۱]

جدا از اعتبار قهرمانانه داوود ، او با دختر سائول Michal هم ازدواج کرده و دوست نزدیک برادر زنش جاناتان شده . با این حال شاه سائول قصد کشتن داوود را داشته چون داوود می‌خواسته برای تصرف پادشاهی خاندانش او را بکشد . [۲] با آگاهی از این امر ، جاناتان به دوستش هشدار می‌دهد که در زمان مقتضی ارتشش را بردارد و به تپه‌های Engedi برود و منتظر حمله شاه باشد . در نهایت سائول با ۳۰۰۰ مرد سروکله‌اش پیدا می‌شود . داوود حساب او را از نظامیانش جدا کرده و می‌بخشد و آزادش می‌کند . مدت کوتاهی بعد از مرگ ساموئل و بی بهره از پیشگویی‌اش ، سائول زنی خردمند از Endor را برای مشورت فرا می‌خواند تا که سرنوشتش را مقدر کند . آن زن با توسل به جادو ، سایه روح مانند ساموئل را احضار می‌کند که سائول را پند می‌دهد که او و پسرش بزودی در نبردی علیه فلسطینی‌ها شکست خواهند خورد .

و بنابراین بوده که وقتی جاناتان در رزمگاه کوه Gilboa کشته‌شده ، سائول دریافته که وقت تحقیرش فرارسیده . او جنگیدن و کشته شدن توسط دشمن را انتخاب کرد . [۳] با وجود اینکه تصویر بسیار اغراق آمیزی از ساموئل در کتاب مقدس نشان داده‌شده به لحاظ تاریخی اطلاعات کمی درباره ساموئل وجود دارد . او هرگز یک داور در میان امت بنی اسرائیلی نبوده و حیطه عملکردش بسیار اندک بوده . در واقع او در Ramah مستقر بوده و مقام پیشگویی و ریاست را بر همه محراب‌های قربانی بر عهده داشته . از آنجا بوده که اقتدارش بر قربانگاه‌های Gigal و Mizpah کنعانیان گسترش می‌یافته . جایی که او می‌توانسته میهمانان بومی را میزبانی و پیشگویی‌هایش را منتشر کند . [۴]

تمکین در برابر پروردگار

صحبت‌های زیادی درباره خدا در داستان کتاب مقدسی شاه سائول می‌شود (قربانی‌ها ، نمازها و از این قبیل چیزها) اما او به شکل فیزیکی ظاهر نمی‌شود . این توضیح داده‌شده که : " کلام پروردگار در آن روزها نایاب بود ، باب وحی در این خصوص گشوده نبود " . [۵]

در این زمینه ما مدخلی را از یک دوره تاریخی در اختیار داریم که قرن‌های بسیاری نسل اندر نسل از متون کنعانی و میان رودانی باستان منتقل شده مبنی بر اینکه خدای متعال با هر نام ، چون یک شخص " بر زمین " ظاهرمی‌شده . از آن به بعد او فقط به عنوان یک ماهیت از راه وحی‌های پیش‌گویانه و پیامبرانه خود را نشان داده است . او دیگر چون مقیم درBeth-El قابل درک نیست اما در یک بعد غیر قابل توضیحی که ملکوت نامیده می‌شود از آنجا او قلمرو دادرسی‌اش را هدایت می‌کند :

---

[۱] A Jeremias, The Old Testament in the Light of the Ancient Near East, vol 1, ch 13, p 325-27.

[۲] 1 Samuel 19:1.

[۳] 1 Samuel 28:7 - 31:4..

[۴] JR Porter, The Illustrated Guide to the Bible, p 76.

[۵] 1 Samuel 3:1.

" دشمنان پروردگار باید که شکسته و قطعه قطعه شوند . باشد که تندر او از ملکوت بر آن‌ها فرود آید . باشد که پروردگار پایان زمین را داوری کند " . [۱]

از دوران ابراهیم هیچ نشانی از خدایی که در کالبد جسمانی در آمده باشد نداریم . او اکنون به قلمرویی از باور و سنت – شمایل رویایی ، وحی‌ها و تجربیات اسراری – هجرت نموده . در این خصوص گفته‌شده که خداوند با ساموئل گفتگویی صمیمانه داشته و منبع حکمت نبوی او بوده . اما پیام اصلی ماجرا این است که خدا چهره عوض کرده و علیه سائول شده . چرا که او از تمامیت بنای پادشاهی خداوند نافرمانی نموده .

ساموئل خطاب به سائول گفته بود که خدا دستور تاختن بر آملکیها را داده است و که او باید " هر آنچه آن‌ها دارند را به کلی ویران کند و به هیچ‌کس رحم نکند ،مرد و زن و کودک و شیرخوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را به قتل برساند " . [۲]

عاقبت سائول جنگ را به راه انداخته و موفق به تاراج شده اما ظاهراً تعدادی از گوسفندان و شتران را نکشته بود و نتوانسته بود شاه آملکیها را بکشد . عدم توجه به جزئیات ، خشم خداوند را بر انگیخت و ساموئل مجبور شده بود به سائول بگوید : " از آنجا که تو کلام خداوند را پس زده‌ای (نافرمانی نمودی) او نیز تو را از شاه شدن محروم نموده " [۳]

یک‌بار دیگر در این مثال و در سراسر ماجرا ، همه چیز سوی لزوم اطاعت مطلق از پروردگار رانده می‌شود ، کسی که دستوراتش مو به مو باید پیروی شود . در تلاش برای تسکین خشم خدایی ، " ساموئل فرستاد که شاه آمالکیها را بیاورند و او ، Agag (شاه آملکیها) را در حضور خداوند تکه تکه کرد " [۴]

اما خدا آرام نشد و ساموئل را آموخته که به سائول بگوید : " خداوند سلطنت تو را دریده و آن را به همسایه‌ات داوود داده " .[۵] از این نقطه ، حق داوود برای پادشاهی از جانب خدا بیمه و متعاقباً خاندان سلطنتی یهودا تحسین شد و سپس سپس راه برای طریقتی که به عیسی در انجیلهای عهد جدید وابسته بود هموار شد . و سخنی که خدا به داوود گفته قابل توجه است که : " من پدر او و او پسرم خواهد بود " [۶]

درست همچون تمام نمونه‌های پیشینی ، گزارش‌های کتاب مقدسی دوره داوران دلیل خوبی برای چرایی انتخاب بنی اسرائیل برای پرستش یهوه ارائه نمی‌کند . خواه مجبور کردن Jephthah برای قربانی نمودن دخترش باشد یا بر انگیختن سلسله عملیات‌های نظامی برای کشتار جمعی و تخریب ، خدا دائماً چون یک وحشی و دیکتاتورتند خوی به تصویر کشیده شده . تا به این نقطه از دوران آدم و حوا ، مطلقاً چنین جاذبه‌ای درباره شخصیتش در کتاب مقدس وجود ندارد . لازم است به یاد داشته باشیم که علیرغم اینکه نوشته‌های مقدس تا بعد از اسارت در بابل در ششمین قرن پیش از میلاد نوشته نشده‌اند . اکثراً (به یقین از دوران موسی) عناصر جزئیات به خصوص ، هیچ منبع مستند اصلی که تاکنون کشف شده باشد ندارند .

حمله به کنعان ،دوره به خصوصی از وحشی گری در تاریخ بنی اسرائیل بوده اما با به تصویر کشیدن این وهله از کار وحشیانه تحت عنوان " مشیت خدا " . این امر کاتبان بنی اسرائیلی را قادر ساخته که برای قتل‌عام‌های گذشته ، از

---

[۱] 1 Samuel 2:10.

[۲] 1 Samuel 15:3.

[۳] 1 Samuel 15:23.

[۴] 1 Samuel 15:33.

[۵] 1 Samuel 28:17.

[۶] 2 Samuel 7:14.

جوابگو بودن ملتشان چشم‌پوشی کنند . سپس ، اگر چه می‌توان یهوه را چون یک روانی مستبد دید ، این احتمال وجود دارد که دخالت‌هایش تماماً توسط نویسندگان کتاب مقدسی دوران‌های بسیار متأخر اختراع شده باشد .

می‌توان گفت گزارش‌های کتاب مقدسی فقط حامی ثبت وجود فرضی خدا در این دوره هستند . همه نوشته‌های دست اول در خصوص خدا ، خواه به عنوان El یا Ilu در حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد خاتمه یافته‌اند .

پادشاه یهودا

در آغاز (حدود ۱۰۰۸ پیش از میلاد) پادشاهی داوود به چند سرزمین محدود بود . اوبعنوان شاه بنی اسرائیلی‌ها و سرزمین‌هایشان در قلمروی به تازگی تفویض شده اسرائیل تدهین شده بود . اما آن‌ها هنوز در شمال اورشلیم و پناهگاه‌های فلسطینی‌ها در جنوب کنعان در شرایط خوبی قرار داشتند .

عملاً با بازگشت صندوق ، داوود طی سلسله نبردهایی ، فلسطینی‌ها را شکست داد و سوی جنوب پیشروی کرده با ارتشی از سی هزار مرد به کوه موریاه نزدیک شده . صندوق بر یک ارابه به خصوصی قرار داده و حمل‌ونقل می‌شد در یکی از این حمل‌ونقل‌ها کمی تاب بر می‌دارد و Uzzah سهواً به میله آن دست می‌زند و در جا کشته می‌شود .[۱] داوود از این بابت نگران بود که فقط لویته ها با لباس‌ها و آموزش‌های ویژه می‌توانسته‌اند این اثر باستانی مقدس را جا به جا کنند در حالیکه او (حتی به عنوان پادشاهشان) نمی‌توانسته این کار را انجام بدهد . اوephod / ایفود کهانت را بر تن کرد (بلوز یا کت کوتاه کمربند دار)[2] و در برابر صندوق رقصید اما دانست که با وجود همه این‌ها او نمی‌تواند از ترس زندگی‌اش به آن دست بزند . سر انجام او و بنی اسرائیلی‌ها به کوه موریاه رسیدند و کاهن اعظم Zadok صندوق را در مسکن باستانی کنعانیان Uru-Shalem / اورشلیم قرار داده . جایی که بارگاه داوودی برقرارشده و شاه بر تخت نشسته و در نتیجه فرماندهی داوود ، استیلای فلسطینی‌ها بر جنوب کنعان خاتمه یافته و سرزمین شمالی اسرائیل به یهودا تغییر نام داده‌شده .

هیچ اشاره‌ای به وراثت بنی کنعانی‌اش از Abd-khiba وجود ندارد ، کسی که حدود دوران موسی حکمران اورشلیم بوده و به لحاظ تاریخی مشخص نیست که حکمران Uru-Shalem پیش از ورود داوود که بوده .[۳] به هر حال زمان

---

[۱] 2 Samuel 6:6-7.

[۲] . دوم ساموئل 6:13-15 ایفود بدون آستین و شکاف دارو کمربند داشته

نگاه کنید به :

F Josephus, The Antiquities of the jews, bk III, ch VII:5.

در دوران بعد این لباس مشخصه نگهبانان لاوی صندوق شده با پیش بندی که از یک نوار کوچک که دور کمر را می گرفته آویخته می‌شود .

نگاه کنید به

J Hastings (ed), Dictionary of the Bible

زیر مدخل پوشاک : بخش پیش بند

این همان پیش بند کوتاهی است که از نشانه های ماسونی محسوب می‌شود .

[۳] . Israel Finkelstein and Neil Asher Silberman, TJie Bible Unearthed, Touchstone, New York, NY, 2002, ch 9, pp 239-40.

بندی استقرار پادشاهی داوود در یهودا جالب توجه است چونکه وقتی چیزها در همه جا در یک وضعیت سیلان بوده‌اند رخ داده . در پایان دوره رامسسی ، مصر به سراشیبی سقوط افتاده و کشور عملاً ورشکسته شده . جنوب (مصر علیا) توسط کاهنان تبانی طبقه حاکم اداره می‌شده در حالیکه شمال (مصر سفلی) را شاهان بی دودمان (بی اصل و نسب) از تانیس در دلتای رود تحت فرمان خود داشتند . [۱]در ضمن ، میان رودانی ها و سوری‌ها منفعت به خصوصی در کنعان نداشته‌اند و بعد از استیلای فلسطینی‌ها از آن دوری می‌کرده‌اند . بابلی‌ها هم در وضعیت مشابه رکود به سر می‌برده‌اند و هنوز قیام آشوری‌ها تا آن زمان رخ نداده بود .

پس از شکست دادن فلسطینی‌ها ، داوود در موقعیت خوبی قرار گرفته بود که از جانب سرزمین‌های همسایه مورد تهاجم قرار نمی‌گرفت و حتی کار به جایی رسیده بود که خودش دیگر سرزمین‌ها را مورد تاخت و تاز قرار می‌داد :

" و داوود ، Zobah شاه Hadarezer را در Hanath شکست داد چون او می‌رفت تا سلطنت خود را نزدیک رود فرات استوار سازد " . [۲]

به هر حال آنچه که ما نمی‌دانیم نام حقیقی شخصیتی است که به عنوان شاه داوود ثبت‌شده . نامی که در نوشته‌های کتاب مقدسی معرفی شده اما تا قبل از این زمان هرگز به عنوان نام یک شخص به کار گرفته نشده بوده و به نظر می‌رسد که از یک امتیاز لقبی مشتق شده . الواحی از کاخ مری از عبارت Ddvidum / فرمانده استفاده کرده‌اند ، بسیار شبیه به لغت Caesar / قیصر که درروم برای توصیف دست نشانده امپراتوری استفاده می‌شده . با توجه به این مورد ، در آن زمان داوود ، سلیمان و جانشینان همگی به عنوان ***Davidums**/فرماندهان* شناخته می‌شدند ولو اینکه منحصراً نخستین شاه سلسله نامش را برای دودمان‌های بعدی در متون مقدس مسلم کرده بود .[۳]

پس از به زیر سلطه در آوردن قلمروهای Edom ، Ammon و Moab همراه با مراکز مرزی Aramaean از قبیل Damascus و انجمن‌های سری کنعانیMegiddo و Bethshean ، داوود بیشتر از یک پادشاه وبعنوان یک امپراتور به تصویر کشیده شده . او مناسبات بازرگانی را با فلسطینی‌های Hamath ، Tyre و Sidon برقرار نموده و بارگاهش را بر اساس مدل سنتی مصری نیاکانشان برپا نموده که توسط مقامات مسئول انتصابی اداره می‌شده با یک فرمانده نظامی ، یک صدر اعظم و مورخ بعلاوه دو کاهن اعظم (Zadok و Abiathar) [۴] و یک وزیر. درست آن چنان که فراعنه قدرت را اداره می‌کردند . همچنین داوود ، اندرونی‌اش را به سبک دیگر شهریاری‌های شرقی بنا نموده . در این خصوص زنان اصلی‌اش عبارتند از Michal (دختر سائول) Ahinoam از Jezreel ، Abigail ، Maacah ، Haggith ، Abital ، Eglah ، Bathsheba .

اگر چه داوود به عنوان یک قهرمان ملی و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های کتاب مقدسی بسیار حرمت گذاشته شده (و در ادبیات اسلامی از او به عنوان داوود نبی یاد شده . م) اما همیشه چاپلوسانه به تصویر کشیده نشده . نمونه‌ای از ماهیت منحرفش در خصوص زنای محصنه با Bathsheba مشخص می‌شود . کسی که پیش از مزاوجت داوود ، همسر Uriah از هیتی بوده . داستان در دوم ساموئل ۱۱:۲ این‌گونه روایت می‌شود که : وقتی داوود متوجه می‌شود که Bathsheba از او حامله شده ، شوهرش Uriah را از جبهه نبرد فرا می‌خواند تا اوقاتی را باهمسرش سپری کند .

---

[۱].اگر چه که از منظر جغرافیایی مبهم است . وجه تمایز علیا و سفلی مصر به شکل معمول شمالی و جنوبی نامیده نمی‌شود بلکه در نسبت با رود نیل که از جنوب به شمال مصر در جریان است تعریف می‌شود .

[۲]1 Chronicles 18:3.

[۳]W Keller, The Bible as History, ch 19, pp 191.

[۴]Ibid, ch 19, pp 189-90.

در تلاش برای فرار از مسئولیت‌پذیری در قبال وضعیت Bathsheba ، نقشه داوود این بود که Uriah فکر کند که خودش کسی است که زنش را حامله کرده .
اما Uriah این دعوت را نپذیرفت چون عمل شرافتمندانه‌ای برای یک سرباز نبود که هنگام جنگ به ملاقات زنش بیاید . در نتیجه داوود ترتیبی داد که Uriah در خط مقدم نبرد قرار گیرد ، جایی که او مطمئن بود یک مرد حتماً کشته خواهد شد . سپس متعاقب مرگ Uriah ، آن چنان که انتظار می‌رفت ، Bathsheba آزاد بود تا به خانواده سلطنتی بپیوندد . [۱]
حکمرانی داوود گرفتاری‌هایی هم برای خودش داشته . در یک وهله پسر بزرگش Absalom علیه پدرش قیام کرده و به محض کشته شدن در این پروسه او برای پسرش سوگواری نموده :
" آه پسرم Absalom " . [۲]
پس از آن مبارزه برای جانشینی چون زخمی سر باز نموده . جناح یهودایی از پسر ارشد بعدی داوود Adonijah حمایت می‌کرده و جناح اورشلیم از پسر جوان ترش سلیمان پشتیبانی می‌کرده . وقتی در نهایت داوود می‌میرد ، حامیان سلیمان به مراتب قدرتمند تر بوده‌اند ،افراد قدرتمندی چون Zadok کاهن ، Nathan نبی و Benaiah فرمانده گارد شاهنشاهی . آن‌ها Adonijah را اعدام کردند . [۳] حامیانش تبعید شدند و سلیمان شاه جدید اورشلیم شد . در بررسی این دوره از تاریخ بنی اسرائیل ، ما با مسئله مهمی مواجه می‌شویم . به دلیل کمبود مدارک ما از کنعان ، شواهد مکتوب بسیار کمی در حمایت از تصویر کتاب مقدسی خاندان سلطنتی یهودا وجود دارد . اما در عین حال چیزی نیافته ایم که آن را تکذیب کند .
با در نظر گرفتن هزاران لوح حکاکی شده از دوران اولیه از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند ، روش‌های نگهداری سوابق از حدود ۱۰۰۰ سال قبل میلاد و نزدیک به دوران جلوس داوود به شکل قابل توجه ای دگرگون شده . پیش از آن ، کنعانیان با قلم‌های نوک تیز روی الواح می‌نوشتند (حکاکی می‌کردند) و سپس الواح گلی را می‌پختند . اما بنی اسرائیلی‌ها استفاده از جوهر را به شیوه مصریان رواج دادند . پاپیروس‌ها (کاغذهای با کیفیتی که از نی‌ها تهیه و در مصر مورد استفاده بودند) به آسانی در دسترس نبودند و در هر صورت ترویج سبک جدیدی از نوشتن و ثبت کردن گران تمام می‌شده . آن‌ها ostraca نامیده می‌شدند . [۴] خاک رس سفت یا الواح سفالی که می‌شد با جوهر رویشان نوشت . مسئله این بود که سطوح نوشتاریشان مناسب نبوده و طول عمری نداشتند . اگرچه که بسیاری از این ostraca پیدا شده‌اند اما تعداد خیلی کمی از آن‌ها خوانا هستند . بیشترشان قابل خواندن نیستند چون جوهرشان بر اثر نم سه هزار ساله از بین رفته . در میان برخی از سودمندترین کشفیات ، تعداد زیادی ostraca در Negev واقع در Arad پیدا شده . که با مدیریت سرزمینی در هشتمین و ششمین قرن پیش از میلاد سرو کار دارد . بقیه که در موقعیت Lachish در یهودا پیدا شده‌اند قدمتشان به حدود ۶۰۰ پیش از میلاد باز می‌گردد . و مراسله‌هایی هستند که مباحث آن‌ها در مورد تمهیدات نظامی در برابر حمله بابلی‌هاست . (در حدود ۵۸۸ پیش از میلاد Nebuchadnezzar پیش از یورش به اورشلیم ، Lachish را مورد تهاجم قرار داده)

---

[۱] 2 Samuel 11:12-27.

[۲] 2 Samuel 18:33.

[۳] 1 Kings 2:13-25.

[۴] مشتق شده از یونانی به معنی پوسته یا سفال ، قطعاتی شبیه دیگ یا گلدان که بارها برای هر نوع نوشت های مورد استفاده قرارگرفته اند .

وقتی که کشف باستان شناسی ostraca رخ داد ، حقانیتش به ندرت زیر سؤال رفت . اما در سال‌های اخیر در بازار عتیقه سر وکله تعداد زیادی ostraca بدون زادگاه باستان شناسی پیدا شده و تقلبی بودن تعداد زیادی از آن‌ها اثبات شده . مصالح مورد نیاز برای فراهم آوردن یک ostraca جعلی به سادگی عبارت است از یک سفال قدیمی گلی که قدمت مقبولی داشته باشد و روی آن با جوهر سنتی آهن کربن به سبک قدیمی نوشته می‌شود . گاهی اوقات به جای جوهر روی الواح از گلدان‌ها و خرده سفال‌های قدیمی استفاده می‌کنند و نوشته‌های رویشان حکاکی می‌کنند که زنگارگرفته و سائیده شده باشند . چنین اقلامی با مبالغی هنگفت داده و ستد می‌شوند . صنعت چند میلیون دلاری که گاهی اوقات خبرگان را هم در بالاترین سطوح فریب می‌دهد . [1]

در دسامبر ۲۰۰۴ یک فلسطینی و ۴ اسرائیلی برای راه اندازی باندی از جاعلان که تجارت پر منفعتی را به راه انداخته بودند به مدت چند دهه تحت تعقیب قرار گرفتند . مسئولان آثار باستانی و پلیس اسرائیل ادعایشان این بود که متهمان مجموعه‌ای از آثار تقلبی مرتبط با کتاب مقدس را تولید کرده بودند . بعضی از آن‌ها با قیمت‌های گزاف خریداری و در موزه معتبر اورشلیم در اسرائیل نگهداری می‌شدند . برای اثبات موارد جعلی ، زمین شناسانی از دانشگاه تل‌آویو همراه با کتیبه شناسانی از دانشگاه بن گوریون و دانشگاه عبری اورشلیم فرا خوانده شدند . در پرتو همه این‌ها ، نظر به اینکه برخی از آثار باستانی مهم سرزمین یهودای باستان بی اعتبار تشخیص داده شدند ، تمام آثاری که منشاء باستان شناسی نداشتند مورد شک قرار گرفتند . به هر حال دانستنش خالی از لطف نیست که آن اولیای اموری که تصورمی‌شد میل داشته‌اند اسطوره چنین میراث باستانی فرضی را حفظ و حراست کنند، درست همان اولیای اموری هستند که اکنون سندیتشان را تقبیح می‌کنند!

البته این ما را دقیقاً در سر آغاز مبحثمان قرار می‌دهد که شواهد مستند بسیار اندکی برای تأیید تصویر کتاب مقدسی شاهان اولیه خاندان یهودا وجود دارد . اگر چه چیزی هم پیدا نشده که آن را آشکارا تکذیب کند . با این وجود از مطالعات مستند باستانی مشخص است که آنچه که در یک جا ثبت نشده به احتمال بسیار زیاد در جای دیگری ثبت‌شده . اگر خاندان یهودا با اهمیت و پر نفوذ بوده‌اند آن چنان که کتاب مقدس مدعی است ، به یقین باید از آن‌ها در آرشیوهای سرزمین‌های همسایه یاد می‌شده .

در ۱۹۹۳ در شمال یهودا در Tel Dan در دامنه‌های کوه حرمون کشفی صورت گرفته که یکی از مهم‌ترین وقایع در وضعیت حال حاضر اسرائیل شده . حفاری‌ها در ۱۹۶۶ زیر نظر Avraham Biran باستان شناس انجام شده . بعد از چند سال حفاری ، یک دروازه خشتی قدیمی پدیدار شده با طاقی که توسط کنعانیان در حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد ساخته شده بوده ، مدت‌ها پیش از اینکه بنی اسرائیلی‌ها وارد این ناحیه شده باشند موقعیت Dan ، Leshem[2] یا Laish[3] نامیده می‌شده و دروازه باستانی حال تحت پروژه حفاظت از آثار باستانی مقامات اسرائیلی قرار دارد .

در میان خرابه‌های Leshem از زمان‌های متأخر ، بقایای یک ستون یاد بود بازالتی پیدا شده ، بزرگ‌ترین قطعه آن ۲۲ ×۳۲ سانتی متر است و بر آن سیزده خط از دستخط آرامی حکاکی شده که از حدود ۸۲۵ پیش از میلاد باقی مانده . عن‌قریب بعد از شاه Jehosaphat یهودایی ، نواده دودمان کتاب مقدسی داوود شاه .

کتیبه توسط شاه Hazael آرامی پدید آمده و بیان می‌کند که پدرش Hadad II در جنگی علیه Achazvahu از Bytdwd پیروز شده که آن چنان که گفته‌شده به خاندان داوود ترجمه شده . در دوم پادشاهان 18:7-15 شاهان

---

[1]. Criminal File 482/04, District Court of Jerusalem. For a full report on variously identified forgeries and the related court case, with named defendants, see 'The Other Shoe' in Biblical Archaeology Review, Biblical Archaeology Society, Washington, DC, March/April 2005, pp 58-69.

[2]. Joshua 19:47.

[3]. Judges 18:27.

Ben-hadad و Hazael مطرح شده‌اند در حالیکه Achazvahu (در آرامی) از نظر زبان شناسی با Jehosaphat (در عبری) مترادف دانسته شده . از این رو اثر باستانی Tel Dan به عنوان یک گنجینه ملی پذیرفته و در موزه اسرائیل نگهداری می‌شود . آن هم در جایی که به عنوان کتیبه خاندان داوود فهرست شده . اما آن چنان که پیش از این دانسته‌ایم شخصی به نام داوود در این زمان وجود نداشته و اشاره کتیبه به خاندان Davidum محتمل‌تر است ، مبنی بر یک تمایز عنوانی – شبیه خاندان Tzar/تزار – به جای اشاره به داوود به عنوان یک فرد .

اثر باستانی که در تعارض با خاندان داوود (یا Davidum) حکاکی شده ستون سنگی موآبیان است (به تناوب به عنوان ستون یاد بود Mesha شناخته شده) از حدود ۸۴۰ پیش از میلاد . لوح سیاه بازالتی (۶۱ ×۱۰۷) در ۱۸۶۸ در Dhiban کشف شده ، بیست مایلی شرق دریای مرده (از میان Engedi) و حال در موزه لوور پاریس قرار دارد . آن چنان که در مجله تایم به تاریخ دسامبر۱۹۹۵ گزارش شده ، عریض‌ترین کتیبه‌ای که تاکنون از فلسطین باستان کشف شده بوده . کتیبه موابیان حاوی ۳۶ خط فینیقی است که شورش شاه Mesha موآبی را علیه شاهان اسرائیل و یهودا گزارش می‌دهد . این نبرد در کتاب دوم پادشاهان 3:4-27 گزارش داده‌شده . در ۱۹۹۴ بعد از باز بینی کتیبه و رونوشت خمیرکاغذی اش در لوور ، محقق فرانسوی Andre Lemaire گزارش داده که خط سی و یکم ستون سنگی دگر بار درست مثل قطعه Tel Dan به Bytdwd اشاره دارد (خاندان داوود) [1].

سنگ Moabite که در سال ۱۸۶۸ به دست مبلغ مذهبی آلمانی FA Kelin کشف شد، وقتی که موزه‌ی برلین ابراز علاقه نمود که آن را به غرب منتقل کند درگیری دیگری را سبب شد.دایره المعارف یهودی بیان می‌کند که ،در پی شنیدن این مطلب،اعراب محلی از زمین بلندش می‌کرده‌اند و اطرافش آتش به پا می‌کرده‌اند با آب سرد خیس می‌کردندش تا که چند پاره شود.متعاقباً کنسولگری فرانسه در اورشلیم واسطه شد،کنسولگری‌ای که محافظانش این سنگ یاد بود را احیاء کردند،درحالی‌که پول خوبی هم برای خریدن این سنگ و در نتیجه آرام شدن اهالی Dhiban دادند.

[1].نشریه باستان شناسی کتاب مقدس ، می / ژوئن ۱۹۹۴ صفحات ۳۷–۳۰ :

نخست Lemaire یک حرف تخریب شده را احیاء کرده و حرف نخست D در[D]avid را در جمله کشف رمزشده . دیگر پژوهشگران متوجه شده‌اند که هیچ حرف دیگری که معنی دار باشد وجود ندارد . اگر چه Baruch Margalit از دانشگاه حیفا تلاش کرد تا یافته های او را بی اعتبار کند (see Baruch Margalit, 'Studies in NW Semitic Inscriptions' in Ugarit-Forschungen, Ugarit Verlag, Miinster, 1994, vol 26, p 275) اما به هر حال طی ۱۴ سال نتوانسته توجه کسی را جلب کند وراهی به نشریات پژوهشی باز نماید .

فصل ۱۸

یک داستان از دو پادشاهی

طلوع اورشلیم

با معرفی شاه سلیمان ، پسر و جانشین داوود ما مثالی خواهیم داشت از اینکه چگونه در برابر نام‌های حقیقی‌شان در زمان تولد نام‌های لقبی (کنیه) به سر دودمانان یهودا داده‌شده . اگرچه که ما نام واقعی شاه داوود را نمی‌دانیم اما در دوم ساموئل ۲۵-۲۴ :۱۲ گفته‌شده که شاهی که به عنوان سلیمان می‌شناسیمش نامش Jedidiah است .

از زمان تاج گذاری شاه بریتانیا جرج دوم در ۱۷۲۷ ، سرود جرج فردریک هندل تحت عنوان " زادوک کاهن " در مراسم تاج‌گذاری هر جانشینی در کلیسای وست مینستر لندن خوانده شده است . این ترکیب هنری اشاره دارد به آئین با شکوه تدهین شاه سلیمان اما اجزاء موقر و با عظمت سازنده آن در نمایش کتاب مقدسی حذف بسیاری را به خود دیده است .

سلیمان در جدالی ستیزه جویانه با برادر ناتنی‌اش Adonijah برای به چنگ آوردن تاج و تخت ، سوار بر قاطر به چشمه کویری گیهون رفت ،جایی که توسط کاهن اعظم زادوک ، طی مراسمی صحرایی و سرپایی و شتاب زده تدهین شد .[۱]

برخلاف پدر جنگجویش ، سلیمان که در حدود سال‌های ۹۲۶-۹۶۸ پیش از میلاد حکمرانی نمود مشهور است به شاهزاده صلح دوست . از این جهت نام شاه Jedidiah به شکل Solomon /سلیمان به معنای " صلح دوست " در آمد و او به این نام مشهور شد .[۲] او هیچ جنگ در خور توجه ای را آغاز نکرد اگرچه که مقرهای دفاعی برای ارابه‌های جنگی و سواره نظام خود ساخت . به خصوص در Hazor ، Megiddo ، Gezer . همچنین انبارهای مرکزی عظیمی را برپا و دوازده حکمران منطقه‌ای را به عنوان عامل اجرایی در مناطق تحت سلطه خود منصوب نمود .از آنجا که برخلاف فلسطینی‌ها ، بنی اسرائیلی‌ها هیچ تجربه‌ای در دریا نوردی نداشتند سلیمان روابط به ظاهر خوبی را با بازرگانان برقرار نمود و شاه حیرام Tyre به او کمک کرد تا ناوگانی از کشتی‌ها ساخته و به آب دریای سرخ بی اندازد و به کارشان گیرد . پایگاه کشتی‌ها در Ezion-geber (Asiongaber / بندری کتاب مقدسی در انتهای شمالی خلیج عقبه . م) قرار داشت که این سلیمان را قادر ساخت تا وارد معامله پر سود اسب شود . چون که او ۴۰۰۰۰ رأس اسب برای ارابه‌هایش داشت و ۱۲۰۰۰ هم اسب سوار .[۳] حتی اصطبل او در شهر اورشلیم عظیم بود . وقتی که پس از نخستین جنگ صلیبی شوالیه‌های معبد حفاری‌هایشان را آغاز کردند گزارش شده بود که اصطبلی بوده با چنان ظرفیت شگفت آور و گستردگی که می‌توانست بیش از ۲۰۰۰ اسب را در خود جای دهد .[۴]

اگرچه که شاید بر حسب روابطش با سایر ملت‌ها او چون شاهی صلح جو به تصویر کشیده شده باشد ، سلیمان در قلمرو اش چون اربابی تند خو به تصویر کشیده شده . او غیر بنی اسرائیلیان را در قلمرو اش جا داده همراه با بسیاری از

---

[۱] 1 Kings 1:38-39.

[۲] The Oxford Bible Readers Dictionary and Concordance, and J Hastings (ed), Dictionary of the Bible - each under Solomon.

[۳] 1 Kings 4:26.

[۴] Louis Charpentier, The Mysteries ofChartres Cathedral, Research Into Lost Knowledge Organization and Thorsons, Wellingborough, 1992, ch 7, p 55-56.

بنی اسرائیلی‌های قلمرو شمالی ، با این ضمانت که در پروژه‌های جاه‌طلبانه ساخت و سازش در اورشلیم ، Hazor ، Megiddo ، Gezer کارکنند . [۱] شواهد باستان شناسی معتبری برای ساخت و سازهایش در Megiddo / مجیدو وجود دارد ، جایی که دو بنای ویژه و دیگر بناهای عمومی از دل خاک بیرون آورده شده و قدمتشان به دوران سلیمان می‌رسد . حفاری‌ها در Hazorو Gezer آثار گسترده مشابهی را نشان می‌دهد با دیوارها و دروازه‌های شهری که قدمتشان به همین دوره می‌رسد . [۲] معلوم شده که معبد اورشلیم ویران شده ، دوباره سازی شده و گسترش یافته و سپس دوباره طی یک دوره رویهم رفته هزار ساله خراب شده . اما ما باید در فصل بعدی از منظرباستان شناسی این موضوع را بررسی کنیم .

او برای خردش مورد توجه قرارگرفته ، سلیمان کتاب مقدسی برای روش‌های داوری اش به خاطر آورده شده وقتی که با دو زنی روبرو شده که هر کدام مدعی مادری یک پسربچه هستند . در حالیکه گواه معتبری در دسترس نیست ، سلیمان دستور می‌دهد که برایش شمشیری بیاورند تا بچه را به دو نیم کند . او گفت که می‌خواهد به هرکدام از آن دو زن نیمی از بچه را بدهد . اما فقط یکی از آن زنان گفت که ترجیح می‌دهد پسر بچه را به رقیب خود بدهد تا شاهد کشته شدنش باشد . شاه سلیمان پس از آن قضاوت نمود که او بی تردید مادر حقیقی بچه است . [۳]

از لحاظ فلسفی به سلیمان آثار متعددی نسب داده‌شده ، شامل " خرد سلیمان " که در نوشته‌های مشکوک کتاب مقدسی پدیدار شده [۴]همچنین او نویسنده سرودهای کتاب " آواز سلیمان " عهد عتیق و" امثال سلیمان " دانسته شده . اما در بررسی‌های اخیر این ادعا کاملاً بی اساس دانسته شده . نه فقط ده فرمان از مدخل‌های کتاب مردگان مصری اقتباس‌شده بلکه بسیاری از بخش‌های زبور داوود نیز به همین شکل از سرودهایی با خاستگاه مصری اقتباس‌شده . بسیاری از گفتارهای حکیمانه کتاب مقدس نیز از حکمت فرهنگ مصر باستان استخراج شده . سی تا از آن‌ها کلمه به کلمه از نوشته‌های حکیم مصری به نام Amenemope به عبری ترجمه شده که حال در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود . [۵]آیه به آیه کتاب امثال سلیمان را می‌توان به این کتاب اصلی مصری نسبت داد و معلوم شده که نوشته‌های Amenemope از کتابی بسیارقدیمی تر به نام خرد Ptah-hotep اقتباس‌شده که قدمت آن به بیش از ۲۰۰۰ سال قبل از دوران سلیمان باز می‌گردد . [۶]

اثر مشکوک " خرد سلیمان " کاری است بسیار متأخرتر و بر آمده از اسکندریه در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد و حدود ۷۰۰ سال بعد از دوران سلیمان و بر پایه نظریات فلاسفه یونانی دوران نوشته‌شده بوده و در نسخه یونانی اسکندرانی کتاب مقدس قرار داشته . [۷]همچنین آواز عجیب وغریب سلیمان به او نسبت داده‌شده . این مجموعه سرودهای عاشقانه عاشقانه بین یک شاه و تازه عروسش به وضوح عربی است با تأثیر شدید از سوریه و میان رودان . مراسم ازدواج

---

[۱] 1 Kings 9:20-21.

[۲] J Rogerson, Chronicle of the Old Testament Kings, pp 88-89.

[۳] 1 Kings 3:15-27.

[۴] The Bible - Authorized King James Version with Apocrypha, Oxford University Press, Oxford, 1998, 'The Wisdom of Solomon', pp 93-112.

[۵] Proverbs 22:17 - 24:22.

[۶] JH Breasted, The Dawn of Consciousness, pp 371, 377-78..

[۷] JR Porter, The Illustrated Guide to the Bible, pp 127-27,132..

سلطنتی سوریه‌ای (مشهور به آئین زمینِ خرمن کوبی) در آواز۱:۱۲ مورد اشاره قرارگرفته . این در عهد جدید مسیحی مجدداً تکرار شده بود،در آن زمانی که مریم مجدلیه عیسی را در جشن آئینی در Bethany[۱] تدهین کرده بود .[۲]
نقطه اوج اشتهار سلیمان معبدی بوده که او بر کوه موریاه ساخته (نزدیک کاخ داوود برصخره اورشلیم)در محل استقرار صندوق عهد . برای این پروژه جاه‌طلبانه ، شاه حیرام از Tyre دوباره با طراحان و صنعتگران و مواد اولیه به کمک او آمده . حیرام دیگری کارگردان عملیات بوده ، او نیز از Tyre ، صنعت کاری ماهر در فلز کاری .[۳] مطابق فرهنگ ماسونی ، این حیرام به آبیف ملقب بوده اگر چه که در کتاب مقدس این‌چنین به او اشاره نشده .[۴]همنامش شاه حیرام (حدود ۹۳۶-۹۶۹ پیش از میلاد) در این زمان یکی از برجسته‌ترین شخصیتهادر خاورمیانه به حساب می‌آمده در دودمانی که با پدرش Abi-baal آغاز شده .
ساخت و ساز گسترده و ساختمان‌های مهندسی ساز ، Tyre را از یک زیست گاه ساحلی کوچک به یک بندرگاه تجاری ثروتمند وبا نفوذ در دنیای مدیترانه‌ای تبدیل نموده بود[۵]معبد اورشلیم آن چنان که در کتاب مقدس به تصویر کشیده شده تا حدی بر جنبه‌های سنت فنیقی تکیه زده . در مدخلش (و هم‌راستا با سنت معابد معاصر) دو ستون جدا از هم برپا شده بود . یکی Jachin نام گرفته به معنی " استقرار" و دیگری Boaz به معنی " در استحکام " . نام فرجد داوود . آئین سنتی ماسونی می‌گوید که این ستون‌های برنزی ، سازه‌های تو خالی بوده‌اند که طومارهای اصلی کرافت را شامل می‌شده‌اند . دیوارها و سقف معبد با چوب درخت سدر لبنان پوشانده شده و با کروبیان و نخل و نیلوفر و درخت انار آذین بندی شده بوده .[۶] درها و اشکوبها تا سقف طلا اندود شده بود . در مرکز همه این‌ها قدس الاقداس قرار داده‌شده بود . که مکان صندوق عهد بود و توسط دو کروبی غول آسا محافظت می‌شد .[۷]

---

[۱]. در کتاب مقدس Bthany نام روستایی در نزدیکی اورشلیم بود ،که در عهد جدید به عنوان خانه ی خواهران Martha،Mary و Lazarus بوده که براساس انجیل جان،مکان رخ دادن معجزه ای بوده که در آن عیسی به جسم بی جان Lazarus جان دوباره بخشیده.

[۲] . یوحنا 12:3 و همچنین متی ۱۳-۶ :۲۶ و مرقس ۹ — ۳ :۱۴ با میل و رغبت قبلاً توسط مری در لوقا ۵ — ۳۶ :۷ تدهین شده‌اند آنچنان که یک‌بار دیگردر یوحنا 11:2 به آن اشاره شده . جشن تدهین کردن ، اعطای مقام مسیحایی و انتقال ویژگی حقوقی بوده .
See WE Mills (ed), Lutterworth Dictionary of the Bible
مدخل : Anoint
روغن یا مرهم معطر خوشبو و شیرین ، پمادی بود که از گیاه Nard /ناردین هیمالیایی ساخته می شده که فقط در ارتفاعی حدود ۱۵۰۰۰ پایی (۴۵۷۰ متری) رشد می‌کند و خیلی گران است . برای جزئیات آئین نگاه کنید به :
.Laurence Gardner, The Magdalene Legacy, HarperElement, London, 2005, ch 10, pp 155-61

1 Kings 7:13-14.[۳]

[۴] .نام آبیف در اساسنامه ماسونی Regius Manuscript ۱۳۹۰ نیامده اما در Doivnland Manuscript ۱۵۵۰ آمده . برای اطلاعات جزئی تر درباره حیرام آبیف نگاه کنید به :
Laurence Gardner, The Shadow of Solomon, Harper Element, London, 2006, ch 2, pp 19-34, .ch 8, pp 122-39

[۵].توصیه می‌شود برای مطالعه بیشتر درباره Tyre
HJ Katzenstein, The History of Tyre, The Bialik Institute, Jerusalem, 1997, and Maria Eugenia Aubet, The Phoenicians and the West: Colonies, Politics and Trade (trans, Mary Turton), .Cambridge University Press, Cambridge, 2001

1 Kings 6:20-30..[۶]

1 Kings 8:6-7.[۷]

کاخ طلا

نکته مهم در داستان سلیمان ثروت بزرگی از طلا بوده که او در اختیار داشته :

وزن طلایی که در یک سال نزد سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود[۱] . و تمام جام‌های نوشیدنی سلیمان از طلا بود ... [۲]و سلیمان پادشاه دویست سپر طلایی چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا به کار برده شد و سیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپرسه منای طلا به کار برده شد[۳] و پادشاه آن‌ها را در کاخ جنگلی لبنان گذاشت و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید ... و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف کاخ جنگلی لبنان از زرخالص بود و هیچ یک از آن‌ها از نقره نبود . [۴]

از قرار معلوم فهرست مصنوعات کاخ سلیمان ظاهراً بی پایان بود و به این همه استفاده گسترده از طلا در ساختمان و اثاثیه معبدش را باید اضافه کرد . باهمیاری شاه حیرامِ Tyre سلیمان مقدار زیادی طلا از معادن اوفیر نزدیک Sheba به دست آورده بود . [۵]از همان جایی که ملکه آمده بود . به همراه آورنده ثروت بیشتر برای اورشلیم . اول پادشاهان ۱۳- ۱۳-۱ :۱۰ فاش می‌کند که ملکه Sheba با کاروان بزرگی وارد شده ، با ادویه جات و طلا و سنگ‌های گران‌بها (جواهرات) برای شاه یهودا [۶]. کسی که خرد بی نظیرش در همه جا مشهور بود . [۷]

به سرزمین Sheba (به شکل صحیح Saba) در کتیبه های شاه آشوری Tiglath-pileser III (حدود ۷۲۷ – ۷۴۵ پیش از میلاد) وسارگون دوم (حدود۷۰۵ –۷۲۰ پیش از میلاد) اشاره شده . این نوشته ها توضیح می دهند که سبا سرزمین Sabaeans (Sdba'aa) بوده و کتیبه متآخری (از حدود ۷۰۷ پیش از میلاد) ملکه فائق Samse از Aribu را همسرشاه amara از Saba معرفی کرده که قلمرواش بسیار دورتر از جنوب فلسطین و اردن در شبه جزیره عربستان که حال یمن را نیز شامل می‌شود امتداد داشته . سرحد جناح شرقی دریای سرخ واقع در بالای خلیج عدن . بازگردانی نام Saba ، Sheba بود [۸]

سرزمین Sheba یقینا به خاطر ادویه جات و طلایش ذکر شده بود،درست همانطور که روایت شده است.اما همانسان که در کتاب مقدس،ذکری از سن و سال،ظاهر و نه هیچ چیز دیگر ملکه نشده است،ولی یک افسانه ای وجود دارد که باید بدان توجه ویژه کرد،داستانی که در آن از جذبه ی معنوی زن صحبت شده است،زنی با باری از ثروت در سلسله ای از ساربان،که منتج شده است به اینکه هنرمندان و نویسندگان در گذر قرن ها اسطوره ای رنگارنگ برای او شکل دهند.در مقابل،نقش او در کتاب مقدس بسیار کمرنگ است،فقط دو جین آیه ی کوتاه را به خود اختصاص داده،که آن هم برای سرهم آوردن یک صحنه ی مناسب برای نشان دادن اعتبار خود سلیمان است.چقدر بهتر بود که نویسندگان

---

[۱]. 1 Kings 10:14. This is about 30 tons: today's value c.£134 million (c.$250 million). One talent of gold = 108 pounds avoirdupois: J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Money. One ton = 2,240 pounds.

[۲]. 1 Kings 10:16.

[۳]. 1 Kings 10:17.

[۴]. 1 Kings 10:18.

[۵]. 1 Kings 9:27-28. Re. the location of Ophir, see J Hastings, Dictionary of tot Bible.

[۶]. Repeated in 2 Chronicles 9:1-12.

[۷].اول پادشاهان ۱۰:۱۰ وزن طلایی را که او برای سلیمان آورده ۱۲۰ تالنت طلا (حدود پنج ونیم تن) برآورده نموده .

[۸]. J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Sheba, and under Sheba, Queen of. The location also confirmed in BBC2 television documentary, Queen of Sheba: Behind the Myth, 18 May 2002.

درایت و دارایی شاه قدرتمند را تشریح می‌کردند تا اینکه ملکه ی تاریخی این‌چنین تمدن قدرتمند اقتصادیی را پوشیده نگه دارند."درایت و کامیابی تو از آن شهرتی که شنیده بودم فراتر رفته است." [۱]

خدای رویاها

در آغاز حکمرانی سلیمان گفته‌شده که خدا به او در رویایی در گیبئون ظاهر شده . باز هم به جای حضور فیزیکی ما با " تصویر رویایی " خدا مواجه می‌شویم و داستان این رویا تکرار مجدد ماجرایی است که در اصل مصری بوده . در نسخه ابتدایی‌تر مصری ، ابوالهول جیزه بر فرعون تات موسیس چهارم ظاهر شده و حقش را برای جانشینی شاهی تایید کرده و پس از آن تات موسیس قربانی‌هایی تقدیم نموده و به او وعده حکمت (خرد متعال) داده‌شده . به دقت همین رشته حوادث در ماجرای سلیمان رخ داده . [۲]
اگر چه بین خدا و سلیمان همه چیز به خوبی و خوشی پیش نرفت در نمونه بارز عهد عتیق گونه وقتی سلیمان پروژه معبد هفت ساله را تکمیل کرد خشم خدا را کنترل نمود و خدا در رویای دیگری بر او ظاهر شد . در همین زمان و بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای ، از دید او خدا بنی اسرائیلیان را تهدید می‌کند اگر که سلیمان بخواهد برای پرستش دیگر خدایان تلاش کند . یک‌بار دیگر با اقرار کتاب مقدسی " دیگر خدایان " مواجه می‌شویم . [۳]و تأیید می‌شود که یهوه هنوز ترسناک‌تر از رقیبانش محسوب می‌شده . انگاره‌ی وجود خدای واحد،هنوز هم خصیصه‌ای از متن کتاب مقدس نیست،فقط اینکه این خدای به خصوص،همچنان بر مطالبات تهدید آمیزش برای به دست آوردن وفاداری منحصربه‌فرد از جانب بنی اسرائیل مصرانه پافشاری می‌کند.
در واقع برای اله Ashtoreth (همسرEl Elyon) بوده که سلیمان حواسش پرت شده ، همراه باخدای آمونی‌ها Milcom و Chemosh خدای موآبی ها . او حرم‌های مطهری برای این خدایان بر کوه Olives در نزدیکی Bethany برپا نموده . [۴] Milcom یا Molech به یک شاهزاده یا ارباب اشاره دارد . نام مستعاری برای بعل / Baal به نظر می‌رسد و Chemosh نامی سامی است برای Shamash / شمش خدای میان رودان و نوه انلیل / ال الیون .
آنچه که بعد از دیگر خدایان توجه سلیمان را به خود جلب می‌کرده و سخت به آن دلبسته بوده و برای این رفتار گناهکار دانسته شده دلبستگی بیش از حد او به زنان بوده که آن چنان که نوشته‌اند ۷۰۰ زن رسمی و ۳۰۰ معشوقه را شامل می‌شده . گفته‌شده بوده که او " عاشق زنان عجیب بوده " و تلاش می‌کرده تا احتیاجات متنوع آن‌ها را پاسخگو باشد و سلیمان از نظر خداوند شرور دانسته شد . [۵]با توجه به اینکه چنین ادعاهایی در هر سند دیگری که ورای کتاب مقدس کشف شده باشد وجود ندارد . عجیب به نظر می‌رسد که نویسندگان کتاب پادشاهان با چنین روشی قصد انتقام جویی از نیرومندترین شهریاران خود را داشته باشند . با این حال انتقام جویی‌شان دو هدف را مد نظر داشته . اولاً (بعد از میان پرده کوتاه به ظاهر لذت بخش با روث) زنان در چارچوب ساختگی گناهکارانه ای که پیرامون حوا به وجود آمده بود قرار داده می‌شوند و بر این دیدگاه سخت در عهد عتیق پافشاری می‌شود . و همچنین به عنوان مهیا کننده‌ی مسیر برای اسارت بنی اسرائیل در بابل عمل می‌کند،چیزی که اکنون تنها چند نسل مانده تا بدان برسد.یکی باید بهانه‌ی آن رفتار وحشتناکی که یهوه با بنی اسرائیل داشته را دست و پا کند،و چه کسی بهتر از پادشاه حاکم

---

[۱] 1 Kings 10:7.
[۲] 1 Kings 3:5-15.
[۳] 1 Kings 9:6.
[۴] 2 Kings 23:13.
[۵] 1 Kings 11:1-6.

دودمانشان.در این رابطه،سلیمان تنها نبود و برای ۳۰۰ سال آینده،دیگر جانشینان او، آن چنان اعمال شنیعی انجام داده‌اند که یهوه را به خاطر این احترام مدامشان در مقابل دیگر خدایان ، ناامید کردند.
در واقع مدت‌ها قبلِ این مرحله از اقدامات تطبیق داده‌شده کتاب مقدسی ما هیچ اماره ای نداریم که خدا بخشی از همه چیز بوده باشد . حال او فقط در رویاها و تصورات برخی چهره‌های منتخب مکتوب شده ظاهر می‌شده . او هیچ وجود فیزیکی ندارد و تبدیل شده است به چیزی در حد فسانه‌ای از سنت و عرف که درون بن مایه‌ی یک فرهنگ ادغام شده است،فرهنگی که هنوز هم صحه براین اندیشه می‌گذارد که معبدی بزرگ‌تر وجود دارد که یادواره‌ی دور و دراز او همچنان در آنجا مسکن دارد.به هر حال،دستاورد این سنت،این بود که راهی بسیار موثر برای چشم‌پوشی از مسئولیت و شانه خالی کردن از جوابگویی را ایجاد کرد تا هر زمانی که اوضاع باب میل بنی اسرائیل نبود،ناکامیشان را به مشیت ژرف خداوند نسبت دهند.اما هنوز هم کسی باید بار گناه را به دوش بکشد،چرا که نویسندگان مایل به بحث در مورد ماهیت کج خلق خود شخص El-Yahweh نبودند و شاهان کاملاً برای قرار گرفتن در موضع مسئولیت به خاطر خشونت یهوه نسبت به مردم مناسب بودند.

ترس و وحشت

در طرحی وسیع‌تر از هر چیز – و احتمالاً توسط بنی اسرائیل در دوران سترگ مابعد اسارت – نویسندگان کتاب مقدس بدون شک این حس را به وجود آورده‌اند که ایمان به خدا لزوماً به این معنی است که هر کس در این راه قدم می‌گذارد باید درد و رنج را تحمل کند . فرض بر این بوده که درد و رنج خود لازمه اقدام الهی است . در استمرار تجسم تورات‌ی‌اش ، خداوند همیشه به عنوان یک کارفرمای مستبد و سخت گیر دیده نمی‌شود . او هرگز با رنگ و لعاب عاشقانه دیگر خدایان و نه با هر مفهومی که زیبایی و خیال و خوش مشربی را برساند به تصویر کشیده نشده . عهد عتیق (تاریخچه به رسمیت شناخته شده خدا) به او هیچ میل ذاتی برای رحمت و شفقت عطا نمی‌کند جز در برخی موارد ، جایی که او اتباعش را تحت فشار قرار داده تا با توجه به حد و اندازه‌های رنج کشیدنشان وفاداریشان را بیازماید .
بهترین مثال در این خصوص داستان ایوب است که ظاهراً هیچ هدف دیگری ندارد جز انتقال این پیام که تقوای واقعی فقط می‌تواند از طریق ارعاب و اطاعت کورکورانه به وجود آید . اتفاقاً روایت‌های کتاب مقدسی از مصائب ساختگی هستند . اما آن‌ها به واقع به قصد استحکام موضع خدا در فرصتی مورد استفاده قرارگرفته‌اند . وقتی که بسیاری از بنی اسرائیلی‌ها علاقه‌مندی خود به خدایی را که در حقیقت خیلی دوستشان نداشته از دست داده بودند .
ایوب به عنوان مرد ثروتمند و موفقی که به شکل منظم قربانی‌هایی را به خدا تقدیم می‌کرده وارد صحنه می‌شود با یک خانواده بزرگ و دام‌های بسیار و اهل بیتی با جلال و جبروت . گفته می‌شود که او " بزرگ‌ترینِ همه مردان شرق بوده " .[۱] در این خصوص تا مدت‌ها Job / ایوب را با Jobab ارباب ادوم یکی می‌دانستند .[۲] مصیبتش وقتی آغاز شد که در کنفرانس پسران خدا با یهوه ، یکی از آن‌ها پیشنهاد می‌کند که باید وفاداری ایوب به آزمون گذاشته شود .[۳] این پسر خاص خدا شخصی بوده به اسم Satan (به معنی متهم کننده) .[۴] و آن‌ها بر سر اینکه ایمان ایوب نابود می‌شود یا نه شرط می‌بندند .
سپس ایوب برای سنجش تقوایش در معرض مجموعه‌ای از آزمایش‌ها و شکنجه‌های ناروا قرارمی گیرد . یکی پس از دیگری او شش وسوسه بزرگ را با بردباری قهرمانانه و بدون اینکه کوچک‌ترین شکایتی علیه خدا بکند یا در فرمان

---

[۱] Job 1:1-3.
[۲] J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Job - from the writings of aristeas and Eusebius - as note appended in the Septuagint Bible. See also Sue Catholic Encyclopedia, vol VIII, under Job.
[۳] Job 2:1-6.
[۴] لغت عبری satan (شاکی) مترادف diabolos یونانی است (به معنی متجاوز / مهاجم) .

برداری از او متزلزل شود پشت سر می‌گذارد . طی این آزمایش‌ها ایوب همه ثروت ، تکفل فرزندانش و سپس سلامتی‌اش و در نهایت همسرش را از دست می‌دهد . در حالیکه بدنش بیمار و پر از دمل است ، او برهنه و آش و لاش به کنج مخروبه‌ای می‌خزد ، جایی که در معرض طعنه‌ها و متلک‌های ساکنان شهر قرارمی گیرد .
در نهایت سه دوست او ، Eliphaz ، Baldad و Sophar برای دلداریش به ملاقات او می‌آیند اما ملاقاتشان به هفتمین و بزرگ‌ترین آزمایش می انجامد . آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که حتماً ایوب گناه وحشتناکی را مرتکب شده که خداوند برکت خود را از او دریغ نموده . استنباط آن‌ها این بوده که چون خدا فرمانروا و کنترل کننده همه اتفاقات است طبعاً قابل فهم است که او فقط کسانی را برکت می‌دهد که مطیع و وفادار به او باشند . بنابراین ایوب متقاعد شد که حتماً کار بسیار ناشایستی انجام داده . اما درباره چگونگی و چرایی آن چیزی نمی‌دانست او فقط می‌دانست که بیمار و مفلس و کاملاً سردرگم است . در نهایت وقتی که غم و اندوه ایوب او را به ژرفای بدبختی و ناامیدی می‌کشاند ، متوجه می‌شود که همه این‌ها عملاً یک شوخی وقیحانه بوده . سپس موقعیت و ثروت پیشین به حال قبل باز می‌گردد و دوباره به خانواده‌اش می‌پیوندد و این طور گمانه زنی می‌شود که درباره راه‌های اسرارآمیز خدا آموخته است !
برای دانستن اینکه چگونه می‌توان به بهترین وجه این داستان دراز حدود ۲۰۰۰۰ کلمه‌ای را تفسیر کرد تشکیلات یهودی و مسیحی مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده‌اند که این داستان بهترین مثال بخشایندگی با شکوه و خیرخواهی خدا را فراهم می آورد ؛ کسی که ایوب را به موقعیت اولیه‌اش باز گردانده زیرا که او باهمه مصیبت‌ها فرمانبردار باقی مانده !
در واقع این داستان فقط ثابت می‌کند که در درک کاتبان بنی اسرائیلی از این خدا ، او بیشتر ترجیح می‌دهد در خدمت اگو/ego /من [۱]خودش باشد تا اینکه چوپان مهربانی برای گله‌اش . در خروج ۲۰:۵ او بیان می‌کند که :
" من پروردگار تو هستم . خدا هستم . یک خدای حسود ، شرارت پدران بر فرزندان را تا نسل سوم و چهارم می‌بینم که از من نفرت دارند " . [۲]
و در هر نوبتی که تصورش را بکنید،این جنبه‌ی بداندیش از خوی او به ما گوشزد می‌شود.البته در مورد ایوب،"عناد ورزی" هیچ ارتباطی با کسی که از خدا بیزاری می‌کند ندارد؛همه آن مرد را به عنوان بنده‌ای با ایمان می‌شناختند.ظلمی که در داستان ایوب به طرز گسترده‌ای مشهود است،متضمن مقصودی است،و بدون هیچ توجیهی هدف گیری شده است.اشاره پر معنایی به این حقیقت که مضمون واقعی کتاب مقدس،قرابت کمی با آن کاربردی که از منظر دیندارانه

---

[۱] . زیگموند فروید از یکسو وارث روانشناسیی قرن نوزدهم بود و از سوی دیگر براین باور بود که ذات انسان به شرارت میل دارد. به روایت زیگموند فروید تمدن به بهای سرکوب غرایزی ساخته شده است که در گوشه-ای از وجود انسان چهره پنهان کرده-اند. زیگموند فروید سه کارگزار در ساختار روانیی انسان تشخیص داد. کارگزار نخست نهاد خوانده می-شود. نهاد هم مخزن ویژه-گی-های موروثی است و هم مخزن ویژه-گیهای غریزی ای که در نخستین روبه‌رویی با جهان بیرونی سرکوب می-شوند. نهاد مخزن ممنوعه‌ها است؛ مخزن تابوها. نهاد بخشی از روان است که باید کنترل شود؛ نهاد مخزن کشش-های گناه-آلود کودکی است؛ مخزن نیازهای جنسی. کارگزار دوم من خوانده می شود. من از یک سو امکان تقابل بی خطر و یا سازش با جهان بیرونی را هموار می-کند و از سوی دیگر تلاش می کند بر سرکشی های نهاد مسلط شود. من پاره ای از خواست-های نهاد را اجابت می کند و پاره ای را سرکوب؛ اما در همه حال چنان عمل می-کند که رضایت فرامن فراهم شود. من میان دو کارگزاری میانجی-گری می-کند که در بسیاری از اوقات در مقابل یک دیگر ایستاد ه اند؛ میانِ نهاد و فرامن. کارگزار سوم فرامن خوانده می شود. فرامن پاس دار ارزش های خانواده-گی، -قومی و اجتماعی است؛ پاس دار ارزش هایی که مقدس انگاشته می‌شوند .م

[۲] . در ترجمه فارسی رایج اینگونه آمده :
"من یهوه خدای تو می باشم ، خدای غیور هستم ، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن می دارند می گیرم " .

برای کتاب مقدس تعیین شده دارد.به سختی می‌توان نمونه‌ای پیدا کرد که یهوه بارقه‌ای از مهربانی یا دلسوزی را برای آنانی که در مسیر محدود و منصوصی که او مشخص کرده، گام بر نمی‌دارند در نظر بگیرد و حتی او این‌طور مجسم شده است که آنانی را که این کار را می‌کنند (منظور کسانی هست که پای در صراط مستقیم نمی‌گذارند!)قربانی می‌کند.

آنچه ما نمی‌دانیم این است که آیا این داستان اصلاً اعتبار تاریخی دارد یا نه . همه چیز حاکی از این حقیقت است که کاملاً جعلی است و در زمانی در حدود پنجمین قرن پیش از میلاد نوشته‌شده است .[1] به هر حال آنچه که می‌دانیم این است که بخشی از فرایند نوسازی اجتماعی بوده که به وسیله آن – بعد از اسارت در بابل – بنی اسرائیل به مسیری با آموزه‌های نو میهن کشانده شده . در این خصوص کاهنان داستان‌های جعلی را رواج داده‌اند و می‌خواستند که به تدریج ترس را به جامعه تزریق کنند . بدون وجود هیچ شاهی در این مرحله از تاریخ بنی اسرائیل ، کاهنان پل‌های خود گماشته بین خدا و مردم شده‌اند . آن‌ها دم دست‌ترین تعدیل کننده‌های خشم او بودند . اما این بیشتر در رابطه با محکوم کردن بنی اسرائیل با قوانین سلسله مراتبی کاهنی بود تا خواست واقعی خداوند .

بر حسب سوابق مستند شده کتاب مقدسی ظاهر شدن‌های فیزیکی خدا مدت‌ها پیش در دوران ابراهیم و ال شدای به پایان رسیده . در این خصوص اشاره‌هایی به حضور خدایی طی دوران موسی شده اما آن چنان که دیده‌ایم خدا کاملاً فرضی (نظری) و از تصورات پس از آن حاصل شده . از دوران پادشاهان داوودی یهودا و از طریق موازنه پیش روانه عهد عتیق ، یهوه ، آسمانی (ملکوتی) خیالی و اساطیری شده . هیچ متن فرا کتاب مقدسی معاصر با آن وجود ندارد که در آن زمان به او هرگونه اشاره‌ای کرده باشد و تصویر کتاب مقدسی‌اش طوری طراحی شده که مدام آبستن ترس و وحشت باشد .

خود کتاب مقدس نیز چون به دورانی که نوشته‌شده نزدیک می‌شود تهدید آمیز تر می‌نماید . دوره‌ای ظلم و ستم ، وقتی که بنی اسرائیل تابع و مادون چهره‌های مستبدی بوده که نمایندگان خدا بر زمین به حساب می‌آمدند . باوجود اینکه هر چیزی که پیش از این بوده از سوابق میان رودانی کنعانیان و مصریان استخراج شده بوده شخصیت قابل درک یهوه متناسب با نیاز سیاسی مدل سازی شده و به رشته تحریر در آمده بوده . تولد دین توحیدی با زور اجرا شده از

[1] . دانشمندان یهودی در مورد هویت و ملیت و دوره زمانی ایوب اختلاف نظر زیادی دارند. حتی یک آمورائیم در حضور ساموئل نحمانی مدعی شد که چنین شخصیتی وجود نداشته و کل داستان کتاب ایوب افسانه است. مشابه این دیدگاه را ساموئل بن لاکیش اتخاذ کرده که هرچند وجود ایوب را تأیید می‌کند ولی ماجرای او را تخیلی دانسته‌است. به جز این اظهارات بقیه خاخام‌ها در وجود ایوب تردید نکرده‌اند ولی در مورد ملیت و دوران زندگی او نظرات بسیار متفاوتی را ابراز داشته‌اند. هر یک از این خاخام‌ها برای یافتن ملیت و دوره زمانی ایوب سعی کرده است همانندی بین دو جمله یا کلمه از کتاب مقدس بیابند. به‌گفته‌ٔ بار کاپارا، ایوب در عصر ابراهیم می‌زیسته؛ به‌گفته‌ٔ آبا ب. کاهانا، هم‌عصر یعقوب بوده و با دیناه دختر یعقوب ازدواج کرده. ر. لوی گفته که او معاصر فرزندان یعقوب بود و از خوزه ب. هلفتا نقل قول می‌کند که ایوب زمانی متولد شد که یعقوب و فرزندانش وارد مصر شدند و زمانی مرد که اسرائیلیان این کشور را ترک گفتند، در نتیجه ۲۱۰ سال عمر کرده‌است. نظراتی نیز وجود دارد که او را از مشاوران و وزیران فرعون می‌داند. لوی ب. لحما معتقد است که ایوب هم‌دوره با موسی بوده و موسی نویسنده‌ٔ کتاب ایوب است. برخی از خاخام‌ها هم معتقدند که ایوب همان خدمتکار خداترس فرعون است. رابا، زمان حیات ایوب را دقیق‌تر مشخص کرده و می گوید که ایوب در زمانی می‌زیست که موسی جاسوسانی را برای کشف سرزمین کنعان به آنجا فرستاد. برخی خاخام‌ها هم او را از پیامبران اقوام غیر یهودی دانسته‌اند. همچنین ابن میمون دانشمند بزرگ یهود، گرچه نبی بودن او را تایید می‌کند اما او را غیر یهودی می داند . نام ایوب پیامبر در آیات ۱۶۳ سوره نساء، ۸۴ سوره انعام، ۸۳ سوره انبیاء، و ۴۱ سوره «ص» آمده است.بر پایه روایات اسلامی که بیشتر آن‌ها منقول از وهب بن منبه و کعب‌الاحبار است، ایوب پیامبر و رئیس بنی اسرائیل و از نوادگان اسحاق بوده که در بَثنَه در سرزمین شام می‌زیسته‌است، پس از بالغ بن بعور (شاید بلعم بن باعور) بر بنی اسرائیل ریاست یافت و همسر او که با نام‌هایی چون الیا، لیا و رحمه (رحیمه) معرفی شده را دختر یعقوب یا لوط دانسته‌اند . ویکی پدیا

طریق اغوای روانی به فرایند فرمان برداری در برابر کاهنان دیکتاتور تبدیل شده ، کسانی که قانون سازمانشان مسیر پذیرفته شده تقوی دانسته شده .
ناهنجاری‌های ذاتی و ناسازگاری‌هایی در تجسم کتاب مقدسی خدا که نسخه آئین یهود ترویج می‌کند در اسکندریه آغاز شده ، طی دوران بین عهدین ، وقتی پیگرد دانشمندانه یونانی theonogy (تبار شناسی خدایان) جای خود را به theology (تجزیه و تحلیل ایمان مذهبی یزدان گرایان /تک خدایی) داده . در یکی از شاخه‌های یهودیت این منتج شده به ادراک الهی دگرگون شده‌ی نصرانیان و طلوع خدایی باز تعریف شده برای مسیحیت متأخر .

امتی متلاشی شده

در پایان حکمرانی سلیمان قبایل بنی اسرائیلی در سرزمین‌های اختصاصی خودشان که سابقاً سرزمین کنعان بوده جا خوش کرده بودند . در شمال (جایی که در اصل بنی اسرائیلی‌ها اشغال کرده بودند) قبایل Asher ، Naphtali ، Zebulun ، Issachar ، درحالیکه Gad ، Manasseh شرقی و Reuben در قلمرو امارت شرقی اردن مقیم بودند . قبایل مرکز نشین عبارت بودند از Manasseh غربی ، Ephraim ، Dan و (بنیامین Benjamin) با Judah (یهودا) و Simeon که دیار جنوبی را تا غرب دریای مرده تصرف کرده بودند . در قلمرو طایفه‌ای یهودا پایتخت قلمرو پادشاهی داوودی به ارث رسیده به سلیمان اورشلیم قرار داشت . یهودا نامی بود که به قلمرو جنوبی داده‌شده بود در حالیکه قلمرو شمالی رده بندی شده تحت عنوان اسرائیل باقی ماند .
در آن زمان یهودا در محاصره استان ساحلی فلسطینی قرار داشت که شامل Gaza ، Askelon ، Ashdod ، Ekron و Gath می‌شد . اما با وجود برخی افکار واهی و پوچ کاتبان عهد عتیق ، فلسطینی‌های پیشین در برابر حکمرانی از اورشلیم سر تعظیم فرود نیاورده‌اند . آن‌ها خود را در برابر مهاجمانی از مصر و آشور و مقدونیه حفظ کردند با توالی پادشاهانی که تا زمان اشغال روم در قرن اول پیش از میلاد نامشان ثبت‌شده .[۱]
وقتی Rehoboam پسر سلیمان در حدود ۹۲۶ پیش از میلاد بر تخت نشست ساکنان بنی اسرائیلی شمال از او تقاضا کردند که تا حدودی رفتاری بهتر از پدرش داشته باشد که بر آن‌ها مالیات تنبیهی وضع کرده بود و آن‌ها باید تحت کفالت او خدمت می‌کردند . آن‌ها درخواست برابری اجتماعی با یهودیان جنوبی را داشتند اما Rehoboam تقاضایشان را رد کرد و گفت :
" پدرم یوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده‌خواهم گردانید . پدرم شما را به تازیانه‌ها تنبیه می‌نمود اما من شما را به عقرب‌ها تنبیه خواهم نمود " .[۲]
در نتیجه قبایل شمالی علیه سلطنت مطلقه اورشلیم متحد شدند آن‌ها Adoram فرمانده ناحیه‌ای Rehoboam را تا مرگ سنگسار کردند و شاه خودشان شخص Jeroboam ، پسر ندیمه سابق سلیمان نبات را بر تخت نشاندند. بدینسان شهریاری متحد بنیان نهاده شده توسط داوود متلاشی و انسجام ظاهری مهاجرت موسوی به سرزمین موعود شکسته شده چون فرزندان اسرائیل هر یک در قلمرو خود آماده شده بودند تا علیه دیگری شوند . از این زمان وفاداری‌هایشان به دو قسمت تقسیم شده و پادشاهی‌های موروثی جداگانه‌ای در قلمروهای اسرائیل و یهودا حاکم شده‌اند .
خیلی زود پس از آن ، پایتخت پادشاهی شمال اسرائیل در دژی به تازگی ساخته شده به نام Samaria مستقر شده .[۱]
در دوران بعد (حدود ۷۲۰ پیش از میلاد) این شهر توسط سارگون دوم آشوری فتح شده ، قبایل میان رودانی وارد

[۱] J Hastings Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Philistines.
[۲] 1 Kings 12:14.

شونده ، بسیاری از قلمروهای مجاور را اشغال کردند . آن‌ها به سامری‌ها مشهور و هرچند با جوامع اسرائیلی ادغام شدند از نظر جغرافیایی مکان مستقلی بین اسرائیل و یهودا را به خود اختصاص دادند . با سرزمین مرکزی که پس از تغییر نام پایتختشان شد و سامره / سامرا نام گرفت .

در هر صورت اگر انتظار این بوده که پادشاهی آغازین داوود و سلیمان به امپراتوری با دوامی تبدیل شود ، چنین امیدهایی به واسطه قلمروهای ستیزه جوی ربوآم و جربوآم نقش بر آب شده.از آن زمان،ملت بنی اسرائیل آن چنان متلاشی بوده که برای قدرت‌های بیرونی نخجیر دائمی‌شده بود که از جمله‌ی این قدرت‌ها می‌توان بابلیان و آشوریان را نام برد،که در آن زمان هرکدام به نوبه‌ی خود در تکاپوی چیره شدن بر این ناحیه بودند.در گذر سه سده جنگ داخلی بین اقوامی که روزگاری در یک ایل بودند خون اسرائیل و یهودا بر زمین ریخته شد و یک دیوار مرزی بزرگ به دست یهودیان در چند مایلی شمال اورشلیم در Mizpah ساخته شد تا از سرحدات مراقبت کند.کاوش‌های آمریکایی‌ها در مورد این سازه‌ی دفاعی که به همت William F Bade از pacific School of Religion در سال‌های - ۱۹۲۷35 انجام شد یک دیوار میان بار به قطر ۲۶ پا یعنی حدود ۷.۹ متر را مکشوف ساخت .[۲]

طی مراحل اولیه جنگ‌های داخلی بنی اسرائیلیان در پنجمین سال سلطنتRehoboam بود که شیشک شاه مصر فرصت را غنیمت شمرده وارد اورشلیم شد . " و خزانه‌های خانه خداوند و خزانه‌های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و جمیع سپرهای طلایی که سلیمان ساخته بود برد " . [۳]

اما شیشک هرگز موفق به انجام این کار نشده چون که هیچ سابقه‌ای از این حمله مصری ورای کتاب مقدس پیدا نشده . مصرشناس فرانسوی Jean Francois Champollion [۴](کسی که خط هیروگلیف را در ۱۸۲۲ رمز

---

[۱] 1 Kings 16:24.

[۲] W Keller, The Bible as History, ch 6, p 222.

[۳] 1 Kings 14:25-26. Also detailed in 1 Chronicles 12:2-9.

[۴]. ژان–فرانسوا شامپولیون (۲۳ دسامبر ۱۷۹۰ – ۴ مارس ۱۸۳۲) دانشمند، زبان‌شناس و شرق‌شناس فرانسوی است. شهرت عمده او به خاطر انتشار نخستین ترجمه از سنگ‌نوشته رزتا یا سنگ رشید است. این برگردان، نشان می‌دهد که سیستم نوشتاری مصریان باستان ترکیبی است از نشانه‌های آوایی و تصاویر خامی که از طبیعت برداشت شده است. او را بنیانگذار دبستان مصرشناسی خوانده‌اند. از سال ۱۸۰۱ برادر بزرگ‌تر وی ژاک ژوزف که خود پژوهشگر بود با هاژش بُندک آموزش او را به عهده گرفت. این آموزش تا دوازده سال ادامه پیدا کرد. از سال ۱۸۰۴ ژان فرانسوا به یافتن رمز زبان هیروگلیف مشغول شد و دریافت که برای این کار باید با زبان‌های شرقی آشنا شود. به همین خاطر او پس از فراگرفتن یونانی و رومی به آموختن زبان‌های عبری، قبطی، عربی و سریانی پرداخت.در شانزده سالگی رساله او درباره‌ٔ نام‌های گیتی شناختی مصر باستان مورد تحسین و تایید اعضای دانشگاه گرنوبل قرار گرفت. وی سپس به پاریس رفت و به پژوهش‌های روشمند خود در زبان‌های مصری به ویژه زبان قبطی ادامه داد. او کوشید تا از راه شناخت این زبان، زبان هیروگلیف مصری را رمزگشایی کند. در سال ۱۸۰۹ در نوزده سالگی استاد رشته تاریخ در دانشگاه گرنوبل شد. اما پس از مدتی کار را رها کرد و به پاریس بازگشت. او پس از بازگشت از سفر مصر در سال ۱۸۳۰ افتخار عضویت در فرهنگستان سنگ‌نوشته و ادبیات را یافت و یک سال بعد استاد کولژ دوفرانس شد. او سرانجام در ۴ مه ۱۸۳۲ در چهل و دو سالگی درگذشت. ژان–فرانسوا شامپولیون حق بزرگی بر گردن تمدن مصر باستان دارد تقریبا هر انچه را که ما از مصر باستان میدانیم با پژوهش های او اغاز شد. او توانست الفبای زبان مصری، سپس فرهنگ واژگان و پس از آن، دستورزبان مصر کهن را آماده کند. او یافته‌های خود را در سال ۱۸۳۲ برای انجمن ملی فرانسه فرستاد. سال بعد این یادداشت‌ها با هزینه دولت فرانسه و با نام شناسه‌های زبانٔ هیروگلیفی مصر باستان منتشر شد. در سال ۱۸۲۴ برای خواندن بازمانده‌های جمع‌آوری شده مصری موزه تورن به ایتالیا رفت و تا سال ۱۸۲۶ در آن‌جا بود. پس از بازگشت به فرمان شارل دهم پادشاه فرانسه به ریاست بخش مصری موزه لوور انتخاب شد. از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰ او و استادی ایتالیایی به نام روسلینی، خاک مصر را بررسی کرده و با گرداوری طرح‌ها، نگاره‌ها و کنده‌کاری‌های بازمانده از سرزمین فراعنه و یادداشت‌هایی که به آن افزوده بودند، کتابی در چهار جلد با نام یادبودهای مصر و نوبی منتشر کردند. ژان فرانسوا در بازگشت از مصر دو ستون یادبود لوکثور را به فرانسه فرستاد؛ ستون‌هایی که مصری‌ها به دولت فرانسه هدیه کرده بودند. اما دو ستون یادبود در ۱۱ مه ۱۸۳۲ و چند روز پس از مرگ وی به بندر تولون رسید.

گشایی کرده) به این نتیجه رسیده که شیشک /Shishak به احتمال زیاد فرعون Sheshonq I بوده که سلسله بیست ودوم را بنیان نهاده . به هر صورت این فرعون بوده یا نه در واقع حمله به اورشلیم نامشخص است . اما به یقین او دیگر اقامتگاه‌های یهودیان را مورد حمله قرار داده . حکاکی برجسته‌ای در معبد کارناک مصر Sheshonq را به تصویر می کشدکه ۱۵۶ زندانی به زنجیر کشیده شده خارج از مجیدو را زیر سلطه دارد . در جایی که حکاکی نامش در خرابه‌ها پیدا شده . [۱]

---

[۱] W Keller, The Bible as History, ch 6, pp 223-4.

۱۹
پروردگار کینه‌توز

تاریخچه پادشاهان

دلیلی که کتاب مقدس برای تفرقه پادشاهی‌ها به دست داده این بوده که خدا از سلیمان به خاطر تصدیق Ashtoreth همراه با دیگر خدایان و اله گان و همسرانشان رنجیده خاطر شده . از این رو Rehoboam پسر سلیمان تمامیت پادشاهی را در حالی به قبیله یهودا عطا نموده که همه دیگر قبایل تابع Jeroboam پادشاه جدید اسرائیل بوده‌اند . با وجود اینکه نادرستی این تدبیر مشهود است Rehoboam اورشلیم و معبد را برای خاندان داود نسب از یهودا برده نگاه داشته ، اگر چه کاهنان ، وارثان لوی برادر یهودا بوده و تحت حمایت Jeroboam قرار داشتند . توازن ماجرا ستیز نسل اندر نسل ادامه دار بین دو خاندان سلطنتی است که طی آن ظاهراً وفاداری به خدا تقسیم شده .

به ما گفته‌شده که در ابتدا چگونه Jeroboam می‌ترسیده که نظر به اینکه معبد در اورشلیم بوده ، مردمش برای عبادت به آنجا بروند و Rehoboam از آن به عنوان وسیله‌ای برای ادعای ارشدیت پادشاهی‌اش استفاده نماید . بنابراین او پایگاهش را درBeth-El وDan برپا کرده . جایی که او دو گوساله طلایی را آن چنان که هارون قبلاً در سینا ساخته بود قرار داده و اعلام کرد که این‌ها خدایان جدید بنی اسرائیل هستند . در حالیکه زین پس یهوه خدای یهودیان بوده . [۱]

از این مقطع گزارش می‌شود – حداقل از لحاظ کتاب مقدسی – که انتخاب گفته‌شده خدا برای جدا کردن پادشاهی‌ها ، خردمندانه‌ترین حرکت نبوده . اسرائیل و یهودا ملت‌های جنگ طلبی شده و طی سال‌های اولیه این نبردها ، جانشین Rehoboam شاه آبیجاه یهودایی ، Beth-El و دیگر اماکن بنی اسرائیلیان را از Jeroboam گرفته . [۲] این نبردها نسل اندر نسل ادامه داشته در حالیکه در همین زمان سرزمین‌های بنی اسرائیلیان دائماً از جانب فلسطینی‌ها و آرامیها (بین‌النهرینیان) ی سوری که پایتختشان دمشق بوده تهدید می‌شدند . ضمناً کاهنان لوی اسرائیل ، بت‌ها (خدایان) Jeroboam را رد کرده و متعهد شده‌اند تا به خاندان یهودا که فرماندهی معبد را بر عهده داشتند وفادار باشند .

بیشتر حکایت‌های کتاب‌های پادشاهان و تواریخ با گزارش‌های مجادله مداوم توأم شده و باخدا جز برای برخی یاد آوریهای مختصر که در جریان نبرد رخ داده سروکار بسیار اندکی دارند . یکی از جالب‌ترین این داستان‌ها ماجرای شاه آهاب اسرائیلی است که قربانگاهی برپا نموده و درختستانی کاشته برای ستایش بعل ، کسی که فریفته همسرش ایزابل – پرنسس فنیقی صیدونی – به " راه‌های شرورانه " کشیده شده . [۳] در این خصوص گفته‌شده که آهاب ملحق شده به Jeroboam و فهرستی از دیگر شاهان بنی اسرائیلی "عمل شرورانه ای در پیشگاه خدا " انجام داده‌اند .

Omri پدر آهاب و پنجمین در ماترک Jeroboam نخستین فرد از پادشاهان شمالی است که در منابع تاریخی خارج از کتاب مقدس شناخته شده . از او بر Mesha Stela / ستون سنگی یادبود مِشا از لوح‌های به جای مانده از موآبیان از حدود ۸۶۰ پیش از میلاد نام برده شده و همچنین در کتیبه‌های آشوریان نمود برجسته‌ای دارد . یکی از

---

[۱] 1 Kings 12:28-29.
[۲] 2 Chronicles 13:1-22.
[۳] 1 Kings 16:31-33.

آن‌ها متنی است از شاه آشوری Tiglath-pileser III (حدود ۷۲۷ – ۷۴۵ پیش از میلاد) . اسرائیل را به عنوان bit hu-um-ri-a / میهن اومری / the House of Omri توصیف کرده . [۱] Jehu جانشین Omri بر ستون هرمی شکل سنگی – Shalmaneser III – obelisk (حدود ۸۴۰ پیش از میلاد) تحت این عنوان که خراجی را به شاه آشوری پرداخته مطرح و مصور شده .

در مورد اینکه Omri و دیگر پادشاهان بنی اسرائیل،تأثیر شایانی بر قلمروهای همسایه‌ی خود گذاشته باشند کوچک‌ترین شکی وجود ندارد ،ولو اینکه شاهان بنی اسرائیل جانشینان هم بودند،اما نه از توالی یک دودمان خانوادگی،آن گونه که در مورد Judah بود. بین آن‌ها اومری و آهاب وضعیت شهرهای هازورو مجیدو را به طور عمده بهبود بخشیدند و سیستم‌های آب‌رسانی باشکوهی برایشان ترتیب دادند . در حالیکه شهر سامریه (Samaria) را با استفاده از استحکامات عظیم تقریباً غیر قابل نفوذ ساختند اما هیچ‌کدام از این کارهای متهورانه به علت نیت قریب به اتفاق کاتبانی که قصدشان ترویج ترجیحاً کمتر تأثیر گذار خاندان داود در اورشلیم بوده هیچ فضایی در کتاب مقدس به خود اختصاص نداده‌اند . در کتیبه‌های آشوری از آهاب پسر اومری به نیکی یاد شده تا آنجایی که کتیبه‌ها تاکید داشته‌اند او پرستنده بعل و در نتیجه شیطان بوده . متعاقب حکمرانی ۱۹ پادشاه طی ۲۰۰ سال ، پایتخت بنی اسرائیل سامریه سرانجام در برابر هجوم ارتش سارگون دوم آشوری در ۷۲۲ پیش از میلاد سقوط می‌کند . اسناد آشوری بیان می‌کنند که حدود ۲۷۲۹۰ بنی اسرائیلی توسط سارگون به تبعید فرستاده می‌شوند و در این مقطع از تاریخ است که پادشاهی شمالی اسرائیل به پایان می‌رسد .[۲] این واقعه منجر شده به اسطوره تفکر بر انگیز در خصوص قبایل گم‌شده اسرائیلی . اما اگرچه که در آن برهه‌ی زمانی نام ده قبیله (به استثنای قبایل Judah،Benjamin و قبیله لاوی/ لوی) به شکل مجزا در متون یهودی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند ۲۷۲۹۰ تبعیدی به سختی شامل همه شده ابداً نزدیک به کل ملت اسرائیل نبوده و اکثریتشان باقی ماندند،تنها با این کاستی که نواحی قبیله‌ای خود را تحت کنترل آشوریان ، از دست رفته دیدند.

طی همین دوره فقط ده پادشاه و یک ملکه در یهودا حکمرانی کرده‌اند . از آنجا که این قلمرو جنوبی کوچک‌تر به همان اندازه از حملات امپراتوری ساز از جانب سوریه و آشور رنج نبرده ، در خارج از کتاب مقدس به خوبی ثبت نشده . آن چنان که دیده‌ایم در کتیبه‌های سومری و موآبی به پادشاهانی از خاندان داود اشاره شده . اما نخستین شاه یهودایی که کاملاً در اسناد تاریخی قابل شناسایی است حزقیا نام دارد . این گزارش بلافاصله بعد از فتح سامریه توسط آشوریان نوشته‌شده ، وقتی که نیروهای Sennacherib تمرکزشان را بر سرزمین‌های فلسطینی و یهودای جنوبی قرار داده‌اند . در این خصوص به نظر می‌رسد شکی در قدرت بالقوه حزقیا وجود ندارد حتی اگر او نتوانسته باشد در برابر یورش آشوری‌ها مقاومت نماید .

در ۷۱۵ پیش از میلاد Sennacherib نوشته :

حزقیای یهود یوغ مرا تمکین نکرد و من ۴۶ شهر قوی ، استحکامات حصار کشی شده و روستاهای بی شمار اطراف آن‌ها را محاصره کردم و آن‌ها را با دژ کوب خرد کرده وبا سکوهای متحرک و حمله پیاده نظام فتح کردم و ۲۰۰۱۵۰ نفر اعم از پیرو جوان و زن و مرد را از آنجا تبعید نمودم ... خودم او را در اورشلیم ، اقامتگاه سلطنتی‌اش چون پرنده‌ای در قفس زندانی کردم . [۳]

بدون شک این گزارش تاریخی پایتخت سلطنتی داوری در اورشلیم را تایید می‌کند و با جزئیاتی از طلا و نقره و سنگ‌های گرانبها و دیگر جواهراتی که به عنوان باج و خراج به Sennacherib توسط حزقیا تقدیم شده ادامه

[۱] J Rogerson, Chronicle of the Old Testament Kings, p 101.
[۲] Ibid, p 121.
[۳] Ibid, p 141.

می‌یابد . به همان اندازه که در دوم پادشاهان (۱۶–۱۳ :۱۸) با نص کتاب مقدس مطابقت پیدا می‌کند . نه فقط قلمرو بنی اسرائیل تلفات زیادی داده بلکه خرابی دامن پادشاهی جنوبی یهودا را نیز گرفته . این‌ها سرزمین‌هایی بوده‌اند که خدا " مردم برگزیده " از تبار ابراهیم می نامیدشان ، همان قبایلی که تصور می‌شد خدا به آن‌ها وعده دفاع و حمایت داده بود .

به هر حال توضیحات کتاب مقدسی برای غیر عادی بودن وضعیت اسرائیل با این ادعا همراه است که هر کدام از پادشاهانشان " در نزد خدا چون شیطان نمایان شده‌اند " و هیچ کدامشان به اندازه آهاب مقصر دانسته نشده‌اند . کسی که طی ازدواجش با ایزابل خشم دیرپای خدا را بر انگیخته و خدا گفته :

" ... اینک بر تو بلا آورده تو را کاملاً هلاک خواهم ساخت و اولاد تو را نابود خواهم نمود ... و خاندان تو را شبیه خاندان Jeroboam پسر نبات و شبیه خاندان Baasha پسر Ahijah نابود خواهم کرد چون تو بدین وسیله خشم مرا تحریک نموده و اسرائیل را به گناه افکندی ... باشد که سگ‌ها ایزابل را در کنار دیوارهای Jezreel پاره پاره کنند.[۱]

در برابر آهاب و دیگر پادشاهان اسرائیل ، حزقیا چه کاری انجام داده که دوباره آتش خشم خدا را علیه خود و دودمانش بر انگیخته ؟ ظاهراً پاسخ این است : مطلقاً هیچ کار .

گناه گفته‌شده این بوده که پدرش آهاز کپی از قربانگاهی را که در دمشق مورد تحسین او واقع شده بود در معبد اورشلیم برپا نموده . [۲] این چون عملی پلیدانه دیده شده که به طریقی ثابت می‌کرده که آهاز علیه خدا شده . نتیجه‌اش این شده که خدا روا دانسته که آشوریان به اورشلیم حمله کنند و در نتیجه آن حزقیا خراج‌گزار Sennacherib شده .

به شکل واضحی این تأویل وقایع در یهودا- همچون آن‌هایی که جلوتر در اسرائیل اتفاق افتاده – به جای یک وجه تاریخی ، مد نظر کاتبان کتاب مقدس بوده . کسی می‌بایست به خاطر رفتاری که با بنی اسرائیل شده بود مقصر دانسته می‌شده . و در تمام مراحل گفته‌شده که سقوط پادشاهی‌هایشان به این علت بوده که شاهان به خاطر بر انگیختن خشم خدا مقصر بوده‌اند . در بستر اتهام زنیهای گوناگون ، چهره کتاب مقدسی یهوه همیشه خشن و بی میل است . اما هرگز بنا بر نص کتاب مقدس مورد نکوهش قرار نگرفته و در واقع کاملاً برعکس قانون دیکتاتوری او همیشه به دست کتاب مقدس مورد تأیید و حمایت است .

آنچه را که نویسندگان پادشاهان و تواریخ برای صحنه دلخواهشان هدایت کرده‌اند یورش احتمالی Nebuchadnezzar بابلی به اورشلیم بوده . در ضمن اگر چه حزقیا خراج‌گزار آشوریان بوده ، پادشاهی یهودا تحت اقتدار نیابتش باقی مانده . حال به مراتب چیزی بدتر از قربانگاه سوری مطرح شده تا راه را برای اینکه خدا کاملاً بندگانش را رها کند هموار شود . شاهی که می‌بایست برای آن در متن توبیخ شود پسر حزقیا ، Manasseh بوده . نوشته‌شده که او خشم نهایی پروردگار را باعث شده آن هم با ترویج آئین پاگانی (بیش خدایی) در ملاء عام . در تقابلی آشکار ، متون آشوری مدعی شده‌اند که Manasseh در اورشلیم به خوبی چون خراج‌گزار امپراتوری حکمرانی کرده . [۳] و به نظر می‌رسد که او موفق شده جامعه پایداری را از طریق ترویج اندکی تساهل دینی اداره کند. در این خصوص او به مهاجران آشوری و سامری اجازه داده تا خدایانشان را در قلمرو اش بپرستند نه که به راستی او انتخاب‌های زیادی در این خصوص داشته ، چون که آن‌ها مهاجرانی بودند که هر آنچه می‌خواستند باید انجام می‌شده . اما در واگذاری عنصر آزادی ، منسه موفق شده دامنه حکمرانی‌اش را به مناطقی که قبلاً از کنترل خاندانش خارج شده بوده گسترش دهد و یک دوره صلح نسبی در یهودا برقرار شده . اگر چه به عقیده کاتبان بنی اسرائیلی مجالی برای هر

---

[۱] 1 Kings 21:21-23.

[۲] 2 Kings 16:10-11..

[۳] J Porter, The Illustrated Guide to the Bible, p 106.

گونه تساهل مذهبی فراهم نبوده و یهوه گفته : " من پروردگارم ، خدا ... تو نباید دیگر خدایان را در برابرم مطرح نمایی " .[۱] منسه اگر چه خادم وظیفه شناس یهوه بوده اما او اجازه داده دیگران چنانچه بخواهند متفاوت بیندیشند و این برای کاتبان کافی بوده تا محکومش کنند . همین بلا را بر سر آمون نیز آورده‌اند . فرزند و جانشینش که گفته‌شده "خدا را رها نموده " . این همه منجر شده به ترس مفرط از یهوه . ابتدا با یادآوری اینکه از همه امت اسرائیل او قبیله یهودا را به عنوان محبوب مخصوصش انتخاب کرده و یهوه ترسناک‌ترین و کیفری‌ترین حمله شفاهی‌اش را انجام داده .

" چون که منسه پادشاه یهودا این رجاست را به جا آورد و بدتر از جمیع اعمال اموریانی که قبل از او بودند عمل نمود و به بت‌های خود یهود را نیز مرتکب گناه ساخت . بنابراین یهوه خدای اسرائیل چنین می‌فرماید :

بر اورشلیم و یهودا بلا خواهم رسانید که گوش‌های هرکه آن را بشنود صدا خواهد کرد و بر اورشلیم ریسمان سامره و ترازوی خانه اخاب را خواهم کشید و اورشلیم را پاک خواهم کرد به طوری که کسی بشقاب را زدوده و واژگون ساخته آن را پاک می‌کند . و بقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت و ایشان را به دست دشمنان ایشان تسلیم خواهم نمود و برای جمیع دشمنانشان یغما و غارت خواهند شد چون که آنچه در نظر من ناپسند است به عمل آوردند و از روزی که پدران ایشان از مصر بیرون آمدند تا امروز خشم مرا به هیجان آورده‌اند . " [۲]

متعاقباً گفته‌شده که Josiah پسر آمون برای پیش برد ستایش یهوه در سراسر قلمرو اش مجاهدت نموده . آن چنان که کشف شده " کتاب قانون " موسی طی حکمرانی او در معبدی نوشته و بایگانی شده .[۳] و Josiah بهترین مجری تعالیمش بوده . اما این کوشش‌ها بی فایده بوده ، خیلی زود در ۶۰۹ پیش از میلاد پس از مرگ Josiah جانشینانش از شرق و غرب با مخالفت نظامی روبرو شده‌اند . مشکل وقتی شروع شده که فرعون نچودوم مصری به دنبال پایگاهی در سرزمین‌های بنی اسرائیلی و سوریه بوده آن هم زمانی که آشور در برابر امپراتوری رو به توسعه بابلیان کنترل بین‌النهرین را از دست داده بود . فرعون نچودوم Jehoahazپسر Josiah را دستگیر وبا خود به مصر برده و او همان جا درگذشته . برادر ناتنی‌اش Eliakim توسط فرعون به جایش منصوب شده ، کسی که نام مستعار Jehoiakim را برگزیده . نچو پرونده آشوریان را بست اما Nebuchadnezzar II بابلی مصریان را در نبرد Carchemish [۴] در کنار فرات شکست داد و سرزمین‌هایی را که پیش از این زیر نظر آشوریان بوده تحت کنترل خود در آورده .

در ۵۹۶ پیش از میلاد با تصرف قسمت اعظم کنعان ، ارتش Nebuchadnezzar راهی محاصره اورشلیم شد . کتاب دوم پادشاهان ۲۴:۶ بیان می‌کند که پیش از این واقعه Jehoiakim مرده اما پسرش Jechoniah باهمه اورشلیم و شاهزادگان و همه مردان شجاع نیرومند حتی ده هزار اسیر و همه صنعت کاران و فلزکاران تسلیم بابلیان شده . [۵]

در غیاب Jechoniah ، عمویش Mattaniah بر تخت پادشاهی اورشلیم نشسته و نام Zedekiah را برگزیده . اما کمی بعد او نیز توسط بابلیان عزل و توسط پسرانش کور شده و به قتل رسیده . [۶] از نظر تاریخی همه این‌ها نتیجه

---

[۱] Exodus 20:2-3.

[۲] 2 Kings 21:7-15.

[۳] 2 Kings 22:8.

[۴] . کاراکامُش یا کارکمیش نام شهری باستانی‌بوده‌است بر کرانهٔ باختری فرات که یکی از پایتخت‌های دولت باستانی هیتی بود و نیز یکی از شهرهای مهم دولت میتانی. ویرانه‌های امروزین آن در مرز میان کشورهای کنونی ترکیه و سوریه است و در صد کیلومتری شمال شهر حلب جای‌دارد.نام این شهر در تورات به ریخت کارمکَیش آمده‌است. یونانیان و رومی‌ها این شهر را اروپوس می‌خواندند.م

[۵] 2 Kings 24:14.

[۶] Jeremiah 39:6-7, 52:10-11.

متلاشی شدن آشوریان و ظهور هم‌زمان بابلیان بوده . امپراتوری که امپراتوری دیگری را بر انداخته . با این همه نویسندگان کتاب مقدس ترجیح داده‌اند برداشت دیگری داشته باشند . [۱] برای آن‌ها به اسارت رفتن ده‌ها هزار تن از بنی اسرائیلی‌ها ناشی از مشیت انتقام جویانه الهی بوده و آن‌ها نوشته‌اند که Nebuchadnezzar " به فرمان پروردگار ... برای گناهان منسه ، مطابق همه آنچه او انجام داده بود "[۲] اورشلیم و یهودا را غارت و معبد سلیمان را ویران کرده . کسانی که اربابان جدید بین‌النهرین شده‌اند .

کاخ اصلی نینوا غارت و با خاک یکسان شده [۳] و آنچه متعاقباً انجام گرفته اجرای یک ساختمان جدید غول آسا توسط بابلیان بوده تا به بزرگ‌ترین و مؤثرترین شهر در خاورمیانه تبدیل شود . [۴] و در فاصله زمانی نسبتاً کوتاه مرکز رنسانس ادبی – فرهنگی و معماری جهان شد . از خصوصیات بسیار خوب و با اهمیت بابلیان تجدید بنای باغ‌های معلق بابل (بازسازی یکی از عجایب هفت‌گانه دنیای باستان) و نیز دروازه استادانه لعاب کاری شده ایشتر بوده ، یکی از هشت ورودی بزرگ و تاریخی شهر جدید . برای اجرای این پروژه‌ها نیروی کار فوری ده‌ها هزار نفره قابل توجه ای مورد نیاز بود که یا مستقیماً در پروژه عظیم ساخت و ساز به کار گرفته می‌شدند و یا برای تکمیل نیروی کارِ تجارت بابلیان ضروری بودند . Nebuchadnezzar راه خیلی دوری نرفته و نیروی کار مورد نیازش را از سرزمین در دسترس جهودان تأمین نموده .

یکپارچگی از دست رفته

از ۵۸۶ پیش از میلاد بیش از ۱۰۰۰۰ بنی اسرائیلی در بابل نگهداشته شده بودند ، شاهزادگان و کاهنان و انبیاء و ... مطابق ارمیاء ۷-۵ :۲۹ آن‌ها در خانه‌هایشان آزادانه زندگی می‌کردند و به کسب و کار و کشاورزی مشغول بودند و وضع زندگی‌شان عادی بود . بعضی از والیان به آن‌ها ظلم می‌کردند اما با وجود در گروگان بودنشان ظاهراً وضع زندگی مردم رو به راه بوده و خانواده‌های تبارشان تا نخستین گروه پنجاه هزار نفری بازگردانده شده به اورشلیم در ۵۳۶ پیش از میلاد در آنجا ماندگار شده‌اند . به هر حال در جریان مرمت کاخ کتابخانه بابل باستان بوده که دانشوران بنی اسرائیلی اسناد میراثِ آغازینِ بین‌النهرینیشان را کشف کرده‌اند . داستان‌های خلقت آدم و حوا ، خداوندگاران آناناگه و طوفان / سیل . سرزمینی که در ۱۴۰۰ سال پیش جد بزرگشان ابراهیم با خانواده‌اش ظهور کرده . و آن‌ها نوشتن وقایع باستانی مرتبط باخدای نیاکان عبرانیشان Ilu Kur-gal را شروع کرده‌اند . در دوره طولانی اسارت در بابل بوده که کتاب پیدایش متولد شده .

در ضمن این و نوشته‌های متعاقب ، ادراک کتاب مقدسی یهوه به تدریج تا به انتزاع نهایی خراب‌تر شده . در سر آغاز ، استناد اسناد بین‌النهرینی بهIlu Kur-gal (Enlil/انلیل) چون شمایلی " یگانه " به اندازه کافی واضح بوده‌اند . درست چون خدایی که در فصول اولیه پیدایش به عنوان رئیس مجمع بزرگ (جماعت نیرومندان کتاب مقدس) به تصویر کشیده شده . او شخصیت کلیدی در دوران عزیمت ابراهیم به کنعان بوده . در جایی که او به عنوان El Ely شناخته شده بوده (El Shaddai در متون عبرانی و آشوری) . در سوابق باستانی معمولاً از انلیل به عنوان خدای اصلی خالق نام‌برده نشده . در انوما الیش بابلی بوده که این نقش به مردوک داده‌شده . با در نظر گرفتن اینکه در حماسه خلقت سومری هزار سال قدیمی‌تر[۵] خدای خالق انسان ، برادر ناتنی انلیل ، انکی بوده . اگر چه در تقابل با آن

---

[۱]. در واقع نویسندگان کتاب مقدس ترجیح داده‌اند تاریخ را در خدمت عقیده تحریف کرده و از منظر عقیده به تاریخ نگاه کنند . م

[۲] 2 Kings 24:3.

[۳].نخستین لوح انوما الیش در دروان اخیردر ۷۶-۱۸۴۸ طی حفاریهای سر هنری لایارد در کتابخانه شاه آشوری آشور بانی پال در نینوا حفاری شده .

[۴] G Roux, Ancient Iraq, ch 23, p 310.

[۵] SN Kramer, Sumerian Mythology, ch 2, p 69.

متنی حتی قدیمی‌تر " وقایع نگاری‌های خارساگ "(حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد) به انلیل به عنوان " پدر بشریت " اشاره می کند .

در تلاش برای جعل یک خدای آئینی و بردنش در بازگشت به اورشلیم ، نویسندگان اسیر ، انکی را حذف و نقش انلیل را پررنگ کرده‌اند که در نهایت به عنوان یهوه شناخته شده . اما نتوانسته‌اند کاملاً انکی ، مردوک و بقیه را نادیده بگیرند و آن چنان که شاهد بوده‌ایم این منجر شده به درهم برهمی حسابی از این حیث که مجمع " خدایان " در اسناد قدیمی به همان صورت در عهد عتیق نمودار شده .

یهوه نمی‌توانسته چون یگانه خدا توصیف شود چرا که همه دیگر سنت‌ها در تناقض با این جایگاه او می‌بودند . در بهترین حالت می‌شد او را به عنوان خدایی که برای عبرانیان و سپس بنی اسرائیلی‌ها اهمیت داشته معرفی کرد . البته که همواره چون کارفرمایی کینه‌توز به تصویر کشیده شده که خواهش و تمنایی برایش پذیرفتنی نیست . تجسم‌های کتاب مقدسی یهوه (El Shaddai) آن چنان هستند که در سراسر عهد عتیق او چون موجودی خود خواه ، کینه‌توز و نا بخشنده به تصویر کشیده شده . اقداماتش حتی در سطح خیلی شخصی آن چنان که در رفتارش با خدمتکار با وفایش ایوب قابل مشاهده است و در آزمایش ابراهیم که او را مجبور کرده تا پسرش اسحاق / اسماعیل را قربانی کند و زمانی هم که Jephthah را مجبور کرده تا دخترش را قربانی کند ، اغلب ترسناک هستند .

نظر به شیوه‌ای که یهوه در کتاب مقدس معرفی شده است،ممکن است به طور توجیه پذیری شگفت انگیز باشد که چرا بر روی زمین،او تبدیل به شخص نالایقی شده است که مورد پرستش بنی اسرائیلیان است(شخصی که شایسته‌ی پرستیدن نیست).هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این مسئله بدین خاطر بوده که او خدای " واحد و یگانه " بوده است،البته که بسیاری از مردم دوست دارند این‌طور باور کنند.کتاب مقدس بسیار واضح بیان می کند که او خدای یگانه نبوده،به همان شکلی که دیگر مستندات آن دوره‌ای که متون مقدس نوشته‌شده‌اند بیان می‌کنند.آن چنان که بارها در کتاب مقدس مشخص شده یهوه حتی معمولاً خدای طرف توجه بنی اسرائیل هم نبوده و برای قرن‌ها آن‌ها نسبت به بعل و تموز و دیگران تمایل داشته‌اند بانضمام اله گان اجدادی Ashtoreth و Anath . دلیل اینکه چرا یهوه در نهایت توجه منحصربه‌فردی را به چنگ آورده ریشه در وحشت مطلق بنی اسرائیلیان از کیفر مداومی دارد که پس از اسارت نزد بابلیان از جانب او نازل می‌شده . از منظر تاریخی و آن چنان که متون مقدس انتقال داده‌اند یهوه هرگز خدای اختصاصاً پذیرفته شده بنی اسرائیل تا بعد از این واقعه در قرن ششم پیش از میلاد نبوده .

از کتاب مقدس مشهود است که نویسندگان عهد عتیق متقاعد شده بودند خدای رواج یافته‌شان شخصیتی است حسود و کینه‌توز و آن‌ها کوششی هم برای طور دیگر مرئی کردنش به عمل نیاورده‌اند . به موجب این ، گنجانیدن فتواهای قاضیانه در متن ، مقامات معبد را هنگام بازگشت به اورشلیم قادر نموده که توده مردم را سودمندانه مطیع خود سازند . کاهنان به عنوان رابط‌های مجاز بین یهوه و بقیه معین شده بودند . در نتیجه بنی اسرائیل در محیطی آکنده از ترس و وحشت می‌زیسته و از منظر استراتژیکی تحت سلطه کاهنان بوده‌اند ، کسانی که حقوق خود انتصابی صمیمیت و همدلیشان باخدا فراسوی چون و چرا بوده .

به یکباره متون قدیمی بین‌النهرینیان و کنعانیان برای اخباری درباره الوهیم پرداخت شدند و کاهنان برای خلق تصویر پایداری از یهوه دست به کار .تصویری آن چنان مبهم و انتزاعی که همه ارتباطات کاربردی با نوع بشر را از دست داده .

در باور بین‌النهرینی ، جهان ، ملکوت ، خدایان و انسان‌ها چون بازتاب‌هایی از طبیعت تصور می‌شدند . اما برای بنی اسرائیلیان ، طبیعت خادم یهوه محسوب می‌شده ، کسی که گفته‌شده همه چیز را خلق کرده : [۱]

[۱] Henri Frankfort, Before Philosophy, Penguin, London, 1951, ch 8, pp 240-48.

" ملکوت جلال خدا را گواهی می‌دهد و افلاک حاصل کارش را " [1]

(مزامیر۱ :۱۹)

در این رویداد شخصیت یهوه مطابق نص کتاب مقدس چنان برنامه ریزی شده که گویی چیزی فراتر از طبیعت است تا آن حد که توازن انسان و طبیعت در نبود او دچار فقدان می‌شود .

در باور پیشینی بین‌النهرینی ، کنعانی و مصری ، همیشه گمان بر این بوده که الوهیت غیر قابل توضیح ، در طبیعت آشکار شده و طبیعت بر خدایان و جامعه احاطه دارد . اما باورهایشان برای همیشه توسط کاهنان و مؤلفان پیدایش درهم شکسته شد که توازن را به نفع سرسپردگی رها کردند و از این رو تعادل رابطه بین بشریت و جهان پدیداری / the phenomenal world نابود شد و در نهایت آنچه که از دست رفت یکپارچگی بود .

پرواز فرشتگان

وقتی که بار دیگر به تاریخچه پادشاهان می‌رسیم نه تنها تغییر قابل توجه ای را در پیش داریم که خدا چون شخصیتی مبهم‌تر معرفی شده بلکه اشاره‌های بسیار اندکی هم به فرشتگان شده . در کل چهار صد سال دوره مصر از یوسف تابه دوران موسی در کتاب مقدس ، اشاره‌ای به فرشته نشده تا وقتی که " فرشته پروردگار در شعله آتش در میان بوته ها ظاهرشده " . [2] متعاقب آن گفته‌شده که فرشته‌ای همراه با ستون ابر بنی اسرائیل را به سینا راهنمایی نموده . [3]

فرشتگان آنقدر کم در نوشته‌های کتاب مقدس نمایان می‌شوند که باید آن‌ها را به واسطه‌ی امتیازی که در تصویر سازی‌های هنر مسیحی عهد عتیق در زمان‌های بعدترآورده اند متصور شد . نخستین اشاره کتاب مقدسی به یک فرشته در پیدایش ۱۶:۷ ظاهر شده . وقتی که هاجر توسط سارا همسر ابراهیم تنبیه شده " فرشته خدا برایش چشمه‌ی آبی در بیابان فراهم نموده " . خیلی زود پس از آن ما با دو فرشته روبرو می‌شویم که لوط را در خانه‌اش در سودوم ملاقات می‌کنند و او نان فطیری می‌پزد و آن‌ها می‌خورند . [4] فرشته‌ای بر ابراهیم ظاهر می‌شود وقتی که او آماده قربانی کردن پسرش اسحاق (اسماعیل) در موریاه بوده . [5]و پس از آن ابراهیم به واسطه فرشته‌ای آگاه شده که " خداوند ذریت تو را چون ستارگان آسمان تکثیر خواهد نمود " . [6] اشاره بعدی به فرشتگان کاملاً رویایی است ، وقتی یعقوب نوه ابراهیم رویایی می‌بیند و نردبانی که بر زمین قرارداده‌شده و تا به ملکوت امتداد یافته و فرشتگان EL از آن بالا و پایین می‌روند . [7] تا بعد که نقل قول‌های فرشته‌ای چندانی تا دوران موسی و برخوردی در بوته سوزان وجود ندارد و نه تا اعداد ۲۳-۲۲ اپیزود دیگری که وقتی بنی اسرائیل به رود اردن نزدیک جریکورسیده .

در این گزارش مردی به نام بالام با الاغش نمایشی به راه انداخته تا در مواجهه‌اش با متجاوزان بنی اسرائیلی به موآبیان ملحق شود . اما فرشته‌ای شمشیر به دست متوقفش کرده که در نتیجه آن بالام حیوانش را شلاق زده تا راه بیافتد و در پی آن مکالمه عجیب و غریبی از بد رفتاری بالام با الاغش بین آن‌ها صورت گرفته (یعنی الاغش با او حرف زده ! . م)در این واقعه فرشته به بالام اجازه داده که سفرش را ادامه بدهد به شرطی که او قول بدهد کلام خدا را به پادشاه موآب منتقل کند . در نهایت به بالام دستور داده می‌شود که به او توصیه نماید مبنی بر اینکه بنی اسرائیل

---

[1] Psalm 19:1.

[2] Exodus 3:2.

[3] Exodus 14:19, Numbers 20:16, Judges 2:1.

[4] Genesis 19:1-3.

[5] Genesis 22:11.

[6] Genesis 22:15-17.

[7] Genesis 28:11-12.

مردم برگزیده خدا بوده و به جای تعرض به آن‌ها باید برکتشان دهد . اما همه این‌ها فایده چندانی نداشته‌اند و وقتی بنی اسرائیلی‌ها و موآبیان در نهایت رویارو شده‌اند بسیاری از بنی اسرائیلی‌ها پرستش خدای موآب را انتخاب کرده‌اند تا آنجا که " خشم پروردگار علیه اسرائیل بر افروخته شده " . و به شیوه قصاص گونه معمولش او معلوم نموده که همه آن‌ها باید اعدام شوند :

" و خداوند به موسی گفته که : تمامی رهبران قوم را گرفته آن‌ها را در پیشگاه خدا در آفتاب به دار مجازات بیاویزند تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد " . [۱]

وقتی گیدئون ، قاضی بنی اسرائیلیان بوده ، فرشته‌ای با او زیر درخت بلوط نشسته و درباره استراتژی نظامی علیه مدیانیها بحث کرده . [۲] کوتاه مدتی پس از آن ، فرشته‌ای بر همسر Manoah ظاهر شده و گفته : " هان حال تو نازا و عقیمی اما تو پسری را حامله خواهی شد " . [۳] این نخستین نمونه در نوع خود است که به این اشاره دارد که شاید یک فرشته نامی هم داشته باشد . اما وقتی Manoah از او نامش را می‌پرسد فرشته پاسخ می‌دهد که : " چرا نام مرا که سری است می‌پرسی " ؟ [۴] در واقع فرشتگان عهد عتیق نامی ندارند . در این وهله اندک فرشتگانی که در حکایت وارد شده‌اند رک وراست " پیام آوران " بوده‌اند ، دقیقاً آنچه که معنی لغت یونانی قدیم aggelos می‌شود . اشاره‌ای پیدا نشده که آن‌ها باشندگان آسمانی بالدار باشند . صرف‌نظر از فرشته‌ای که با شمشیری جلوی بالام را گرفته آن‌ها هیچ کجا پرخاشگرانه ظاهر نشده‌اند . با این حال تغییر تصویر ادبی از دوران داود رواج یافته ، وقتی که خدا قضیه خشمش علیه بنی اسرائیل را رها نکرده . نخست او فلسطینیان را بر اسرائیل فرستاده و هفتاد هزار اسرائیلی کشته‌شده‌اند و سپس خدا فرشته‌ای سوی اورشلیم فرستاده تا نابودش کند " و... داود چشم گشوده و فرشته پروردگار را بین زمین و آسمان معلق دیده ، شمشیر از نیام برکشیده و آن را بر اورشلیم نشانه رفته " . [۵]

چند نسل بعد طی حکمرانی شاه آهاب اسرائیلی ، Elijah نبی به فرشته‌ای برخورده که در بیابانی او را از خواب بیدار کرده وبرایش غذا آورده . [۶] سپس در تقابل با سوابق مستند ، وقتی Sennacherib آشوری حزقیا یهودایی را شکست شکست داده ، دوم پادشاهان ۳۶-۳۵ :۱۹ شرح نموده که :

" پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشوریان را کشت و بامدادن چون برخاستند بیشتر آن‌ها لاشه‌های مرده بودند و سنحاریب پادشاه آشور عقب نشینی کرد و سوی نینوا روانه و در آنجا ساکن شد." [۷]

هیچ توضیحی داده نمی‌شود که چگونه آشوریان می‌توانسته اند اصلاً بیدار شوند تا خود را مرده بیابند اما با توجه به اینکه Sennacherib جان سالم به در برده این احتمال وجود دارد که دیگرانی هم زنده مانده باشند تا متوجه کشتار شده باشند . با این حال این گزارش کاملاً ساختگی از نبرد تاریخی که در فتوحات Sennacherib به خوبی مستند شده گزارش‌های دیگری فراهم می‌آورد از اینکه چگونه برخی فرشتگان کتاب مقدسی صاحب قدرت‌هایی شگفت انگیز و ویرانگر پنداشته شده‌اند . از دوران Elijah (حدود ۸۸۰ پیش از میلاد) فرشتگان به قلمرویی واردشده‌اند که در آن

---

[۱] Numbers 25:4.
[۲] Judges 6:11-12.
[۳] Judges 13:2-3..
[۴] Judges 13:18.
[۵] 1 Chronicles 21:14-16. Also 2 Samuel 24:15-16.
[۶] 1 Kings 19:5-6.
[۷] این گزارش در Isaiah 37:36-37 تکرار شده .

زین پس به وسیله انبیاء پیام رسانی می‌کنند . واژه nabi / نبی آن چنان که به " پیامبر" ترجمه شده درست تر این است که به " سخنگو " ترجمه شود . [1] اگر چه که nobis معرف پیشگویی‌های الهام شده از جانب خدا نیز هست .
در حدود ۵۸۰ پیش از میلاد ، طی دوران اولیه اسارت در بابل کتاب دانیال / Daniel نخستین اشاره مبتنی بر نص را به شخصیتی به نام Gabriel/ گابریل / جبرئیل فراهم می‌آورد . در اینجا تداعی معانی مستقیم فرشته سانی وجود ندارد (چون مورد جبرئیل در عهد جدید) اما شاید بتوان از تمایز Gabri-el که دلالت می‌کند بر " یگانه تابناک " بتوان چنین استنباط نمود . دانیل (نجیب زاده جوان یهودی) می‌کوشد الهامی را وقتی که گفته‌شده جبرئیل برای آزمون تعبیرش وارد می‌شود دریابد. در این خصوص نام Daniel تاکتیکی ساختگی به نظرمی رسد که توسط کاتبان برای حمایت از داستان تعبیه شده با Dani-el (که همان پسوند el را چون Gabri-el به خود گرفته) به معنی " داوری شده توسط یگانه تابناک " طراحی شده . آن چنان که در فصل ششم دیده‌ایم برخی چهره‌های بین‌النهرینی با رتبه‌های جداگانه به کار برده برایشان چون مذاکره کنندگان بلند پایه دیپلماتیک Gabri-el فرم بوده‌اند . از آغاز نخستین پروژه عدن در حدود ۹۵۰۰ پیش از میلاد آن‌ها اربابان باغ در Kharsag بوده‌اند . [2] وظیفه اولیه یک Gabri-el مدیریت املاک بوده .
در بیشتر کتاب‌های نبوی اخیراً نوشته‌شده عهد عتیق پدیده تازه‌ای متداول شده ، چیز دلهره آوری که اگر چه در رویا دیده شده اما از مقوله ابزارهای هوانوردی است که توسط ابزارهایی مکانیکی بالای زمین حرکت می‌کرده . آن‌ها هرگز یک‌بار هم فرشتگان نامیده نشده‌اند و معمولاً چشم اندازهای مشتعل چرخ دار بوده‌اند . آن چنان که در دانیال ۷:۹ گفته‌شده : " اورنگش شبیه زبانه‌ای آتشین بوده و چرخ‌هایش چون آتش سوزان " . در اشعیاء ۲-۱ :۶ آن‌ها شبیه تختی پرنده دانسته شده‌اند و " سرافیم[3] بالای آن ایستاده بودند و هر یک شش بال داشتند " . اشاره دیگری هم به این دستگاه‌ها در حزقیال رخ داده که کامل‌ترین سناریو را در نسبت با بقیه در خود جای داده . شامل آتش ، چرخ‌ها و حلقه‌های پر سرو صدای دوار . سپس حزقیال به این پدیده به عنوان " cherubims " اشاره نموده آن چنان که در فصل پانزدهم شاهد بوده‌ایم به ارابه‌ها یا تخت‌های روان تشبیه شده . متن بیان می‌کند که : " و صدای بال‌های کروبیان تا به صحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق چنان که تکلم کند مسموع شد " . [4]
در خصوص سرافیم اشیعاء ۲-۱ :۶ هنگام بحث در مورد تخت cherubim بیان می‌کند که :
" سرافیم بالای آن ایستاده بودند که هر کدام شش بال داشتند با دو تا صورت خود را می‌پوشاندند و با دو تای دیگر پاهایشان را و با دو تای دیگر پرواز می‌کردند " .
از چنین وسیله حمل‌ونقلی در دوم پادشاهان ۱۱: ۲ ذکری به میان آمده که در آن Elijah در ارابه‌ای آتشین برده شده و توصیفات بیشتر از یک چنین وسیله‌ای در حماسه میان رودانی گیل گمش آمده . سرافیم شعله‌ور به شکلی منظم در اسناد باستانی ظاهر شده‌اند .fiery / آتشین بودنشان همسان است با ریشه شناسی لغت seraph مشتق شده از لغت عبری قدیم stem به معنی زبانه آتش . [5]

---

[1] J Porter, Tlie Illustrated Guide to the Bible, p 94..
[2] C and BJ O'Brien, The Genius of the Few, ch 6, p 139.
[3] . باشندگان بالدار . م
[4] Ezekiell0:5.
[5] J Hastings (ed), Dictionary of the Bible, under Seraphim..

این ویژگی‌ها نیز یکی دیگر از حملات کینه‌توزانه خدا بود . وقتی بخش اعظم اسرائیل بعد از فرستاده شدن سرافیمهای پروردگار
(مارهای آتشین) به میان آن‌ها مرده‌اند . [1]
این چشم اندازهای چرخ دار با نورها و حلقه‌های چرخنده پر سرو صدایشان از هر لحاظ شبیه ماشین‌های پرنده پدیدار شده‌اند . مصنوعی که راضی شدن به آن بسیار دشوار است ولو اینکه آن‌ها را این‌طور معرفی کرده‌اند که تنها در خواب‌ها و رویاها ظاهرمی شوند . تصور ایده‌ای تا این حد که وسایل نقلیه حمل‌ونقل هوایی در آن زمان‌های دور وجود داشته بسیار جالب توجه است . در مقابل ، باشندگان بالدار آسمانی که عاقبت در هنر مسیحی ظاهر شده‌اند به احتمال زیاد از نقش برجسته‌های حکاکی شده آشوری از یکمین هزاره پیش از میلاد الهام گرفته‌اند .
در این خصوص در شمال بین‌النهرین ، فضای بزرگ باغ‌ها و تقسیمات ارضی توسط کشاورزان حرفه‌ای کهن‌ترین و مقدس‌ترین سنت ، زراعت و نگهداری می‌شد . آن‌ها در مقام نوابغ الوهیم مورد احترام بودند که هوش علمی پیشرفته‌ای داشتند و نامشان Apkallu بود . [2] حال می‌توان در معتبرترین موزه‌های دنیا تصاویر گیرای Apkallu را دید با ریش‌های بافته شده (گاهی اوقات با سر ماهی و شیر دال و عقاب مجسم شده‌اند) معمولاً میوه کاج تطهیر کننده‌ای را در یک دست (mullilu) و سطلی در دست دیگر دارند . (banduddu) . [3]

---

[1] Numbers 21:16.
در اعداد در فصل مار برنجی در کتاب مقدس این‌گونه آمده :
" و از کوه هور به راه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند . و دل قوم به سبب راه تنگ شد . وقوم بر خدا و موسی شکایت آورده گفتند : " که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم ؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست ! و دل ما از این خوراک سخیف کراهت دارد ! " .
پس خداوند مارهای آتشی در میان قوم فرستاده قوم را گزیدند و گروهی کثیر از اسرائیل مردند و قوم نزد موسی آمده گفتند : " گناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده ایم پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند و موسی به جهت قوم استغاثه نمود و خداوند به موسی گفت : " مار آتشینی بساز و آن را بر نیزه ای بردار و هر گزیده شده ای که بر آن نظر کند خواهد زیست . پس موسی مار برنجینی ساخته بر سر نیزه ای بلند کرد و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین ، زنده می‌شد " .
[2] . Apkallu (در آکدی) و Abgal (در سومری) هفت حکیم سومری . نیمه خدایانی هستند که گفته شده توسط خدا انکی (در آکدی E.A) خلق شده بودند تا فرهنگ و تمدن را برقراروبه بشریت منتقل کنند . آن‌ها به عنوان کاهنان انکی و به عنوان مشاوران یا حکیمان نخستینِ پادشاهان یا حکمرانان سومر در پیش از طوفان خدمت می کردند . اعتبارِدادن Me ، صنایع و هنر به بشریت به آن‌ها نسبت داده شده . آن‌ها مردان ماهی مانندی هستند که از آب شیرین /آپسو / Apsu پدیدار شده‌اند . معمولاً یا پایین تنه آن‌ها ماهی است یا لباسی شبیه ماهی پوشیده اند . م
[3] . برای مطالعه بیشتر ر. ک به ترجمه فارسی سخنرانی بلند استاد گاردنر تحت عنوان : " آتش اختر " . م



پنداشته می‌شد که این حکیمان ژنتیک دان ، فراتر از انسان‌های معمولی بوده‌اند . به همین خاطر بود که حجاران سلطنتی هر کدام از آن‌ها را با پنج بال به تصویر کشیده بودند . بیشتر حجاری‌های Apkallu توسط آشورشناسان بریتانیایی در میانه سال‌های ۱۸۰۰ در کاخ Nimrud شاه آشوربانی پال دوم پیداشده‌اند که طی ۸۵۹–۸۸۳ پیش از میلاد حکمرانی می‌کرده . [1] ونیز در کاخ Khorsabad شاه سارگون دوم (۷۰۵ – ۷۲۰ پیش از میلاد) و بیشتر آن‌ها ترجیحاً از زمان‌های دورتر، دوران خارساگ و سومریان .

این " کشاورزان تابناک محفظه / محوطه " در اصل Apkarlu یا Abgallu بودند. هفت تنی که توسط پروردگارآناناگه ، انکی ، در اریدو منصوب شده بودند (حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد) و نامشان این‌گونه ثبت‌شده .

Uan-adapa ، Uan-dugga ، Enme-duga ، En-megalanna ، Enme-buluga ، An-enlilda ،Utu-abzu .

[1].حفارشی شده توسط دیپلمات انگلیسی سر آستین هنری لایارد در ۱۸۴۵ . سپس توسط آشور شناس مشهور Sir Henry Creswicke Rawlinson همچنین کتابخانه بزرگ شاه آشور بانی پال در شمال Nimrud در نینوا پیداشده .

۲۰

بین عهدین

صندوق مخفی

در تشریح دیدگاه سماوی‌اش از پروردگار ،حزقیال توضیح می‌دهد که cherubim بزرگ یک گنبد کریستالی داشت که حاوی " چیزی شبیه تخت بود ... وبر بالای این چیزی شبیه تخت موجودی شبیه انسان نشسته بود ... به ظاهر شبیه جلال پروردگار" . [۱]فصلی الهام گونه (رویا بینانه) در کتاب دانیال یک به یک این جزئیات را وقتی که تخت فرود آمده بازگو می‌کند .

" مالک دوران باستان نشسته ، لباسی چون برف پوشیده بود ... تختش شبیه زبانه آتش بود و چرخ‌هایش چون آتش سوزان " . [۲]

آن چنان که در فصل پانزدهم دریافتیم عبارت " cherub " و " cherubim " از فعل قدیمی سامی kerub مشتق شده‌اند به معنی " سوار شدن " . هم دوم ساموئل ۲۲:۱۱ و مزامیر ۱۸:۱۰ بیان می‌کند که پروردگار " بر cherub " سوار شد و پرید " و در تشریح بود گاه معبدی صندوق عهد ، اول تواریخ ۲۸:۱۸ نگهبانان کروبی را با " ارابه‌ها " مربوط می‌کند . در خصوص ارتباط بیشتر کروبیان با تخت‌ها ، کتاب مقدس دیگر بیاناتی نیز دارد :

او بین کروبیان نشسته .[۳] نیز مسجل می‌شود که او از این تخت به موسی فرمان می‌داده : " او صدایش را که از روی تخت برکت سخن می‌گفته می‌شنیده "[۴] یهودیت فلسفی مدت‌هاست که صندوق را یک تخت سماوی می‌داند و حضور خدای قادر مطلق مقیم بین کروبیان گمانه زنی می‌شود[۵] بنابراین صندوق امانت خطرناکی برای حاملان لویته اش بود [۶].

از زمانی که معبد اورشلیم توسط شاه سلیمان ساخته شد محل نگهداری صندوق در اعماق حرم مطهر Kadosh Hakadashim (قدس الاقداس) نامیده می‌شد . [۷] طی نسل بعدی حکمران Rehoboam در اورشلیم ، تغییر دودمانی در مصر رخ داده بود . وقتی رهبر لیبی به نام Sheshonq با وارثه مصری ازدواج کرده و فرعون جدید شده . این فرمانده سابق Meshzvesh (نیروی پلیس لیبی) بنا بر سنگ یاد بود اسرائیلی تصمیم گرفته که حکومت بر

---

[۱] Ezekiel 1:26-28.

[۲] Daniel 7:9.

[۳] Psalm 99:1.

[۴] Numbers 7:89.

[۵] 1 Samuel 4:4, 2 Samuel 6:2,1 Chronicles 13:6, Psalm 80:1, Psalm 99:1, Isaiah 37:16..

[۶] L Ginsberg, Legends of the Jews, vol 3, p 228.

[۷] . در سال‌های ۱۳۰۰ کتابی اتیوپیایی با نویسنده ای نامعلوم با عنوان Kebra Nagast (کِبرانجست / شکوه شاهان) پید اشد . کتاب اشاره می‌کند که Menelek پسر مجعول سلیمان وملکه صبا صندوق را از معبد دزدیده و به آشوریان داد . این اثر توسط سر ویلیام بودج ترجمه و انتشارات دانشگاه آکسفورد به سال ۱۹۳۲ آ ن را منتشر کرد . شگفت انگیز است که افسانه تا به امروز ماندگار شده و کلیسای ارتدوکس اتیوپی و صنعت توریسم Axum بر پیاز داغ آن افزوده اند . گفته شده که این اثر باستانی (صندوق عهد) در کلیسای کوچک محقری که در دهه ۱۹۶۰ ساخته شده نگهداری می‌شود و ورود به آن ممنوع است و هیچکس (حتی شیخ اعظم) هرگز آن را ندیده . گزارش کاملی از این عقیده اتیوپیایی را گراهام هنکوک در کتابش " نشان ومهر " که در سال ۱۹۹۲ در لندن چاپ شده آورده .

فلسطینی هارا دوباره برقرار کند . گمان بر این است که از این قرار Sheshonq همان " Shishak " کتاب مقدس است که علیه Rehoboam نیروی نظامی‌اش را گسیل نموده و اورشلیم را محاصره کرده . [۱] گفته‌شده که او برای اثبات برتری‌اش بر شاهِ یهودا بسیاری از اقلام قابل حمل و سبک را از معبد برداشته و سپس اهدافش را علیه شمالی‌ها تغییر داده و به قلمروی بنی اسرائیلی Jeroboam حمله کرده . کسی که در هنگامه بحران به اردن گریخته . [۲]سندی از این حمله بعدها بر دیوار معبد آمون در تبس حکاکی شده . در جدول غنائم Sheshonq صندوق عهد فهرست نشده . و دست کم نسل‌ها در اورشلیم تا حکمرانی حزقیا (دوازدهمین نسل از سلیمان) باقی مانده که گفته‌شده در پیشگاه صندوق دعا کرده . [۳]

طی یک دوره آشفتگی و ستیز فرقه‌ای در حکمرانی‌های متعاقب Manasseh وAmon صندوق به حرم مطهر و امن خاندان لوی منتقل شده . مدتی بعد ، دوم تواریخ ۳۵:۳ دوران نوه حزقیا شاه Josiah را به یاد آورده و شرح داده که چگونه Josiah تصمیم گرفته که صندوق باید به بود گاه شایسته‌اش در معبد بازگردانده شود . او به بنی لاویانی که همه اسرائیل را تعلیم می‌دادند و نزد خدا مقدس بوده‌اند گفته صندوق را در جایگاهی بگذارند که سلیمان پسر شاه داود اسرائیلی برایش ساخته بود و نه اینکه بر شانه‌هایشان حمل کنند . این مربوط به زمانی می‌شده که ۳۶۰ سال از ساخت معبد اورشلیم توسط شاه سلیمان می‌گذشته و کوتاه مدتی قبل از نخستین یورش به اورشلیم توسط نبوکد نزار در حدود ۵۹۶ پیش از میلاد . در این زمان کاهن اعظم اورشلیم Hilkiah بود . کسی که گفته‌شده کاشف " کتاب قانون " بوده [۴]که سندی دمشقی /Damascus Document کشف شده در میان طومارهای کومران توضیح داده که از دوران موسی در صندوق عهد پنهان شده بوده . [۵]

کمی پیش از یورش نبوکد نزار ؛ پسر Hilkiah ، جرمیاه ، صندوق را در محل امنی پنهان نموده ،کتاب مقدس و دیگر وقایع نگاری‌های یهودی در بیان اینکه صندوق عاقبت در سردابه های معبد طی حکمرانی Josiah پنهان شده تا به دست بابلی‌ها نیفتد همسان هستند . [۶]طبق کتاب ارمیاء : " صندوق عهد بعد از آن به یاد و خاطر آورده نشده و کسی آن را ندیده " . [۷] تلمود عبرانی بیان می‌کند که مخفیگاه زیر زمینی ، نزدیک قدس الاقداس بود . [۸] در نتیجه در تهاجم تهاجم غارت گرا نه نبوکد نزار صندوق پیدا نشد چون معبد از قبل تخریب شده بود .[۹] و کتاب دوم تواریخ ۵:۹ (گردآوری شده حدود ۲۷۵ پیش از میلاد مدت‌ها بعد از ساخت معبد جایگزین) در خصوص صندوق بیان می‌کند که : " در این روز در آنجا بود " .

دوران استیلا

همان طور که قلمروهای آشوری به چنگ بابلیان افتاد ، امپراتوری بابلیان نیز در نهایت مغلوب ایرانیان شد . کوروش دوم ملقب به کبیر در میانه سال‌های ۵۰۰ پیش از میلاد قلمروهای پراکنده پرشیا (ایران) را متحد و یگانه شاه آنان شد و در ۵۳۹ پیش از میلاد ارتشش را سوی بابل هدایت و چهارمین جانشین نبوکد نزار بابلی را سرنگون نمود .

[۱] 1 Kings 14:25.
[۲] PA Clayton, Chronicle of the Pharaohs, pp 185-86.
[۳] 2 Kings 19:15.
[۴] 2 Kings 22:8, 2 Chronicles 34:15.
[۵] G Vermes, Tlie Complete Dead Sea Scrolls in English, p 130. The Damascus Document was written in about 100 BC. Ibid, p 127.
[۶] Alan Unterman, Dictionary of Jewish Lore and Legend, Thames & Hudson, London, 1997, under Ark of the Covenant.
[۷] Jeremiah 3:16.
[۸] For a discussion of various hiding places, see Roderick Grierson and Stuart Munro-Hay, The Ark of the Covenant, Weidenfeld & Nicolson, London, 1999, ch 8, pp 106-27.
[۹] 2 Kings 25:13-17, Jeremiah 52:17-23.

کوروش کنترل قلمروهای بابلی را در اختیار گرفت و اجازه داد تا دودمان بنی اسرائیلیان تبعید شده به یهودا بازگردند . از کسانی که انتخاب شدند تا آنچه را به شکل موثری سرزمین آبا و اجدادی نوینشان شده بود ترک کنند نواده Jechoniah ، Zerubbabel بود که با موج اول مهاجران در حدود ۵۳۶ پیش از میلاد به اورشلیم سفر کرد .[۱] حدود بیست سال بعد بر جایگاه قدیمی ، معبد نوینی ساخته شد اما دیگر ، شاهان حکمران خاندان یهودا در آنجا نبودند . از این به بعد داریوش اول و جانشینانشان از امپراتوری پارس سروران بودند . در حالیکه آن‌ها از طریق ایرانیانی چون Sheshbazzar که به عنوان فرماندار یهودا منصوب شده بود بر این نواحی حکمرانی می‌کردند .

با بازگشت بنی اسرائیلی‌های تحت فرماندهی ایرانیان و حکمرانی دودمانی به پایان رسیده‌شان آن‌ها تابع زبان رسمی آرامی امپراتوری نیز شدند . کاهن اعظم معبد جدید رهبر فرهنگی شده که تماماً بر مذهب متمرکز شده و قانون پذیرفته شده سرزمینی ، قانون خدای نوین تعریف شده‌شان بوده .[۲]دومین موج عظیم دودمان تبعیدی‌ها در ۴۵۸ پیش از میلاد تحت رهبری عزراء کاهن از بابل بازگشتند .[۳] تحت مدیریت ایرانیان او مسئول امور مذهبی بنی اسرائیلیان بود . متعاقباً متعاقباً کتاب عزراء بیان نموده که اگر چه بنی اسرائیلی‌ها به فرمان خدا تبعید و اسیر شده بودند حال او :

" خدای ما چشمان ما را روشن ساخته ، اندک حیات تازه‌ای در حین بندگی به ما بخشیده است . زیرا که ما بندگانیم ، لیکن خدای ما ، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است بلکه ما را در معرض دید پادشاهان فارس قرار داده حیات تازه‌ای به ما بخشیده تا خانه خدای خود را بنا نماییم و خرابی‌های آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعه‌ای بخشیده " .[۴]

پس از دو قرن فرمانروایی مقتدرانه ایرانیان است که عهد عتیق به پایان می‌رسد درست چون اتفاقی که بین کتاب پیدایش و خروج رخ داده حال در اینجا ما با یک دوره نزدیک به ۴۰۰ ساله قبل از آغاز عهد جدید مسیحیان روبرو هستیم .



دوره گذار بین کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان با ظهور اسکندر کبیر مقدونی آغازشده که شاه داریوش سوم را در ۳۲۳ پیش از میلاد شکست داده و شهر Tyre در فنیقیه را ویران کرده و سپس به مصر رفته و اسکندریه را بنا نهاده و با تسلط کامل بر نواحی که پیش از این تحت سیطره امپراتوری پارس بوده پس از آن اسکندر با تحت فشار قرار دادن بابلیان راهی سوی شرق گشوده تا که در نهایت پنجاب را فتح نموده . در اوایل مرگش در ۳۲۳ پیش از میلاد ، ژنرال‌هایش کنترل را به دست گرفته‌اند و بطلمیوس سوتر حکمران مصر شده ، سلوکوس حکمران بابل در حالیکه آنتیگونوس حکمران مقدونیه و یونان . قرنی گذشت و فلسطین (آن چنان که سرزمین مقدس به آن مشهور شده) نیز به قلمرو اسکندرانی اضافه شد .

حال نیروی نظامی قدرتمندی در اروپا مطرح شده و جنبش سریعی به راه انداخته تحت عنوان جمهوری رم . در ۲۶۴ پیش از میلاد رومی‌ها حکمرانان کارتاژی[۵] سیسیل را بیرون کردند و جزایر کرس و ساردنی را تسخیر نمودند . ژنرال

---

[۱] Ezra 2:2-64..

[۲] Ezra 7:23-26.

[۳] Ezra 8:1-20.

[۴] Ezra 9:9.

[۵]. کارتاژ به یونانیΚαρχηδών:، گرفته شده از واژه فنیقی:قرت حدشت Kart-hadasht به معنای شهرِ نو؛ به عربی:قرطاج یا قرطاجة، به لاتین Carthago:به فرانسویCarthage :نام شهری باستانی در شمال آفریقا –جایی که اکنون کشور تونس جای گرفته‌است– و تمدنی که با مرکزیت این شهر پدید آمد بود. جای این شهر در گوشه خاوری دریاچه تونس درامتداد مرکز شهر تونس کنونی

کارتاژی هانیبال[1] سپس با تصرف Saguntum در اسپانیا تلافی نمود . او با ارتشش سراسر آلپ را در نوردید اما توسط رومی‌ها در Zama متوقف شد . طی این درگیری‌ها ، آنتیوخوس سوم[2](نواده ژنرال سلوکوس مقدونی) شاه سوریه شد و طی ۱۹۸ پیش از میلاد خود را از قیمومیت مصر رهانید و صاحب فلسطین شد و سپس پسر ارشدش آنتیوخوس چهارم اپیفانس[3]اورشلیم را اشغال کرد . عملی که خیلی زود قیام یهودیان خشمگین تحت امر Judas

---

بود.این شهر در اصل به دست کوچندگان فنیقی ساخته شده بود. این تمدن با چیرگی بر دریای مدیترانه و از راه بازرگانی نیرو و دارایی بسیاری را به دست‌آورده‌بود. تمدن کارتاژ در سده‌های سوم و دوم پیش از زایش مسیح همدوره و هماورد جمهوری روم و در کشاکش با این دولت بر سر چیرگی بر مدیترانه باختری بود. این هماوردی به سه دوره جنگ میان کارتاژ و روم انجامید که به جنگ‌های کارتاژی یا پونیک نامیده‌می‌شود. در همه این جنگ‌ها کارتاژ شکست خورد و از نیرویش کاسته شد و باج‌های هنگفتی که برای کنارگذاشتن جنگ به روم پرداخت اقتصاد آنان را به سراشیب کشاند. سومین جنگ کارتاژی به ویرانی شهر کارتاژ انجامید و رومیان بازمانده سرزمین‌های کارتاژ را به خاک خود چسباندند.

کارتاژ بر کرانه جنوبی مدیترانه، اسپانیا، برخی بخش‌های فرانسه و بسیاری از جزیره‌های مدیترانه از آن دسته بخش‌هایی از سیسیل چیره‌بود.

[1]. هانیبال (۲۴۷ – ۱۸۳ پ.م.) سیاست‌مدار، فرمانده نظامی و ژنرال کارتاژی بود که حرکت بزرگ ارتشش از اسپانیا به رم، پس از رد شدن از کوه‌های آلپ، بعد از گذشت بیش از دو هزار سال هنوز از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی تاریخ شمرده می‌شود. طبق افسانه‌ها وقتی هامیلکار، پدر هانیبال می خواست برای فتح اسپانیا و جنگ با روم حرکت کند، هانیبال که آن زمان یازده ساله (به روایتی نه ساله) بود از او خواست تا او را نیز با خود ببرد، هامیلکار موافقت کرد ولی با این شرط که هانیبال سوگند یاد کند که تا زمانی که زنده است با روم دشمن باشد (به روایتی انتقام کارتاژ را از روم بگیرد). هانیبال این سوگند را در مذبح (بَعل همان) یاد کرد و با پدرش به اسپانیا رفت و در سراسر عمرش به این سوگند وفادار ماند. پس از مرگ هامیلکار در اسپانیا، پسرخوانده و دامادش هاسدروبال و پس از او هانیبال فرمانده نظامی کارتاژ شد. آن زمان او بیست و شش ساله بود و نیز در زمان او بود که دومین جنگ پونیک (جنگ‌های میان کارتاژ و روم) در سال ۲۱۸ پیش از میلاد آغاز گشت و هفده سال به طول انجامید.او پس از اجرای نقشه متهورانه گذشتن از آلپ و وارد شدن به خاک ایتالیا، با استفاده از نبوغ خود ضربات مهلک و شکست‌های قطعی بر پیکره ارتش روم وارد کرد. معروفترین جنگ او نبرد کان در سال ۲۱۶ پیش از میلاد بود که ارتش دشمن را محاصره و نابود کرد. اما کارتاژ به خوبی از فرمانده جنگی خود حمایت نکرد و سرانجام با اینکه هانیبال هرگز شکست نخورده بود، در جنوب ایتالیا تنها ماند. رومی‌ها توانستند دوباره متصرفات هانیبال را آزاد کنند و پس از شکست‌های پی در پی کارتاژ در اسپانیا، روم اسپانیا را باز پس گرفت و پا در خاک آفریقا گذاشت. کارتاژ، هانیبال را به سرعت به کشور فرا خواند. سرانجام نبرد قطعی در زاما در گرفت و هانیبال برای اولین و آخرین بار شکست خورد و کارتاژ مجبور شد تحت پیمان صلح، امتیازات فراوانی را به روم بدهد، طوری که روم قدرت اول منطقه مدیترانه شد.

[2] . آنتیوخوس سوم ملقب به کبیر ششمین شاه سلوکی و جوانترین پسر سلوکوس دوم است که از ۲۴۱ تا ۱۸۷پ.م. سلطنت کرد. او از سال ۲۲۳پ.م پادشاه سوریه بود و تا پایان زندگی‌اش در آن سرزمین فرمانروایی کرد.دوران سلطنت او مقارن با اردوان یکم (اشک سوم) سومین شاه اشکانی بود. آنتیوخوس سوم مدتی پس از اینکه اردوان از ری تا همدان را متصرف شد سپاهی نیرومند فراهم آورده و علاوه بر بازپس گرفتن مناطق از دست رفته پایتخت اشکانیان را نیز تصرف کرد. او سپس اقدام به تصرف گرگان کرد ولی در این کار موفقیتی به دست نیاورد. در پایان این جنگ‌ها پیمانی بین آنتیوخوس و اردوان منعقد شد که طبق آن دولت سلوکی اشکانیان را به رسمیت شناخت.آنتیوخوس سوم در سال ۱۸۷پ.م. اقدام به غارت معابد شوش نمود تا باجی را که دولت روم از او مطالبه کرده بود بپردازد، ولی با مقاومت شدید مردم روبه‌رو شد و به قتل رسید .

[3] . آنتیوخوس چهارم اپیفانس (به یونانی: Ἀντίοχος Ἐπιφανὴς)(۲۱۵–۱۶۴ پیش از میلاد) پادشاه سلوکیان از ۱۷۵ تا زمان مرگش بود. لقب او اپیفانس در یونانی به معنای تجلّیِ خداوند می‌باشد. او پسر آنتیوخوس سوم و برادر سلوکوس چهارم بود. نام راستینش مهرداد بود و نام آنتیوخوس را یا پس از نشستن بر تخت یا پس از مرگ برادرش آنتیوخوس باید برگزیده‌باشد.از رخدادهای مهم زمان فرمانرواییش لشکرکشیش به مصر بود که چیزی نمانده‌بود که آن سرزمین را به خاک سلوکی بپیوندد که با تهدید رومیان روبه‌رو شد و از پی‌گیری کار باز ماند. همچنین خاندان یهودی مکابیان در زمان او شوریدند.واپسین سال‌های زندگی او در جنگ با اشکانیان گذشت. می‌نماید که او در

Maccabaeus هاسمونیانی را به دنبال داشت . [1]او در نبردی علیه سلوکوس کشته شد اما مکابیان پیروز شدند و در نهایت استقلال بنی اسرائیل را در ۱۴۲ پیش از میلاد به دست آوردند . [2] به علت خلاء تاریخی بین عهدین قدیم وجدید ، تاریخ Judas Maccabaeus و Hasmonaean Maccabees را در کتاب مقدس نمی‌توان یافت . هر چند جزئیاتش در نوشته های قرن اولی فلاویوس جوزفوس که خود هاسمونیان زاده بوده آمده . [3] ماجرای آن‌ها در کتاب‌های جعلی دانسته شده مکابیان هم آمده که به ترجمه یونانی تورات اضافه شده . اما چون آن‌ها (این ماجراها) مستقیماً با امورات خدایی در ارتباط نبوده‌اند در نسخه نهایی تصویب شده کتاب مقدس جایی نیافته اند . [4]

برابر ایشان به کامیابی‌هایی رسیده‌باشد ولی با مرگ او بر اثر بیماری در ۱۶۴ پیش از زایش مسیح این پیروزی‌ها ناکام مانده‌است.پادشاهی آنتیوخوس چهارم آغاز پایان نیرومندی سلوکیان بود. او که پادشاهی غاصب شمرده‌می‌شد پس از مرگ جانشینیش را به پسر خردسالش آنتیوخوس پنجم سپرد و این آغاز درگیری‌های درون‌دودمانی سلوکی بود.

در میان یهودیان آنتیوخوس چهره‌ای پست و تبه‌کارو آزارنده یهود شناخته‌می‌شود و هنوز هم پاره‌ای از آیین‌ها چون هانوکا در پیوند با اوست.

[1] . Judas Maccabaeus یک کوهن بود . کوهن (عبری: כֹּהֵן به صورت جمع כֹּהֲנִים) یا کاهن یک لغت عبری برای روحانی است. کاهنین یهودی تصور می‌شود که به صورت ژنتیکی از نسل هارون (برادر حضرت موسی) باشند.در کتاب مقدس کوهن گاهی برای اطلاق به روحانیون غیر یهودی نیز به کار رفته‌است. در زمانی که معبد در اورشلیم وجود داشت، کاهنین وظیفه انجام کارهای روزانه و هدایای قربانی در روزهای مشخصی بودند.در زمان فعلی کوهن‌ها دارای تفاوت کمتری در یهودیت هستند، ولیکن قوانین مربوط به آن‌ها با بقیه یهودیان متفاوت است. شرایط متفاوت کاهنین به هارون متصل می‌شود، در زمانی که خدا با او و فرزندانش یک عهد دائمی برقرار کرد، در زمان ۴۰ سالی که در بیابان سرگردان بودند تا زمانی که معبد مقدس در اورشلیم ساخته شد. وظیفه کاهنین، انجام اعمال روزانه و قربانی برای عیدهای یهودی بود.در زمان معبد اول و دوم، وظایف کاهنین در اورشلیم یکسان بود. آن‌ها به ۲۴ گروه که هر یک از ۶ فامیل تشکیل شده بود تقسیم شده بودند. هر یک از این ۲۴ گروه وظیفه یک هفته کامل را بر عهده داشتند، و هر یک از ۶ فامیل وظیفه یک روز کامل و در روز هفتم (سبت) هر ۶ خانواده با هم همکاری می‌کردند.

در یک تقسیم بندی بزرگ‌تر چون هارون از نسل قوم لوی بود کاهنین گاهی لویان نامیده می‌شوند، با اینکه همه لویها روحانی نیستند.در زمانی که معبد وجود داشت، تمامی فعالیتهای معبد باید فقط به دست کاهنین انجام می‌شد.بعد از نابودی معبد، کاهنین و فرزندان آنان جدا شده و در روستاهای مختلف طبریه پراکنده شدند.در تورات کاهنین دارای شرایط رهبری خاصی در بین مردم اسرائیل هستند، مثلا کاهنین باید به قوانین تورات بسیار مسلط باشند و آنان را به قوم اسرائیل بیاموزند. در اسرائیل قوانین مربوط به کوهنها با بقیه متفاوت است. به طور مثال کوهنها نمی‌توانند ازدواجهایی که برای کاهنین ممنوع شده‌است انجام دهند. به طور مثال ازدواج بین یک کوهن و فردی که به دین یهود گرویده‌است ممنوع می‌باشد، با اینکه اگر این ازدواج در خارج اسرائیل انجام شده باشد مجاز است. علم مدرن نشان داده‌است که تئوری یک جد مشترک برای کوهنها ممکن است صحیح باشد. به دلیل اینکه کروموزوم Y تنها از طریق پدر به پسر منتقل می‌شود، تمامی بازماندگان مذکر آن را خواهند داشت. مطالعات ژنتیکی بر روی افراد یهودی و غیر یهودی وجود این ژن در بین کوهنها را تایید می‌کند. به طور مثال در یک مقاله توسط هامر، اسکورکی و همکاران، ۱۸۸ نفر مورد آزمایش قرار گرفتند، که نتایج آن نشان داد حدود ۵۰ درصد کوهنها دارای یک جد مشترک هستند، در صورتی که این ژن در بقیه یهودیان فقط در ۵ درصد آزمایش شدگان وجود داشت. مطالعات جدیدتر نشان داده‌است که حدود ۴۶ درصد افرادی که خود را کوهن میدانند، دارای یک DNA خاص به نام P-J۵۸ هستند.

[2]. هاسومنیان خاندانی عالیرتبه و کاهن و در اورشلیم قرن دوم پیش از میلاد از موقعیت ممتازی برخوردار بودند . در دوران آنتیوخوس چهارم ، بزرگ خاندان کاهن اعظم Mattathias بود که قیام جهودان را به راه انداخت . پیش از مرگش او سومین فرزندش Judas (با نام مستعارMaccabaeus) را نامزد فرماندهی نظامی جنبش نمود و به نوبه خود برادرانش جاناتان وسیمون جانشینش شدند که پس از آن همراه با همه پیروانشان به عنوان مکابیان مشهور شدند .

[3]. F Josephus, The Antiquities of the Jews, bks XII and XIII.

[4]. 1 Maccabees and 2 Maccabees in The Bible - Authorized King James Version with Apocrypha, pp 180-248..

Judas مشهور به Hammerer (Maqqaba) پسر کاهن Mattathias مودین ، قریه‌ای در نزدیکی اورشلیم بود . پیامد نام مستعارش جانشینانش به Maccabees / مکابیان مشهور شدند و بدون شک با نام خانوادگیMaccabaeus . در شرایط ایده آل تر آن‌ها در پی نیایشان Hasmon(Asmonaeus) پدر جد Mattathias به Hasmonaeans / هاسمونیان مشهور شده‌اند .

در پی پدرش ، Judas Maccabaeus سربازان تحت امرش را علیه شاهان سلوکی سوریه ، کسانی که به اورشلیم حمله کرده بودند و جانشینان سلوکوس ژنرال مقدونی اسکندر کبیر بودند به کار گرفته و در نتیجه مذهب و فرهنگ یونانی بر مردم Judaea (یهودای قدیم مشهور) تحمیل شده . رقیب اصلی سلوکوس در آن دوران شاه آنتیوخوس چهارم بود که با برادران کاهن اعظم اورشلیم Aaronite هم پیمان شد . از یکسو میراث دودمانی شان مورد تهاجم قرار گرفته بود و از دیگر سو پرستش خدایان یونانی در معابدشان ترویج می‌شد . برای تاکید براین شرط – یعنی انکار و سرکوب عقاید جهودان – طومارهای تورات در چربی خوک خیسانده و سوزانده شدند ، ختنه ممنوع اعلام و زبان یونانی با رنجی مرگ آور اجباری شد .

با نافرمانی کاهنان اورشلیمی حامی قیام برای فرهنگ یهودیشان ، Mattathias مودینی در ابتدا با نیروی چریکی که بعدها توسط پسرش Judas رهبری شد کشاکش را آغاز نمود . طی چند سال Judas در نبردهایی بزرگ چند ارتش چند هزار نفری سوری را شکست داد . در ضمن همه این‌ها ، اورشلیم متلاشی شد اما در بیست و پنجمین روز Kislev سال ۱۶۵ پیش از میلاد .[۱] Judas در نهایت مجسمه یونانی غول پیکر زئوس را سرنگون کرده و ایمان

---

[۱] Kislev. :

دهمین ماه از تقویم یهودی برابر باروزهای ۲۹ یا ۳۰ در ماههای نوامبر ودسامبر تقویم جورجیان . نام‌های ماههای یهودی بر اساس تقویم نجومی منشاء بابلی دارند . از این رو به عنوان مثال ماه چهارم Tammuz در اصل وقف شده به خدای میان رودان Dumuzi . نام‌های ماهانه طی بازگشت تبعدیهای بنی اسرائیلی به اورشلیم در دوران عزراء کاتب مرسوم شده‌اند . برای مطالعه بیشتر درباره تاریخ و تقویم یهودی نگاه کنید به : http://www.jewfaq.org/calendar.htm

یهودی را وقف معبد نمود . منوره [1]شهر در آغاز یک جشنواره هشت روزه روشن و ضیافت سالیانه Hanukkah [2]متولد شد . [3]

قیام هاسمونیان پایان نیافته بود چون هنوز سوری‌های شکست خورده در تپه‌ها و نواحی مجاور پرسه می‌زدند . به هر حال آنچه که رخ داده منجر شده به یک فرهنگ کهانت جدید در اورشلیم تحت امر جاناتان برادر Judas . برای پیش برد آن‌هاسمونیان علیه ارتش ذخیره روم قیام کردند (قدرت نوین برخاسته در جهان مدیترانه‌ای) در نتیجه آن از ۱۴۲ پیش از میلاد استقلال Judaean به رسمیت شناخته شده .

پیروزی‌های مکابیان در برابر سلوکیان آسیب اجتماعی فراوانی را موجب شد زیرا آن نبرد دشوار نزاع برایSabbath (روز تعطیل در میان یهودیان) را واجب نموده بود . هسته اصلی مجاهدان فوق‌العاده زاهد یهود به Hasidim[4] / حسیدیم معروف بودند و به شدت به این اعتراض داشتند و وقتی خاندان فاتح هاسمون کنترل را به دست گرفتند و دودمان (سلسله) خود را در اورشلیم برقرار کردند ، نه فقط حسیدیم به اپوزیسیون آن‌ها تبدیل شدند بلکه خارج از شهر

---

[1] . مِنوره (در عبری מנורה) شمعدانی هفت‌شاخه است که بیش از سه هزار سال نماد اصلی آیین یهود بوده است؛ این نماد در سال‌های اخیر جای خود را به ستاره داوود داده است.در پرستشگاه مقدس اورشلیم، از این شمعدان استفاده می‌شد. این شمعدان در پرستشگاه‌های یهودی با روغن زیتون روشن می‌شد. برخی از مفسران یهودی، منوره را نماد بوته سوزانی دانسته‌اند که به روایت تورات موسی به واسطه آن با خدا سخن گفته است. گروهی دیگر نیز شاخه‌های منوره را نماد شش روزه هفته و شاخه وسط را نماد روز مقدس سبت دانسته‌اند. در سفر خروج، دستورها و احکامی که برای ساختن منوره وجود دارد؛ ذکر شده است:

و دیگر از زر خالص شمعدانی را بساز. این شمعدان از سبیک ساخته شود و ساقش و شاخه‌هایش و فنجان‌هایش و سیب‌هایش و شکوفه‌هایش از آن باشند. و شش شاخه از پهلوهایش برآید، سه شاخه شمعدان از یک پهلو و سه شاخه شمعدان از پهلوی دیگر. سه فنجان بادام‌آسا به یکی از شاخه‌ها با سیبی و شکوفه‌ای و سه فنجان بادام‌آسا به دیگری از شاخه‌ها با سیبی و شکوفه‌ای باشد؛ آن شش شاخه از شمعدان برآیند همچنین باشند. و در ساق شمعدان چهار فنجان بادام‌آسا با سیب‌ها و شکوفه‌ها باشند. و سیبی در زیر دو شاخه‌ای که از آن برمی‌آیند و سیبی در زیر دو شاخه‌ای که از آن برمی‌آیند برای آن شش شاخه‌ای که از ساق شمعدان برمی‌آیند باشد. سیب‌ها و شاخه‌های آن‌ها از ساقش برآیند تا همگی از یک سبیک زر خالص. و دیگر هفت چراغش را بساز و چراغ‌هایش را روشن کنند تا که روبه‌رویش روشنایی بدهند. و گل‌گیرها و ظروف آن از زر خالص باشد. آن با همه اسبابش از یک قنطار زر خالص ساخته گردد و ببین که آن‌ها را موافق نمونه‌ای بسازی که برایت در کوه نمودار شد.

(سفر خروج، ۲۵:۳۱–۴۰)

[2]. حَنوکا یا حنوکه یا عید اخلاص یا جشن روشنایی یکی از جشن‌های یهودیان است. این جشن هشت‌روزه‌است و تقریباً با ایام کریسمس هم‌زمان است.این جشن که در ماه دسامبر جشن گرفته می‌شود، خاطره پیروزی‌های کهن را در یاد مردم یهود زنده می‌کند.عید حنوکا یادآور یکی از داستان‌های یهودی است که بر پایه آن، تنها چراغ باقیمانده در نیایشگاه مکابیون در زمان جنگ با یونانیان، در حالی که تنها برای یک روز روغن داشته، به مدت هشت روز، روشن می‌ماند.بر پایه تاریخ یهود حزب قدیسین که از اورشلیم گریختند متاسیاس (متابیبه)، بزرگ خانواده اشمونی‌ها را که کمی پس از آن درگذشت، به رهبری خود برگزیدند. جانشین او پسرش یهودا ملقب به مکابی (چکش) بود که علیه سلوکیان شورش کرد. وی پس از چند بار نبرد در سال‌های ۱۶۶–۱۶۵ پیش از میلاد بر آنان پیروز شد و بخش بزرگی از یهودیان که دودل بودند به او پیوستند. این پیروزی باعث شد تا آنتیوخوس چهارم به یهودیان اجازه پرداختن به امور دینی در کنار «انصار تاغرق» بدهد. مکابی‌ها در تاریخ ۲۵/ ۱۶۴/۱ق.م به اورشلیم بازگشتند و تاکنون هم یهود این مناسبت را با عنوان عید روشنایی‌ها (حنوکا) جشن می‌گیر .

Hanukkah - the Jewish festival of lights, which commemorates this event in 165 BC..[3]

Hasidim.[4] جمع Hasid به معنی زاهد پس در نتیجه حسیدیم یا هسیدیم به معنی زاهدان /پارسایان است . م

تظاهرات گروهی به راه انداختند . در نهایت آن‌ها اجتماع خود را در بیابان‌های قلمرو کومران در دریای مرده برپا نمودند . مطابق طومار مسی / Copper Scroll[1] ، کومران / Qumran در آن زمان Sekhakha نامیده می‌شد .
کتاب‌های مکابیان بیان می‌کنند که چگونه سیمون مکابی برادر جوداش و جاناتان به عنوان نخستین شاهزاده هاسمونیانی اورشلیم منصوب شده و برادر زاده‌اش John Hyrcanus راه او را پی گرفته ،کسی که پسرانش Aristobulus و Alexander جانشینش شدند و سپس پسران Alexander به نام‌های Hyrcanus II و Aristobulus II راه پدر را پی گرفتند . پسر Aristobulus II به نام Antigonus راه او را ادامه داد و در نهایت آن‌ها سلسله حکمران در Judaea را دوباره برقرار نمودند .



طی این دوره از دگرگونی ، ارتشیان رومی کارتاژ را ویران و ایالت جدید رومی در شمال آفریقا تاسیس کردند . نبردها ادامه یافت و مقدونیه ، یونان و آسیای صغیر تحت کنترل روم در آمد . اما اختلافات در روم به خشونت کشیده شده بود زیرا جنگ‌های روم با کورتاژی‌ها زارعان ایتالیایی را به فلاکت کشانده بود در حالیکه هم‌زمان موجب رشد آریستو کراسی شده بود که با استفاده از نیروی کار بردگان برای خود املاک وسیعی فراهم نموده بودند . در ۱۳۳ پیش از میلاد رهبر دموکرات Tiberius Graccus پیشنهاداتی را برای اصلاحات ارضی مطرح کرد اما توسط عده‌ای از سناتورها به قتل رسید . برادرش نهضت زارعان را به راه انداخت و او هم به قتل رسید و رهبری دموکرات‌ها به فرمانده نظامی Gaius Marius منتقل شد .
طی ۱۰۷ پیش از میلاد Gaius Marius کنسول روم شد اما سنا کمپین سیاسی خودش را با Lucius Cornelius Sulla برپا نمود . کسی که در نهایت ماریوس را عزل و در ۸۲ پیش از میلاد دیکتاتور روم شد . در پی آن و تا زمان روی کار آمدن سیاستمدار و ژنرال دموکرات Gaius Julius Caesar (ژولیوس سزار) حکومت وحشت و ترور برقرار گشت . او در ۶۳ پیش از میلاد محبوبیت عمومی را به دست آورد و به عنوان مقام رسمی انتخاب شد . در همان سال لژیون‌های روم به سرزمین مقدس که گرفتار آشفتگی فرقه‌ای بود لشکر کشیدند . فریسیان که قوانین سخت گیرانه جهودیت باستان را برقرار نگه می‌داشتند در اعتراض علیه فرهنگ لیبرالی رو به رشد تحت تأثیر یونان قیام کردند . در حین قیام با کاست کهانت صدوقیان رویارو شدند و این محیط آشفته زمینه را برای تهاجم فراهم نمود . رومی‌ها فرصت را غنیمت دانسته و تحت فرماندهی Gnaeus Pompeius Magnus[2] (پومپه بزرگ) Judaea را تسخیر و اورشلیم را محاصره و سوریه و بقایای فلسطین را ضمیمه خاک خود نمودند . در ضمن ، سلسله

[1]. یکی از طومارهای دریای مرده پیداشده در غارشماره ۳ نزدیک Khirbet Qumran اما متفاوت از بقیه ، چرا که بقیه روی پوست یا پاپیروس نوشته شده‌اند اما این یکی روز فلز (مس) حکاکی شده و شباهتی به بقیه ندارد و یک اثر ادبی نبوده بلکه فهرستی است از اقلام متفاوتی از طلا و نقره که دفن یا مخفی شده‌اند .

[2]. گنیوس پومپیوس ماگنوس Gnaeus Pompeius Magnusیا پومپه (زاده ۲۹ سپتامبر۱۰۶–مرگ ۲۹ سپتامبر۴۸ پیش از میلاد) جنگ‌سالار و سیاست‌مدار برجسته جمهوری روم بود. او با نشان دادن توانایی‌هایش به یکی از بزرگان روم بدل شد و سولا به وی لقب ماگنوس به معنای بزرگ داد.او رقیب کراسوس و همپیمان ژولیوس سزار بود. این سه تن سیاست‌مداران نیرومند پایانی جمهوری روم بودند که به نخستین فرمانروایان سه‌گانه نامدار گشته‌اند. با مرگ کراسوس در نبرد با اشکانیان، پومپه و سزار رقیب یکدیگر گشتند. این دو بر سر به دست آوردن فرمانروایی روم به جنگ با یکدیگر پرداختند. پومپه به مصر باستان پناه برد و در آنجا کشته شد.او در ۶۴ پیش از میلاد به سوریه تاخت و آنتیوخوس سیزدهم را سرنگون ساخت و آن سامان را یکی از استان‌های روم نمود. آنگاه به جنوب روی نهاد و فنیقیه و یهودیه درگیر جنگ درونی را نیز به روم ضمیمه‌کرد

مراتب روم دستخوش تحولات خاص خود بود . ژولیوس سزار ، پومپه و کرایسوس نخستین زمامداری سه نفره (Triumvirate) را در روم شکل دادند اما مدیریت مشترکشان وقتی قیصر به گل (فرانسه) فرستاده شد و کرایسوس برای نظارت امور به اورشلیم رفت آسیب دید . در غیبت آن‌ها پومپه سیاست گروه را تغییر داده و دموکرات‌ها را برای آریستو کراتهای جمهوری‌خواه رها نمود . در نتیجه قیصر بازگشت و جنگ داخلی در گرفت . وقتی پومپه در مصر شکست خورد و قیصر در Pharsalus یونان پیروز شد در نهایت او کنترل کامل استان‌های امپراتوری را در دست گرفت . تا این زمان ملکه کلئوپاترای هفتم با برادرش بطلمیوس سیزدهم مشترکاً بر مصر حکومت می‌کردند . اما قیصر طی بازدید از اسکندریه با کلئوپاترا توطئه چید که برادرش به قتل رسانده شود تا او حکمرانی خود را که حقش بوده آغاز نماید .

ژولیوس سزار عازم صحنه نبرد در آسیای صغیر و شمال آفریقا شد اما در بازگشت به رم در ۴۴ پیش از میلاد توسط جمهوری خواهان به قتل رسید . خواهر زاده‌اش Gaius Octavius (اکتاویان) دومین حکمرانی سه نفره را با ژنرال مارک آنتونی و مارکوس لپیدوس سیاستمدار برقرار نمود . اوکتاویان و مارک آنتونی قاتلان مشهور قیصر ، بروتوس و کاسیوس را در Philippi مقدونیه شکست دادند . اما پس از آن آنتونی همسرش اوکتاویا (خواهر اوکتاویان) را برای وصلت با کلئوپاترا رها کرد وبا این عمل اکتاویان به مصر اعلان جنگ نمود و سپس در نبرد Actium پیروز شد و پس از آن آنتونی و کلئوپاترا خودکشی کردند .

در این دوران بحرانی فلسطین ترکیبی بوده از سه ایالت مجزا ، Galilee در شمال ، Judaea در جنوب و Samaria بین آن‌ها . ژولیوس سزار Antipater the Idumaean رابعنوان ناظر Judaea منصوب نموده بود و پسرش هیرود را حکمران Galilee . خیلی زود پس از این ، خاندآن‌هاسمون وقتی پرنسسشان Mariamme با هیرود ازدواج کرد پرو پالش قیچی و منقرض شد . داستان پر ماجرای ازدواجشان و دسیسه‌های پیرامون آنتونی و کلئوپاترا به تفصیل در کتاب‌های " جنگ‌های جهودان " و " عهد عتیق " یهودیان فلاویوس جوزفوس آمده . [۱]

اما نتیجه نهایی این شد که،وقتی Antigonus در ۳۷ پیش از میلاد در گذشت،تنها وارثه ی هاسمونی او،دختر خواهرش(برادرش ؟) Mariamme بود.برآیند منطقی آن احضار شوهرش هیرود به رم بود تا به عنوان پادشاه جدید Judaea منصوب شود . این محیط خشنی بود که عیسی در آن به دنیا آمده بود،جوی از جور و ستم که توسط یک نظام پادشاهی دست نشانده و نیروهای حرفه‌ای نظامی فوق‌العاده سازمان یافته اداره می‌شد.ریش سفیدان عبری در اورشلیم از اینکه مقام‌های بالای کاهنی را به عنوان یک کار پرمنفعت در این رژیم جدید در اختیار داشته باشند بسیار خرسند بودند.اما در مقابل یهودیان از جان گذشتگی بیشتری برای مسیح موعود(Messiah) داشتند(یک عبارت مقدس،از کلمه‌ی عبری maisach به معنی تدهین کردن)—یک آزادی بخش قدرتمند،که باز پس گیری آزادیشان را از اربابان رومی تضمین کند.

کومران و معبد

دوره رسمی اسکان در کومران در حدود ۱۳۰ پیش از میلاد آغاز و با استقرار درمانگران اسنی در حدود ۱۰۰ پیش از میلاد تکمیل شده . [۲] اسنی ها جامعه‌ای فلسفی مشرب از شفا دهندگان بنی اسرائیلی بودند که به میزان قابل توجه ای تحت تأثیر فرهنگ یونانی – مصری قرار داشتند . وقایع نگاران جهود زلزله شدیدی را که حدود ۷۰ سال بعد در ۳۱ پیش از میلاد در Judaean ره داده و منجر به تخلیه اقامتگاه شده تشریح می‌کنند . [۳]این تأیید می‌کند که کومران

---

[۱] F Josephus, The Wars of the Jeivs, bk I, and The Antiquities of the Jews, bk XV.

[۲] Andre Dupont-Sommer, The Jeivish Sect ofQumran and the Essenes, Vallentine Mitchell, London, 1954, p . 169.

[۳] F Josephus, Flavius, Vie Antiquities of the Jews, bk XV, ch V:2.

بین دو دوره متمایزِ اسکان خالی از سکنه بوده .[1] در " جنگ‌های جهودان " جوزفوس توضیح می‌دهد که اسنی ها در هنر شفا دهی با تجربه بوده و دانش شفا دهی‌شان از باستانیان به آن‌ها رسیده بود .[2] در واقع عبارت "Essene " به این تخصص اشاره دارد چون که لغت آرامی asayya به معنی داروساز (طبیب) مترادف لغت یونانی essenoi است .
دیگر فرقه‌های یهودی که در اورشلیم به عنوان معترضان مکابیان رشد کرده بودند فریسیان و صدوقیان بودند . تفاوت اساسی بین این گروه‌ها و اسنی ها آن چنان که جوزفوس تشریح می‌کند این بوده که " زندگی آن‌ها از آن نوع زندگی بوده که یونانیان آن‌ها را فیثاغورثیان می‌نامیدند " .[3] جامعه فرهنگی این سه فرقه اصلی فلسفی در بسیاری جهات متفاوت و مجزا بود و جوزفوس توضیح می‌دهد که اسنی ها نسبت به دیگر فرقه‌ها تأثیر بیشتری داشتند .[4]
فریسی ها و صدوقیان در تبعیت از سنت عبرانی (گام برداشتن در صراط المستقیم آئین یهود .م) سخت گیر بودند در حالیکه اسنی ها بسیار لیبرال تر و غربی‌تر . اگر چه صدوقیان رویه مدرن‌تری را پیشه کرده بودند و تا حد زیادی غیر روحانی می‌نمودند ، فریسیان بر قوانین یهودیت باستان نظارت می‌کردند . در این میان فرهنگ اسنی ها سوی راز ورزی هلنیک ملهم و متمایل بود . دومین دوره سکنی در کومران طی حکمرانی هیرود کبیر آغاز شد . جدا از شواهد طومارهای دریای مرده ، مجموعه‌ای از سکه‌ها از زیست گاه کومران جمع آوری شده .[5]آن‌ها محدوده زمانی از حکمرانی هاسمونیانیJohn Hyrcanus (۱۰۴ –۱۳۵ پیش از میلاد) تا قیام یهودیان علیه رومیان را در ۷۰-۶۶ میلادی روایت می‌کنند . آثار بسیاری از این دوران پیدا و طی دهه ۱۹۵۰ بیش از یک هزار گور در کومران کشف شده . دیر بزرگ پیچیده‌ای از دومین اسکان پیدا شده با اتاق‌های نشیمن ، نیمکت‌های گچی ، مخازن بزرگ و مجاری پر پیچ و خم آب . در اتاق کاتبان ، دوات دانها بوده و بقایای میزهایی بر آن‌ها طومارهای نوشته‌شده با بیش از ۵ متر طول .[6]
باستان شناسان و محققان تایید می‌کنند که اقامتگاه اصلی در زلزله آسیب دیده و توسط اسنی ها در اواخر دوره هیرودیان بازسازی شده . اصولاً اسنی های سفید پوش ، اشراف زادگان کهن سرزمینی بودند که آرزوی بازگشت به دوران نفوذ یهودا و خاندان سلطنتی داود را در سر می‌پروراندند .[7] آن‌ها و نصرانیان هم پیمانشان عمدتاً نبوت کننده و در انتظار آمدن مسیح رهایی بخش بودند .
طی حکمرانی هیرود کبیر (۳۴-۳۷ پیش از میلاد) به دنبال مصیبت حمله به پادشاهی در ۲۵ پیش از میلاد مبلغ هنگفتی برای اورشلیم خرج شده و در آن سال باران هم نباریده و محصولی در فلسطین و سوریه وجود نداشت .[8]نه بذری بود و نه غله‌ای و همه بزها و گوسفندان مردند . جوزفوس نوشته که در مواجه با قحطی و برای سیر کردن مردم ، هیرود همه ثروت خود اعم از طلا و نقره را از کاخ جمع کرده و برای Petronius فرمانروای مصر جهت دریافت تدارکات از انبارهای فراعنه فرستاده .[9] این‌ها همراه با پوشاک و دیگر نیازمندی‌ها آزادانه در سراسر قلمرو در کمیت استثنایی توزیع شده .[1]

---

[1]. JT Milik, Ten Years of Discovery in the Wilderness of Judaea (trans, J Strugnell), SCM Press, London, 1959, ch 3, pp 51-53.
[2]. F Josephus, Tlie Wars of the Jews, bk II, ch VIII:6.
[3]. F Josephus, The Antiquities of the Jeivs, bk XV, ch X:4.
[4]. F Josephus, The Wars of the Jeivs, bk II, ch VIII:2.
[5]. John Allegro, The Dead Sea Scrolls, Penguin, London, 1964, ch 5, p 94.
[6]. Ibid, ch 5, p 93.
[7]. B Thiering, Jesus the Man, ch 7, p 34.
[8]. Stewart Perowne, The Life and Times of Herod the Great, Hodder & Stoughton, London, 1956, ch 17, pp 135-36.
[9]. هیرود در سال‌های تنگدستی، مردم را از پرداخت مالیات معاف کرد، موافقت روم را با کاهش مالیات به دست آورد و به یهودیان مستقر در خارج کشور امتیازاتی بخشید، زیان‌هایی را که پس از خشکسالی به کشاورزی اورشلیم رسیده بود، جبران نمود؛ همچنین تجارت در

بعد از گذشت بیش از دو سال از بحران ، خزانه اورشلیم کاملاً خالی شده و اگرچه هیرود ملتش را از فاجعه نجات داد اما طی این فرایند کاملاً ورشکسته شد . اگرچه طی مدتی کوتاه هیرود اقتصادش را تا سطح شگفت آوری ارتقاء داده و اموال منقول و غیر منقولش بیش از درآمد های مالیاتی قابل محاسبه بوده . بالاتر از این او معبد اورشلیم را توسعه داده و مرمت نموده آن چنان که این مجموعه جدید بیش از ۳۵ جریب نسبت به آکروپولیس در آتن بزرگ‌تر بوده و طبق نوشته جوزفوس ، بی نقص ترین بنای برقرار شده دوران بوده و طی چندین سال هزاران بنا روی این پروژه غول آسا کار کردند .

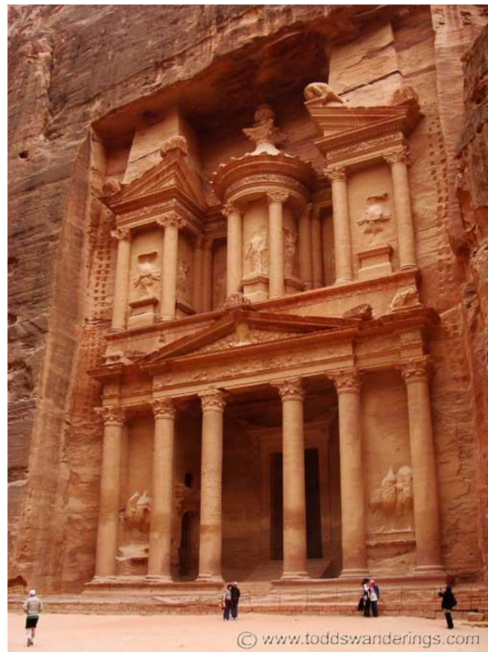
اما روایت تاریخی‌اش این‌گونه است که بعد از ورشکستگی‌اش او از نو شروع کرده . هیرود بیشتر ثروت جدیدش در اورشلیم را از سرمایه گذاری مشترک بر شهر شگفت سنگ بری شده پترای [۲]مادرش در جنوب اردن ، واقع در پایین دریای مرده به دست آورده .

بازارها و بنادر توسعه یافت. هیرود در سال‌های نزدیک ۷۴ پیش از میلاد زاده شد. آنتیپاتر، او را والی ربع جلیل قرار داد و برادرش را به حکمرانی اورشلیم منصوب کرد. هیرود، از سوی امپراتوری روم پشتیبانی می‌شد؛ اما سنهدرین او را به بی بند و باری اخلاقی و خونریزی متهم کرد. هیرود، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی بود، و خود نیز قصد داشت وحدت فرهنگی، در قلمرو یونان به وجود آورد؛ به همین دلیل به ترویج اخلاق، رسوم، لباس، افکار، ادبیات و هنر یونانی پرداخت. وی دانشمندان یونانی را پیرامون خویش گرد می‌آورد و مقام‌های عالی رسمی و دولتی را به آن‌ها می‌بخشید. نیکولائوس دمشقی را رایزن رسمی و تاریخ نویس مخصوص خود کرد.وی در اورشلیم، یک نمایشگاه بزرگ ترتیب داد و پیرامون آن‌ها را با ساختمان‌هایی که با نام اگوستوس بنیاد می‌شد، آراست. مسابقات پهلوانی همراه با موسیقی یونانی و جنگ‌های گلادیاتور را رواج داد. وی همچنین دستور داد در میدان‌ها، تندیس‌ها و پیکره‌های یونانی برپا کنند. او همچنین در جلیل، کاخی نو برای خود بنیان نهاد و برای ساخت آن از معماران رومی کمک گرفت.در سال هجدهم فرمانروایی، هیرود قصد کرد هیکل سلیمان را از نو بسازد. هرچند یهودیان با پیشنهاد او بر ویرانی هیکل پیشین که به دستور کوروش ساخته شده بود، موافقت نکردند؛ هیرود به توسعه هیکل دست زد. کار هیکل جدید در یک سال و نیم پایان یافت و صحن بیرونی آن نیز هشت سال به طول انجامید. او در ساخت هیکل، به قوانین یهودی توجه کرد و هزار کاهن را به خانه سازی گماشت. معبد ساخته شده، در سال ۷۰ پس از میلاد، به دستور تیتوس واژگون گشت.

او همچنین بر کوه موریا، جایی را به مساحت بیش از شصت هزار متر مربع تسطیح نمود، و به دستور وی گرداگرد آن رواق‌هایی ساخته شد که بام آن‌ها از چوب سدر بود و منبت کاری شده بود. این بام روی چند ردیف از ستونهای به سبک کورنتی قرار داشت. در بیرون حیاط اصلی، دکانهای صرافی برقرار گشت که در آنجا پول ایرانی را با پولهای عبری که در حرم مورد قبول بود، معاوضه می‌کردند. بر اساس انجیل متی در عهد جدید، پس از زاده شدن عیسی، سه مغ (سه مرد مجوس) از ایران، به دیدار هیرودیس آمدند تا درباره خبر زاده شدن پادشاه یهود از او پرسش کنند، چرا که اختر وی را در شرق دیده بودند. هیرود، پیش از آن از کاهنان و کاتبان شنیده بود که کریستوس یا مسیح یهودیان در بیت لحم یهودیه زاده می‌شود؛ پس مردان مغ را به بیت لحم فرستاد و از آن‌ها خواست که هرگاه آن بچه را یافتند، به وی آگاهی دهند؛ اما مردان مجوس بر اساس رویایی که دیده بودند، هیرود را آگاه نکردند.همچنین در عهد جدید آمده‌است که یوسف پدر عیسی، در خواب دید که هیرود قصد کشتن عیسی را دارد و به همین دلیل به مصر هجرت کرد. همچنین بر اساس انجیل، هیرود تمام نوزادان پسر زیر دو سال را در بیت لحم، کشت.اعتبار تاریخی این رویداد مشخص نیست، زیرا هیچ منبع تاریخی به چنین کشتاری اشاره نکرده‌است. م

[۱] F Josephus, Flavius, The Antiquities of the Jews, bk XV, ch IX:I-2..

[۲] . پترا شهری است کامل که همهٔ آن در کوه و در تخته سنگهایی به رنگ گُل سرخ یا رنگ صورتی تراشیده شده‌است. از اینجاست که نام این شهر زیبا پترا نهاده شده‌است. کلمه پترا به زبان یونانی به معنی صخره است و چون این شهر باستانی تماماً در سنگ (صخره) کنده شده‌است آنرا پترا نامیده‌اند. همچنین این شهر تاریخی و زیبا را به‌خاطر گل سرخ گون بودنش به‌نام المدینةالوردیهٔ نیز نامیده شده‌است، در سال ۱۹۷۸ میلادی کتابی در این مورد نوشته شده‌است که از تاریخ بنای این شهر باستانی سخن می‌گوید، مؤلف نام کتاب را الأسرار المَدینَةالوَردِیَة نامگذاری نموده‌است. نام قدیم این شهر سلع بود، یعنی صخره، رومیان نامش را به زبان خودشان ترجمه نموده‌اند. م



نمایی از شهر پترا

با تجارت سنگ مرمر و ادویه گران بهایش پترا مرکزی فوق‌العاده با اهمیت بوده که توسط حکمران Nabataean شاه عابود اداره می‌شد . مهندسان پترا در همه جا به عنوان خبرگان سیستم هیدرولیک (سیستم وابسته به نیروی محرکه آب) شهره بودند و تخصص منحصربه‌فردشان یکی دیگر از صادرات مشهور شهر بوده . [۱] برای آن تجارت پر منفعت بود که شاه اورشلیم،هیرود،مواد خام را فراهم و روابط اقتصادی با امپراتوری روم را باب کرد .

به نظر می‌رسد علی رغم اینکه کتاب مقدس هیرود را به خاطر سر بریدن احتمالی کودکان در زمانی که عیسی به دنیا آمده بود تقبیح می‌کند و مورد مذمت قرار می‌دهد،تاریخ او را به عنوان یک شاه لایق و بسیار مورد احترام ثبت کرده است.در واقع سر بریدن کودکان به دست او،در هیچ شرح وقایع معاصر او آورده نشده است ،نه حتی در تاریخ نگاری‌های دشمنانش.تنها در انجیل عهد جدید متی آورده می‌شود که به نظر فاقد هرگونه اعتباری است.برای اینکه کمکی به پذیرش هیرود از جانب مردم شده باشد،حتی او را به شکلی از یهودیت دگرگون کرده‌اند.همچنین او ده همسر داشت که نشان از تربیت او در سنت عربی دارد.در مجموع به نظر می‌رسد او به اندازه‌ی کافی محبوب بنی اسرائیل هست،و هیچ سندی موجود نیست که در آن بنی اسرائیل او را به خاطر رژیم عموماً ستم پیشه‌ی روم ملامت کند.اما پسر او،Herod II Antipas ماهیت متفاوتی داشت و بیشتر بخشی از ماشین حرفه‌ای آدم کشی بود و به همانسان ظالم،پس به عنوان هیرودی که جان باپتیست را سر برید به آسانی می‌توانست در انجیل‌ها بدنام شود،.در اوایل دوره‌ی Herod-Antipas بود که از پایگاه آن‌ها در کومران،جنبش شدیداً مهاجم Zealots علیه اربابیت رومیان در لوای جنگ سالار Judas the Galelean ظهور کرد .زاده شده از هاسمونیان که خود از فرزندان John Hyrcanus بود.Judas همان مسیر پارتیزانی که نیای هم نام او Judas Maccabaeus دنبال می‌کرد را پیش گرفت.نهایتاً،دو نسل بعد در دوره‌ی Herod-Agrippa II ،جنبش Zealots نبرد سنگینی را علیه حاکمان اورشلیم پیش کشید،و این منتج شد به انقلاب تمام یهودی علیه رومیان در ۶۶ میلادی.

در نهایت انقلاب چهار ساله ناکام ماند و متعاقباً روم توسط ژنرال تیتوس در ۷۰ میلادی اورشلیم و معبد را ویران نمود . ساکنان تار و مار شدند و شهر را رها کردند و برای شش دهه به شکل مخروبه باقی ماند . در ۱۳۲ میلادی امپراتور

---

[۱] . معماری شهر پترا به حدی عجیب و پیچیده است که برخی را به این باور رسانده که فرا زمینیان (بیگانگان) در ساخت آن دستی داشته‌اند اما در واقع این بنا توسط تکنولوژی که امروزه برای ما ناشناخته است و بدست انسان ساخته شده . م

هادریان طرح بازسازی را شروع کرد برای کوه معبد قدیمی این‌گونه برنامه ریزی شد که در آنجا معبدی ساخته و وقف ژوپیتر شود . این باعث یک شورش یهودی ناموفق دیگر به رهبری Shimon Bar-Kockba چریک شده و جهودان باقی مانده در انتها با تبعید یا به بردگی فروخته شدند . از این به بعد عبادت و تحصیل یهودی جزء جرایم کیفری دانسته شده و رومیان نام اورشلیم را به Aelia Capitolina تغییر دادند . [۱]

بعد از پنج قرن امپراتوری روم فرو پاشید و اورشلیم تحت کنترل کامل اولیای امور Byzantine[۲] (امپراتوری روم شرقی) از قسطنطنیه در آمد . اورشلیم بعدها توسط ایرانیان و سپس توسط نیروهای تازه نفسی که ایمان اسلامی فراهم آورده بود و تحت رهبری خلیفه عمر بن خطاب قرار داشتند در ۶۳۸ میلادی فتح شد . او بر جایگاه معبد قدیمی مسجدی بنا نهاد (که بعدها مسجدالاقصی نامیده شد) و خیلی زود بر برآمدگی صخره مقدس (حال مشهورترین علامت مشخصه اورشلیم) نزدیک صخره داود ساخته شد . [۳]

اگر چه که معبد شاه هیرود اغلب به عنوان سومین عمارت بر این جایگاه در نظر گرفته می‌شود در حقیقت امتداد غول آسای معبدی بوده که پیش از این وجود داشته . متعاقب ویران شدن بنای اصلی سلیمان توسط نبوکد نزار ، معبد دوم توسط بنایان Zerubbabel در حدود ۵۲۰ پیش از میلاد تکمیل و سپس سکوی مستحکمی توسط شاهان سلوکی در ۱۸۶ پیش از میلاد ساخته شده . [۴] مکابیان‌هاسمونی در ۱۴۱ پیش از میلاد آن را گسترش داده‌اند و در موعد مقرر به شکل قابل ملاحظه‌ای توسط هیرود بزرگ وسیع شده . از دوران سلیمان تا دوران هیرود به شکل چشمگیری سایز شالوده افزایش پیدا کرده و این بزرگ‌ترین سکوی انسان ساخت در جهان کلاسیک شده . [5]

---

۱. Aelia به یاد بود امپراتور هادریان کسی که نام کاملش Publius Aelius Hadrianus بود . Capitolina به یا دبود تثلیث Capitoline (سه خدای برتر) Jupiter ، Juno ، Minerva که حامیان شهر جدید بودند . تثلیثی که درCapitoline Hill روم پرستش می‌شد .

تپه کاپیتول (به ایتالیایی: Monte Capitolino) یکی از هفت تپه رم است. این مکان در روم باستان، مکانی مذهبی و سیاسی بوده و معادل آکروپولیس در یونان باستان به شمار می رفته. از سده ۱۶ میلادی به بعد، این منطقه با نام کاپیتولینوس (Capitolinus) نامیده می‌شود. واژه پرکاربرد کاپیتول نیز ریشه در نام همین مکان دارد.

۲. بنیانگذار امپراتوری بیزانس (امپراتوری هزار ساله روم شرقی) کنستانتین یکم است.روم اشاره به سرزمین‌هایی در اروپا و آسیای صغیر دارد که مدتی در دست امپراتوری روم و امپراتوری روم شرقی بود.در روزگار کنستانتین، رومیان پس از چندین شکست سخت در جنگ با ایران؛ برای اداره و تدبیر جنگ‌های ایران و روم و نیز مشکلات و علاقه‌مندی‌هایی که در شام داشتند، پایتخت امپراتوری را از رم به دهکده‌ٔ بیزانتیوم در کنارِ تنگه‌ٔ بسفر منتقل کردند. این شهر بعدها به نام کنستانتین، کنستانتینوپول(قسطنطنیه) نامیده شد. پس از چندی تئودئوس اول امپراتور روم دو نیمه شدن امپراتوری به دو قسمت شرقی و غربی را در سالِ ۳۹۵ پس از میلاد صورت داد.نیمه شرقی به آرکادیوس پسر بزرگ‌تر او و نیمه غربی به هونوریوس پسر کوچکتر رسید.دو نیمه شدن امپراتوریِ روم موجب دو نیمه شدن فرهنگ اروپایی و مسیحیت اروپایی شد. چنان که دولت روم شرقی نماینده فرهنگ یونانی و کلیسای اورتودوکس شد و خط یونانی و سیریلیک خط رسمی دولت گردید.

۳.گنبد صخره همیشه چون امروز طلایی نبوده . اخیراً ۸۰ کیلو روکش طلا توسط مرحوم شاه حسین اردنی فرستاده شد . کسی که یکی از خانه هایش را در لندن فروخته تا وجه لازم برای کمک به این پروژه را فراهم نماید .

۴.سلوکوس اول و سلوکوس ششم : شاهان سوری از ۳۰۱ تا ۹۳ پیش از میلاد بودند . سلوکوس چهارم (که سوتر نیز نامیده ۱۷۶ –۱۸۷ پیش از میلاد) صدر اعظمش Heliodorus را برای تاراج معبد اورشلیم فرستاده (دوم مکابیان ۴۰ – ۱ : ۳۰) اگر چه آنچنان که از عاقبت کار معلوم است او از انجام کار سر باز شد و در عوض سلکوکوس را به قتل رساند .

5. Leen and Kathleen Ritmeyer, Secrets of Jerusalem's Temple Mount, Biblical Archaeological Society, Washington, DC, 1998, ch 5, p 57.

ساختمان نهایی در مقایسه با محوطه ۳۰۰۰۰ متر مکعبی آکرو پلیس در آتن یک محوطه حدود ۱۴۴۰۰۰ متر مکعبی را اشغال کرده [۱] دیوار خارجی داشته به ضخامت نزدیک به ۴/۹ متر و بسیاری از سنگ‌های آن بیش از ۸۰ تن وزن داشته‌اند . فلاویوس جوزفوس خوف زده از آن عمارت ، در گزارش دست اولش از لغاتی چون " باور نکردنی " ، " بزرگ " و " شگفت انگیز " استفاده می‌کند . [۲]

در تاریخ هرودوت [۳]از سناتور رومی Cornelius Tacitus نقل شده که آب به وسیله‌ی یک چشمه‌ی همیشه جوشان برای محوطه تدارک دیده می‌شد،با یک سری از مخازن برای ذخیره‌ی آب باران.[۴]به علاوه،رساله‌ی Middoth متعلق به Mishnah(یکی از نخستین قانون نویسی های عبری مربوط به قانون یهودی در حدود ۲۰۰ میلادی)بیان می‌کند که یک چرخ بزرگ وجود داشته،که آب را از مخزن زیرزمینی Golah به بالا می‌کشیده.[۵]



پیش از پنهان کردنش از نبوکد نزار بابلی در دوران شاه Josiah ، صندوق پروردگار در جایگاه قدس الاقداسی اش در معبد بوده آن چنان که توسط شاه سلیمان در اول پادشاهان ۸:۲۱ بیان شده در آنجا جایگاهی برای صندوق بوده . در تطابق کامل با کتاب مقدس عبرانی ، این جایگاه از طریق بود گاه هنوز قابل مشاهده‌اش در کف سابق قدس الاقداس به شکل فیزیکی قابل تایید است . تورفتگی الحاقی ۳۱ × ۵۳ اینچی روبروی ورودی .[۶] به شکل جالب توجه ای ، این کف مستطیلی شکل نشان می‌دهد که صندوق با جناحین کوتاهش جلوی دید قرار داشته نه از درازا آن چنان که اغلب به تصویر کشیده شده . قدس الاقداس فقط ۲۰ کیو بیت (۸/۶۳۶ متر مربع) بوده و آن چنان که از تلمود قابل استنباط است صندوق به وسیله میله‌هایی حمل می‌شده که ۱۰ کیوبیت (۴/۳۱۸ متر) درازا داشته‌اند . [۷] بنابراین آن‌ها برای اینکه صندوق را در جایگاهش بگذارند به یک فضای ورودی برای عقب کشیدن خودشان نیاز داشتند . [۸]

---

۱. Shimon Gibson and David M Jacobsen, Below the Temple Mount in Jerusalem, Tempus Reparatum, Oxford, 1996, pref, p vii.

۲. F Josephus, The Antiquities of the Jews, bk XV, ch XI:5.

۳. تاریخ هرودوت کتاب تاریخی است که توسط هرودوت، مورخ یونانی نوشته شده‌است. این کتاب اولین کتاب تاریخ در جهان به شمار می‌رود و شامل ۹ کتاب است. شرح زندگانی ۴ شاه ایرانی کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش بزرگ،خشایارشا در تاریخ هرودودت آمده‌است. تاریخ هرودوت ابتدا در قرن پانزدهم میلادی در اروپا از یونانی به زبان لاتین ترجمه شد. هنری راولینسون شرق شناس معروف و کاشف خط میخی در پادشاهی محمدشاه قاجار به عنوان مربی نظامی در فوج کرمانشاه به خدمت اشتغال داشت و ضمن همین خدمت به کاوش و پژوهش در زمینهٔ کشف خط میخی همت گماشت و سرانجام موفق شد. اندکی پس از کشف خط میخی توسط او، برادرش جرج راولینسون از آن اکتشاف مهم تاریخی بهره گرفت و اولین ترجمهٔ کامل انگلیسی تاریخ هرودوت را با حاشیه‌ها و توضیحات در چهار جلد منتشر کرد.اولین ترجمهٔ مختصر تاریخ هرودوت به زبان فارسی در زیر نظر اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات دولت ناصری در تهران به چاپ رسید. ترجمهٔ دیگری و آن نیز هم مختصراً از روی نسخه‌ای که در ایام جنگ جهانی دوم در لندن چاپ شده بود توسط وحید مازندرانی و با مقدمهٔ عباس اقبال در سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران منتشر شد. سپس در سال‌های ۱۳۴۱—۱۳۳۸ دانشگاه تهران ترجمهٔ تازه‌ای مبتنی بر متنی فرانسوی به اهتمام هادی هدایتی در ۵ جلد تا کتاب ششم تاریخ هرودوت انتشار داد. سرانجام در سال ۱۳۵۶ خورشیدی هر ۹ کتاب تاریخ هرودوت توسط وحید مازندرانی از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده و چاپ شد.کشف اسرار تاریخ ایران در زمان هخامنشیان بیش از هر چیز دیگر مدیون کتاب تاریخ هرودوت است. هر چند این کتاب به اقتضای زمان و احوال مؤلف نقایصی دارد ولی در عهد جدید اکثر انتقادات به نفع هرودوت است و رویهم رفته محققان او را مورخی صادق و صمیمی دانسته‌اند .

۴. Cornelius Tacitus, The Histories (trans, Kenneth Wellesley), Penguin, London, 1995, V:12, p 287..

۵. Middoth 5:5.

۶. L and K Ritmeyer, Secrets of Jerusalem's Temple Mount, ch 6, p 108..

۷. Talmud, Yoma 54a.

۸. L and K Ritmeyer, Secrets of Jerusalem's Temple Mount, ch 6, pp 109-10.

بعد از ویرانی اورشلیم فقط دو حفاری زیر مسجدالاقصی انجام شده اولی را شوالیه‌های معبد در ۲۷ –۱۱۱۸. بعد از اینکه نیروهای صلیبی ، اورشلیم را از اشغالگران مسلمان ترک پس گرفتند و بسیاری از گنجینه‌های معبد و اسنادی را که در دوران باستان پنهان شده بود با خود بردند انجام داده‌اند . [۱]

مدت‌ها بعد در دهه ۱۸۶۰ کاوشگر بریتانیایی سر چارلز وارن کاوش‌های گسترده ای را در زیر معبد کوه برای مال و اموال فلسطینی‌ها انجام داد [۲] مجموعه‌های هنری و تصویری مربوطه (که در حال حاضر توسط این هیأت نگهداری می‌شود) به فراوانی پیدا شدند . در آغاز تیم وارن استوانه‌هایی را زیر بستر سنگی قرار داد و سپس تونل‌های جانبی بین آن‌ها گشود تا دیواره‌های فونداسیون‌های ابتدایی‌تر و ملحقات بعدیشان را معلوم نماید . پس از این دستاورد آن‌ها حتی در خود سنگ آهک حفاری عمیق‌تری انجام دادند . آن‌ها دالان‌ها و کریدورهای پر پیچ و خم حیرت انگیزی را کشف کرده بودند . در ادامه این‌ها ، تأسیسات ذخیره سازی بزرگی وجود داشت . مکان‌هایی به واقع رویایی از غارها و آب انبارهای مبتکرانه مهندسی شده . [۳] آن‌ها حتی تعدادی از آثار حفاری در اوایل قرن دوازدهم را که توسط معبدی‌ها (شوالیه‌های معبد) انجام شده بود پیدا کردند ، طی این کاوش‌ها بود که فونداسیون چهار گوش اولیه معبد سلیمان پیدا شده . دیواره‌های حائل پایین‌ترش دست نخورده بود و ساختارشان از دیواره‌های معبد دوم کاملامتفاوت . اینکه این اکتشاف در زمانی که رخ داده کاملاً اتفاقی بوده بدین خاطر است که جدای از بر آورد نقشه برداری که توسط مهندسین ارتش بریتانیا در ۱۸۹۴ انجام شد نواحی زیر زمینی در آن زمان به خاطر حساسیت‌های سیاسی و مذهبی جامعه مسلمانان خارج از دسترس بوده . [۴]

---

[۱] For details of this 12th-century Templar excavation, see L Gardner, Lost Secrets of the Sacred Ark, ch 15, pp . 217-22.

[۲] Palestine Exploration Fund, 2 Hinde Mews, Marylebone Lane, London, W1U 2AA..

[۳] L and K Ritmeyer, Secrets of Jerusalem's Temple Mount, ch 5. pp 71-77..

[۴] Ibid, ch 5, p 83.

پندار خدا

هیچ چیز در خصوص تاریخ پر از جزئیات پیش از این گفته‌شده سرزمین مقدسِ بین عهدین در کتاب مقدس پیدا نمی‌شود . در نتیجه در خصوص فعالیت‌های فرضی خدا طی یک دوره نزدیک به ۴۰۰ ساله چیزی نمی‌دانیم . روایت متواترش تا دوره هرودیان در نص مقدس ظاهر نشده . وقتی نوشته‌های نصرانی شمایل عیسی را طی دوره اشغال روم مطرح کرده‌اند خدای در رابطه با آن با تصویری کاملاً نوین مطرح شده . اگرچه برخی از مندرجات عهد عتیق در اواخر دومین قرن پیش از میلاد نوشته‌شده‌اند ، آن‌ها هنوز وقایع صورت گرفته قبل از پنجمین قرن پیش از میلاد را روایت می‌کنند . در نتیجه آن‌ها در تعیین اینکه چگونه شده بود که در اذهان بسیاری از یهودیان ، پندار خدا طی دوره قبل از عصر انجیلِ عهد جدید مسیحیان تغییر کرده اعتبار کمی دارند . خوشبختانه در این خصوص متون " طومارهای دریای مرده " ای را که توسط کاتبان اسنی کومران طی سال‌های میانی فراهم آمده در اختیار داریم . آن چنان که دانسته‌ایم فرهنگ اسنی تا حدی از عقیده خاخامی غالب متفاوت بوده و در بسیاری از موارد منافی فلسفه عبرانی سنتی‌تر فریسیان و صدوقیان حامیان سنت جهود در اورشلیم . با این حال از جوهر اجتماع اسنی ها بوده که مسیحیت متولد شده و به همین خاطر است که در مندرجات طومارهای دریای مرده است که ما باید انتظار پدیدار شدن خدای نوین تعریف شده مسیحیت را داشته باشیم .

نکته‌ای که باید به یاد داشته باشیم این است که اگر چه مسیحیت به شکل فزاینده‌ای از یهودیت در دومین قرن میلادی جدا شده و از قرن چهارم هویت کاملاً جداگانه‌ای پیدا کرده در اصل محصول یک فرقه ویژه یهودی بوده که گفته‌شده توسط عیسی ناصری رهبری می‌شده . با توجه به این ، خدای بر آیند مسیحیت مترادف باخدای پیشینی‌تر مستند شده بنی اسرائیلیان دیده می‌شود . اگر چه در مسیری که چیزها رخ می‌نامیدند از هر لحاظ این مورد لزوم نبوده .زیرا که خدای مسیحیت یک شخصیت کاملاً متفاوت تلقی شده . بعضی تفاوت‌ها خیلی جالب توجه هستند از این لحاظ که حتی شخص عیسی توسط برخی فرقه‌های بعدی جنبش مسیحیت مورد انتقاد قرار گرفته زیرا دیدگاهش نسبت به جنبه‌های ماندنی و بادوام ایمان نوین در حال نمو بیش از حد یهودی بوده .

از جمله قدیمی‌ترین همه انجیل‌ها که توسط پدران کلیسا در قرن چهارم برای مجموعه کتب عهد جدید انتخاب نشده " انجیل نصرانیان " بوده . این متن بدیع به عبری نوشته‌شده بود و قدمت نوشتنش میانه قرن اول میلادی در نظر گرفته شده در دورانی که مفاهیم مسیحی برای نخستین بار جمع آوری می‌شدند . [۱] بعد در حدود ۱۷۷ میلادی Lyon اسقف مسیحی در Gaul نوشته‌های نصرانیان اولیه را بررسی کرده و حتی تا آنجا پیش رفته که در رساله‌اش Adversus Haereses (علیه مرتدان) مدعی شده که عیسی خود به دین نادرست عمل می‌کرده ! . [۲] تصدیق اینکه مسیحیت نصرانی از دل یهودیت اسنی متولد شده در تکه طومار کومرانی مشهور به " مکاشفه آرامی " تایید شده . این متن گزارشی است از یک مسیح پیشگوی که (شبیه شاه داود) اگر چه که

---

۱. Willis Barnstone, (ed), The Other Bible, HarperSanFrancisco, San Francisco, CA, 1984, p. 334.

۲. Irenaeus, Adversus Haereses, AD c.175, vol I, bk I, ch 26:2. See also the Catholic Encyclopedia, vol V, under Ebionites.

او در واقع پسر انسان است جار زده و برگزیده و پسر خدا نامیده خواهد شد .[۱] همچنین این مورد که برخی از آموزه‌های مسیح از قبیل موعظه بر کوه[۲] مستقیماً بر اساس مدل کومرانی بنا شده . مجموعه مشهور " خوش به حال هشت‌گانه‌اش "[۳] هر یک با " خوش به حال ... "[۴] آغاز شده و می‌تواند تجلی باشد از طومار خرد خوش به حال ... اسنی ها " .[۵]

به مفهوم یک مسیح موعود (یک " یگانه تدهین شده " کسی که انتظار می‌رفت اسرائیل را از ظلم و ستمی که توسط دشمنان ملی اعمال می‌شده رهایی دهد) در کتاب دانیل/دانیال از کتاب‌های عهد عتیق اشاره مبهمی‌شده .[۶] این حوالی دوران نخستین قیام مکابیان علیه سوری‌ها در حدود ۱۶۵ پیش از میلاد نوشته‌شده اما حکایتی بوده مربوط به وقایع پیشینی‌تر در دوران اسارت در بابل ، بعدها اسنی های کومران این نبوت ظهور مسیح را برای پیشگویی اضمحلال اشغال روم در یهودا به کار گرفتند و از این بابت بوده که John the Baptist[۷] شاگردانش را فرستاده تا از عیسی بپرسند :

" آیا تو همان مسیح موعود هستی یا هنوز باید منتظر آمدن شخص دیگری باشیم ؟ " .[۸]

اگر چه به شکلی موجهه می‌توان گفت که فلسفه اصلی مسیح برای پروردن بنیان یک مذهب دورگه تازه ابداع تخریب شده و به یک اندازه مشخص شده که پیام خود عیسی بر اساس معرفت اسنی ها بوده . درباره عیسی " دائره‌المعارف یهود " خاطر نشان می‌کند که اگر چه او به وضوح یک قانون شکن نبوده اما در تلاش برای اینکه تغییراتی در ساختار مشروع انعطاف ناپذیربوجود آورد مصرانه مایل بود که مقررات را به سخره بگیرد . گفته‌شده که : " در قوام دعاوی‌اش او پیرو گرایشی بوده که در دوره زندگی‌اش مخصوصاً مشخصه طریقت اسنی ها محسوب می‌شده " .[۹]

---

[۱] G Vermes, The Complete Dead Sea Scrolls in English, Scroll 4Q246, pp 576-77.

[۲]. موعظه بالای کوه، یکی از معروفترین بخشهای انجیل تعلیمات و سخنانی است که عیسی مسیح بر فراز یکی از کوههای اطراف شهر جلیل معروف به کوه زیتون و خطاب به شاگردان خود و گروه بسیاری از مرد و زن و پیر و جوان از تمام یهودیه و اورشلیم که کنارهٔ دریای صور و صیدون به مشایعت او آمده بودند، بیان نمود ". موعظه بالای کوه" برای محققین و تاریخ نویسان در طول سده‌های پس از آغاز جریان انتشار مسیحیت، اهمیت بالایی داشته و دارد زیرا چندین مورد از تعالیم اصلی مسیحیت را شامل می‌شود. اعتقاد محققین بر این است که عبارات به جای مانده از موعظه سر کوه در انجیل متی اصیل تر از انجیل لوقا است .م

[۳]. در ترجمه تفسیری انجیل به فارسی تعداد آن‌ها ده تاست . م

[۴] Matthew 5:3-12.

[۵] Ibid, Scroll 4Q525, p 424.

[۶] Daniel 9:25.

پس بدان وبفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن وبنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود ...

[۷]. یحیی بن زکریا یا یوحنا معمدان از کسانی است که مسیحیان، مسلمانان، صابئین مندایی معتقد به پیغمبری او هستند. از او با صفت تعمیددهنده یاد می‌شود.

یحیی، فرزند زکریا، واعظ و تارک دنیای یهودی نخستین قرن میلادی بود که مسیحیان، مسلمانان، صابئین مندایی و بهائیان معتقد به پیغمبری او هستند. نام یحیی تعمیددهنده، در قرآن، انجیل ، انجیل‌های غنوصی ذکر گشته‌است. بر اساس انجیل لوقا، یحیی خویشاوند عیسی بود. مسیحیان، یحیی را پیشرو و بشارت دهنده ظهور مسیح می‌دانند. صابئین مندایی از او با نام ایحیجاجهانه یاد می‌کنند. با شناسایی اسنی‌ها در قرن اخیر، بسیاری از محققین، یحیی را از این گروه دانسته‌اند.

[۸] Luke 7:19-20.

[۹] Jewish Encyclopedia, under Jesus.

دیدگاه‌های عیسی درباره موضوعاتی همچون مال و ثروت ، ازدواج و غسل تعمید به هیچ وجه متناسب با فرهنگ عبرانی فریسیان و صدوقیان قرن اول نبوده نه حتی مطابق با نظریات کاتبان قانون معبد . آن چنان که در طومارهای دریای مرده اشاره شده تمامی دیدگاه‌هایش از سنت اسنی ریشه گرفته و در سراسر انجیل‌ها عیسی موضع خود را کاملاً مشخص می‌کند :

" وای به حال شما کاتبان و فریسیان ، ریاکاران ! برای یک نو کیش شما قطب نمای دریا و زمین هستید [1] و وقتی موفق شدید او را مرید خود سازید او را دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنم می‌سازید . [2]

او آشکارا از خاخام‌های فریسی و کشیش‌های صدوقی انتقاد و مریدانش را نصیحت می‌کند که نباید اعمال آن‌ها را سرمشق خود قرار دهند چون آن‌ها به تعالیم خودشان عمل نمی‌کنند . [3]

آن چنان که در فصل دوم متوجه شدیم به شکل امروزی کتاب مقدس یکپارچه‌ای در دوران انجیل نبوده . کتاب‌های منفرد و پراکنده‌ای بوده‌اند که به عنوان مجموعه کتب عهد عتیق به حساب می‌آمده اند و کمی هم ترجمه آرامی قسمتی از عهد عتیق (Targums) فراهم شده بود . اما متون گوناگون دیگری هم بودند که در نهایت مورد قبول قرار نگرفتند و بسیاری از آن‌ها را جامعه اسنی در کومران نوشته بودند . چنین نوشته‌هایی بنیان شیوه نصرانی یهودیت را که توسط عیسی و حواریونش اجرا می‌شده شکل می‌داده و در این اسناد است که برای نخستین بار درک جنبه بهتری از خدا مطرح شده .

معمای دیرپایی که همه محققان کتاب مقدس با آن مواجه شده‌اند نابهنجاری دوگانگی مشخص و مبرهن خداست . در عهد جدید او چون پدری چوپان به تصویر کشیده شده که گوسفندان وفادارش را به سوی خود می‌خواند اما در سراسر عهد عتیق او چون کسی که حتی بر حامیان خود گوگرد و آتش پرتاب می‌کند به تصویر کشیده شده . چنین به تصویر کشیده شدن‌هایی از رفتار وحشیانه‌اش منجر به این شده که بسیاری از متالهین حیرت زده شوند که چگونه است که خدا اجازه داده این همه سبعیتهای تاریخی رخ دهد . اما عهد عتیق در این تفسیر که خدا اجازه‌ی هیچ چیزی را نمی‌دهد کاملاً صریح است .بر عکس همه چیز در گرو اعمال اوست

در کتاب اشعیاء ۴۵:۷ نقل می‌کند و می‌گوید :

پدید آورنده صلح و خالق شرارت

و در عاموس ۳:۶ این‌گونه پرسیده شده که :

آیا بلا بر شهر وارد شود و خدا آن را نفرموده باشد ؟

کفاره و توبه

یک تفاوت کلیدی بین خدای عهد عتیق و خدای متأخر الهیات نصرانی در ماهیت بخشش مشهود است . خدای ابتدایی کتاب مقدسی کاملاً نا بخشنده بود . وقتی موسی در خواست کرده که بنی اسرائیل را برای ساختن گوساله طلایی در سینا ببخشد او صراحتاً ماهیت خود را نشان داده . پاسخ به این درخواست مستقیماً منفی است :

" و خدا رو به موسی کرد و گفت کسی که نزد من گناه کند بنابرمشیتم او را از کتابم پاک خواهم کرد " . [4] بعد وقتی پس از مرگ موسی به بنی اسرائیل پرداخته می‌شود یوشع این نکته را به بنی اسرائیل یادآوری می‌کند که بخشش

[1].نو کیشان غیر کلیمیان ساکن اورشلیم بودند . م

[2] Matthew 23:15.

[3] Matthew 23: 2-4.

[4] Exodus 32:31-33.

جنبه‌ای از ماهیت خدا نیست : " و یوشع به مردم می‌گوید شما به خدا ، آن هم یک خدای مقدس خدمت نمی‌کنید . او خدایی است حسود و سرپیچی و گناهان شما را نخواهد بخشید " . [۱]
به نظر می‌رسد آنچه که در یوم کیپور نشان داده می‌شود ، و در دهمین روز Tishri (سی روز میان سپتامبر و اکتبر) در تقویم یهود رخ می‌دهد تا حدودی خلاف مفهوم توبه برای گناهان است . مفهومی نهفته در قانون شانزدهم لاویان . [۲] ولو اینکه خدا تاکید کرده باشد که او ذاتاً بی رحم است .
اگرچه در این خصوص عبارتی از قانون لاویان به وضوح مشخص می‌کند که :
" و این برای شما فریضه دائمی باشد که در روز دهم از ماه هفتم جان‌های خود را ذلیل سازید و هیچ کاری مکنید خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما ماواء گزیده باشد . زیرا که در آن روز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهر خواهید شد ... در دهم این ماه هفتم روز کفاره است . این برای شما محفل مقدس باشد . جان‌های خود را ذلیل سازید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید " . [۳]
بنابراین تصدیق شده که اگرچه خدا اذعان به کفاره ننموده کاهنان از جانب خدا مردم را خواهند بخشید اگر که آن‌ها برای گناهانشان قربانی‌های مناسب تهیه نمایند . این جنبه از یهودیت اولیه است که تا حد زیادی در سلسله مراتب کلیسای کاتولیک ظاهر شده وقتی که آن‌ها آئین مفاره /Penance (توبه تحمل عذاب جسمی برای بخشودن گناهان) را مرسوم کرده‌اند . در آئین مشهور به " اعتراف " بخشش گناهان بعد از آئین تعمید و نام‌گذاری از طریق آمرزش کاهنان به کسانی که به گناهانشان اعتراف کرده و قول می‌دهند از طریق غرامت‌های تحمیلی توبه کنند عطا می‌شود . [۴] صرف‌نظراز هر دخالتی از جانب خدا ، کفاره و اعتراف موجب تحت کنترل در آمدن قدرت‌های افراطی توسط کاهنانی شد که بخشش و رضامندی تحمیلی را استجابت می‌نمودند . آن‌ها به عنوان کسانی که برای قضاوت و صدور حکم گمارده شده‌اند پذیرفته شده بودند .

بخشش بعید

با وجود تعداد زیاد اشاره‌های " خدا فرمود ... " در عهد عتیق فقط دو تا از چنین مدخل‌هایی را می‌توان در عهد جدید یافت یکی از آن‌ها در تمثیلی وارد شده [۵] و نقل قول مستقیم محسوب نمی‌شود و دیگری آنچه را که پروردگار یک‌بار به شاه داود گفته بازگو می‌کند . [۶] در واقع خدا به عنوان یک بازیگر در هیچ بخشی از عهد جدید نقش مستقیمی ندارد جز جز از طریق اینکه از میان آموزه‌های مسیح استنباط شود که به او تحت عنوان " پدر " اشاره می‌شود . از این جهت

---

۱. Joshua 24:19.

۲. Also see Exodus 30:10; Leviticus 23:27-31, 25:9; Numbers 29:7-11.

۳. Leviticus 16:29-31 and 23:27-28.

همیشه ثابت بر یک سبت . تاریخ دقیق برای یوم کیپور در هر سال بین آخر سپتامبر و اوایل اکتبر در تقویم میلادی متفاوت است . به عنوان مثال :

2005(Jewish Year 5766) from sunset 12 October to nightfall 13 October.
2006(Jewish Year 5767) from sunset 1 October to nightfall 2 October.
2007(Jewish Year 5768) from sunset 21 September to nightfall 22 September.
2008(Jewish Year 5769) from sunset 8 October to nightfall 9 October.
2009(Jewish Year 5770) from sunset 27 September to nightfall 28 September.

۴. Catholic Encyclopedia, vol XI, under Sacrament of Penance.

۵. Luke 12:20.

۶. Matthew 22:44 This is repeated in Mark 12:36, Luke 20:42 and Acts 2:34.

مسیح از اصطلاح " پدر " ، " پدر شما " ، " پدر مان " و " پدرم " استفاده می‌کند .[۱] به هر حال این تعالیم به کلی آرمان بخشش را در بر می‌گیرد حتی تا حد دعای مشهور به درگاه خداوند .
" خطاهای ما را بیامرز چنانکه ما نیز آنان را که به ما بدی کرده‌اند می‌بخشیم " .[۲]
" پدر آسمانی شما را به شرطی خواهد بخشید که شما نیز آنانی را که به شما بدی کرده‌اند ببخشید " .[۳]
سوالی که در این میان پدید می‌آید این است که : عیسی از کجا مفهوم اینکه خدا هرکسی را برای هر کاری می‌بخشید فراهم نموده وقتی نص کتاب مقدس بنی اسرائیل به وضوح تمام گفته که او کاملاً نا بخشنده است ؟
مفهوم بخشش نهادینه نشده خدا (نا بخشنده بودن او) صراحتاً در Damascus Document / سند دمشقی در میان طومارهای دریای مرده نوشته‌شده توسط اسنی ها آمده و در سر آغاز این سند ذکر شده که :
حال همه‌ی آن‌هایی که با عدالت آشنا هستند گوش فرا دهند و در کارهای خدا تفکر کنند،چرا که او با تمام جسمانیت(بشر) سر ستیز دارد و همه‌ی آنانی که او را حقیر بشمارند محکوم خواهد کرد...گوش بسپارید،فرزندان من،و من حجاب از چشم‌های شما خواهم زدود،باشد که شما حکمت خداوندی را دریابید،و بدانسان موجبات خوشنودی او را فراهم آورید و آنچه که خشم او را برمی انگیزد دوری کنید.[۴]
متعاقباً ، متن ، رویدادهای آشنای متفاوتی را روایت می‌کند از حکایت‌های کتاب مقدسی طوفان بزرگ تا اسارت در بابل ؛ وقتی خدا کسانی را که خود خلق کرده آزارمی‌دهد . اما در تقابل با نص عبرانی سرانجام گفته‌شده :
" باز هم آن‌ها در گناه انسان و در راه‌های نجس در غلتیدند و گفتند این راه ماست . اما خدا از طریق راز های شگفت انگیزش گناهان آن‌ها را بخشید و شرارت‌هایشان را عفو نمود " . [۵]
در مبحث مربوط به لویته ها و زادوکیها در " سند دمشقی " ادعا شد که " آن‌ها نخستین مردان پرهیزکاری بودند که خدا بخشید " سپس اشاره شده به " همه نیکوکارانی که بعد آن‌ها وارد شده‌اند " و " طبق عهدی که خدا با نیاکانشان بسته گناهانشان بخشیده می‌شده پس او نیزمی بایست گناهنشان را ببخشد " . [۶]
آنچه که از این به دست می‌آید این است که با در نظر گرفتن اینکه غالب جامعه اسرائیلی ، مذهبی را بر اساس ترس از خشم خدا بعد از اسارت در بابل خلق نموده ، اسنی ها آرمان نسبتاً متفاوتی را ترویج می‌کرده‌اند . آن‌ها اذعان نموده‌اند که شاید اجدادشان در واقع گناهکار بوده‌اند و سزاوار همه تنبیهات سختی که بر آن‌ها اعمال شده . اما از آنجائیکه خدا قدرت مطلق است و می‌توانسته همه آن‌ها را همچون دوران طوفان نابود کند آن‌ها حس کرده‌اند که او می‌بایست وجه مهربانانه‌ای هم داشته باشد که عملاً اجازه داده برخی از آن‌ها زندگی کنند . متن مدعی است که برای آن‌هایی که او پرهیزکار پنداشته یا شایسته :
خدا خانه امنی در اسرائیل ساخته که شبیه به آن از دوران گذشته تا به امروز وجود نداشته ،کسانی که به سرعت در آن جای گرفته‌اند ، سرنوشتشان برای همیشه در زندگی مقدر شده و همه فخر آدم برای آن‌ها خواهد بود . [۷]

---

[۱] All as in Matthew 6:6, Matthew 6:8, Matthew 6:9 and Matthew 7:21, along with like references in the other gospels.
[۲] Matthew 6:12.
[۳] Matthew 6:15.
[۴] The Exhortation' in G Vermes, The Complete Dead Sea Scrolls in English - Damascus Scroll . Scroll fragments 4Q265-73, 5Q12, 6Q15, p 127-28.
[۵] Ibid, p 129.
[۶] Ibid, p 130.
[۷] Ibid, p 129.

نه فقط کاهنان از این سند ماهیت بخشش فرضی خدا و مسیرش را تعیین کرده‌اند بلکه مفهوم زندگی جاودانی را برای آن‌هایی که از قاعده " The Way /طریقت " اسنی پیروی کنند معرفی نموده‌اند . نوشته‌هایی از این قبیل که در محیط نصرانی فراسوی ساختار صلبی که کاهنان اورشلیم فراهم آورده بودند نضج یافته برای عیسی و انجمن اخوتش بسیار آشنا بوده . اگر چه نه هم‌راستا با تعالیم متعارف خاخامی ، چنین تعالیمی تکیه گاه اصلی " مأموریت " مسیح شده که همچنین شیوه‌های نامتعارف شفا دهی‌های درمانگرانه اسنی را در خود جای داده . طبق انجیل‌ها یک قاعده‌ای که مسیح منادی‌اش بوده در فاز متقابل با کاهنان معبد قرار داشته و آن این بوده که او یک خدای فراگیر را ترویج می‌کرده .

تا آنجا که به ناظمان عبری مربوط می‌شده یهودی‌ها مردم برگزیده خدا بوده‌اند و خدای اختصاصی‌شان در دسترس دیگر طایفه‌ها و نژادها نبوده . اگر چه در این زمان یهودا تحت اشغال روم بود و عیسی ظهور کرده بود اما او متوجه شده که مادامی که تعالیم ستیزه جویانه بین طرفین در درون خود جامعه یهود وجود دارد روم هرگز مغلوب نخواهد شد . دیدگاهش روشن بود و بر این منطق استوار که ملت منشعب یهود در حالیکه منش تجزیه‌طلبانه و جداگرایانه اش را علیه غیر یهودیان بومی – کسانی که در عهد جدید تحت عنوان غیر کلیمی طبقه بندی می‌شوند – حفظ کرده ، هرگز نمی‌تواند از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده رهایی یابد .
جاه طلبی‌اش برای ایجاد یک جامعه یکپارچه و هماهنگ بود اما تلاش‌های مضاعفش در برابر اصول صلب و انعطاف ناپذیر یهودیان عقیم ماند چون آن‌ها معتقد بودند که خدا متعلق به آن‌هاست . اما عیسی مفهوم خدای مشترک با غیر کلیمی‌ها را مطرح کرد که تا اندازه‌ای نیازی به این نداشته که آن‌ها تمام مظاهر یهودیت ارتودوکس را بپذیرند . همچنین گفته‌شده که او مهارت پزشکی‌اش را برای جوامع نالایق و ناپاک به کار گرفته و چون او مددکاری‌هایش را فقط به جامعه یهود همچون فریسیان و دیگران مقدم‌تر محدود نکرده نارضایتی کاهنان فزونی گرفته .

یک تبار جداگانه

حال می‌توانیم برخی از نابهنجاری‌های عهد عتیق را درک کنیم که چگونه خدا توسط کاتبان بنی اسرائیلی طوری به تصویر کشیده شده که به ظاهر از یک سو برخی فعالیت‌های خاص را محکوم می‌کند و از دیگر سو فعالانه به ترویج آن‌ها مشغول است . ده فرمان فرضی / Decalogue (احکام ده‌گانه موسی) آن چنان که در کتاب‌های خروج ۱۷–۲ :۲۰ و تثنیه ۲۱–۶:۵ (با اندکی اختلاف) آمده با توجه به اینکه برخی از این ده فرامین حاوی بیش از یک دستور هستند شمارش آن‌ها موارد را به چهارده تا می‌رساند .
فرمان " تو نباید کسی را بکشی " [۱]به شکل فاحشی در تضاد با تعالیمی که به بنی اسرائیلی‌ها در خصوص هیتی ها ، آموریها و کنعانی‌ها و آمالکی ها و دیگر ملل گوناگون داده‌شده قرار دارد :
" و چون یهوه خدایت ایشان – قوم‌های سابق الذکر – را به دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی ، با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما و آنگاه همگی شان را نابود کن (بکش) . [۲] " پس حال برو و عمالیق را شکست داده جمیع مایملک ایشان را تماماً نابود ساز و به آن‌ها رحم نکن و مرد وزن و طفل شیر خوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش "[۳] فرمان‌های " تو نباید دزدی کنی "[۴] و " تو نباید طمع به خانه همسایه است داشته باشی "[۵]

[۱] Exodus 20:13, Deuteronomy 5:17.
[۲] Deuteronomy 7:1-2.
[۳] 1 Samuel 15:3.
[۴] Exodus 20:15, Deuteronomy 5:19.

"[1] وقتی بنی اسرائیلیان موسوی وارد سرزمین موعود شده‌اند نادیده گرفته شده و گفته‌شده که شهرهای بزرگ و زیبای کنعانیان را که آن‌ها نساخته‌اند تصرف کنند و خانه‌هایی که پر است از چیزهای خوب که آن‌ها پر نکرده‌اند و چاه‌های کنده شده‌ای که آن‌ها نکنده‌اند ، تاکستان‌ها ودرختان زیتونی که آن‌ها نکاشته‌اند . [2]
در این مثال و دیگر نمونه‌های این چنینی،واضح می‌شود که قوانین اجتناب از قتل،دزدی و تملک اموال صریحاً به مهم‌ترین جنبه ی "همسایگی" مربوط شده است.گفتنی است که قوانین احکام ده‌گانه تنها در مورد روابط و معاملات بین بنی اسرائیلیان با یکدیگر به کار بسته شده است،مطرح کردن این قوانین برای آئین‌های رفتاری در برابر دیگر تبارها،قبایل و ملیت‌ها بلا موضوع بود . آن چنان که پیش از این گفته شد ، ده فرمان از اعترافات معکوس فراعنه که در کتاب مردگان مصری نوشته‌شده استخراج شده . از این رو آن‌ها را به هر صورت کلمات اصیل خدا در نظر نمی‌گیریم برای آنکه آن‌ها به دروغ توسط کاتبان کتاب مقدس به خدا نسبت داده‌شده‌اند . علیرغم این مورد – یعنی سخن خدا نبودن ده فرمان – چون فرامین فقط بین بنی اسرائیلی‌ها به کار می‌رفته ، این نمی‌توانسته برای عیسی و پیروانش آسان بوده باشد که خدای یهود را با غیر کلیمیان به اشتراک بگذارند . برای غیر کلیمیان ، یهوه یک خدای متجاوز و باج گیر بوده که هرکسی می‌توانسته از او متنفر شود اما بنی اسرائیلی‌ها هم در هر صورت با آن‌ها رفتار خصمانه ای در پیش گرفته بودند .
تنها مورد تسلی بخشی که می‌توان در خروج پیدا کرد وقتی است که گفته‌شده :
"من یهوه خدای تو می‌باشم ، خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن می‌دارند می‌گیرم " . [3]
خدا اضافه کرده :
" و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا اجرا کنند رحمت می‌کنم " . [4]
اگر چه که هیچ نشانی از چنین شفقتی را در عهد عتیق نمی‌توان یافت ، ده فرمان توسط عیسی به کار گرفته شده تا که او نشان دهد یافتن راهی برای ماست مالی کردن تنفر آشکار خدا از غیر کلیمیان ممکن است . [5]
پس عیسی گفت :
" ... اگر احکام خدا را نگهداری ، زندگی جاوید خواهی یافت . پرسید کدام یک از احکام را ؟
عیسی جواب داد : " قتل نکن ، زنا نکن ، دزدی نکن ، دروغ نگو ، به پدر و مادرت احترام بگذار ، دیگران را مانند خودت دوست داشته باشد " . [6]
بر این اساس عیسی با معرفی یک فقره از قوانین کتاب لاویان ، " همسایه‌ات را چون خودت دوست بدار " آن را توسعه داده . اگر چه پنهان در لابلای انجیل‌ها ، متن پر است از خط مشی لاویانی که در واقع می‌گوید :
" انتقام جو نباش ، علیه بچه مردم کینه نورز ، به همسایه‌ات چون خودت عشق بورز " . [7]
یک‌بار دیگر خط مشی در خصوص " همسایگان " فقط برای " بچه مردم " به کار می‌رود : بنی اسرائیلی‌ها .

---

[1] Exodus 20:17, Deuteronomy 5:21.

[2] Deuteronomy 6:10-11.

[3] Exodus 20:5.

[4] Exodus 20:6.

[5] . راهی که روشنفکران دینی خودمان هم پی گرفته اند که از دینی ذاتاً خشن قرائتی رحمانی ارائه کنند . این مثل این می ماند که شما یک بوکسور را چون موقع مبارزه از رقص پا استفاده می‌کند هنرمند معرفی کنید وذات خشونت بار ورزش بوکش را نادیده بگیرید . م

[6] Matthew 19:17-18.

[7] Leviticus 19:18.

اما عیسی با اضافه کردن قاعده‌ای از خودش آن را دوباره تفسیر می‌کند :

" اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او دعای برکت کنید . به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند دعای خیر نمایید " . [۱]

دیگر مفهومی که عیسی بر آن تاکیدمی‌کند مفهوم عشق به خدا به جای ترسیدن از اوست آن چنان که در جامعه بنی اسرائیلی رایج بوده . در این خصوص می‌گوید :
" خداوندی را که خدای توست با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش . این اولین و مهم‌ترین دستور است ." [۲]

در واقع این نخستین دستور نبوده ، در حقیقت گفته‌شده :
" منم پروردگار ... تو نباید دیگر خدایان را در برابرم علم کنی " [۳]
اما این از جملات شاکرانه موسی در تثنیه پس از اینکه یهوه بنی اسرائیل را در خروج از مصر یاری می‌کند نشأت می‌گیرد . [۴]
برای اینکه خدای بنی اسرائیل در سطح جهانی پذیرفته شود توسل به قبایل غیر کلیمی بعلاوه یهودی‌ها لازم بوده ، در این خصوص او باید چهره نوین مهربان و خیرخواهانه‌تری از خود به نمایش می‌گذاشت . در متون بنی اسرائیلی تلاش برای این امر بسیار کم‌رنگ است اما برخی مدخل‌هایی بوده که می‌توانسته به کار آید و به جای اینکه فقط ملت یهود را در برگیرد در سطح کلان برای مردم باز تفسیر شود و مواردی بوده که می‌توانسته استخراج شده و برای خلق یک تصویر پدرانه نجیب‌تر مورد استفاده قرار گیرد . به عنوان مثال " خدا چوپان من است " از مزمور۲۳ .
مفاهیم "عشق خدا " ، " عشق همسایه " و حتی "عشق به دشمنت " اجزاء جدایی ناپذیر مأموریت عیسی برای مردم یهودا شده . اما فریسیان و صدوقیان سلسله مراتب کاهنی معبد و شورای ریش سفیدان Sanhedrin اورشلیم این خدای نوین شکل گرفته اشتراکی را نپذیرفتند . آن‌ها بنا بر نص سخت‌گیرانه ایمان عبرانی موروثی از پذیرش این مفهوم جدید امتناع ورزیدند .
ممکن است که عیسی همانند بسیاری از پیروانش جهود بوده باشد اما جنبش نصرانی‌اش یک قضیه موروثی نژادی نبوده بلکه محصول یک مصلحت سیاسی ، مذهبی – اجتماعی بوده که هم‌زمان با جریان یهودیت سنتی ظهورش آغاز شده .

دین جدید

تا آن زمان مسیحیت هنوز به عنوان یک ایمان جدا از یهودیت به شمار نیامده بود و از آنجائیکه آئین غسل تعمید جزئی از ایمان یهودی بوده برخلاف عقیده مرسوم بوده که غیر کلیمیان غسل تعمید شوند مگر اینکه آن‌ها به دین جدید گرویده باشند . در چنین مواردی آن‌ها که پایبند اصول سفت و سخت عبرانی بودند حکم می‌کردند که مردان باید گذشته از ایمان آوردنشان ختنه هم بشوند . این منجر به این شده که در خصوص پیروان غیر کلیمی عیسی مناقشه و مجادله نسبتاً زیادی در بگیرد .

[۱] Matthew 5:44.
[۲] Matthew 22:37-38.
[۳] Exodus 20:2-3.
[۴] Deuteronomy 6:5,11:13,11:22,13:3,19:9, 30:6, 30:16,30:20.

با پذیرش یهوه به عنوان خدایشان و در برخی موارد با توجه به انتخاب غسل تعمید ، آن‌ها نظر به اقرار به اعتقادات ، یهودی تلقی شده در چنین مواردی آن‌ها باید ختنه نیز می‌شدند . موضوعی که حتی نزدیک‌ترین حواریون عیسی را نیز دچار تشتت آراء نموده . و نزدیک به سه دهه بعد از مصلوب شدن عیسی موضوعی بوده که هنوز محل مناقشه باقی مانده و شورایی در اورشلیم برای حل و فصل آن گرد هم آمده بودند . شورا آن چنان که جزئیاتش در اعمال رسولان بخش پانزدهم آمده به ریاست جیمز برادر عیسی به عنوان اسقف ناظر نصرانی در اورشلیم تشکیل شده . جرقه این منازعه منحصربه‌فرد طی کنفرانسی در انطاکیه زده شده :

" عده‌ای از یهودیه آمدند و به مسیحیان تعلیم غلط داده می‌گفتند : اگر کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود محال است رستگارشود " [۱]

حواریون پال و برنابا این را به چالش کشیدند و ادعا کردند که ختنه شدن ربطی به رستگاری ندارد . اما در اورشلیم گروهی از فریسیان اصرار داشتند که " تمام غیر یهودیانی که مسیحی شده‌اند باید ختنه شوند و تمام قوانین موسی را باید رعایت کنند " . [۲]

پطرس حواری به تلافی ، از این عقیده حمایت کرده که خلوص نیت و ایمان به خدا عوامل اصلی هستند و که غیر کلیمیانی که چنین اعمال ایمانی را رضامندانه به جا می‌آورند نباید تابع آئینی شوند که نشان اختصاصی نژاد یهود است نه یک تعهد لزوماً خدایی " . [۳]

در نهایت جیمز برای داوری درباره این معضل راه حل مسالمت آمیزی را یافته و آن این بوده که اگر چه ختنه اجباری تلقی نشده ، نو کیشان می‌بایست دیگر آئین‌های قطعی یهود را به جا آورند و باید " از ناپاکی بت‌ها و از فحشاء و از چیزهای غافل کننده از یاد خدا و از خون ریزی ، طبق تعالیم کنیسه دوری کنند " . [۴]

آنچه در شرف رخ دادن بود ظهور شیوه‌ی جدیدی از دینی توحیدی بود،اما در ظرف چند سال انقلاب ۶۶ میلادی علیه ی رومیان درگرفت.تنها چهار سال پس از آن،اورشلیم نابود شد و چندین شهر دیگر یهودا نیز ویران شده باقی ماند.با جذب نیروهای جدید در سایر کشورها،جنبش به اصطلاح غیر کلیمیان نصرانی و یهودیان مسیحی جایگاه مذهبی خود را ابقا کردند،اما جنبه‌های یهودی خاصی همچون کنیسه و مصرف نکردن گوشت‌هایی خاص را کنار گذاشتند.متفاوت از شیوه حکمرانی یهودی سرزمین قدیمشان،آن‌ها شیوه‌های محیط زندگی جدیدشان را اتخاذ کردند و نوکیشان بسیاری را به ساختار اعتقادی خود در دیگر سرزمین‌ها جذب نمودند .جدا از هر چیزی که عیسی در خیال طرح تسهیم خدا(به اشتراک گذاشتن خدا) در ذهن می‌پرورانده،او ندانسته ، بذرهای دینی کاملاً جدید را پراکنده کرد که نهایتاً در لوای مدلی اختیار شده از مسیحیت، کاملاً از میراث یهودی‌اش جدا شد.

در شکل آغازینش مسیحیت از آرمان‌های صلح جویانه " مأموریت " مسیح متولد شده :

" عشق خدا " ، " عشق همسایه " ، " عشق به دشمنان خود " . در این خصوص او حتی تا آنجا پیش رفته که قواعد مسلم تعلیم داده‌شده یهود را که در کتاب‌های خروج و لاویانِ تورات آمده تقبیح نموده .

" و اگر اذیتی دیگر حاصل شد آن گاه جان به عوض جان بده و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه ... سوزاندن به عوض سوزاندن ، جراحت به عوض جراحت ، تازیانه به عوض تازیانه ... قانون شکنی به عوض قانون شکنی " . [۵]

---

[۱] Acts 15:1.

[۲] Acts 15:5.

[۳] Acts 15:7-11.

[۴] Acts 15:19-21.

[۵] Exodus 21:23-25. Leviticus 24:19-20.

در تقابلی سر راست ورودررو مسیح موعظه می‌کند : " شما شنیده‌اید که گفته‌شده چشم در عوض چشم و دندان در عوض دندان اما من به شما می‌گویم در برابر شرارت مقاومت نکنید هرکس که به گونه راست شما سیلی زد گونه چپ خود را سوی او برگردانید تا به آن سیلی بزند " . [۱]

میزان واقعی باور مسیح به این صلح جویی افراطی گمانه‌ای مبهم است . به ویژه وقتی در برابر چنین دستورالعمل‌هایی که به حواریونش داده سنجیده شود :

" کسی که شمشیری ندارد بهتر است که جامه‌اش را بفروشد و یکی بخرد ".[۲]

با این حال تلاش‌های کلی به نظر برای خلق یک خدای بخشنده و مهربان بوده و در نتیجه متمایز از یهوه بی رحم سنت عبرانی . مسیحیت آن چنان که ما درک می‌کنیم بر زندگی و مأموریت مسیح استوار بوده که در اصل تبدیل شده به الوهیت فردی از ایمان . اگر چه به ذات ، مسیحیت درباره روابط مردم باخدا و همسایگانشان بود . امری که مسیح خود محرک و طرفدارش بوده . اما او موضوع شخصی پرستش مذهبی نبود و نقشه‌اش این بود که خدایی خوش مشرب بیافریند و به راستی در مسیری به جریانش انداخت که تعالیم عهد عتیق و کنیسه را بر نمی‌تابید . اما این پندار دل پذیر تجدید نظر شده از خدا نمی‌توانسته به آسانی مورد قبول مسیحیان اولیه قرار گیرد چون یهوه سنگدل عهد عتیق هنوز در نوشته‌های کتاب مقدس مشهود بود .

Matthew 5:38-39.[۱]
Luke 22:36.[۲]